

الفهرست (للرازی)

نویسنده: منتجب الدین، علی بن عبیدالله

تاریخ وفات مؤلف: ۶۰۰ ق

محقق / مصحح: محدث، جلال الدین

موضوع: رجال

زبان: عربی

تعداد جلد: ۱

ناشر: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۴۲۲ ق

نوبت چاپ: اول

الفهرست (للرازی)؛ مقدمه؛ ص ۵

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۵

[مقدمات پژوهش]

[مقدمه سید محمود مرعشی]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از هدفهای اصلی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی مد ظله چاپ و نشر آثار تألیف شده علماء و دانشمندان متقدم شیعه رضوان الله اجمعین می باشد، در این رهگذر تا به امروز بیش از دهها اثر نفیس و ارزنده ای که تاکنون منتشر نشده چاپ و در اختیار علاقمندان قرار داده شده است، با آنکه به علت کمبودهای موجود و عدم بودجه کافی و وسائل دیگر مواجه با مشکلات فراوانی بوده ایم، لیکن با امید به پروردگار توانا و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این کار را ادامه داده و هم اکنون اثر دیگری از بزرگان علماء شیعه را منتشر می سازد.

فهرست اسامی علماء شیعه و مصنفین آنان اثر دانشمند بزرگ قرن ششم هجری شیخ منتجب الدین علی بن بابویه از جمله آثاری است که از دیرباز مورد توجه بزرگان بوده، و در کتب خود بدان استناد نموده‌اند.

تصحیح متن کتاب با نسخه‌های خطی و تعلیقات بسیار سودمند و ارزنده و مقدمه فاضلانه آن به قلم مرحوم مغفور دانشمند متتبع دکتر سید جلال الدین محدث ارموی از جمله امتیازات این چاپ می‌باشد، و همان گونه که آن مرحوم در دیگر تحقیقات خود بر روی کتابهای دیگر آثار مفیدی را در زمان حیات خود به جامعه علمی ما ارائه داده است در این مجموعه نیز از عهده کار به‌خوبی برآمده است

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۶

و متحمل مشقات فراوانی شده است.

امیدوار است فرزندان برومند آن مرحوم سعی نمایند تا دیگر آثارش یکی پس از دیگری طبع و نشر شده در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌داند از زحمات برادر محترم جناب حجّة الإسلام آقای شیخ محمد سمّی حائری که در تصحیح این نسخه و تطبیق آن با مصادر سعی فراوان نموده‌اند قدردانی شود.

و السلام

سید محمود مرعشی

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۷

[مقدمه محمد سامی حائری]

بسم الله الرحمن الرحيم

مقصود دل‌نیازمندان

ای مقصد همت‌بلندان

مؤلف این کتاب «فهرست» شیخ منتجب الدین ابی الحسن علی بن عبید الله ابن بابویه رازی است که علامه فقیه محقق بزرگوار محدث ارموی در مقدمه شرح حال او را بتفصیل بیان نموده است.

بدان جهت نیازی به تکرار و توضیح نیست.

محقق و معلق این کتاب علامه فقیه أستاذ سید جلال الدین محدث فرزند میر قاسم ارموی است.

در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۳ خورشیدی) در شهر ارومیه پا بعرضه وجود نهاد.

تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فرا گرفت و از همان سنین کودکی عشق و علاقه فراوان به تحصیل علم داشت، و در این راه مجد و کوشا بود.

پدرش جزء خرده‌مالکین آن شهر و أهل علم نبود، ولی تشویق و ترغیب پدر بزرگش در تحصیل دانش بر او تأثیر فراوان داشت.

پس از آنکه ادبیات فارسی و خواندن و نوشتن را نیکو یاد گرفت به تحصیل ادبیات عربی از قبیل صرف و نحو و معانی و بیان و عروض و منطق و علوم اسلامی فقه و اصول و فلسفه و حدیث و رجال و غیره پرداخت. و سالیانی در محضر اساتید آن سامان شیخ علی ولدیانی و دیگران تحصیل نمود.

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۸

با آنکه ضعیف البنیه و گاهی دچار عوارض و بیماری می‌شد و پزشکان او را از تحصیل منع می‌کردند، در تحصیل کوشا و مجد بود، تا آنکه در بیان اقران مشهور و مشارالیه بالبنان گردید. بدین‌جهت عالم بزرگوار آیت الله سید حسین عرب‌باغی او را به محدث ملقب ساخت.

حدود ۱۳۱۰ خورشیدی جهت تکمیل و طی مدارج عالیّه عازم مشهد مقدس گردید و در مدرسه میرزا جعفر اقامت گزید، و مدت چهار سال با جدیت تمام از آن حوزه علمیه بهره‌گیری تام نمود، در سال ۱۳۱۴ خ که غائله مسجد گوهرشاد پیش آمد آن مرحوم دستگیر شد و دو شب زندانی گردید، سپس آزاد و به تهران رفت، او مصمم بود که به نجف اشرف عزیمت نماید ولی در تهران به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تبریز عزیمت نمود و در دبیرستان نظام بتدریس پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با ورود روسها به تبریز به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات به خدمت ادامه داد.

در تهران با عده‌ای از دانشمندان و محققین آشنا و طرح دوستی میان آنها برقرار گردید که از جمله آنها سید نصر الله تقوی به واسطه شرکت در مجلس روزهای جمعه او، و علامه محمد قزوینی، و عباس اقبال آشتیانی، و سید هادی سینا، و عبد الحمید بدیع الزمانی کردستانی، و جمال الدین اخوی، و جعفر سلطان القرائی می‌باشند.

در این هنگام تحقیقات خود را شروع و به نشر آنها اقدام نمود.

در سال ۱۳۲۲ ازدواج نمود و در سال ۱۳۳۵ به دعوت دانشکده معقول و منقول به آن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که بازنشسته شد در آنجا بتدریس اشتغال داشت.

او کلاسهای دبیرستان و دانشگاه را هم گذرانید و در اکثر آنها رتبه اول را حائز بود و در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۹

الهیات تهران دکتری دریافت کرد.

مرحوم ارموی بی‌شک یکی از محققین بزرگ قرن معاصر و از خدمتگزاران مذهب شیعه است زیرا تمام وجودش را صرف تحقیق و تصحیح آثار شیعه گذرانید، و آنچه را که تحقیق نمود از آثار مهم و با ارزش شیعه است.

آن مرحوم عاشق علم و دانش بود، و تمام اوقاتش را صرف این کار نمود، و چه بسا ساعتها وقت خود را در چاپخانه جهت تصحیح کتاب می‌گذرانید، او هیچگاه مقاله‌ای در مجله و روزنامه ننوشت و کمتر وقت خود را بسفر گذرانید، و سفرهای او عبارتند از یک‌بار انجام فریضه حج و یک سفر به قزوین برای عکسبرداری خطی ایضاح فضل بن شاذان و هر دوسه‌سالی یک‌بار زیارت ثامن الحجج به مشهد مقدس بود.

در دوستی بسیار باوفا و با اخلاصی بود، و هر وقت که نام دوستانش را بزبان جاری می‌کرد از آنها به نیکی و احترام یاد می‌نمود.

دارای کتابخانه بسیار نفیس و با ارزشی بود، و در تحقیق بسیار عمیق و کنجکاو بود نمونه بارز تحقیقش می‌توان کتاب النقض را یاد کرد که اهمیت این کتاب از نامه علامه قزوینی «که در تحقیقات فهرست بچاپ رسیده» معلوم می‌گردد.

آن مرحوم با آنکه در کسوت روحانیون نبود مع ذلک مورد احترام و تجلیل علماء و مراجع بوده و اجازات زیادی از آنها کسب کرد اما متأسفانه اغلب این اجازات به سرقت رفت، از جمله آنها اجازه علامه محقق آیت الله شیخ آغا بزرگ طهرانی مؤلف کتاب الذریعة و طبقات اعلام الشیعة و آیت الله شیخ محمد علی مغری دزفولی است.

با آنکه در اواخر عمر دچار ضعف و کسالت مزاج بود با آن حال از تحقیق و تتبع دست برنمی‌داشت و تا آخرین لحظات عمر به این کار اشتغال داشت سرانجام ساعت دو بامداد شنبه پنجم آبان ۱۳۵۸ ش مطابق پنجم ذی حجة ۱۳۹۹ ق در اثر سکت قلبی جهان را

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۱۰

بدرود گفت، پس از تشییع در جوار آرامگاه شیخ ابو الفتوح رازی به خاک سپرده شده.

نتیجه این عمر بابرکت تألیف و تحقیق و مقدمه و تعلیق بسیار سودمند و پرمحتوا و ترجمه هشتاد و پنج جلد کتاب و رساله است، که از آنها هفتاد و سه جلد رساله و کتاب چاپ و منتشر گردیده و و بقیه مخطوط می‌باشد.

اینک فهرست کتابها و رساله‌های چاپ و منتشر شده با ذکر سال انتشار از مقدمه تعلیقات نقض بقلم فرزند برومندش آقای علی محدث جهت مزید اطلاع ملخصاً درج می‌گردد.

۱۳۲۴ خ تصحیح «میزان الملل» تألیف علی بخش میرزا قاجار

۱۳۲۷ خ تصحیح «الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة» تألیف قاضی نور الله شوشتری

۱۳۲۷ خ تألیف «فیض الاله فی ترجمه القاضی نور الله»

۱۳۲۷ خ تصحیح و مقدمه ترجمه «التنبیهاة العلیة علی وظائف الصلاة القلیبیه» ترجمه «اسرار الصلاة» شهید ثانی، ترجمه محمد صالح بن محمد صادق واعظ

۱۳۲۸ خ تصحیح «دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی» و شرح حال او.

۱۳۲۹ خ تصحیح «التفضیل» تألیف أبو الفتح محمد بن علی بن عثمان الکرارجکی

۱۳۲۹ خ تصحیح «التعریف بوجوب حق الوالدین» از همان مؤلف

۱۳۳۰ خ تصحیح «المحاسن» تألیف أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد برقی

۱۳۳۱ خ تصحیح «النقض» (بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائل الروافض) تصنیف عبد الجلیل قزوینی رازی

۱۳۳۱ خ تصحیح (زاد السالک) تألیف محمد بن مرتضی ملقب به

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۱۱

فیض کاشانی

۱۳۳۳ خ استخراج فهرست کتاب «التدوین» تألیف عبد الکریم رافعی

۱۳۳۴ خ تصحیح «دیوان قوامی رازی»

۱۳۳۴ خ تصحیح «نجاتیة» تألیف شیخ أبو محمد بسطامی

۱۳۳۴ تصحیح «دیوان» سید فضل الله راوندی کاشانی

۱۳۳۵ تألیف مقدمه «نقض» و تعلیقات آن

۱۳۳۶ تألیف کلید «نقض» یا فهرست بعض مثالب النواصب

۱۳۳۷ تصحیح «آثار الوزراء» تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی

۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ تصحیح «تفسیر گازر» «جلاء الأذهان و جلاء الاحزان» تألیف أبو المحاسن حسین بن حسن جرجانی در یازده جلد با فهرست و تکلمه

۱۳۳۸ تصحیح «نسائم الاسحار من لطائم الاخبار» در تاریخ وزراء تألیف ناصر الدین منشی کرمانی

۱۳۳۸ تصحیح «مفتاح التحقيق» تألیف شیخ محمد علی دزفولی

۱۳۳۸ تصحیح «نقاوة الإصابة فیمن أجمعت علیه العصابة» تألیف حاج میرزا أبو الفضل طهرانی «شرح أرجوزة رجالیه بحر العلوم»

۱۳۳۹ تصحیح شش رساله فارسی: ۱- معالجه النفس ۲- مباحثه النفس ۳- ترجمه تنبیه الراقدين ۴- رساله در صلاة ۵- رساله در زکاة ۶- تحفه عباسی تألیف مولی محمد طاهر قمی

۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ تصحیح و مقدمه «شرح فارسی غرر الحکم و درر- الکلم» تألیف عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی- شرح از جمال- الدین محمد خونساری در هفت جلد

۱۳۴۰ مقدمه و تصحیح «تفسیر شریف لاهیجی» تألیف بهاء الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی در چهار جلد (جلدهای سه و چهار بتصحیح مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی است)

۱۳۴۲ تصحیح رساله طینت از جمال الدین محمد خونساری

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۱۲

۱۳۴۲ تصحیح «شرح فارسی کلمات قصار بیغمیر خاتم (ص)» شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی

۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال ابن داود» تألیف تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی

۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال برقی» تألیف أحمد بن محمد بن خالد برقی

۱۳۴۲-۱۳۴۴ شرح فارسی «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة» از عبد الرزاق گیلانی در دو جلد

۱۳۴۴ تصحیح «رساله نیت» تألیف جمال الدین محمد خونساری

۱۳۴۴ تصحیح «الرسالة العلمیه فی الأحادیث النبویة» تألیف کمال- الدین حسین کاشفی بیهقی

۱۳۴۵ اهتمام و طبع «سه رساله در علم رجال» توضیح الاشتباه و الاشکال. تألیف محمد علی ساروی، و رساله فی معرفة الصحابة تألیف شیخ حر عاملی، و رجال قاین تألیف محمد باقر آیتی بیرجندی

۱۳۴۶ اهتمام و طبع «الفصول الفخریه فی أصول البریة» تألیف نسابه معروف جمال الدین أحمد بن عنبة

۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائة کلمة لأمیر المؤمنین علی بن أبی طالب» (علیه السلام) تألیف کمال الدین میثم بحرانی

۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائة کلمة لأمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام» تألیف عبد الوهاب

۱۳۴۹ تصحیح «مطلوب کل طالب من کلام أمير المؤمنين علی بن ابي طالب (عليه السلام)» تألیف رشید الدین وطواط

۱۳۴۹ تصحیح «الأصول الأصلية» تألیف مولی محمد محسن فیض کاشانی

۱۳۴۹ مقدمه و تصحیح «فردوس» در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن تألیف علاء الملک مرعشی شوشتری

۱۳۵۴ تصحیح «حکمت اسلام» تألیف محمد صالح بن محمد باقر

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۱۳

قزوینی

۱۳۵۴ تصحیح «الغارات» تألیف أبو إسحاق إبراهيم بن محمد ثقفی کوفی

۱۳۵۴ تصحیح «الدلائل البرهانية فی تصحیح الحفرة الفردية» تألیف علامه حلی

۱۳۵۸ تصحیح «نقض» با مقابله و تعلیقات مجدد- در دو جلد

و اما آثاری که مخطوط و چاپ نگردیده عبارتند از:

۱- کشف الکربة فی شرح دعاء الندبة- این کتاب نتیجه شصت سال کار و زحمت آن فقید است

۲- شرح بر «أصول الأصلية» فیض کاشانی

۳- برک سبز جنگ نثر و نظم شروع بتألیف آن دهم مرداد ۱۳۲۹ خورشیدی بوده

۴- ایمان و رجعت در چهار جلد در اثبات رجعت

۵- تشریح الزلازل باحادیث الأفاضل

۶- عشق و محبت

۷- ترجمة وسیله القربة فی شرح الندبة

۸- تصحیح کتاب «الأربعین من الأربعین عن الأربعین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام» تألیف شیخ منتجب الدین

مؤلف این فهرست

۹- تصحیح و مقدمه و تعلیق کتاب حاضر «فهرست منتجب الدین»

امید است این آثار مخطوط هم چاپ و مورد استفاده قرار گیرد.

فهرست منتخب الدین یکی از منابع مهم و با ارزش تراجم شیعه است که از قرن ششم تاکنون مورد استفاده بزرگان ما بوده، محدث بزرگوار شیخ حر عاملی در نوشتن کتاب امل الاصل از این کتاب استفاده شایان نموده و تراجم آن را بطور کامل در کتابش یاد نموده.

علامه مجلسی بجهت کمبود نسخه‌های این کتاب فهرست را بدون کم‌وکاست از باء بسم الله تا تاء تمت حرفا حرف در جلد اجازات درج نموده است.

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۱۴

محقق خبیر میرزا عبد الله افندی در کتاب ریاض العلماء، و علامه رجالی میرزا محمد اردبیلی در جامع الرواة و عالم بزرگوار مؤلف روضات الجنات در روضات، و محدث نوری در خاتمه مستدرک، و ثقة المحدثین شیخ عباس قمی در تألیفاتش و آیه الله علامه مامقانی در تنقیح المقال، و محقق بزرگوار شیخ آغا بزرگ طهرانی در طبقات و الذریعة و عالم جلیل سید امین در أعیان الشیعة و شیخ بزرگوار ما علامه فقید حاج شیخ محمد مهدوی لاهیجی در دانشمندان گیلان و سادات متقدمه و سادات متأخره، و دیگران در کتب تراجم از او استفاده شایان نمودند.

این کتاب اولین بار ضمن بحار در جلد بیست و پنجم اجازات چاپ سنگی به چاپ رسید که در چاپ جدید حروفی در جلد یک‌صد و پنجم قرار گرفت.

در سال ۱۴۰۴ ق بطور مستقل با تحقیق دوست عزیزم دانشمند متتبع حجّة الإسلام و المسلمین آقای سید عبد العزیز طباطبائی (حفظه الله) در قطع وزیری در چاپخانه خیام قم بچاپ رسید، هرچند ایشان فرصت تکمیل تحقیق این کتاب را نیافت و تحقیق ناقص است، مع ذلك تحقیقات بسیار با ارزش و سودمندی نموده. و در مقدمه شرح حال مفصلی از شیخ منتخب الدین مرقوم داشته که مشحون از فوائد و معلومات است البته این تحقیق بعربی است «۱».

مرحوم محدث ارموی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی تحقیق این

(۱) قبل از ۱۳۸۰ ق حجّة الإسلام و المسلمین شیخ محمد رشتی فرزند آیت الله شیخ عبد الحسین رشتی شروع به تحقیق و تصحیح فهرست نمود و مقداری از این کتاب را تصحیح و تعلیقات مفیدی بر آن نگاشت، لکن در اثر گرفتاری و اشتغال بر امورات طلاب حوزه علمیه نجف فرصت اتمام این کار را نیافت متأسفانه پس از مهاجرت به مشهد به سال ۱۳۹۱ دچار عارضه قلبی گردید و در ۲۹ رمضان ۱۳۹۳ وفات کرد و این نسخه ناتمام اکنون در نزد ورثه‌اش می‌باشد.

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۱۵

کتاب را بعنوان پایان‌نامه دکتری در علوم منقول تقدیم دانشگاه تهران نمود که پس از بررسی با درجه ممتاز مورد قبول واقع شد و به دریافت دکتری نائل گردید.

نامبرده ابتدا نسخه فهرست را با امل الامل و جامع الرواة و نسخه مرحوم شیخ حر و نسخه اجازات بحار و با مراجعه به تنقیح المقال و روضات الجنات تصحیح نموده و سپس در آغاز مقدمه‌ای در شرح حال شیخ منتجب الدین بطور مبسوط درج و در خاتمه کتاب تحقیقات سودمند و پرمحتوائی نگاشته که با مطالعه عمیقانه می‌توان زحمت و رنج او را در تصحیح و تعلیق پی برد. با این حال آن طوری که فرزند برومندش آقای علی محدث در مقدمه تعلیقات نقض درضمن شرح حال پدرش مرحوم محدث ارموی می‌نویسد معلوم می‌گردد که آن مرحوم نظر داشت مجدداً این تعلیقات را بررسی نماید ولی افسوس این فرصت را نیافت و بهمان منوال باقی ماند تا آنکه در زمستان گذشته (۱۳۶۵ خورشیدی) حضرت حجّة الإسلام و المسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی فرزند برومند عالم نسابه مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف که در نشر آثار شیعه سعی بلیغ دارند و تاکنون دهها کتاب علمی با ارزش شیعه بهمت و مساعی ایشان به زیور چاپ آراسته گردیده پس از ملاحظه و بررسی تحقیقات مرحوم محدث مرا مأمور بتصحیح و مبادرت بچاپ نمودند و نسخه تایپ‌شده از فهرست با تحقیقات در اختیار نگارنده قرار دادند

نسخه مزبور مشحون از اغلاط و افتادگی (ناشی از تایپ) بود، زیرا اولاً نسخه پنجم پایان‌نامه دکتری بوده که به زحمت خوانده می‌شد، و در ثانی گویا آنکه نسخه را تایپ کرده بود به عربی وارد نبوده و مرحوم محدث فرصت تصحیح این نسخه را نداشت و یا آنکه این نسخه را بعنوان مسوده قرار داده و احتیاج بتصحیح ندانست.

این جانب حتّی المقدور آن را تصحیح و بمراجع یادشده آنچه در

الفهرست (للرازی)، مقدمه، ص: ۱۶

دسترس بود تطبیق نمودم و چهار صفحه که در میان آنها افتاده بود به وسیله آقای حسین درگاهی از نسخه اصلی که در کتابخانه دانشکده ادبیات محفوظ است استنساخ گردید و شماره‌های تراجم که اشتباه بود با فهرست چاپی «تحقیق آقای طباطبائی» مطابقت نموده و ترجمه شماره (۲۶۱) که از متن افتاده بود جهت تکمیل در آن ثبت کردم و در پایان فهرس لازم را قرار دادم.

با مبادرت به چاپ بمباران شهرها به وسیله هواپیماهای دولت بعث عراق آغاز و شهر مقدس قم در چندین نوبت مورد تهاجم قرار گرفت که در نتیجه در این شهر مقدس و شهرهای دیگر ایران هزاران زن و بچه و پیر و جوان به خاک و خون کشیده شدند، و بالغ بر ده هزار نفر مجروح، و صدها خانه و مغازه ویران، و هزاران نفر در به در و آواره شدند.

امید است مورخین معاصر شرح این جنایت هولناک را بطور مفصل جهت عبرت آیندگان در تاریخ ثبت نمایند.

البته از آقای حسین درگاهی و راهنمائی حجّة الإسلام و المسلمین آقای سید عبد العزیز طباطبائی سپاسگزارم، امیدوارم این تحقیق که نتیجه زحمات چندین ساله مرحوم محدث ارموی است مورد استفاده قرار گیرد.

بمنه و کرمه

قم - محمد سامی حائری

چون تاریخ طومار حوادث زمان و مخزن اخبار گذشتگان است، از این روی آئینه پند و عبرت برای آیندگان و گنجینه علم و حکمت برای باقیماندگان می‌باشد، از این نظر است که وقایع‌نگاران و حوادث‌شماران که از ایشان به مورخان تعبیر می‌توان کرد هریک در آغاز کتاب خود بابتی برای فایده علم تاریخ منعقد کرده و بحسب اقتضای کتاب خود بکلام مختصر یا مبسوطی نسبت بآن ایراد کرده، است.

نظر به اینکه این مطلب در مطاوی کتب و بطون دفاتر عموماً و در مقدمات کتب تاریخ - خصوصاً بسیار مکرر شده است و نیز علاوه بر آن از قضایایی است که «قیاساتها معها»، زیرا از مستقلات عقلیه است، یعنی از اموریست که هر عاقلی با اندک توجه و تدبری می‌تواند این نتیجه مطلوبه را از آن بگیرد، بدین جهت مستغنی از شرح و بیان و بی‌نیاز از اقامه دلیل و برهان می‌باشد، با وجود این برای اینکه این مختصر نیز از اشاره باین موضوع خالی نماند به اجمالی قناعت می‌کنیم.

چون بکتاب کریم آسمانی نگاه می‌کنیم می‌بینیم حضرت حق جلت عظمت در موارد بسیار بعد از ذکر قصص انبیاء و اقوام ایشان امر بتدبر فرموده، و در بسیاری از موارد نیز موعظتی صریح نموده و تصریح کرده که نباید شما نیز مثل بدکرداران ایشان باشید، بلکه یا

پیرو صالحان ایشان باشید و تحصیل سعادت کنید و از شقاوت و سوء عاقبت بپرهیزید، و این لطیفه قرآنی «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^۱ و همچنین این نصیحت آسمانی «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»^۲ در اشاره باین موضوع کافی است.

و اینکه اعتبار را در این دو آیه مبارکه به صاحب‌دلان اختصاص داده است برای آنست که منتفع از امثال و عبر و اختیار و قصص همانا بخردانند، و بی‌خردان از فواید و عواید آن محروم و بی‌بهره‌اند چنانکه سعدی گفته است:

کز آن پندی نگیرد صاحب هوش

نگویند از سر بازیچه حرفی

بخوانند آیدش بازیچه در گوش

و گر صد باب حکمت پیش نادان

و همچنین سنت نبوی پر از شواهد این مطلب است، و کلمه «جامعه نبوی» «السعيد من وعظ بغيره» در این مورد بس است، و بیانات ائمه معصومین علیهم السلام بالخصوص کلمات امیر المؤمنین علیه السلام در این خصوص بی‌شمار است،

و در موارد بسیار از خطب و کتب و کلم قصار نهج البلاغه باین مطلب تصریح شده است، آن حضرت در وصیت نامه خود که بامام حسن مجتبی «ع» نوشته می فرماید:

أحی قلبک بالموعظة (تا آنکه) و اعرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما اصاب من کان قبلك من الأولین و سر فی دیارهم و آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا (تا آنکه) فاصلح مثواک و لا تبع آخرتک بدنیاک» و نیز در آن - مکتوب است «ای بنی انی و ان لم لکن غمرت غمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم بی کانی بما انتهى الی من أمورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره» و در خطبه قاصعه می فرماید: تدبروا أحوال الماضین من المؤمنین قبلکم فاعتبروا بحال ولد إسماعیل و

(۱) آخرین آیه سوره مبارکه یوسف.

(۲) آخر آیه دوم سوره مبارکه حشر.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳

بنی إسحاق و بنی إسرائيل علیهم السلام ... (تا آخر) و نظیر این عبارات در کلمات آن حضرت و سایر ائمه علیه و علیهم السلام بیشمار است.

و رام بن ابی فراس که از اعیان علمای اسلام است در کتاب «تنبيه - الخواطر و نزهة النواظر» که معروف بمجموعه و رام است گفته است «۱».

اعلم ان الوقوف علی اخبار الناس و سیرهم و ما خصوا و تحلوا به من المحاسن و القبائح یهذب آراء ذوی البصائر و القرائح و ما زال متقدموا الأمم و القبائل و أهل المجد و الفضائل یرغبون فی سماع اخبار من قبلهم و ینظرون فی آثار من تقدمهم فما رأوا من حسن سیرة و جمیل احدوثة تحلوا به فکان لهم مذکرا و ما شاهدوه من تغیر حال تجنبوه فکان لهم منها منذرا.

محصل معنی آنکه: بدان که اطلاع بر اخبار گذشتگان و آگاهی بر محاسن و قبائح و زشت و زیبای کردارهای ایشان افکار أهل بصیرت را روشن می کند، و انظار و قرائح ایشان را از کدورت شبهات و آلودگیهای وساوس پاک می گرداند، و پیوسته سیره امم پیشین و قبایل گذشته و دیرین آنان که أهل بزرگواری و فضیلت و دور از افعال بهیمی و رذیلت بوده اند بر این جاری بوده که اخبار گذشتگان را بشنوند و بذوق و شوق و میل و رغبت بدنبال این امر می رفتند، و در آثار پیشینیان می نگرستند، و محاسن و مساوی ایشان را به ترازوی عقل و بینش می سنجیدند، و هر عمل نیک و روش پسندیده را که از ایشان سراغ می گرفتند چون تاج زر برای خود وسیله آرایش قرار داده و بآن کار می بستند، و آن را پندی برای خود می دانستند، و هر کار بد را که از ایشان مطلع می شدند از آن روی می گزیدند و وسیله تنبه و هشیاری برای خود قرار می دادند، و مایه انذار و تهدید الهی در پیش خود فرض می کردند.

(۱) ص ۶۰۷ چاپ تهران اصل این عبارات مأخوذ از مقدمه تکمله تاریخ طبری تألیف محمد بن عبد الملک همدانی متوفی به سال ۵۲۱ مأخوذ است ص ۱ چاپ بیروت.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴

این رشته سر دراز دارد، همین قدر بس که بزرگان اهل بصیرت هرگونه توجه باثر گذشتگان را برای خود سرمشق زندگی قرار می‌داده‌اند، از اینجاست که علم الهدی در غرر الفوائد و درر القلائد «۱» و أبو الفتوح در روض الجنان، و أبو المحاسن در جلاء الاذهان، و غیر ایشان نیز در غیر آن کتب از بعض حکما و خطبا نقل کرده‌اند «سل الأرض من شق انهارک و غرس اشجارک و جنى ثمارک فان لم تجبک حوارا اجابتک اعتبارا» و نظیر آنست این عبارت بعضی از صاحب‌دلان (هذه قبورهم و هذه قصورهم) در اینجا شاعر عرب نیکو سروده است:

مخبرات بان القوم قد رحلوا «2»

تلک المعاهد والآثار و الظلل

أبو الحسن بیهقی در اول تاریخ بیهق فصلی برای ذکر فوائد علم تاریخ منعقد کرده و مطالب سودمند بسیاری در آن درج فرموده از آن جمله گفته است:

(علم تواریخ علمی لذیذ است و مقبول و فایده هاشاست و بشاشت بارزانی دارد و به ملامت و مسامت کمتر ادا کند، و خطوات خطرات از رسیدن به انتهای آن عاجز نمائند، و بنان و زبان از تحصیل و تفصیل آن قاصر نگردد، و انقطاع بحکم مشاهده محسوسات بر مواد آن مستولی نشود، و از بساتین انس صدور و خطایر قدس قلوب نسیم عرف آن به خیاشیم می‌رسد، و آدمی مجبول است بر دوست داشتن احاطت علم او باحوال عالم که بوده است و به چیزهای وجودی دانستن و حال حاسه سمع در شنیدن اخبار و حکایات چون حال چشم از نگرستن در صورتهای نیکو کمالی است سمع را در شنیدن تواریخ و اخبار کمالی است و از حواس ظاهر آدمی هیچ شریفتر از حاسه بصر و سمع نیست، و قیل فی الامثال «لا تشبع عین من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر» و در غریزت آدمی است اخبار و استخبار نبینی که اگر کاری بزرگ

(۱) ص ۳۰ ج ۱ چاپ مصر به سال ۱۳۷۳.

(۲) نظیر آنست قصیده خاقانی که:

ابوان مدائن را آئینه عبرت دان،

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

و آلف الوف نظائر آن که اشاره به آنها خارج از حوصله این مختصر است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵

افتد مردم بی‌قرار شود، تا خبر آن بشنود و بشنوند- اگرچه او را بدان تعلق نباشد- و معدودات انفاس و محدودات حواس درین باب صرف کند و خواهد که مختلفات انواع اخبار و مؤتلفات اجناس آثار را بسط کند، و اگر کسی او را از حالی خبر دهد روی دشوار آید آن سر پنهان داشتن و از این است که سر پنهان داشتن عادت و خلقی محمود است، و هرکسی طاقت تحمل آن ندارد، زیرا که برخلاف غریزت آدمی است، چه آدمی را حق تعالی محب اخبار و استخبار آفریده است که روشنی خزانه حفظ اسرار را مصون ندارد، و آفتاب ودایع اسرار دوستان را در کسوف سروف بنگارد، و بتمام انجلاء آن را تخصیص کند، و چون چنین بود معرفت تواریخ و اخبار عالم لازم این محبت باشد، و اگر این محبت اخبار و استخبار در غرایز آدمیان مرکب نمودی از گذشتگان هیچ شریعت و فضائل و اخبار و حکایات به متأخران نرسیدی، و خلل احوال عالمیان بحدی رسیدی که تدارک نپذیرفتن و طریق آسایش و سبکباری در اقتدا به گذشتگان مسدود گشتی، و قوام اشباح و نظام ارواح به فکرت و حیرت متلاشی شدی، و بر شعار و دثار اخلاف آثار ثنای اسلاف هویدا نگشتی، و اسرار بدایع و صنایع باستار فجایع و فظایع پوشیده گشتی.

و خاتم المحدثین حاجی میرزا حسین نوری در آغاز الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسیّ (ص ۱) گفته:

و بعد: فان فی ذکر السلف الصالحین و العلماء الراسخین، الذین اهدوا بنور ائمتهم، و اقتفوا آثارهم و اقتدوا بسیرتهم و اناخوا رحلهم بفنائهم، و لم یشریبا من غیر کأسهم و إنائهم تذکرة و موعظة للخلف الباقین و أنسا و تسلیة لللاحقین و إعانة لهم علی الصعود علی مدارج الکمال و العکوف علی صالح الاعمال، و فیه مع ذلک احیاء لذکرهم الذی فیه ذکر ائمتهم و سادتهم، و اتمام لنورهم الذی اکتسبوه من - ولایتهم، و عمل بما ورد من الحث علی مجالستهم، و مخالطتهم، و الحض علی محادثتهم، فان المسرح طرفه فی اکناف سیره من غاب عنه و ما

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۶

هو علیه من العلم و العبادة، و الفضل و الزهادة، کالمجالس معه المستأنس به فی الانتفاع بأقواله و حرکاته، و اقتفاء سیرته و آدابه، و لذا استقرت طریقه المشایخ علی ضبط أحوالهم و جمعها و تدوینها فی صحف مکرمة و کتب شریفة و اتعبوا انفسهم فی ذلک حتی تحملوا اعباء السفر، و قطعوا الفیافی و القفار، و رکبوا البراری و البحار، و رغبوا حافظیها و مصنفیها، و مدحوا جامعیها و مؤلفیها، و بالغوا فی الثناء علیهم.

و کفی شاهدا للمقام ما کتبه آیه الله بحر العلوم و المعالی العلامة الطبائی قدس الله سره علی ظهر نسخه الأصل من کتاب تتمیم امل الامل و هو عندی موجود بخطه الشریف قال بعد الحمد و الصلاة:

فقد وفقنی الله و له الحمد للتحرف بما املاه الشیخ العالم الفاضل، و المحقق البذل الکامل، طود العلم الشامخ، و عماد الفضل الراسخ، اسوة العلماء الماضین، و قدوة الفضلاء الآتین، بقیة نوامیس السلف و شیخ مشایخ الخلف، قطب دائرة الکمال، و شمس سماء الفضل و الافضال، الشیخ العلم العالم الزکی، و المولی الأولی المهدب التقی، عبد النبی القزوینی الیزدی لا زال محروسا بحراسة الرب العلی، و حمایة النبی و الوالی، محفوظا من کید کل جاهل غبی، و عنید غوی، و یرحم من قال آمینا فاجلت فیما املاه نظری، و رددت فیما اسداء بصری، و جعلت اطیل فیه فکری، و ادیم به ذکری، فوجدته أنضد من لبوس و أزیّن من عروس، و اعذب من الماء، و ارق من الهواء، قد ملک ازمة القلوب، و سخا ببذل المطلوب.

لقد وافت فضائلك المعالى
فضضت ختامهن فخلت انى
وجال الطرف منها فى رياض
شربت بها كئوسا من معان
و لكنى حملت بها حقوقا
فشربا يا نعيم بى رويدا
تهز معاطف اللفظ الرشيق
فضضت بهن عن مسك فتيق
كسين محاسن الزهر الانيق
غنيت لشربهن عن الرحيق
اخاف لتقلهن من العقوق
فلست اطيق كفران الحقوق

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٧

و حمل ما اطيق به نهوضا
فان الرفق أليق بالصديق

و لعمري قد جاد و اجاد، و بذل المطلوب كما أريد منه و أراد، و لقد أحبي و اشاد، بما رسم و افاد، رسوما قد اندرست و طولوا قد عفت، و معاهد قد عطلت، و قباب مجد قوضت، و اركان فضل قد هدت، و انهدمت و ابنيه سؤدد قد انقضت و انقضت، فله دره فقد وجب على العالمين شكره و بره فكم احبي بجميل ذكره ما قد مات ورد بحسن الثناء ما قد غير و فات، و كم له فى ذلك عن النعم و الايادى على الحاضر و البادى، و من الفواضل البوادى على المحفل و النادي، فقد نشر فضائل العلماء و الفقهاء و ذكر محاسن الأدياء و الازكياء، و نوه بذكر سكان زوايا الخمول، و انار منار فضل من اشرف ضوءه على الافول، فكأنى بمدارس العلم لذلك قد هزت و ربت و طربت، و بمجالس الفضل له قد ازلفت و زفت، و بمحافل الأدب قد اسست و آنست، و كأنى بسكان الثرى و رهائن القبور قد ارتقوا مدارج الطور، و البسوا ملابس البهاء و النور، و تباشروا بالتهنئة و السرور، و طفقوا بلسان الحال، ينشدون مادحهم هذا المقال. رباعى:

احييتنا بتنائك السلسال
فاذهب بنعماها رخی البال

فى التشتأتين لك المهنا و الهنا
نيل المنى و الفوز بالآمال

(انتهى)

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٨

منتجب الدين و كتاب او

منتجب الدين أبو الحسن علي بن عبيد الله از دانشمندان پرمایه و نویسندگان بلندپایه قرن ششم هجری است «۱».

رافعی شافعی صاحب کتاب التدوین که شاگرد منتجب الدین بوده درباره او چنین گفته است «۲» (ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه).

«علی بن عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه أبو الحسن بن أبي القاسم بن أبي الحسين الرازي الحافظ شيخ ريان «۳» من علم الحديث سماعا و ضبطا و حفظا و جمعا، يكتب ما يجد و بسمع ممن يجد، و يقل من يدانيه في هذا الاعصار في كثرة الجمع و السماع و الشيوخ، الذين سمع منهم و اجازوا له، و ذلك على قلة رحلته و سفره اجاز له من ائمة بغداد» سپس بذکر مشایخ منتجب الدین پرداخته است و ما در عنوان جداگانه آنها را می آوریم «و لم يزل كان يترقب بالرى، و سمع ممن دب و درج، و دخل و خرج، و جمع الجموع، و كان يسود تاريخا كبيرا للرى فلم يقض له نقله الى البياض «۴» و اظن ان

(۱) ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه.

(۲) راجع بتاریخ ولادت و وفات منتجب الدین و اشتباه مرحوم حاج شیخ عباس قمی تحقیقاتی در ضمن شرح حال عز الدین یحیی (صفحه ۲۹۵) کرده ایم ملاحظه شود.

(۳) این کلمه در مستدرک و غالب کتب حاجی شیخ عباس مرحوم (ریان) نقل شده و بطور حتم غلط است زیرا که اصل این کلمه مجاز است از (روی من الماء فهو ریان) اساس البلاغة.

(۴) و در شرح حال شیخ عبد الجلیل رازی خواهد آمد که منتجب الدین برای ری تاریخ نوشته است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۹

مسودته قد ضاعت بموته، و من مجموعة كتاب الأربعين الذي بناه علي حديث سلمان الفارسي رضي الله عنه المترجم للاربعين حديثا، و قد قرأته عليه بالرى، لسنة أربع و ثمانين و خمسمائة، انبأنا أبو سعد عبد- الرحمن بن عبد الله الحصري، انبأنا أبو زيد الواقد بن الخليل قدم علينا الرى سنة ثمانين و اربعمائة، انبأنا والدى، اخبرني أحمد بن عبد الرحمن الحافظ، انبأنا أبو نصر محمد بن أحمد بن يحيى المروزي بسمرقند، انبأنا أبو رجا محمد بن حمدويه، حدّثنا علي بن حماد البزاز، حدّثنا سعد بن سعيد الجرجاني، عن سفیان الثوري، عن ليث، عن مجاهد، عن سلمان رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه و آله عن الأربعين حديثا التي قال من حفظها من امتي دخل الجنة، فقلت و ما هو يا رسول الله؟ قال: ان تؤمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة، و النبيين و البعث بعد الموت و القدر خيره و شره من الله، و ان تشهد ان لا إله إلا الله و ان محمدا رسول الله، و تقم الصلاة بوضوء سابق لوقتها، و تؤتي الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان كان لك مال، و تصلي اثنتي عشرة ركعة في كل يوم و ليلة و الوتر لا تركها، في كل ليلة، و لا تشرك بالله شيئا و لا تعق والديك، و لا تاكل مال اليتيم ظلما، و لا تشرب الخمر، و لا تزني، و لا تحلف بالله كاذبا، و لا تشهد شهادة زور، و لا تعمل بالهوى، و لا تغتبط اخاك، و لا تقذف المحصنة، و لا تغل اخاك المسلم، و لا تلعب، و لا تله مع اللاهين، و لا تقل للقصير قصير تريد بذلك عيبه، و لا تسخر باحد من الناس، و لا تمش بالنميمة بين الاخوان، و اشكر الله على نعمته،

و تصبر عند البلاء و المصيبة، و لا تأمن عقاب الله، و لا تقطع من اقربائك وصلهم، و لا تلعن أحدا من خلق الله، و أكثر من التسييح و التكبير و التهليل، و لا تدع حضور الجمعة و العیدین، و اعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك، و ما اخطأ لم يكن ليصيبك، و لا تدع قراءة القرآن على كل حال. قال سلمان رضى الله عنه: قلت يا رسول الله ما ثواب من حفظ هذه الأربعين قال: حشره الله مع الأنبياء و العلماء يوم القيامة.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۰

و انبأنا عالیا أبو ظاهر محمد بن إبراهيم الصوفی بأصبهان، ان ابا القاسم عبد الرحمن بن محمد ابن إسحاق بن مندة الحافظ، أخبرهم، انبأنا أبو بكر محمد بن محمد بن الحسن المعدانی، حدَّثنا ابي، حدَّثنا محمد بن عبد الله بن الموفق، حدَّثنا أبو عمر و همام بن محمد بن النعمان، حدَّثنا أبو عبد الله محمد بن النعمان والدى، حدَّثنى سعد بن سعيد، عن سفيان الثورى، عن ليث، بالاسناد و المتن، و قرأت عليه الأربعين بتمامه، و أيضا الغيلانيات بروايته عن الحافظ محمد بن علي بن ياسر، عن ابن الحصين و اجاز به، عن ابن الحصين، و فضائل الخلفاء الراشدين للحافظ علي بن شجاع المصقلی بروايته، عن عبد الكريم ابن سهلويه، اجازة عن القاضي ابي معمر الوزان، عن المصقلی، و بطرق آخر الأربعين المخرجة من مسموعات الرئيس أبي عبد الله الثقفي، بروايته عن محمد بن الهيثم، و ابي المطهر الصيدلانی، و ابي عمرو الخليلی البصير، بروايته عن الرئيس، و جز محمد بن سليمان المصيصی لوین بروايته، عن عبد المنعم ابن سعدويه و ابي الوفا المميز، و بنيمان بن الحسن بن عيلة، و أم الشمس مباركة بنت ابي الفضل بن ماشادة، و أم الضياء لامعة بنت الحسن بن أحمد الوراق بروايته، عن أبي بكر بن محمد بن أحمد بن ملجة، عن أبي جعفر بن المرزبان عن الحرورى عن لوین.

و كان ابن بابويه ينتسب الى التشيع و قد كان ذلك فى آباءه و اصلهم من قم لكنى وجدت الشيخ بعيدا منه، و كان يتتبع فضائل الصحابة، و يؤثر رواياتها، و يبالح فى تعظيم الخلفاء الراشدين، و قد قرأت عليه فى شوال سنة خمس و ثمانين و خمسمائة (در اینجا دو روایت در فضائل خلفا از پیغمبر اکرم نقل کرده است سپس گفته):

و سمع منه الحديث بالرى أهلها، و الطارئون عليها، و رأيت الحافظ ابا موسى المدینى يروى عنه حديثا، و كانت ولادته سنة أربع و خمسمائة، و توفي بعد سنة خمس و ثمانين و خمسمائة، و لان اطلت عند ذكره بعض الإطالة فقد كثر انتفاعى بمكتوباته و تعاليقه ففضيت بعض حقه باشاعة ذكره و احواله رحمه الله تعالى.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۱

نگارنده گوید: اشاره به چهار مطلب در اینجا ضرور است.

۱- اینکه گفته است: و كان يسود تاريخا كبيرا للرى فلم يقض له نقله الى البياض، كلام صحيح است و اين تاريخ منحصر به رى بوده است پس تردد آقا رضى قزوینی در ضیافة الاخوان در اين باب که گفته: فيمكن أن يكون التاريخ المذكور كتابه الذى ذكر فيه أحوال علماء الشيعة او تصنيفا آخر مثله، درست نیست زیرا فهرست منتجب- الدين (كتاب حاضر) بسیار کوچک است و عادات کتابی که درباره تاريخ رى بوده است مشتمل بر وضعيت جغرافیائی رى و ابنیه آن، و بر تراجم علماء و امراء آن شهر، و تراجم واردین آنجا کائنا من كان من الأكابر و غير ذلك، از مباحث تاریخی باشد در

حالتی که در این فهرست کوچک بتاریخ فوت معاریف علمای شیعه هم اشاره نشده تا چه رسد به امور دیگر، پس بطور حتم شق دوم احتمال آن مرحوم یعنی «او تصنیفاً آخر مثله» درست است.

۲- اینکه گفته است «و اظن ان مسودته قد ضاعت بموته» ظن خطاء می باشد بدلیل نقل سبکی متوفی به سال ۷۷۱ در طبقات الشافعیة معروفه خود از این تاریخ (ص ۲۲۱):

سعد بن محمد بن محمود بن محمد بن أحمد أبو الفاضل المشاط، فقیه متکلم، واعظ، مفسر، عارف بالمذهب و الخلاف، ذکره علی ابن عبید الله بن الحسین صاحب تاریخ الری فی کتابه، و ذکر انه سمع القاضی ابا المحاسن الرویانی، و ابا جعفر محمد بن محمود المشاط، و ابا الفرج محمد بن محمود بن الحسن القزوینی الطبری، و غیرهم، قال: و توفی لیلة الثلاثاء رابع عشر رمضان سنة ست و أربعین و خمسمائة و روى عنه حدیثاً قرأه علیه.

و از جمله کسانی که از این تاریخ استفاده کرده و بسیار نقل نموده اند عالم جلیل القدر معروف ابن حجر عسقلانی صاحب لسان المیزان است و ما فهرست کامل موارد نقل او را تهیه کرده و بجهت کثرت فائده در اینجا درج می کنیم تا آرباب فضل و کمال اگر بخواهند

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۱۲

بسهولت بتوانند مراجعه به آن موارد در آن کتاب نفیس بکنند.

فهرست موارد نقل ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از تاریخ ری منتجب الدین:

۱- جلد ۱ صفحه ۵۵ ابراهیم بن الخلیل افراهیدی شیعی (ذکره أبو الحسن بن بابویه القمّی).

۲- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن علی بن محمد الرازی أبو منصور (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی رجال الشیعة و قال کان فقیها بارعا).

۳- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن عیسی الرازی ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و قال شیخ من الشیعة إلى آخره.

۴- جلد ۱ صفحه ۲ ابراهیم بن القاسم بن علی بن الحسن بن أبی بکر بن هارون بن نفع السکاکی (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری إلى آخره).

۵- جلد ۱ صفحه ۱۰۶ ابراهیم بن محمد بن علی بن الحسن (الی ان قال) (هكذا قرأت فی تاریخ الری لابی الحسن بن بابویه الی آخره).

۶- جلد ۱ صفحه ۱۳۶ أحمد بن إدريس الفاضل أبو علی القمّی الأشعری (إلى أن قال) (و ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری و نسبه إلى آخره).

٧- جلد ١ صفحہ ١٣٨ أحمد بن إسماعيل بن أحمد بن محفوظ البستي أبو الحسن الواعظ ذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الري و قال إلى آخره.

٨- جلد ١ صفحہ ١٦٤ أحمد بن حمدان بن أحمد الورسامي ابو حاتم الليثي (ذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الري و قال إلى آخره).

٩- جلد ١ صفحہ ٢٣٣ أحمد بن عليّ بن إبراهيم بن هاشم بن الجليل القميّ أبو عليّ نزيل الري (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري و قال إلى آخره).

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٣

١٠- جلد ١ صفحہ ٢٣٤ أحمد بن عليّ بن أبي الخضيب الأباري ابو العباس (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري و قال كان إلى آخره).

١١- جلد ١ صفحہ ٢٣٤ أحمد بن عليّ بن الحسين بن شاذان القميّ ابو العباس (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري و قال سمع إلى آخره).

١٢- جلد ١ صفحہ ٣٠٥ أحمد بن محمد بن نصر الرازيّ السمسار (ذكره ابن بابويه في تاريخ الري عن جعفر بن الحسن بن شهريار إلى آخره).

١٣- جلد ١ صفحہ ٣٣٧ آدم بن يونس بن أبي المهاجر النسقي (ذكره أبو عليّ بن بابويه في رجال الشيعة الإمامية إلى آخره) (ابو عليّ محرف أبو الحسن عليّ است).

١٤- جلد ١ صفحہ ٣٨٧ اسفنديار بن الموفق بن محمد بن يحيى ابو الفضل الواعظ (إلى أن قال) (و ذكره ابن بابويه فقال إلى آخره).

١٥- جلد ١ صفحہ ٣٣٨ اسكندر بن ديبس بن عكر الرشيدى الجرجاني النخعيّ من ذرية الأشر (ذكره ابن بابويه و قال إلى آخره).

١٦- جلد ١ صفحہ ٤٠٢ إسماعيل بن حيدرة بن حمزة العلويّ - من شيوخ الشيعة (ذكره ابن بابويه و قال كان إلى آخره).

١٧- جلد ١ صفحہ ٤٢٢ إسماعيل بن عليّ الحافظ أبو سعد السمان (إلى أن قال) (و قال ابن بابويه: ثقة و أى ثقة إلى آخره).

١٨- جلد ١ صفحہ ٤٦٦ امير بن شرف شاه الشريف الحسيني القميّ قال ابن بابويه: كان قاضي قم إلى آخره.

١٩- جلد ٢ صفحہ ٩ بركة بن محمد بن بركة الأسدى أبو الخير (ذكره ابن بابويه في رجال الشيعة و قال إلى آخره).

٢٠- جلد ٢ صفحہ ٧٠ تاج بن محمد بن الحسين الحسيني (ذكره ابن بابويه في رجال الشيعة و قال إلى آخره).

٢١- جلد ٢ صفحه ٧٠ تاج الرؤساء بن أبي سعد الصيزورى من شيوخ الإمامية (ذكره ابن بابويه و وصفه بالفضل إلى آخره).

٢٢- جلد ٢ صفحه ٨٠ ثابت بن عبد الله بن ثابت اليشكري (ذكره

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٤

ابن بابويه في رجال الإمامية من الشيعة إلى آخره).

٢٣- جلد ٢ صفحه ١٢٠ جعفر بن علي بن عبد الله الجعفرى نزىل رهستان (ذكره ابن بابويه في الإمامية إلى آخره).

٢٤- جلد ٢ صفحه ١٢٤ جعفر محمد بن المظفر (إلى أن قال) ذكره ابن جعفر (گویا أبو جعفر محرف أبو الحسن است) ابن بابويه في مصنفى الشيعة إلى آخره).

٢٥- جلد ٢ صفحه ١٢٧ جعفر بن محمد الدورى (ذكره أبو جعفر بن بابويه في رجال الشيعة أبو جعفر مصحف أبو الحسن است).

٢٦- جلد ٢ صفحه ١٩٢ الحسن بن إبراهيم بن بندار (ذكره ابن بابويه في الذيل و قال: كان اماميا إلى آخره).

٢٧- جلد ٢ صفحه ٢٧٩ الحسين بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ - (ذكره ابن بابويه في الذيل و قال إلى آخره).

٢٨- جلد ٣ صفحه ١٧ سعد بن أبي طالب بن عبد الوهاب الرازى ابو المكارم النجيب قال ابن بابويه: كان، الى آخره.

٢٩- جلد ٣ صفحه ٤٢ سعيد بن محمد بن الحسن بن حاتم النيسابورى أبو رشيد - (ذكره ابن بابويه في تاريخ الرى إلى آخره).

٣٠- جلد ٣ صفحه ٤٨ سعيد بن هبة الله بن الحسن بن عيسى الراوندى أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى و قال: قدم الرى إلى آخره).

٣١- جلد ٣ صفحه ٤٩ سعيد و جيه (إلى أن قال) (ذكره ابو- الحسن بن بابويه في تاريخ الرى و قال: قدم الرى إلى آخره).

٣٢- جلد ٣ صفحه ٦٥ سلم بن منصور المقرئ الفورادى (الى ان قال) (قال أبو الحسن ابن بابويه إلى آخره).

٣٣- جلد ٤ صفحه ٨١ عبد الواحد بن علي بن الحسين بن عيسى (إلى أن قال) (ذكره أبو الحسن بن بابويه في تاريخ الرى الى آخره).

٣٤- جلد ٤ صفحه ٣٣٦ عمر بن محمد بن إسحاق العطار الرازى نزيل طبرستان (إلى أن قال) (قال أبو الحسن بن بابويه إلى آخره).

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٥

٣٥- جلد ٥ صفحه ٤٤ محمد بن أحمد بن على الفارسى، أبو على القتال (ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى و قال إلى آخره).

٣٦- جلد ٥ صفحه ٧٠ محمد بن إسحاق بن عاصم البراد الرازى أبو عاصم (إلى أن قال) (ذكره أبو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى الى آخره).

٣٧- جلد ٥ صفحه ٨٢ محمد بن إسماعيل الرازى- (ذكره ابو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى و قال: روى، الى آخره).

٣٨- جلد ٥ صفحه ٨٧ محمد بن أيوب بن هشام الرازى (الى ان قال) (و ذكره أبو الحسن ابن بابويه فى تاريخ الرى إلى آخره).

٣٩- جلد ٥ صفحه ٨٧ محمد بن بحر الأصبهاني أبو سلمة صاحب التفسير (و ذكره أبو الحسين (كذا) بن بابويه فى تاريخ الرى الى آخره).

٤٠- جلد ٥ صفحه ٩٣ محمد بن بشر السوسنجردى أبو الحسين (ذكره أبو الحسين (كذا) بن بابويه فى تاريخ الرى و قال إلى آخره).

٤١- جلد ٥ صفحه ١٠٣، محمد بن جرير بن رستم أبو جعفر الطبرى (إلى أن قال) (و قد ذكره أبو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى إلى آخره).

٤٢- جلد ٥ صفحه ١٠٥ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازى أبو جعفر (و ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى إلى آخره).

٤٣- جلد ٥ صفحه ١٠٦ محمد بن جعفر بن محمد بن أحمد ابن بطر السلمى المؤدب، أبو جعفر (ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى الى آخره).

٤٤- جلد ٥ صفحه ٣٨٨ محمد بن على بن الحسن بن محمود الحمصى (إلى أن قال) و ذكره ابن بابويه فى الذيل و أثنى عليه الى آخره).

٤٥- جلد ٥ صفحه ٣٨٨ محمد بن مقاتل الرازى لا المروزى (إلى أن قال) (و اما هذا فذكره أبو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٦

الى آخره).

۴۶- جلد ۵ صفحه ۳۹۳-۳۹۴ محمد بن مندة الأصبهانیّ نزیل الری (إلی أن قال) (و ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).

۴۷- جلد ۵ صفحه ۳۹۶ محمد بن منصور بن علیّ بن محمد السراجی المتأخر أبو جعفر (ذکره أبو الحسن بن بابویه فقال الی آخره).

پوشیده نماند که در مورد سیزدهم (أبو علیّ) محرف (أبو الحسن علی) و در مورد ۲۴ و ۲۵ نیز (أبو جعفر) محرف (أبو الحسن) است، زیرا اگر أبو جعفر درست باشد مراد رئیس المحدثین أبو جعفر محمد بن علیّ بن بابویه صدوق خواهد بود، در صورتی که زمان بعضی از اینها بعد از زمان صدوق است، و در جاهائی که منطبق می تواند باشد مانند (أبو جعفر بن بابویه) واقع در ترجمه جعفر بن الحسن الکوفی «۱»، و نیز در ترجمه حسن بن عنیس «۲» بطور قطع مراد صدوق است و حاجت بحمل بر اشتباه نداریم و الله اعلم.

۳- اینکه گفته است:

(و کان ابن بابویه ینتسب الی التشیع (الی قوله) لکنی وجدت الشیخ بعیدا منه) از اضغاث احلام و ادناس اوهام است و لایق جواب نیست زیرا که تشیع این بزرگوار روشن تر از آفتاب است بلی از این کلام استفاده می شود که منتجب الدین پس از رافعی تقیه می کرده است و قسمتی از آثار خود را که دلالت بر ایمان و عقیده مذهبی او داشته از رافعی پنهان می کرده است، چنانکه آقا رضی قزوینی در اوائل ضیافة الاخوان بعد از نقل عبارت مذکور گفته است:

(و ینظر منه ان الشیخ کان یتقی منه و من امثاله و یخفی عنهم تصانیفه التی تدلّ علی عقیدته إلی آخره).

(۱) ۱۱۴ / ۲

(۲) ۲۴۲ / ۲

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۷

۴- اینکه گفته است:

(فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و تعالیه) کلام درستی است زیرا از ملاحظه همین تدوین صحت مطلب مذکور به خوبی برمی آید، اینک بمراد استفاده وی یعنی رافعی از منتجب الدین در کتاب تدوین اشاره می شود.

رافعی در تدوین در موارد ذیل از منتجب الدین روایت کرده یا نام برده است:

۱- صفحه ۳ القسم الثانی من المقدّمة (قرأت علی علی بن عبید الله بن بابویه، اخبرکم عبد الرحیم بن المظفر الحمدونی اجازة الی آخره).

٢- صفحہ ١٦ سعید بن العاص (قرأت علی الحافظ علی بن عبید اللہ، انبأنا القاضی عبد الکریم بن إسحاق اذنا، الی آخره).

٣- صفحہ ١٩ سلمان الفارسی (انبأنا علی بن عبید اللہ، انبأنا ابو زرعة عبد الکریم ابن إسحاق بن سهلویه، الی آخره).

٤- صفحہ ١٣٢ محمد بن عبید اللہ الحنفی (و رواه عن ابی جعفر علی بن عبید اللہ ابن بابویه الرازی الحافظ، الی آخره).

٥- صفحہ ١٤٥ محمد بن حربویه بن عیسی القزوینی (انبأنا علی بن عبید اللہ بن بابویه بقراءتی علیه سنة أربع و ثمانین و خمسمائة، اخبرنا عبد الرحیم ابن المظفر الحمدونی، الی آخره).

٦- صفحہ ١٥٠ محمد بن القاسم بن هبة اللہ الخلیلی (و قرأت علی علی بن عبید اللہ الرازی، انبأنا أبو البرکات محمد بن إبراهيم الخلیلی، الی آخره).

٧- صفحہ ١٥٣ محمد بن محمد بن محمد البلخی (انبأنا الحافظ علی بن عبید اللہ اجازة و رأیت بخطه، اخبرنی أبو عبد اللہ محمد ابن محمد بن محمد البلخی الصوفی، الی آخره).

٨- صفحہ ١٥٥ محمد بن محمود القزوینی (علی بن عبید اللہ بن بابویه و أبو محمد المظفر بن المطرف قالوا: الی آخره)

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ١٨

٩- صفحہ ١٧٢ محمد بن فضیل (قرأت علی علی بن عبید اللہ بن بابویه، أخبرکم أبو الفوارس تورانشاه بن خسرو شاه الجیلی، الی آخره).

١٠- صفحہ ١٩٢، ابو سلیمان احمد الزبیری (كانت ولادته علی ما حکى الحافظ علی بن عبید اللہ بن بابویه عنه، فی المحرم سنة ثمانین و اربعمائة).

١١- صفحہ ٢٣٣، إسماعیل بن عباد بن العباس، ابو القاسم الصاحب الجلیل (و قد انبأنا علی بن عبید اللہ بن بابویه انبأنا أبو الفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی، الی آخره).

١٢- صفحہ ٢٣٤، إسماعیل بن علی بن الحسین السمان أبو سعد الرازی (قرأت علی علی بن عبید اللہ بن بابویه انبأنا أبو منصور عبد الرحیم بن المظفر الحمدونی، الی آخره).

١٣- صفحہ ٣٠١ الامیر خمارتاش العمادی (قرأت علی الشیخ علی بن عبید اللہ انبأنا الامیر الزاهد أبو منصور خمارتاش بن عبد اللہ الرومی، الی آخره).

١٤- صفحہ ٣٢٤، الشافعی بن أبی سلیمان القزوینی (توفی سنة ثمان عشر و خمسمائة كذلك حکاه علی بن عبید اللہ عن الأستاذ أبی بکر المقری القزوینی).

۱۵- صفحه ۳۲۵، الشافعی بن محمد بن إدريس الرعوى (انبأنا على بن عبيد الله، عن كتاب عبد الرحيم الشافعی، الى آخره).

۱۶- صفحه ۳۲۵، الشافعی بن محمد بن إدريس الرعوى (و رأيت بخط على بن عبيد الله سمعت عبد الرحيم الرعوى يقول توفي والدي أبو بكر الشافعی بن محمد سنة احدى و سبعين و اربعمائة، الى آخره).

۱۷- صفحه ۳۳۳ طاهر بن أحمد بن محمد المعروف بالنجار (ولد سنة ثلاث و تسعين و اربعمائة، كذا حكاه عنه على بن عبيد الله بن بابويه، الى آخره).

۱۸- صفحه ۳۳۷، عبد الباقي بن عبد الجبار بن عبد الملك أبو نصر

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹

الجرجانی القزوينی (و انبأنا على بن عبيد الله بن بابويه، انبأنا أبو نصر الجرجانی، الى آخره).

۱۹- صفحه ۳۴۰، عبد الجبار بن عبد الباقي (و اجاز لعلي بن عبيد الله بن بابويه مسموعاته و إجازاته).

۲۰- صفحه ۳۵۵، عبد الرحيم بن الشافعی بن محمد بن إدريس بن شبابة أبو المحاسن الرعوى القزوينی (قرأت على علي بن عبيد الله انبأنا أبو المحاسن عبد الرحيم بن الشافعی، الى آخره).

۲۱- صفحه ۳۸۱، ابو احمد عبد الله بن هبة الله بن عبد الله ابن احمد الكموني (رأيت بخط علي بن عبيد الله بن بابويه، سألت الامام ابا احمد الكموني عن مولده، الى آخره).

۲۲- صفحه ۴۲۶، علي بن محمد بن شعيب بن عبد الرحيم بن نوح الشيباني القزوينی، ابو يعلى الصرام انبأنا على بن عبيد الله انبأنا ابو اسعد الحصري، الى آخره).

۲۳- صفحه ۵۱۷، در حرف واو (الواقد بن الخليل انه سئل عن حاله وقت النزاع؟ فقال ان تركناه عبدناه و ان دعانا لبيناه ثم انشدني علي بن عبيد الله عنه، ستعرض عن ذكرى، و تنسى مودتي، و يحدث بعدى للخليل خليل).

۲۴- صفحه ۵۱۷، رأيت بخط الحافظ علي بن عبيد الله بن بابويه، سمعت الشيباني الزبيری يقول: توفي الخليل سنة و ثمانين و اربعمائة.

بنا بر آنچه بنظرم رسیده است موارد استفاده رافعی از منتجب- الدين در کتاب تدوين همين موارد است، ليکن اين موارد آنهاست که رافعی در آنهاجاها تصريح به استفاده خود از او کرده است، و ممکن است موارد ديگری نیز باشد که در آن موارد به استفاده خود از او تصريح نکرده است و الله اعلم.

و نیز مناسب است بعنوان توضیح اینکه گفته است «و كان ذلك في آبائه و اصلهم من قم» یادآور شويم که منتجب الدين از اولاد برادر شيخ صدوق عليه الرحمه است، و اين دو برادر به دعای حضرت حجت

عليه السلام بدنیا آمده‌اند، نجاشی رجالی معروف در این باره گفته است: «۱»

قدم العراق و اجتمع من أبي القاسم الحسين بن روح و سأله مسائل ثمّ كاتبه بعد ذلك على يد عليّ بن جعفر بن الأسود يسأله ان يوصل له رقعة الى صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه و يسأله فيها الولد فكتب اليه: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین. فولد له أبو جعفر و أبو عبد الله من أم ولد «۱».

و أبو عبد الله جد منتجب الدين است بنا براین تعجبی نخواهد داشت که خاندان بابویه از کسانی باشند که حتی در میان عامه معروف به تشیع شده باشند.

مشایخ منتجب الدين

رافعی در کتاب تدوین جمع زیادی از مشایخ منتجب الدين را نام برده است به این شرح:

- ۱- محمد بن ناصر بن محمد البغدادی.
- ۲- هبة الله بن محمد بن عبد الواحد الشیبانی.
- ۳- أحمد بن محمد بن عبد القاهر الطوسی.
- ۴- أبو عامر محمد بن سعدون بن موجی بن سعدون.
- ۵- محمد بن إبراهيم بن محمد بن سعدویه.
- ۶- أبو سهل.
- ۷- محمد بن محمد بن حسین بن الغرا.
- ۸- محمد بن الحسن بن علیّ الماوردی.
- ۹- أحمد بن عبد الله بن أحمد بن رضوان.
- ۱۰- أبو عبد الله الحسين محمد النحوی البارع.
- ۱۱- محمد بن أحمد بن یحییٰ الدیباچی.
- ۱۲- محمد بن عبد الباقي بن محمد بن عبد الله.
- ۱۳- أحمد بن علیّ بن محمد بن الحسين.

(۱) در شرح حال ابن بابویه پدر صدوق.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۱

۱۴- هبة الله بن أحمد بن عمر الجريري بن عبد الله السبكي.

۱۵- ثعلب بن جعفر بن أحمد السراج.

۱۶- عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الواحد القزاز.

۱۷- أبو محمد عبد الله بن محمد بن نجا بن محمد بن علي المعروف بابن شاسل.

۱۸- علي بن عبيد الله بن الراعوني.

۱۹- أحمد بن محمد بن عبد العزيز العباسي.

پس از ذکر اینها رافعی نوشته است: اجازوا لهم (له ظاهر) مسموعاتهم و اجازاتهم في سنة اثنتين و ثلاث و عشرين و خمسمائة.

سپس بذکر مشایخی که فقط مسموعات را بمنتجب الدین اجازه داده‌اند باین شرح پرداخته است.

۲۰- منصور بن محمد بن الحسن أبو المظفر الطالقاني.

۲۱- هبة الله بن عبد الله الواسطي.

۲۲- عبد الوهاب بن المبارك بن أحمد بن الحسن الانماطي.

۲۳- أبو القاسم زاهر بن طاهر الشحامي.

۲۴- وجيه الدين بن طاهر.

۲۵- القاضي عبد الكريم بن إسحاق بن سهلويه.

۲۶- أبو جعفر محمد بن زيد بن محمد الهاروني.

۲۷- أبو نصر الفضل بن محمد النصري الحسني.

اینان که برشمردیم تمام از مشایخ بغداد بودند و پس از ذکر اینها رافعی مشایخ طبرستان را که مسموعات و اجازات خود را بمنتجب- الدین اجازه دادند ذکر کرده و گفته است:

۲۸- إسماعيل بن أبي الفضل الناصحي.

۲۹- أبو القاسم محمد بن اميرک بن عبد الملك.

۳۰- أبو ثابت صالح بن الخليل الروياني.

۳۱- أبو الحسين بن ذکوان بن أحمد الخطيب.

۳۲- أبو هاشم أحمد بن أبي مسلم الأنصاري.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۲

۳۳- ملكة بنت الامام أبي الفرج محمد القزويني.

۳۴- أبو بكر لاحق بن بندار الخياط.

۳۵- أبو العباس أحمد بن إبراهيم الاخباري.

۳۶- علي بن أبي صادق السعدي.

۳۷- سعد بن الحسن بن محمد الخطيب.

سپس گفته است دو برابر این اشخاص که برشمرديم از مشايخ طبرستان به منتجب الدين اجازه داده‌اند و پس از آن بذكر ساير مشايخ منتجب الدين پرداخته و گفته است: و كذلك.

۳۸- محمد بن علي بن محمد بن ياسر الخبائي.

۳۹- الحافظ أبو جعفر محمد بن أبي علي الحسن بن محمد بن الحسن الهمداني.

۴۰- عبد الخلاق بن عبد الواسع بن عبد الهادي الأنصاري.

۴۱- عبد الغفار بن محمد بن عثمان القومساني.

۴۲- الحسن بن عبد الواحد بن أحمد بن عبد الله بندار.

۴۳- محمد بن عبد الرحمن بن أبي بكر الخطيب الكشميهني.

۴۴- عبد الله بن أحمد بن محمد البزاز.

۴۵- محمد بن أبي نصر شجاع بن أبي بكر احمد اللفتواني الحافظ.

۴۶- أم إبراهيم فاطمة بنت عبد الله بن أحمد الجوردانية.

۴۷- إسماعيل بن محمد بن فضل الحافظ.

۴۸- أبو نصر الحسن بن محمد بن إبراهيم.

۴۹- أبو الوفا أحمد بن إبراهيم بن عبد الواحد بن أبي ذرّ الصالحاني

۵۰- الحسن بن الفضل بن الحسن الأدمي.

۵۱- إسماعيل الحمامي.

۵۲- محمد بن الهيثم.

۵۳- ابي عاصم قيس بن محمد المؤذن.

۵۴- أبو المحاسن عبد الرحيم بن الشافعي الرعوي.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۳

۵۵- أبو الفضل الكرجي.

فهرست منتخب الدين

منتخب الدين از میان آثار مفیدی که از خود به یادگار باقی نهاده به وسیله کتاب کوچک خود بنام «فهرست علماء شیعه» حق بزرگی بر گردن پیروان این مذهب گذاشته، و بسبب آن نام نیک گروهی را از علمای اعلام و زعمای اسلام در صفحه روزگار زنده نگاهداشته است، لیکن نظر باجمال و اختصار بسیار که در جمع و تألیف آن بکار رفته است استفاده از آن در غالب موارد بدون مراجعه به گوشه و کنار برای خواص بسیار سخت و دشوار، بلکه گاهی ممتنع و محال است، تا چه رسد بغیر اهل فضل که طبقه عوام باشند، از این روی به غایت درجه محتاج بشرح و بیان و توضیح و تبیان است، نظر به اهمیت این کتاب بزرگان شیعه پیوسته به استنساخ و نقل روایت و حفظ نسخه آن مبادرت کرده‌اند چنانکه مثلاً شهید اول رضوان الله علیه شخصاً باستنساخ این نسخه پرداخته است و درحقیقت نسب نسخ فعلی فهرست منتخب الدين به این بزرگوار می‌رسد و نیز بعد از وی تمام علمای تراجم خلفا عن سلف مطالب آن را در کتب خود نقل کرده‌اند و بیانات آن را بنظر احترام نگریسته و در اعلی درجه قبول قرار داده‌اند حتی در این اواخر زعیم شیعه و عالم منحصر بفرد عصر خود آیت الله بروجردی قدس سره بترتیب آن پرداخته، و در مقدمه کتاب «جامع الروات» به آن اشاره کرده‌اند و خود آن مرحوم شفاهاً در نخستین جلسه‌ای که ضمن ملاقاتش را دریافتم بعد از اظهار مراحم کتابهایی برای من پیشنهاد کردند، و اظهار داشتند که «باید شما به طبع و تصحیح اینها پردازید» نگارنده نظر به آنکه بتصحیح تفسیر «جلاء الازهان» اشتغال داشتم، انجام امر را موکول به فراغت از تصحیح کتاب مذکور کردم، ایشان سپس چندین کتاب دیگر را نیز پیشنهاد فرمودند، و من ضمن اعتذار هیچیک را نپذیرفتم ولی چون این امتناع من تا حدی خلاف

ادب و اخلاق بنظر می‌رسید عرض کردم که شما چنانکه در مقدمه «جامع الروات» یاد فرموده‌اید، بترتیب فهرست منتجب الدین پرداخته‌اید و چون چند سالی است نگارنده نیز نظر به علاقه‌ای که بعلم رجال دارم با این کتاب مأنوس بوده‌ام و مخصوصاً در تصحیح کتاب «النقض» برحسب ضرورت از اول تا آخر و مکرر در مکرر با نهایت دقت و مراجعه به نسخ عتیقه آن را مورد ملاحظه و مطالعه قرار داده‌ام و به اهمیت آن بیش از پیش پی برده مقام و ارزش آن را چنانکه شاید و باید فهمیده‌ام و نظر به کثرت فواید و اهمیت تصحیح آن با توجه به فوایدی که در این مدت مدید بدست آورده‌ام مایلیم که به طبع کتاب مذکور با ذکر آن فواید پردازم، و اگر حضرتعالی کتاب مرتب‌شده خود را لطف کنید من حاضر هستم آن را ملاک قرار دهم، و فواید را در آن ضمن بنگارم، زیرا نسخه مرتب‌شده حاجت به فهرست دیگر بار نخواهد داشت، ایشان از این پیشنهاد نگارنده بسیار مبتهج گردیده و فرزند ارجمند خود اُعی خلیف صدق وی عمدة الفضلاء آقای آقا سید محمد حسن دام مجده و بقاء را امر فرمودند که آن نسخه را بیاورند، ایشان نسخه را آوردند، و حضرت آیت الله شروع کردند بذكر زحماتی که در تنظیم و ترتیب آن متحمل شده بودند و فرمودند: مدت مدیدی نظر به اهمیت این فهرست برای این‌کار صرف عمر کرده‌ام که فی الواقع بالغ بر چندین سال می‌شود.

پس از این مذاکرات قرار شد که از نسخ عتیقه و نفیسه‌ای که پیش نگارنده است ایشان نیز استفاده فرموده و نسخه ترتیب‌شده خود را مکمل‌تر و مجهزتر ساخته به نگارنده بدهند تا بطبع آن اقدام شود، لیکن نظر به گرفتاریهای زیادی که لازمه زعامت و ریاست عامه است و مخصوصاً برای مثل ایشان که غالب اوقاتشان را فرا می‌گرفت فرصت زیادی باقی نگذاشته بود، که این‌کار را بزودی به پایان رسانیده و نسخه خود را آماده چاپ نمایند، به این جهت مهم‌ترین نسخه از آن کتاب را نیز که پیش نگارنده بود (بخط شیخ حر عاملی) از نظر گذرانده

و عودت دادند، و آیام بهمین ترتیب گذشت تا بالاخره بدرود حیات گفته به رحمت ایزدی پیوستند.

غرض از این بیانات روشن ساختن اهمیت فهرست منتجب الدین بود که فی الجملة معلوم گردید بیشتر از این به اطاله این مطلب نپرداخته و از ذکر اهمیت کتاب تنها بنکات و اشارات فوق اکتفا می‌ورزیم.

«نظر مرحوم عباس اقبال آشتیانی درباره منتجب الدین و کتاب او»

در مقدمه کتاب «معالم العلماء» مرحوم عباس اقبال دانشمند فقید چنین می‌نگارد «منتجب الدین علی بن ابی القاسم القمّی که کتاب او «اسماء مشایخ الشیعة و مصنفیهم» نام دارد و او این کتاب را به امر عز الدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی تقیب قم و ری و آبه به رشته تألیف درآورده است، و چون این عز الدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء الدین تکشی خوارزمشاه بقتل رسیده پس معلوم می‌شود که تاریخ تألیف فهرست منتجب الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است، و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که به سال ۵۷۳ فوت کرده بصیغه «رحمة الله» دعا می‌کند معلوم می‌شود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳-۵۹۲ اتفاق افتاده است، و قریب به یقین است که منتجب الدین در موقع تألیف فهرست خود از معالم العلمای ابن شهر آشوب اطلاعی بدست نیاورده

بوده، چه صریحاً می‌نویسد که عزّ الدین یحیی به او می‌گفته است که بعد از شیوخ طوسی کتابی در این موضوع تصنیف نشده است، و یا آنکه در موقع تألیف این کتاب هنوز ابن شهر آشوب کتاب خود را به رشته نگارش نیاورده بوده است.

شیخ حر عاملی در پشت نسخه فهرست منتجب الدین بخط خود چنین نوشته: «بخط الشهيد كذا» دیباجة الأصل هكذا:

«کتاب فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفهم جمع الشيخ الإمام الحافظ السعيد منتجب الدين موفق الإسلام سيد الحافظ رئيس النقلة سيّد الأئمة و المشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه و آله ابي

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۶

الحسن عليّ بن عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه و روح اسلافه».

بخط الحمداني:

«رواية العبد المفتقر الى غفران ربه محمد بن محمد بن علي الحمداني القزويني عنه».

و بخط غياث الدين ابن طاوس:

«رواية عبد الكريم بن أحمد بن طاوس الحسيني، عن نصير الدين الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسي، عن محمد بن محمد بن علي الحمداني، عن المصنّف».

و بخط سيد صفی الدين محمد بن معد رحمه الله:

«رواية ابي جعفر محمد بن معد بن عليّ بن راقع بن أبي الفضائل معد بن عليّ بن حمزة القاضي بن عليّ بن أحمد بن موسى بن إبراهيم بن موسى الكاظم عليه السلام اجازة عن الشيخ محمد بن محمد الحمداني، عن المصنّف».

و بخط الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر رحمه الله:

«رواية يوسف بن مطهر عن أحمد بن يوسف العريضيّ العلوي الحسيني، عن محمد بن محمد بن علي الحمداني، عن مصنّف».

و بخط الشهيد قدّس سرّه:

«قال العبد المفتقر الى كرم ربه محمد بن مكى انى ارويه عن شيخى الامامين عميد الدين عبد المطلب بن الأعرج الحسيني و فخر الدين محمد بن الامام جمال الدين الحسن بن المطهر، عن شيخهما جمال - الدين، عن والده حديد الدين، و عن ابن طاوس، عن بن معد، و عن خواجه نصير الدين، عن الحمداني، و ارويه عن السيّد النسابة العلامة تاج الدين أبي عبد الله محمد بن القاسم بن معية الحسيني رضیّ الدين علي بن سيد غياث الدين عبد الكريم بن طاوس، عن والده، عن الحمداني، عن المصنّف رحمهم الله أجمعين».

نقل هذا الكتاب مع هذه المخطوط الشريفة من خط السيّد علي

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۷

بن أبي الحسين، و هو نقله عن خطّ الشهيد الثاني، و هو نقله عن خطّ الشهيد الأول، و هو عن خطّ الحمداني تلميذ المصنّف، و هو نقله عن نسخة الأصل و الله الموفق.

كاتبه نفسه محمّد بن الحسن الحر.

«علامه مجلسی در جلد اجازات بحار بعد از آنکه فهرست منتجب الدين را تماما نقل کرده گفته است.

ثمّ فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفهم قوبلت بنسخة منتسخة من نسخة شيخنا الشهيد الثاني قدس الله روحه و نسخة قوبلت من خطّ الشهيد فصحت الا ما زاغ عنه البصر و الحمد لله ربّ العالمين.

كتاب فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفهم جمع الشيخ الإمام الحافظ السعيد منتجب الدين موفق الإسلام سيد حفاظ رئيس النقلة سيد الأئمة و المشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه و آله ابي الحسين علي بن عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه و السلام.

بخط السيّد الإمام غياث الدين ابن طاوس في هذا الموضوع هكذا.

رواية عبد الكريم بن أحمد بن طاوس الحسيني عن نصير الدين الوزير محمّد بن محمّد بن الحسن الطوسي عن محمّد بن محمّد بن علي الحمداني القزويني عن المصنّف.

و بخطّ الشيخ الإمام سديد الدين يوسف بن المطهر هكذا.

و نسخة هذه الخطوط بخطّ شيخنا الشهيد و الحمد لله ربّ العالمين.

*** اکنون بخواست خداوند متعال متن فهرست منتجب الدين را که بقدر مقدور تصحيح شده است و رجال آن تخريج گردیده می آوریم و سپس یادداشتهايی به آن اضافه می کنیم و پیش از ذکر کتاب لازم می دانم مقدمه جلد بیست و پنجم بحار الأنوار که مرحوم مجلسی فهرست منتجب الدين را در اول آن ذکر کرده بنگاریم «۱».

(۱) در چاپ جدید حروفی در جزء یک صد و پنج می باشد. مصحح

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۸

علامه مجلسی جلد بیست و پنجم بحار را چنین آغاز کرده است:

ثمّ قد كان فى عزمى ان نورد فى هذا المجلد من كتب الرجال و كتب الفهارس ايضا، كتاب اختيار رجال الكشّى، و كتاب رجال ابن الغضائرى، و كتاب رجال ابن طاوس، و كتاب الرجال الشيخ طوسى، و كتاب فهرسه، و كتاب رجال النجاشى، و كتاب رجال معالم العلماء لابن شهرآشوب، و كتاب فهرس الشيخ منتجب الدين الى غير ذلك من كتب الرجال، و لكن لما راينا ايراد تلك الكتب فى هذا الكتاب مهملا لان تلك كتب مشهورة متداولة كثيرة الوجود بين طلبته، على انه قد جمع السيّد الفاضل ميرزا محمّد الاسترآبادى قدّس سرّه ايضا جميع تلك الكتب فى رجاله الكبير، و كتابه شايع معروف، و لكن لما لم يذكر فيه من كتاب فهرس الشيخ منتجب الدين الا قليلا مع كونه انفع فيما قصدناه هنا فلذلك اعرضنا عن ايراد تلك الكتب فى هذا الكتاب، فاقصرنا من بينها على ايراد كتاب فهرس الشيخ منتجب الدين المذكور لكونه أكثر فائدة و أقل وجودا من الباقي.

(در تاييد كلام علامه مجلسىّ بايد تذكر دهيم كه قاضى نور الله شوشترى عليه الرحمه نيز با تمام احاطه اى كه بر كتب داشته اين كتاب را نديده و از فوائد آن بهره مند نشده است).

... فذكرنا فى هذا الكتاب اولا كتاب الفهرس المشار إليه بتمامه ثمّ تبعناه بذكر اجازات أصحابنا على ترتيب درجاتهم و ترتيب اعصارهم ...

تا آنکه فرموده:

باب ايراد كتاب فهرس الشيخ منتجب الدين المذكور بتمامه من غير تصرف فيه بترتيب و لا جرح و لا تعديل له قال قدّس سرّه:

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ۲۹

[نص الكتاب]

المقدمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذى تفرد بالقدره و السناء «۱» و توحد بالعزة و البهاء و تطول بسبوغ النعماء و تفضل بجزيل العطاء حمدا نستوجب به رضوانه و نستحق به غفرانه و الصلاة على سيد المنادين و الحاضرين محمد و آله و أهل بيته الطيبين الطاهرين ما ذر شارق و لاح بارق. و بعد فقد حضرت على مجلس سيدنا و مولانا الصدر الكبير الأمير «۲» الإمام السيد الأجل الرئيس الأنور الأطهر الأشرف المرتضى المعظم عز الدولة و الدين شرف الإسلام و المسلمين رضى الملوك و السلاطين ملك النقباء فى العالمين اختيار الأيام افتخار الأنام قطب الدولة ركن الملة عماد الأمة عمدة الملك سلطان العترة الطاهرة عمدة الشريعة «۳» رئيس رؤساء الشيعة و صدر علماء العراق قدوة الأكابر معين الحق حجة الله على الخلق ذى الشرفين كريم الطرفين نظام الحضرتين جلال الأشراف سيد أمراء السادة «۴» شرقا و غربا قوام آل رسول الله أبى القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير -

(۱) در نسخه اجازات: التناء.

(۲) کلمه «الامير» در نسخه شيخ حر عليه الرحمه نيست.

(۳) نسخه شيخ حر: عمدة الشرائع.

(۴) نسخه اجازات: السادات.

الفهرست (لرأزی)، النص، ص: ۳۰

شرف الدولة و الدين عز الإسلام و المسلمین أبی الفضل محمد بن الصدر السعيد المرتضى الكبير عز الدولة و الدين شرف الإسلام و المسلمین أبی الفضل محمد بن السيد الأجل الإمام المرتضى الكبير الأعلّم الأزهد ذی الفخرین نقیب النقباء سيد السادات أبی الحسن المطهرین السيد الأجل الزکی ذی الحسینین أبی القاسم علی بن أبی الفضل محمد بن أبی القاسم علی بن أبی جعفر محمد بن حمزة أحمد بن محمد بن إسماعیل الديباج صاحب أبی الصرايا «۱» بن محمد الأكبر المحدث العالم الملقب بالأرقط بن عبد الله الباهرين بن الإمام زين العابدين أبی محمد و يقال أبی القاسم و يقال أبی الحسن و يقال أبی بكر علی بن الحسين السبط الشهيد سيد شباب أهل الجنة أبی عبد الله بن مولانا أمير المؤمنين و سيد الوصيين أبی الحسن و يقال أبی تراب علی المرتضى ابن أبی طالب صلوات الله عليهم أجمعين و أدام معاليه و أهلك أعادييه الذي هو ملك السادة و منبع السعادة و كهف الأمة و سراج الملة و طود الحلم و الرزاة «۲» و قس القس «۳» و الإبانة و علم الفضل و الإفضال و مقتدى العترة و الآل و سلالة من نجل النبوة و فرع من أصل الفتوة و عضو من أعضاء الرسول و جزء من أجزاء الوصى و البتول واحد القوم الذين ولاؤهم برزخ بين النعيم و الجحيم متعه «۴» الله بأيامه الناضرة و دولته الزاهرة و محاسنه التي بها سار «۵» و ملك الرشاد «۶». فعرض على كتاب الأربعين عن الأربعين فى فضائل أمير المؤمنين ع تصنيف شيخ الأصحاب أبی سعيد محمد بن أحمد بن الحسين

(۱) نسخه اجازات: صاحب السرايا.

(۲) تصحيح احتمالى است و در نسخهها «الدراية» است.

(۳) در قاموس گفته القس مثلثة تتبع الشيء و طلبه. و در منتهى الإرب گفته «قس مثلث» در بى چیزى شدن و جستن آن.

(۴) نسخه شيخ حر: «متع» و ظاهرا «متعنا» صحيح باشد.

(۵) نسخه اجازات: صار.

(۶) نسخه شيخ حر: ملك الورد.

النیسابوری قدس الله روحه و نور ضریحه و كان يتعجب منه. و قد جرى أيضا في أثناء كلامه أن شيخنا الموفق السعيد أبا جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي رفع الله منزلته قد صنف كتابا في أسامي مشايخ الشيعة و مصنفهم و لم يصنف بعده شيء من ذلك. فقلت لو أخر الله تعالى أجلى و حقق أملى أضفت إليه ما عندى من أسماء مشايخ الشيعة و مصنفهم الذين تأخر زمانهم عن زمان الشيخ أبي جعفر رحمه الله و عاصروه. و أجمع أيضا كتاب حديث الأربعين عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين ع ليكون المنفعة به عامة و أخدم بهما الحضرة العليا و السدة السعيا «۱». و لما انفصلت عن جنابه الأقدس شرعت في جمع ما عندى من الأسامي «۲» أولا و جمع الأربعين ثانيا. و من الله أستمد المعونة و التوفيق في الإتمام فإنه القادر على تيسير كل مرام و بنيته على حروف المعجم اقتداء بالشيخ أبي جعفر و ليكون أسهل مأخذا و من الله التوفيق

(۱) نسخه شيخ حر: السماء.

(۲) نسخه شيخ: الأسماء.

باب الألف

۱ الشيخ الثقة التقى «۱» أبو بكر أحمد بن الحسين بن أحمد النيسابوري الخزاعي

نزىل الرى والد الشيخ الحافظ عبد الرحمن عدل عين دين قرأ على السيدين المرتضى و الرضى و الشيخ أبى جعفر الطوسى رحمهم الله له الأمالى فى الأخبار أربع مجلدات و كتاب عيون الأحاديث و الروضة فى الفقه و السنن و المفتاح فى الأصول و المناسك أخبرنا بها الشيخ الإمام السعيد ترجمان كلام الله تعالى جمال الدين أبو الفتوح الحسين بن على بن محمد بن أحمد الخزاعي الرازى النيسابورى عن والده عن جده عنه «۲».

۲ الشيخ المفسر أبو سعيد إسماعيل بن على بن الحسين السمان

ثقة و أى ثقة حافظ له البستان فى تفسير القرآن عشر مجلدات و كتاب الرشاد فى الفقه و المدخل فى النحو و

(۱) كلمه «التقى» در نسخه شيخ حر نيست.

(۲) امل الامل ۴۵۸ منهج المقال ۳۴ منتهى المقال ۳۲ جامع الرواة ۱ / ۴۶ روضات الجنات ۱۸۴ تنقيح المقال / ۵۶۱.

الرياض فى الأحاديث و سفينة النجاة فى الإمامة و كتاب الصلاة و كتاب الحج و المصباح فى العبادات و النور «١» فى الوعظ أخبرنا بها السيدان المرتضى و المجتبى ابنا الداعى الرازى الحسينى عن الشيخ الحافظ المفيد أبى محمد عبد الرحمن بن أحمد النيسابورى عنه «٢».

٣ ٤ الشيخان الثقتان أبو إبراهيم إسماعيل «٣» و أبو طالب إسحاق «٤» ابنا محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه

قرأ على الشيخ الموفق أبى جعفر قدس الله روحه جميع تصانيفه و لهما روايات الأحاديث و مطولات و مختصرات فى الاعتقاد عربية و فارسية أخبرنا بها الشيخ الوالد موفق الدين عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه عنهما

٥ السيد أبو المعالى إسماعيل بن الحسن بن محمد الحسنى

«٥» النقيب بنيسابور فاضل ثقة له كتاب أنساب الطالبية و كتاب شحون الأحاديث و زهرة الحكايات «٦» أخبرنا بها الشيخ الإمام جمال الدين أبو الفتوح الخزاعى عن جده عنه «٧».

(١) نسخه شيخ حر: و النون.

(٢) امل الامل ٤٦٣، منتهى المقال ٥٧، جامع الرواة ١ / ٩٩، روضات ٣١، تنقيح المقال ١ / ٤٠.

(٣) روضات الجنّات ٥٥٧.

(٤) امل الامل ٤٦٢، روضات الجنّات ٥٥٧.

(٥) نسخه اجازات: الحسينى.

(٦) امل الامل، زهرة الرياض.

(٧) امل الامل ٤٦٢ جامع الرواة ١ / ٩٥ منتهى المقال ٥٠، تنقيح المقال ١ / ١٢٣.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٣٤

٦ الشيخ الفقيه آدم بن يونس بن أبى المهاجر النسفى

ثقة عدل قرأ على الشيخ أبى جعفر قدس الله روحه تصانيفه «١».

٧ القاضى أحمد بن أحمد بن محمد دعويدار «٢» القمى

صالح ثقة حافظ الأحاديث روى عنه المفيد عبد الرحمن النيسابورى «٣»

٨ السيد الجليل الثقة إسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوي العباسي

صالح محدث روى عنه أيضا المفيد عبد الرحمن «٤».

٩ الشيخ أبو الفتح أحمد بن عيسى بن محمد الخشاب الحلبي

فقيه دين «٥».

١٠ الشيخ أبو محمد إلياس بن محمد بن هشام «٦»

ثقة عين

١١ الشيخ أردشير بن أبي الماجدين ابن أبي الفاخر الكابلي

فقيه ثقة قرأ على الشيخ أبي علي الحسن بن أبي جعفر رحمهم الله «٧» «٨»

(١) امل الامل ٤٥٨، منهج المقال ١٥، منتهى المقال ١٧، جامع الرواة ج ٨١، تنقيح المقال ١ / ٢.

(٢) امل الامل المدعو بدل. نسخه شيخ حر: محمد بن دعويدار.

(٣) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٤٧.

(٤) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٩٥٨، تنقيح المقال ١ / ١٣.

(٥) امل الامل ٤٦٠، منتهى المقال ٣٩، جامع الرواة ١ / ٥٧، تنقيح المقال ١ / ٧٦.

(٦) امل الامل: همام.

(٧) امل الامل ٤٦٣، روضات الجنات ٧٣٧، جامع الرواة ١ / ١٠٨، تنقيح المقال ١ / ١٥٣.

(٨) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٧٨، تنقيح المقال ١ / ١٠٧.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣٥

١٢ الشيخ إسماعيل بن محمود بن إسماعيل الحلبي «١»

فقيه أديب قرأ أيضا على الشيخ أبي علي «٢»

١٣ الشيخ أسعد بن سعد بن محمد الحمامي الرازي

فقيه صالح قرأ على الشيخ الإمام الجد «٣» شمس الإسلام الحسن بن الحسين بن بابويه رحمهم الله «٤»

١٤ الشيخ الأفضل أحمد بن علي المهابادي

فاضل متبحر له كتاب شرح اللمع و كتاب البيان في النحو و كتاب التبيان في التصريف و المسائل النادرة في الإعراب أخبرنا بها سبطه الإمام العلامة أفضل الدين الحسن بن علي المهابادي عن والده عنه «٥»

١٥ الفقيه الثقة معين الدين أميركا بن أبي اللجيم بن أميرة المصدرى «٦» العجلي

مناظر حاذق وجه أستاذ الشيخ الإمام رشيد الدين عبد الجليل الرازي المحقق و له تصانيف في الأصول منها التعليق الكبير و التعليق الصغير و الحد و رسائل شتى «٧» أخبرنا بها الشيخ الإمام رشيد الدين عبد الجليل الرازي المحقق عنه «٨»

(١) نسخه شيخ حر «الجبلى».

(٢) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١٠٢، تنقيح المقال ١٤٤.

(٣) لجد مؤلف است.

(٤) امل الامل ٤٦٢، منهج المقال ٥٤ جامع الرواة ١ / ٩٠، تنقيح المقال ١ / ١٢٤.

(٥) امل الامل ٤٦٠ جامع الرواة ١ / ٥٥، تنقيح المقال ١ / ٧٢.

(٦) امل الامل «الصدرى».

(٧) النقص ١٧٣ و ١٩١، امل الامل ٤٦٣ جامع الرواة ١ / ١٥٣، نسخه شيخ حر الحدود مسائل شتى.

(٨) امل الامل: «صارم بن اسكندر».

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣٦

١٦ الأمير الزاهد صارم الدين إسكندر «١» بن دوريبس بن عكير «٢» الورشيدى الخرقانى

من أولاد مالك بن الحارث الأشتر النخعى صالح ورع ثقة «٣».

١٧ السيد زين الدين أميرة بن شرف شاه الحسينى «٤»

ثقة قاضى قم «٥»

١٨ السيد الأشرف بن الحسين بن محمد الجعفرى

ثقة فاضل «٦»

١٩ السيد مصباح الدين أبو ليلى أحمد بن محمد بن أحمد الحسيني «٧»

عدل ثقة «٨».

٢٠ الشيخ وجيه الدين أبو طاهر أحمد بن (محمد بن أحمد بن) «٩» أبي المعالي

فاضل فقيه ثقة «١٠».

٢١ الشيخ الأديب أحمد بن عبد القاهر بن أحمد القمي

(١) امل الامل: صارم بن اسكندر.

(٢) نسخة شيخ حر: دوريبس بن عسكر.

(٣) النقض ٣٣٣ امل الامل ٤٦٢، منتهى المقال ٥٢، جامع الرواة ١ / ٩٠، تنقيح المقال ١ / ١٣٢.

(٤) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٥) النقض ١٦٤ و ٤٩٤، امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١٠٩، تنقيح المقال ١ / ١٥٣.

(٦) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١٠٦، تنقيح المقال ١ / ١٤٩.

(٧) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٨) جامع الرواة ١ / ٦٠، تنقيح المقال ١ / ٨٠.

(٩) بين دو پراتنزا نسخه اجازات ندارد.

(١٠) امل الامل ٤٦٠، جامع الرواة ١ / ٤٠، تنقيح المقال ١ / ٤٩.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ٣٧

فاضل ثقة «١».

٢٢ و ٢٣ الشيخ أبو منصور إبراهيم بن علي بن محمد المقرئ الرازي

و ابنه أسعد فاضلان صالحان «٢».

٢٤ الشيخ الإمام فخر الدين أبو سعيد أحمد بن محمد بن أحمد الخزاعي

ابن أخى الشيخ الإمام جمال الدين أبى الفتوح عالم صالح ثقة «٣».

٢٥ السيد تاج الدين إبراهيم بن أحمد بن محمد الحسينى الموسوى الرومى

نزىل دار النقابة بالرى «٤» فاضل مقرب «٥».

٢٦ السيد ركن الدين إبراهيم بن محمد بن تاج الدين الحسينى الكيسكى

عالم زاهد «٦».

٢٧ السيد شرف الدين أبو هاشم إسحاق بن أميركا بن كرامى الجعفرى

عالم صالح «٧».

(١) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ١ / ٥٢، تنقيح المقال ١ / ٦٤.

(٢) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٢٨، تنقيح المقال ١ / ٢٧.

(٣) امل الامل ٤٦٠، جامع الرواة ١ / ٦١، تنقيح المقال ١ / ٨٠.

(٤) كلمة «بالرى» در امل الامل نيست.

(٥) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ١٨، تنقيح المقال ١ / ١٣.

(٦) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٣١، تنقيح المقال ١ / ٣١.

(٧) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٨٠، تنقيح المقال ١ / ١١٢.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٣٨

٢٨ السيد صدر الدين أحمد بن المرتضى بن المنتهى الحسينى المرعى

عالم صالح «١».

٢٩ الشيخ الإمام جمال الدين أحمد بن الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى

عالم ورع شهيد «٢».

٣٠ الشيخ جمال الدين أحمد بن علي بن أميركا القوسيني «٣»

فاضل ورع له كتاب كشف النكات «٤» في علل النجاة قرأته عليه «٥».

٣١ السيد علاء الدين أبو يعلى علي بن عبد الله «٦» بن (أحمد بن حمزة) «٧» الجعفرى

قاضى الروم و أرمينية عالم صالح «٨».

٣٢ الشيخ معين الدين أبو جعفر بن الفقيه أميركا بن أبى اللجيم المصدرى

المقيم بقرية جنبك «٩» فقيها عالم صالح «١٠».

(١) امل الامل ٤٢١، جامع الرواة ٧٢ / ١، تنقيح المقال ٩٦ / ١.

(٢) النقض ١٨١، امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ٤٨ / ١، تنقيح المقال ٥٨ / ١.

(٣) امل الامل: القوينى.

(٤) نسخه اجازات و شيخ حر: كشف الزكاة.

(٥) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ٥٥ / ١، تنقيح المقال ٧١ / ١.

(٦) شيخ حر فرموده است «لا يظهر لذكره هنا وجه بل ينبغى ذكره فى حرف العين و له نظائر تأتى».

(٧) بين دو پراتنز از امل الامل است.

(٨) امل الامل: عالم متعبد. امل الامل ٤٨٨، جامع الرواة ٤٢٦ / ٢، تنقيح: ٣ باب كنى / ٤٠.

(٩) امل الامل: جنبده.

(١٠) امل الامل ٥١٤ در باب كنى.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٣٩

٣٣ الشيخ رضى الدين أبو عنان أحمد بن بندار

فاضل عين «١».

٣٤ السيد أبو العباس أحمد بن إبراهيم بن أحمد الحسينى «٢»

فاضل ثقة «٣».

٣٥ الأجل خطير الدين أبو علي أسعد بن حمد «٤» [حميد] بن أحمد بن أسعد القاساني

فاضل وجه «٥».

٣٦ السيد عماد الدين أبو القاسم أحمد بن علي «٦» بن أبي المعالي الزكي «٧» الحسيني

عالم ورع فاضل «٨».

٣٧ السيد كمال الدين أبو المحاسن أحمد بن السيد الإمام فضل الله بن علي الحسيني الراوندي

عالم فاضل قاضي قاشان «٩».

(١) امل الامل ٥١٥ در باب كنى، جامع الرواة ٢ / ٤٠٨، تنقيح المقال ج ٣ قسمت كنى و القاب ٢٩.

(٢) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٣) امل الامل ٤٥٨ جامع الرواة ١ / ٣٩، تنقيح المقال ١ / ٤٦.

(٤) نسخه شيخ حر: محمّد.

(٥) امل الامل ٤٦٢، تنقيح المقال ١ / ٥٤، جامع الرواة ١ / ٨٩ تنقيح المقال ١ / ١٢٣.

(٦) امل الامل: ابى على.

(٧) نسخه شيخ حر: بن الزكى.

(٨) امل الامل ٤٥٨، جامع الرواة ١ / ٤٠، تنقيح المقال ١ / ٤٩.

(٩) امل الامل ٤٦٠، جامع الرواة ١ / ٥٨ تنقيح المقال ١ / ٧٦.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٠

٣٨ الشيخ مهذب الدين أبو إبراهيم أحمد بن محمد الوهرگينى «١»

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للرازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للرازي) ؛ النص ؛ ص ٤٠

عالم صالح له كتاب الموضع في الأصول و تعليق التذكرة «٢»

٣٩ الشيخ أحمد بن علي بن أحمد الزينوآبادي

عالم صالح دين «٣».

السيد بهاء الدين أبو الفضل أحمد بن المجتبي بن أبي سليمان الحسيني الموردي

عالم صالح مقرئ «٤».

السيد بهاء الدين أبو الشرف أحمد بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي

نزيل الجبل الكبير صالح «٥».

٤٢ السيد جلال الدين أبو الفضائل أحمد بن عبد الله الجعفري

عالم صالح «٦».

٤٣ الشيخ سديد الدين أبو محمد بن الحسن بن فادار «٧» القمي

فاضل قاض «٨».

(١) امل الامل: الوهرگيسي.

(٢) امل الامل ٤٢١، جامع الرواة ٧١ / ١، تنقيح المقال ٩٥ / ١.

(٣) امل الامل ٤٥٩، جامع الرواة ٥٤ / ١، تنقيح المقال ٦٩ / ١.

(٤) امل الامل ٤٦٠ در أسماء جامع الرواة ٥٨ / ١، تنقيح المقال ٧٧ / ١.

(٥) امل الامل ٤٥٨، منهج المقال ٣٤، جامع الرواة ٤٥ / ١، تنقيح المقال ٥٥ / ١.

(٦) امل الامل ٤٩٩، جامع الرواة ٥٢ / ١، تنقيح المقال ٦٥ / ١.

(٧) امل الامل داود، جامع الرواة مادر قاذار، تنقيح المقال ما وراء.

(٨) امل الامل ٥١٥، جامع الرواة ٢ / ٤١٤، تنقيح ٣ قسمت كنى و القاب: ٣٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤١

٤٤ الشيخ الصائى إسفنديار بن أبى الخير السيرى «١»

فقيه دين «٢».

٤٥ السيد جلال الدين «٣» أبو يعلى «٤» بن حيدر بن مرعشى الحسينى المرعشى

عالم صالح «٥».

٤٦ السيد جمال الدين أبو غالب بن أبى هاشم الحسينى المرعشى

صالح «٦».

٤٧ السيد منتجب الدين أبو محمد «٧» بن المنتهى الحسينى المرعشى

٤٨ و ٤٩ ابناه السيدان منتجب الدين أحمد و جمال الدين أبو القاسم «٨»

علماء و صلحاء

٥٠ السيد تاج الدين أبو يعلى بن أبى الهجاء العلوى العمري

دين صالح «٩» «١٠»

(١) نسخه اجازات: يسرى.

(٢) امل الامل ٤٦٢، جامع الرواة ١ / ٩٠، تنقيح المقال ١ / ١٢٤.

(٣) نسخه شيخ حر: جمال الدين.

(٤) نسخه اجازات: أبو على.

(٥) امل الامل ٥١٥، جامع الرواة ٢ / ٤٢٦، تنقيح ٣ قسمت كنى و القاب: ٤٠.

(٦) امل الامل ٥١٥، جامع ٢ / ٤٠٩، تنقيح: قسمت كنى و القاب: ٣٠.

(٧) امل الامل ٥١٥، جامع ٢ / ٤١٥، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى و القاب: ٣٤.

(٨) امل الامل ٤٥٨، جامع ٢ / ٤١٥، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى و القاب ٣٤.

(٩) امل الامل ٥١، جامع ٢ / ٤٢٦، تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى و القاب ٣٤.

(١٠) امل الامل ٥١٥، جامع ١ / ٤١٨ تنقيح المقال: ٣ باب كنى و القاب ٠٤.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٢

٥١ الشيخ شمس الدين أبو المفاخر بن محمد الرازى

مداح آل رسول الله ص صالح فاضل «١».

٥٢ الشيخ شمس الدين أبو محمد أحمد بن محمد «٢» بن حيدر الشعري

عالم صالح

٥٣ الأديب نجيب الدين أبو القاسم بن ناصر بن أبي القاسم

صالح «٣»

حرف الباء

٥٤ الشيخ أبو الخير بركة بن محمد بن بركة الأسدى

فقيه دين قرأ على شيخنا أبى جعفر الطوسى و له كتاب حقائق الإيمان فى الأصول و كتاب الحجج فى الإمامة و كتاب عمل الأديان و الأبدان أخبرنا بها السيد عماد الدين أبو الصمصام ذو الفقار بن معبد الحسنى المروزى عنه «٤».

٥٥ الشيخ بابويه «٥» بن سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه

فقيه صالح مقرئ قرأ على شيخنا الجد شمس الإسلام الحسن بن الحسين بن بابويه و له كتاب حسن فى الأصول و الفروع سماه الصراط

(١) امل الامل ٥١٥، جامع ١ / ٤١٨، تنقيح المقال قسمت كنى و القاب ٣٥.

(٢) نسخه شيخ حر: ابو محمد بن محمد و بهر صورت يافت نشد.

(٣) جامع ٢ / ٤١١ تنقيح المقال: ٣ قسمت كنى و القاب ٣١.

(٤) امل الامل ٤٦٣، جامع الرواة ١ / ١١٦ تنقيح المقال ١ / ١٦٤.

(٥) نسخه اجازات: بن بابويه.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٣

المستقيم قرأته عليه «١».

٥٦ السيد نجم الدين بدران بن الشريف بن أبي الفتح العلوي الحسيني الموسوي النسابة الأصبهاني

فاضل محدث حافظ له كتاب المطالب في مناقب آل أبي طالب أخبرني به الأجل ثقة الدين «٢» أبو المكارم هبة الله بن داود بن محمد الأصبهاني عنه «٣».

٥٧ السيد بدل كيا «٤» بن شرف شاه بن محمد الحسيني الرازي

فاضل دين «٥»

٥٨ الشيخ بدر بن سيف بن بدر العربي «٦»

فقيه صالح قرأ على الشيخ أبي علي بن الشيخ أبي جعفر الطوسي رحمهم الله وقرأت عليه «٧».

٥٩ السيد فخر الدين بابا بن محمد العلوي الحسيني الأبي

صالح دين «٨».

حرف التاء

٦٠ الشيخ التقى ابن نجم الحلبي

(١) امل الامل ٤٦٣، منتهى المقال ٦٢، جامع الرواة ١ / ١١٥، روضات الجنّات ٥٨٤، تنقيح المقال ١ / ١٦٠.

(٢) نسخه شيخ حر: تقى الدين.

(٣) امل الامل ٤٦٣، منتهى ٦٢، جامع ١ / ١١٥، تنقيح المقال ١ / ١٦١.

(٤) امل الامل: بدر كيا.

(٥) امل الامل ٤٦٣، جامع ١ / ١١٦، تنقيح المقال ١ / ١٦١.

(٦) جامع الرواة: العرنى.

(٧) امل ٤٦٣، جامع ١١٥ / ١، تنقيح المقال ١٦١ / ١.

(٨) امل ٤٦٣، جامع ١١٥ / ١، تنقيح المقال ١٦٠ / ١.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٤

فقيه عين ثقة قرأ على الأجل المرتضى علم الهدى نصر الله وجهه و على الشيخ الموفق أبي جعفر و له تصانيف منها الكافي أخبرنا به غير واحد من الثقات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن بن أحمد النيسابوري الخزاعي عنه «١».

٦١ الشيخ التواب «٢» بن الحسن بن أبي ربيعة الخشاب البصري

فقيه مقرئ صالح قرأ على الشيخ التقى الحلبي و على الشيخ أبي علي رحمهم الله «٣».

٦٢ السيد التقى بن طاهر «٤» بن الهادي الحسني

النقيب الرازي فاضل ورع قرأ على الأجل المرتضى ذي الفخرين المطهر أعلى الله درجته «٥».

٦٣ السيد سراج الدين المسمى تاج الدين بن محمد بن الحسين الكيسكي

صالح محدث «٦».

حرف التاء

٦٤ السيد الثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله الحسني «٧» الجبلي

كان زيديا و ادعى إمامة الزيدية و خرج بجيلان ثم استبصر

(١) امل ٤٦٤، منهج المقال ٧٣، جامع ١٣٢ / ١، منتهى ٩٦، روضات الجنّات ١٦٨، تنقيح المقال ١٨٥ / ١ الكنى و الألقاب ٩٧ / ١.

(٢) نسخه اجازات: التراب.

(٣) امل الامل ٤٦٤، جامع الرواة ١٣٣ / ١، تنقيح المقال ١٨٧ / ١.

(٤) امل الامل: ابي طاهر.

(٥) امل ٤٦٤، جامع ١٣٢ / ١، تنقيح المقال ١٨٥ / ١.

(٦) النقض ١٧٥، امل ٤٦٤، جامع ١٣٢ / ١.

(٧) امل: الحسينى.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٥

فصار إماميا و له رواية الأحاديث و ادعى أنه شاهد صاحب الأمر و كان يروى عنه أشياء «١». ء

٦٥ الشيخ الإمام أبو الفضل ثابت بن عبد الله بن ثابت اليشكرى

من أولاد ثابت البنانى فاضل عالم ثقة قرأ على الأجل المرتضى علم الهدى رفع الله درجته و له كتاب الحجة فى الإمامة و كتاب منهاج الرشاد فى الأصول و الفروع «٢».

٦٦ الشيخ ثابت بن أحمد بن عبد الوهاب الحلبي

فقيه صالح قرأ على الشيخ التقي رحمهم الله تعالى (٣).

حرف الجيم

٦٧ الشيخ الجليل أبو عبد الله جعفر بن محمد الدورى

ثقة عين عدل قرأ على شيخنا المفيد أبى عبد الله محمد بن محمد بن نعمان الحارثى البغدادى المعروف بابن المعلم «٤» و على الأجل المرتضى علم الهدى أبو القاسم على قدس الله أرواحهم و له تصانيف منها كتاب الكفاية فى العبادات و كتاب عمل يوم و ليلة و كتاب الاعتقاد أخبرنا به الشيخ الإمام أبو الفتوح الحسين بن على الخزاعى عن الشيخ المفيد عبد الجبار المقرئ الرازى عنه رحمهم الله «٥».

٦٨ السيد أبو إبراهيم جعفر بن على بن جعفر الحسينى

(١) امل ٤٦٤، جامع ١ / ١٣٩، تنقيح المقال ١ / ١٨٨.

(٢) امل الامل ٤٦٤، جامع الرواة ١ / ١٣٢، تنقيح المقال ١ / ١٨٨.

(٤) نسخه اجازات: بابن العلم.

(٥) النقص ١٠٩ و ١٨١، امل الامل ٤٦٥، منهج المقال ٨٥، منتهى المقال ٧٩، روضات الجنات ١٤٤، جامع ١ / ١٥٨، تنقيح المقال ١ / ٢٢٤ الكنى و الألقاب ٢ / ٢١١.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٦

ثقة محدث قرأ على شيخنا الموفق أبى جعفر رحمهما الله «١».

٦٩ السيد أبو إبراهيم جعفر بن محمد بن مظفر الحسيني «٢»

الواعظ ثقة ورع «٣».

٧٠ السيد عماد الدين أبو القاسم جعفر بن علي بن عبد الله بن أحمد الجعفرى الزينبي

نزىل دهستان فقيه فاضل و كان يتحنف «٤» و يفتى على مذهب أبى حنيفة نعمان بن ثابت الكوفى فقيه ثقة «٥».

حرف الحاء

٧١ الشيخ الجليل أبو على الحسن بن الشيخ الجليل الموفق أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى

فقيه ثقة عين قرأ على والده جميع تصانيفه أخبرنا الوالد عنه رحمهم الله «٦».

٧٢ الشيخ الإمام الجد «٧» شمس الإسلام الحسن بن الحسين بن بابويه القمى

نزىل الرى المدعو حسكا فقيه «٨» ثقة وجه قرأ على شيخنا الموفق أبى جعفر قدس الله روحه جميع تصانيفه بالغرى على ساكنه السلام و قرأ على الشيخين

(١) امل ٤٦٥، جامع ١ / ١٥٤، روضات ٥٥٧، تنقيح المقال ١ / ٢١٩.

(٢) امل: الحسنى.

(٣) امل ٤٦٥، تنقيح المقال ١ / ٢٢٦.

(٤) نسخه اجازات: بتخفيف.

(٥) امل ٤٦٥، جامع ١ / ١٥٤، تنقيح ١ / ٢٢٠.

(٦) امل الامل ٤٦٩، منتهى المقال ١٠٢، تنقيح المقال ١ / ٣٦٠.

(٧) نسخه اجازات: امجد.

(٨) كلمه «فقيه» در امل نيست.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٧

سلار بن عبد العزيز و ابن براج جميع تصانيفهما و له تصانيف فى الفقه منها كتاب العبادات و كتاب الأعمال الصالحة و كتاب سير الأنبياء و الأئمة ع أخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله «١».

٧٣ الشيخ الإمام محيي الدين أبو عبد الله الحسين بن المظفر بن علي الحمداني «٢»

نزيل قزوين ثقة وجه كبير قرأ على شيخنا الموفق أبي جعفر الطوسي جميع تصانيفه مدة ثلاثين سنة بالغرى على ساكنه السلام و له تصانيف منها هتك أستار الباطنية و كتاب نصره الحق و كتاب لؤلؤة التفكير «٣» فى المواعظ و الزواجر أخبرنا بها السيد أبو البركات المشهدى عنه «٤».

٧٤ الشيخ الموفق أبو محمد الحسن بن عبد العزيز بن الحسن «٥» الجبهانى

المعدل «٦» بالقاهرة فقيه ثقة قرأ على الشيخ الموفق أبي جعفر الطوسي و الشيخ ابن البراج «٧» رحمهم الله «٨».

٧٥ ٧٦ ٧٧ الشيخ أبو عبد الله الحسين بن علي بن الحسين (موسى) بن بابويه (القمى) «٩»

(١) النقص ٥١ و موارد ديگر امل ٤٦٧، جامع ١/١٩٣، روضات الجنات ٥٥٧، تنقيح المقال ١/٢٧٣.

(٢) نسخه اجازات: الهمداني.

(٣) نسخه شيخ حر: المتفكر.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١/٢٥٥، تنقيح ١/٣٤٩.

(٥) نسخ شيخ حر: المحسن.

(٦) امل الامل: العدل.

(٧) نسخه اجازات: ابو البراج.

(٨) امل الامل ٤٦٧، جامع الرواة ١/٢٠٦، روضات الجنات ٥٥٧، تنقيح المقال ١/٢٨٧.

(٩) بين پراتنراز امل الامل است.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٨

و ابنه الشيخ ثقة الدين الحسن و ابنه الحسين فقهاء صلحاء «١».

٧٨ الشيخ الإمام أبو الفتوح الحسين بن علي بن محمد الخزاعي الرازى

عالم واعظ مفسر دين له تصانيف منها التفسير المسمى بروض الجنان (و روح الجنان) «٢» فى تفسير القرآن عشرين مجلدا و روح الأحياء و روح الألباب فى شرح الشهاب قرأتها عليه «٣».

٧٩ الشيخ الإمام موفق الدين الحسين بن الفتح الواعظ البكرآبادى الجرجانى

فقيه صالح ثقة قرأ على الشيخ أبى على الطوسى و قرأ الفقه عليه الشيخ الإمام سديد الدين محمود الحمصى رحمهم الله
«٤».

٨٠ الشيخ أبو عبد الله الحسين بن أحمد بن طحال المقدادى

فقيه صالح قرأ على الشيخ أبى على الطوسى «٥».

٨١ السيد أبو عبد الله الحسين بن الهادى بن الحسين الحسنى «٦» الشجرى

(١) امل ٤٧٣، منهج المقال ١١٥، منتهى المقال ١١٢ جامع ١ / ٢٤٨ روضات ٨١٣، تنقيح ١ / ١٤١.

(٢) بين پراتنز از نسخه شيخ حر.

(٣) امل ٤٧٣، منتهى ١١٣، جامع ١ / ٢٤٩ روضات ١٨٤، تنقيح ١ / ٢٣٥ الكنى و الألقاب ١ / ١٣٧.

(٤) النقض ١٨٩، امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٥٠، تنقيح ١ / ٣٤.

(٥) امل الامل: الطبرسى. امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٣٢، روضات ١٤٦، تنقيح ٣٣١.

(٦) امل الامل: الحسينى.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٩

فاضل واعظ محدث «١»

٨٢ السيد حمزة بن على بن محمد بن المحسن «٢» العلوى الحسينى

صالح محدث «٣».

٨٣ السيد نجيب الدين أبو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد بن على بن محمد بن على بن القاسم بن
موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن على زين العابدين بن الحسين سيد الشهداء بن على بن أبى طالب

أمير المؤمنين سلام الله عليهم صالح فقيه دين مقرر قرأ على السيد الأجل المرتضى ذى الفخرين المطهر رفع الله درجاتهما
«٤».

٨٤ الشيخ موفق الدين حمزة بن عبد الله الطوسى

فقيه ثقة «٥»

٨٥ الشيخ أبو محمد الحسن بن أحمد المعروف بالساکت «٦»

فقيه دين «٧».

٨٦ القاضي أبو محمد الحسن بن إسحاق بن عبيد «٨» الرازی

فقيه ثقة له كتاب فى الفقه -

(١) امل الاصل ٤٧٤، جامع الرواة ١ / ٢٥٨، تنقيح المقال ١ / ٣٤.

(٢) نسخه اجازات: بن الحسن.

(٣) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٢، تنقيح ١ / ٣٧٦.

(٤) النقص ١٨٢ و ١٨٧، امل ٤٦٩، جامع الرواة ١ / ٢٢٤، تنقيح ١ / ٣٠٦.

(٥) النقص ١٨٤، امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٢، تنقيح المقال ١ / ٣٧٦.

(٦) نسخه اجازات: المعروف بالساکت.

(٧) امل ٤٦٩، جامع ١ / ١٩٠، تنقيح ١ / ٢٦٩.

(٨) امل الاصل: عبيد الله.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ٥٠

روى لنا عنه الوالد رحمهما الله «١».

٨٧ السيد الحسن كيا بن القاسم بن محمد الحسنی

صالح محدث فقيه قرأ على الشيخ الجد شمس الإسلام رحمهم الله «٢».

٨٨ الشيخ ناصر الدين الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى القزوينی

فقيه ثقة «٣».

٨٩ الشيخ الإمام نصره الدين «٤» أبو محمد الحسن بن على بن زيرک القمى

واعظ صالح فقيه «٥»

٩٠ الشيخ الحسين بن علي بن الحاجي الشيعي «٦» الطبري بهنوشيم «٧»

ثقة صالح فقيه «٨».

٩١ الشيخ أبو محمد الحسن بن علي بن الحسن السبزواري

فقيه صالح «٩».

(١) امل ٤٦٦، جامع ١ / ١٩٠، تنقيح ١ / ٢٦٩.

(٢) النقض ٩٧، امل الامل ٤٦٩، جامع الرواة ١ / ٢٢٠، تنقيح المقال ١ / ٣٠٣.

(٣) امل ٤٧٣.

(٤) نسخه شيخ حر: نصير الدين.

(٥) النقض ١٩١، جامع ١ / ٢١٢.

(٦) امل الامل: السبعي، نسخه شيخ حر: الشيعي.

(٧) نسخه شيخ حر: بهوشم.

(٨) امل ٤٧٢، جامع ١ / ٢٤٨، تنقيح المقال ١ / ٣٣٧.

(٩) امل ٤٦٦، جامع ١ / ٢٣٢، تنقيح ١ / ٢٤٨.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥١

٩٢ القاضي خطير الدين أبو منصور الحسين بن عبد الجبار الطوسي

نزيل قاشان فقيه ثقة صالح «١٠».

٩٣ الشيخ الإمام أفضل الدين الحسن بن علي بن أحمد المهابدي

علم «٢» في الأدب فقيه صالح ثقة متبحر له تصانيف منها شرح النهج شرح الشهاب شرح اللمع كتاب في رد التنجيم كتاب في الإعراب ديوان نظمه و ديوان نثره أجازني بجميع تصانيفه و رواياته عنه «٣».

٩٤ الشيخ الأديب أفضل الدين الحسن بن فادار القمي

إمام اللغة «٤».

٩٥ القاضي سديد الدين أبو محمد الحسن «٥» بن محمد القريب

فاضل عالم له نظم و نثر رائق و كان قاضي راوند «٦».

٩٦ الشيخ سديد الدين أبو محمد الحسن بن الحسين بن علي الدوربستي

نزيل قاشان فقيه صالح «٧».

(١) النقص ١٧٠، امل ٤٧٢، جامع ١/٢٤٤، تنقيح ١/٣٣١.

(٢) نسخه اجازات: عالم.

(٣) النقص ١٨٩، امل الامل ٤٦٧، جامع الرواة ١/٢٠٩، روضات الجنّات ١٧١ تنقيح المقال ١/٢٩٢.

(٤) جامع ١/٣١٩، روضات ١٧١، تنقيح ١/٣٠٢.

(٥) امل الامل: الحسين.

(٦) امل ٤٧٣، جامع ١/٢٥٣، تنقيح ١/٣٤٣.

(٧) جامع ١/١٩٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٢

٩٧ الشيخ صفي الدين أبو محمد الحسن بن إبراهيم بن بندار الجيروي «١»

فقيه صالح «٢».

٩٨ الشيخ جمال الدين الحسين بن هبة الله بن رطبة السوراوي

فقيه صالح كان يروي عن الشيخ أبي علي الطوسي «٣»

٩٩ السيد علاء الدين الحسين بن علي الحسيني

بسبزوار صالح دين «٤».

١٠٠ الشيخ الإمام الحسين بن علي بن عبد الصمد التميمي السبزواري

فقيه ثقة «٥».

١٠١ الشيخ الحسين بن أحمد بن الحسين

جد السيد الإمام ضياء الدين فضل الله بن علي الحسيني الراوندي من قبل الأم فقيه صالح محدث «٤».

١٠٢ الشيخ بدر الدين الحسن بن علي بن سلمان بن أبي جعفر بن أبي الفضل بن الحسن بن أبي بكر بن سلمان «٧» بن عباد بن عمار بن أحمد بن أبي بكر بن علي بن سلمان بن منبه بن محمد بن عمارة بن إبراهيم بن سلمان «٧» بن محمد بن سلمان الفارسي

رضي الله عنه صاحب رسول الله

(١) امل الامل: الخبروى.

(٢) امل ٤٦٦، جامع ١ / ١٨٨، تنقيح ١ / ٢٦٥.

(٣) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٥٨، تنقيح ١ / ٣٤٨.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٤٨، تنقيح ١ / ٣٣٨.

(٥) امل الامل ٤٧٣، جامع الرواة ١ / ٣٤٩، تنقيح المقال ١ / ٣٣٩.

(٦) امل ٤٧١، جامع ١ / ٢٣٤، روضات الجنّات ٤٩٢، تنقيح ١ / ٣١٨.

(٧) امل الامل: سليمان.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٣

ص و رضى عنه نزيل أشناباد «١» السد من الرى واعظ فصيح صالح «٢».

١٠٣ الشيخ موفق الدين الحسن بن محمد بن الحسن المدعو خواجه الأبي

الساكن بقرية أشدة شنتت «٣» من الرى و بها توفى و دفن فقيه صالح ثقة قرأ على الفقيه المفيد أميركا بن أبي اللجيم «٤».

١٠٤ الشيخ الإمام شرف الدين الحسن بن حيدر بن أبي الفتح الجرجاني

متكلم فقيه صالح «٥».

١٠٥ الشيخ بهاء الدين الحسين بن علي بن أميركا القوسيني

متكلم فقيه دين «٦».

١٠٦ الفقيه سديد الدين الحسن بن أنوشروان «٧» القوسيني

صالح «٨».

١٠٧ الشيخ رشيد الدين الحسين بن أبي الفضل بن محمد الراوندي

المقيم بقوهدة رأس الوادي «٩» من أعمال الري

(١) نسخه اجازات: اسناباد.

(٢) امل ٤٦٨، جامع ٢١٢ / ١، تنقيح ٢٩٦ / ١.

(٣) نسخه اجازات: راشده.

(٤) امل ٤٦٩، جامع ٢٢٥ / ١، روضات ٥٨٤، تنقيح ٣٠٦ / ١.

(٥) امل ٤٦٧، تنقيح ٢٧٥ / ١.

(٦) امل ٤٧٢، جامع ٢٤٨ / ١، تنقيح ٣٣ / ١.

(٧) نسخه اجازات: بن شروان.

(٨) امل الامل ٤٦٧.

(٩) نسخه اجازات: مغشوش است.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٤

صالح مقرئ «١».

١٠٨ الشيخ رضی الدين الحسين بن أبي الرشيد النيسابوري

صالح ورع «٢».

١٠٩ السيد النقيب صدر الدين الحسن بن أبي العزيز أميركا الحسنی ميسرة الكليني

عالم صالح «٣».

١١٠ السيد شمس الدين أبو محمد الحسن بن علي الحسيني المرعشي

المعروف بالهمداني نزيل بلدة خوارزم صالح ورع خير «٤».

١١١ الشيخ نصير الدين أبو عبد الله الحسين بن الشيخ الإمام قطب الدين أبي الحسين الراوندي

عالم صالح شهيد «٥».

١١٢ الشيخ الإمام أوحده الدين الحسين بن أبي الحسين بن أبي الفضل «٦» القزويني

فقيه صالح ثقة واعظ «٧».

(١) امل ٤٧١، جامع الرواة ١/ ٢٣٢، تنقيح المقال ١/ ٣١٨.

(٢) امل ٤٧١، جامع الرواة ١/ ١٣١، تنقيح المقال ١/ ٣١٧.

(٣) امل ٤٦٦، جامع ١/ ١٨٩، تنقيح ١/ ٢٦٨.

(٤) امل ٤٦٨، جامع ١/ ٢٠٩، تنقيح ١/ ٢٩٣.

(٥) امل ٤٧١، جامع ١/ ٢٤٤، تنقيح ١/ ٣١٦.

(٦) تنقيح المقال: ابي المفضل.

(٧) امل ٤٧١ جامع ١/ ٢٣٠، تنقيح ١/ ٣١٦.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٥

١١٣ السيد رضى الدين أبو عبد الله الحسين بن علي بن أبي الرضا الحسيني المرعشي

صالح دين

١١٤ ١١٥ السيدان بدر الدين الحسن و رضى الدين الحسين

ابنا السيد أبي الرضا عبد الله بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي صالحان ورعان «١».

١١٦ السيد شمس الدين حيدر بن مرعش الحسيني

عالم زاهد «٢».

١١٧ السيد عز الدين «٣» الحسين بن المنتهي بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي

فقيه صالح «٤».

١١٨ السيد شمس الدين الحسن بن علي بن عبد الله الجعفري

صالح «٥».

١١٩ السيد أبو علي الحسن بن السيد عماد الدين أبي القاسم أحمد بن علي الحسيني القمي

صالح فاضل «٦».

(١) امل الامل ٤٧٣ و جامع الرواة ١ / ١٨٨ و ٢٣١، تنقيح المقال ١ / ٣١٧.

(٢) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٨، تنقيح ١ / ٣٨٠.

(٣) نسخه شيخ حر: السيد عماد.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٢٥٥، تنقيح ١ / ٣٤١.

(٥) جامع ١ / ٢١٢، تنقيح ١ / ٢٩٦.

(٦) امل ٤٦٤، تنقيح ١ / ٢٦٨.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٦

١٢٠ ١٢١ السيد ناصر الدين الحسن بن تاج الدين بن محمد الحسيني الكيسكي سيد عالم و ابنه تاج الدين الحسين بن الحسن

واعظ عالم «١».

١٢٢ الشيخ ضياء الدين الحسن بن علي بن الحسين بن علويه الوراميني

عالم واعظ صالح «٢».

١٢٣ الشيخ أسد الدين الحسن بن أبي الحسن بن محمد «٣» الوراميني

المعروف بقهرمان مناظر عالم «٤».

١٢٤ الأديب رشيد الدين الحسين بن أبي الحسين بن موسى «٥» الوراميني

فاضل «٦».

١٢٥ الشيخ بدر الدين الحسن بن علي بن الحسن الدستجدي

صالح «٧».

(١) امل ٤٦٧، جامع ١ / ١٩١، تنقيح ١ / ٢٧٠.

(٢) امل ٤٦٨، جامع ١ / ٢١٠، تنقيح ١ / ٢٩٣.

(٣) نسخه اجازات: مجد، امل الامل: ابي محمد.

(٤) امل الامل ٤٦٦، جامع الرواة ١ / ١٨٨، روضات الجنات ١٧٨، تنقيح ١ / ٢٦٥.

(٥) نسخه اجازات: الحسين بن علي بن الحسين بن مهرسه، امل الامل: هموسه.

(٦) امل ٤٧١، جامع ١ / ٢٣، تنقيح ١ / ٣١٦.

(٧) امل ٤٦٨، جامع ١ / ٢٠٩، تنقيح ١ / ٢٩٢.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٧

١٢٦ الشيخ أبو سعد «١» الحسن بن عبد العزيز بن الحسين القمي

فقيه صالح «٢».

١٢٧ الشيخ شمس الدين أبو يعلى حمزة بن أبي عبد الله الغفاري البغدادي

فاضل له كتاب النهاية المرتضوية في التعبير «٣».

١٢٨ الفقيه الحسين بن محمد الريحاني «٤»

المجاور للحرمين صالح «٥».

١٢٩ الشيخ موفق الدين حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشي

نزىل الرى صالء عالم فقيه «٤».

١٣٠ الشىء رشىء الءىن الءسن بن عبء الملك بن عبء العزىز المسءى

المقىم بقرىة رامزقها «٧» من أءمال الرى فقيه صالء «٨».

١٣١ الشىء الءسىن بن أبى موسى بن مءمء

مولى آل مءمء

(١) نسة اءازاء: أبو سعىء.

(٢) امل ٤٤٧، ءامع ١ / ٢٠٤، نئقىء ١ / ٢٨٧.

(٣) امل ٤٤٧، ءامع ١ / ٢٠٤، نئقىء ١ / ٢٨٧.

(٤) نسة اءازاء: الزءءانى.

(٥) امل ٤٧٣، ءامع ١ / ٢٥٢، نئقىء ١ / ٣٤١.

(٤) ءامع ١ / ٢٨٨.

(٧) نسة شىء ءر: رامرىن.

(٨) امل ٤٤٧، ءامع ١ / ٢٠٧، نئقىء ١ / ٢٨٨.

الفهرسة (للرازى)، النص، ص: ٥٨

فقيه صالء «١».

١٣٢ الأءىب أوء الءىن ءىءر بن مءمء الءاسئى «٢»

فاضل صالء «٣».

١٣٣ السىء الءسىن بن على بن عبء الله الءعفرى

صالء فقيه «٤».

١٣٤ السىء ناصر الءىن الءسن بن مءهى الءسنى المامطبرى

فاضل «٥».

١٣٥ السيد أبو طالب حمزة بن محمد بن عبد الله الجعفرى

فقيه دين «٦».

١٣٦ الشيخ حيدر بن أبي نصر الحاجاتى «٧»

فقيه مقرئ «٨».

١٣٧ الشيخ حيدر بن أحمد بن الحسن المقرئ

صالح «٩».

(١) امل الامل ٤٧١، تنقيح المقال ١ / ٣١٨.

(٢) النقض: جاسبى. جامع الرواة: الحماسى. نسخه اجازات: الجاسى.

(٣) النقض ١٨٨، امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٨، تنقيح ٣٨٤.

(٤) امل ٤٧٣، جامع ١ / ٣٤٩، تنقيح ١ / ٢٩٦.

(٥) امل ٤٦٩، جامع ١ / ٣٢٩، تنقيح ١ / ٣١٢.

(٦) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٣٨٣، تنقيح ١ / ٣٧٧.

(٧) نسخه شيخ حر و اجازات: الجرجانى.

(٨) النقض ١٨٤، امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٨٨، تنقيح ١ / ٣٨٤.

(٩) امل ٤٧٤ جامع ٢٨٨، تنقيح ١ / ٣٨٤.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٩

١٣٨ الشيخ نجم الدين أبو خليفة الحسن بن الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى

صالح «١».

١٣٩ القاضى سديد الدين الحسين بن حيدر بن إبراهيم

فاضل «٢».

١٤٠ الشيخ عفيف الدين إبراهيم بن الخليل بن شدة القوهدي

فاضل له نظم و نثر رائع نزيل بلدة خوارزم

١٤١ الشيخ ضياء الدين أبو غانم بن أبي غانم بن علي الخوانة «٣»

صالح «٤».

١٤٢ صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن أحمد بن الحسن العطار الهمداني

العلامة في علم الحديث و القراءة كان من أصحابنا و له تصانيف في الأخبار و القراءة منها كتاب الهادي في معرفة المقاطع و المبادئ شاهدته و قرأت عليه «٥».

١٤٣ السيد الحسين بن يحيى بن الحسين بن مانكديم الحسني «٦»

صالح محدث «٧».

(١) امل ٤٦٧، جامع ١ / ١٩٥، تنقيح ١ / ٢٧٤.

(٢) امل ٤٧٢، جامع ١ / ٢٣٨، تنقيح ١ / ٣٢٦.

(٣) امل الامل: الجوانه.

(٤) امل الامل: ٤٧٢.

(٥) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ١٨٩، تنقيح المقال: ١ / ٢٦٨.

(٦) امل الامل مانكديم الحسيني، جامع الرواة: مانكريم.

(٧) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة: ١ / ٢٥٨، تنقيح المقال: ١ / ٣٤٨.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٦٠

١٤٤ الفقيه الحسين بن محمد الزينوآبادي «١»

صالح واعظ «٢».

١٤٥ القاضي فخر الدين أبو علي الحسن بن محمد المسكوي «٣»

فقيه دين «٤».

١٤٦ الرئيس بهاء الدين الحسين بن محمد الورسأهي «٥»

صالح خير «٦».

١٤٧ الشيخ الحسن بن محمد بن الفضل المسكني

باني الرباط و المساجد بها صالح خير «٧».

حرف الخاء

١٤٨ الشيخ الخليل بن ظفر بن خليل الأسدي

تفة ورع له تصانيف منها كتاب الانتصاف كتاب الدلائل كتاب النور كتاب البهاء جوابات الزيدية جوابات الإسماعيلية
جوابات القرامطة أخبرنا بها شيخنا الإمام السعيد جمال الدين أبو الفتوح الحسين

(١) امل الامل: الزين آبادي.

(٢) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٥٢، تنقيح المقال: ١ / ٣٤٢.

(٣) امل الامل: المسكوني.

(٤) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٢٦.

(٥) امل الامل: الورسأهي، جامع الرواة: الورسأهي.

(٦) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٥٣، تنقيح المقال: ١ / ٣٤٣.

(٧) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ١ / ٢٢٦، تنقيح المقال: ١ / ٣٠٩.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٦١

بن علي بن محمد الخزاعي عن والده عن جده عنه «١».

١٤٩ الأمير خسرو بن فيروز «٢» بن شاهاور «٣» الديلمي الطبري

فاضل عفيف راوية «٤».

١٥٠ السيد صفى الدين خليفة بن الحسن بن خليفة الجعفرى الشرفشاهى

عالم صالح واعظ «٥».

١٥١ الشيخ خضر بن سعد بن محمد الخليلى

عالم ورع «٦».

١٥٢ الشيخ خليفة بن أبى اللجيم القزوينى

صالح شهيد «٧».

حرف الدال

١٥٣ السيد أبو الخير داعى بن الرضا بن محمد العلوى الحسينى «٨»

فاضل محدث له كتاب آثار الأبرار و أنوار الأخبار فى الأحاديث أخبرنا بها السيد الأمير «٩» المرتضى بن المجتبى بن محمد

(١) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٢٩٨، روضات الجنّات ٢٦٥، تنقيح المقال ١ / ٤٠٣.

(٢) جامع الرواة: خسرو فيروز.

(٣) امل الامل: شاهور.

(٤) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٥، تنقيح ١ / ٣٩٨.

(٥) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٨، تنقيح ١ / ٤٠٢.

(٦) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٥، تنقيح ١ / ٣٩٨.

(٧) امل ٤٧٤، جامع ١ / ٢٩٩، تنقيح ١ / ٤٠٢.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٩) نسخه شيخ حر: الاصيل.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٦٢

العلوى العمري عنه رحمهما الله «١».

١٥٤ الشيخ أبو العلاء الداعي بن ظفر بن علي الحمداني القزويني

فاضل فقيه ثقة «٢».

١٥٥ الشيخ أبو سليمان «٣» داود بن محمد بن داود الحاسي

فقيه ورع قرأ على الشيخ أبي علي بن الشيخ أبي جعفر رحمهم الله «٤».

١٥٦ السيد دولت شاه «٥» بن أمير علي بن شرفشاه الحسنی الأبهري

فاضل صالح له نظم و نثر رائق و خطب بليغة «٦».

حرف الذال

١٥٧ السيد عماد الدين أبو الصمصام ذو الفقار بن محمد بن معبد الحسنی المروزي

عالم دين يروى عن السيد الأجل المرتضى علم الهدى أبي القاسم علي بن الحسين الموسوي و الشيخ الموفق أبي جعفر محمد بن الحسن قدس الله روحهما و قد صادفته و كان ابن مائة سنة و خمس عشرة سنة «٧».

(١) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣٠١، روضات الجنات ٥٧٤، تنقيح المقال ١ / ٤٠٦.

(٢) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣٠١، تنقيح ١ / ٤٠٦.

(٣) نسخه شيخ حر: ابو سلمان.

(٤) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣٠٩، تنقيح ١ / ٤١٦.

(٥) نسخه شيخ حر: دوانشاه.

(٦) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١١، تنقيح ١ / ٤١٧.

(٧) امل الامل ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣١٤، روضات الجنات ٧٢٧، تنقيح فصل كنى و القاب ٦٣ الكنى و الألقاب ١ / ١٠٠.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٦٣

١٥٨ السيد ذو المناقب بن طاهر بن أبي المناقب الحسيني «١» الرازي

فاضل صالح له كتاب التواريخ و كتاب المنهج في الحكمة و كتاب الرياض و كتاب السير «٢» أخبرنا بها الوالد عنه
رحمهما الله «٣».

١٥٩ السيد عز الدين ذو الفقار بن أبي طاهر بن خليفة الجعفري الشرفشاهي

عالم صالح تقيب السادة بإرم «٤».

١٦٠ السيد ذو الفقار بن أبي الشرف بن طالب كيا «٥» الحسنی

عالم واعظ صالح «٦».

١٦١ السيد ذو الفقار بن كامرو الحسنی

فقيه «٧».

حرف الرءاء

١٦٢ السيد الرضا بن أميركا الحسيني المرعشي

عالم زاهد قرأ على المفيد أميركا بن أبي اللجيم و المفيد عبد الجبار الرازي رحمهم الله «٨».

(١) جامع الرواة: بن ذي المناقب، نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٢) نسخه شيخ حر: كتاب المسنن.

(٣) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٤) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٥) نسخه اجازات: طالب بن كيا.

(٦) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٧) امل ٤٧٥، جامع ١ / ٣١٤، تنقيح فصل القاب ٦٤.

(٨) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة: ١ / ٣٢٠، تنقيح المقال: ١ / ٤٣٢.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۶۴

۱۶۳ السيد أبو الفضائل الرضا بن أبي طاهر الحسنی

صالح ورع محدث «۱».

۱۶۴ السيد الرضا بن الداعي بن أحمد الحسيني العقيقي المشهدی

عالم صالح قرأ على شيخنا الجد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمهم الله أجمعين «۲».

۱۶۵ الشيخ موفق راشد بن محمد بن عبد الملك

من أولاد أنس بن مالك فقيه ورع «۳».

۱۶۶ الشيخ ناصر الدين راشد بن [إبراهيم] «۴» البحراني

فقيه دين قرأ هاهنا على مشايخ العراق و أقام مدة «۵».

۱۶۷ السيد كمال الدين الرضا بن أبي زيد بن هبة الله الحسنی الأبهري

نزل ورامين صالح عالم واعظ «۶».

۱۶۸ السيد أبو الفضائل الرضا بن أبي طاهر بن الحسن بن مانكديم الحسنی النقيب

(۱) جامع الرواة: ۱ / ۳۲۰.

(۲) امل الامل: ۴۷۵، جامع الرواة ۱ / ۳۱۹، تنقيح المقال: ۱ / ۴۳۲، در جامع و تنقيح السيد الرضا ابى الداعي ذكر شده.

(۳) امل الامل: ۴۷۵، جامع الرواة ۱ / ۳۱۵، تنقيح المقال ۱ / ۴۲۱.

(۴) امل الامل: إبراهيم بن إسحاق.

(۵) امل الامل: ۴۷۵، جامع الرواة ۱ / ۳۱۵، تنقيح المقال: ۱ / ۴۲۱.

(۶) امل الامل: ۴۷۵، جامع الرواة ۱ / ۳۱۹، تنقيح المقال: ۴۳۲.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۶۵

فاضل متبحر صاحب نظم و نشر قرأ على الشيخ عماد الدين أبي القاسم الطبري و أربى عليه «۱».

١٦٩ السيد جمال الدين الرضا بن أحمد بن خليفة الجعفرى الأرمى

عالم متكلم فقيه قرأ أيضا على الشيخ عماد الدين الطبرى «٢».

١٧٠ السيد عماد الدين الرضا بن المرتضى «٣» بن المنتهى الحسينى المرعشى

صالح «٤».

١٧١ السيد الرضا «٥» بن عبد الله بن على الجعفرى

بقاشان عالم صالح «٦».

١٧٢ السيد رضى «٧» بن أحمد بن الرضى الحسينى

بنيسابور عالم صالح «٨».

حرف الزاء

١٧٣ السيد أبو محمد زيد بن على بن الحسين الحسنى

«٩» عالم فقيه قرأ على الشيخ أبى جعفر الطوسى و له كتاب المذهب و كتاب الطالبية و كتاب علم الطب عن أهل البيت

(١) امل الامل: ٤٧٥، جامع الرواة ١ / ٣٢٠، تنقيح المقال: ٤٣٢.

(٢) امل: ٤٧٦، جامع الرواة ١ / ٣٢٠، روضات الجنّات ٥٦٤، تنقيح المقال ١ / ٤٣٢.

(٣) نسخه اجازات: الرضى. نسخه شيخ حر: بن الماضى.

(٤) امل: ٤٧٦، جامع ١ / ٣٢٠، تنقيح ١ / ٤٣٢.

(٥) نسخه اجازات: الرضى.

(٦) امل: ٤٧٦، جامع ١ / ٣٢٠، تنقيح ١ / ٤٣٢.

(٧) جامع الرواة: الرضا.

(٨) امل: ٤٧٦، جامع ١ / ٣٢٠، روضات ٥٦٤، تنقيح ١ / ٤٣٢.

(٩) روضات الجنّات: الحسينى.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٦٦

أخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله «١».

١٧٤ السيد أبو القاسم زيد بن إسحاق الجعفرى

عالم محدث قرأ على الشيخ الإمام الجد شمس الإسلام الحسن بن الحسين بن بابويه و له كتاب الدعوات عن زين العابدين و كتاب المغازى و السير أخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله «٢».

١٧٥ السيد أبو الفضل زيد بن شروان شاه بن مانكديم العلوى العباسى

عالم صالح «٣».

١٧٦ الشيخ أبو الحسين زيد بن الحسن بن محمد البيهقى

فقيه صالح «٤».

١٧٧ السيد أبو الحسين زيد بن إسماعيل بن محمد الحسنى

عالم فاضل «٥»

١٧٨ السيد زيد بن مانكديم بن أبى الفضل العلوى الحسنى

محدث راوية «٦».

١٧٩ الشيخ شمس الدين زنگى بن الرشيد النيسابورى

صالح دين «٧».

(١) جامع ١ / ٣٤٢، روضات ٥٥٧، تنقيح ١ / ٤٦٧.

(٢) امل: ٤٧٦، جامع ١ / ٣٤٠، تنقيح ١ / ٤٦١.

(٣) امل الامل ٤٧٦، جامع الرواة ١ / ٣٤٢، تنقيح المقال ١ / ٤٦٦.

(٤) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٤١، تنقيح ١ / ٤٦٢.

(٥) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٤١، تنقيح ١ / ٤٦١.

(٤) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٤٣، تنقيح ١ / ٤٧١.

(٧) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٣٤، تنقيح ١ / ٤٥٢.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٧

١٨٠ الشيخ زادن بن محمد بن زادن «١»

عالم فقيه قاضى محدث «٢».

١٨١ الفقيه زرينكمر «٣» بن داود «٤» بن منوچهر

صالح ورع «٥».

١٨٢ الشيخ نجيب الدين زيدان بن أبى دلف الكلينى

الساكن بخانقاه قوهده العليا عالم عارف «٦».

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للازى)؛ النص؛ ص ٤٧

حرف السين

١٨٣ الشيخ أبو يعلى سالار بن عبد العزيز الديلمى

فقيه ثقة عين «٧» له كتاب المراسم العلوية و الأحكام النبوية أخبرنا به الوالد عن أبيه عنه رحمهم الله «٨».

١٨٤ الشيخ الثقة أبو الحسن سليمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتى

فقيه وجه دين قرأ على شيخنا الموفق أبى جعفر الطوسى و جلس فى مجلس درس سيدنا المرتضى علم الهدى رحمهم الله و له تصانيف منها كتاب النفيس كتاب التنبيه كتاب النوادر و كتاب

(١) امل الاامل: زاذان.

(٢) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٢٤.

(٣) تنقيح المقال: زرین بن کمر و ظاهرا زرینکمر درست باشد.

(٤) جامع الرواة: بن ایزد.

(٥) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٣٠، تنقيح ١ / ٤٤٦.

(٦) امل ٤٧٦، تنقيح ٤٧٢٧١.

(٧) امل الامل: ثقة دين.

(٨) النقص ٢٢، امل الامل ٤٧٦، منهج المقال ١٦٦، منتهى المقال ١٤٩، جامع - الرواة ١ / ٣٦٩، روضات الجنات ٢٠١، تنقيح المقال ٢ / ٤٢.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ٦٨

المتعة أخبرنا بها الوالد عن والده عنه «١».

١٨٥ الشيخ معين الدين أبو المكارم سعد بن أبي طالب بن عيسى المتكلم الرازي

المعروف بالنجيب عالم مناظر له تصانيف منها سفينة النجاة في تخطيط الثقات «٢» كتاب علوم العقل مسألة الأحوال نقض مسألة الرؤية لأبي الفضائل المشاط الموجز «٣»

١٨٦ الشيخ الإمام قطب الدين أبو الحسين سعد «٤» بن هبة الله بن الحسن الراوندي

فقيه عين صالح ثقة له تصانيف منها المغنى في شرح النهاية عشر مجلدات خلاصة التفاسير عشر مجلدات منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة مجلدان تفسير القرآن مجلدان الرائع في الشرائع مجلدان المستقصى «٥» في شرح الذريعة ثلاث مجلدات ضياء الشهاب في شرح الشهاب مجلدان حل العقد من الجمل و العقود الإيجاز في شرح الإيجاز «٦» النهاية غريب النهاية إحكام الأحكام بيان الانفرادات شرح ما يجوز و ما لا يجوز «٧» التغريب في التعريب الأغراب في الإعراب زهرة المباحثة و ثمر المناقشة تهافت الفلاسفة جواهر الكلام في شرح مقدمة الكلام كتاب النيات في جميع العبادات نفثة المصدر و هي منظومة الخرائج و الجرائح في المعجزات شرح الآيات «٨»

(١) امل ٤٧٧، منتهى المقال ١٥٣، جامع ١ / ٣٧١، روضات ٣٠٢، تنقيح ٢ / ٥٦ الكنى و الألقاب ٢ / ٤٠٠.

(٢) بيشر مراجع النفاة.

(٣) النقص ٢٢، امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٥٢، تنقيح ٢ / ١١.

(٤) جامع الرواة: أبو الحسن سعيد.

(٥) جامع الرواة المستصغر.

(٦) نسخه اجازات: الانجاز فى شرح الانجاز و ظاهرا «الانجاز فى شرح الايجاز»

(٧) جامع الرواة: و ما لا يجوز من النهاية.

(٨) نسخه شيخ حر: شرح الأبيات.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٦٩

المشكلة فى التنزيه شرح الكلمات المائة لأمير المؤمنين ع شرح العوامل المائة شجار العصابة فى غسل الجنابة المسألة الكافية فى الغسلة الثانية مسألة فى العقيقة مسألة فى صلاة الآيات مسألة فى الخمس مسألة أخرى فى الخمس مسألة فى من حضره الأداء و عليه القضاء فقه القرآن «١».

١٨٧ الشيخ أبو المعالى سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه

فقيه صالح ثقة «٢».

١٨٨ الحكيم جمال الدين أبو سعد «٣» بن الفرخان

نزىل قاشان فاضل له كتب منها الشامل و كتاب القوافى و كتاب النحو شاهدته و لى عنه رواية «٤».

١٨٩ السيد معين الدين سيف النبى بن المنتهى بن الحسين بن على الحسينى المرعى

صالح «٥».

١٩٠ السيد تاج الدين سيف النبى بن طالبكيا الحسينى

عالم واعظ «٦».

(١) النقص ٢٣ امل الاصل ٤٧٦، منتهى المقال ١٤٨، جامع الرواة ١ / ٣٦٤، روضات الجنات ٣٠٠، تنقيح المقال ٢ / ٢١، الكنى و الألقاب ٣ / ٦٢.

(٢) امل ٤٧٦، جامع ١ / ٣٥٣، تنقيح ٢ / ١٢.

(٣) كلمه «ابو» از نسخه شيخ حر است و لى در جامع الرواة و تنقيح المقال «سعد» آمله است.

(٤) جامع ١ / ٣٥٦، تنقيح ١ / ٢٠.

(٥) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٧، تنقيح ٢ / ٧٩.

(٦) جامع ١ / ٣٩٧، تنقيح ٢ / ٧٩.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٧٠

حرف الشين

١٩١ السيد شمس الدين «١» الشرف بن أبي الشجاع بن عقيل الحسيني السيلقي

عالم واعظ محدث «٢».

١٩٢ السيد فخر الدين شميلي «٣» بن محمد بن أبي هاشم الحسيني أمير مكى «٤»

عالم صالح روى لنا كتاب الشهاب للقاضي أبي عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر القضاعى عنه «٥».

١٩٣ السيد أبو على شرفشاه بن عبد المطلب بن جعفر الحسيني الأفتسى الأصبهاني

عالم فاضل نسابة «٦».

١٩٤ السيد عز الدين شرفشاه بن محمد الحسيني الأفتسى النيسابورى

المعروف بزيارة المدفون بالغرى على ساكنه السلام عالم فاضل له نظم رائع و نثر لطيف «٧».

١٩٥ الشيخ شيرزاد «٨» بن محمد بن بابويه

(١) امل الامل: الشيخ شمس الشرف.

(٢) امل: ٤٧٨.

(٣) امل الامل: شميله.

(٤) امل الامل: امير مكه.

(٥) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٢، تنقيح المقال ٢ / ٨٨.

(٦) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٣.

(٧) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٣.

(٨) نسخه اجازات: شيراز.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٧١

فقيه صالح «١».

١٩٦ السيد جلال الدين شوران شاه «٢» بن الحسن بن تاج الدين الحسنى الكيسكى

عالم واعظ «٣».

١٩٧ الشيخ شهاب الدين شاهور بن محمد

عالم صالح «٤».

١٩٨ الشيخ موفق الدين شوران شاه بن محمد الرازى الحافظ

صالح دين «٥».

حرف الصاد

١٩٩ الشيخ صاعد بن ربيعة بن أبى غانم

فقيه ثقة قرأ على شيخنا موفق أبى جعفر الطوسى رحمهما الله «٦».

٢٠٠ الشيخ أبو الصلت بن عبد القادر «٧» بن محمد

فقيه صالح قرأ أيضا على الشيخ أبى جعفر رحمهما الله «٨».

٢٠١ الشيخ أبو صابر بن أحمد بن محمد

(١) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٣، تنقيح ٢ / ٩٠.

(٢) جامع الرواة: شرفشاه.

(٣) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٠.

(٤) امل ٤٧٧، جامع ١ / ٣٩٨، تنقيح ٢ / ٨٠.

(٥) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٣٩٩، تنقيح ٢ / ٨٣.

(٦) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ٤٠٤، تنقيح المقال ٢ / ٩٠.

(٧) نسخه شيخ حر: عبد القاهر خ ل.

(٨) امل ٥١٥ در قسمت كنى، جامع ٢ / ٣٩٥، تنقيح قسمت كنى، و القاب ٣ / ٢١.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٧٢

فقيه صالح قرأ على المفيد عبد الجبار رحمه الله «١».

٢٠٢ القاضى أشرف الدين صاعد بن محمد بن صاعد البريدى الأبي

فاضل متبحر له تصانيف منها عين الحقائق و الأغراب فى الإعراب الحدود و الحقائق بيان الشرائع نهج الصواب معيار المعانى كتاب فى الإمامة و نقضه و نقض نقضه «٢».

٢٠٣ الشيخ مجد الدين صاعد بن على الأبي

فقيه فاضل واعظ «٣».

٢٠٤ القاضى صاعد بن منصور بن صاعد المازندراني

فقيه دين «٤».

حرف الضاد

٢٠٥ السيد أبو النجم الضياء بن إبراهيم بن الرضا العلوى الحسنى الشجرى

فقيه صالح قرأ على الشيخ أبى على بن الشيخ أبى جعفر الطوسى رحمهم الله «٥».

٢٠٦ الشيخ ضمرة بن يحيى بن ضمرة الشعبى

صالح فقيه محدث عاصر الشيخ أبا جعفر رحمهما الله «٦».

(١) امل ٥١٥، جامع ٢ / ٣٩٣، تنقيح قسمت كنى و القاب ٣ / ٢٠.

(٢) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٤، روضات الجنات ٣٣٠، تنقيح ٢ / ٩٠.

(٣) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٤، تنقيح ٢ / ٩٠.

(٤) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٠٤، تنقيح ٢ / ٩٠.

(٥) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ٤١٩، تنقيح المقال ٢ / ١٠٦.

(٦) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤١٩، تنقيح ٢ / ١٠٦.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٧٣

حرف الطاء

٢٠٧ السيد طالب بن علي بن أبي طالب «١» العلوي الحسيني الأبهري

فقيه صالح واعظ قرأ على الشيخ الجليل محيي الدين الحسين بن مظفر الحمداني رحمهم الله «٢».

٢٠٨ السيد طيب بن هادي بن زيد الحسن الشجري

فقيه زاهد قرأ على الشيخ المفيد عبد الجبار الرازي رحمهم الله «٣».

٢٠٩ الشيخ أبو بكر طاهر بن الحسين بن علي

زاهد واعظ «٤».

٢١٠ الشيخ طاهر بن زيد بن أحمد

ثقة عالم فقيه قرأ على الشيخ أبي علي بن الشيخ أبي جعفر الطوسي رحمهم الله «٥».

٢١١ ٢١٢ السيد سراج الدين طالب كيا بن أبي طالب الحسيني

و ابنه السيد عز الدين أبو القاسم طالب عالمان صالحان «٦».

٢١٣ الشيخ طالب بن محسن بن محمد

(١) امل: علي بن طالب بن علي بن طالب.

(٢) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، روضات ٢٣٥، تنقيح ٢ / ١٠٧.

(٣) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٢، تنقيح ٢ / ١١١.

(٤) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، تنقيح ٢ / ١٠٨.

(٥) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، روضات ٣١٦، تنقيح ٢ / ١٠٨.

(٦) امل ٤٧٨، جامع ١ / ٤٢٠، روضات ٣٣٥، تنقيح ٢ / ١٠٧.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٧٤

فقيه صالح «١».

حرف الظاء

٢١٤ السيد أبو الفضل ظفر بن الداعي بن مهدي العلوي العمري الأسترآبادي

فقيه صالح ثقة قرأ على الشيخ أبي الفتح الكراجكي رحمهما الله «٢».

٢١٥ الشيخ أبو سليمان ظفر بن الداعي بن ظفر الحمداني القزويني

فقيه صالح قرأ على الشيخ أبي علي بن الشيخ أبي جعفر رحمهم الله و له نظم لطيف «٣».

٢١٦ الشيخ ظفر بن الهمام بن سعد أردستاني

إمام اللغة «٤».

٢١٧ السيد ظاهر بن أبي المفاخر بن أبي العنائر الحسيني الأفيطسي

عالم دين «٥».

حرف العين

٢١٨ القاضي سعد الدين عز المؤمنين أبو القاسم عبد العزيز بن نحرير بن عبد العزيز بن البراج

وجه الأصحاب و فقيهم و كان قاضيا بطرابلس و له مصنفات منها المهذب المعتمد الروضة الجواهر المقرب

(١) امل الامل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ٤٢٠، تنقيح المقال ٢ / ١٠٧.

(٢) امل ٤٧٨، جامع ٢ / ٤٢٤، روضات ٣٣٧، تنقيح ٢ / ١١٢.

(٣) امل ٤٧٨، جامع ٢ / ٤٢٣، تنقيح ٢ / ٢١٢.

(۴) امل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۴، روضات ۳۳۷ تنقیح ۲/۱۱۲.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۳، تنقیح ۲/۱۱۲.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۷۵

عماد المحتاج فی مناسک الحاج و له الکامل فی الفقه و الموجز فی الفقه و کتاب فی الکلام «۱» أخبرنا بها الوالد عن والده عنه «۲».

۲۱۹ الشيخ المفید أبو محمد عبد الرحمن بن أحمد بن الحسين النيسابوری الخزاعي

شيخ الأصحاب بالرى حافظ بالرى واعظ سافر فى البلاد شرقا و غربا و سمع الأحاديث عن المؤلف و المخالف و له تصانيف منها سفينة النجاة فى مناقب أهل البيت العلويات الرضويات الأملية عيون الأخبار مختصرات فى المواعظ و الزواجر أخبرنا بها جماعة منهم السيدان المرتضى و المجتبى ابنا الداعى الحسينى و ابن أخيه الشيخ الإمام جمال الدين أبو الفتوح الخزاعى عنه رحمهم الله و هو قد قرأ «۳» على السيدين علم الهدى المرتضى و أخيه الرضى و الشيخ أبى جعفر الطوسى و المشايخ سلار و ابن البراج و الكراجكى رحمهم الله جميعا «۴».

۲۲۰ الشيخ المفید عبد الجبار بن على المقرئ «۵» الرازى

فقيه الأصحاب بالرى قرأ عليه فى زمانه قاطبة المتعلمين من السادة و العلماء و هو قد قرأ على الشيخ أبى جعفر الطوسى جميع تصانيفه و قرأ على الشيخين سلار و ابن البراج و له تصانيف بالعربية و الفارسية فى الفقه أخبرنا بها الشيخ الإمام جمال الدين أبو الفتوح الخزاعى رحمهم الله «۶».

(۱) این قسمت در امل نیست.

(۲) امل ۴۸۱، منتهی المقال ۱۷۹، جامع ۲/۴۶۰، روضات ۳۵۱، تنقیح ۲/۱۵۶.

(۳) امل الامل: و هو قرأ.

(۴) امل ۴۸۰، منتهی المقال ۱۷۳، جامع الرواة ۱/۴۴۶، روضات ۳۷۹، تنقیح المقال ۲/۲۴۰.

(۵) نسخه شیخ حر: عبد الجبار بن عبد الله المقرئ.

(۶) امل ۴۷۹، جامع ۱/۴۳۸.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۷۶

۲۲۱ ابنه الشيخ أبو الحسن على بن عبد الجبار

فقيه صالح «١».

٢٢٢ الشيخ علي بن عبد الصمد التميمي السيزواري

فقيه دين ثقة قرأ علي الشيخ أبي جعفر رحمهم الله «٢».

٢٢٣ ابنه الشيخ ركن الدين علي بن علي

فقيه قرأ علي والده و علي الشيخ أبي علي بن الشيخ أبي جعفر رحمهم الله «٣».

٢٢٤ الشيخ أبو الحسن علي بن هبة الله بن عثمان بن أحمد بن إبراهيم بن الراتقة الموصلي

كبير حافظ ورع ثقة و له تصانيف منها المتمسك بحبل آل الرسول الأنوار في تاريخ الأئمة الأبرار كتاب اليقين في أصول الدين أخبرنا بها السيد المرتضى بن الداعي الحسيني «٤» عن المفيد عبد الرحمن النيسابوري عنه رحمهم الله «٥»

٢٢٥ الشيخ أبو محمد عبد الباقي بن محمد بن عثمان الخطيب البصري

شيخ من وجوه أصحابنا ثقة ورد الرى و قرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابوري تصانيفه منها الحجج و البراهين في إمامة أمير المؤمنين ع و أولاده الأحد عشر أئمة الدين صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين و المذهب في المذهب و رسائل البصرة و كتاب

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٣، روضات ١ / ٥٥٧، تنقيح ٢ / ٢٩٥.

(٣) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٨٩، تنقيح ٢ / ٢٩٥.

(٤) امل الامل: الحسنى.

(٥) امل ١٩١، جامع الرواة ١ / ٦٠٨، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح ٢ / ٣١٤.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٧٧

الدلائل «١»

٢٢٦ الشيخ المحقق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن أبي الفتح مسعود بن عيسى المتكلم الرازي

أستاذ علماء العراق فى الأصولين مناظر ماهر حاذق له تصانيف منها نقض التصفيح لأبى الحسن البصرى الفصول فى الأصول على مذهب آل الرسول جوابات على بن القاسم الأسترآبى المعروف بلتقمران «٢» جوابات شيخ مسعود الصوابى مسألة فى المعجز «٣» مسألة فى الإمامة مسألة فى المعدوم و مسألة فى الاعتقاد مسألة فى نفى الرؤية شاهدته و قرأت بعضها عليه «٤».

٢٢٧ الشيخ العالم أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى

متكلم فقيه متبحر أستاذ الأئمة فى عصره و له مقامات و مناظرات مع المخالفين مشهورة و له تصانيف أصولية «٥».

٢٢٨ الشيخ الوالد موفق الدين أبو القاسم عبيد الله بن الحسين «٦» بن بابويه القمى

نزىل الرى فقيه ثقة من أصحابنا قرأ على والده الشيخ الإمام شمس الإسلام حسكا بن بابويه فقيه عصره جميع ما كان له من سماع و قراءة على مشايخ الشيخ أبى جعفر الطوسى و الشيخ سلاز و الشيخ ابن البراج و السيد حمزة رحمهم الله «٧».

(١) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٧، تنقيح ٢ / ١٣٣.

(٢) نسخه شيخ حر: بيلقمران و صحيح آن «بلقمران» مخفف بوالقمران است.

(٣) امل الامل: فى المعجز.

(٤) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٨، روضات ٣٤٨، تنقيح ٢ / ١٣٤.

(٥) امل الامل ٤٨٤، جامع الرواة ١ / ٤٣٩، روضات الجنّات ٣٤٨.

(٦) امل الامل: الحسن.

(٧) امل ٤٨٤، منتهى ١٩٥، جامع ١ / ٥٢٧، روضات ٥٥٧، تنقيح ٢ / ٢٣٨.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٧٨

٢٢٩ السيد العالم عبيد الله بن موسى بن أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب ع

ثقة ورع فاضل محدث له كتاب أنساب آل الرسول و أولاد البتول كتاب فى الحلال و الحرام كتاب الأديان و الملل «١» أخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن بن أحمد النيسابورى عنه «٢».

٢٣٠ السيد الثقة أبو العباس عقيل بن الحسين بن محمد بن على بن إسحاق بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن على بن أبى طالب

فقيه محدث راوية له كتاب الصلاة كتاب مناسك الحج الأمالي وقرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابوري «٣».

٢٣١ السيد عين السادة أبو الحسن علي بن محمد بن علي بن القاسم العلوي الشعراني

عالم صالح شاهد الإمام صاحب الأمر ع وروى عنه أحاديث عليه وعلی آباءه السلام «٤».

٢٣٢ السيد جمال السادة أبو الحسن علي بن محمد بن إسماعيل المحمدي

ثقة فاضل دين سفير الإمام «٥».

(١) نسخه اجازات: الملك.

(٢) امل ٤٨٤، منتهى ١٩٩، جامع ١ / ٥٣٠، روضات ١٣، تنقيح ٢ / ٢٤١.

(٣) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٤٠، تنقيح ٢ / ٢٥٥.

(٤) امل ٤٩١، جامع ١ / ٦٠٠، تنقيح ٢ / ٣٠٨.

(٥) امل ٤٨٩، منتهى المقال ٢٢٢، جامع الرواة ١ / ٥٩٦، تنقيح المقال ٢ / ٣٠٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٧٩

٢٣٣ الشيخ الصائن «١» أبو القاسم عبد العزيز بن محمد بن عبد العزيز الإمامي النيسابوري

شيخ الأصحاب و فقيهم في عصره و له تصانيف في الأصولين أخبرنا بها الشيخ الإمام جمال الدين أبو الفتوح الحسين بن علي الخزاعي عن والده عن جده عنه رحمهم الله «٢».

٢٣٤ الفقيه الدين أبو الحسن علي بن الحسين بن علي الحاستي

صالح حافظ ثقة رأى الشيخ أبا علي بن الشيخ أبي جعفر و الشيخ الجد شمس الإسلام حسكا بن بابويه و قرأ عليهما تصانيف الشيخ جعفر رحمهم الله «٣».

٢٣٥ الشيخ زين الدين أبو الحسن علي بن محمد الرازي

المتكلم أستاذ علماء الطائفة في زمانه و له نظم رائع في مدائح آل الرسول ص و مناظرات مشهورة مع المخالفين و له مسائل في المعدوم و الأحوال و كتاب الواضح و دقائق الحقائق شاهدهته و قرأت عليه «٤».

٢٣٦ الشيخ زين الدين علي بن عبد الجليل البياضي

المتكلم نزيل دار النقاية بالرى ورج مناظر له تصانيف فى الأصول منها الاعتصام فى علم الكلام و الحدود و مسائل فى المعدوم و الأحوال شاهدته و قرأت بعضها عليه «٥».

(١) نسخه اجازات: الصابر.

(٢) امل ٤٨١، جامع ١ / ٤٥٩، تنقيح ٢ / ١٥٥.

(٣) امل ٤٦٨، جامع ١ / ٥٧٢، تنقيح ٢ / ٢٨١.

(٤) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، روضات ٥١٦، تنقيح ٢ / ٢٠٤.

(٥) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٨، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٨٠

٢٣٧ السيد الزاهد مجد السادة عبد الله بن أحمد بن حمزة الجعفرى الزينى «١» القزوينى

شيخ الطالبية فى زمانه متورع فاضل قرأ الأصولين على الشيخ الجليل أبى عبد الله الحسين بن مظفر الحمدانى «٢».

٢٣٨ ابنه السيد الزاهد تاج الدين على بن عبد الله

عالم متعبد «٣».

٢٣٩ ابنه السيد زين الدين عبد الله بن على

عالم صالح «٤».

٢٤٠ ابنه السيد العالم تاج الدين أبو تراب على بن عبد الله

فاضل متبحر زاهد له قدر عشرة آلاف بيت فى مدائح آل الرسول ع و فى فنون شتى و قرأ سنين على السيد الإمام ضياء الدين بن أبى الرضا فضل الله بن على الحسينى الراوندى رحمهم الله «٥».

٢٤١ أخوه السيد صدر الدين أبو القاسم عبد العظيم «٦» بن عبد الله

فاضل فقيه «٧».

(١) نسخه اجازات: الرندى.

(٢) امل ٤٨٢، جامع ١ / ٤٧٠، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٣) امل الامل ٤٨٨، جامع الرواة ١ / ٤٧٠، تنقيح المقال ٢ / ١٦٧.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٤٧٠، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٥) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٤٧٠، روضات الجنّات ٣٧٩، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٦) نسخه اجازات: عبد العزيز.

(٧) امل ٤٨١، جامع ١ / ٤٧٠، تنقيح ٢ / ١٦٧.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٨١

٢٤٢ ابن عمه السيد تاج الدين على بن جعفر بن على بن عبد الله بن أحمد الجعفرى

بدهستان فاضل قرأ على علماء خوارزم أنواع العلوم وقرأ أيضا طرفا من تصانيف الشيخ الإمام فخر الدين محمد الرازى عليه و فوض إليه منصب الفتوى بدهستان كما كان مفوضا إلى والده السيد عماد الدين جعفر و يتحنف تقيّة فيه «١».

٢٤٣ ٢٤٤ الشيخان الإمامان وجيه الدين أبو طالب على «٢» و عز الدين عماد «٣» ابنا الإمام ناصر الدين محمد بن حمدان الحمدانى

فقيهان ورعان

٢٤٥ الشيخ الإمام إمام الدين «٤» على بن ناصر بن أبى طالب الهمدانى

فاضل فقيه «٥».

٢٤٦ السيد الزاهد عز الدين «٦» بن العراقى الحسينى

فاضل فقيه واعظ «٧».

٢٤٧ الشيخ الواعظ أبو الحسن على بن زيرك القمى «٨»

فاضل محدث فقيه «٩» قرأ على الفقيه أميركا بن أبى اللجيم بقزوين «١٠».

(١) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٤٧٠، تنقيح ٢ / ١٦٧.

(٢) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٦٠٦، تنقيح ٢ / ٣١٣.

(٣) امل ٤٩١، جامع ١ / ٦١١، تنقيح ١ / ٣١٧.

(٤) امل الامل: امين الدين.

(٥) امل ٤٩١، جامع ١ / ٦٠٦، تنقيح ٢ / ٣١٣.

(٦) امل الامل: عزيزى.

(٧) امل ٤٨٤، جامع الرواة ١ / ٥٣٨، تنقيح المقال ٢ / ٢٥٢.

(٨) نسخه شيخ حر: المقرئ.

(٩) نسخه شيخ حر: راوية.

(١٠) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٨١، تنقيح ٢ / ٢٩٠.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٨٢

٢٤٨ السيد الزاهد أبو الرضا عبد الله بن الحسين بن علي المرعشى الحسنى «١»

عالم ورع «٢»

٢٤٩ السيد الأجل أبو الفتح عبيد الله بن موسى بن علي بن الرضا

فاضل محدث «٣».

٢٥٠ السيد أبو القاسم علي بن أحمد بن عبد الله العلوى المحمدى «٤» المازندراني

فقيه محدث «٥»

٢٥١ السيد الزاهد أبو الحسن علي بن القاسم بن الرضا الحسنى المحدث

فاضل ثقة «٦».

٢٥٢ الشيخ أبو الحسن عبد الجبار بن أحمد بن أبي مطيع

فاضل فقيه له كتاب الورع كتاب الاجتهاد كتاب القبلة كتاب الآثار الدينية «٧» أخبرنا بها الشيخ وجيه الدين عبد الملك

بن أحمد بن سعيد الداودى الزيدى عنه «٨».

(١) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(٢) امل ٤٨٢، جامع ١ / ٤٨٢، تنقيح ٢ / ١٧٩.

(٣) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٣٠، تنقيح ٢ / ٢٤١.

(٤) نسخه اجازات: الحمدى.

(٥) امل ٤٨٥، منتهى المقال ٢٠٥، جامع ١ / ٥٥٣، روضات ٣٧٤، تنقيح ٢ / ٢٥٦.

(٦) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٥، تنقيح ٢ / ٣٠٢.

(٧) نسخه اجازات: الإرشاد.

(٨) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٧، تنقيح ٢ / ١٣٣.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٨٣

٢٥٣ الشيخ أبو طاهر على بن أبي سعد بن على القاشانى

فاضل فقيه «١».

٢٥٤ القاضى جمال الدين «٢» على بن عبد الجبار بن محمد الطوسى

فقيه وجيه ثقة نزيل قاشان «٣».

٢٥٥ ابن أخيه القاضى زين الدين أبو على عبد الجبار بن الحسين بن عبد الجبار الطوسى

فاضل فقيه واعظ ثقة «٤».

٢٥٦ الشيخ أبو الحسن على بن عبد الله بن أبي منصور الرازى

فقيه محدث صالح «٥».

٢٥٧ الفقيه الصالح أبو الحسن على بن أبي سعد بن أبي الفرج الخياط «٦»

عالم ورع واعظ له كتاب الجامع فى الأخبار أخبرنا به الوالد عنه رحمهما الله «٧».

٢٥٨ الشيخ أبو الحسن على بن عبد الله «٨» بن على الوكيل الهوشمى

كان زيديا فاستبصر فقيه صالح محدث «٩».

(١) امل الامل ٤٨٤، جامع الرواة ١ / ٥٥١، تنقيح المقال ١ / ٢٦٣.

(٢) نسخه شيخ حر: جلال الدين.

(٣) امل ٤٤٨، جامع ١ / ٥٨٨، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

(٤) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٥٨٨، روضات ٣٤٩، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

(٥) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٩٠، تنقيح ٢ / ٢٩٥.

(٦) در بعض مراجع: الحناط.

(٧) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٥١، روضات ٣٥٧، تنقيح ٢ / ٢٦٣.

(٨) امل الامل: أبي عبد الله.

(٩) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٩٠، تنقيح ٢ / ٢٩٦.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٨٤

٢٥٩ الشيخ أبو تراب علي بن أحمد بن سعد الواعظ

فقيه صالح محدث عين «١».

٢٦٠ الشيخ أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن شجاع

فقيه ثقة واعظ «٢».

٢٦١ السيد عماد الدين أحمد بن أبي علي الحسيني

فاضل صالح «٣».

٢٦٢ السيد عماد الدين عبد العظيم بن الحسين بن علي أبو الشرف الحسيني

تقيب السادات «٤» بقزوين و ادعى فيه أهل جيلان الإمامة و كان بها صاحب الجيش ففر منها فاضل فقيه صالح «٥».

٢٦٣ القاضي تاج الدين أبو الحسين «٦» علي بن هبة الله بن دعويدار

قاضی قم فقیه وجه «۷».

۲۶۴ السید شرف الدین علی بن أحمد بن محمد الصیداوی

فقیه عالم «۸».

(۱) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۵۵۳، تنقیح ۲ / ۲۶۵.

(۲) امل ۴۸۰، جامع ۱ / ۴۵۳.

(۳) این شماره از نسخه مرحوم ارموی سقط گردیده، چون در نسخه چاپی و اجازات و امل الاصل بود لذا نقل گردید (مصحح).

(۴) نسخه شیخ حر: نقیب السادة.

(۵) امل ۴۸۱، جامع ۱ / ۴۶۰، تنقیح ۲ / ۱۵۷.

(۶) نسخه شیخ حر: أبو الحسن.

(۷) امل الاصل ۴۹۱، جامع الرواة ۱ / ۶۰۸، روضات الجنات ۳۷۹، تنقیح المقال ۲ / ۲۱۴.

(۸) امل ۴۸۵، جامع الرواة ۱ / ۵۵۴، روضات ۳۷۴، تنقیح ۲ / ۲۶۷.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۸۵

منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست (للرازی)، ۱ جلد، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للرازی)؛ النص؛ ص ۸۵

۲۶۵ السید أبو القاسم علی بن یوسف بن جعفر الكلینی

فقیه صالح «۱».

٢٦٦ الشيخ أبو الخير «٢» عاصم بن الحسين بن محمد بن أحمد بن أبي حجر «٣» العجلي

فاضل ثقة له نظم رائع في مدائح أهل البيت ع وكتاب التمثيل و شجون الحكايات أخبرنا بها الوالد عنه «٤».

٢٦٧ الشيخ رشيد الدين العباس بن علي بن علويه الوراميني

واعظ صالح «٥».

٢٦٨ الشيخ مجد الدين «٦» علي بن الحسن بن علي الدستجردى

فقيه صالح «٧».

٢٦٩ الشيخ صدر الدين علي بن الشيخ الإمام جمال الدين أبي الفتوح الحسين «٨» بن علي

رحمهم الله فقيه دين

٢٧٠ السيد علاء الدين المرتضى بن محمد الحسنى «٩» المامطيرى

فقيه فاضل «١٠».

(١) امل ٤٩١، جامع الرواة ١ / ٦٠١، تنقيح ٢ / ٣١٧.

(٢) نسخه شيخ حر: ابو الخير.

(٣) نسخه اجازات: ابى بحر.

(٤) امل ٤٧٨، جامع الرواة ١ / ٤٢٥، تنقيح ٢ / ١١٢.

(٥) امل ٤٧٩، جامع ١ / ١٣٣، تنقيح ٢ / ١٢٨.

(٦) نسخه اجازات: عبد الدين.

(٧) نسخه شيخ حر: فقيه فاضل، امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٦٩، تنقيح ٢ / ٢٧٨.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسن.

(٩) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(١٠) امل ٥١، جامع ١ / ٥٤١، روضات ٦٣٧.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٨٦

٢٧١ السيد بهاء الدين على بن مهدي الحسيني المامطيرى

فقيه وجه «١».

٢٧٢ الشيخ الإمام نصير الدين أبو طالب عبد الله بن حمزة بن عبد الله الطوسي الشارحى المشهدى

فقيه ثقة وجه «٢».

٢٧٣ الشيخ أبو الفضل عبد المنعم بن غيره «٣» الحلبى

فقيه ثقة «٤».

٢٧٤ الشيخ أبو الحسن على بن محمد الوهقى قريب «٥» بن الوليد

فقيه ثقة له كتاب الأصول الخمس و كتاب النيات «٦».

٢٧٥ الشيخ الإمام عماد الدين على بن الشيخ الإمام قطب الدين أبى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى

فقيه ثقة «٧».

٢٧٦ الشيخ نجم الدين عبد الله بن جعفر «٨» الدوريسى

فقيه صالح له الرواية عن أسلافه مشايخ دوريست فقهاء الشيعة «٩».

(١) نسخه شيخ حر: الحسنى. امل ٤٩١، جامع ١ / ٦٠٤، تنقيح ٢ / ٣٢٠.

(٢) امل الامل ٤٨٢، جامع الرواة ١ / ٥٢٧.

(٣) امل و نسخه شيخ حر: عبد الملك بن القذة.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٥٢٢، تنقيح ٢ / ٢٣٢.

(٥) امل الامل: الدهقى قهب نسخه شيخ حر: الرهقى.

(٦) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٢٠٤.

(٧) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٢٧، روضات ٣٠١، تنقيح ٢ / ٢٩٣.

(٨) امل الامل: جعفر بن محمد، نسخه شيخ حر: جعفر بن موسى.

(٩) امل ٤٨٢، منهج المقال ١٨٣، جامع ١ / ٤٧٩، روضات ١٤٦، تنقيح ٢ / ٢٧٤.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٨٧

٢٧٧ الشيخ الواعظ نصير الدين عبد الجليل بن أبي الحسين بن أبي الفضل القزويني

عالم فصيح دين له كتاب بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض كتاب البراهين في إمامة أمير المؤمنين كتاب السؤالات و الجوابات سبع مجلدات كتاب مفتاح التذكير كتاب تنزيه عائشة «١».

٢٧٨ السيد الإمام عز الدين علي بن السيد الإمام ضياء الدين أبي الرضا فضل الله بن علي الحسنی الراوندي

فقيه فاضل ثقة له كتاب حسيب النسيب للحسيب النسيب كتاب غنية المغتني و منية المتمنى كتاب مزيد الحزن كتاب غمام الغموم كتاب نثر اللثالي لفخر المعالي كتاب مجمع اللطائف و منبع الظرائف كتاب طراز المذهب في إبراز المذهب تفسير القرآن لم يتمه «٢».

٢٧٩ الأديب فخر الدين عبد القاهر بن أحمد بن علي «٣» القمي الطبيعي

فاضل «٤».

٢٨٠ الأديب موفق الدين علي بن أبي علي الحسن بن علي بن زيادة «٥» الأحنفي

نزير قاشان

(١) امل ٤٧٩، روضات ٣٤٨، جامع ١ / ٤٣٨، تنقيح ٢ / ١٣٤.

(٢) جامع الرواة ١ / ٥٨٦، تنقيح المقال ٢ / ٢٩٣.

(٣) نسخه شيخ حر: ابى علي.

(٤) امل الامل ٤٨٢، جامع ١ / ٤٦٢، تنقيح المقال ٢ / ١٥٩.

(٥) امل الامل: علي بن عبد الله بن زيادة.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٨٨

فاضل صالح «١».

٢٨١ الشيخ نجم الدين أبو تراب علي بن إبراهيم بن أبي طالب الوراميني

فاضل فقيه واعظ «٢».

٢٨٢ السيد علي بن أبي طالب الحسيني الآملي

فقيه صالح «٣».

٢٨٣ السيد علي بن الناصر بن الرضا الحسيني

فقيه فاضل «٤».

٢٨٤ السيد علي بن أبي المعالي بن حمزة العلوي الحسيني القمي

فقيه فاضل «٥».

٢٨٥ الشيخ علي بن أبي القاسم بن ربيعة المسكينى

فاضل ثقة «٦».

٢٨٦ القاضى عبد الجبار بن منصور

فاضل فقيه «٧».

٢٨٧ ٢٨٨ القاضى عبد الجبار بن فضل الله ابنه علي بن عبد الجبار

كلهم فى مسكن

(١) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٢) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٤٥، تنقيح ٢ / ٢٥٩.

(٣) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥١، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٤) جامع ١ / ٦٠٦، تنقيح ٢ / ٣١٣.

(٥) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٦) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٧) امل ٤٧٩، روضات ٣٤٩، جامع ١ / ٤٣٨، تنقيح ٢ / ١٣٤.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٨٩

فقهاء صلحاء «١».

٢٨٩ الشيخ الصالح أبو طالب علي بن أحمد النيروزي «٢»

نزيل الري فقيه ثقة «٣».

٢٩٠ الشيخ الفضائل علي بن محمد الجوسقي القزويني

ثقة «٤».

٢٩١ الشيخ رشيد الدين علي بن أبي طالب الخبازي الرازي

فقيه فاضل له نظم لطيف «٥».

٢٩٢ الشيخ بهاء الدين أبو الحسن علي بن المحسن «٦» الشريحي

من أولاد شريح القاضي صالح «٧».

٢٩٣ السيد شرف الدين أبو الحسين علي بن تاج الدين بن محمد الحسن الكيسكي

ورع دين «٨».

٢٩٤ الفقيه سديد الدين عثمان بن محمد الهروي

(١) امل الامل ٤٧٩، جامع الرواة ١ / ٤٣٨، تنقيح المقال ٢ / ١٣٤.

(٢) امل الامل: و نسخه شيخ حر: البزوفري.

(٣) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٣، تنقيح ٢ / ٢٦٥.

(٤) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٤.

(٥) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥١، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٦) نسخه اجازات: الحسن.

(۷) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۶۸، تنقیح ۲ / ۲۷۸.

(۸) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۶۰، تنقیح ۲ / ۲۷۱.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۹۰

صالح «۱».

۲۹۵ الشيخ «۲» رشيد الدين على بن عبد المطلب القمي

واعظ فقيه «۳».

۲۹۶ الشيخ عماد الدين على بن محمد بن على الطوسي

فقيه واعظ «۴».

۲۹۷ القاضي تاج الدين على بن زيد الحسيني الأبي

فقيه «۵».

۲۹۸ القاضي ركن الدين عبد الجبار بن على بن عبد الجبار الطوسي

نزيل قاشان فقيه وجه «۶».

۲۹۹ الشيخ شهاب الدين على بن أبي طالب الترميني

فقيه «۷».

۳۰۰ السيد عقيل بن محمد السمرقندی

عالم واعظ «۸».

(۱) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۳۶.

(۲) اين نام در نسخه شيخ حر نيست.

(۳) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۹۱، تنقیح ۲ / ۲۷۹.

(۴) امل ۴۹۰، جامع ۱ / ۶۰۰، تنقیح ۲ / ۲۰۷.

(٥) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٨١، تنقيح ٢ / ٢٩٠.

(٦) امل الاصل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٧، تنقيح المقال ٢ / ١٢٣.

(٧) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥١، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٨) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٤٠.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٩١

٣٠١ السيد نور الدين علي بن محمد الحسيني الخجندی

نزيل الرى فقيه واعظ صالح «١».

٣٠٢ الشيخ نجم الدين أبو الحسن علي بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمي

فقيه فاضل «٢».

٣٠٣ الشيخ معين الدين عبدلي «٣» بن الحسن الأستراآبادى

صالح عفيف مجاور مدينة الرسول «٤».

٣٠٤ الشيخ عربى بن المسافر

فقيه صالح بحلة «٥».

٣٠٥ الشيخ شمس الدين علي بن محمد الوشنى

نزيل قاشان عالم فاضل فقيه «٦».

٣٠٦ الشيخ جمال الدين علي بن محمد

المتطبب بقم فاضل أديب طبيب «٧».

٣٠٧ الفقيه علي بن عبد العزيز بن محمد الإمامى

(١) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٣.

(٢) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٣.

(٣) تنقيح المقال: عبدك.

(٤) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٤٦٣، تنقيح ٢ / ١٥٩.

(٥) امل ٤٨٤، روضات ١ / ٤٦٤، جامع ١ / ٥٣٧، تنقيح ٢ / ٢٥٠.

(٦) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٦٠٣، تنقيح ٢ / ٣٠٩.

(٧) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٦٠١، تنقيح ٢ / ٣٠٩.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٩٢

صالح محدث «١».

٣٠٨ الشيخ علي بن علي بن أبي طالب

فقيه صالح «٢».

٣٠٩ الشيخ نجم الدين أبو القاسم علي بن الحسين الحاستي

فقيه واعظ صالح «٣».

٣١٠ الشيخ عبد الملك بن المعافى

فاضل ثقة «٤».

٣١١ الشيخ رشيد الدين علي بن محمد الحاستي

فقيه «٥».

٣١٢ القاضى أبو الحسن علي بن بندار بن محمد الهوشمي

فاضل ثقة «٦».

٣١٣ الشيخ عبد الملك بن محمد بن عبد الملك الوراميني

خير فقيه «٧» صالح «٨».

٣١٤ الشيخ رشيد الدين عبد الصمد بن محمد الرازي الدوعي

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٩٤، تنقيح ٢ / ٣٠٠.

(٣) امل ٤٨٦، جامع ١ / ٥٧٢، تنقيح ٢ / ٢٨١.

(٤) امل الامل ٤٨٣، جامع الرواة ١ / ٥٢٢.

(٥) امل ٤٨٩، جامع ١ / ٥٩٧، تنقيح ٢ / ٣٠٣.

(٦) امل ٤٨٥، جامع ٥٦٠، تنقيح ٢ / ٢٧١.

(٧) امل الامل: فاضل.

(٨) امل ٤٨٣، جامع ١ / ٥٢٢.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٩٣

فقيه «١».

٣١٥ الشيخ عبد السلام بن سرخاب «٢»

فقيه دين «٣».

٣١٦ الشيخ رشيد الدين عبد الجليل بن أبي المكارم بن أبي طالب

واعظ «٤».

٣١٧ ابنه الشيخ نصير الدين عالم شاه

عالم صالح «٥».

٣١٨ الشيخ العدل زين الدين علي بن أحمد بن محمد

ثقة فقيه و هو خال الشيخ فخر الدين بن أبي سعيد الخزاعي «٦».

٣١٩ الرئيس عبد الصمد بن فخر آور الهشتجردي

دين فاضل «٧».

٣٢٠ الرئيس بدر الدين علي بن زرینکم «٨» الزینوآبادی

صالح دین «٩».

(١) امل ٤٨٠، جامع ١ / ٤٥٨، تنقیح ٢ / ١٥٤.

(٢) امل الامل: شرحاب.

(٣) امل ٤٨٠، جامع ١ / ٤٥٦.

(٤) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٩، تنقیح ٢ / ١٣٤.

(٥) امل ٤٧٩، جامع ١ / ٤٣٩، تنقیح ٢ / ١٣٤.

(٦) امل ٤٨٥، روضات الجنّات ٤٦٣، جامع ١ / ٥٤، تنقیح ٢ / ٢٦٧.

(٧) امل ٤٨٠، جامع ١ / ٤٥٨، تنقیح ٢ / ١٥٤.

(٨) ظاهرا زرین کمر درست باشد.

(٩) امل ٤٨٧، جامع ١ / ٥٨١، تنقیح ٢ / ٢٨٩.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ٩٤

٣٢١ الأمير الزاهد شرف الدین عمر «١» بن إسکندر

فقیه متعبد «٢».

٣٢٢ الشيخ بهاء الرؤساء أبو الحسن علی بن عبد الصمد بن محمد الكردوجینی

فقیه صالح «٣».

٣٢٣ السيد سراج الدین علی بن أبي الفضل بن مدینیج «٤» الحسينی الدیاجی

فقیه صالح «٥».

٣٢٤ السيد کمال الدین عبد العظیم بن محمد بن عبد العظیم الحسنی الأبهري

نزیل قوهده العلیا فقیه صالح «٦».

٣٢٥ الشيخ عز الدين على بن أبي زيد «٧» بن أبي يعلى

ورع «٨».

٣٢٦ الشيخ قوام الدين عبد الرحمن بن أبي الغنائم الماهداني «٩» الأسدی

(١) امل الامل: عمرو.

(٢) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٦٣٢، تنقيح المقال ٢ / ٣٤١.

(٣) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٩.

(٤) امل الامل: بدینج.

(٥) امل ٤٨٥، جامع ١ / ٥٥٢، تنقيح ٢ / ٢٦٤.

(٦) امل ٤٨١، جامع ١ / ٥٦١، تنقيح ٢ / ١٥٨.

(٧) نسخه شيخ حر: بن زيد.

(٨) امل ٤٨٤، جامع ١ / ٥٥١.

(٩) امل الامل: الماهياني.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٩٥

فقيه صالح «١»

٣٢٧ السيد قوام الدين على بن سيف النبي بن المنتهي الحسيني المرعشي

صالح دين «٢».

٣٢٨ السيد فخر الدين على بن محمد بن عز الشرف الحسيني

فقيه صالح «٣».

٣٢٩ الشيخ أبو الحسن على بن عبد الرحمن

العالم الصانع مصنف كتاب فضائل أهل البيت «٤».

حرف الغين

٣٣٠ الشيخ سديد الدين أبو غانم بن علي بن أبي غانم الجواني

فقيه صالح «٥».

٣٣١ الشيخ نجم الدين غنيمه بن هبة الله بن غنيمه الدعوى

فقيه دين «٦».

٣٣٢ الأمير الفاضل غازى بن أحمد بن أبي منصور السامانى

(١) امل ٤٤٨، جامع ١ / ٤٤٣.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٦، تنقيح ٢ / ٢٦٣.

(٣) امل ٤٩٠، جامع ١ / ٦٠٠، تنقيح ٢ / ٣٠٧.

(٤) امل ٤٨٨، جامع ١ / ٥٨٧، تنقيح ٢ / ٢٩٤.

(٥) امل الامل ٥١٥، جامع الرواة ١ / ٤٠٩، تنقيح المقال ٢ / ٣٠ و ظاهرا اين نام در او ايل كتاب گذشت.

(٦) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٦٥٨، تنقيح ٢ / ٣٦٦.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٩٦

زاهد ورع فقيه له تصانيف منها كتاب النور كتاب المفاتيح كتاب البيان «١» و قد قرأ على شيخنا أبى جعفر و مات بالكوفة «٢».

حرف الفاء

٣٣٣ السيد فاشاه بن محمد العلوى الراوندى

فقيه فاضل «٣».

٣٣٤ السيد الإمام ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن علي بن عبيد الله الحسنى الراوندى

علامة زمانه جمع مع علو النسب كمال الفضل و الحسب و كان أستاذ أئمة عصره له تصانيف منها ضوء الشهاب فى شرح الشهاب و مقاربة الطية «٤» إلى مقارنة النية الأربعين فى الأحاديث نظم العروض للقلب الممرض الحماسة ذات الحواشى الموجز الكافى فى علم العروض و القوافى ترجمة العلوى للطب الرضوى التفسير شاهدهته و قرأت بعضها عليه «٥»

٣٣٥ السيد شمس السادة فخرآور بن محمد بن فخرآور القمى

فاضل فقيه شاهدهته بخيزة و له كتاب فى الكيمياء و كتاب فى المنطق «٦».

(١) نسخ شيخ حر: النيات.

(٢) امل ٤٩٢، روضات ٥٥٧، جامع ١ / ٦٥٧، تنقيح ٢ / ٣٦٥.

(٣) امل ٤٩٢.

(٤) قال الحر: الطية المنزل.

(٥) امل ٤٩٢، جامع ٢ / ٩، تنقيح ٢ / ١٣.

(٦) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٢، تنقيح ٢ / ٣.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٩٧

٣٣٦ الشيخ الإمام أمين الدين أبو على الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسى

تفة فاضل دين عين له تصانيف منها مجمع البيان فى تفسير القرآن عشر مجلدات الوسيط فى التفسير أربع مجلدات الوجيز مجلد إعلام الورى بأعلام الهدى مجلدان تاج المواليد الآداب الدينية للخزانة العينية غنية العابد و منية الزاهد شاهدهته و قرأت بعضها عليه «١»

٣٣٧ الشيخ الفتح بن محمد بن آزاد المسكنى

فاضل فقيه «٢».

٣٣٨ الشيخ ظهير الدين أبو زيد الفضل بن أبى يعلى الحسن القزوينى

فاضل «٣».

٣٣٩ السيد ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن الحسين بن أبى الرضا عبید الله بن الحسين بن على الحسينى المرعشى

عالم واعظ فقيه صالح «٤».

حرف القاف

٣٤٠ الأجل أبو الحارث قسورة بن علي بن الحسين بن محمد بن أحمد بن أبي حجر العجلى

فاضل له نظم رائق «٥».

(١) امل الامل ٤٩٢، روضات ٤٨٩، جامع ٤ / ٢، تنقيح المقال ٧ / ٣.

(٢) امل ٤٩٢، جامع ١ / ٢، تنقيح ٢ / ٣.

(٣) جامع ٤ / ٢، تنقيح ٧ / ٢.

(٤) امل ٤٩٢، روضات ٤١٢، جامع ٩ / ٢، تنقيح ١٣ / ٣.

(٥) امل ٤٩٣، جامع ٢ / ٢، تنقيح ٢٩ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٩٨

٣٤١ كمال الدين أبو غالب قسورة بن علي بن قسورة

صالح دين «١».

٣٤٢ السيد عز الدين قاسم بن عباد الحسنى النقيب

فاضل ثقة له نظم و نثر «٢».

٣٤٣ السيد شمس الدين قاسم بن محمد بن قاسم الحسنى الشجرى

عالم فقيه صالح «٣».

حرف الكاف

٣٤٤ الشيخ كردى بن عكبر بن كردى الفارسى

نزىل حلب فقيه ثقة صالح قرأ على شيخنا الموفق أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى و بينهما مكاتبات و سؤالات و

جوابات «٤»

٣٤٥ الأمير الشهيد كيكائوس بن دشمن زيار بن كيكائوس الديلمي الطبري

زاهد فاضل له كتاب في النجوم و كتاب في أوقات الصلاة الخمس لى عنه إجازة رحمه الله و إيانا «٥»

٣٤٦ الشيخ كثير بن أحمد بن عبد الله بن أحمد العربي

فقيه صالح دين ثقة «٦»

(١) جامع ٢/٢٤، تنقيح ٣/٢٩.

(٢) امل ٤٩٣.

(٣) امل ٤٩٣.

(٤) امل الامل ٤٩٣، جامع الرواة ٢/٢٩، روضات الجنات ١٢٩، تنقيح المقال ٣/٣٨.

(٥) امل ٤٩٣، جامع ٢/٣٩، تنقيح ٣/٤٢.

(٦) امل ٤٩٣، جامع ٢/٢٧.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٩٩

٣٤٧ الشيخ نظام الدين كئائب بن فضل الله بن كئائب الحلبي

فقيه دين ورع «١».

حرف اللام

٣٤٨ الشيخ أبو المظفر ليث بن سعد بن ليث الأسدى

نزىل زنجان فقيه صالح ناظم نائر له تصانيف منها كتاب الطهارة كتاب الإيمان الأمالى فى مناقب أهل البيت روايات الأشج
أخيرنا بها الثقات الأئبات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن بن أحمد النيسابورى عنه رحمهم الله «٢».

٣٤٩ السيد لطف الله بن عطاء الله بن أحمد الحسنى الشجرى النيسابورى

فاضل متبحر ديوانه قدر عشرة آلاف بيت شاهدهته و قرأت عليه كتاب بنيسابور رحمه الله و كان يروى عن الشيخ أبى على
بن الشيخ أبى جعفر الطوسى رحمهم الله «٣».

٣٥٠ الشيخ الإمام منير الدين أبو اللطيف بن أحمد «٤» بن أحمد بن أبى اللطيف بن زرقويه الأصفهانى

نزيل خوارزم مناظر «٥» فقيه دين شاهده به بخوارزم و قرأت عليه و كان يروى عن القاضى بن قدامة عن السيد الأجل المرتضى علم الهدى أبى القاسم على بن الحسين الموسوى جميع مؤلفاته «٦».

(١) امل ٤٩٣، جامع ٢/٢٧، تنقيح ٣/٣٥.

(٢) امل ٤٩٣، جامع ٢/٣٣.

(٣) امل ٤٩٣، روضات ٤٩٧، جامع ٢/٣٣، تنقيح ٣/٤٣.

(٤) امل الامل: حمدان.

(٥) اين كلمه در نسخه شيخ حر نيست.

(٦) امل ٥١٥ جامع الرواة ٢/٣٣، تنقيح المقال ٣ قسمت كنى و الألقاب ٣٦.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٠٠

٣٥١ ٣٥٢ الأمير الزاهد لنجر بن منوچهر بن كرشاسف الديلمى

و أخوه الأمير ليكوش فقيهان صالحان «١».

حرف الميم

٣٥٣ السيد الأجل المرتضى ذو الفخرين أبو الحسن المطهر بن أبى القاسم على بن أبى الفضل محمد الحسينى الديباجى

من كبار سادات العراق و صدور الأشراف و انتهى منصب النقابة و الرئاسة فى عصره إليه و كان علما فى فنون العلم و له خطب و رسائل لطيفة و قرأ على الشيخ الموفق أبى جعفر الطوسى فى سنن الحج «٢» روى لنا عنه السيد نجيب السادة أبو محمد الحسن الموسوى «٣».

٣٥٤ السيد الأجل المرتضى نقيب النقباء شرف الدين أبو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر

فاضل ثقة راوية قرأت عليه كتباً جملة فى الأحاديث «٤».

٣٥٥ الشيخ العالم الثقة أبو الفتح محمد بن على الكراچكى

فقيه الأصحاب قرأ على السيد المرتضى علم الهدى و الشيخ الموفق أبى جعفر الطوسى رحمهم الله و له تصانيف منها كتاب التعجب كتاب النوادر أخبرنا الوالد عن والده عنه «٥».

٣٥٦ الشيخ أبو عبد الله محمد بن هبة الله بن جعفر الوراق الطرابلسي

(١) امل ٤٩٣، جامع ٣٣ / ٢، تنقيح ٤٣ / ٣.

(٢) نسخه شيخ حر: في سفرة الحج.

(٣) امل ٥١٠، جامع ٢٣٤ / ٢، تنقيح ٢٢٠ / ٢.

(٤) امل ٥٠٥، جامع ١٥٨ / ٢ در اجازات و چايي: سبطه السيّد الأجل ...

(٥) امل ٥٠٤، جامع ١٥٦ / ٢، روضات ٥٥٢، تنقيح ١٥ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٠١

فقيه ثقة قرأ على الشيخ أبي جعفر الطوسي كتبه و تصانيفه و له تصانيف منها كتاب الزهد كتاب النيات كتاب الفرج أخبرنا بها الفقيه أحمد بن محمد بن أحمد القمي الشاهد العدل عنه «١».

٣٥٧ الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسن «٢» الحلبي

فقيه صالح أدرك الشيخ أبا جعفر الطوسي رحمه الله و قرأ عليه السيد الإمام ضياء الدين أبو الرضا و الشيخ الإمام قطب الدين أبو الحسين الراونديان رحمهما الله «٣».

٣٥٨ الشيخ الجليل محمد بن زيد بن علي الفارسي

فقيه ثقة له كتاب الوصايا كتاب الغيبة قرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابوري رحمه الله «٤».

٣٥٩ الشيخ الثقة أبو الفرج المظفر بن علي بن الحسين الحمداني

ثقة عين و هو من سفراء الإمام صاحب الزمان أدرك الشيخ المفيد أبا عبد الله محمد بن محمد بن النعمان الحارثي البغدادي رحمه الله و جلس مجلس درس السيد «٥» المرتضى و الشيخ الموفق أبي جعفر الطوسي و قرأ على المفيد و لم يقرأ عليهما أخبرنا الوالد عن والده عنه رحمهم الله مؤلفاته منها كتاب الغيبة كتاب السنة كتاب الزاهر في الأخبار كتاب المنهاج كتاب الفرائض «٦».

٣٦٠ الشيخ العدل المحسن بن الحسين بن أحمد النيسابوري الخزاعي

(١) جامع الرواة ٢ / ٢١٢، تنقيح المقال ٣ / ١٩٨.

(٢) نسخة شيخ حر: المحسن.

(٣) امل ٥٠٥.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ١١٥ / ٢.

(٥) نسخة شيخ حر: مجلس السيّد.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٣٣٤ / ٢، تنقيح ٢٢٠ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٠٢

عم الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابوري رحمهما الله ثقة حافظ واعظ و كتبه الأمل في الأحاديث كتاب السير كتاب إعجاز القرآن كتاب بيان من كنت مولاه أخبرنا بها شيخنا الإمام السعيد جمال الدين أبو الفتوح الخزاعي عن والده عن جده عنه رحمهم الله جميعا «١».

٣٦١ الشيخ المفيد أبو سعيد محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوري

ثقة عين حافظ له تصانيف منها الروضة الزهراء في تفسير فاطمة الزهراء الفرق بين المقامين و تشبيهه على بذى القرنين كتاب الأربعين عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين ع كتاب منى الطالب في إيمان أبي طالب كتاب المولى أخبرنا بها شيخنا الإمام جمال الدين أبو الفتوح الرازي الخزاعي سبطه عن والده عنه «٢».

٣٦٢ السيد الإمام رضى الدين مانكديم بن إسماعيل بن عقيل بن عبد الله بن الحسن «٣» بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن الحسن بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع فاضل ثقة فقيه «٤».

٣٦٣ الشيخ الإمام قطب الدين أبو جعفر محمد بن علي بن الحسن «٥» المقرئ النيسابوري

ثقة عين أستاذ السيد الإمام أبي الرضا و الشيخ الإمام أبي الحسين رحمهما الله له تصانيف منها التعليق و الحدود الموجز في

(١) امل الامل ٢٩٤، جامع الرواة ٢ / ٢، ٤٢، تنقيح المقال ٣ / ٥٤.

(٢) امل ٤٩٦، منتهى ٢٥٦، جامع ٥٩ / ٢، تنقيح ٦٨ / ٣.

(٣) نسخة اجازات: الحسين.

(٤) امل ٤٩٤، جامع ٣٨ / ٢، تنقيح ٥١ / ٣.

(٥) نسخة اجازات: الحسين.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ١٠٣

النحو أخبرنا بها السيد الإمام أبو الرضا فضل الله بن علي الحسنى عنه «١».

٣٦٤ السيد مجد الدين أبو هاشم المجتبى بن حمزة بن زيد بن مهدي بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين بن الحسن بن علي بن أبي طالب ع

فاضل محدث ثقة «٢».

٣٦٥ السيد الرئيس تاج الدين محمد بن الحسين بن محمد الحسينى الكيسكى

وجه السادة فى الرى فاضل فقيه له نظم حسن و خطب لطيفة أخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله «٣».

٣٦٦ سبطه الإمام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى

عالم ورع واعظ «٤».

٣٦٧ ٣٦٨ ولده السيد عماد الدين المرتضى و كمال الدين المنتهى

عالمان واعظان «٥».

٣٦٩ سبطه السيد صدر الدين مهدي بن المرتضى

عالم واعظ «٦».

(١) امل ٥٠٣، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ١٥٤ / ٣.

(٢) امل ٤٩٤.

(٣) امل الامل ٥٠١، جامع الرواة ١٠١ / ٢، تنقيح المقال ١٠٨ / ٣.

(٤) امل ٤٩٨، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٥) امل الامل: ٤٩٨، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٤) امل ٥١١.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٠٤

٣٧٠ السيد أبو شجاع محمد بن شمس الشرف بن أبي شجاع علي بن عبد الله الحسيني السيلقي

عالم زاهد محدث «١».

٣٧١ السيد الزاهد المنتهي بن الحسين بن علي الحسيني المرعشي

عالم ورع «٢».

٣٧٢ ابنه السيد كمال الدين المرتضى عالم مناظر واعظ

و له شرح كتاب الذريعة التعليق شاهدهته و لى عنه رواية «٣».

٣٧٣ سبطه السيد تاج الدين منتهي بن المرتضى

فاضل ميرز مناظر و له مسائل أصولية جرت بينه و بين الشيخ الإمام سديد الدين محمود الحمصي رحمهما الله «٤».

٣٧٤ سبطه السيد ناصر الدين محمد بن الحسين بن المنتهي الحسيني

صالح عالم واعظ قاضى قم «٥»

٣٧٥ الفقيه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان

ورع فقيه حافظ له كتب فى الفقه «٦».

(١) امل ٥٠٢، جامع ١٣١ / ٢، تنقيح ١٣١ / ٣.

(٢) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، تنقيح ٢٤٧ / ٣.

(٣) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، روضات ٢٣٧، تنقيح ٢٤٧ / ٣.

(٤) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، تنقيح ٢٤٧ / ٢.

(٥) امل ٥١٠، جامع ٢٦٣ / ٢، تنقيح ٢٤٧ / ٢.

(٦) امل الامل ٥٠٣، جامع الرواة ١٤٦ / ٢، تنقيح المقال ١٤٨ / ٣.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ١٠٥

٣٧٦ الوزير السعيد ذو المعالي زين الكفاة أبو سعد منصور بن الحسين الأبي

فاضل عالم فقيه و له نظم حسن قرأ على شيخنا الموفق أبي جعفر الطوسي و روى عنه الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابوري «١».

٣٧٧ الشيخ الإمام ناصر الدين أبو إسماعيل محمد بن حمدان بن محمد الحمداني

رئيس الأصحاب و مقدمهم بقزوين عالم واعظ له كتاب الفصول في ذم الأعداء و مناظرات جرت بينه و بين الملاحدة لعنهم الله «٢».

٣٧٨ الشيخ الإمام برهان الدين أبو الحارث محمد بن أبي الخير علي بن أبي سليمان ظفر الحمداني

عالم مفسر صالح واعظ له كتاب مفتاح التفسير دلائل القرآن عين الأصول شرح الشهاب «٣».

٣٧٩ ابنه محمد بن محمد بن علي الحمداني

فقيه فاضل «٤».

٣٨٠ الشيخ الإمام ناصر الدين محمد بن الحسين بن محمد أبو المعالي الحمداني «٥»

عالم ورع «٦».

(١) جامع ٢/ ٢٦٧، روضات الجنّات ٥٥٧، تنقيح المقال ٣/ ٢٤٩.

(٢) امل ٥٠٢، جامع ٢/ ١٠٤، تنقيح ٣/ ١١٠.

(٣) امل ٥٠٤، جامع ٢/ ٤٨، تنقيح ٢/ ٦٠.

(٤) امل ٥٠٤، جامع ٢/ ٤٨، تنقيح ٣/ ٦٠.

(٥) نسخ در كنيه و نسبت مغشوش اند.

(٦) امل ٥٠١، جامع ٢/ ١٠١، تنقيح ٣/ ٣٠٨.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ١٠٦

٣٨١ الشيخ الإمام عز الدين أبو فراس «١» محمد بن عمار بن محمد الحمداني

عالم صالح «٢».

٣٨٢ السيد المفضل بن الأشرف الجعفرى

النسابة فاضل محدث «٣».

٣٨٣ ابنه السيد محمد

عالم زاهد «٤»

٣٨٤ السيد محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى المحدث

فاضل ورع «٥»

٣٨٥ و ٣٨٦ السيدان الأصيلان مقدم السادة أبو تراب المرتضى «٦» و شيخ السادة أبو الحرب المجتبى «٧»

ابنا الداعى بن القاسم الحسنى «٨» محدثان عالمان صالحان شاهدتهم و قرأت عليهما و روي لى جميع مرويات الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابورى

٣٨٧ السيد أبو البركات محمد بن إسماعيل المشهدى

فقيه محدث ثقة قرأ على الشيخ الإمام محبى الدين الحسين بن

(١) نسخه اجازات: ابو خراس.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ١٦١ / ٢، تنقيح ١٦٣ / ٣.

(٣) امل ٥١٠، جامع ٢٥٥ / ٢، تنقيح ٢٣٧ / ٢.

(٤) امل الامل ٤٩٥، جامع الرواة ٢٥٥ / ٢، تنقيح المقال ٢٣٧ / ٣.

(٥) امل ٥٠١، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٦) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٤ / ٢، تنقيح ٢٠ / ٣.

(٧) امل ٤٩٤، جامع ٢٢٤ / ٢، تنقيح ٢٠٨ / ٣.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسينى.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ١٠٧

المظفر الحمدانی «١»

٣٨٨ الشيخ الإمام عماد الدين «٢» محمد بن أبي القاسم بن محمد بن علي الطبري الآملي الكجی

فقيه ثقة قرأ علي الشيخ أبي علي بن الشيخ أبي جعفر الطوسي رحمهم الله و له تصانيف منها كتاب الفرج في الأوقات و المخرج بالبينات شرح مسائل الذريعة قرأ عليه الشيخ الإمام قطب الدين أبو الحسين الراوندى و روى لنا عنه «٣».

٣٨٩ الشيخ الإمام سديد الدين محمود بن علي بن الحسن الحمصي الرازی

علامة زمانه في الأصولين ورع ثقة له تصانيف منها التعليق الكبير التعليق الصغير المنقذ من التقليد و المرشد إلى التوحيد المسمى بالتعليق العراقي المصادر في أصول الفقه التبيين و التنقيح في التحسين و التقييح بداية الهداية نقض الموجر للنجيب ابن المكارم حضرت مجلس درسه سنين و سمعت أكثر هذه الكتب براءة من قرأ عليه «٤».

٣٩٠ الشيخ الإمام عماد الدين أبو جعفر محمد بن علي بن حمزة الطوسي المشهدی

فقيه عالم واعظ له تصانيف منها الوسيلة الواسطة الرائع في الشرائع المعجزات مسائل في الفقه

(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٧ / ٢، تنقيح ٨٣ / ٣.

(٢) نسخه شيخ حر: جمال الدين.

(٣) امل ٤٩٥، جامع ٥٧ / ٢، تنقيح ٦٥ / ٣.

(٤) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٠ / ٢، روضات الجنات ٦٣٥، تنقيح المقال ٢٠٣ / ٣.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ١٠٨

٣٩١ الشيخ العفيف أبو جعفر محمد بن الحسين الشوهانی

نزيل مشهد الرضا عليه و على آبائه الطاهرين السلام فقيه صالح ثقة «١».

٣٩٢ الشيخ الفقيه محمد بن عبد العزيز بن أبي طالب التمی

فقيه ورع «٢».

٣٩٣ الشيخ محمد مؤمن «٣» الشيرازی

ثقة عين مصنف كتاب نزول القرآن في شأن أمير المؤمنين أخبرنا به السيد أبو البركات المشهدى رحمه الله عنه «٤».

٣٩٤ الشيخ محمد بن الحسين المحتسب

ثقة عين مصنف كتاب رامش أفزای آل محمد صلوات الله و سلامه عليه و على أولاده الطيبين الطاهرين عشر مجلدات شاهده و قرأت بعضها عليه «٥».

٣٩٥ الشيخ محمد بن على الفتال النيسابورى

صاحب التفسير ثقة و أى ثقة أخبرنا جماعة من الثقات عنه بتفسيره «٦».

٣٩٦ الشيخ مسعود بن عمر «٧»

(١) امل ٥٠١، جامع ١٠٠ / ٢، تنقيح ١٠٧ / ٣.

(٢) امل ٥٠٣، جامع ١٣٩ / ٢، تنقيح ١٣٩ / ٣.

(٣) نسخه اجازات: محمد بن مؤمن.

(٤) امل ٥٠٦، جامع ١٨٦ / ٢، تنقيح ١٧٨ / ٣.

(٥) امل ٥٠١، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٦) امل ٥٠٤، منهج المقال ٢٨، منتهى المقال ٢٥٨، جامع ١٥٥ / ٢، تنقيح ١٥٨ / ٣.

(٧) نسخه شيخ حر و امل الامل: مسعود بن محمد.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٠٩

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للرازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ ق.

الفهرست (للرازى)؛ النص؛ ص ١٠٩

المتكلم عالم ورع «١».

٣٩٧ الشيخ مسعود بن أحمد الضوابي

متكلم متبحر «٢».

٣٩٨ الشيخ نصره الدين محمود بن أميرك الرازي

متكلم «٣».

٣٩٩ الشيخ سديد الدين محمود بن أبي المحاسن بن أميرك

عالم فاضل «٤».

٤٠٠ الشيخ الفاضل أبو جعفر محمد بن محمد النيسابوري

المعروف ببو جعفر «٥» أديب عالم ورع «٦».

٤٠١ السيد المرتضى بن أبي الحسن بن الحسين «٧» بن زيد الحسيني «٨»

عالم محدث «٩».

٤٠٢ السيد أبو جعفر محمد بن إسماعيل بن محمد الحسن المامطيري

(١) امل ٥١٠، جامع ٢ / ٢٢٩، تنقيح ٣ / ٢١٣.

(٢) امل الامل ٥١٠، جامع الرواة ٢ / ٢٢٨، تنقيح المقال ٣ / ٢١٣.

(٣) جامع ٢ / ٢٢٠، تنقيح ٣ / ٢٠٣.

(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢ / ٢٢٠، تنقيح ٣ / ٢٠٣.

(٥) امل الامل: بابن جعفر.

(٦) امل ٥٠٧، جامع ٢ / ١٨٩، تنقيح ٣ / ١٨١.

(٧) نسخه اجازات: الحسن.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسن.

(٩) امل ٥٠٩، جامع ٢ / ٢٢٤، تنقيح ٣ / ٢٠٨.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١١٠

فقيه فاضل ثقة حفظ النهاية «١».

٤٠٣ السيد محمد بن فخرآور بن خليفة

صالح محدث «٢».

٤٠٤ السيد محسن بن محمد الديباجي

فقيه صالح «٣».

٤٠٥ السيد عز الدين مجتبي بن محمد الحسيني «٤» الكليني

عالم فاضل له نظم رائق «٥».

٤٠٦ ابنه السيد شمس الدين محمد

فاضل «٦».

٤٠٧ الأجل عماد الدين محمد بن محمد بن الحسين بن مرزبان القمي

فاضل ثقة «٧».

٤٠٨ الأديب الفاضل مجمع بن محمد بن أحمد المسكني

فاضل تحرير له شرح الألفاظ شرح الفصيح ديوان النظم ديوان النثر أخبرنا بها الشيخ بهاء الدين أبو محمد طاهر بن أحمد

القزويني النحوي عن جماعة من الثقات عنه «٨».

(١) امل ٤٩٧، جامع ٢ / ٧٧، تنقيح ٣ / ٨٣.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ٢ / ١٧٢، تنقيح ٣ / ١٧٠.

(٣) امل ٤٩٤، جامع ٢ / ٤٢، تنقيح ٣ / ٥٤.

(٤) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٥) امل ٤٩٤، جامع ٢ / ٤١، تنقيح ٣ / ٥٣.

(٦) امل ٤٩٥، جامع ٢ / ٤١، تنقيح ٣ / ٥٣.

(٧) امل الآمل ٥٠٦، جامع الرواة ٢ / ١٨٨، تنقيح المقال ٣ / ١٧٩.

(٨) امل ٤٩٤، جامع ٢ / ٤١، تنقيح ٣ / ٥٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١١١

٤٠٩ الأديب المؤيد بن أبي علي العنزي المسكني

فاضل صالح «١».

٤١٠ الأديب محمد بن الحسين الديناري «٢» الأبي

فاضل له كتاب المنتخب كتاب ندبة الوالد على المولود شاهده ولى عنه رواية «٣».

٤١١ السيد الزاهد المرتضى بن الحسين بن أحمد العلوي الحسيني الشجري

فاضل عدل «٤».

٤١٢ السيد الجليل محمد بن أحمد بن محمد الحسيني

صاحب كتاب الرضا فاضل ثقة «٥».

٤١٣ الشيخ مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي «٦»

فقيه صالح «٧».

٤١٤ السيد مجد الدين أبو الفضل محمد بن أسعد بن الحسين الحسيني

فقيه عالم «٨».

(١) امل ٤٩٤، جامع ٢ / ٣٨، تنقيح ٣ / ٥١.

(٢) امل الآمل: الديباجي.

(٣) امل ٥٠١، جامع ٢ / ٩٩، تنقيح ٣ / ١٠٧.

(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢/٢٢٤، روضات ٦٣٧، تنقيح ٣/٢٠٨.

(٥) امل ٤٩٦، جامع ٢/٦٢، تنقيح ٣/٧٣.

(٦) نسخه اجازات: العلوى.

(٧) امل ٥٢٠، جامع ٢/٢٣٤، تنقيح ٣/٢٢٠.

(٨) امل ٤٩٧، جامع ٢/٦٧، تنقيح ٣/٨٠.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١١٢

٤١٥ الشريف محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى

فقيه صالح «١».

٤١٦ السيد أبو جعفر محمد بن على بن محمد بن الرضا ع

ثقة فاضل «٢».

٤١٧ الشيخ أبو جعفر محمد بن على بن القاسم المركب

فقيه ثقة له تصانيف منها كتاب المعتمد فى المعتقد كتاب العبادات الدينية كتاب السنة و البدعة أخبرنا بها السيد الصفى بن المرتضى الداعى الحسنى عنه رحمهم الله «٣».

٤١٨ الشيخ الإمام ظهير الدين أبو الفضل محمد بن الشيخ الإمام قطب الدين أبى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى

فقيه ثقة عدل عين «٤».

٤١٩ الشيخ برهان الدين محمد بن على بن أبى الحسين أبو الفضائل الراوندى سبط الإمام قطب الدين

رحمهم الله فاضل عالم «٥».

٤٢٠ الشيخ محمد بن أحمد بن شهریار

الخازن بمشهد الغرى على ساكنه السلام-

(١) امل ٥٠١، جامع ٢/١٠١، تنقيح ٣/٨٠.

(٢) امل الامل ٥٠٥، جامع الرواة ١٥٨ / ٢.

(٣) امل ٥٠٤، جامع ١٥٥ / ٢، تنقيح ١٥٩ / ٣.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ١١٨ / ٢، روضات ٣٠١، تنقيح ١٢١ / ٣.

(٥) امل ٥٠٣، جامع ١٥١ / ٢، تنقيح ٢٥٢ / ٢.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١١٣

فقيه صالح «١».

٤٢١ الشيخ محمد بن إدريس العجلي

بالحلة له تصانيف منها كتاب السرائر شاهدهته بالحلة و قال شيخنا سديد الدين محمود الحمصي رفع الله درجته هو مخاط لا يعتمد على تصنيفه «٢».

٤٢٢ الشيخ الإمام ركن الدين محمد بن الحسين بن علي بن عبد الصمد التميمي

فقيه دين ثقة بسبزوار «٣»

٤٢٣ الشيخ الإمام تاج الدين «٤» محمد بن محمد الكازري

فقيه عالم بسبزوار «٥».

٤٢٤ الشيخ الإمام تاج الدين محمد بن الشيخ الإمام جمال الدين أبي الفتوح الحسين بن علي الخزاعي

فاضل ورع «٦».

٤٢٥ الشيخ بهاء الدين محمد بن أحمد بن محمد الوزيري

عدل ثقة صالح «٧».

(١) امل ٤٩٦، منتهي المقال ٢٥٧، جامع ٦١ / ٢، تنقيح ٧١ / ٣.

(٢) امل ٤٩٧، منهج المقال ٢٨٢، منتهي ٢٦٠، جامع ٦٥ / ٢، روضات ٥٧٠، تنقيح ٧٧ / ٣.

(٣) امل ٥٠١، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

(٤) نسخه شيخ حر: قطب الدين.

(٥) امل ٥٠٧، جامع ١٨٨ / ٢، تنقيح ١٧٩ / ٣.

(٦) امل الامل ٥٠١، جامع الرواة ١٠١ / ٢، تنقيح المقال ١٠٨ / ٣.

(٧) امل ٤٩٧، جامع ٦٣ / ٢، تنقيح ٧٤ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١١٤

٤٢٦ الشيخ محمد بن الحسن بن الحسين الرتميني

فقيه صالح «١».

٤٢٧ الشيخ مجد الدين محمد بن ناصر بن محمد بن ناصر بن محمد الراوي «٢»

فاضل «٣».

٤٢٨ الشيخ محمد بن علي بن محمد النحوي

ثقة قرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابوري رحمهما الله «٤».

٤٢٩ الشيخ أفضل الدين محمد بن أبي الحسن بن مموسة الوراميني

فاضل فقيه واعظ «٥»

٤٣٠ الشيخ مسعود بن محمد بن الفضل

فقيه صالح «٦»

٤٣١ القاضي تاج الدين محمد بن علي بن عبد الجبار الطوسي

نزير قاشان فقيه صالح ثقة «٧»

(١) امل ٤٩٩، جامع ٩١ / ٢.

(٢) امل الامل: الديواني.

(٣) امل ٥٠٨، جامع ٢٠٧ / ٢، تنقيح ١٩٥ / ٢.

(٤) امل ٥٠٥، جامع ١٥٨ / ٢.

(٥) امل ٤٩٥، جامع ٤٦ / ٢، تنقيح ٥٨ / ٣.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٢٩٢ / ٢، تنقيح ٢١٣ / ٣.

(٧) امل ٥٠٤، جامع ١٥٥ / ٢، تنقيح ١٥٨ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١١٥

٤٣٢ السيد الزاهد أبو طاهر مهدي بن علي بن أميركا الحسنی القزوينی

صالح محدث «١».

٤٣٣ السيد أبو عقيل محمد بن علي بن محمد العلوی العباسی

صالح واعظ «٢».

٤٣٤ الشيخ محمد بن الحسين بن أحمد بن طحال

فقيه صالح «٣».

٤٣٥ القاضي شرف الدين أبو الفضل محمد بن الحسين بن عبد الجبار الطوسی

نزير قاشان فقيه صالح ثقة «٤».

٤٣٦ ابنه خطير الدين محمود بن محمد

عالم صالح «٥».

٤٣٧ الشيخ القاضي جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد الغری «٦»

قاضي قاشان فاضل فقيه كان يكتب نهج البلاغة من حفظه و له رسالة العقبة في شرح قول السيد الرضى في خطبة النهج عليه مسحة من العلم الإلهي و فيه عبقة من الكلام النبوي «٧».

(١) امل ٥١١، جامع ٢٨٢ / ٢، تنقيح ٢٦١ / ٢.

(٢) امل ٥٠٥، جامع ١٥٨ / ٢.

(٣) امل الامل ٥٠١، جامع الرواة ٩٩ / ٢، تنقيح المقال ١٠٧ / ٣.

(٤) امل: ٥٠١، جامع: ١٠١ / ٢، تنقيح: ١٠٨ / ٣.

(٥) امل: ٥٠٩، جامع: ٢٢٠ / ٢، روضات ٥٩٨، تنقيح ٢٣٠ / ٣.

(٦) امل الامل: بن محمد بن الغريب، نسخه شيخ حر: جمال الدين محمد بن القريب.

(٧) امل ٥٠١، جامع ١٠١ / ٢، تنقيح ١٠٨ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١١٦

٤٣٨ الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن الحسين المركب

فقيه دين «١»

٤٣٩ الشيخ محمد بن الحسين المنير

فقيه ثقة له كتاب الأدنى

٤٤٠ الشريف مهدي بن الهادي بن أحمد العلوي

فقيه دين

٤٤١ السيد شرف الدين المنتجب بن الحسين السروي

فقيه فاضل قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبد الجليل الرازي رحمهما الله «٢»

٤٤٢ السيد مهدي بن الفضل «٣» بن الأشرف الجعفري النسابة

فاضل «٤».

٤٤٣ السيد مجد الدين محمد بن محمد بن مانكديم الحسيني القمي

النسابة فاضل ثقة له كتاب الأنساب «٥».

٤٤٤ الشيخ زين الدين أبو جعفر محمد بن علي بن إبراهيم

(١) امل ٤٩٩، جامع ٩١ / ٢.

(٢) امل ٥١٠.

(٣) امل الامل: بن المفضل.

(٤) امل ٥١١، جامع ٢/٢٨٢، تنقيح ٣/٢٤١.

(٥) امل ٥٠٧، جامع ٢/١٨٨، تنقيح ٣/١٧٩.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١١٧

فقيه صالح «١»

٤٤٥ السيد أبو الغيث محمد بن علي بن الحسين الحسيني «٢»

فقيه فاضل «٣»

٤٤٦ السيد أبو طاهر مهدي بن علي بن أميركا الحسيني

فقيه «٤»

٤٤٧ السيد محمد بن عبد المطلب بن أبي طالب الحسيني

فقيه عدل «٥»

٤٤٨ الشيخ أبو عبد الله محمد بن أحمد الأردستاني

صاحب كتاب صناعة الشعر فاضل متبحر «٦»

٤٤٩ السيد محمد بن الرضا أبي طاهر الحسيني «٧»

فاضل ثقة «٨».

٤٥٠ السيد جمال الدين محمد بن ايران شاه بن فخر العين «٩» بن ناصر الحسيني الديباجي

(١) امل الامل ٥٠٣، جامع الرواة ٢/١٥٠، تنقيح المقال ٣/١٥١.

(٢) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٣) جامع ٢/١٥٢، تنقيح ٣/١٥٤.

(۴) امل ۵۱۱، جامع ۲/ ۲۸۲، تنقیح ۳/ ۲۶۱ و به شماره ۴۳۲ گذشت.

(۵) امل ۵۰۳، جامع ۲/ ۱۴۶، تنقیح ۳/ ۱۴۸.

(۶) امل ۴۹۵، جامع ۲/ ۵۸، تنقیح ۳/ ۶۶.

(۷) نسخه شیخ حر: الحسنی.

(۸) امل ۵۰۲، جامع ۲/ ۱۱۳، تنقیح ۲/ ۱۱۶.

(۹) نسخه اجازات: ایوان شاه بن فخر امیر.

الفهرست (لرازی)، النص، ص: ۱۱۸

فقیه «۱».

۴۵۱ الشیخ شرف الدین محمد بن علی بن الحسن بن علی الدستجردی

[المقیم بقریه زین آباد] «۲» فقیه فاضل «۳».

۴۵۲ السید فخر الدین أبو حرب محمد بن قاسم بن عباد النقیب الحسنی

فاضل «۴».

۴۵۳ السید تاج الدین أبو الفضل محمد بن السید الإمام ضیاء الدین أبی الرضا فضل الله بن علی الحسنی الراوندی

فقیه فاضل «۵».

۴۵۴ السید علاء الدین محمد بن علی الحسنی الخجندی

فاضل واعظ له نظم و نثر «۶».

۴۵۵ السید ناصر الدین محمد بن زین العرب الحسینی القمی

فاضل صالح «۷».

۴۵۶ السید بدر الدین المجتبی بن أمیره بن سیف النبی الجعفری الزینبی

(۱) امل ۴۹۷، جامع ۲/ ۷۸، تنقیح ۳/ ۸۵.

(٢) قسمت بين دو پرائنتر را نسخه شيخ حر فاقد است.

(٣) امل ٥٠٣، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ١٥٤ / ٢.

(٤) امل ٥٠٥.

(٥) امل الامل ٥٠٥، جامع الرواة ١٧٤ / ٢، تنقيح المقال ١٧١ / ٣.

(٦) امل ٥٠٣.

(٧) امل ٥٠٢، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ١٥٤ / ٣.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ١١٩

فقيه واعظ شهيد «١».

٤٥٧ السيد نجم الدين محمد بن أميركا بن أبي الفضل «٢» الجعفرى القوسينى

فاضل له كتاب مقتل الحسين و نظم رائق «٣».

٤٥٨ السيد جلال الدين محمد بن حيدر بن مرعش الحسينى المرعشى

عالم صالح «٤».

٤٥٩ السيد جمال الدين أبو غالب محمد بن أبي هاشم الحسينى المرعشى

صالح دين «٥».

٤٦٠ السيد مجد الدين محمد بن الحسن الحسينى المرعشى

صالح دين «٦».

٤٦١ السيد نظام الدين محمد بن سيف النبى بن المنتهى الحسينى المرعشى

صالح دين «٧».

٤٦٢ السيد جمال الدين أبو الفتح محمد بن عبد الله الرضى القمى

(١) امل ٩٩٤، جامع ٤١ / ٢، تنقيح ٥٣ / ٣.

(٢) كلمه «أبي» در نسخه شيخ حر نيست.

(٣) امل ٤٩٧، جامع ٧٨ / ٢.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ١٠٧ / ٢.

(٥) امل ٤٩٤، جامع ٥٧ / ٢، تنقيح ٦٥ / ٣.

(٦) نسخه شيخ حر: الحسين الحسين المرعشيّ عالم صالح. امل ٤٩٩، جامع ٩١ / ٣.

(٧) امل ٥٠٢.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٢٠

فقيه صالح «١».

٤٦٣ الشيخ زين الدين محمد بن أبي نصر «٢» القمي

أديب فاضل طيب «٣».

٤٦٤ الأجل مجد الدين محمد بن سعيد بن محمد الأسدي

فاضل ورع «٤».

٤٦٥ الأجل نصير الدين محمد بن علي الرازي

نزيل ورامين فاضل «٥».

٤٦٦ الأجل تاج الدين المهذب بن صالح

فاضل «٦».

٤٦٧ أخوه رضي الدين المؤيد بن صالح

فاضل «٧».

٤٦٨ القاضي نجم الدين مكّي بن علي بن أبي زيد الحماني

ورع عدل «٨».

(١) امل ٥٠٣، جامع ٢ / ٤١، تنقيح ٣ / ١٤٣.

(٢) امل الامل: ابو المضر.

(٣) امل ٤٩٥، جامع الرواة ٢ / ٥٧، تنقيح المقال ٣ / ٦٥.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ٢ / ١١٧، تنقيح ٣ / ١٢٠.

(٥) امل ٥٠٤.

(٦) امل ٥١١، جامع ٢ / ٢٨٢، تنقيح ٣ / ٢٦١.

(٧) امل ٤٩٤، جامع ٢ / ٢٨٣، تنقيح ٣ / ٢٦١.

(٨) امل ٥١٠، جامع ٢ / ٢٦٤، تنقيح ٣ / ٢٦٤.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ١٢١

دين

٤٧٠ الشيخ تاج الدين محمود بن الحسن بن علوية الوراميني

فقيه صالح «١».

٤٧١ القاضى أبو جعفر محمد بن على الإمامى بسارية

ورع فقيه «٢»

٤٧٢ القاضى مجد الدين محمد بن على بسارية

فقيه صالح واعظ «٣».

٤٧٣ السيد زين الدين محمد بن مكاليجار الحسيني «٤»

فقيه متكلم «٥».

٤٧٤ السيد زين الدين محمد بن ايران شاه بن أبى زيد الحسيني

فقيه صالح «٦».

٤٧٥ السيد بهاء الدين أبو المكرم «٧» محمد بن حمزة الحسيني

حافظ صالح «٨».

٤٧٦ الشيخ تاج الدين محمد بن محمد

المدعو شوشو نزيل قاشان

(١) امل ٥٠٣، جامع ١٠٧ / ٢.

(٢) امل ٥٠٣، جامع ١٥٢ / ٢، تنقيح ١٥٣ / ٣.

(٣) امل ٥٠٣، جامع ١٥٣ / ٢، تنقيح ١٥٣ / ٣.

(٤) نسخه شيخ حر: الحسنی.

(٥) تنقيح ١٧٨ / ٢.

(٦) امل ٤٩٧، جامع ٧٨ / ٢، تنقيح ٨٥ / ٣.

(٧) نسخه شيخ حر: ابو الكرم.

(٨) امل الامل ٥٠٢، جامع الرواة ١٠٦ / ٢، تنقيح المقال ١١٠ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٢٢

فاضل فقيه «١».

٤٧٧ القاضي علاء الدين محمد بن علي «٢» بن هبة الله بن دعويدار

وجيه فاضل «٣».

٤٧٨ القاضي ظهير الدين أبو المناقب علي بن هبة الله بن دعويدار

فقيه قاضي قم «٤».

٤٧٩ القاضي ركن الدين محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار

فاضل فقيه دين له نظم حسن «٥»

٤٨٠ الشيخ الأديب محمد بن محمد أيوب المفيد القاشاني

فاضل «٦».

٤٨١ السيد محمد بن علي بن عبد الله الجعفرى

صالح «٧».

٤٨٢ ابن أخيه السيد كمال الدين المرتضى بن عبد الله بن علي الجعفرى

نزير قاشان عالم صالح «٨».

(١) امل ٥٠٧، جامع ١٨٩ / ٢، تنقيح ١٧٩ / ٢.

(٢) نسخه شيخ حر: الشيخ علاء الدين أسعد بن علي.

(٣) امل ٤٩١.

(٤) امل ٤٩١، جامع ٦٠٨ / ١، تنقيح ٣١٤ / ٢ و اين نام بايد در حرف (ع) ذكر شود.

(٥) امل ٥٠٢، جامع ١١٧ / ٢، تنقيح ١٢٠ / ٣.

(٦) امل ٥٠٦، جامع ١٨٧ / ٢، تنقيح ١٧٩ / ٣.

(٧) امل ٥٠٤، جامع ١٥٥ / ٢، تنقيح ١٥٨ / ٣.

(٨) امل ٥٠٩، جامع ١٥٥ / ٢، تنقيح ١٥٨ / ٣.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ١٢٣

٤٨٣ الشيخ محمد بن جعفر بن ربيع «١» المسكنى

إمام اللغة «٢».

٤٨٤ السيد جمال الدين المرتضى بن حمزة بن أبى صادق «٣» الحسينى الموسوى

عالم واعظ «٤».

٤٨٥ ابنه فخر الدين محمد

واعظ «٥».

٤٨٦ السيد عز الدين محمدشاه بن القاسم الحسيني الوراميني

فاضل له نظم و نثر «٦».

٤٨٧ الشيخ جمال الدين «٧» محمد بن عبد الكريم

فقيه واعظ «٨».

٤٨٨ الشيخ زين الدين محمد بن أبي جعفر بن الفقيه أميركا المصدري

بنرجة من ولاية قزوین فقيه صالح شهيد «٩».

(١) امل الامل: ربيعه.

(٢) امل ٤٩٨، جامع ٨٥ / ٢، تنقيح ٩٣ / ٣.

(٣) نسخه اجازات: طارق.

(٤) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٥ / ٢، تنقيح ٢٠٨ / ٣.

(٥) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٥ / ٢، تنقيح المقال ٢٠٨ / ٣.

(٦) امل ٥٠٢، جامع ١٣٠ / ٢، تنقيح ١٣٠ / ٣ و در نسخه شيخ حر (الحسني).

(٧) نسخه اجازات: جلال الدين.

(٨) امل ٥٠٣، جامع ١٣٩ / ٢، تنقيح ١٣٩ / ٣.

(٩) امل ٤٩٥، جامع ٤٥ / ٢، تنقيح ٥٨ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٢٤

٤٨٩ ٤٩٠ ٤٩١ المشايخ قطب الدين محمد و جلال الدين محمود و جمال الدين مسعود

أولاد الشيخ الإمام أوحده الدين الحسين بن أبي الحسين القزويني كلهم فقهاء صلحاء «١».

٤٩٢ ٤٩٣ ٤٩٤ الأمراء الزهاد تاج الدين محمود و بهاء الدين مسعود و شمس الدين محمد

أولاد الأمير الزاهد صارم الدين إسكندر بن دريس «٢» فقهاء صلحاء «٣».

٤٩٥ القاضي فخر الدين محمد بن علي بن محمد الأسترآبادي

قاضي الري فقيه «٤».

٤٩٦ القاضي محمد بن عبد الكريم الوزيري

عدل فقيه «٥».

٤٩٧ القاضي صفي الدين محمود بن أبي أحمد بن محمد الأسترآبادي

عدل «٦».

(١) امل ٥٠١ و ٥١٠، جامع ٩٦ / ٢، تنقيح ١٠٧ / ٣.

(٢) در اين نام بين نسخ اختلاف زيادي است.

(٣) امل ٥٠٩.

(٤) امل ٥٠٥، منتهى المقال ٢٨١، جامع ١٥٨ / ٢، تنقيح ١٥٣ / ٣.

(٥) نسخه اجازات: عدل و ثقة، امل ٥٠٢، جامع ١٤٠ / ٢، تنقيح ١٣٩ / ٣.

(٦) امل ٥٠٩، جامع ٢٢٠ / ٢، تنقيح ٢٠٣ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٢٥

٤٩٨ القاضي صفي الدين المؤيد بن مسعود بن عبد الكريم

عدل «١»

٤٩٩ القاضي بهاء الدين محمود بن محمد بن محمد الطالقاني

عدل «٢»

٥٠٠ الشيخ الصائين محمد بن مسعود التميمي

أديب صالح «٣»

٥٠١ الشيخ الفقيه المختار بن محمد بن مختار بن بابويه «٤»

زاهد واعظ «٥».

٥٠٢ الشيخ محمد بن بهذير أبو الورشيدى «٦»

فقيه حافظ

٥٠٣ السيد شمس الدين محمد بن شرفشاه «٧» بن محمد بن زيادة الحسينى التيسابورى

المقيم بالجبل الكبير من الفقهاء عالم صالح «٨».

٥٠٤ الأجل شهاب الدين محمد بن الحسين بن أعرابى العجلى

(١) جامع ٢ / ٣٨، تنقيح ٣ / ٥١.

(٢) امل الامل ٩ / ٥٠٩، جامع الرواة ٢ / ٢٢٠، تنقيح المقال ٣ / ٢٠٣.

(٣) امل ٧ / ٥٠٧، جامع ٢ / ١٩٢، تنقيح ٣ / ١٨٣.

(٤) نسخه اجازات: الفقيه المختار بن بابويه.

(٥) امل ٩ / ٥٠٩، جامع ٢ / ٢٢٢.

(٦) نسخه شيخ حر: بهذير الورشيدى.

(٧) امل الامل: شهنشاه.

(٨) امل ٢ / ٥٠٢، جامع ٢ / ١٣٠، تنقيح ٣ / ١٣١.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٢٦

فاضل صالح «١»

٥٠٥ أخوه الأجل زين الدين المسافر بن الحسين

فاضل صالح «٢»

٥٠٦ الأجل مختص الدين محمد بن الحسن الرازي

فاضل صالح «٣»

٥٠٧ الشيخ مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني «٤»

فقيه دين «٥»

٥٠٨ ابنه الشيخ ناصح الدين أبو جعفر محمد بن المظفر

فقيه صالح «٦»

٥٠٩ الشيخ الأديب سديد الدين محمود بن أبي منصور المسكني

فقيه صالح «٧»

٥١٠ الشيخ السعيد أبو الحسن محمد بن إبراهيم الفائني «٨»

مصنف كتاب السابقين في اعتقاد أهل البيت ع

٥١١ الشيخ الشهيد محمد بن أحمد الفارسي

(١) امل: ٥٠١، جامع ٢ / ٩٩، تنقيح ٣ / ١٠٧.

(٢) امل: ٥٠١، جامع ٢ / ٩٩، تنقيح ٣ / ١٠٧.

(٣) امل: ٥٠٠، جامع ٢ / ٩١.

(٤) امل الامل: الحمدويه.

(٥) امل: ٥١٠، جامع ٢ / ٢٣٤، تنقيح ٣ / ٢٢٠.

(٦) امل: ٥٠٧.

(٧) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢ / ٢٢٠، تنقيح المقال ٣ / ٢٠٣.

(٨) امل الامل: الفائني.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٢٧

مصنف كتاب روضة الواعظين «١»

حرف النون

٥١٢ السيد أبو إبراهيم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبد الله العلوي الحسيني

ثقة فقيه صالح محدث قرأ على الشيخ الموفق أبي جعفر الطوسي و له كتاب في مناقب آل الرسول ص و كتاب في أدعية زين العابدين علي بن الحسين ع و كتاب في ما جرى بينه و بين أحد الفضلاء من المكاتبات و المطايبات أخبرني بها الأديب الصالح أبو الحسن بن سعدويه القمي عنه «٢»

٥١٣ الشيخ الأديب نصر بن هبة الله بن نصر الزنجاني

فاضل متبحر من تصانيفه المقامات الطبية المقامات الحكمية الرسالة السعدية كتاب الجواهر في النحو «٣».

٥١٤ الوزير شرف الدين نوشيروان «٤» بن خالد

فاضل «٥».

٥١٥ الأجل ضياء الدين ناصر بن الحسين بن أعرابي

فاضل فقيه صالح «٦»

٥١٦ القاضي ناصر الدين ناصر بن أبي جعفر الإمامي

(١) امل: ٤٩٦، منتهى المقال ٢٥٨، جامع ٦٦ / ٢ تنقيح ٧٣ / ٣ و به شماره ٣٩٥ گذشت.

(٢) امل: ٥١٢، جامع ٢٨٨ / ٢، روضات ٧٧٦، تنقيح ٢٦٦ / ٣.

(٣) امل: ٥١٢، جامع ٢٩٢ / ٢، روضات ٧٢٧، تنقيح ٢٧٠ / ٢.

(٤) نسخه شيخ حر: انوشيروان.

(٥) جامع ٢٩٨ / ٢، تنقيح ٢٧٦ / ٣.

(٦) امل: ٥١٢، جامع ٢٨٨ / ٢، تنقيح ٢٦٦ / ٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٢٨

فقيه وجه «١».

٥١٧ الشيخ الإمام نظام الدين أبو المعالي ناصر بن أبي طالب علي بن محمد بن حمدان «٢» الحمداني
فقيه ثقة «٣».

٥١٨ السيد زين السادة ناصر بن الداعي بن ناصر بن شرفشاه العلوي الحسنى الشجرى
فقيه صالح واعظ «٤».

٥١٩ السيد نوح بن أحمد بن الحسين العلوي الحسينى
فاضل دين «٥».

٥٢٠ الشيخ رضى الدين أبو النعيم بن محمد بن محمد القاشانى
فقيه صالح فاضل «٦».

حرف الواو

٥٢١ السيد الواثق بالله بن أحمد بن الحسين الحسينى جبلى

فقيه مناظر صالح كان زيدياً قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبد الجليل الرازى فاستبصر «٧».

٥٢٢ الأمير الزاهد أبو الحسين ورام بن أبى فراس

بحلة من أولاد مالك

(١) امل الامل: ٥١١، جامع الرواة ٢ / ٢٨٨، تنقيح المقال ٣ / ٢٦٦.

(٢) امل الامل: على بن أحمد.

(٣) امل: ٥١١، جامع ٢ / ٢٨٨.

(٤) امل الامل: ٥١١، جامع الرواة ٢ / ٢٨٨، تنقيح المقال ٣ / ٢٦٦.

(٥) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٩٦، تنقيح ٣ / ٢٧٥.

(٦) امل: ٥١٥، جامع ٢ / ٤٢٠، تنقيح ٣ قسمت كنى و الألقاب. ٣٦.

(٧) امل: ٥١٢، جامع ٢ / ٢٩٩، تنقيح ٣ / ٢٧٧.

بن الحارث الأشتر النخعي صاحب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع عالم فقيه صالح شاهدهته بحلة و وافق الخبر الخبر
قرأ علي شيخنا الإمام سديد الدين محمود الحمصي رحمه الله بحلة و رعاه «١».

٥٢٣ الأمير الزاهد سيف الدولة وهسوزان بن دشمن زيا «٢» بن مردافكن الديلمي

صالح فاضل له كتاب التواريخ كتاب النجوم «٣» كتاب معرفة الجهات «٤».

٥٢٤ الشيخ أفضل الدين وزير بن محمد بن مرداس المرداسي

فقيه صالح «٥».

٥٢٥ الشيخ وشاب بن سعيد بن علي الحلبي

فقيه دين أديب «٦».

حرف الهاء

٥٢٦ السيد أبو طالب هادي بن الحسين بن الهادي الحسني «٧» الشجري

صالح فقيه محدث «٨».

(١) امل: ٥١٢، جامع ٢/ ٢٩٩، روضات ٧٣٥، تنقيح ٣/ ٢٧٨.

(٢) امل الامل: دشمن و نان نسخه شيخ حر: دشمن زياد.

(٣) امل الامل: كتاب في «التواريخ» نسخه شيخ حر كتاب في «النجوم».

(٤) امل: ٥١٢، جامع ٢/ ٣٠٣، تنقيح ٣/ ٢٨٢.

(٥) امل الامل: الرواسي، فقيه، فاضل. امل: ٥١٢، جامع ٢/ ٣٠٠، تنقيح ٣/ ٢٧٩.

(٦) امل: ٥١٢، جامع ٢/ ٢٩٩.

(٧) نسخه اجازات: الحسيني.

(٨) امل: ٥١٢-٥١٣، جامع ٢/ ٣٠٤، تنقيح ٣/ ٢٨٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٣٠

٥٢٧ السيد ناصر الدين أبو طالب هادي بن الداعي الحسنى السروى

زاهد «١»

٥٢٨ الشيخ أبو المفاخر هبة الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه

فقيه صالح «٢».

٥٢٩ السيد هبة الله بن على بن محمد بن هبة الله حمزة الحسنى أبو السعادات

فاضل صالح مصنف الأمالى شاهدت غير واحد قرأها عليه «٣».

٥٣٠ الشيخ هبة الله بن نافع الحلوى «٤»

فقيه دين «٥».

٥٣١ السيد أبو طاهر هادى «٦» بن أبى سليمان بن زيد الحسينى الموردى

عالم زاهد «٧».

٥٣٢ الشيخ فخر الدين هبة الله بن أحمد بن هبة الله الأسدى الأصبهانى

عالم صالح «٨».

(١) امل: ٥١٢-٥١٣، جامع ٢/ ٣٠٤، تنقيح ٣/ ٢٨٣.

(٢) امل: ٥١٣، جامع ٢/ ٣١١، تنقيح ٣/ ٢٩٠.

(٣) امل: ٥١٢، جامع ٢/ ٣١١، تنقيح ٣/ ٢٩٠.

(٤) نسخه اجازات: الحلبيّ.

(٥) امل: ٥١٣، جامع ٢/ ٣١١، تنقيح ٢/ ٢٩١.

(٦) نسخه شيخ حر: ابو طاهر بن هادى.

(٧) امل الامل: ٥١٢، جامع ٢/ ٣٠٤، تنقيح المقال ٣/ ٢٨٣.

(٨) امل الامل: ٥١٣، جامع ٢ / ٣١١، تنقيح ٣ / ٢٩٠.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٣١

٥٣٣ الشيخ هبة الله بن محمد بن هبة الله السوسى القزوينى

صالح

٥٣٤ الشيخ هبة الله بن عثمان بن أحمد بن الراققة الموصلى

فقيه صالح

٥٣٥ الشيخ «١» هبة الله بن حمدان بن محمد الحمدانى القزوينى

فقيه صالح «٢».

٥٣٦ الشيخ هلال بن سعد بن أبى البدر

فاضل دين «٣».

٥٣٧ السيد شجاع الدين هزارأسف «٤» بن محمد بن عزيزى

صالح «٥»

حرف اليباء

٥٣٨ السيد الأجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر أبو القاسم

نقيب الطالبية بالعراق عالم علم فاضل كبير عليه تدور رحى الشيعة متع الله الإسلام و المسلمين بطول بقائه و حراسة

حوباته له رواية الأحاديث عن والده المرتضى السعيد «٦» شرف الدين

(١) نسخه شيخ حر: الشيخ الإمام أبو البركات ن.

(٢) امل الامل: ٥١٣، جامع ٢ / ٣١١، تنقيح ٣ / ٢٩٠.

(٣) امل: ٥١٣، جامع ٢ / ٣١٨، تنقيح ٢ / ٣٠٤.

(٤) امل الامل: هزار السيف.

(٥) امل: ٥١٣، جامع ٢ / ٣١١، تنقيح ٣ / ٢٩١.

(٦) نسخه اجازات: السيد.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ١٣٢

محمد و عن مشايخه قدس الله ارواحهم «١».

٥٣٩ السيد أبو الحسن يحيى بن الحسين بن إسماعيل الحسنى

النسابة الحافظ ثقة له كتاب أنساب آل أبي طالب «٢».

٥٤٠ الشيخ نجيب الدين أبو طالب يحيى بن علي بن محمد المقرئ الأسترآبادى

عالم متبحر حافظ له كتاب الإفادة كتاب القراءة «٣».

٥٤١ السيد صدر الدين يوسف بن أبي الحسن الحسينى

عالم «٤» واعظ «٥».

٥٤٢ السيد «٦» بهاء الدين يحيى بن محمد الحسينى القمى

واعظ فاضل «٧».

٥٤٣ السيد أبو الحسين يحيى بن الحسين بن إسماعيل الحسنى

الحافظ ثقة «٨».

٥٤٤ الأجل نجم الدين يعقوب بن محمد بن محمد بن داود الهمدانى

فاضل صالح «٩».

(١) امل: ٥١٤، جامع ٢ / ٢٣٩، تنقيح ٣ / ٣٢١.

(٢) امل: ٥١٣، جامع ٢ / ٣٢٧، تنقيح ٣ / ٣١٤.

(٣) امل الامل: ٥١٤، جامع الرواة ٢ / ٣٣٣، تنقيح المقال ٣ / ٣١٩.

(٤) امل الامل: الحسينى فاضل.

(٥) امل ٥١٤، جامع ٣٥١ / ٢، تنقيح ٢٣٤ / ٣.

(٦) اين نام از نسخه شيخ حر افتاده است.

(٧) امل: ٥١٤، جامع ٣٣٩ / ٢، تنقيح ٢٣١ / ٣.

(٨) امل: ٥١٣، جامع ٣٢٧ / ٢، تنقيح ٣١٤ / ٣.

(٩) امل: ٥١٤، جامع ٢٤٩ / ٢، تنقيح ٣٣٢ / ٢.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٣٤

التعليقات

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٣٥

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ٣٧- كمال الدين أبو المحاسن

خاندان راوندى

عماد كاتب در كتاب خريده گفته است:

السيد ضياء الدين أبو الرضا فضل الله على بن عبد الله الحسنى الراوندى من أهل قاشان، و راوند قرية من قراها، الشريف النسب المنيف الأدب، الكريم السلف، القديم الشرف، العالم، العامل، المفضل، الفاضل، قبلة القبول، و عقلة العقول، ذو الابهة و الجمال، و البديهة و الارتجال، الرائق اللفظ، الرائع الوعظ، متقن علوم الشرع فى الأصل و الفرع، الحسن الخط و الحط «١»، السعيد الجد، السديد الجد، له تصانيف كثيرة فى الفنون و العيون، واعظ قد رزق قبول الخلق، و فاضل اوتى سعة فى الرزق، مقلى الكتابة «٢»، صابى الإصابة «٣»، عميدى الاعتماد «٤» فى الرسائل، صاحبى العصمة «٥» لاهل الفضائل، حصلنا أبان «٦» النكبة بقاشان، عند مقاساة الشدائد، و معاندة الاقارب و الاباعد، سنة ثلاث و ثلاثين، و انا فى حجر الصغر بعيد من الوطن

(١) كذا و لعله «الحظ».

(٢) أى كتابته كتابة ابن مقلة.

(٣) أى إصابته كإصابة الصابى.

(٤) أى اعتماده كاعتماد ابن العميد.

(٥) أى عصمته كعصمة الصاحب بن عباد.

(٦) ابان الشىء حينه و اوانه.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٣٦

و الوطر، و اخى معى و هو أصغر منى، و قد سلّمنا والدنا الى صاحب له من أهل قاشان، و أقضى سنة نتردد الى المدرسة المجدية، الى المكتب و كنت ارى هذا السيّد أعنى ابا الرضا و هو يعظ فى المدرسة، و الناس يقصدونه و يردون إليه، و يستفيدون منه، ثمّ عدنا الى أصفهان، و سافرنا الى بغداد، و بعد عودى الى أصفهان بسنتين اجتمعت بولده السيّد كمال الدين احمد، و حصلت بيننا مودة و طيدة، و صداقة وكيدة، و انسه بسبب أفضل الجامع، و مجاورة لاجل الجواد الواقع، و رايت معه كتابا صنفه ابوه السيّد أبو الرضا، و قد سماه «١»، يشتمل على مجلدات كثيرة، و فوائد غزيرة، جميعها بخطه، و وجدت معه ديوانه بخطه، فنقلت منه هذه القصيدة التى مدح بها عمى الصدر عزيز الدين أحمد بن حامد (رضى الله عنه) و هى:

ملاء الخافقين نورا و نارا

من لبرق على البراق انارا

(فساق القصيدة إلى آخرها، و هى أربعون بيتا، انظر الديوان:

٢٤ - ٢٧)

فقال: و كان قد قصد اصفهان، فى سنة اثنتين و عشرين و خمسمائة، فى أيام عمى و انوشروان الوزير، ممدوح هذا الوزير «٢»، و لم ينجح مدحه، و لم يجنح «٣» لرفده قدحه، فوجدت بخطه مكتوبا فى ديوانه، فى انوشروان، فقلت فيه.

لما آيست من عائدة نفعه، بعد ان لازمت بابه ثمانية أشهر، و خبطت الثلوج المتراكمة فى أصفهان، و كانت سنه ثلجه و حله، و من اصعب عاشق على فى معاملة، ما كنت اول به امد عشق الرجاء بسكانه، من سالف حقوق مولاى شيخ السادة «٤»، و قاه الله بنفسى الصروف عليه، فلم انصرف منه الا باليأس المتعب الغير المريح من الباس «٥»، ما لا

(١) هنا بياض يسير فى الأصل.

(٢) كذا.

(٣) كذا ممن أراد ما مدح الناظم (ره) به انوشروان فليراجع الديوان: ١٩.

(٤) فى نسخه: السادات.

(٥) كان فيه تلميحا الى قولهم «اليأس احدى راحتين».

مطالوة معه، و كان الصدر يعدنى و يمنيى فى آخريى أسوأ حالا منى، كهبة الله الاسطربابى «۱» الذى هو بكر الدنيا، و نادرة الفلك «۲»، و الحكيم ابى إسحاق القاسم الأهوازى «۳»، طريف العالم «۴» و ابى القاسم بن أفلىح الشاعر المندر «۵»، و جماعة من أهل بغداد

كانوا قد اكدوا عليه حقوقهم، فظنوا كما ظننا و بعض الظنّ كما علمت اثم، و كان هؤلاء الأفاضل الظرفاء، قد لهجوا بهذه القطعة يسترجعونها و يتناشدونها، لانها وصف حال جميعهم و هى:

أ بكلتا الراحتين	كلت احدى الراحتين
اى عجز فوق هذا	لا اقر الله عينى
يا وزير المشرقين	و عميد المغربين
لم ائل منك منالا	غير ما ذل و شين
و لقد بعث عليكم	ضلة نقدى يدين
لم تزيدونى على ان	حلتم بينى و بينى
غير ان ألبستمونى	آخرا خفى حنين

و لما صرف انوشروان، و استوزر غيره قال فيه «۶»:

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للرازی)، ۱ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

ان الوزارة أصبحت اوزارها	مربوطة منه بليت عرين
زاتته لا و حياته بل زانها	و لربما ابتليت بغير مزين
قد عوقبت زمنا أشد عقوبة	باخس مصطحب و شر قرين

(١) المراد به أبو القاسم هبة الله بن الحسين بن يوسف المعروف بالبديع الاسطرلابي، المذكور ترجمة في وفيات الأعيان لابن خلكان، و فوات الوفيات لابن شاکر، و في غيرهما من كتب التراجم.

(٢) يقال: هو نادرة الزمان اي وحيد العصر.

(٣) لم اعرفه.

(٤) في نسخه «العلم».

(٥) في قولهم: اندر، اي اتى بنادر، و المراد به جمال الملك أبو القاسم على بن أفصح العبسي الشاعر المشهور، المذكور ترجمته في وفيات الأعيان لان خلكان.

(٦) هذه الأبيات في مدح قوام الدين أبي القاسم ناصر بن على الدرکزيني، راجع الديوان، ٤٤.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٣٨

رحم الاله ضياعها و لطالما

نزعت إليه بعبرة و حنين

و جميع ما اثبتته و اكتبته من شعره، نقلته من خطه في ديوانه و يروى فمن ذلك قوله و قد نقشه على دواة:

انا و الدهر كلانا كاتب

و كلانا ليس يعنى قلمه

فسواد في بياض رقمي

و بياض في سواد رقصه

و قوله ايضا «١»:

ما على مولاي لو لا

داعيات الانتقباض

لو شفى علة قلبي

بسواد في بياض

و قوله و قد وجدت «٢» عينه:

يا ناظرى اليكما
و استبقيا دمعيكما
اما الشئون فقد وهت
و الشأن فى شأنيكما
اعزز على باننى
بكما بكيت عليكما

و قوله و قد عرب معنى فارسية من قصيدة النحاس «٣»:

عبيدك اصبحوا يوم القتال
كخياطين فى شبه المثال
بذرعان القنا ذرعوا و قطوا
بانصلهم و خاطوا بالنبال

و قول فى المعنى:

عبيدك يوم الوفى خائله
و حاشاهم أنهم غير عدل
اذا ذرعوا بالقنا فصلوا
بحد السيوف و خاطوا بنبل

و قوله فى المعنى ايضا:

ان غلمانك خياطون فى يوم الخصام
لا بخيط و خياط بل برمخ و حسام
او ليسوا ذرعوا بالسمر ابدان الاعادى
ليقطوا بسيوف و يخيطوا بسهام

(١) انظر الديوان. ٦٥.

(٢) كذا و المراد «رمدت» فلعل «وجدت» مصحفة «رمدت» فتدبر.

(٣) هما ترجمة هذين البيتين

چاكران تو گه رزم چو خياطانند
گرچه خياط نيند اى ملك كشورگير
با گز نيزه قد خصم تو مى پيمايند
تا ببرند به شمشير و بدوزند به تير

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٣٩

هذه فى العربية أربعة أبيات و لكنه جعلها بيتين على وزن الفارسية، و هذه المعانى مترددة، و قد وقع لى المعنى من غير تكلف من قصيدة طائية فى بيت واحد:

و إذا حاولوا لبؤس لبوسا «1» فصلوا بالظبي و بالسمر خاطوا

و رددت هذا المعنى فى قصيدة اخرى طائية طويلة فقلت و استوفيت حق الصنعة فى التجنيس و المقابلة و الترصيع و التطبيق.

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا لبوسا و خاطوه بما انبت الخط

و قوله ايضا:

قد ادر المخدوم رسما علينا ثم لم يجده خلال الرسوم
فدرت قناعتى ترك ذاك الرسم رسما على للمخدوم

و قوله و قد طلب من بعض الأكابر تبنا فتأخر وصوله.

لنا مولى اجل الناس قدرا و اطيب من مشى صيتنا و ذكرا
يصيب الناس من يمناه يمنا اذا شاءوا و من يسراه يسرا
و لكنى طلبت بماء وجهى اليه محقرا فابى مصرا
هزرت نداءه عن أوقار تبين فصحفه فظن التبين تبرا
و كنت اظننى لو رمت تبرا لكان بينلنى وقرا فوقرا
و لو لا ان ذات يديه ضاقت لما كنا لنقبل منه عذرا «2»

و قوله ايضا:

اطلبوا بالدم او فذروا دم أرياب الهوى هدر

يا تقومى قد أباح دمی
قمر ما مثله قمر
كل امرى معه عجب
و حدیثى معه سمر
ان یکن بر فمحتسب
او یکن ذنب فمختفر
و لا دهى ما بلیت به
انه یجنى و اعتذر

(١) اللبس (بالکسر) ما یلبس جمعه لبوس.

(٢) دیوان ص ١٣٧.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ١٤٠

و قوله فى الالغاز باسم ابنه «١» احمد:

اقبل کالبدر فى مدارعه
یشرق فى السعد من مطالعه
اوله ربع عشر ثالته
و ربع ثانیه جزر رابعه

و قوله «٢»:

كنت فى حال الصبى اعفجه
قلت یستشعر منى فى الکبر
فاذا ما ازداد إلاقحة
وا لنيکيه فقد صار هدر

و قرأت من مجموععه بخطه:

رأیت فیما یرى النائم انى اجتزت بباب دار صديق لى بقاشان ثم عرجت إلیه و قلت فى النوم.

اجتياز بباب دار الصديق
و اقتصار على سلام الطريق
من عقوق مبطن بجفاء
و جفاء مظهر بعقوق

وقوله، وقد كتبه «٣» الى خطير الدين ابي المعالي الحسن بن أحمد بن محمد الماهاباذي، رئيس ماهاباذ قرية بين «٤» اصبهان و كاشان، و باذاما قرية تحتها، و طرق قرية تحتها و قد كرم ما لا يكرم:

يا صاحبي اليوم ماهاباذ
ان لا تملأ بمهاباذ
سلام خلى و دعا عنكما
نعاج طرق و مهاباذ

فلما سمعها صديقي الفاضل فخر الدين أبو المعالي بن القسام بأصبهان عمل:

بالله يا نفحات انفاص الصبا
عوجى على اكناف ماهاباذ
و استخلفى تلعات طرق و القطعى
نفسى فذاك الى حما هاباذ
ارض يناصى النيران رئيسها
عزا فيا عجا لمهاباذ
ماباذ المعطرى لها لكن من
بالسو يوما قدر ماهاباذ

و قال المهذب محمد بن أحمد الدهدار الأصبهانيّ صديقنا في

(١) فى الأصل «باسمه» فيمكن كونه «بابنه» و البيتان فى آخر الديوان (انظر ص ١٩٨).

(٢) راجع الديوان ص ٩٣.

(٣) فى نسخة كتبت.

(٤) فى الأصل «من».

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٤١

أسلوبه:

ريح الصبا رويت من راح الصبا
روحي بروحي نحو ماهاباذ

و ذكره السمعانيّ فى ذيل تاريخ بغداد، و نقلت من خطه انشدنى أبو الرضا العلوى بقاشان لنفسه.

خليلى ان القلب منى واجف
و ان دموع العين منى ذوارف

مخافة دار لا عشية بعده

تماط لنا للعرض فيه المواقف

على الله هل من حيلة تعلمانها

تخلصنا منها فاني خائف

سپس عماد کاتب به شرح حال صاحب شماره پرداخته، و گفته است:

ولده السيد أبو المحاسن أحمد بن أبي الرضا الراونديّ كان شاباً يتوقد ذكاء، محبوب الشكل، عزيز المثل، غزير المثل، غزير الفضل، طالما أنسنا بفوائد، واقتبسنا من فرائده، و تجاربنا في حلبة الأدب، و تجاذبنا اعنة الارب، و اجلنا قداح الآراء، و جلونا قداح الآلاء، و هو شريف الفطرة، كريم النشأة، لطيف العشرة، متقد الفطنة، حلو الفكاهة، خلو من السفاهة، و هو يتردد في كل سنة الى اصبهان من قاشان مرة او مرتين، و يتحفنا من رؤيته و روايته بكل مرة للقلب و قرة للعين، و مضى شيخنا عبد الرحيم بن الاخوة في بعض السنين الى قاشان فكتب إليه او الى والده.

قد جئت مرّات الى جينا

فقاسنا يوما بقاسانكم

و سافرت في آخر سنة تسع و أربعين الى بغداد، و هو والده بقاشان في بهرة القبول، و عرض الجاه و الطول، و روض الاقبال المطول، و ربح الفكاهة المأهول، فسمعت بعد سنين «١» ان بدر الكمال

(١) يشبه أن يكون «بسنيتين».

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٤٢

نقص ثم استسر، و ان عيش والده من بعده مروان ذلك الغصن الرطيب ذوى، و ان ذلك النجم المنير هوى، و في الترب ثوى، فهدت قوة متن الشيخ، و عاد موت الفرع يضعف قوة الأصل و السنخ، و خرجت من بغداد سنة اثنتين و ستين و اشامت و ما أنست لبيانه ببارقة، و لا شمت و انا بالشام الآن، لا ادرى أ هو في الاحياء أم لحق بالسعداء، و قد ذهب عنى ماء علقته من شعر ولده الكمال، و انما اذكر يوما و قد تناشدنا رباعية عجمية يتكلف كل منا الفكر في تعريها، و سبكها على ترتيبها، و ستعرف معناها بما نلمحه من الأبيات فمن عربها السيد كمال الدين أحمد بن فضل الله بقوله يصف المشط و حجر الرجل مع الحبيب:

اني لا حسد فيه المشط و النشقة

لذاك فاضت دموع العين مختلفه

هذا يعلق في صدفيه انطه

و ذى تقبل رجليه بألف شفاه

ثم اعاد المعنى في مرة اخرى فقال:

كم احسد نشقة و مدرى

فيه فمدامعى هوذى

فوق الصدغين كف هذا

تحت القدمين وجه هاذى

و كان حبيب شمس الدين احمد شاد الغزنوى بأصيهان فعمل:

انى اغار على مشط يعالجه

و نشفة حطيت من قريبا زما

هذا يغازل صدغيه و احرمه

و ذى تقبل رجليه و ليت أنا

و قال احمد شاد الغزنوى أيضا فى المعنى:

المشط و النشفة المحسود شأنهما

كلاهما و الهوى يا سعد ملحوظ

فتلك باللم من رجليه فائزة

و ذلك بالمسك من صدغيه محظوظ

و عرب المعنى أيضا فخر الدين أبو المعالى محمد بن مسعود القسام فقال:

الفهرست (للازى)، النص، ص: ١٤٣

أغار منه على مشط و منشغة

حتى اغص بدمع منه منسجم

فذا يمد يديه تحت طرته

و ذى يقبل فوها صفحة القدم

و انما ذكروا الدمع «١» لان نظم الفارسية مرتب على هذه القاعدة، فدخلت فى زمريهم، و انتهجت فى محجتهم، و عربت البيتين و قلت و شعرى حينئذ لا أرضاه غير أنى أورد نه فان الموضع اقتضاه:

مشط و منشغة فيه حسدتهما

دمعى لذاك هما فياض عارضة

فتلك حاظية من مس اخمصه

و ذاك مستغرق فى لمس عارضة

و أنشدنى كمال الدين احمد لوالده السيد أبى الرضا فضل الله فى تعريب معنى بهلوى:

ابيت اسلى القلب عن حبه

اقول قلب منه فرغته

حتى إذا واجهته مصبحا

عاد هباء كل ما قلته

و قال: و قلت انا أيضا فى المعنى و أنشدنى لنفسه:

احدث طول الليل نفسى أنتى

افرع قلبى عن وداك ساليا

فأغد و و قد أبصرت وجهك ضاحكا

فحينئذ يضحى هباء مقاليا

و سمعانى در كتاب أنساب: ٢٩٥ گفته است:

الراوندى، بفتح الراء و الواو، بينهما الالف و سكون النون، و فى آخرها الدال، هذه النسبة الى راوند، و هى قرية من قرى قاشان بنواحي اصبهان، (الى أن قال فيمن نسب إليها) و صاحبنا أبو الرضا فضل الله بن على الحسنى العلوى يعرف بابن الراوندى، لعل اصله كان

(١) كذا.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٤٤

من هذه القرية، كتبت عنه بقاشان و ذكرته فى حرف القاف.

و در حرف ق ٤٣٣ از كتابش گفته است:

القاشانى، بفتح القاف و الشين المعجمة، و فى آخرها نون، هذه النسبة الى قاشان، و هى بلدة عند قم على ثلاثين فرسخا من اصبهان، دخلتها فأقمت بها يومين، و أهلها من الشيعة، و كان بها جماعة من اهل العلم و الفضل، فأدرکت منهم بها ...

تا آنکه گفته است:

و ادرکت بها السيد الفاضل أبا الرضا فضل الله بن على العلوى الحسنى القاشانى، و كتبت عنه أحاديث، و اقطاعا عن شعره، و لما وصلت الى باب داره قرعت الحلقة، و قعدت على الدكة انتظر خروجه، فنظرت الى الباب، فرأيت مكتوبا فوقه الجص «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

أنشدنى أبو الرضا العلوى القاشانى لنفسه بقاشان، و كتب لى بخطه رحمه الله:

هل لك يا مغرور من زاجر

فترعوى عن جهلك الغامر

أمس تقضى و غد لم يجئ

و اليوم يمضى لمحة الباصر

فذلك المعر كذا ينقضى

ما اشبه الماضى بالغابر

و شيخ عبد الجليل قزوینى رازى در كتاب «بعض مثالث النواصب» ١٦٩ گفته است:

و كاشان بحمد الله و منه منور و مشهور بوده همیشه و هست به زینت اسلام ...

إلى أن قال:

و مدرسین چون امام ضیاء الدین أبو الرضا فضل الله بن علی الحسنی عظیم التظیر در بلاد عالم بعلم و زهد.

و بها الدین محمد بن الحسن بن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان: ۱۱۹ گفته است:

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۴۵

و از کبار علما و سادات عراق که ادرارات داشتند، سید عزّ الدین یحیی و قضاة ری و شیخ الإسلام رکن الدین لاهیجانی

...

تا آنکه گفته است:

و خواجه امام فقیه آل محمد أبو الفضل الراوندی ... تا آخر آنچه گفته است

و علامه مجلسی اعلی الله مقامه در کتاب «اجازات البحار» از جد شیخ بهائی و او از شهید ثانی نوشته است:

عبد الرحیم بن أحمد بن محمد بن ابراهیم البغدادی الشیبانی نزیل أصفهان، کتب إليه السید العالم الاطهر ضیاء الدین فضل الله الراوندی من قاشان الى اصفهان:

عرض قلبی للعذاب الالیم

شوقی الی مولای عبد الرحیم

یوقد فی الاحشاء نار الجحیم

و اعجبا من جنة شوقها

فاجابه بقصيدة منها:

لبعد فضل الله ما ان یریم

لكن ما کلفنی من أسی

فهو علی التأی بقلبی مقیم

فان یغب افریه عن ناظری

ینکل عنها الطبع بل لا یخیم

فکاهة زینت بفضل فلا

قیس به یوما ذمیم دمیم

کل حمید و جمیل إذا

فاسأل به البطحاء ثمّ الحطیم

سل عنه راوند فان انکرت

عن صئصئ المجد و بیت صمیم

و هل أنى فاسأل تجدنا طلقا

ذلك فضل الله يؤتيه من

يشاء و الفضل لديه عظيم

و عماد كاتب در كتاب «خریده» در ترجمه عبد الرحيم بن الاخوة تمام قصیده‌ای را که در جواب راوندی نوشته است آورده باین شرح:

کم بین آرام اللوی فالصریم

من مخطف یرند «1» بالحاضر ریم

ذی قامة ظلت لها فی جوی

یقعدنی طورا و طورا یقیم

حمی لماء لو حمی مهجتی

سوط عذاب من هواء ألیم

و نام لکنی و حبیه لا

انام مذ صد کمالا انیم

و اعجبا من طرفه کیف لا

یرثی لما بی و کلانا سقیم

(۱) فی الأصل «یرنق».

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۴۶

لم انس اذ اضحکه موقفی

ابکی و یبکی للفرق الحمیم

فلاح من دمعی و من ثغره

دران ذا نشر و هذا نظیم

ولاتم مغری بلومی و هل

یلام یا للناس غیر الملیم

أتیح لکن لآخی لوعة

غرامة اضحی له کالغریم

فسامه ما لیس فی وسعه

و کیف یدری بالسلیم السلیم

ابلغ لو ینجد من لامه

بطائف من سلوة او عزیم

لکن دون اللوم من سمعه

وقرا و شیطان هواه رجیم

بل من لدهر عاد من جوره

الاغر من آمالنا کالبهییم

ذى خرق فى كل ما ساء بل
 يرام حتى ان حلت درة
 هذا و كائن داف لى شربة
 سوغنيها طول تردادها
 لكن ما كلفنى من أسى
 فقد دهانى نأيه بالذى
 فان يغب - افديه - عن ناظرى
 اهمل سرح اللهو منى و قد
 فكاهة زينت بفضل فلا
 و شارادات من معان غدت
 كل حميد و جميل إذا
 سل عنه راوند فان انكرت
 و هل اتى فأسال تجد ناطقا
 ذلك فضل الله يؤتية من
 لم ينسه البعد ودادى كما
 فجاد بالاحسان من نظمه
 لما انطوى قلبى على وده
 فكان احلى موقعا إذ أتى
 كانما شيب باخلاقه
 عن كل ما سر صدوف كظيم
 منه لحبر عاد منها فطيم
 معقرة يملك منها الشكيم
 و قد يسيغ الاعتياد الوخيم
 لبعد فضل الله ما ان يريم
 عادت له أم اصطبارى عقيم
 فهو على النأى بقلبى مقيم
 كان له منى مريح مسيم
 ينكل عنها الطبع بل لا يخيم
 بنات نفسى بعدها و هى هيم
 قيس به فهو ذميم دميم
 فأسال به البطحاء ثم الحطيم
 عن صئىء المجد و بيت صميم
 يشاء و الفضل لديه عظيم
 لم ينسنى و هو قريب مقيم
 و من نداء بالجزيل العميم
 ارسل بالمطوى فعل المقيم
 من ثروة افضى إليها عديم
 فلذ منه طعمه و الشميم

ينطق قبل اخبر مرآه عن	مخير صدق بنعيم زعيم
و ان يكن قلا فما قدره	مقللا عندى و لا بالمذيم
ياى الرضا يا بالرضا منك لى	الا اصطناع الألمعى الكريم
هذا و اغضاؤك عن هفوة	تعن منى منك سوس وخيم
فاقنع بما استيسر من مخلص	زئيره اللهم اضحى نثيم
عجالة من خاطر برقه	بدا و لكن خلبا حين شيم
و لو لعمر الله اسطيعه	شددت مرتاحا إليك الحزيم
معتذرا بل ناقعا غلة	بل راعيا عهد اخاء قديم
فاعذر و قلدى بها منة	مقرونة منك بطول جسيم

و علامه مجلسىّ پس از آنچه نقل كرديم فرموده است:

و امتدح جمال الدين عبد الرحيم بن الاخوة السيّد ضياء الدين و كتب بها الى قاشان، ضمن كتاب له فيه.

كتاب اطال الله بقاء المجلس الاسمى الاجلى السيّد الاميرى الامامى الضيائى، و ادام علوه فى سعادة متواصلة الآماد متلاحقة الامداد، و أنا ان صدقتنى العوائق عن النهوض، بواجب خدمته «١» و الاستقلال، بمفترضات سنته «٢» و كفت كفى، و لسانى عن ادمان المفارضات و الاستمرار على المألوف من امتراء المناسبات التى كنت احيانا امتريتها، و بالمكاتبه اقتضيها، فانتى مناير على ادعية لتلك الحضرة العالية او إليها «٣»، و أثنية لا ازال على العلات اعبيدها و ابديها، مدفوع مع ذلك الى تردد حيرتى «٤»، و تلدد بلدتى، و ذلك انى إذا استبنت التقصير خجلت، و إذا اعترانى الخجل قصرت، و تلك خطة لا يجد القلم معها تكالكا، و لا خاطر عندها تماسكا، فأعدل الى معاتبه المقدار، و أتجاوز فى تعنيفه المقدار، واقف فى التشوير

(١) عبارت خريده «بموجب خدمه».

(٢) عبارت خريده «مننه».

(٣) عبارت خريده «اوليها».

(٤) عبارت بجار «جيرتى»

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٤٨

بين الباب و الدار، هذا «١».

فكيف انت و كيف حالک

اما انا فکما علمت

و بييت في عيني خيالك

يضحي اذكارك مؤنسى

بل لا كيف فان «٢» النبأ «٣» بحمد الله ذائع، و الخبر في - الاطراف شائع، بانتظام الأمور لديه، و القاه المآرب مقاليدها ليديه «٤».

عماد كاتب نیز همين نامه را در كتاب خريده آورده است و سپس گفته:

فالحمد لله الذي رجعه الى مقر سيادته سالما، و يسر انقلابه الى مركز سعادته غانما، و قد كنت احدث نفسي بالقاء اعباء التبرم بهذه الخطة عن قلبي، و رض ما ران بها على لبي بالتهضة على تلك الحضرة العالمة، و لو لمعة، و التحرم بالخدمة، و لو جمعة، فتضا «٥» عزيمة عوارض تردني القهقري، و تقف بي عند حد العجز منحسرا، فيتواصل الاسى، و يتوالى منى قول لعل و عسى، و أنا بعد ذلك في التخييل أصام الدوافع، و أكافح، و أکمن ليغيات «٦» الصوادف، و أستتر بجناح المكر عن فلتات الصوادف، و قد كان اتفق في هذه الأيام انخراط في سلك طائفة من فرسان القريض المجريين، في ميدانه الطويل العريض، و انتهت المجاراة بنا الى اختيار، شأ و الارتجال، و استبراء القرائح في الاعجال، فنظمت قصيدة مخرسة، لم يد منها روية و لا سديسها «٧» فكرة سوية (موسومة كما اقترح على علاوة على الوزن و الروى، بمدح أب و ابن، فاتفق طلوعها و غروبها، في مقدار طلوع

(١) عبارت خريده «هذا هدار شعر».

(٢) عبارت بحار «بان».

(٣) عبارت بحار و خريده «ثناء» و تصحيح بنظر خودم است.

(٤) عبارت بحار «اليه».

(٥) كذا.

(٦) عبارت خريده «لبعتاب» در لغت گفته شده است «لا آمن من بغتات العدو أى من فجآته».

(٧) كذا.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ١٤٩

الهلل و غروبه، في ثالثة الاستهلال، و لم أجد لها كفوا اضمنها مآثره، و أجدل ترصيفها) «١» مناقبه سوى المجلسين.

و نیز عماد کاتب درضمن ترجمه ابن الاخوة گفته است:

و من منشوراتہ، کتاب کتبہ الی الامیر السید بقاشان الامام ضیاء الدین فضل اللہ الراوندی، الاشتیاق اطال اللہ بقاء، مجلس سیدنا و آدام علوه، و کبت عدوه، و ان استشرت «۲» لواذعه «۳»، و استطار شرره، فانه مع قرب الدار أشق، و عند تدانی المزار أشد، و سلطانه مع التصاقب أشد تسلطا، و شیطانه حیث التقارب أعظم تمردا، و انی و ان کان اشتیاقی الی حضرته معتدل الاطراف، مستمر الالمام، متساوی الأحوال، لا یخونه قرب، و لا یثلمه بعد، و لا یحجز دونه عزم، فان الاتباع سنة، و الموافقة شریطة، و قد قیل:

و ابرح ما یكون الشوق یوما

إذا دنت الدیار من الدیار

فلهذا سوغت لنفسی ان تدعی الزیادة فی ارتباح هولها خلق و عادة، و لعمر مجلسه انی الیه أعلى فرقا من الناهل الی المناهل، و اغلی نزاعا من الواحد الی الواحد «۴»، و حاشی کرمه أن یعد ذلك منی تملقا، او یقدره تخلفا، فلی من سويدائه شاهد لا یکذب، و حاکم لا یحیف، و ما اقدر اللہ عز اسمه علی تیسیر الاجتماع، فأبته حرس اللہ ظلّه دقیق امری و جلیله.

رضیت من الغنیمة بالایاب

لقد طوفت فی الآفاق حتی

و ان كنت فیما اسلفته من الخدم قد تعلقت من الشکایة بطرف، و طرحت من مقدّمة القوم ببعض، «و لو كنت اعلم الغیب لاستکترت من الخیر».

و ما مسنی السوء منا ظنه، أید اللہ رفعتہ، یقوم أكذب ما یكونون إذا

(۱) کذا أقول ما بین القوسین مشوش جدا و لم أتمكن من تصحیحه.

(۲) اصل این کلمه از «شری» است.

(۳) در خریدہ «لواذعه».

(۴) کذا و شاید «من الواجد الی الواجد» درست باشد.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۵۰

اکدوا الایمان، و حلفوا بطلاق النسوان، و ظاهرهوا الحلف، و جاهرهوا بالقسم، و آلوا بأیمان البیعة و أغرقوا فی المعاهدة، و أجود ما یدون اذا أجاعوا الطارق، و ردوا لسائل، و انتهروا الآمل، و استخفوا بحرمة المستمیع «۱»، و زبروا «۲» الطالب، هذا إذا لم یزیدوا فی الحرمان، و لم یشلوا «۳» الکلب علی الضیف حالة الالمام، فکم جوعة منیت بها لدهم أنستنی بالصیام، و کم أرق دفعت الیه بهم علمنی کیف القیام، فیا لی بعدها من صائم لو ساعدت النیة، و قائم لو صحت الطویة، و

بالها غنيمة جلبت ديننا، و أفادت تجربة، و منحت خبرة، و عرفت أثر العزلة، و أرت مقدار الانتقباض، و علمت كيفية الاعراض، و أذاقت حلاوة الفناعة، و زمت النفس عن التطلع. الى الاماتل، و كفت الآمال عن الاستشراف الى كل نائل، و بلدت العزيمة عن التعلق بكل سبب، و كبحت «٤» الهمة عن الجموح الى كل مطلب، ففى بعض هذه الفوائد نعمة لمن عرفها، و فائدة لمن تأملها، و عندى بعد ذلك اضراب عن الكافة «٥» يريح القلب، و يزيل الهم، و يفرغ البال، و يرم الحال، و انكفاف يقنع بالكفاف، و يمسك بالعفاف، و يرى اللثام تيمنا لكرام، و عجرفة «٦» ذوى الآباء، و خترواته «٧» المتقدمين، و بزغ «٨» الصعاليك، و تكبر الاثنين ثم لهم بعد منى قوارض تنسيهم لسب العقارب، و مشاحنة الاقارب، و نكدا المعاند، و مراوغة الحاسد، و كيد الحاقد، و ان كانوا منسلخين عن أهلية الدم، عارين عن مرتبة العتب، متقاصرين

(١) در خريده: المستبيح.

(٢) زبر السائل: يعنى او را از خود راند.

(٣) أشلى الكلب على الصيد: يعنى او را وادار بحمله كرد.

(٤) در أقرب الموارد گفته است كبح الدابة باللجام: جذبها إليه باللجام، و ضرب فاها به لتقف و لا تجرى.

(٥) در اينكه كاهه الف و لام مى پذيرد يا نه خلاف است براى تفصيل اين مطلب بكتب لغت موسوعه و كتب ادبى مراجعه شود.

(٦) عجرفة: به تندى سخن گفتن و به ناروا عمل كردن.

(٧) كذا و شايد «بخترة» يا «خسروانية» صحيح باشد.

(٨) كذا و شايد «مرح» درست باشد.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٥١

عن منزلة الازرار، متضائلين عن سمة الهجاء، واقفين لكل رذيلة بالعراء، لا يستحيون من منقصة و لا ينكبون عن غضاضة، و لا يتبغضون لتقريع و لا يستنكفون من توبيخ، كأنما تواصلوا بالوقاحة، و تراموا بالخساسة:

من تلق منهم ثقل لاقيت أردلهم مثل التيوس التي يسرى بها السارى «1»

و الكلام فيهم طويل الذيل.

و وصلت و أصل الله سعادات ذلك المجلس الى أصفهان، بجملته خطوط على العامل بها لم يرج منها الا المدافعة، و لم يتحصل الا المماطلة، و هى ملقاة فى عرض المنزل، مضمونه الى ما عداها من - المسودات، لا يرجى لها نفاذ، و لا ينتظر عندها نجاح، و من عجيب الامر استدعاء و اختصاص، و معرفة و تقريب، و ابتهاج و ترحيب، و طليقة تتجاوز الحدود، و

معزة «٢» تربي على الوصف، و تقريع في التأخر، و توبيخ على التناقل، و خاطبة بهل يحسن الانتقباض، و انى اعتمدت هذا الاعراض، و الدولة تفتقر الى مثلك، و تحتاج الى نظيرك، و هلا اهديت لنا الكتاب الفلاني، و اختصصتنا من مكتوباتك بكذا فنناضى (٣) بمواقع قلمك، و نرتاح بمطالعة منتسحك، و نعتقد فيما يصدر عنك، و نعتد بذلك منة لك، فإذا آل الامر الى الحسنى، و رقت الحال عن صبوح الانعام أعادوا اذنا صماء، و عينا عمياء، و مجمجوا القول، و غاض الكلام، و علت الرخصاء، و ذبلت الشفاه، و مات المرتجى، و خاب الرجاء، و اضمحل الامل، و وقعت الملاحظة «٤»، فاستعملت المرانة «٥»، فبقيت مدة بالوطن في خمار تلك المكافحة، و غمرة تلك المطاولة، طورا يدار بي، و تارة يطار، اخاطب نفسى

(١) در بيت دست برده شده و أصل آن از عرندس شاعر است و ابى تمام در كتاب «حماسه» باب اضياف و مديح به اين صورت آورده است.

مثل النجوم التى يسرى بها السارى

من تلق منهم تقل لاقبت سيدهم

(٢) كذا و شايد «مبرة» بوده.

(٤) در خريده «الملاحظة».

(٥) كذا.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٥٢

بما رأيت، و اعاودها ما شاهدت، و أتفكر «١» كأنها عاينته و هل حقيقة ما عاينته، و هل أنا قطعت المراحل، و طويت المنازل، و تحملت الشدائد، و شاهدت العجائب، و خاطبت ملك الزمان شفاها، و رأيت وزير العصر عيانا، و ملات سمعى ترحيبا، و اقتطعتن من الصدر مجلسا رحيبا، فعالى صفر العياب، مع تراخى الاياب، و انى يتناسب تقريب و تجنيب!.

و امتد بى هذا الوسواس الى حدّ قطعنى يعلم الله عن المهمات، و صدنى عن المفترضات، و اجلها مكاتبة سيدنا حرس الله ظله، فانى توخيت لها درعا فسيحا، و رأيت الاقدام عليها مع تكدر القريحة قبيحا، و لما لم يصف الخاطر، و لم يساعد الافراق «٢»، و أنكرت الاخلال بالخدمة، أصدرت هذه الجملة، و ذلك المجلس، ولى تمهيد العذر فيما يعنى من اختلال، و وصلت رفته الكريمة، فجددت من مباره «٣» ما لم تزل لدى سوائفه متأكدة، و لواحقه متناصرة، و قد كنت على أن اخدم الأجل محمود، او اصحبه مكاتبة الى تلك الجهة المحروسة، فاقتطعتنى بعض العوائق، و كفى عن المبادرة ما كنت فيه، و المقترح من معاليه.

الاجراء على المعهود من كرمه من تحسين الفلانى زاده الله رفعة، و انتهاء الخدمة الى فلان، و ايصال رفته إليه، فقد ضمنيتها هذه الخدمة، و يعلم الله لقد توصلت بكل ما استطيعه الى ان اكتب على ظهرها، ما ستقرؤه، و أرجو أن يبلغ المقصود، و ما كلف الله نفسا فوق طاقتها، و هو أهل، لان يقبل عذرى، و الأجل فلان العجمى زاده الله سؤددا «٤»، مخدوم بأوفر

التحيات، و كذلك الصدور و الأكابر، و السادة المتصلون بتلك الحضرة، و لو لا التصديق لقد كان الخادم جعل قاسان قبلة عند العود من خراسان، و لكن قد تقدم من الإبرام ما لا تحسن معه المعاودة، و الله تعالى الموفق بالشكر بمنه و كرمه.

(۱) در اینجا قسمتی افتاده است و شاید آن محذوف صحیح بوده است.

(۲) کذا و شاید مصحف «الفراغ» است.

(۳) در خریده «مبارة».

(۴) فی الأصل «سوادا».

الفهرست (لرازی)، النص، ص: ۱۵۳

الخادم يقترح من المكارم انفاذ كتاب «المعجم الصغير» فعليه سماع جماعة، لولاه لما اقترح اعادته، و لا يشك ان الاستغناء عنه حصل، و يستدعى تشريفه بما يعنى من خدمه، و الله الحمد، و صلاته على سيدنا محمد نبيه و آله و سلامه.

شيخ جليل محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني در اول كتاب مناقب خود گفته است:

فأما اسانيد كتب أصحابنا فأكثرها عن الشيخ ابى جعفر الطوسى حدثنا بذلك أبو الفضل الداعى بن على الحسينى السروى، و ابو الرضا فضل الله بن على الحسنى القاشانى، و عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى، و أبو الفتوح الحسين بن على بن محمد الرازى، و محمد، و على ابنا على بن عبد الصمد النيسابورى، و محمد بن الحسن الشوهانى، و أبو على الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسى، و ابو جعفر محمد بن على بن الحسن الحلى، و مسعود بن على الصوابى، و الحسين بن أحمد بن طحال المقدادى، و على ابن شهر آشوب السروى، و الذى كلهم عن الشيخين المفيدى، ابى على الحسن الطوسى، و ابى الوفاء عبد الجبار بن على المقرى الرازى عنه.

و تعبیر می‌کند از فضل الله راوندی در ضمن کتاب مناقب به ابى الرضا الحسنى راوندی، و نیازى بذکر تمام مواردی که نام او را در کتاب خود آورده است نمی‌بینیم، فقط به چند موضع که اشعار راوندی را ذکر کرده اشاره می‌کنیم.

در عنوان «فصل فى الاشعار فيهم» (چاپ ایران ۱ / ۲۳۱) گفته است:

و انشد أبو الرضا الحسنى لنفسه:

الا الذين اليهم ينتهى نسبي

يا ربّ ما لى شفيح يوم منقلبي

امى و شيخى على الخير و هو أبى

المصطفى و هو جدى ثمّ فاطمة

و المجتبی الحسن المیمون غرته
ثمّ ابنه سید العباد قاطبة
و الصادق البرفی شیء یفوه به
ثمّ الرضا المرتضی فی الحق سیرته
ثمّ النقی ابنه و العسکری و ما
ثمّ الذی یملا دنیا باجمعها
و یشرق الأرض من لألاء غرته
و له رحمهم الله

محمد خیر مبعوث و أفضل من
من دینه نسخ الأدیان اجمعها
ثمّ الإمامة مهداة مرتبة
من بعده ابناء و ابنا بنت سیدنا
و الباقر العلم عن اسرار حکمته
مشی علی الأرض من حاف و منتعل
و دور ملته عفا علی الملل
من بعده لأمر المؤمنین علی
محمد ثمّ زین العابدین یلی
و الصادق البر لم یکذب و لم یحل

و کاظم الغیظ لم ینقض مریرته «1»
ثمّ النقی فتی عاف الآثام «2»
ثمّ الرضا سید لم یؤت من زلل
معا قولاً و فعلاً فلم یفعل و لم یقل

(١) كذا صريحا و فى المناقب «مررتة» و فى هامشه و الظاهر أنه «مروتة».

ففى القاموس و المريرة الحبل الشديد القتل او الطويل الدقيق و عزة النفس و لعزيمة كالمريير.

و فى الاساس و من المجاز استمر ميرييه و استمرت ميريته - استحکم و رجل ذو مرة للقوى و امر عمر و رجل و فرس عمر الخلق و فلان ذو نقض و امرار و الدهر ذو نقض و امرار قال جرير:

لا يأمّن قوى نقض مرتة
انى ارى الدهر ذا نقض و امرار

و فى الصحاح: و المرير و المريرة - العزيمة قال الشاعر

و لا اتنى من طيرة مريرة
اذا الا خطب الداعى على الدوح صرصرا

و فى اللسان: و المرير و المريرة العزيمة قال الشاعر: و لا اتنى البيت، الى ان قال و فى حديث على فى ذكر الحياة «ان الله جعل الموت قاطعا لمرائر اقرانها» المرائر الحبال المفتولة على أكثر من طاق واحدها مرير و مريرة و فى حديث ابن الزبير ثم استمرت ميريته يقال استمرت ميريته على كذا إذا استحکم امره عليه و قويت شكيمته فيه و الفه و اعتاده و اصله من قتل الحبل و فى حديث معاوية «سحلت ميريته» أى جعل حبله المبرم سحيفا، يعنى رخوا ضعيفا، فعلم ان المراد انه (ع) صاحب عزيمة راسخة لم ينقض قط عزمته بشيء.

(٢) كذا صريحا و فى المناقب «عاف الأنام» و حيث ان المصحح لم يبتدر الى فهم المعنى سبيلا قال: كذا

اقول: المعنى واضح ففى القاموس عاف الطعام و الشراب، و قد يقال فى غيرهما يعافه و يعيفه عيفانا محرّكة، و عيافة و عيافا بكسرهما - كرهه قلم يشربه او ككتاب مصدر و ككتابه اسم

و فى الصحاح عافا لرجل الطعام و الشراب يعافه عيافا أى كرهه فلم يشربه فهو عائف قال انس بن مدرک الخثعمي:

انى و قتلى سليكا ثم اعتله
كالثور يضرب لما عافت البقر

و ذلك ان البقر إذا امتنعت من شروعهها فى الماء لا تضرب لأنها ذات لبن و انما يضرب الثور لتفزع هى فتشرب فالبقر قريب المضمون من قول من قال:

غيرى جنى و انا المعاقب فيكم
فكأنتى سبابة المتندم

و أيضا فيه «و الآثام - جزاء الاثم قال الله تعالى يلقى أثاما»

و فی القاموس: و الاثام كسحاب واد فی جهنم و العقوبة و بكسر كالماتم

و فی الاساس و تقول يفزعون من الأثام أشد ما يفزعون من الآثام و هو و بال الاثم قال:

لقد فعلت هذى النوى بی فعلة أصاب النوى قبل الممات أاثامها

و فی مجمع البحرین: قوله تعالى يَلْقَىٰ أَثَامًا ای عقوبة و الآثام- جزاء الاثم.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۵۶

ثم التقى ابنه و العسکرى و من يطهر الأرض من رجس و من دخل «3»

القائم الحق و احاکى بطلعته طلوع بدر الدجى فى دامس طفل «4»

(دیوان. ۱۵۵-۱۵۷)

پاره‌ای از آنچه که غیر معاصرینش در حق او گفته‌اند:

أحمد بن عنبه نسابه جلیل در کتاب عمدة الطالب گفته است:

و من ولد ابی الفضل عبید الله بن الحسن بن علی بن محمد السلیق، السید العالم الفاضل المحدث الادیب المصنّف ضیاء
الدین أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبید الله بن محمد بن أبی الفضل عبید الله المذكور، و هو
المشهور بفضل الله الراوندی.

و نیز در کتاب تحفه جلالیه گفته است:

و نسل محمد السلیق منتهی می شود بعید الله بن الحسن بن علی بن محمد السلیق، و نسل بسیار دارد و متفرقند در
قزوین و مراغه و همدان و راوند و کاشان، و از ایشان السید العالم الفاضل ضیاء الدین أبو الرضا فضل الله الراوندی بن
علی بن عبید الله بن محمد بن عبید الله المذكور.

و مانند همین را در کتابش بنام الفصول الفخریة گفته است.

و جماعتی از نسل راوندی در کتاب عمده آورده شده‌اند، و از

و فی القاموس و الدخل - الداء و العیب و الریبة و یحرک

و فی الصحاح و الدخل خلاف الخرج و الدخل - العیب و الریبة و من کلامهم تری الفتیان کالنخل و ما یدریک بالدخل و کذلک الدخل بالتحریک یقال هذا الامر فیه دخل و دغل بمعنی و قوله تعالی «وَلَا تَتَّخِذُوا اٰیْمَانَكُمْ دَخَلًا بَیْنَكُمْ» ای مکرا و خدیعة و هم دخل فی بنی فلان إذا تنسبوا معهم و لیسوا منهم

و فی مجمع البحرین قوله تعالی «وَلَا تَتَّخِذُوا اٰیْمَانَكُمْ دَخَلًا بَیْنَكُمْ» ای دغلا و خیانة و مکرا و خدیعة

و فی التفسیر الدخل أن یشکل الباطن خلاف الظاهر فیکون داخل القلب علی الکفار و الظاهر علی الوفاء.

(۴) قال مصحح مناقب ابن شهر آشوب فی هامش الكتاب «الطفل - اللیل و لیل دامس ای مظلم و هو صحیح و مصرح به فی القوامیس المعتبرة.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۵۷

آنجا می توان یافت.

قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گفته است:

السید القاشانی أبو الرضا فضل الله بن علی العلوی الحسینی القاشانی از سادات عالی درجات کاشانه کاشان و از زمره اکابر و فضلا ایشان است.

سمعانی در کتاب الأنساب گفته: که چون به کاشان رسیدم عازم زیارت أبو الرضا مذکور گردیدم، چون لحظه بر در خانه او جهت انتظار خروج او آرمدم: بر کتابه درگاه او این آیه را که منبئ از طهارت و تقوای او بود نوشته دیدم «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» آنگاه به خدمت او رسیدم و او را زیاده از آنچه شنیده بودم دیدم حدیث از او شنیدم و چند قطعه شعر از او نوشتم، و از جمله اشعار خود که بخط شریف جهت من نوشت این چند بیت است.

هل لك يا مغرور من زاجر (تا آخر آیات سه گانه)

مؤلف گوید تفصیل اجمال این قطعه لطافت آثار است، آنچه قطب محیی در مکتوب تخمین الاعمار در انزجار از اغترار بدنیای بی اعتبار و مشتبهات بی مدارا و گفته (تا آخر کلام او که طویل الذیل است).

ناقد بصیر سید علی خان در کتاب الدرجات الرفیعة گفته است:

السید أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله بن محمد بن عبید الله بن محمد بن أبی الفضل عبید الله بن الحسن بن علی بن محمد بن محمد بن الحسن بن جعفر بن إبراهیم بن جعفر بن الحسن المثنی بن الحسن بن علی بن أبی طالب صلوات الله علیهم الملقب «ضیاء الدین» الامام الراوندی، علامة زمانه، و عمید اقرانه، جمع الی علو النسب کمال افضل و

الحسب، و كان أستاذ أئمة عصره، و رئيس علماء دهره، له تصانيف تشهد بفضله و ادبه و جمع بين موروث المجد و مكتسبه.

روى عن العلامة ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى، و ابى على

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٥٨

الحداد، و الشيخ ابى جعفر النيسابورى، و ابى الفضل الاخشيد، و خلق آخرين من الشيعة و السنة. و روى عند أكثر أهل عصره من تصانيفه كتاب «الكافى فى التفسير» و «ضوء الشهاب» و «مقاربة الطية الى مقارنة النية» و «الأربعين فى الأحاديث» و «الكافى فى علم العروض و القوافى» و «نظم العروض» و «الطب الرضوى» و غير ذلك.

و له مدرسة عظيمة بكاشان ليس لها نظير على وجه الأرض يسكن بها من العلماء و الفضلاء و الزهاد و الحجاج خلق كثير و فيها يقول ارتجالاً.

تجلت «1» علينا بأفاقها

و مدرسة ارضها كالسما

و ابراجها غر «2» اطاقها

كواكبها غر اصحابها

تضىء الظلام باسراقها

و صاحبها الشمس ما بينهم

لا هوت لتكشف عن ساقها

فلو ان بلقيس مرت بها

يمرد «3» بالجن حذاقها

و ظنته صرّح سليمان اذ

و صاحب ايجاز المقال گفته است:

الراوندى براء و الف و واو و نون و دال مهملة مكسورة، منسوب الى راوند، موضع بنواحي اصبهان، منه السيّد فضل الله الراوندىّ و الشيخ الإمام قطب الدين أبو الحسين سعيد بن هبة الله، الثقة.

و بعد از اينکه ترجمه او را از فهرست منتجب الدين نقل کرده است و اشاره بنام «تفسير» نموده، گفته است:

و روى العلامة التفسير عن والده يوسف، عن السيّد صفى الدين محمّد بن معد الموسوى، عنه رحمه الله، و اسم التفسير المذكور «الكافى» ذكره العلامة فى اجازته لبنى زهره، و له كتاب «النوادر» و كتاب «ادعية السر» و غير ذلك، يروى عن الشيخ ابى على الطوسى.

(١) در أقرب الموارد آمده است: مرد البناء - ملسه و سواه. ديوان: ١٩٨.

(٢) كذا بالغين المعجمة.

(۳) در نسخه دیوان تحلت.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۵۹

زیبیدی در تاج العروس گفته است:

قلت و منها (یعنی از راوند) الامام المحدث ضیاء الدین فضل الله علی بن عبید الله الراوندی و ولده الشریف العلامة علی بن فضل الله صاحب کتاب «نثر اللثالی» و له عقب.

محدث النوری اعلی الله درجه در «خاتمه المستدرک» بعد از اینکه قسمتی از ترجمه او را از فهرست منتجب الدین و السمعی نقل کرده گفته است:

و بالجملة هو من المشایخ العظام التي تنتهي كثير من اسانيد الاجازات إليه، و هو تلميذ الشيخ ابی علی بن شیخ الطائفة، و یروی عن جماعة كثيرة من سدة الدین، و حملة الاخبار، و له تصانیف تشهد بفضله و ادبه، و جمعه بین موروث المجد و مكتسبه، و منه انتشرت الأدعية الجليلة المعروفة بادعية السر، و هو صاحب «ضوء الشهاب فی شرح الشهاب» الذي أكثر عنه النقل فی البحار، و يظهر منه كثرة تبحره فی اللغة و الأدب، و علو مقامه فی فهم معانی الأخبار، و طول باعه فی استخراج مأخذها، و شرح حاله و عد مؤلفاته و ذکر مشایخه و رواته يطالب من «رياض العلماء» و يأتي ان شاء الله تعالى فی ترجمته فی الفائدة الآتية و غيره.

قال الفاضل السيد عليخان في «الدرجات الرفيعة»: و قد وقفت على ديوان هذا السيد الشريف فرأيت فيه ما هو ابهى من زهرات الربيع، و اشهى من نمرات «۱» الخريف، فاخترت منه ما يروق سماعه لاولى الالباب، و يدخل الى المحاسن من كل باب، فمن ذلك قوله في اول قصيدة ...

پس از آن محدث نوری سخنانی درباره کتاب نوادر ذکر کرده است و نیز در «خاتمه مستدرک» در ذکر مشایخ ابن شهر آشوب چنین فرموده است.

(۱) در بعضی از نسخه‌ها ثمرات.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۶۰

السابع و العشرون من مشایخ رشید الدین ابن شهر آشوب الطود الاشتم و البحر الخضم السيد الإمام ضیاء الدین أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبد الله «۱» الى آخر النسب المنتهى الى الامام السبط الزكي «عليه السلام» و قد ذكرنا فی الفائدة السابقة فی حال كتابه النوادر، و ذكرنا بعض مقاماته العالية، فانه كان علامة زمانه و عميد اقرانه، و استاد ائمة عصره، ولى تصانیف منها «ضوء الشهاب فی شرح الشهاب».

قال فی «البحار» و كتاب «ضوء الشهاب» كتاب شريف مشتمل على فوائد جمّة، خلت عنها كتب الخاصّة و العامّة، و هذا ظاهر لمن نظر فيما نقله عنه فی «البحار».

و مانند آنچه را که گفتیم محدث قمی در «کنی و القاب» و «هدیه الاحباب» و «فوائد الرضوية» آورده است.

صاحب «روضات الجنّات» بعد از اینکه ترجمه مشایخ او را از «امل الامل» نقل کرده گفته است:

اقول هو من جملة اجلة السادات، و أعظم مشايخ الاجازات، و افاضل المتحلمين للروايات، و له مشيخة عظيمة تزيد على عشرين رجلا كابرا من الشيعة الإمامية، غير الشيخ ابي علي بن شيخنا الطوسي.

منهم السيّدان الجليلان المتقدمان المرتضى و المجتبي ابنا الداعي الحسيني الآتي الى ذكرهما الإشارة في باب المحامدة ان - شاء الله.

و منهم السيّد ذو الفقار المروزي.

و الشيخ عبد الجبار الرازي

و السيّد أبو البركات الحسيني المشهدي.

و السيّد عليّ بن أبي طالب السليقي

و السيّد أبو جعفر الحسيني النيسابوري

و الحسين بن المؤدّب القمي

(۱) كذا و الصحيح «عبيد الله».

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۱۶۱

و الشيخ هبة الله بن دعويدار الاخبارى

و الامام أبو المحاسن الرويانى

و الشيخ أبو السعادات الشجرى

و الشيخ عليّ بن علي بن عبد الصمد النيسابوري

و اخوة الشيخ محمد بن علي

و الشيخ أبو القاسم الحسن بن محمد الحديقي، و غير اولئك من اتباع شيخ الطائفة رحمة الله عليهم أجمعين.

شاگردان او:

و يروى عنه أيضا جماعة اجلاء منهم

الشيخ راشد بن إبراهيم البحرانيّ

و والد الخواجة نصير الدين الطوسيّ

و برهان الدين محمّد القزويني

و محمّد بن شهر آشوب المازندراني

و الشيخ عبد الله بن جعفر الدوريسيّ.

محدث نوري در خاتمه مستدرک بر اين سخن صاحب روضات اعتراض کرده است:

و عد الفاضل المعاصر في الروضات من مشايخه الحسين بن مؤدب القميّ، و الشيخ هبة الله بن دعويدار، و ابا السعادات الشجري، و لم أعرّ على مأخذ كلامه، و ظني انه اشتبه عليه السيّد الراونديّ بالقطب الراونديّ، فان هؤلاء المشايخ القطب الراونديّ كما تقدم.

سيّد جليل حسين بن رضا حسيني در نخبه المقال گفته است:

ذو الضوء حبر سيد حسني

فضل الله الجليل راوندي

و در حاشيه چنين بيان نموده است:

هو السيّد الجليل ضياء الدين فضل الله بن علي الحسنى الراونديّ القاساني، روى عنه الشيخ منتجب الدين و غيره، له شرح على شهاب التاقب سماه «بضوء الشهاب» روى عنه المجلسيّ في البحار كثيرا.

عالم اوحد شيخ محمّد على سهوري در جزء اول «عدة الخلف

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٦٢

في عدة السلف» گفته است:

الفضل التاسع في ذكر الأكابر الاقدمين الافاخم الاعلاميين المحيين للآثار الطامسة، فقهاء الدين في الطبقة الخامسة.

الفرقة المهدية الموحدة

من فقهاء الأمة المقتصدّة

ذو الشرفين المقتدى المقدام

السيّد العلامة الامام

شیخ المحققین شمس الشرف	نجم العلی نجل علی الصفی
البدر ذو «ضوء الشهاب الثاقب»	کنز المعالی صاحب المناقب
مفخر راوند الشریف السیلقی	مجد الکرام ذو المکارم التقی
ضیاء دین الله سامی الجاه	ابو الرضا المفضل فضل الله
عز الاعالی علم الآفاق	محبی الهدی فی خامس الطباق

می گویم آیات دلپذیری سروده است رحمهم الله ولی در اینکه او را احیاءکننده مذهب در طبقه پنجم شمرده اشتباه کرده است زیرا راوندی از علماء قرن ششم است.

ثقة الإسلام شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب «ذریعة» ۹: ۳۵۲ گفته است:

دیوان الراوندیّ للسید الإمام ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبد الله «هبة الله» خ. ل الحسينى الراوندیّ القاسانی المتوفى (قبل ۵۴۷) ترجمه العماد الکاتب فی «خریفة القصر» و ذکر انه رآه فی کاشان فی سنة ۵۳۳ و هو يعظ الناس فی المدرسة المجدیة ثم انه رجع الی أصفهان فی سنة ۵۴۷ فرأى ولده السید کمال الدین ابا المحاسن أحمد بن أبی الرضا فضل الله و رای عنده تصانیف والده منها دیوانه الذی کان بخطه ثم أورد العماد فی الخریفة عن هذا دیوان تمام القصیة الی انشائها أبو الرضا فضل الله فی مدح عم المؤلف العماد و هو الصدر الشهدی عزّ الدین احمد، و أورد السید علیخان فی الدرجات الرفیعة جملة من اشعار هذا دیوان بعد اطرائه له، و قد طبع هذا دیوان «السید جلال الدین المحدث الارومی» بطهران فی ۱۳۷۴ و للراوندی هذا ولد آخر اسمه أبو الحسن عزّ الدین علی مؤلف

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۶۳

«التفسیر» و قد ترجم فی الامل و خاتمة المستدرک. ۳۲۴ و غیره.

می گویم: کسی که کلام صاحب خریده را دقت کند بر اشتباهاتی که در کلام این شیخ بزرگوار است پی می برد.

وفات سید فضل الله راوندی و مدفنش

تاریخ وفات او را تا الآن در جائی نیافتیم، و آنچه که سید علی خان در درجات الرفیعة گفته کذا، و تا سال ۵۴۸ زنده بوده است اشتباه عجیبی است، که از عدم تدبیر در کلام صاحب خریده ناشی شده است، و تفصیل این مطلب را در مقدمه دیوان راوندی که چاپ شده است نوشته ام.

اما مدفنش کاشان است

عالم جلیل مولی احمد نراقی در اجازه ای که برادرش محمد مهدی داده است نوشته:

فالشیخ سدید الدین یروی، عن السید احمد العریض، عن برهان الدین الحمدانی القزوینی، عن الشیخ منتجب الدین علی بن عبید اللہ بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه، عن السید ضیاء الدین ابی الرضا فضل اللہ بن علی بن عبید اللہ الراوندی الکاشانی اصلا و مدفنا، عن الشیخ ابی علی «تا آخر کلامش».

و سپس در حاشیه گفته است:

دفن رحمه اللہ فی المزار المعروف به «پنجه شاه» قرب المسجد الجامع القديم فی سمت شماله، و مزاره معروف.

دوست گرامیم حسین یرتو بیضائی در «تاریخ کاشان» بعد از ذکر سید فضل اللہ راوندی گفته است:

مدفن مطهری در زاویه جنوبی قبرستان محله «پنجه شاه» کاشان است که به مقبره سید أبو الرضا و بزبان عوام به مقبره سلطان سدمی «که البتہ غرض سلطان سید امیر است» معروف، و آن مقبره وصل به حوض خانه و متوضای مسجد جمعه کاشان است، و بر قبر وی محجری چوبین

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۶۴

نصب شده، و بر اطراف مقبره حصار و غرفی بنا نموده‌اند، اهالی آنجا به وی ارادتی تمام دارند، چنانکه در تمام لیالی چراغی بر بالای قبرش روشن می‌کنند. و در این بقعه قبور دیگری نیز هست، سنگ قبرش سنگی است تمام قد که در ماه محرم ۱۲۲۹ (هجری قمری) از طرف حاج محمد باقر نام کاشی تهیه و وقف شده، نام و القاب و نسب آن حضرت را بدین نهج بر آن سنگ نقر نموده‌اند:

هذا مرقد السید الإمام الأعظم الأعلّم الافضل الأكمل، رئیس العلماء أفضل السادات و الشرفاء، زیة السادات و الهوی «۱»، و حجة الحق علی خلق، ضیاء الدین تاج الإسلام أبو الرضا فضل اللہ بن علی بن عبید اللہ بن محمد بن عبد الدین بن حسین «۲» بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، وقف هذا الحجر حاج محمد باقر عمادی بن حاج محمد جعفر شهر محرم الحرام ۱۲۲۹.

در اینجا مناسب می‌دانیم چند قطعه شعری را که سید فضل اللہ راوندی درباره فرزندش کمال الدین أبو المحاسن احمد «که شرح حالش گذشت و صاحب این شماره است» سروده است ذکر نموده و سپس به ترجمه بقیه خاندان راوندی پردازیم.

۱- قصیده‌ای که برای او باصفهان نوشته است (دیوان: ۱۸۳).

و البین ابکانی نجیعا احمرآ

البین فرق بین جفنی و الکرى

سلبته حرته فسال مقطرا

دمعی دم مذ صعدته حرقتی

خلع الرءاء و عاد ایض ازهرا

کالورد احمر ثم ان قطرته

(١) كذا و شاید در أصل «الهداة» بوده.

(٢) كذا و صحيح «عبيد الله بن الحسن».

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٦٥

او تصبر الأيام ان اتصبرا «1»

يقوى فينزع قلبى المتحسرا

ابقى كذا متلدا متحيرا

لما تها للفراق مشمرا

فاطاعها و لئن اطاع لبالحرا «3»

صوب السعادة و ابلا متنجرا

و ترابها المعدود مسكا أذفرا

حصابؤه عندى تساوى الجوهررا

قالوا تصبر قلت لا تستعجلوا

هذا حديث و النزاع يكاد ان

قسما لو أنى كنت اعلم اننى

لعلقت ذيل ابى المحاسن عنزة

حنت الى جى «2» نوازع صدره

ارض توارتها السعود و جادها

سقىا لها و لمائها و هوائها

لزنرود نرود «4» فانه الوادى الذى

(١) أى لان اتصبرا فكلمة ان ناصبة.

(٢) جى ناحية معروفة من اصبهان (منها سلمان الفارسيّ على قول انظر مقدّمة نفس الرحمن للمحدث النورىّ رضوان الله عليه).

(٣) قال الاعشى

ثم اشرى لبالحرى ان يجودا

ان من عضت الكلاب عصاه

و اللام فى «لبالحرى» لام جواب القسم المحذوف، و عمل فيه بما هو معروف من قول النجاة «إذا توارد شرط و قسم فحذف جواب الشرط و ابقاء جواب القسم أولى».

(٤) يريد به زندرود، قال ياقوت فى «معجم البلدان»:

زندرود بفتح اوله و سكون ثانيه و فتح الدال المهملة وراء مهملة مضمومة واو ساكنة و آخره ذال معجمة نهر مشهور عند اصبهان عليه قرى و مزارع و هو نهر عظيم اطيب مياه الأرض و اعذبها و اغذاها و يطلق عليه أيضا زرنروز و زرینروز كما يطلق عليه زندرود و زنروز (انظر كتاب محاسن أصفهان للمافروخى (ص ٥ - ٩ - ١٠ - ١٦ - ٢٨ - ٥٣ - ٥٥ - ٥٦). و غير ذلك.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ١٦٦

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للازى)؛ النص؛ ص ١٦٦

رضعت رواضعها النعيم فاصبحت	حافاتھا جنات عدن خضرا
و سقى مغانى «1» لهونا صوب الحيا	و عهدونا فيهن نفعل ما نرى
جسر الحسين «2» فقصر خارجه «3» الذى	أو فى على شط المدينة مصحرا
فقصور ناحية المصلى «4» انها	انودج الجنات حط لينظرا
سنيا لجامعها العتيق فقد غدا	للسالحين و للمصالح معمرا
للفقه (فيه) و للحديث معالم	و قراءة القرآن ازهر انورا «5»

(١) در أصل معانى.

(٢) فى الأصل «جسر الحسين» و «جسر الحسين» من الاماكن المعروفة بأصبهان (انظر ص ٥٦ من محاسن اصبهان للمافروخى) مما ذكره أبو سعيد الرستمى.

اجش الرعد منهمم العزالى

سقى قصر المغيرة كل دان

فاكناف المصلى فالتلال

الى جسر الحسين فشعب تيم

و قال المافروخى (ص ٦٣):

فقصر مغيرة فغناء خندق

الى جسر الحسين فباغ بكر

(إلى أن قال)

بمارستان فالزهرا المغرق

فاكناف المصلى فالصحارى

(٣) كذا صريحا و يمكن أن يكون «خارجة» و يكون المراد من كان موسوما و مشهورا «بابن خارجة» و هو أحد تناء أصفهان الوارد ذكره فى ثلاثة من محاسن أصفهان للمافروخى (انظر ص ٩٦).

(٤) المصلى - من الاماكن المعروفة بأصبهان كما علم ممّا نقلناه من محاسن أصفهان عند ذكر «جسر الحسين».

(٥) فى القاموس «الانور - الحسن و يقال للحسن المشرق اللون انور و هو افعال من النور إذا فاعلم ان «ازهرا نورا» حالان من القرآن و فيهما شذوذ من جهتين الأولى انهما حالان ثابتان و الغالب كون الحال منتقلا قال ابن مالك:

يغلب لكن ليس مستحقا

و كونه منتقلا مشتقا

و الجهة الثانية كونهما حالان من المضاف إليه أعنى القرآن و لا يجيء الحال منه الا إذا كان العامل فيه المضاف او كان المضاف جزء المضاف إليه او كالجزم منه قال ابن مالك -

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٦٧

نفرى نفرى «1» جرى عليه ما جرى

سقى لها اذ نحن فى عرصاتها

يتقارضون «3» العيش «4» عيشا اخضرا	فقهاء مدرسة و فتية ملعب «2»
حلف المسرة ضاحكا مستبشرا	ابنى «5» فاسكن أصفهان مكرما
اضحت بايدى الجور تيهام مقفرا	و اترك اباك يقاس «6» قاسان التي
فلو اطلعت رأيت امرا منكرا	قد او حشت ساحاتها و عراسها
من أهلها او باكيا مستعبرا	و رأيت فيها ضاحكا متعجبا
مترصدا او خائفا مستشعرا	او هاربا مترددا او كامنا
و بصير شأنك فادعه مستنصرا	و الله جارك «7» حيث كنت من الاذى

و لا تجز حالا من المضاف له
او كان جزء ماله اضيفا

الا إذا اقتضى المضاف عمله
او مثل جزئه فلا تحيفا

(١) فى «الاساس»: و فلان يفرى الفرى إذا اتى بالعجب.

و فى القاموس: هو يفرى الفرى كغنى يأتى بالعجب فى عمله.

و فى الصحاح: و فلان يفرى الفرى إذا كان يأتى بالعجب فى عمله.

(٢) مضمون المصراع مأخوذ عن تقدم الناظم الا انى نسيت اسم القائل كما انى نسيت قوله.

(٣) فى «الأقرب»: تقارضا «اى اقرب كل واحد منهما صاحبه خيرا او شرا» يقال «الراء تقارض اللام تقارض القران النظر - نظر كل معهما صاحبه شرا» و الشاعران - قالا الشعر و تناشدها تقارضا التناء - اثنى كل واحد على الآخر.

(٤) فى الأصل «العيس».

(٥) التصغير يفيد الشفقة و التحنن و التعطف.

(٦) مجزوم على انه واقع في جواب الامر أعنى قوله «اترك».

(٧) فى القاموس»، و «الجار- المجير و المستجير» فعلى هذا «من الاذى» يتعلق به باعتبار معناه.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٦٨

٢- و نیز خطاب به او گفته است: (ديوان ص ١٨٨).

أقرة عيني انى لك ناصح	و ان سبيل الرشد دونك واضح
أقرة عيني لا تغرنك المنى	فما هن إلا قامصات «1» جوامع
و ليس المنى الا سرايا ببيعة	يرقرقه راد النهار «2» الصحاصح «3»
و اياك و الدنيا الدنية انها	بوارح سوء ليس فيهن سانح «4»
اذا ما استشفتها الحقيقة افصحت	بان المناديا غاديات روائح
و ان ليس نفس المرء إلا منيحة	و لا بدّ يوما ان ترد المنائح «5»
كفى حزنا ان الذنوب كثيرة	و ما هن الا المخزيات الفواضح

(١) المقاصات من «قمص الفرس و غيره- استن» فمعنا قريب من معنى الجوامع.

(٢) فى «الأقرب»: «رائد الضحى وقت ارتفاع الشمس و انبساط الضوء فى الخمس الأول و ذلك شهاب النهار و راد الضحى مثل رائده، قال الطغرائى «و الشمس راد الضحى كالشمس فى الطفل»:

(٣) تحته «الصحاصح المكان المستوى».

ففى الأقرب «الصحاصح جمع الصحصح و هو ما استوى من الأرض وجود».

(٤) فى «الأقرب»: «البارح من الصيد ما جاء عن يمينك فولاك مياسره كالبروح جمعه بوارح، و العرب تطير به لانه يمكنك ان ترميه حتى ينحرف» و فيه «الصانح- الذى يأتى من جانب اليمين و يقابله البارح و هو الذى يأتى من جانب اليسار و الناطح ما استقبلك و القعيد ما استدبرك جمعه سوانح و العرب تتيمن بالسانح و تتشام بالبارح و منه المثل: من لى بالسانح بعد البارح اى من يتعب لى بالمبارك بعد الشوم و هو يضرب فى توقع المحبوب بعد المكروه».

(٥) حام فيه حول قول من قال:

و ما النفس و الاهلون إلا ودیعة

و لا بدّ یوما ان ترد الودائع

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۶۹

کفی حزنا انا نسبنا عديدها

و قد عدّها مستأمن لا یسامح

و یا صدق ما قد قال قبلی شاعر

یعبّر عما اضمرته الجوانح

کفی حزنا إلا حياة شهية

و لا عمل یرضی به الله صالح «1» »

۳- و در جواب نامه‌ای که از أبو المحاسن دریافت داشته بود به او نوشت (دیوان ص ۱۹۴):

وصل الكتاب و كان اکرم و أصل

و قبلته فی الحال افرح قابل

و حمدت ربی اذ قرأت کتابه

غررا حوالی لم تکن بعواطل

و سألته التوفیق و هو موفق

لمصالح الولد الاعز «2» الفاضل

و قضاء ما قد کان «3» من تقصيره

بالجد فیما بعد غیر مماطل

فلیجتهد هیمان «4» فی تحصيله

لا شیء أحسن من قضاء عاجل

۴- و شاید این دو بیت را نیز درباره أبو المحاسن احمد گفته است:

(۱) فی «مفید العلوم و مفید الهموم» المنسوب الی جمال الدین أبی بکر الخوارزمی فی کتاب «نوادیر العلماء» فی الباب الرابع الذی فی نوادر اقوال ابی حنیفة (صفحه ۲۲۳ من النسخة المطبوعة بمصر سنة ۱۳۳۰ هجرية قمرية) ما نصه و لم یقل (ای أبو حنیفة) فی مدة عمره شعرا سوى هذا البيت.

کفی حزنا ان لا حياة لذیذة

و لا عمل یرضی به الله صالح

(۲) فی الأصل «الاعز» فیمكن قراءته «الاعز» ایضا.

(٣) فى الأصل «حان».

(٤) فى «الأقرب» «الهيمنان - العطشان و المصاب بداء الهيام و الهيام - الجنون من العشق و أشد العطش و رجل هيمنان - محب شديد الوجد و الهيوم - المتحير.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٧٠

يشرق فى السعد من مطالعه

اقبل كالبدر فى مدارعه

و ربع ثانيه جذر رابعه «5»

اوله ربع عشر ثالته

عز الدين أبو الحسن على الحسنى الراوندىّ

سيّد عليخان در كتاب الدرجات الرفيعة بعد از ترجمه امام فضل الله راوندى گفته است:

ابنه السيّد الإمام أبو الحسن على عزّ الدين بن السيّد الإمام ابى الرضا فضل الله ضياء الدين الحسنى الراوندىّ، هو شبل ذلك الأسد و سالك نهجه الأسد، و العلم بن العلم، و من يشابهه ابه فما ظلم، كان سيّدا، عالما، فاضلا، فقيها، ثقة، أديبا، شاعرا، الف و صنف و قرط بفوائده الاسماع و شنف، و نظم و نثر، و حمد منه العين الاثر، فوائده فى فنون العلم صنوف، و فرائده فى آذان الدهر شنوف، و من تصانيفه «تفسير كلام الله المجيد» لم يتمه و «الطراز المذهب فى ابراز المذهب» و «مجمع اللطائف و منبع الطرائف» و كتاب «غمام الغموم» و كتاب «مزن الحزن» و كتاب «نثر اللثالى لفخر المعالى» و كتاب «الحسيب النسيب للحسيب النسيب» و هو الف بيت فى الغزل و التشبيب و كتاب «غنية المتغنى و منية المتمنى».

و من نظمه الباهر المزرى بعقود الجواهر قوله فى الحسيب النسيب:

فهل لفؤادى ان غدا الركب من فاد

يقولون ان الركب بعد غد غاد

بان غدا يحد و بظعنهم الحادى

يقولون لا قالوا و يحكون لاحكوا

(٥) و ذلك لان اول «احمد» ربع عشر ثالته يعنى ان الالف ربع الأربعة و من عشر الميم و هو ثالث احمد اى عشر الأربعين الذى هو الميم ربع ثانيه و هو الاثنان لان الثانى هو الباء و هى عبارة عن ثمانية فربعها الاثنان و الرابع هو الدال و هو الأربعة فاذا ضربت الاثنتين فى نفسه يصير اربعا و هو المراد بالجذر.

فكيف باحوالى إذا ما خلا النادى (خ)	فهذا و لما يخل منهم نديهم
و يا عين فيضى ليس ذا وقت ابلاد	فيا نفس قيظى لات حين تبد
و هل يرتجى التبعيد من بعد ابعاد	فديتك هل بعد الفراق تواصل
فكيف احتيالى و المضل هو الهادى	هدانى إليك الحب ثم اضلنى
و ان كان اضلالى إليه و ارشادى	دعانى الهوى سرا فلبيت جهرة
فانى فى واد و إنك فى واد«1»	فقال الحجى مهلا فقلت له مه
و هل يروين سكانها غلة الصادى«2»	الا ليت شعرى هل ارى قلة الحمى
موارد طلاب مطالب و راد	و هل تسهلن للعاشقين بذى الغضا
	و قوله رحمه الله تعالى
و كف الثريا للغروب تشير	ذكرتكم و الشهب رزحى من السرى
فلم بين من صدع الكلام صغير	و قد نشرت صدغ الظلام يد الدجى
فؤادا يسير الوجد حيث يسير	فقلت لندمانى قوما فعالجا

(١) من امثالهم «انا فى واد و انت فى واد».

(٢) هذا البيت و ما بعده لم يذكرهما السيّد فى «انوار الربيع».

فقاما الى صب له من جوى النوى قرين و من فرط الفجر أم عشير

اليكم و من بعد الزفير زفير

فان لم يعد لاعاد فهو أسير

فان فؤاد الهاشمى كسير

له رنه من بعدها الف رنه

فقالا معافى السر: ناد فؤاده

فهل من فؤاد سالم نستعيه

و قوله رحمه الله تعالى:

سلاها لاعدمتكما سلاها

اليك أم استقر بها نواها

و اركان العقيق و من بناها

و لم يخلص إليه هوى سواها

نروى من جوانحنا صداها

و رف على مطارفنا نداها

و قد حلت مدامعنا حباها

اسى فلها بكاي ولى بكاها

سلا عذبات رامه بل رباها

أنازحه فراجعه سليمى

اما و منى و زمزم و المصلى

لقد الف الفؤاد هوى سليمى

و ربه ليله زهراء بتنا

فلف الصبح اريه الدياتجى

فقامت تعقد الازرار عجلى

فتبكي تارة و تنوح اخرى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٧٣

و قوله أيضا رحمه الله تعالى:

و قالوا سقيم اى و ربّ محمد

سقيم جفاء الاقربون فقلبه

و قالوا لها: هلا و انت كريمه

و ما لك قد أصبحت لا ترحمينه

فقالتم لهم حى سليم من الهوى

و ربّ على اننى لسقيم

به من ندوب الحادثات كلوم

وصلت الفتى العذرى و هو كريم

و قلبك فيما يزعمون رحيم

بلى اننى من حبه لسليم

و قوله أيضا رحمه الله:

سرى طيفها و الشهب صاح و نشوان
و كف الثريا بالدعاء مليحة
فارقنى بالوجد و الركب جنح
الا ايها الوجد الذى هو قاتلى
فلو انه ما بى بشهلان بعضه
و جنح الدجى فى عرصة الجو حيران
و صحن الثرى من عسكر الزنج ملان
و أكثرهم من قهوة النوم سكران
ترفق قليلا انما أنا إنسان
لا صبح رجراج الثرى منه شهلان

و شعره كله على هذا الأسلوب الذى يملك السامع و يستترق القلوب.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ۱۷۴

صاحب «عدة الخلف فى عدة السلف» درضمن ذكر علماء قرن ششم گفته است:

و السيلقى ذو الطراز الزاهى
على العز بن فضل الله

محدث نوری در خاتمه مستدرک: (۳/ ۴۹۴) ضمن ترجمه فضل الله راوندی گفته است:

و له اولاد و احفاد و اسباط، علماء اتقياء مذکورون فى تراجم الاصحاب.

منهم السيد الإمام أبو الحسن عزّ الدين عليّ بن السيد الإمام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله، قال السيد عليخان فى «الدرجات الرفيعة»:

هو شبيل ذلك الأسد و سالک نهجه الأسد ... تا آخر كلامش

ابو الفضل محمد بن ضياء الدين فضيل الله راوندی

شيخ محمد على سهورى در «عدة الخلف» از او باين بيت نام برده است:

و نجل فضل الله ذو الفضل التقى
محمد مجد الكرام السيلقى

استدراك

ابن فوطى در كتاب كاف از «تلخيص مجمع الآداب فى معجم الألقاب» صفحه ۱۲۸ چنین گفته است:

كمال الدين أبو المحاسن أحمد بن ضياء الدين فضل الله بن علي بن عبيد الله الراوندي العلوي، السيد الاديب - ذكره عماد الدين الكاتب في كتاب «الخريدة» و قال: كان شابا يتوقد ذكاء محبوب الشكل عزيز المثل و هو شريف الفطرة كريم النشأة لطيف العشرة منقذ الفكرة و من شعره في تعريف فارسية يصف فيها المشط و حجر الرجل.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٧٥

لذاك صارت دموع العين مختلفة

اني لا حسد فيه المشط و النشفة

و ذا يقبل رجليه بالف شفة

هذا يعلق في صدغيه انمله

و سيد عليخان در كتاب «الدرجات الرفيعة» گفته است:

السيد أبو المحاسن أحمد بن السيد الإمام فضل الله بن علي الحسنی الراوندي الملقب كمال الدين - تقدم ذكر ابيه و اخيه، و كان عالما فاضلا، ولي القضاء بقاسان فحمدت سيرته، ذكره الشيخ أبو الحسن علي بن بابويه في «فهرس اسامي علماء الإمامية» و وصفه بالعلم و الفضل، و لاييه اشعار كثيرة يخاطبه بها فمن ذلك قوله يخاطبه.

و ان سبيل الرشد دونك واضح

أقره عيني انني لك ناصح

تا آخر أبيات كه پیش از این گذشت.

بطور خلاصه می گوئیم از خاندان سيد فضل الله راوندي چهار نفر را منتجب الدين در فهرست نام برده است.

١- سيد فضل الله راوندي شماره ٣٣٤

٢- كمال الدين أبو المحاسن احمد به شماره ٣٧.

٣- عز الدين علي به شماره ٢٧٨.

٤- تاج الدين محمد به شماره ٤٥٣.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ١٧٦

شماره ١٥ - خاندان عجلي

رافعي در كتاب تدوين درباره اميركا چنين گفته:

امیرکا بن ابی اللجیم بن أميرة القزوينی أبو الحسن العجلیّ، روى «الاشجیات الموضوعات» عن الحسين بن المظفر الحمدانی، عن أبی عبد الله القادسی، عن أبی بكر المفید، عن الاشجّ توفی ابن أبی اللجیم سنة أربع عشر و خمس مائة.

و آقا رضی بعد از نقل خلاصه عبارت مذکور در کتاب «ضیافة الاخوان» در ترجمه اش گفته است.

و المراد بالاشجیات الأحادیث المروية عن ابی سعید الاشجّ و هو شیخ بالكوفة قبل الثلاثمائة.

میرزا عبد الله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:

امیرکا عده الشیخ عبد الجلیل القزوينی المعاصر لولد الشیخ الطوسیّ فی کتاب «مثالب النواصب» بالفارسیة من جملة اکابر علماء الشیعة، و لعله مخفف «امیرکيا».

اقول: و هذا لقب له و اسمه مذکور فی مطاوی کتابنا هذا فلیراجع ان شاء الله، و ظنی انه كان من مشایخ الراوندیّ و ابن شهر آشوب، و قد ذکر عبد الجلیل المذكور فی ذلك الكتاب فی طی تعداد علماء الشیعة فی موضع آخر من ذلك امیرکا القزوينی فتأمل.

نگارنده گوید:

این کلام مشتمل بر اشتباهاتی است، از آن جمله معاصر دانستن

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۷۷

صاحب کلام است مصنف این کتاب را با أبو علیّ طوسیّ پسر شیخ الطائفة، و از آن جمله ذکر نام دیگری برای امیرکای فوق الذکر است که بظن متاخم بعلم اشتباه است، و اینجا گنجایش بیان این مدعا را ندارد سید محسن عاملی در «أعیان الشیعة» ۱۳۱ / ۴۱ در ترجمه سید امیرکیای گیلانی گفته:

و كانوا یلقبون الکبار «کيا» تعظیما و هی لفظة فارسیة معناها العظیم. و شاید أصل این عبارت نیز از صاحب ریاض العلماء مأخوذ باشد.

خاندان عجلی

خاندان عجلی یکی از خاندانهای شیعه قزوین بشمار می رفته است، و در میان آنها معاریف بسیاری بوده اند که از جمله آنها امیرکیای فوق الذکر است و ما بذکر چند نفر دیگر از این خاندان می پردازیم.

۱- رافعی در کتاب «تدوین» «صفحه ۱۸۱ سطر ۱۳» گفته:

محمد بن سنان بن حلیس بن حنظلة بن مالک العجلیّ صاحب رأی سدید، و علم و اناة، و حسن تدبیر، و کان قد ولی امر قزوین فغزا الدیلم و اغار، و سبی و عزم علی المعاودة فاخبر ان ملک الدیلم رغب فی الإسلام، فتوقف و کتب بذلک الی امیر المؤمنین الرشید فأسلم ملکهم، و لما قصد الرشید خراسان استقبله محمد، و سأله النظر لاهل قزوین فرفع خراج

السنة، و استدعى ان يدخلها و يشاهد حال أهلها في مجاهدة الديلم، فاجابه إليه، و مات محمد في أيام المأمون، و قد سبق ذكر سبطه محمد بن الفضل، و يأتي ذكر جماعة من أهل بيته.

۲- در «صفحه ۱۴۸ سطر ۱۳» محمد بن فضل مذکور را چنین ترجمه کرده است:

محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجليّ، من بنى عجل بن لجيم بن صعب على بن وائل، كان في بيتهم السيادة و الرئاسة و الايالة

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۷۸

بقزوين، و كانوا أصحاب جاه و ثروة و مروءة، و محمد بن الفضل كان واليا بقزوين، محمود الاثر في الرعية، و في تسكين الديلم، و دفع غائلتهم، و غدر به حتى وقع في اسر كوتكين بن ساتكين التركي فصادره و عقد عليه العقود بجميع دوره و بساتينه و ضياعه بقزوين و ابهر، و كانت كثيرة، و احضر القاضي و العدول و الاشراف ليشهدهم عليها، فلما قربت عليه قال، اشهدكم ان كذا و كذا وقف على اولادى و اولاد اولادى ما تناسلوا، و كذا و كذا وقف على مساكين قزوين، فغضب التركي من ذلك و حمله معه، و قتله في بعض نواحي ساوة.

۳- و نیز رافعی در «صفحه ۱۷۰ سطر ۱۸» گفته است:

محمد بن الفضل بن معقل بن أحمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حليس أبو الحسن العجليّ، من أولاد الذي سبق ذكره، يوصف الكرم و الجود، لكنه كان يستهين بالرئاسة، و يسرف في البذل، و تغيرت بالأخرة أحوال ضياعه، و بقيت طعمة في أيدي غلمانها و حشمه حتى خربوها، ولد سنة اثنتين و ثلاثين و ثلاث مائة و توفي سنة خمس و عشرين و أربع مائة.

۴- و نیز رافعی در «صفحه ۴۶۰ سطر ۱۶» گفته:

على بن محمد بن الحسين بن محمد بن الحسين بن العباس بن محمد بن سنان العجليّ أبو القاسم القزويني، من بيت الرئاسة و السيادة و كان له معرفة بالعربية و الشعر، و تباع للخطب و الرسائل، يخطها و يجمعها، و رأيت بخطه لبعضهم.

عفت منه آثار و سدت مشارع

و قالوا يعود الماء في النهر بعد ما

و يعشب شطاه تموت الضفادع

فقلت الى ان يرجع الماء عائدا

و نیز رافعی در «صفحه ۲۱۹ سطر ۳۰» گفته:

أحمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجليّ نسيب كبير، صاحب جاه و ثروة، و لاه إسماعيل بن أحمد الساماني قزوين و ابهر و

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۷۹

زنجان سنة احدى و تسعين و مائتين، و هو والد معقل بن أحمد الرئيس المشهور، و له يقول ابن المنادى القزويني:

فلا يغررك منظره الانيق

اذا ما جئت احمد مستميحا

كبارقة تروق و لا تريق

له عرف و ليس لديه عرف

كما بالوعد لا يثق الصديق

فلا يخشى العدو له و عيد

و الرجل المذكور بالسماح و المروءة، و لكن للشعراء تارات، و توفي احمد سنة ثلاث و ثلاث مائة.

نيز رافعي در بيان نواحى قزوین «صفحه ۹ سطر ۹» گفته است:

و فى كتاب أبى عبد الله القاضى و غيره ان «دشتبى» كانت مقسومة بين همدان و الرى فقسم تدعى «دشتبى الهمدانى» كان عامل همدان ينفذ خليفة له فيقيم فى قرية «اسفقتان» حتى يجيبى خراجه و ينقله الى همدان و قسم تدعى «دشتبى الرى» و قد حازه السلطان لنفسه مدة حين تغلب «كوتكين التركى» على قزوین سنة ست و ستين و مائتين، و قبض على محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلىّ رئيس «قزوین»، و استولى على ضياعه:

۶- و نیز رافعی در «صفحه ۵۰۴» گفته است:

معقل بن أحمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حلیس العجلیّ، ابو القاسم، قد سبق ذکر آبائه و شرف بيته و سلفه، و كان معقل رئيسا مطاعا و جيبها عند الخلفاء و الوزراء، أدبها جوادا كافيا، و يقال ان والده أحمد بن محمد كان قد خلف ضياعا كثيرة، و مات عن عشرين الف اكار فى نواحى زنجان و ابهر و حدود الديلم الى باب الرى و اقتنى معقل ضياعا كثيرة غيرها، و ضمها الى ما ورثه، و لما ولى المعتضد رافع ابن هرثمة اعمال الرى و قزوین و امده بجيش كثيف حتى بلغه استيلاء محمد بن زيد العلوى على الرى و مدن طبرستان انضم إليه والد أحمد بن محمد فى عسكره و سام رافع احمد حين فرغا من امر محمد بن زيدان يبعث ابنه معقلا الى «مدينة السلام» رهنا فاجابه اليه، و اخرج معقلا معه فى سنة ثمان و ثمانين و مائتين، فبقى هناك

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۸۰

مدة مكرما عند المعتضد يدنيه فى المجالسة و المواكلة، و اجتمع عنده من الحجاب من خواص الخليفة، فاضافهم و فرق فيهم من الثياب و الهدايا ما بلغ مائة الف درهم، فلما دخل على المعتضد من الغد قال له:

يا ابا القاسم اسرفت فى البر، فهنأه الناس بان أمير المؤمنين كناه، و كان يختلف بعد ما توفى والده الى «مدينة السلام» فترأس و نال جاها عريضا و مات «بالرى» سنة احدى و ثلاثين و ثلاث مائة و حمل الى «قزوین» و يقال انه اصابه القولنج فكان ندماؤه يقولون: ریح تسكن، فقال: لا بل هى دعوة الضعفاء ما تدر من شىء اتته الا جعلته كالرميم، و مات من تلك العلة رحم الله المنصفين.

۷- و نیز در «صفحه ۴۶۶ سطر ۱۶» گفته است:

الفضل بن معقل بن أحمد بن محمد بن سنان أبو العباس العجليّ، كان من الرؤساء و الفضلاء، و كانت له قبة على رأس سكة الليث على طريق المدينتين بقزوين كتب علي بابها.

مشمرة على قدم و ساق

اي الدنيا تجهم لانطلاق

و لا حي على الدنيا بباق

و ما الدنيا بباقية لحي

ملوكا للمدينة و العراق

كان بنى أمية لم يكونوا

توفى على ما ذكره الفاضى محمد بن إبراهيم فى التاريخ سنة اثنتين و خمسين.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض صفحه ۲۰۵ گفته است:

بعد از ان فضل بن معقل پادشاه بزرگ صاحب خدم و حشم بسیار که نوبت و علم داشته، و سکه و خطبه بنام او بوده است، تا در آثار هست که به یک موقف بنام او هزار حاجى احرام بسته لبيک زدند و او شيعى و معتقد بوده و بلا شبهة.

نگارنده گوید: قضيه نيابت هزار حاجى از او در یک موقف در باره يکى ديگر از همين سلسله است که موسوم بعباس بوده، چنانکه رافعى در کتاب تدوين «صفحه ۳۹۲ سطر ۳۳» گفته:

العباس بن محمد بن سنان العجليّ من بنى عجل الذين ترأسوا

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ۱۸۱

بقزوين و كان و إليها و حمدت ايلته و رئاسته و يقال انه أوصى بالحج عنه الف حجة فى سنة واحدة ففعل، و ما سبقه إليه أحد فى الإسلام، و ذكر أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزبانى فى «معجم الشعراء» من تأليفه ان إبراهيم بن نصر الغنوى قدم أيام الرشيد (كذا و ظاهرا: اليه ايام رئاسته درست باشد) بار جوزة منها قوله:

بلاد من امثلها الحجون

قزوين و هي البلد المأمون

اكرم من كان و من يكون

يحمى حماها الملك المأمون

و المهتدى بهديه هارون

الا النبىّ المصطفى الأمين

و الجود مملوك له يدين

عباس دنيا جمّة و دين

و فى الجيم بيته مكين

كلنا يديه فى الندى يمين

بيت له أهل العلى قطين

توفی سنة احدى و خمسين و مائتين.

ناظر در این عبارات را شبهه نخواهد ماند که نظر مصنف نقض باین قضیه بوده است، منتهی اسم صاحب قضیه در نظرش نبوده و اشتباه آن را باین شخص نسبت داده است، و سبب قوی اشتباه آن بوده که فضل و عباس هر دو از یک خاندان بوده‌اند.

از قرائن جلیه که بر این مدعی یعنی تشیع اشخاص نامبرده دلالت می‌کند، آن است که در ترجمه چند نفر از افراد این خاندان باین مطلب تصریح کرده‌اند، از آن جمله عاصم ابن الحسین عجلای است، که منتجب الدین در «فهرست» خود او را از علمای امامیه شمرده و در ترجمه او چنان‌که گذشت چنین گفته:

الفهرست (لرازی)، النص، ص: ۱۸۲

الشیخ أبو الخیر عاصم بن الحسین بن محمد بن أحمد بن أبي حجر العجلیّ فاضل ثقة له نظم رائع في مدائح أهل البيت عليهم السلام ...

تا آخر.

و این عالم یکی از خاندان بنی عجل است، که مانند اشخاص سابق الذکر از رؤسای قزوین و بزرگان نامی خانواده خود در شمار بوده است، چنانکه رافعی در تدوین «صفحه ۳۹۶» گفته:

عاصم بن الحسین بن محمد بن أحمد بن أبي حجر العجلیّ ابو الخیر بن الأستاذ، الکافی أبو القاسم من كبار بنی العجل، الذین ترأسوا بقزوین ثروة و سیادة، و شجاعة و فضلا و له یقول هبة الله بن الحسن الکاتب الوکیلی:

یا کریم الاعمام و الاخوال

یا ابا الخیر یا خدین المعالی

تا آنکه گفته:

و قد اجاز لعاصم هذا أبو الحسن عمران بن موسى بن الحسن بن الحسين المقری بمسموعات و إملاءاته و مصنّفاته.

و از جمله این خانواده است قسوره که رافعی در تدوین درباره او گفته:

قسوره بن علی بن الحسین بن محمد بن أبي حجر أبو الحارث العجلیّ کان وزیر الجمال الملک عمر بن نظام الملک، و کان له فضل، و فيه محبة لاهل الفضل، و کانت بینه و بین القاضی عبد الملک بن المعافا مکاتبات، و مدحه هبة الله بن الحسن الکاتب بمدائح منها قوله:

و ان الامر منه کما ارید

یهنینی بقسوره رجال

آقا رضی قزوینی خلاصه ترجمه سه نفر از رجال این خاندان یعنی عاصم و عباس و معقل را در کتاب «ضیافة الاخوان و هدیة - الخلان» در ضمن ترجمه عبد العظیم بن عبد الله جعفری قزوینی بعد از ذکر سلسله جعفریة بعنوان معرفی معاریف طائفة عجلیه که از ولایة

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۸۳

قدیم قزوین بوده‌اند از کتاب تدوین نقل کرده است.

بطور خلاصه منتجب الدین چهار نفر از خاندان عجلی را در فهرست باین شرح نام برده:

۱- امیرکا به شماره ۱۵.

۲- أبو جعفر فرزندش به شماره ۳۲.

۳- عاصم به شماره ۳۶۶.

۴- قسوره به شماره ۳۴۰.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۸۴

شماره ۱۷ زین الدین امیره

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۱۶۴ از کتاب ممتع خود «نقض» از مدرسه او نام برده است و در صفحه ۴۹۶ از همان کتاب گفته:

اکنون بیست سال است که سید زین الدین امیر شرف شاه حاکم و مفتی است.

ابن حجر در لسان المیزان: ۱/ ۴۶۶ گفته:

امیر بن شرف شاه الشریف الحسینی القمّی، قال ابن بابویه: کان قاضی قم و کان یناظر بمذهبه فی المجالس و لا یتوقی و له تصانیف، و کرم و ورع و صدقة فی السر و حسن السمّ.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۸۵

شماره ۲۹ خاندان حمدانی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب شریف «نقض» (صفحه ۱۸۱ گفته است:

و احمد حمدانى و سفير امام (ع) أبو الفرج مظفر حمدانى، و ابنه الشيخ الحسين أبى الفرج الحمدانى، كه عالم و زاهد بوده است.

رافعى در كتاب تدوين «صفحه ۴۹۰» گفته است:

المظفر بن على بن حسين الحمدانى، أبو الفرج القزوينى، من شيوخ الإمامية، سمع الشيخ المفيد أبى عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و قرأ عليه كتاب «الإيضاح فى الإمامة» و سمع الشيخ «الغيبة» من جمعه و اجاز له رواية مصنفاته و رواياته سنة ثمان و اربعمائة.

و سمع القاضى عبد الجبار بن أحمد كثيرا من «اماليه» و فيما سمع حدثنا سهل بن عبد الله بن حفص الخياط التستريّ، حدثنا الحسين بن إسحاق الدقيقى، حدثنا محمد بن الصباح، حدثنا عمّار بن محمد بن عبد الرحمن بن صهبان، عن عطية العوفى، عن ابى سعيد الخدرىّ رضى الله عنه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و سلم.

لا يدخل الجنة منان و لا مدمن الخمر و لا مؤمن يسحر و لا قتات.

آقا رضى در ضيافة الاخوان نيز به همين طور از رافعى ترجمه او را نقل کرده است:

و نيز رافعى در كتاب «تدوين» (صفحه ۲۸۷ سطر ۱۴) گفته است:

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۱۸۶

الحسين بن مظفر بن على بن حمدان الحمدانى أبو عبد الله القزوينى، قال تاج الإسلام أبو سعد.

كان اماما فاضلا سافر الى العراق و سمع القاضى ابا الطيب و ابا محمد الجوهريّ، و حدث عنهما فى وطنه و توفى سنة ثمان و تسعين و اربعمائة فاكثروا فيه المراثى فقال هبة الله بن الحسين بن عبد الملك الكاتب.

فلا تحسبوا انا فجعنا بعالم

فجعنا من الشيخ الحسين بعالم

كرزء مضى فى عصرنا المتقادم

و لا تجعلوا يا معشر الدين رزه

و لا تعذلوا غير امرئ واجم

و لا تعذلوا غير امرأة فيه صابر

إلى أن قال:

بانبائه فى بعض تلك الملاحم

اظن أمير المؤمنين و خبرا

شعار بنى العباس ضربة لازم

شعار الاماميين بعد وفاته

فصار بغیضا کل ایض ناصح

الیهم حبیبیا کل اسود فاحم

تساوی المنافی و الموافق فی الاسبی

علیه و للغربان نوح الحمائم

و آقا رضی قزوینی در «ضیافة الاخوان» بعد از نقل عبارت «تدوین» گفته:

و هبة الله بن عبد الملك هذا هو المعروف بابي المعالي القزويني الذي وصفه طاهر بن أحمد الآتي ذكره في محله المعروف بابي محمد

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۸۷

النَّجَّار القزويني، فقال: هو شاعر فاخر بديع الشعر صحيح الفكر بليغ العبارة كثير الاستعارة، إلى أن قال: و من قرأ ديوانه في معانيه علم انه محقق فيما يدعيه حيث يقول:

فحلان للشعر اني ثالث لهما

الموسوى و تاج الفرس مهبيار

بطور خلاصه منتجب الدين در فهرست از اين خاندان چهار نفر را نام برده است:

۱- أحمد بن حسين به شماره ۲۹.

۲- پدرش حسين به شماره ۹۰.

۳- مظفر به شماره ۳۵۹.

۴- فرزندش حسين به شماره ۷۳.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۸۸

شماره ۷ خاندان دعويدار

شيخ عبد الجليل رازی در كتاب «نقض» (صفحه ۱۹۱) گفته است:

و خاندان دعويدار بقم خلفا عن سلف همه زهاد و علماء و اهل فتوى و تقوى بوده اند.

منتجب الدين در فهرست چند نفر از اين خاندان را معرفی کرده است:

۱- قاضی أحمد بن حسين بن أحمد بن محمد بن دعويدار به شماره ۷.

۲- قاضی ركن الدين محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار به شماره ۴۷۹.

۳- قاضی ظهیر الدین أبو المناقب علی بن هبة الله بن دعویدار به شماره ۴۷۸.

۴- قاضی علاء الدین محمد بن أسعد بن علی بن هبة الله بن دعویدار به شماره ۴۷۷.

و گویا از این خاندان است آنکه درباره آن گفته:

الشیخ نجم الدین غنیمة بن هبة الله بن غنیمة الدعوی فقیه دین.

بنا بر آنکه ظاهر آن است که کلمه دار از آخر دعوی افتاده است و الف لام هم اشتباها بر سرش آورده‌اند.

۵- قاضی تاج الدین أبو الحسن علی بن هبة الله بن دعویدار شماره ۲۶۳.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۸۹

شماره ۶۷ خاندان دوریستی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض: ۱۰۸ گفته است:

اما خواجه أبو تراب دوریستی رحمه الله پسر خواجه حسن بوده، و خواجه حسن پسر شیخ جعفر دوریستی معروف و مشهور در فنون علوم، مصنف کتب و راوی اخبار بسیار، و از بزرگان این طائفه و علمای بزرگ بود، در هر هفته نظام الملک از شهر ری به دوریست رفتی، و از خواجه جعفر استماع کردی و بازگشتی، از غایت فضل و بزرگی او و آن خاندانی است بعلم و عفت و ورع و امانت مذکور، خلفا عن سلف، و این خواجه حسن که پدر أبو تراب است با نظام الملک حق خدمت و صحبت و الفت داشته، و در حق او مدائح گفته، و شتامی و لعانی نکرده است، و به شتامی و لعانی چون مرسوم باشد، آن را که قصیده‌ها باشد در فضائل صحابه کبار، و از آن یکی این است که تخلص کرده بمدح خواجه نظام الملک رحمة الله علیه.

منه بریء و الفاه من اللعنا

من قال فیک أبا بکر خنی فانا

و المستعان به فی کل ما امتحنا

صهر النبى و ثانیه و صاحبه

تا آخر اشعارش

قاضی شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین در مجلس پنجم که برای معرفی اعیان فقهاء و مجتهدین و متکلمین و مفسرین و محدثین

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۰

وضع کرده است «صفحه ۱۹۸» گفته:

الشیخ المعظم المدعو بخواجه جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر، ابو محمد الدوریستی الرازی رحمهم الله، نسب شریفش بحذیفة بن الیمان که از اکابر و اخبار صحابه حضرت رسول است منتهی می‌شود.

شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب نقض الفضائح آورده، که خواجه جعفر مذکور در فنون علوم مشهور بوده (تا آخر آنچه گذشت).

خونساری در روضات الجنات در ضمن ترجمه همین عالم یعنی شیخ جعفر گفته:

و فی کتاب «مثالب النواصب» الذی کتبه الشیخ العالم العارف المتبحر الجلیل عبد الجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسألة الإمامة ورد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال فی صفة: الشیخ أبی عبد الله المذكور انه كان مشهورا فی جمیع الفنون، آنگاه ترجمه عبارت قاضی را تا آخر نقل کرده است.

و نیز قاضی مذکور در مجالس گفته:

الخواجه حسن بن جعفر الدوریستی خلف صدق شیخ جعفر مذکور و در تحلی بفنون فضل و کمال مشهور است (تا آخر سخن او).

باید دانست که این شیخ جعفر از مفاخر فرقه حقه شیعه، و أعظم علمای امامیه اثنی عشریه است، طالب ترجمه او و سائر معاریف این خاندان به «روضات الجنات صفحه ۱۴۴» و «ریاض العلماء» و سائر کتب تراجم مراجعه کند، زیرا که اکابر دیگری نیز از این خاندان به غایت درجه معروف بوده‌اند، به طوری که غالب آریاب تراجم بذکر ترجمه ایشان پرداخته‌اند، از آن جمله سرسلسله این خاندان شیخ ابو عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد بن عباس بن فاخر عیسی دوریستی است، و از آن جمله عبد الله بن محمد بن جعفر دوریستی است، که در «معجم البلدان» تحت عنوان دوریست و هکذا در «مجالس المؤمنین»

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۱

تحت همین عنوان و در غیر این دو کتاب نیز ترجمه او مذکور است هرکه خواهد به آن موارد مراجعه کند.

و نیز شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۲۵۱» گفته است:

خواجه حسن بن جعفر الدوریستی عالم و شاعر بوده، و او را در مناقب و مرائی قصائد بسیار است، که بشرح همه نتوان رسیدن بهری بیان کرده شد.

این قطعه لطیفه در حق امام رضا (ع) او را است:

قبرا بطوس معالم و رسوما

یا معشر الزوار طاب مزارکم

صلوا علیه و سلموا تسلیما

و إذا رأیتم قبر مولای الرضا

و گمان می‌کنم نیز اشاره به ترجمه حال این عالم باشد آنچه باخزری در «دمیة القصر» در باب چهارم که در ذکر شعرای ری و جبال و اصفهان و فارس و کرمان است گفته باین عبارت:

الحسن بن جعفر بن محمد الفارسی مدح صاحب نظام الملک بقصیده اخترت منها قوله فيها.

احبی البلاد بعدله و اسامهم	من ظلّه فی الروح و الريحان
و بنی القباب بأرض فارس مغرما	بحماية اللاجئ و فك العانی
فالناس فی امن بعز ظلاله	و الشاة فی ورد مع السرحان
و لحن دین الله یكرم اهله	و یخصهم بالعدل و الاحسان

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۲

شماره ۷۲ حسکا:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۱۰۸» گفته است:

اما آنچه از اسامی علمای این طائفه یاد کرده است که خواجه نظام الملک ایشان را بی‌حرمتی کرده بخلاف راست است، که هر یکی از این جماعت از نظام الملک عطایای بسیار و صلتهای عظیم سنده‌اند، و علم و امانت و زهد و ورع شمس الإسلام حسکا بابویه همه طوائف اسلام را معلوم است.

میرزا عبد الله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:

حسکه و حسکا مخفف حسن کیا است.

و نیز شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۳۱۸» گفته است:

آنکه گفته که حسکا بابویه گفت که من هیچ شب نخسبم تا معاذ جبل را صد بار لعنت نکنم، و معاذ رضی الله عنه امین و کاردار رسول بوده بر اعمال یمن. و تعلیم شرعیات، و رسول خدای در حق او گفته:

اعلمکم بالحلال و الحرام معاذ بن جبل.

نمی‌شاید که دانشمند رافضی یک شب به سر نبرد تا او را چند بار لعنت نکند، فکیف بر آنها که خلافت و امامت کردند.

جواب این کلمات همان است که در مواضع گفته آمد که دروغ

و بهتان است و وزر و وبال آن بگردن آن کس باشد که می گوید و روا می دارد، دروغ بر پیر عالم زاهد مقدم نهادن که سیرت و طریقت شمس الإسلام حسکا بابویه رحمة الله علمای فریقین را معلوم است که چگونه بوده. از عفت و کوتاه‌زبانی و پاک‌نفسی، نمی‌دانم که این لفظ خود آن مصنف شنیده است یا از کسی نقل می‌کند، اگر خود شنیده است بر آن معتمدی نیست، که قول او در مثل این دعوی مسموع نباشد، و مانند آن دروغ است که بر خواجه بو الفتوح نهاده در تفسیر آیه **وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ** و البته او را خبر نیست، و در تفسیر او نه چنان است، و اگر حوالت باصحاب جبر می‌کند همه اعدای حسکای بابویه باشند هم مسموع نباشد، و شیعه خود آن حوالت نکنند، و اگر ما نیز خواهیم که دروغ به علمای او حوالت کنیم توانیم، اما آن کس را که به قیامت و بعث و نشور ایمان درست باشد همانا روا ندارد که دروغ به علمای مرده و زنده حوالت کند.

اما آنچه در آخر این فصل گفته است که رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) گفت:

اعلمکم بالحلال و الحرام معاذ بن جبل

دانم که این خبر صحابه را گفته باشد، و حوالت کاف و میم خطاب به ایشان باشد، پس معاذ جبل عالم‌تر باشد از قول رسول بلفظ خبر بحلال و حرام، هم از ابو بکر، و هم از عمر، که سید عالم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) دروغ نگوید، و تقدیم مقضول در عقل بر فاضل تر قبیح است، و بمذهب خواجه امام را بیان حلال و حرام باید، پس معاذ اول‌تر باشد. بقول رسول خدای بامامت از بو بکر و عمر، و اجماع مهاجر و انصار با ثبوت این خبر بر امامت ابو بکر نه بصیرت باشد، که چون رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) بالف مبالغه گوید بکاف و میم جمع مخاطب معاذ اول‌تر باشد، و ترک اولی در امامت روا نباشد.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۴

و اگر نه پنداری که این خبر بمهاجر و انصار نرسیده باشد و به خواجه نوسنی رسیده باشد تا لازم آید، که او عالم‌تر و عارف‌تر باشد از همه مهاجر و انصار، و چون بانصاف درین فصل تأمل رود فائده حاصل آید، و شبهه زائل شود.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۵

شماره ۷۸ أبو الفتوح رازی:

شیخ عبد الجلیل رازی، از خاندان خزاعی، و بخصوص شیخ ابو الفتوح بسیار یاد کرده است، و ما بذکر صفحات نقض که در این باره آمده نمی‌پردازیم، و به کلید نقض و مقدمه آن حوالت می‌دهیم.

شیخ منتجب الدین در فهرست عده‌ای از این خاندان را نام برده از جمله:

أحمد بن حسین به شماره ۱

و أحمد بن محمد به شماره ۲۴.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۶

شماره ۸۴ حمزه طوسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض «صفحه ۱۸۴» از او بعنوان فقیه حمزة المشهدی نام برده.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۷

شماره ۹۲ خاندان عبد الجبار طوسی:

یکی از ممدوحین سید فضل الله راوندی امام سعید زین الدین قاضی أبو علی عبد الجبار بن محمد بن الحسین طوسی است که بقاضی عبد الجبار طوسی معروف است، و سید شاگرد او بوده است، و چون در شوال سال پانصد و بیست و نه هجری قمری در شهر کاشان بدرود زندگانی گفته است، سید فضل الله مرثیتی در حق او مشتمل بر ۴۲ بیت سروده است که در صفحه ۴۳-۴۷ دیوان باین شرح آمده است:

و نحوه للتحنيط و التكفين

أ رأيت من حملوه للتدفين «1»

دجت الدنی «2» لخبوه فی الحین

أ رأیت ای سراج إسلام خبا

شمس الهدی فی عقدة التنین

أ رأیت کید الدهر یسلک عنوة

بوفاة هذا الماجد المدفون

أ رأیت ما فعل الزمان و ربه

(۱) بیت اول و دوم قصیده از گفتار شریف رضی گفته شده‌اند:

أ رأیت کیف خبا ضیاء النادی

اعلمت من حملوا علی الاعواد

و این قصیده‌ایست که ابراهیم صابی کاتب را به آن مرثیه گفته است.

(۲) الدنی جمع دنیا.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۱۹۸

أ رأيت زين الدين صار لمقصد
أ رأيت كيف تزعزعت لوفاته
ركب المنابر واعظا و ملقنا
و لطالما نثرت شوارد لفظه
و لطالما حلب العيون دموعها
حتى ارتقى من بعد ذلك منبرا
نعشا و لكن الرجال بناته
هو منبر لكن قوائم اصله
وعظ الورى من فوقه بسكوته
فجرى من الآماق سيل خلته
و الله لو أنى عذرت «2» و جاز لى
اولو اردت حفرت فى قلبى له

نائى النوى قاضى المزار شطون
عصم العلاء و اذعنت للهون
طرق الديانة ايما تلقين
افراد در تستفاد ثمين
بمواعظ ملء الفؤاد عيون
برقيه قد كان غير قمين
تبعوه بالدعوات و التأمين
ايدى الورى عن شامة و يمين
من غير ما فسر «1» و لا تبين
من متن منبعق اجش هتون
لغسلته غسلا بماء جفونى
ملحود قبر بالوفاء ضمين

(١) ما زائدة و الفسر و التفسير بمعنى واحد.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ١٩٩

لكن خشيت عليه من لوعاته
قلبي حريق لابس من مشواه اذ
فلذاك لم احفر له فيه ولى
من مبلغ عنى الامام تحية
بل كيف يبلغه السلام و دونه

و كذا يكون فؤاد كل حزين
فخر الأئمة أهل عليين
بعد «1» ادكار مردف بحنين
مشفوعة بزوافر و رنين
زوراء «2» من صلب القرار حصين

معمورة بتضرع و سكون «3»	لهفى على اوراده فى ليلة
جنح الظلام يشوبه بانين	لهفى على تسبيحه و قنوته
روح الأمين يمدّها بأمين «4»	لهفى على دعواته تلك التى
كانت بساط اللؤلؤ المكنون	لهفى على ذكرى مجالس عطلت

فى الأصل «اردت» و فى الهامش «و الله لو لا ان عذرت».

(١) أى بعد ذلك فهو مبنى على الضم.

(٢) فى الأصل «زوراي» فهى صفة لمحذوف اى بقعة «زوراء» أى منحرفة و مضمون البيت يشبه مضمون الأبيات المنسوبة الى أمير المؤمنين عليه السلام (فى مرثية فاطمة الزهراء ع)

قبر الحبيب فلم يرد جوابى	ما لى وقفت على القبور مسلما
انسيت بعدى خلة الاحباب	أ حبيب ما لك لا ترد جوابنا
و انا رهين جنادل و تراب	قال الحبيب و كيف لى بجوابكم

الى آخر الأبيات.

(٣) هو نظير ما فى دعاء كميل من قول المعصوم «و أسألك يا ربّ ان تجعل اوقاتى فى الليل و النهار بذكرك معمورة و بخدمتك موصولة.

(٤) أى بآمين.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٠٠

و المحراب و التجميع و التأذين «1»	لهفى على كرسيه و الوعظ
قد كان يحفظه على التبيين «2»	لهفى على فتياه و الدرس الذى
خليتهم فوضى «3» سدى بصحون «4»	فخر الأئمة من لمستمعين قد

ابكيهم وعظا و لا مثل الذى	تبكى بلا وعظ رهين منون
اعجب بذاك وعظتهم او لم تعظ	تبكيهم درر السحاب الجون
يا قبره رفقا به و بجسمه	لا تبلىه و أراك غير امين
يا قبره انى وسعت علومه	أ تخال ان قد حزتها بيقين «5»
لا بل فأن علومه مبنوثة	من قيروان الى حدود الصين «6»

(١) جمع المسلم - شهد الجمعة و اذن بالصلاة - اعلم بها و دعا إليها.

(٢) فى هامش الديوان «بدن الرجل - اذا غلب سنه».

و فى القاموس: بدن تبدينا - اسن و ضعف يريد أنه صار ذا سن و كبر فى العمر.

(٣) فى القاموس: و قوم فوضى كسكرى متساوون لا رئيس لهم او متفرقون او مختلط بعضهم ببعض و امرهم فوضى بينهم إذا كانوا مختلطين يتصرف كل منهم فيما للآخر.

(٤) الصحون: جمع الصحن و صحن الدار - ساحتها و وسطها و ما استوى من الأرض.

(٥ و ٦) نظير البيتين قول الحسين بن مطير بن الاشيم الأسدى فى رثائه معن بن زائدة (انظر شرح ديوان الحماسة للخطيب التبريزى: ٣/٣ من النسخة المطبوعة ببولاق سنة ١٢٩٦).

و يا قبر معن كيف وارىت جوده	و قد كان منه البر و البحر مترعا
بلى قد وسعت الجود و الجود ميت	و لو كان حيا ضقت حتى تصدعا

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٠١

فترى طلاع الأرض «1» تذكرة له	لا فى سهول مرة و حزون
او طور علم غاض فى كتم البلى	او بحر علم فى قرارة طين

و اما منافى التسع و العشرين	فى تسع عشرة مات تاج الدين «2»
ليثا شرى «4» صرعا خلال عرين	بدرا دجى بدر الخسوف اليهما «3»
قاسان تخرب بعد زين الدين	خربت بتاج الدين راوندوها
تغنيهما عن جودة التامين	فعليهما من ذى المعارج رحمة
فى خير أصل فات خير «5» غصون	و اطال عمر بنيه انهم له
و خطيره فى العز و التمكين «6»	ابقى شهاب الدين ثم جماله
و علو جد للدوام قرين	عاشوا معافى نعمة و سعاده

(١) قال فى تاج العروس و من المجاز لو ان لى طلاع الأرض ذهباً لافتديت منه قاله عمر رضى الله عنه عند موته (طلاع الشىء ككتاب ملؤه) حتى يطلع و يسيل، قاله ابو عبيد، و قال الليث: طلاع الأرض ما طلعت عليه الشمس زاد الراغب: و الإنسان، قال اوس بن حجر يصف فرسا

كنوم طلاع الكف لا دون ملتها و لا عجسها عن موضع الكف افضل

(٢) فى هامش البيت تاج الدين هو السيد فادشاه براوند رضى الله عنه.

(٣) بدر الى الشىء (كنصر) بدورا و بادر إليه - اسرع.

(٤) فى الأصل ثرى.

(٥) فى الأصل فاسخير.

(٦) شهاب الدين و جمال الدين و خطير الدين القاب ابنائه كما سيقرع سمعك ذكرها.

الفهرست (لرأزى)، النص، ص: ٢٠٢

زين الدين أبو على قاضى عبد الجبار طوسى كه سرسلسله علمای خاندان خود بوده، و ابن خاندان را بنام او معرفى مى کنند از اكابر علمای شيعه بشمار رفته است.

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض ضمن ذکر أعظم علمای شیعه در صفحه ۵۱ گفته:

و قاضی أبو علی طوسیّ نزیل کاشان.

و نیز در ضمن ذکر مفاخر کاشان صفحه ۱۷۰ گفته:

و تربیت علماء سلف چون قاضی أبو علی طوسیّ و اولادش چون قاضی جمال أبو الفتح و قاضی خطیر أبو منصور حرس الله ظلهمما.

و نیز در صفحه ۱۸۷ گفته:

و القاضی أبو علی الطوسیّ بکاشان عالم بزرگ و خاندان وی.

قاضی عبد الجبار مذکور در عنوان قصیده تصریح شده است در شوال ۵۲۹ وفات یافته، و از متن قصیده نیز سال وفاتش از این بیت برمی آید.

و امامنا فی التسع و العشرین

فی تسع عشرة مات تاج الدین

سید تاج الدین پادشاه - مراد از تاج الدین بنا بر آنچه در حاشیه دیوان نوشته شده سید پادشاه راوندی است، که او نیز از علمای شیعه بوده است، و منتجب الدین از او در «فهرست» نام برده، و فاضل اوحد شیخ محمد علی سهوری در «عدة الخلف فی عدة السلف» ضمن ذکر علمای شیعه در قرن سادس او را چنین معرفی کرده است:

ابو المعالی فاذشاه السامی

و سید الراوند ذو المقام

و از این بیت قصیده مذکور:

قاسان تخرّب بعد زین الدین

خرّب بتاج الدین راوندوها

برمی آید که قاضی عبد الجبار در کاشان اقامت داشته، و سید

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۰۳

پادشاه در راوند مقیم بوده است.

در دیوان ابیوردی «صفحه ۳۱۸ - ۳۱۹» قصیده هست مشتمل بر سی و هفت بیت و معنون باین عنوان و کتب إليه بعض رؤساء العلویین فرثاه بهذه رعایة لما کان بینهما فی الاوصر (کذا) و از جمله ابیاتش بیتهای ذیل است:

و لقلتی اروند رنة ناکل	حران حین ثوی أبو الایتام
فجعوا بتاج الدین حتی عضهم	زمن الح بشرة و عرام
لما نعتہ المکرمات الی العلی	لیس الحداد شریعة الإسلام
فمضی و قد اصحبته ستارة	کالروض یضحک من بکاء غمام
غراء من کلمی إذا هی سطرت	ظہرت به النخوات فی الاقلام
لیست لعارفة اجازیہ بها	لکنها بوشائج الارحام
و احق مفتد بها ذو سؤدر	آباؤه من هاشم اعمامی
و لو استطعت کففت عنه ید الردی	بشباة رمح او جراز حسام

چنانکه ملاحظه می شود از مضامین این ابیات ظنّ متاخم بعلم حاصل می شود که قصیده برای مرثیت سید تاج الدین پادشاه ساخته شده است و تدبر در باقی ابیات قصیده این گمان را قویتر می کند.

تحقیق نفیس

مطلب قابل توجه آنکه اگر مراد از «تاج الدین» مذکور در

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۰۴

میمیه مذکوره سید پادشاه راوندی باشد چنانکه ما بگمان قوی حکم به آن کردیم نمی تواند قائل قصیده ابیوردی باشد، زیرا او در سال پانصد و هفت در اصفهان مسموما بدرود زندگانی گفته است، در صورتی که سید پادشاه مذکور به سال پانصد و نوزده مرده است پس قویا محتمل است که این میمیه از أبو إسحاق إبراهيم بن یحیی بن عثمان بن محمد کلبی شاعر مشهور معروف به «غزی» باشد که به سال پانصد و بیست و چهار مرده است و محقق است که خلط و مزج در میان اشعار این دو شاعر در نتیجه اشتباه و عدم دقت بعضی نویسندگان اشعار این دو شاعر پدید آمده است حال دو قصیده منسوب به ابیوردی در مدح مجد الدین کاشانی، یعنی صحیح و قابل قبول آن است که آن دو قصیده نیز از غزی است، نه از ابیوردی، زیرا مسلم است که قبل از سال پانصد و هفت هجری مجد الدین مذکور متوفی در سال پانصد و سی و پنج آن معروفیت و شهرت را نداشته است که مثل ابیوردی بمدح او بپردازد، علاوه بر این اواخر زمان ابیوردی مصادف با زمان سلطان محمد بن ملکشاه متوفی به سال ۵۱۱ می باشد، که در زمان او ترشک نصرانی بر کاشان استیلا یافته، و آن شهر را از ناصح الملوک عزیز الحضرة صفی الدین أبو طاهر إسماعیل کاشی خالوی مجد الدین انتزاع کرده، و بالاخره او را نیز کشته است، چنانکه در اوائل ترجمه معین الدین در ص ۲۲۲ دیوان راوندی یادآور شده ایم، پس باید عادتاً مجد الدین مذکور نیز که نائب او بوده است، منکوب و حامل الاسم زندگی کرده باشد، در صورتی که مضمون قصیده برخلاف این دلالت می کند.

قاضی عبد الجبار سه پسر عالم داشته است، شهاب الدین أبو الحسن محمد، و جمال الدین أبو الفتح علی، و خطیر الدین أبو منصور حسین، که هر سه نفر به سال ۵۲۹ که سال وفات پدرشان باشد زنده بوده‌اند،

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۰۵

چنانکه از سه بیت آخر مرثیه سید فضل الله راوندی که ذکر کردیم برمی آید.

۱- شهاب الدین أبو الحسن محمد بن القاضی عبد الجبار الطوسی.

سید فضل الله راوندی به سال ۵۲۰ هجری از ری بکاشان برای شهاب الدین مذکور قطعه‌ای مشتمل بر نه بیت فرستاده و او را بدو عنوان بزرگ القاضی الامام موصوف داشته است و از مضمون آیات قطعه مذکوره برمی آید که روابط الفت و محبت میان این دو نفر مستحکم بوده است و قطعه این است دیوان صفحه ۱۹۳.

آه للمکرمات و الآداب	فمصابی بها أشد المصاب
و تلهفت لهفتین علی العل	م و اخری علی حضور الشهاب
کدت و الله ان یدار براسی	و بکی القوم إذ رأونی لما بی
قلت من لی بذی فقار شهاب	الدین ذاک «1» المهند القضاب
لیت شعری ما ذا یرید بقاسا	ن و من ذلک المحل الخراب
لزم الست و استکن حلیف	الدار مستحلسا بخلف الباب
حاطه الله حیث کان و ان کا	ن الذی قد أتاه غیر الصواب
و سلام علیه کل صباح	عدد القطر و الحصى و التراب
و سلام علی الامام أبیه	القرم فخر الأئمة المنجاب «2»

شهاب الدین نامبرده، پسر ارشد قاضی عبد الجبار بوده، و قاضی عبد الجبار وی را وصی خود کرده، لیکن از قضای آسمانی، این پسر نیز اندکی بعد از پدر در ربیعان شیباب و بحبوحه جوانی بدرود زندگانی گفته، و از جهان فانی به سرای جاودانی رخت بر بسته است، و سید فضل الله راوندی قصیده غرائی در مرثیه او گفته و تأسف و تحسر زیاد بر فوت او خورده است، از ملاحظه این قصیده معلوم می شود

(٢) فى الأقرب «المنجاب (بالكسر): الضعيف و السهم المبرى بلا ريش و نصل و الحديدة تحرك بها النار و رجل و امرأة منجاب أى ولد النجباء ج مناجيب يقال نسوة مناجيب و المنجب: الذى ولد النجباء يقال رجل منجب و امرأة منجبة جمعه مناجيب».

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٠٦

كه شهاب الدين مزبور مقامى شامخ و قدمى راسخ در علم و عمل و زهد و تقوى داشته، و صاحب مجلس و موعظه و مسجد و محراب بوده است و بتمام معنى خلف صدق و جانشين بالاستحقاق پدرش بشمار مى آمده، براى ملاحظه دقائق ترجمه او تمام قصيده را ذكر مى نماييم:

وقد فأت من عمرک الارغد	رقدت و دهرک لا یرقه
يجول بریقتک المرود «1»	- و جلت مع الدهر طوع العنان
محال له الدهر مستعبد	عذیرک من امل کاذب
يعيش بها الخامل المرمد	أ لم تر ان المنى ضلة
فان الخلاص لمن يجهد	تنبه لسانک و اجهد له
و هم لداتک ان ينهدوا «2»	تولى الشباب و جاء المشيب
أبو الحسن الماجد الاوحد	فان لم تصدق فهذا الشهاب
يباعدها السفر الابد	ترحل منتحيا طية «3»

(١) كتب تحته «حديدة تدور فى اللجام».

(٢) كتب تحته «أى ينهضوا».

(٣) فى الأقرب: الطية الجهة التى إليها تطوى البلاد تقول له طيات شتى لقبته بطيات العراق أى فى نواحيه و جهاته قال الخليل الطية تكون منزلا و منتاى تقول منه مضى لطيته أى لنيته التى انتواها و بعدت عنا طيته و هو المنزل الذى انتواه و سمي المنزل طية لان الرجل يقصد و يطوى نفسه ليه.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٠٧

و كان شهاب الدين الاله	من العلم أنواره ترصد
فهبت له زعزع عاصف	فاخمده عصفها الانكد
فبالله «1» كيف خبا نوره	أ لم تكن الشهب لا تحصد
و لكنه الدهر يردى الطريف	و يثوى لمصرفه المتلد
توحش مجلسه بعده	و محرابه الطهر و المسجد
و عطل نظم تلاميذه	و منبره الارفع الامجد
الهفى على لفظه انه	هو الدر لكنه اجود«2»
و لهفى على وعظه انه	علاج الفؤاد الذى يفسد
و لهفى على علمه انه	هو البحر تياره مزيد
و لهفى على حلمه انه	هو الجبل الراسخ الاصيد«3»
و لهفى على غصن ريعانه	فقد جف و هو ند اغيد
و لهفى على نظر فى العلوم	له فيه من فوق الأيدى يد

(١) كذا و اظنه فتالله نظير قول مجنون العامرى.

تالله يا ظيبات القاع قلن لنا ليلاى منكن أم ليلى من البشر

(٢) كتب فى الهامش خ (اى فى نسخة) او انه اجود.

(٣) فى الهامش الاصيد الذى رفع رأسه كبرا و مصدره الصيد بالتحريك.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٠٨

و لهفى على طول تدرسه	صباح مساء «1» له يحفد «2»
و لهفى على قرب ما بينه	و بين ابيه و ذا اكد
لسرعان ما زاره مسعدا	أ أوحشه انه مفرد
عدا الدهر إذ عاد مستلحقا	لعمرى ما «عوده احمد» «3»
فظوباك يا زين دين الإله	لقد زارك الوالد الارشد
و انكما فى نعيم الجنان	و لكننا فى لظى توقد
تعارفتما و تجاريتما	و كل بكل سيتسعد
أ يحسن ان تستريحا معا	و خلفكما اكبد «4» و قد
لئن كنتما لم تسوما اذى	و ذا لكما عادة سرمد

(١) صباح مساء بيناء الجزئين كخمسة عشر و وجه بنائه يطلب من كتب اللغة و النحو.

(٢) تحته اى يسرع.

(٣) فيه تلميح الى المثل المعروف و العود احمد.

(٤) الاكبد جمع الكبد و لم اجده فيما عندى من القواميس المغروفة لكن الميدانى صرح به فى الفصل الأول من «السامى فى الاسامى» (انظر صفحه ٦ من النسخة المطبوعة به ايران سنة ١٣١٠) و نص عبارته هكذا.

و إذا كان على فعل فر بما يقتصر على جمع واحد نحو فخذ و افخاذ و فحث و افحات و ربما يكون له ثلاثة جموع نحو كبد و اكبد و اكباد و أكثر ما يكون هذا البناء للصفة نحو عجل و فطن و حذر و يشاركه فى هذا الوجه فعل نحو ندس و فطن و حدث و اظن انه مصرح به أيضا فى بعض كتب النحو.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٠٩

صداها الى الحشر لا يبرد

فقد سمتما كبدى لوعة

فشم التقى الغض و السودد

سلام على خط قبريكما

اذا ما نتا «1» ريحها المشهد

سلام على طيب ذكرا كما

د منزلة عيشها يخلد

و تويتما في جنان الخلو

يحفهما الطائر الاسعد

و عاش الجمال و عاش الخطير «2»

بعزهما يكبت الحسد

فتذكرتان «3» هما عنكما

۲- جمال الدين أبو الفتح علي ابن القاضي عبد الجبار طوسي.

شيخ عبد الجليل رازی ضمن ذکر مفاخر کاشان و علمای نامی آن نام او را برده و کنیه او را «ابو الفتح» معرفی کرده است و نص کلام او را در ترجمه قاضی عبد الجبار نقل کرده ایم، و منتجب الدین نیز او را ترجمه کرده است.

۳- خطیر الدین أبو منصور حسین بن القاضی عبد الجبار الطوسی صاحب شماره ۹۲.

شیخ عبد الجلیل در کتاب نقض ضمن ذکر مفاخر کاشان نام او

(۱) فی أقرب الموارد: ثنا الحدیث (کنصر) ینشوه نشوا حدث به و اشاعه و الشیء فرقه و أذاعه و قال بعید ذلک نئی الخبر (کضرب) ینشیه نثیا خدت به و اشاعه.

(۲) جمال الدین و خطیر الدین أخوا شهاب الدین المرعشی.

(۳) فی «القاموس» و التذکره - ما یستذکر به الحاجة فالمراد هنا الخلف الذی یقوم مقام الشخص و یكون مذکرا له بافعاله و اقواله و حرکاته و سکنااته.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۱۰

را برده و او را از علمای شیعه شمرده است، چنانکه کلامش را سابقا یاد کردیم.

فائدة

در آخر قصیده ای که سید فضل الله راوندی در مرثیه شهاب الدین أبو الحسن محمد ساخته جمال الدین و خطیر الدین را چنین دعا کرده است:

یحفهما الطائر الاسعد

و عاش الجمال و عاش الخطير

تاریخ وفات این دو نفر را بدست نیاورده‌ام، لیکن از جمله دعائیه «حرس اللّٰه ظلّهما» که شیخ عبد الجلیل در حقّ این دو نفر بعد از ذکر نام ایشان در کلام سابق الذکر خود کرده است صریحا برمی‌آید که در زمان تألیف کتاب «النقض» که بعد از سال ۵۵۶ هجری قمری بوده است این دو نفر زنده بوده‌اند.

بقیه معاریف خاندان قاضی ابو علی طوسی

منتجب الدین چند نفر از رجال این خاندان را معرفی کرده است:

۱- رکن الدین عبد الجبار بن علی

۲- القاضی تاج الدین محمّد بن علی.

۳- القاضی شرف الدین ابو الفضل محمّد بن الحسین.

۴- فرزندش خطیر الدین محمود بن محمّد.

۵- القاضی زین الدین ابو علی ابن عبد الجبار.

نگارنده گوید: از عجائب امور اینکه منتجب الدین به ترجمه

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۱۱

حال زین الدین ابو علی قاضی عبد الجبار طوسی سرسلسله این خاندان نپرداخته است، و ضعیفا محتمل است که دو کلمه «ابن اخیه» قبل از ترجمه زین الدین ابو علی و همچنین کلمه «ابن» قبل از نام عبد الجبار از اضافات باشد پس ترجمه اخیر منطبق با او تواند بود.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۱۲

شماره ۲۸- خاندان مرعشی

المرعشیّ نسبة الى (مرعش) في «معجم البلدان» مدينة في الثغور بين الشام و بلاد الروم، لها سوران و خندق، و في وسطها حصن عليه سور يعرف بالمروانی، بناه مروان بن محمّد الشهير بمروان الحمار، ثمّ احدث الرشيد بعده سائر المدينة و بها ربض يعرف بالهارونية.

و آنکه گفته است:

و بلغني عنها في عصرنا هذا شيء استحسنه فأثبته، و ذلك ان السلطان قلع أرسلان بن سلجوق الرومي كان له طباخ اسمه إبراهيم، و كان قد خدمه منذ صباه سنين كثيرة، و كان حرکا و له منزله عنده فرآه يوما واقفا بين يديه يرتب السماط، و عليه البسه حسنه، و وسطه مشدود، فقال له:

يا إبراهيم انت طبّاخ حتّى تصل الى القبر.

فقال له:

هذا بيدك ايها السلطان، فالتفت الى وزيره و قال له:

وقع له بمرعش و احضر القاضي و الشهود لا شهدهم على نفسى بأنى قد ملكته اياها و لعقبه بعده، ففعل ذلك و ذهب فتسلمها و أقام بها مدة، ثم مرض مرضا صعبا، فرحل الى حلب ليتداوى فمات بها فصارت الى ولده من بعده فهى فى يدهم الى يومنا هذا.

قد يقال المرعشىّ فى النسبة الى البلد المذكورة الشامية، و قد يقال نسبه الى السيّد على الملقب بالمرعش، حفيد الامام زين العابدين

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢١٣

عليه السلام و كل من انتسب بهذه النسبة علوى شريف و بها يعرف المترجم بالمرعشىّ، و قد يشتبّه الحال، و لا يعلم ان النسبة الى أيّهما.

و ابناء هذه الأسرة الكريمة المنتمية الى على المرعش أربع فرق:

١- مرعشية مازندران.

٢- مرعشية تستر.

٣- مرعشية اصبهان.

٤- مرعشية قروين.

و منهم السيّد شريف والد القاضي نور الله التستريّ، كان من اكابر علمائنا، له كتب و تأليف ينقل فيها من تأليفات والده القاضي المذكور.

و السيّد أبو محمّد الحسن بن حمزة بن على المرعش، كان من اكابر علماء الإمامية فى القرن الرابع، توفّى سنة ٣٥٨، و له كتاب «الغيبية» ...

و السيّد الحبر الورع محمّد بن حمزة الحسينى، يروى عن ابى عبد الله الحسين بن بابويه اخى شيخنا الامام الصدوق، و يروى عنه الشيخ الجليل إبراهيم بن أبى نصر الجرجانى ...

و السيّد العلامة الخليفة سلطان حسين بن محمّد بن محمود الحسينى الآملى الأصبهانىّ الشهير بسلطان العلماء، توفّى سنة ١٠٦٤ فى مازندران، و حمل الى النجف، له تأليف كثيرة ممتعة ...

و السيد بدر الدين الحسن بن أبي الرضا عبد الله بن الحسين بن علي ...

و السيد الفقيه مير محمد حسين الشهرستاني الحائري ...

و السيد رضیّ الدين أبو عبد الله الحسين بن أبي الرضا الحسيني، فقيه، صالح.

و السيد شمس الدين أبو محمد الحسن بن عليّ الحسيني المعروف بالهمدانيّ نزيل «خوارزم» ...

و السيد ضياء الدين أبو الرضا فضل بن الحسين بن أبي الرضا عبد الله بن الحسين، فقيه، واعظ، صالح ...

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٢١٤

و السيد العلامة منتهي بن الحسين بن عليّ الحسيني عالم، ورع ...

و السيد عزّ الدين الحسين بن المنتهي المذكور بن الحسين فقيه، صالح ...

و السيد كمال الدين المرتضى بن المنتهي المذكور، عالم، مناظر و خطيب مفوه، صاحب شرح كتاب «الذريعة» ...

و السيد عماد الدين الرضي بن المرتضى المذكور بن المنتهي.

و منهم السيد أبو الرضا عبد الله بن الحسين بن عليّ الحسيني، عالم، ورع، ذكره صاحب ايجاز المقال بالشهادة، و لم يذكره بها احد من المترجمين و غيره.

و السيد تاج الدين المنتهي بن المرتضى المذكور، من افاضل العلماء، له مناظرات أصوليّة جرت بينه و بين الامام سديد الدين الشيخ محمود الحمصي ...

و السيد أحمد بن أبي محمد بن المنتهي الحسيني، عالم، صالح ...

و السيد رضا بن اميركا الحسيني، عالم، زاهد، تخرج على الفقيه الشيخ اميركا بن اللجيم، و العلامة الشيخ عبد الجبار الرازيّ

...

و السيد قوام الدين عليّ بن سيف النبيّ بن المنتهي، من العماء الصالحين ...

و السيد نظام الدين محمد بن سيف النبيّ بن المنتهي، صالح، دين ...

و السيد مجد الدين محمد بن الحسن الحسيني، عالم، صالح ...

و السيد أحمد بن الحسن الحسيني نزيل الجبل ...

و السيد جلال الدين محمد بن حيدر بن مرعش الحسيني، عالم، بارع ...

و السيد علاء الملك بن عبد القادر الحسيني، من علماء عهد السلطان الشاه طهماسب الصفوي.

تمام اينها كه برشمرديم در فهرست منتجب الدين ترجمه آنها ذكر شده است. به باب‌هاي مربوطه مراجعه فرمائيد.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۱۵

منتجب الدين، علي بن عبيدالله، الفهرست (للرازي)، ۱ جلد، كتابخانه عمومي آيت الله العظمي مرعشي نجفي - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للرازي)؛ النص؛ ص ۲۱۵

شماره ۹۴ - حسن بن فادار قمي

شيخ عبد الجليل رازي در كتاب نقض صفحه ۱۹۸ ضمن شمردن ائمه لغت گفته است:

و اديب بو عبد الله افضل الدين الحسن فادار القمي عديم النظر.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۱۶

شماره ۹۵ - قاضي سديد الدين ابن قريب.

عماد كاتب در «خریده» ضمن ذكر محاسن فضلاء قاشان تحت عنوان «جماعة من علماء قاشان» ذكرهم لي في أصفهان السيد كمال الدين بن السيد ابي الرضا الراوندي و انشدني گفته است:

و منهم القاضي أبو محمد الحسين بن محمد بن الحسين القريب انشدني له من قصيدة:

و فضحت سائرة ظبا يبرين

ازربت ناظرة بحور عين

وله ايضا

سنا برق كتلماع السحاب

سرى و الليل مسود الالهاب

اين قاضي پسرى داشته است محمد نام، منتجب الدين در فهرست او را چنين معرف کرده است.

القاضي جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد بن القريب قاضي قاسان تا آخر ...

و سيد فضل الله راوندي در صدر نامه‌اي كه به او نوشته دو بيت قرار داده است و در ديوان او «صفحه ۱۲۸» چنين آمده است:

و يا عجا من ذاك و هو لديكم

احبة قلبي حن قلبي اليكم

و ان حان حين فالسلام عليكم

فان يك ما ارجوه حقا فحبذا

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۱۷

شماره ۱۱۲- اوحد الدين قزويني:

اين عالم برادر شيخ عبد الجليل رازي صاحب كتاب «نقض» است و در صفحه اول از آن كتاب گفته است:

اما بعد بدانند مصنفاتي كه اين مجموعه بر خوانند، كه در ماه ربيع الأول پانصد و پنجاه و شش سال از هجرت صاحب شريعت عليه الصلاة و السلام بما نقل افتاد، كه كتابي بهم آورده‌اند، و آن را «بعض فضائح الروافض» نام نهاده‌اند، در محافل كبار و حضور صغار بر طريق تشنيع مي‌خوانند، و مردم غافل از استماع آن دعاوي بي‌بينت و معاني متحير مي‌مانند، مگر دوستي مخلص نسختي از آن با ميرسيد رئيس كبير جمال الدين علي بن شمس الدين الحسيني ادام الله علوه و سيادته كه رئيس شيعه است برده است، و او آن را مطالعه باستقصاء تمام کرده، و آن را به برادر محترم اوحد بن الحسين كه مفتي و پير طائفه است مد الله عمره و انفاسه فرستاده، او نيز از سر كمال و فضل مطالعه کرده، و از من پوشيده داشت از خوف آنكه مبادا من در جواب نقض تعجيلي بكنم، مدتي دراز در بند و طلب آن نسخت بودم و ميسر نمي‌شد ...

و در صفحه ۱۸۵ گفته است:

.... و الامام اوحد الدين حسين القزويني همه علماء و فضلاء و متبحران ...

و چنانكه از صفحه ۵۲۹ در جواب فضيحت پنجم از فضائح مذكوره

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۱۸

در خاتمه كتاب فهميده مي‌شود، شيخ روايت مصنف نيز بوده، و نص كلام او اين است:

حدَّثنا الأخ الامام اوحد الدين أبو عبد الله الحسين بن أبي الفضل القزويني سماعا و قراءة، قال: حدَّثنا الشيخ الفقيه أبو الحسن علي بن الحسين الجاسبي ...

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۱۹

شماره ۱۲۸ - حيدر جاسبى

در ضبط کلمه «جاسب» در نسخ اختلاف بسیار است و صحیح همان است که صاحب «رياض العلماء» در خاتمه کتاب خود در قسم نسبت در باب جیم گفته:

الجاسبى، هو بفتح الجيم ثم الف ساكنة ثم سين مهملة ثم باء موحددة نسبة الى جاسب، و هي قرية من قرى بلدة قم، و إليها تنسب جماعة من أصحابنا و غلط من صححه بالحاء المهملة.

و این اسم بهمین ضبط تاکنون باقی است. در اسامی دهات کشور که وزارت کشور چاپ کرده در ضمن معرفی دهستانهای قم (صفحه ۱۰۴) گفته:

دهستان جاسب مشتمل بر هفت ده بیجکان، زر گروگان، واران، و سفونقان، و شتکان و هرازجان.

مامقانی در تنقیح المقال در ترجمه حیدر بن محمد الجاسبى و على بن محمد الجاسبى و أبو الحسن على الجاسبى در ضبط این نسبت اشتباهاتی را دچار شده است.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۲۰

شماره ۱۴۲ - صدر حفاظ همدانى:

اخطب خوارزم در ذکر فضائل أمير المؤمنين عليه السلام گفته است:

... يدل لك على صدق ما ذكرت ما اخبرني به السيد الإمام الأجل المرتضى شرف الدين عز الإسلام علم الهدى تقيب نقباء الشرق و الغرب ابو الفضل محمد بن علي بن محمد المطهر بن المرتضى الحسينى.

فى كتابه الى من مدينة الرى جزاء الله عنى خيرا ...

تا آنکه گفته:

قال: انبأنى الامام الحافظ صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن أحمد العطار الهمدانى ...

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۲۱

شماره ۱۵۷ - أبو الصمصام ذو الفقار المروزى:

این عالم از مشایخ سید فضل الله راوندی است (مقدمه دیوان راوندی صفحه ۲۵).

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۲۲

شماره ۱۶۲ - السيد رضا بن اميركا المرعشى:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (ص ۱۸۷) او را از مفاخر شيعة شمرده است.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۲۳

شماره ۱۶۶ - الشيخ راشد البحرانى:

اين عالم از شاگردان سيد فضل الله راوندى است (مقدمه ديوان راوندى صفحه ۲۶ ملاحظه گردد).

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۲۴

شماره ۱۸۳ - سلار:

شيخ عبد الجليل رازى، اين عالم جليل را در كتاب نقض (صفحه ۵۱) از مفاخر شيعة شمرده است، و در صفحه ۱۸۰ ضمن شاگردان سيد مرتضى گفته:

... بعد از آن شيخ ابو جعفر طوسى فقيه و عالم و مفسر و مقرى و متكلم كه زياده از دويست مجلد در فنون علوم تصنيف ساخته است، و ابو يعلى الجعفرى، و ابو يعلى سلار مصنف كتب بسيار همه شاگردان مرتضى بزرگ رحمة الله عليهم.

و علامه حلى در خلاصه گفته است:

سلار بن عبد العزيز الديلمى، ابو يعلى قدس الله روحه، شيخنا المقدم فى الفقه و الأدب و غيرهما.

كان ثقة وجها له «المقنع فى المذهب» و «التقريب» فى أصول الفقه و «المراسم» فى الفقه و «الرد على ابى الحسن البصرى فى نقض الشافعى» و «التذكرة» فى حقيقة الجوهر قرأ على المفيد و على السيد المرتضى.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۲۵

شماره ۱۸۵ - سعد بن أبى طالب نجيب رازى:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۸۹) ضمن ذكر علماء شيعة گفته است:

و نجيب أبو المكارم المتكلم الرازى، و در صفحه ۴۸۷ گفته است:

... و به روزگار امير عباس غازى علوى از بلخ به رى آمد، جلال - الدين نقيب كه عزم سفر حجاز داشت محترم و از أهل فضل روزى كه مرا به سراى سيد فخر الدين رحمه الله نوبت مجلس بود، امير حاجبى از آن امير عباس بيامد با

جماعتی ترکان، و رضیّ الدین بو سعید ورامینی و مکین الدین بلفخر قمی در مجلس بودند، سید فخر الدین را گفتند امیر می‌فرماید که علماء و متکلمان مذهب خود را بیاورید که سید جلال الدین خراسانی با امام أهل سنت بلفضائل مشاط در وجوب معرفت سخن خواهد گفت، ما مجلس به آخر آوردیم، و علماء در خدمت سید فخر الدین به سرای ایالت رفتند، و قاضی ظهیر الدین و خواجه بو نصر هسنجانی و نجیب الدین بلمکارم «۱» را که متبحر بودند در علم احمدی اصولین (کذا) به ناظری اختیار کردند، و علوی سخن گفت تا بحدی که امراء و همه ترکان بدانستند که حقّ این است که معرفت باری تعالی بعقل و نظر دانند نه بتعلیم و خبر، دگر باره خطها تازه کردند، و امیر بدر الدین قشقلق ایشان را به تیماری می‌داشت از طریق حمایت، نه از طریق مذهب، چون مسأله به آخر رسید برخاست

(۱) مخفف أبو المکارم است و همچنین است بو الفضائل و أبو الحسین.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۲۶

و گفت بر باطلی بیشتر ازین یآوری نتوان کرد، و بلحسن ونکی مقری حاضر بود در حال این آیه برخواند:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ...

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۲۷

شماره ۱۸۸ - جمال الدین أبو سعد علی بن مسعود بن محمد بن الفرخان:

از اینکه منتجب الدین بذکر کنیه او اکتفا کرده و نام وی را در حرف سین آورده است معلوم می‌شود که نام اصلی وی را چنانکه صریحا از گفتار عماد کاتب و دیوان راوندی برمی‌آید نمی‌دانسته است.

عماد کاتب در کتاب خریده ضمن شمردن فضلاء کاشان گفته است:

الحکیم جمال الدین أبو سعد علی بن مسعود بن محمد بن الفرخان وصفه لی بأصبهان سنة تسع و أربعین و خمسمائة السید الشریف کمال الدین أبو المحاسن أحمد بن السید الإمام ضیاء الدین ابی الرضا الحسنی الراوندی، و قال: هو شاب السن شیخ العلم و انشدنی له قصیده مهموزة مدح بها بهاء الدین ابن اخی المعین المختص بقاشان، و کان و إليها و کتبت القصیده علی تمامها لأنها غریبة الروی و هی:

و قال واش فهل احسستم نبا

دنا الحبيب فيا ليت الرقيب ناي

و الدهر اصوب ما يقضى إذا خطا

و اسعف اليوم بالمرجو في غده

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۲۸

هذا المعذول راى وجدى و لم اره
من الضلال لحاه الله كيف راى
قلب جريح و عين جد باكية
هيهات اصحب عينا دمعها رقا
كيف السلوولى فى داركم رشا
معشق الدل افدى ذلك الرضا
سقى الصبا وجهه ريا و بى ظمأ
الى ثناياه برح يا له ظما
مهفهف الخصر فى أجفانه سقم
لم يذق الشوق ذوقا قط مذ نشا
سبى العقول و لا حرب بمقلته
فالطرب أصبح سكرانا و ما انتشا
و قام كالغصن يستدنى الخطا مرحا
فقالت الأرض يا طوبأى إذ وطا
كم راعنى بصنوف الهجر مبتدئا
و عاد يظلمنى من بعد ما ابتدا
و كم بليت يضر منه اياسنى
و ليس يطمعنى فى الوصل حين وا
لا اعذل العين ان القلب اوقعنى
فى الداء اذ علق الاحباب لا برا
و لا اذم الليالى فهى قد جعلت
شعرى لنائل ذاك المرتجى كفوا
اغر يسرع فى الجلى إذا حدثت
و لا يرى ابدأ فى سببه «1» بطؤا
جارى السحاب فلم يشا السحاب و لا
فوق العذار و لو شاء الهمام شا

(١) فى الأصل «سببه».

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٢٩

ما جوع الله من اعدائه احدا
الا لان يشبع الغربان و الحدا
و لا اتاه فقير يوم مسئلة
الا و قد اظهر الخب الذى خبا
لو خالف السيف امرا كان يرسمه
لما جلا صيقل من متنه صدا

و لو عصاء ردينى غداة وغى
لعاد حسن شطاط زانه جنا«1»
و لو أتى العصم ما لم يرض لافتنقت
و هن فوق الجبال الشم ملتجا
يا ايها الماجد المرضى سيرته
و من إذا حك «2» قرحا فى العدى نكا
انت الجواد الذى بالجد جادلنا
و من عداك ارى معروفه هزوا
يفديك كل قليل الخير ذى صلف
يروعه المعتفى كالموت اين فجا
ضنك المعيشة لا ترجى فواضله
كانه مطرقا فى صدره و جا
فيه شمائل من سلمى مؤنثة
و ان ترى النقل «3» فيه خلته اجا
و انحصر اعاديك و استبق الذى برا
و افاك بالسعد عيد النحر فاحظ به
و اقعد حميدا إذا لم تخش نائبة

(١) فى الأصل «حنا».

(٢) فى الأصل «جد» و فى نسخة «حل» و هو مأخذ من قولهم (و هو مثل) «إذا حككت قرحة دسيتها» أى إذا معت غاية تفصيتها و بلغتها.

(٣) كذا.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٣٠

و اسكن على كنف العيوق مرتبا
و عش مدى الدهر فى نعى و عافية
رعى النصى «1» على ظهر الفلاة لا
ما لاح برق على وجه السحاب و ما
اخوه الخطير أبو الفضل بن الفرخان رأيته حين ورد اصبهان و مدح صدر الدين بن اخجندى و انشدنى السيد كمال الدين له قصيدة اولها:

ايا عاذلى ان الملامة كالعذر
لمن خصه الاحباب بالبين و الهجر

پایان کلام خریدہ

و سید فضل اللہ راوندی مکرراً از او در دیوانش نام برده از جمله در صفحہ ۱۳۸ چنین آمده:
و کتب إليه الحکیم جمال الدین أبو سعد علی بن مسعود بن الفرخان فی صحبة دواة بعثها إليه لتسود:

دعوتک سیدی لدواة صدق
و کان اللیل یکمن فی حشاها
غدت رومیة تجلی و کانت
فسود و جهها تبيض منی
و قد وافتک جائعة فعجل
تعاورها الخطوب لدی قهرا
فاطلعت اللیالی فیہ فجرا
تعدّد فی بنات الزنج دهرها
امانی یطفن علیک حسری
قراها و استفد حمدا و شکرا

(۱) فی الأقرب النصی - نبت سبط من أفضل المراعی ما دام رطباً فإذا ابيض فهو الطریقة فإذا ضخم و ییس فهو الحلی
الواحدة نصیبه و فیہ أيضا اللأی محرکة - الثور الوحشی او البقرة مؤننه لآة ج آلاء کجبل و اجبال.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۳۱

و کان ابوک یقری الضیف حتّی
ابحتک قبل ذاک سواد قلبی
و لا تقعد «2» عن الاشراق بدرا
و سید فضل اللہ در جواب او گفته است:
تسمی هاشما اذ کان عمرا «1»
فمر لی من سواد النفس قدرا
و لا تبخل علی الراجین بحرا
فدیتک یا اعز الناس قدرا
و ما عجب سؤال الحبر حبرا «4»
و امجدنا قراها «6» المستدرا
سألت الحبر خادمک الموالی
دواة الصدق داوینا خواها «5»
و اطیب من مشی خبرا و خبرا «3»

تعد سنيها خمسا و عشرا

اتت شمطاء ناصلة فعادت

سيملا نشره الثقليين عطرا

و خضبنا «7» حواجبها بمسك

(١) فالمراد بالاب جده الأعلى اى هاشم بن عبد مناف و اسمه عمرو

ففى الصحاح الهشم - كسر الشىء اليابس يقال هشم الثريد و منه سمي هاشم بن عبد مناف و اسمه عمر و قال فيه الشاعر:

و رجال مكة مستنون عجاف

عمرو العلى هشم الثريد لقومه

(٢) فى الأصل «لا تعقد» فيحتمل ضعيفا كونه لا تبعد.

(٣) استعمال الخبر معا كثير فمنه قول المتنبي

فلما التقينا صغر الخبر الخبر

و استكبر الاخبار قبل لقائه

(٤) فى الصحاح الحبر- الذى يكتب به .. و الحبر- واحد احبار اليهود و بالكسر افصح لانه يجمع على افعال دون فعول قال الغراء هو حبر بالكسر يقال ذلك للعالم و انما قيل كعب الحبر لمكان هذا الحبر الذى يكتب قال و ذلك انه كان صاحب كتب.

(٥) فى الأقرب الخوى - خلو الجوف من الطعام.

(٦) فى الأقرب امجدنا فلان قرى - اتى ما كفى و فضل.

(٧) خضبه خضبا و خضبه تخصيصا بمعنى.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٣٢

و صور سحره سطرًا فسطرًا

إذا استملى جمال الدين منها

و نظم يملأ الأسماع سحرًا

بشر يملأ الأبصار حسنا

و بقاء لاهل الدهر ذخرا

و وقاه الله أحداث الليالي

و در صفحه ۱۴۸ آمده است:

و كتب إليه الحكيم جمال الدين أبو سعد الفرخان من همدان في صدر كتاب:

فالنهر فالظل به الأبرد

سلم على الميدان فالمسجد

ماء يرى اعلاه كالمبرد

فالدوح قد أحسن ترصيفها

يحنو على الأحمر و الأسود

بجانب الدار التي ربها

طلق و غصن المجد غض ند

حيث الندى سكب و وجه العلى

نورا يراه العقل بادی بدي «1»

و روضة الآداب قد ازهرت

سام و من عزّ و من محتد «2»

ما شئت من علم و من مفخر

(۱) في القاموس و فعله بادی بدي و بادی بد و بادی بدا اصلها الهمز.

و في الصحاح، افعل ذلك بادی بد و بادی بدي ای اولاً.

(۲) في الصحاح و المحتد - الأصل يقال فلان من محتد صدق و محفد صدق.

و في القاموس و المحتد كمجلس - الأصل و الطبع.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۲۳۳

بموقف الاعراب في المرید «1»

و موقف يزرى مقاماته

فكل ما قد قلت للسيد

يكفيك ذا الوصف فان لم يكن

ريح الصبا هل لك ان تسعدى
و ان تهيبى بجنوب الحمى
و تفحصى فى عذبات الربى
حتى إذا الصبح ذكا نوره
مددت كف اللطف عمدا الى

فتى قليل العون و المسعد
فى صبح ليل عطر مبرد
عن كل ريحان لطيف ند
و التفت النسرا الى الفرقد
ذوائب الجتجات و الارثد«2»

(١) فى الأصل المربرد بلا نقطة فى القاموس و مربرد النعم كمنبر موضع قرب المدينة

و فى الاساس و قبل مربرد البصرة و مربرد المدينة و هو متسع كانت الإبل تربد فيه للبيع و هو مجتمع العرب و متحدتهم.

و فى معجم البلدان و مربرد النعم موضع على ميلين من المدينة، و مربرد البصرة من أشهر محالها، و كان يكون سوق الإبل فيه قديما ثم صار محلة عظيمة سكنها الناس و به كانت مفاخرات الشعراء.

(٢) تحته فنجنكشت و فنجنكشت معرب پنجنگشت (و هو مخفف پنچ انگشت).

قال ابن خلف التبريزى فى البرهان القاطع ما نصه:

ارثد با ثاء مثلثة بر وزن ابجد، نام بيخى است كه تخم آن را فلفل برى و حبّ الفقد خوانند، و نبات آن را پنچ انگشت و ذو خمسة اوراق خوانند.

و فيه أيضا پنچ انگشت معروف است و نام نباتى هم هست كه آن را دلشوب-

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٣٤

فى رأس نيق عسر المصعد

و كل نور عقب طيب

لم يتعاوره اكف الورى
تعض تحياتى الى سيدى
ذاك الذى من يلقه يسعد
يطيعه فى الغيب و المشهد
يقطر «2» منه الشوق ان يجهد
حضرة ذاك السيد الامجد

و در صفحه ۱۵۰ آمده است:
و كتب الحكيم إليه

كتبت و لو خليت و الشوق ساعة
لظرت الى من وصله منية القلب

– خوانند و بوته و درخت آن در کنار رودخانهها روید، و برگ آن مانند برگ شاهدانه باشد، و آن را بعربی ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع خوانند، و تخم آن را حبّ الفقد گویند (تا آنکه گفته) و بحذف همزه هم بنظر آمده است که (بنجنگشت) باشد و معرب آن فنجنگشت است.

و قال ابن البيطار فى كتاب الجامع لمفردات الاودية:

فنجنگشت تاويله ذو الخمسة اصابع و يقال بنجنگشت أيضا و قد ذكرته فى الباء.

و قال فى الباء بنجنگشت تاويله بالفارسية ذو الخمسة اصابع و غلط من جعله بنطافان و قال فى بنطافان و معناه ذو الخمسة اوراق و الجشجات من امرار الشجر.

(۱) يشير به الى ان كنيته أبو سعد.

(۲) فى الأصل نظر.

(۳) فى الأصل و ارمجدى.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ۲۳۵

دنت بكم دار فلم يك سلوة

و فارقتكم فازدنت حبا الى حبّ

فاجابه

فديتك هل طالعت اجنحة الصبا

فتنفضها عما سلام فتى صب

فان انت لم تفعل فخذها و هزها

تساقط سلاما كالغريض من الحب

و در صفحه ١٦٠ آمده است:

كتب الحكيم إليه و يعتذر عن التخلف عن موعد واعده اياه.

بنفسي من ان يفد يوما بمهجتي

فمن ماله يفدى و فى ماله سعة

هو المشرب العذب الكثير زحامه

و لكنه قد صير الفضل «1» مشرعة

و لما رأيت العفو منه تبرعا

تعمدت ذنبا كي انال تبرعه

على انه قد كان ممّا يعوقني

صداع براسى خفت منه تصدعه

تأخرت اذ قد قلت يا نفس لا ترى

مصدعة فى حالة و لا مصدعة

اليك ضياء الدين مولاى التجي

من الدهر اذ قد ساءنى خبرى معه

(١) لعل التعبير تلميحا الى اسم من كتب إليه الأبيات أعنى فضل الله.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٣٦

ارى الشعراء خلتنى اليوم منهم

فمن ذاك ما اضحوا يعدون أربعة «1»

بقيت جمال الدين فى الخفض و الدعة
 و لا نابك الدهر الخئون بعارض
 و لا نابتك الدهر الخئون بعارض
 شكوت صداعا عاق عن ان تزورنا
 و لكنه عذر على البحث واضح
 و ما كان بالنفس العزيزة لو غدت
 أ لم ترها منصوبة بجلالها
 و وقيت بى سوء الصروف و حقّ ان
 و لا زلت من عذر العيادة فى سعه
 فيحو حبا يوما الى ان تقرعه
 فيا ليتنى ادرى بذاك «2» فاردعه
 اذا اختار عمدا خير رأس و ارفعه
 مصدعة فى حالة و مصدعه «3»
 و مرفوعة فى الخلق من غير ما ضعه «4»
 اوقى مولاي الصروف و امنعه

و در صفحه ١٨٦ آمده است:

(١) فى حاشية الكتاب يقولون الشعراء أربعة شاعر و شويعر و شعورور.

اقول قد سقط من العبارة متشاعر فى القاموس: شعر كنصر و كرم شعرا و شعرا- قاله او شعر (اي كنصر)- قال و شعر (ككرم)- اجاده و هو شاعر من شعراء و الشاعر المفلق خنذيد و من دونه شاعر ثم شويعر ثم شعورور ثم متشاعر.

(٢) فى الأصل نداك.

(٣) فى هامش الكتاب فى البيت لغز بالرفع و النصب (المحليين) المعنى انه كان يجوز أن تكون فى حالة واحدة مصدعة و مصدعة.

(٤) ما زائدة و فى الأقرب الضعة (بفتح الضاد) و الضعة (بالكسر) مصدر ان و فى حسبه ضعة اى انحطاط.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٣٧

و كتب الحكيم جمال الدين أبو سعد الفرخان فى صدر كتاب من خرقان:

كتبت و فى قلبى من الشوق لاعج
 و بين التلاقي و التهاجر معول
 و فى الصدر منى لو قضين حوائج
 و بين التدانى و التباعد ناشج
 فله قلبى أى داء يعالج
 اكابد بعد البين و جدا مبرحا

الى سيدى لو كان يعنى السفاتج
بصرت به يوم النوى و هو شاحج
غذاها جنى منه لدى النوح هائج
يعالج ... بعد الفراق معالج
فيا ليت شعرى ما الذى البين خالج
و للحب من قلب الكريم موالج
تبين منها للكرام المناهج
من المجد لا يرقى إليها المعارج
فضاقت عليه فى الأمور المخارج

فسفتجت بالشوق الذى اورث الجوى
الا قاتل الله الغراب فانتى
و يا رحم الرحمن قمرى دوحه
لقيت من الترحال كل عظيمة
و ها انا اضحت خرقان محلتي
سلام على من حبه خامر الحشا
سلام على من سن فى الفضل سنة
سلام على من قد سما نحو غاية
سلام مريض القلب فارق الفه

فاجابه

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٣٨

و ادراج «2» عطر فتحت أم دوارج «3»
ستور هوى «5» قد لوحتها اللواعج
له و من الاعوال و النوح ناشج
الى نفس مكروب حماه المعالج
فهاج له من كا من الشوق هائج
سلام فتى ضاقت عليه المناهج

نوافج مسك فتقت أم نوافج «1»
سرت من نواحي خرقان فخرقت «4»
سرت فمرت دمعا من الدم ما شج
و اهدت سلاما كالسلامة اهديت
و لله برق لاح من ايمن الحمى
فقلت له يا برق هل انت موصل

ففى القاموس: و النافجة - وعاء المسك و الريح تبدأ بشدة

و فى الصحاح و النافجة اول كل شىء يبدأ بشدة تقول نفجت الريح إذا جاءت الريح بقوة قال ذو الرمة يصف ظليما:

حفيف نافجة عثونها حصب

يرتد فى ظل عراض و يطرده

و قد تسمى السحابة الكثيرة المطر بذلك كما يسمى الشىء باسم غيره لكونه منه بسبب (إلى أن قال) و اما نوافج المسك فمعربة و يمكن ان يقرأ «خوافج» الأول بالحاء المهملة.

ففى الاساس: نفح الطيب نفحا و له نفحة و نفحات طيبة و نافجة نافحة و نوافج نوافج.

و فى القاموس نفح الطيب كمنع فاح نفحا و نفاحا بالضم و نفحانا و الريح - هبت.

(٢) ادراج جمع الدرج بالضم.

ففى القاموس: و الدرج بالضم حفش النساء الواحدة بهاء ج كعنبه و اتراس و فسره فى تاج العروس بقوله: و هو سقط صغير تدخر فيه المرأة طيبها و اداتها و نظير الكلام فى النهاية لابن الأثير فمن اراده فليرجع إليه.

(٣) تحته الدوارج - الرياح السراع

ففى القاموس درجت الريح بالحصى الى جرت عليه جريا شديدا و فيه و فى الصحاح و الدروج - الريح السريعة المر.

(٤) فى الأصل تخرفت.

(٥) فى الأصل هرى.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٣٩

على هموما ما لها اليوم فارح

الى غرة الدنيا و ان كان قد جنى

لعمرايها يوم تنسى الخرائج «2»

حريجة «1» هجر ليس ينسى مصيبتها

بعادا و بالاحزان أيضا سفاتيح

و سفتيح بالاحزان نحوى اذ نوى

(١) فى الأصل حريجة صريحا و المقام يقتضى كونها حريجة.

(۲) کذا صریحا ای بالحاء المهملة فی اول الكلمة و الجیم فی آخرها و اظن ان الكلمة الثانية من الخرائج و الجرائح (و هو اسم کتاب للقطب الراوندیّ اعلى الله درجته) أيضا كذلك ای بالحاء المهملة فی اولها و الجیم فی آخرها و ان كان ذلك مخالفا لما اشتهر من انها بالجیم فی اولها و الحاء المهملة فی آخرها فتفتن.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۰

شماره ۲۱۸- ابن البرّاج:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۵۰) از کتاب «مهدب» او نام برده و در صفحه ۵۱ ضمن مفاخر شیعه او را ذکر کرده است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۱

شماره ۲۱۹- مفید عبد الرحمن خزاعی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۰۸) گفته است:

و خواجه علی عالم «۱» رحمة الله عليه را پدرانی معروف و اعمالی مشهور بوده اند در این طائفة چون خواجه أبو سعید که مفسر و راوی اخبار بوده است و متدین و عالم، و خواجه مفید عبد الرحمن نیشابوری که بگفت و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوائف اسلام را.

و در صفحه ۵۲۹ گفته است:

حدّثنا الأخ الامام اوحد الدین أبو عبد الله الحسین بن أبی الفضل القزوينی سماعا و قراءة، قال: حدّثنا الشیخ الفقیه أبو الحسن علی بن الحسین الجاسبی نزیل الری قال: حدّثنا الشیخ المفید أبو محمّد عبد الرحمن بن أحمد بن الحسین النیسابوری رحمة الله عليه، املاء من لفظه بالرّی فی مسجده سنة ست و سبعین و أربع مائة قال: اخبرنا السید أبو طاهر محمّد بن أحمد الجعفری بقراءة تی علیه فی داره بقزوين قال: حدّثنا أبو طلحة القاسم بن محمّد الخطیب قراءة علیه قال: حدّثنا أبو الحسن علی بن إبراهیم القطان قال: حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن مخلد السعیدی قال: حدّثنا عمرو وهب الطائی قال: حدّثنا عمرو بن عبد الله قال: حدّثنا محمّد بن جابر عن ابی إسحاق قال:

(۱) ظاهرا مراد از علی عالم والد شیخ أبو الفتوح رازی باشد.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۲

غزا رجل من أهل الشام غزاة صّفین مع علی بن أبی طالب، فلما انصرف قال له یا أمیر المؤمنین اخبرنا عن مسیرنا هذا الی الشام أ كان بقضاء من الله و بقدره؟

قال له نعم يا اخا أهل الشام، و الذى فلق الحبة و برا النسمة ما وطننا موطننا و لا هبطنا واديا و لا علونا تلعة الا بقضاء من الله و قدره.

فقال الشاميّ أ عند الله احتسب عنائي يا أمير المؤمنين؟، و ما اظن ان لى اجرا فى سعيى اذ كان قضاء الله على و قدره.

فقال علىّ عليه السلام: بلى لقد عظم الله لكم الاجر فى مسيركم و أنتم ذاهبون، و فى مقامكم و أنتم مقيمون، و علىّ منصرفكم و أنتم منقلبون، و لم تكونوا فى شىء من حالاتكم مكرهين، و لا إليها مضطرين، و لا عليها مجبرين.

فقال الرجل: و كيف لا نكون مضطرين و القضاء و القدر ساقانا و عنهما كان مسيرنا؟

فقال له أمير المؤمنين (ع): يا اخا أهل الشام، لعلك ظننت قضاء لازما، و قدرا حتما، فلو كان ذلك كذلك لبطل الثواب و العقاب، و سقط الوعد و الوعيد، و الامر من الله و النهى عنه، و ما كانت تأتى من الله لائمة لمذنب، و لا محمدا لمحسن، و ما كان المحسن أولى بثواب الاحسان من المسيء، و لا المسيء أولى بعقوبة الذنب من المحسن، تلك مقالة عبدة الاوثان، و حزب الشيطان، و خصماء الرحمن، و شهداء الزور، و قدرية هذه الأمة، و مجوسها، ان الله تعالى امر عباده تخييرا، و نهاهم تحذيرا، و كلف يسيرا، و لم يكلف عسيرا، و لم يطع مكرها، و لم يعص مغلوبا، و لم يرسل الأنبياء لعبا، و لم ينزل الكتب الى عباده عبثا، و لم يخلق السموات و الأرض و ما بينهما باطلا، ذلك ظنّ الذين كفروا، فويل للذين كفروا من النار.

چون أمير المؤمنين تقرير اين تحرير بکرد مرد شامی گفت:

فما القضاء و القدر اللذان كان مسيرنا بهما و عنهما؟

فقال: الامر من الله بذلك، و الحكم فيه، ثم تلا و كان امر الله

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۳

قدرا مقدورا

قال: فقام الشاميّ فرحا مسرورا لما سمع مقالة أمير المؤمنين، و قبل يديه، و قال: فرجت عنى فرج الله عنك يا أمير المؤمنين و أنشأ يقول:

يوم المآب من الرحمن رضوانا

انت الامام الذى نرجو بطاعته

تا آخر أبيات

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۴

شماره ۲۲۰- مفید عبد الجبار رازی:

شیخ عبد الجلیل رازی او را در صفحه ۵۱ «نقض» جزء مفاخر شیعه شمرده است، و در صفحه ۴۷ ضمن شمردن مدارس شیعه گفته است:

و مدرسه خواجه عبد الجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متعلم و متکلم از بلاد عالم در آن مدرسه درس شریعت آموختند، نه در عهد مبارک سلطان ملکشاهی و روزگار برکیارقی رحمة الله علیهما کردند.

و این ساعت معمور و مشهور است و جایگاه درس علوم و نماز به جماعت، و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقهاء باشد، همه ببرکات همت شرف الدین مرتضی است، که مقدم سادات و شیعه است.

و در صفحه ۱۸۲ ضمن ذکر علماء شیعه گفته است:

و المفید عبد الجبار الرازی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۵

شماره ۲۲۶- رشید الدین عبد الجلیل رازی المتکلم:

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۱۸۶ نقض ضمن علمای شیعه گفته است:

و الامام الرشید عبد الجلیل بن مسعود المتکلم که عذیم النظیر بود در عهد خویش، و شاگردان وی از سادات و علماء همه عالم و متبحر که بذکر همه کتاب بیفزاید.

و در صفحه ۲۷۲ گفته است:

آنکه گفته است در جواب مسائل علی بو القمران الاسترآبادی معتزلی، رشید عبد الجلیل رازی رافضی گفته است که معتزله را با روافض خلاف است در اثبات امامت، معتزله را با ما موافقت باشد، و با رافضی خلاف و علی بو القمران خبری بیاورده است باسناد، چنانکه رافضی آن را انکار نتواند کردن، که جعفر صادق (ع) را پرسیدند، که چه گوئی در حق بو بکر و عمر گفت:

کانا و الله امامین سیدین کبیرین انار الله برهانهما

و غیرهما گویند: این قول جعفر صادق است، اما تأویلش این است، که از امامین آن امامان را خواست که خدای تعالی در حق ایشان گفته:

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ وَ دِیْگَر جَای گَفْتَه:

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۶

و از سیدین کبیرین آن جماعت را که، انا اطعنا سادتنا و کبرائنا و انار الله برهانها و قبرهما، ازین نور نار خواسته است.

جواب این فصل بی‌اصل و سخن نادرست و بهتان بی‌برهان.

اولا آن است که حکایتی خوش است، که عجوزی روستائی را دخترک بنالید، او را گفتند آب دخترک را بطیب شهر باید برد، و حال باز نمود، عجوز از جهل و خرافت دبه از پوست خر برداشت و از غایط دختر پاره درو کرد و بشهر آمد و بجامع برد، و بر پیر امام مقری عرض کرد، امام به فراست دریافت که چه افتاده است: گفت:

خاله را چهار گونه سهو افتاده است.

اول آنکه به بیمارستان می‌بایست رفت بجامع آمده است.

دوم آنکه بطیب یهودی می‌بایست نمود، بمقری شافعی نموده

سوم آنکه بول عادت باشد نه غایط

چهارم آنکه در شیشه کنند نه در دبه

پس مصنف نوشتی را نیز چند سهو افتاده است درین دعوی

اول آنکه علی بو القمران زیدی بود نه معتزلی، و از معتزلی تا زیدی مسافتی دور است.

دوم آنکه گفته است که مجبره را با معتزله در امامت موافقت است، نیست که مخالفتی تمام است، اگرچه باول مقر باشند، اما به آخر مجبره خلاف کنند، و خلاف در آخر خلاف باشد در اول، خاصه در امامت، و همه شیوخ معتزله علی را بر بو بکر و عمر تفضیل نهند در علم، و سبقت بخلاف مذهب خواجه.

و دیگر آنکه خواجه امام سعید رشید قدس الله روحه در آن کتاب این خبر ردّ می‌کند بو علی بو القمران در فصلی که او تشنیع زده است، که امامیه بو بکر و عمر را دوست ندارند، و بد گویند، و خواجه امام رشید رحمة الله علیه می‌گوید زیدیه ایشان را بد گویند بدان حجت که در فلان کتاب بفلان اسناد زیدیه روایت کرده‌اند، آن خبر از صادق (ع) برین وجه و این تأویل که بیان کرده است، و هرکس

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۷

کس که نقض علی بو القمران بخواند بداند که خواجه امام رشید در آن نقل نه بادی است، و نه حاکی، و نه معتقد آن، بلکه ردّ کرده است بر شیخ علی بو القمران، و هرکس که بانصاف بخواند نامنصفی این مصنف بداند، که هرچه گفته است همه دروغ و بهتان و کذب است، و الحمد لله رب العالمین.

و در صفحه ۴۷۱ گفته است:

اما جواب آنچه گفته است که شریعت را ظاهری و باطنی هست، این مذهب باطنیان و صبااحیان است، نه مذهب مسلمانان، و ایشان را از اینجا باطنی گویند، و بیان این مسأله و دیگر مسائل که ردّ است بر ملاحظه، و بواطنه، و دهریه، و غلاة، و غیر ایشان از اصناف مبطلان، خواجه امام سعید رشید رازی قدس الله روحه در کتاب «فصول» بیان کرده است، بوجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن، تا این شبهت زائل شود، و بحمد الله مذهب شیعه از آن روشن تر است که به چنین تهمت متهم شود.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۸

شماره ۲۲۷- عبد الجلیل بن عیسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۵۱ او را جزء مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۱۸۶ گفته:

و الفقیه عبد الجلیل بن عیسی العالم.

و ابن شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۳۲) گفته:

شیخی الرشید عبد الجلیل بن عیسی بن عبد الوهاب الرازی، له کتاب «مراتب الافعال» نقض کتاب «التصفح» عن ابی الحسین و لم یتمه.

و در مقدمه مناقب ضمن مشایخ روایت خود نیز نام او را بهمین عنوان برده است.

و شیخ حر عاملی کلامی در اتحاد این عالم و رشید عبد الجلیل رازی (که ذکر آن گذشت) دارد، طالب آن به ترجمه همین عالم در امل الامل یا روضات الجنّات مراجعه کند.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۴۹

شماره ۲۳۲- السید علی بن محمد المحمدی:

شاید این عالم همانست که عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۲۳۱) درباره او گفته است:

و سید علی محمدی با حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۰

شماره ۲۳۴- علی الجاسبی:

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۴۷ از کتاب «نقض» گفته است:

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه میرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه در هیچ طائفه نیست، و سادات دارند، و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد، نه در عهد سلطان سعید ملک شاه فرمودند؟ در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین جامع جدید می‌کرد برای أصحاب حدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.

و در صفحه ۱۸۸ ضمن علماء شیعه گفته:

و الفقیه المتدین أبو الحسن علی الجاسبی.

و پیش از این ضبط کلمه جاسب گذشت.

و نیز در کتاب «نقض» نام این عالم را در سند روایتی که ضمن تعلیقات درباره مفید عبد الرحمن خزاعی (شماره ۲۱۹) ذکر کردیم آورده است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۱

شماره ۲۴۷ - علی بن زیرک القمی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۵۱ او را جزو مفاخر شیعه شمرده و در صفحه ۱۹۱ گفته است:

و الفقیه الإمام علی بن زیرک القمی.

و او پسری دارد که منتجب الدین درباره او گفته:

الشیخ الإمام نصره الدین أبو محمد الحسن بن علی بن زیرک القمی واعظ، صالح، فقیه.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۲

شماره ۲۶۲ - السید عماد الدین عبد العظیم نقیب:

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۳۱ جزء متأخران رؤساء و سادات ری و قزوین گفته است.

و خاندان سید کامل نقیب و برادرش سید أبو العباس و درجه و مرتبه سید کبیر شمس الدین الحسینی خود پوشیده نماند از عقل و تواضع و رأی رزین، و قبول او پیش امراء و سلاطین، و پسرش امیر سید جمال الدین علی عدیم النظیر بافضل و فتوت و کمال و مروت، و سید عماد الدین نقیب رئیس محترم و مقبول، و برادرانش عز الدین پادشاه، و امیر علی، هر دو معروف و معتبر، و سید عماد الدین عبد العظیم الحسنی القزوینی، امام جیلان و دیلمان، و نقیب حضرت سلطان، و جهاد او با ملحدان همه طوائف را معلوم است، و جاه و تمکین او پیش سلاطین و حمایت کردن علماء أهل سنت و جماعت در وقائع و حوادث که بقزوین افتادند پوشیده نیست.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۳

شماره ۲۷۵ - عماد الدین علی بن قطب راوندی:

محدث نوری در خاتمه مستدرک ضمن شمردن مشایخ قطب راوندی گفته است:

... و یروی جمیع کتب المرتضیٰ ایضا عن والده عن الشیخ علی بن قطب راوندی ...

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۴

شماره ۲۷۶ - عبد الله بن جعفر دوریستی:

این عالم شاگرد سید فضل الله راوندی است (مقدمه دیوان راوندی صفحه ۲۶).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۵

شماره ۲۷۷ - نصیر الدین عبد الجلیل رازی [قزوینی] و تفصیل ترجمه و شرح حال او:

رافعی متوفی سال ۶۲۳ که تلمیذ منتجب الدین بوده تاریخ ولادت و وفات وی را در تدوین ضمن ترجمه حال وی چنین ضبط کرده است (صفحه ۴۱۶).

و کانت ولادته سنة أربع و خمسمائة و توفی بعد سنة خمس و ثمانین و خمس مائة.

و چون شیخ عبد الجلیل و منتجب الدین هر دو هم مذهب و هم شهری و عالم و صاحب تألیف و تصنیف بوده، و جهات جامعه دیگر نیز داشته‌اند، بظن متناخم بعلم (بلکه بطور قطع و یقین) باهم معاشر و مصاحب بوده، و آمدورفت و نشست و برخاست داشته‌اند، و بلکه از ملاحظه مطالب «تدوین» رافعی و «فهرست» منتجب الدین برمی‌آید که منتجب الدین از نوشتجات شیخ مذکور استفاده می‌کرده، و از خصوصیات احوال و آثار او به‌خوبی اطلاع داشته است، از این‌رو می‌توان گفت این چند سطر که منتجب الدین در ترجمه او نوشته آینه تمام‌نمای حال او و یگانه حاکمی و معرف واقعی از مراتب علمی و تصانیف اوست، و از اینجا است که معاریف علمای ما که به ترجمه احوال علماء پرداخته‌اند، مانند علامه مجلسی در «بحار» و شیخ حر عاملی در «امل الامل» و محمد بن علی اردبیلی در «جامع الرواة» و شیخ فرج الله حویزی در «ایجاز المقال» و آقا رضی قزوینی در «ضیافة

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۶

الاخوان» و میرزا عبد الله افندی در «ریاض العلماء» و سید محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» (الی غیر هؤلاء) در ترجمه حال این عالم آن را مستند خود قرار داده‌اند، و احیانا اگر مطلبی هم از خارج بدست آورده باشند آن را بعد از نقل این ترجمه حال ذکر می‌کنند، و چون اهمیت این ترجمه معلوم شد و زمینه شروع مطلب فراهم گردید به چند امر مهم در این مورد اشاره می‌کنیم.

۱- اینکه منتجب الدین را بلفظ «الواعظ» موصوف داشته است برای آن است که این عالم از وعاظ بسیار معروف زمان خود بوده است و این مطلب از ملاحظه دو مورد از کتاب «نقض» به خوبی ثابت می‌شود در جایی گفته است (صفحه ۱۰۲)

مرا در شهر سنه خمسین و خمسّمائّه بروز آدینه بعد از نماز به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود، و در آن بمذهب اباحتیان طعن می‌رفت.

و در جای دیگر (صفحه ۴۸۸) گفته:

روزی که مرا به سرای سید فخر الدین رحمه الله نوبت مجلس بود (تا آنکه گفته) ما مجلس به آخر آوردیم.

از این نقطه نظر است که در پشت جلد بعضی نسخ کتاب «نقض» که بتصریح افندی در «ریاض العلماء» بسیار قدیم بوده، بلکه بعد از تأمل در سبک عبارت پشت جلد مذکور بظن قوی برمی‌آید که آن نسخه در زمان حیات مؤلف کتابت شده بوده است، او را بوصف «ملک الوعاظ» وصف کرده‌اند (و کلام افندی عن قریب نقل خواهد شد) و در ترجمه حالی که از رافعی نقل خواهد شد نیز تصریح باین شده است که این عالم به صفت وعظ متصف بوده است.

لیکن ناگفته نماند که وعظ و تذکیر در آن زمان یکی از وظائف مهمه علمای بزرگ و دانشمندان نامی و معروف بعلم و فضل و زهد و تقوی بوده است، چنانکه از ملاحظه تراجم علمای آن زمان به خوبی بدست می‌آید مثلاً عالم معروف أبو الفتوح اسفرائینی، و مجد الدین

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۷

محمد معروف بمذکر همدانی، و برهان الدین علی غزنوی، و نظائر ایشان بمنبر می‌رفته‌اند و موعظه می‌کرده‌اند، و اگر احیاناً یک نفر از علماء نامی معروف بوعظ یک صفتی برخلاف اوصاف لازمه معهوده در علماء می‌داشت بایستی بطور حتم در ترجمه حال او بگویند که این واعظ فاقد فلان صفت لازمه است، و بزرگترین شاهد این مطلب ترجمه امیر عبادی معروف بوعظ می‌باشد، که سمعانی و دیگران در ترجمه حال او تصریح کرده‌اند، کما و فاقد بعضی از صفات مترقیه از عالم حقیقی بوده است، پس از شهرت مصنف بواعظ و موصوف بودن او بوصف «ملک الوعاظ» می‌توان استکشاف نمود که او واجد سائر صفات معهوده در یک عالم بزرگ بوده است، و اگر نه می‌بایستی بعد از تقیید نام او بوصف مذکور باین معنی نیز اشاره کنند، و علو قدر و عظمت مقام این عالم در مراتب علمی علاوه بر آنچه گفته شد از عبارت اول منقوله از همین کتاب معلوم می‌شود، زیرا کلام وی صریح است که او مدرسه داشته است، و تدریس می‌کرده است، و بلکه بیشتر از یک مدرسه داشته است، چنانکه تقیید «مدرسه» بوصف «بزرگ» دال بر این مطلب است، و بالاتر از همه اینها در دلالت بر این مقصود کلمه «الشیخ» در صدر ترجمه است زیرا مطابق مثل «کل الصيد فی جوف الفراء» این لفظ کلمه جامعه‌ایست که کشف از تضلع او در کمالات و علوم می‌کند، و این معنی در نظر أهل فن روشن تر از آفتاب است ..

۲- تقدیم منتجب الدین کتاب «بعض مثالب النواصب» را بر سائر آثار مصنف در ذکر اشعار باین دارد که آن کتاب معروف ترین اثر او بوده است، و سائر تصانیف او باین درجه شهرت نداشته است.

۳- چنانکه در مقدمه و تعلیقات «نقض» بیان کرده‌ایم شیخ عبد الجلیل کتاب خود را بنام «بعض مثالت النواصب» موسوم نداشته است و از طرفی هم می‌بینیم که منتجب الدین که اوثق و اضبط و ابصر اهل زمان خود باین قبیل امور بوده است آن را باین اسم معرفی می‌کند، و از ضم این دو مقدمه علمی به همدیگر می‌توان نتیجه گرفت

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۸

که این اسم وضع تعیینی نداشته است، پس بحسب وضع تعیینی این اسم برای آن کتاب پدید آمده است، و با تأمل در وضع مردم آن زمان و اهالی محیط مصنف این مطلب مسلم می‌شود.

بیان آن اینکه مردم آن زمان علاقه مفرطی بدین و مذهب خود داشتند، چنانکه وظیفه دینی و مذهبی هر فرد همان است، و نظر به رقابت سنی و شیعی با همدیگر این علاقه بیشتر ظهور بلکه تظاهر پیدا می‌کرده، پس چون کتاب «بعض فضائح الروافض» تألیف و منتشر شده است در واقع به مثابه یک نوع تعدی و تخطی فاحش بحریم ناموس مذهب شیعه تلقی شده است، و چون کتاب «نقض» تصنیف و منتشر شده است بطور حقیقت سوز دل شیعیان برطرف شده، و با کمال میل آن را می‌خوانده و نشر می‌کرده، و با شوق و شغف زیاد نسخه آن را دست بدست می‌گردانیده، و از محله به محله دیگر و از دیهی بدیهی دیگر بلکه از شهری بشهر دیگر هدیه و تحفه می‌فرستاده‌اند، پس ظرفاء جماعت شیعه بمنظور معارضه بمثل از عمل مؤلف «بعض فضائح الروافض» آن را «بعض مثالت النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» نامیده‌اند و این اطلاق در زبانها دائر شده، و در میان مردم معروف گردیده است، و در این تسمیه غایت مهارت را بکار برده‌اند، زیرا از آن سه مطلب زیرین مستفاد می‌شود.

الف- اینکه در این کتاب پاره‌ای از مطاعن ناصبیاں مندرج است.

ب- اینکه این کتاب در جواب کتابی نوشته شده است پس مصنف آن امر خلاف ادب و خارج از صواب را مرتکب نشده است، بلکه طبق مثل و حدیث معروف «ردوا الحجر من حیث اتی» چنانکه به فارسی نیز گویند:

«کلوخ انداز را پاداش سنگ است» از حریم خود دفاع کرده است، لکن نگارنده اصل که ابتدا بذکر فضائح رافضیاں بگمان خود کرده مطابق مثل معروف «و البادی اظلم» مرتکب عمل زشت گردیده است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۵۹

ج- کلمه «نقض» را که نام تعیینی کتاب برحسب وضع مصنف بوده است در میان اسم این دو کتاب آورده‌اند، تا هم دلالت بر این کند.

که کتاب اول اساس، کتاب دوم را ریشه‌کن و خراب و نابود و ویران می‌کند، چنانکه معنی لغوی «نقض» همان است و هم ایما و اشاره بنام اصلی کتاب که مصنف اختیار کرده بوده است باشد.

۴- اینکه کتاب «البراهین فی امامة أمير المؤمنين» اگرچه از نامش بنظر می آید که باید فقط مشتمل بر ذکر دلائل امامت آن حضرت باشد، لکن از این عبارت که مصنف در کتاب نقض (صفحه ۴۵۹) گفته و مشتمل بر تاریخ تصنیف آن نیز می باشد.

و ما اسامی و القاب همه خلفاء و عدد ایشان را در کتاب «البراهین فی امامة أمير المؤمنين» بیان کرده ایم بتاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمس مائة، برمی آید که تا حدی اعم بوده است.

و نیز در اواخر کتاب «نقض» گفته است (صفحه ۷۳۱)

و چون کتاب (یعنی کتاب نقض) نه در امامت است آنچه در مواضع برفت ازین معنی کفایت است و در کتاب البراهین فی امامة أمير المؤمنين (ع) بیان آیه و وجه خبر و دلالت بر امامت مشبع گفته ایم.

ازین عبارت به خوبی معلوم می شود که کتاب «نقض» مربوط به همه شئون مذهبی شیعه اثناعشریه است، نه تنها بموضوع امامت پس آنچه که صاحب «ریاض العلماء» ضمن ترجمه مؤلف در معرفی آن کتاب گفته:

ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف في الإمامة، مبني بر قلت تتبع بوده است.

و همچنین است آنچه صاحب «روضات الجنات» در ترجمه حال عالم بزرگ أبو عبد الله جعفر دوریستی گفته (ص ۶۶۴ چاپ اول)

و فی کتاب «مثالب النواصب» الذي كتبه الشيخ العالم العارف

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۰

المتبحر الجليل عبد الجليل بن محمد القزويني في تنقيح مسألة الإمامة و ردّ اباطيل العامة بالفارسية ينقل صاحب المجالس عنه انه قال (الى آخر كلامه).

و در این کلام علاوه بر اشتباه مذکور دو اشتباه دیگر است:

اول - آنکه نام کتاب را «مثالب النواصب» گفته است و حال آنکه «بعض مثالب النواصب» است.

دوم - آنکه نام پدر مصنف را محمد نوشته است در صورتی که این اسم برای او در هیچ مأخذی تاکنون دیده نشده است.

۵- اینکه مراد از «سؤالات و الجوابات» چنانکه قدیما و حدیثا معهود است مجموعه سؤالاتی است که از مصنف کتابا پرسشی کرده اند، و او آنها را جواب داده است، و این نوع کتب را در قرون اخیره غالباً «اسئله و اجوبه» گویند ذکر این کتاب بعنوان هفت مجلد در ترجمه مصنف دلیل روشنی است که او در زمان خود از معاریف و مشاهیر علماء بوده است، و از مراجع حل مشکلات بشمار می رفته است، اگرچه در نظر ندارم که مصنف از این اثر خود در کتاب «نقض» اسم برده باشد لیکن اینکه در موردی از آن گفته (صفحه ۵۰۹).

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و ردّ شبه ایشان کرده‌ایم که از «قزوین» بما فرستادند شرح اسامی و القاب و آنساب این مطعونان و مدعیان را داده‌ایم، چون بخوانند بدانند، قرینه مؤکده بر وجود چنین اثر از وی تواند بود.

۶- اینکه گویا مراد بکتاب «مفتاح التذکیر» همان است که مصنف خود از آن بکتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» تعبیر کرده است، چنانکه در جائی از کتاب «نقض» گفته (صفحه ۱۴۵).

و من در کتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» شرح ایمان عمر به نوعی لطیف بیان کرده‌ام، و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده‌اند، و دیده و خوانده.

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۲۶۱

و نیز در جای دیگر گفته (صفحه ۲۴۹)

و اعتقاد شیعه در حقّ زهاد و عباد و مفسران چنین به‌غایت نیکو باشد، و چون مفصل خواهد بداند کتاب «مفتاح الراحات» که ما جمع کرده‌ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن.

و از عبارت اول برمی‌آید که این کتاب مورد توجه عده از معاریف شیعه و أهل سنت بوده است، و شاید سر اختلاف تعبیر از نام کتاب همان باشد که درباره کتاب «نقض» گفتیم، یعنی چون کتاب مذکور نظر بتنوع موضوعش مطلوب فضایی آن دوره بوده، و غالباً به درد مذاکرات و واعظان می‌خورده، و رفع حاجت‌شان می‌نموده است، بنابراین در نتیجه کثرت اطلاق این اسم یعنی «مفتاح التذکیر» بر آن کتاب نام اصلی آن یعنی «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» مهجور شده، و نام دوم که بجهت اختصار مطلوب‌تر بوده، وضع تعینی پیدا کرده است و الله اعلم.

۷- اینکه کتاب «تنزیه عائشة» چنانکه از نامش برمی‌آید در بیان نزاهت عائشه از نسبت ناشایست و در اثبات پاکدامنی او است، و این معنی از این عبارت مصنف نیز برمی‌آید که در کتاب «نقض» گفته (صفحه ۸۳).

و من در شهور سنه ثلاث و ثلاثین و خمس مائة کتابی مفرد ساختم در «تنزیه عایشه» در دولت امیر غازی عباس رحمة الله علیه، به اشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخر الدین بن شمس - الدین الحسینی قدس الله ارواحهما، و قاضی القضاة سعید عماد الدین حسن استرآبادی نور الله قبره باستقصاء بر خوانده‌اند، و بر پشت آن فصلی مشبع نوشته‌اند، و نسخه اصل به خزانه امیر غازی عباس رحمة الله علیه بردند، و نسخه‌های دیگر دارند اگر خواهد طلب کند و بداند.

از این عبارت برمی‌آید که مثل عماد الدین حسن استرآبادی که معروف‌ترین قاضی معروف بعلم و فضل در میان شیعه و سنی بوده است، و با آنکه حنفی بوده است جماعتی از علماء شیعه از او نقل روایت

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۲۶۲

کرده‌اند، برای این کتاب تقریظ نوشته است، و مثل امیر عباس غازی ملحدکش معروف که از سرهای اباحتیان مناره‌ها ساخت در زمان حکومت خود در ری این نسخه را طالب شده است، بنابراین به خزانه او برده‌اند، و هر دو مطلب از معروفیت و عظمت مصنف کشف می‌کند.

و نظیر عبارت گذشته است این عبارت دیگر مصنف (صفحه ۳۱۴)

و هرکس از فریقین خواهد که اعتقاد شیعه در حق عائشه و ام سلمه و دیگر زنان رسول الله صلی الله علیه و آله بدانند باید که کتاب فی «تنزیه عائشه» که ما در دولت امیر غازی عباس و عهد قاضی القضاة سعید حسن استرآبادی باشارت امیر سید شمس الدین الحسینی رحمة الله علیهم ساخته‌ایم برگیرد و بخواند، تا بداند که چنین تهمت بر شیعه اصولیّه راه نیابد.

۸- از اینکه مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته:

این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد، و عوام را مثمر دلالات بعبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد، تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام برگیرد، و فائده بسیار حاصل گرداند.

به‌خوبی واضح می‌شود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را بقلم ساده و عبارت عوام فهم بنویسد، و مطالب عالیه و مضامین بلند و معانی لطیفه را بییان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف اعم از مبتدی و متوسط و منتهی هریک از آن به فراخور فهم و طبق استعداد خود استفاده کند، و به عقیده نگارنده این امر که شرط عمدۀ و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است در این کتاب به درجه عالیه و مرتبه قصوی رعایت شده است، و چندان واضح و عیان است که حاجت به هیچ‌گونه شرح و بیان ندارد و واضح‌ترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر مقایسه تفسیر أبو الفتوح رازی و کتاب نامبرده و «نقض»

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۳

با همدیگر است، زیرا این دو اثر هر دو نمونه نثر فارسی یک قرن و تألیف دو عالم متعاصر است (بدلیل اینکه شیخ أبو الفتوح نیز مانند مصنف از قاضی أبو محمد حسن استرآبادی نقل روایت می‌کند، و تفصیل مطلب بکتاب تراجم محول است) و تبصره العوام نیز از آثار این زمان است، و از مقایسه کتاب «نقض» با آن نیز همین نتیجه مذکوره بدست می‌آید، پس از عبارت مذکوره مصنف دو مطلب اساسی فهمیده شد.

۱- اینکه مصنف تعمد داشته است که این کتاب (یعنی نقض) ساده‌تر و روان‌تر باشد، و هیچ‌گونه تقید به آراستن عبارت نداشته است بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است بطور وضوح.

۲- کتب دیگر مصنف چنین نبوده است، بلکه بلسان علمی و بیان خاص عالم فهم بوده است، به عبارت دیگر در آن تصانیف نظر به یک دسته خاص که علماء و فضلاء باشند بوده است، بخلاف کتاب نقض که هدف آن استفاده خواص و

عوام بوده است، پس درعین حال که مشتمل بر مطالب عالیه علمی است بلسان عوام فهم گفته شده، و بقلم ساده تألیف یافته است، و این حسنی است که بالادست ندارد، و شاید سبب اشتها کتاب و بلکه بقای آن تاکنون در نتیجه رعایت این حسن بوده است، و الله اعلم.

۹- اینکه منتجب الدین مصنف را بقزوین منسوب نموده، برای آن است که اصلاً قزوینی بوده است، لیکن در ری توطن داشته است چنانکه از ملاحظه عبارات چند مورد از کتاب برمی آید، از آن جمله عبارت منقوله در سابق است که دلالت داشت که مصنف در ری مدرسه داشته است، و عن قریب از رافعی نیز تصریح به توطن مصنف در ری نقل خواهد شد.

۱۰- باید دانست که چون کتاب «نقض» بمنظور نقل روایت با بیان ترجمه حال و ذکر طرق روایات وضع و تصنیف نشده است، تا مشایخ مصنف از آن فهمیده شود، بنابراین اساتید و مشایخ او بر ما

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۴

مجهول است، در صورتی که قرائتی بنظر می رسد که عده از آن علماء که مصنف ادراک زمان ایشان کرده و نام ایشان را در آن کتاب برده است، و مخصوصاً علماء شهر «ری» از مشایخ او بوده باشند، بلی آنچه صریحاً از این کتاب فهمیده می شود آن است که برادر بزرگتر مصنف اوحد الدین شیخ روایت اوست، (چنانکه گذشت) زیرا در اواسط کتاب به روایت خود از وی تصریح کرده است، و نص عبارت او این است (صفحه ۵۲۹).

حدَّثنا الأخ الامام اوحد الدین أبو عبد الله الحسین بن أبی الفضل القزوینی سماعاً و قراءة

و مصنف در این کتاب در دو مورد دیگر نیز نام این برادر و شیخ خود را با تجلیل و احترام بسیار برده است فراجع ان شئت (صفحه ۱ و ۱۸۵)

منتجب الدین در حق این عالم چنین گفته است:

الشیخ الإمام اوحد الدین الحسین بن أبی الحسین بن أبی الفضل القزوینی، فقیه، صالح، ثقة، واعظ.

و در حق سه فرزند او چنین گفته:

المشایخ قطب الدین محمد، و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود، اولاد الشیخ الإمام اوحد الدین الحسین بن أبی الحسین بن أبی الفضل القزوینی کلهم فقهاء، صلحاء.

اما آنچه مصنف گفته است:

اخبرنا الامیر الامام أبو منصور المظفر العبادی، نقل قول است بهمین عبارت از کتاب «مراسم الدین» امیر عبادی و تعبیرکننده شاگردان امیر عبادی هستند، از قبیل، قال: محمد بن یعقوب الكلینی در اول کافی چنانکه صدر عبارت مذکور دلالت بر آن دارد (رجوع شود به صفحه ۵۶۱ نقض).

رافعی متوفی به سال ۶۲۳ در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» نظر به قزوینی بودن این عالم به ترجمه حال او پرداخته است

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۵

باین عبارت.

عبد الجلیل بن ابی الحسین بن (ابی) الفضل أبو الرشید القزوینی يعرف بالنصیر، واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنفات فی الأصول توطن الری و کان من الشیعة.

لیکن از برادرش اوحد الدین حسین و فرزندان او قطب الدین محمد، و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود، نامی نبرده است، با آنکه ایشان نیز قزوینی و از علماء بوده‌اند، و شاید سبب آن کثرت اشتهاار مصنف بوده است، و این احتمال را تأیید می‌کند اینکه هیچ‌یکی از این چهار نفر صاحب تصنیف و تألیف نبوده‌اند، و اگر هم تألیفی یا تألیفاتی داشته‌اند معروف نبوده است، و از این روی بوده است که منتجب الدین فقط به ترجمه حال شخصی ایشان پرداخته است هذا ما عندی و الله هو العالم بحقیقة الحال.

تبصرة -

چنانکه ملاحظه می‌شود در هیچیک از این دو ترجمه حال که منتجب الدین، و رافعی برای این عالم نوشته‌اند، هیچ‌گونه تصریح و اشارتی بتاریخ وفات وی نشده است، و از جای دیگر نیز هیچ‌گونه اطلاعی در این باب بدست نیآورده‌ایم، لعل الله یحدث بعد ذلك امرا.

باید دانست که اینها که تا اینجا گفته شد پاره مطالب مهمه و نقاط حساس ترجمه حال مؤلف، و معرفی کتاب «نقض» بود که ذکر آنها را در اینجا لازم دانستم، و چون هرچه از این قبیل مطالب در اینجا بنویسیم باید از خود آن کتاب یا کتب تراجم احوال بیرون آورم، و نظر به آنکه کتاب مذکور در دسترس قرار گرفته است استخراج مطالب مندرجه مربوط باین موضوع را بر عهده خود دانشمندان و صاحب نظران می‌گذارم، اما عبارات سائر مترجمین احوال را که اهمیت دارد می‌نگارم.

سید سند و محقق مدقق معتمد قاضی نور الله شوشتری در

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۶

«مجالس المؤمنین» در اواسط مجلس پنجم که در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و افاضل مفسرین، و محدثین، و أعظم و اشراف فقهاء، و مجتهدین، و اعیان قرأ، و نحاة، و لغویین، از تبع تابعین رضی الله عنهم أجمعین نسبت باین عالم جلیل و معرفی کتاب «نقض» چنین اظهار عقیده کرده است:

الشیخ الأجل عبد الجلیل القزوینی الرازی - از ادکیای علمای اعلام، و اتقیای مشایخ کرام بوده، و در زمان خود بعلو فطرت و جودت طبع از سائر اقران امتیاز داشته است، تا آنکه چون بعضی معاصران او از غلاة سنیان شهر ری و ناصبیان

وادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبد الجلیل اولی و احق است به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود، و آخر او تألیف کتابی شریف در نقض آن مجموعه ساخت و عنوان آن را بنام نامی و اسم سامی حضرت صاحب - الزمان محمد بن الحسن المهدی صاحب الامر مزین ساخت، و عبارت او در خطبه کتاب مذکور این است.

اگرچه در مجموعه نام مصنف نبود، لیکن فقرات کلام او از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام کند، که کیست و غرضش از جمع کتاب چیست، آنگاه عبارت مصنف را تا قول او و صلی الله علی خاتم النبیین محمد و آله الطاهرین أجمعین (رجوع شود صفحه ۳-۴) با اندک تغییری در بعضی موارد (که سبب آن عن قریب ذکر خواهد شد) نقل کرده، و در خاتمه کتاب گفته:

الحمد لله رب العالمین که ما را توفیق و عمر و تمکین بخشید، پس قول مصنف را تا عبارت (برحمتک یا ارحم الراحمین) که آخرین تعبیر مصنف است نقل کرده و گفته است.

و مخفی نماند که لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است، و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او با استشهاد مذکور ساخته‌ایم، و آن را زینت کتاب

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۷

خود شناخته‌ایم، و چون وجود آن نسخه به غایت نادر است و مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده به غایت سقیم است لاجرم ذکر شهری از لطائف او را که بعد از تأمل و فکر بسیار تصحیح نموده، یا محصلی از آن فهمیده مغتنم دانسته به آن اشتغال می‌نماید:

آنگاه بذکر لطائف مستخرجه که اشاره کرده پرداخته است.

نگارنده گوید: اشاره به چند امر در اینجا ضرور است:

پرواضح است که قاضی شوشتری یکی از اجله علمای اعلام و مشاهیر عالم اسلام است، و مقام او در جامعیت بعلموم اسلامی و احاطه بمعارف حقه، و کمالات دینی از آفتاب معروف تر و دو اثر بزرگ او «إحقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» که دو آیت و برهان مقام تحقیق و تتبع او هستند در معرفی قدر و مرتبه او کافی می‌باشند، پس بدون شک او از مهره این فن و از اهل خبره این صناعت و از أصحاب بصیرت در این امر است، از این روی اظهار نظر او طبق مضمون «کلام صدر من اهله و وقع فی محله» مورد اعتنا و مناط اعتبار خواهد بود، و چون این زمینه فراهم شد می‌گوئیم.

۱- اینکه فرموده است «لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است» بیان واقع و عین حقیقت و صدق محض است، زیرا جامعیتی در این کتاب نیست به مطالب مختلفه متنوعه دیده می‌شود که سائر کتب که در این زمینه نوشته شده است، آن جامعیت را فاقد است، و سر آن یک امر مهم قابل توجهی است که بطور اجمال ذکر می‌شود.

سبب جامعیت کتاب نسبت بمطالب ممتعه مهمه مختلفه موضوع بحث در کتاب «بعض فضائح الروافض» مانند موضوعات سائر کتب کلامی امر خاصّ محدود بحدود معینة و معهود بعناوین معلومه مشخصه نبوده است تا از یک رشته واحد بالخصوص بحث شود، بلکه موضوع آن یک امر عام بی سروته و یک کلی منطبق بر موضوعات متفرقه مختلفه بوده است که می توان از آنها به یک سلسله شعائر و شئون و

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۸

قواعد و رسوم و مراکز و مواطن و مآثر و مفاخر محققه یا منسوبه به شیعه (اعم از معارف و عقائد و شرایع و احکام و آراء و افکار و آداب و اخلاق و اماکن و رجال و غیر اینها، از مقومات مذهب یا مظاهر اجلی و مفاخر برجسته و نقاط حساس آن) تعبیر نمود، و چون شیخ عبد الجلیل نیز نظر به آنکه هدفش نقض این کتاب (یعنی بعض فضائح الروافض) بوده است ناچار ممشای خود را در سراسر این تألیف و تصنیف «نقض» معروف به «بعضی مثالب النواصب» بر روی خطّ سیر مؤلف کتاب «بعض فضائح الروافض» قرار داده، و قدم به قدم و جمله بجمله بنقض یا ابرام به ردّ یا قبول آن مطالب مختلفه پرداخته است، لاجرم در نتیجه این ردّ و قبول و در اثر این نقض و ابرام مطالب بسیار سودمند علمی و ادبی و تتبعی و تحقیقی مربوط به تفسیر و کلام و حدیث و رجال و تاریخ و جغرافیا و غیر ذلک تنقیح شده است، در صورتی که پاره از این امور در هیچ کتابی مورد بحث قرار نگرفته است، تا چه رسد بتنقیح مبحث و سر جامعیت کتاب مذکور (یعنی نقض) که سبب مزید نفاست و موجب کثرت عنایت به آن شده است این امر بوده است و بس.

۲- اینکه فرموده است:

و ما در مواضع متعدّده از این مجالس از لطائف کلمات او باستشهاد مذکور ساخته ایم و آن را زینت کتاب خود شناخته ایم.

نگارنده اگرچه به پاره از آن موارد در ذیل صفحات کتاب اشاره کرده است، لیکن چون به همه آن موارد اشاره نکرده است اینک تتمیما للفائده، و تعمیما للعائده، فهرست مواردی را که قاضی از این کتاب در «مجالس المؤمنین» نقل کرده است در اینجا درج می کند، تا اگر کسی بخواهد بموارد نقل قاضی رجوع کند بدون زحمت مطالعه سراسر آن کتاب بتواند این امر را انجام بدهد.

(صفحات معرفی شده مطابق نسخه مطبوعه به سال ۱۲۶۸ قمری هجری است که چاپ اول می باشد).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۶۹

فهرست موارد نقل و استفاده قاضی شوشتری در مجالس المؤمنین از کتاب نقض

۱- مجلس اول تحت عنوان اعراف صفحه ۱۴.

بعضی از علمای ایشان در کتابی که آن را «فضائح الروافض» نام کرده گفته - شیخ اجل عبد الجلیل رازی در جواب گفته.

۲- مجلس اول تحت عنوان غدیر خم صفحه ۱۹.

یکی از غلاة اهل سنت و جماعت در بعضی از رسائل خود ...

جواب آن را شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله.

۳- مجلس اول تحت عنوان تبریز صفحه ۳۵.

زبیده شیعه فدائیه بوده چنانکه شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده.

۴- مجلس اول تحت عنوان بلده قم صفحه ۳۶.

و شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده که اصفهانی از قمی پرسید.

۵- مجلس اول تحت عنوان کاشان صفحه ۳۷.

و شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» نوشته که کاشان.

۶- مجلس اول تحت عنوان آبه صفحه ۳۸.

و شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» گفته که شهر آبه اگرچه.

۷- مجلس اول تحت عنوان ری صفحه ۳۹ - ۴۰.

و الا بر وجهی که از کتاب «نقض» مستفاد می شود و در کتاب «نقض» شرح شوکت شیعه ری و بیان مواضع و اماکن متعلقه به ایشان نموده و گفته ... و در کتاب «فضائح الروافض» و «نقض» آن تصریح است - چه صاحب فضائح - گفته - و صاحب نقض در جواب گفته.

۸- مجلس اول تحت عنوان ورامین صفحه ۴۱.

و شیخ اجل عبد الجلیل رازی در مقام تعداد بعضی از بلاد شیعه گفته.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۷۰

۹- مجلس اول تحت عنوان ارم صفحه ۴۲.

و در کتاب «نقض» شیخ عبد الجلیل رازی شطری از مآثر تشیع اهالی ارم و ساری مذکور است، اگر خواهند به آنجا رجوع نمایند.

۱۰- مجلس دوم تحت عنوان بنو حنیف صفحه ۵۴.

و چه خوب گفته شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله.

۱۱- مجلس سوم تحت عنوان أبو طالب صفحه ۷۳-۸۳.

صاحب کتاب «فضائح الشیعة» گفته - و شیخ اجل عبد الجلیل رازی در «نقض» آن گفته (مفصلست).

۱۲- مجلس پنجم تحت عنوان معلى بن خنیس صفحه ۱۵۲.

و بعضی از نواصب آن را مستبعد شمرده و شیخ اجل عبد الجلیل رازی در جواب گفته.

۱۳- مجلس پنجم تحت عنوان خواجه جعفر بن دوریستی صفحه ۱۹۸.

شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.

۱۴- مجلس پنجم تحت عنوان الشیخ الأجل عبد الجلیل القزوینی الرازیّ صفحه ۱۹۸-۲۰۱ (مفصل است).

۱۵- مجلس پنجم تحت عنوان أبو الفتوح الرازیّ صفحه ۲۰۲.

و شیخ عبد الجلیل رازی در بعضی از مصنّفات خود ذکر شیخ ابو الفتوح نموده و گفته و در موضع دیگر گفته.

۱۶- مجلس پنجم تحت عنوان قاضی أبو تراب بن روبه قزوینی صفحه ۲۲۴.

شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی در کتاب «نقض» آورده.

۱۷- مجلس پنجم تحت عنوان رئیس القراء عاصم کوفیّ صفحه ۱۱۳.

و شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» گفته.

۱۸- مجلس ششم تحت عنوان طاوس یمانی صفحه ۲۵۳.

و شیخ اجل عبد الجلیل رازی او را در سلک صوفیه شیعه نام برده.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۷۱

۱۹- مجلس ششم تحت عنوان جلال الدین محمد بلخیّ رومی صفحه ۲۸۷.

و مع هذا بعضی از غلاة أهل سنت انکار آن نموده و در یکی از تألیفات خود گفته - و شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله بر وجه لطیف ابطال آن نموده.

۲۰- مجلس هفتم تحت عنوان مختار بن أبی عبیده ثقفی صفحه ۳۴۳.

و شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» فرموده.

۲۱- مجلس هفتم تحت عنوان مجد الدولة أبو طالب رستم بن فخر الدولة صفحه ۳۷۶.

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب خود ذکر نموده.

۲۲- مجلس هفتم تحت عنوان شاه غازی رستم بن علی صفحه ۳۹۸.

شیخ عبد الجلیل رازی معاصر او بوده و در کتاب «نقض» تعبیر از او بشاه شاهان نموده و گفته.

۲۳- مجلس دهم تحت عنوان أبو الحسن علی بن محمد بن الفرات صفحه ۴۱۸.

و صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفته - و شیخ عبد الجلیل رازی در دفع آن فرموده.

۲۴- مجلس دهم تحت عنوان أبو العلاء بن بطّة صفحه ۴۲۵.

شیخ عبد الجلیل رازی گفته که او.

۲۵- مجلس دهم تحت عنوان سعد الملك رازی صفحه ۴۲۶.

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده - و از این سخنان که شیخ عبد الجلیل مذکور ساخته ظاهر می شود.

۲۶- مجلس دهم تحت عنوان مجد الملك أبو الفضل اسعد براوستانی صفحه ۴۲۶-۴۲۷.

شیخ عبد الجلیل رازی آورده و از اینجا ظاهر شد فساد آنچه صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفته.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۷۲

منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست (للرازی)، ۱ جلد، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للرازی)؛ النص؛ ص ۲۷۲

۲۷- مجلس دهم تحت عنوان أستاذ أبو منصور آوی صفحه ۴۲۷.

شیخ عبد الجلیل رازی گوید که أستاذ أبو منصور.

۲۸- مجلس دهم تحت عنوان معین الدین أبو نصر احمد الکاشانی صفحه ۴۲۸.

شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۲۹- مجلس یازدهم تحت عنوان أبو الطیب احمد متنبی صفحه ۳۵۱.

شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۳۰- مجلس یازدهم تحت عنوان المطرق العبدی صفحه ۴۵۳.

و مع هذا بعضی از غلاة أهل سنت در بعضی از مؤلفات خود آن را بدعت شمرده و شیخ عبد الجلیل رازی در نقض آن فرموده.

۳۱- مجلس دوازدهم تحت عنوان بندار رازی صفحه ۴۸۳.

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.

۳۲- مجلس دوازدهم تحت عنوان امیر قوامی رازی صفحه ۴۸۴.

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» مذکور ساخته.

علاوه بر این ۳۲ مورد که تصریح بنام مصنف و کتاب «نقض» در آنها شده است موارد دیگری نیز هست که از کتاب «نقض» استفاده شده است لیکن تصریح بنام کتاب و مصنف آن نشده است و آن موارد نیز بدین ترتیب:

۱- مجلس دوم تحت عنوان بنو حنیف صفحه ۵۳.

همه نپذیری چون ز آل علی باشد مرد إلى آخر البیتین (صفحه ۳۴).

۲- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵.

و اگر عجب دانند- و به بهشت روند (صفحه ۲۶- ۲۹).

۳- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵- ۶۶.

پسر نوح اگر چه پیغمبرزاده باشد- در ذیل نباشد (سطر ۳۴)

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۷۳

صفحه ۶۵- سطر ۶ صفحه ۶۶).

۴- مجلس سوم تحت عنوان تنبیه (در اوائل مقدمه ثالثه) صفحه ۶۸.

و بیچاره سنی که هرگز برنخیزد (سطر ۱۴- ۱۵).

۵- مجلس چهارم تحت عنوان محمد بن ابی بکر صفحه ۱۱۲.

آنکه گویند که شیعیان و اوشاب نائب باشد (سطر ۷- ۹).

۶- مجلس ششم تحت عنوان حکیم سنائی غزنوی صفحه ۲۸۲.

که باری تعالی در قرآن ثم کفروا (سطر ۲- ۳).

۷- مجلس هشتم تحت عنوان مأمون بن هارون الرشید صفحه ۲۵۶- ۲۵.

یکی از ناصبیاں کج فهم در بعضی از مؤلفات بی مغز خود ایراد نموده و بعضی از اهل فهم و اجله صائب سهم در ازاله آن وهم فرموده‌اند از عنوان إزاحة وهم و انارة فهم (که در سطر ۱۷ صفحه ۳۵۷ است) تا عبارت و الحمد لله رب العالمین (که در سطر ۲۵ صفحه ۳۵۸ است).

۸- مجلس یازدهم تحت عنوان منصور بن سلمة بن الزبرقان النمری صفحه ۴۵۹.

و مذهب شیعه امامیه - قبول نکنند (سطر ۳۱- ۳۴).

بیان این اجمال آنکه دلیل مورد اول ضمن اشاره به بعضی موارد استفاده قاضی از عبارت کتاب و ذکر آن در کتاب «إحقاق الحق» خواهد آمد، و دلیل مورد دوم نیز در صفحه ۶۵۰ کتاب نقض ذکر شده است.

اما مورد سوم عبارت کتاب «نقض» همانست که در صفحه ۷۲۲ و صفحه ۴۸۲ ملاحظه می‌شود و عبارت قاضی نیز این است.

پسر نوح اگرچه پیغمبرزاده باشد هالکست و مؤمن آل فرعون اگرچه پیغمبر را ندیده باشد مسلک نجات را سالکست، و لهذا اهل سنت نیز می‌گویند: که بلال حبشی بهتر است از ابو طالب قرشی، با آنکه مصاحبت و قرابت ابو طالب بیشتر است و بر این قیاس باید که

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۷۴

آیه «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ» دلالت بر ایمان یار غار نکند، همچنان که آیه «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ»* دلالت بر ایمان یار زندان نکند و گفتن «اخواننا بغوا علينا» دلالت بر نجات یاغیان نداشته باشد، همچنان که خواندن کافران را برادر پیغمبران در «إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا،* وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا،* وَادْكُرُ أَخَا عَادٍ» و مانند آن دلالت بر سلامت عادیان ندارد، بلکه

کافر به دوزخ رود، هرچند خدایش برادر هود و صالح (خواند)، و پیغمبرش صاحب و مصاحب گوید، و خارجی به دوزخ رود، اگرچه علی او را برادر خواند، و «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» گاهی مشعر بتعظیم و اجلال باشد که اهانت و اذلال «تَمَّ كَفَرُوا» از دنبال نباشد، و «رضی الله عنهم» گاهی موجب رضای ابدی بود که «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ» در عقبش مشعر به بدی نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند، که هول «بغوا علينا» در ذیل نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند که هول «بغوا علينا» در ذیل نباشد.

و عبارت قاضی در مورد چهارم در ذیل عبارت متن در صفحه ۴۲۰ کتاب «نقض» ذکر شده است فراجع ان شئت.

و عبارت قاضی در مورد پنجم این است.

تنبیه - اهل سنت و جماعت معاویه طاغی را بسبب أم المؤمنین خال المؤمنین خوانند، برای آنکه خصم أمير المؤمنین علی است، و محمد بن أبو بکر را هرگز خال المؤمنین نخوانند، اگرچه برادر عایشه اما شاگرد با اخلاص أمير المؤمنین است، و حضرت شیخ سنائی در این باب فرماید:

آن نه خال و نه عم که إبلیس است

آنکه مرد دها و تلبیس است

مرو را با علی چه کار بود

هرکه را خال ازین شمار بود

پور بو بکر را بخال انگار

گر همی خال بایدت ناچار

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۷۵

خال ما به بود برادر او

عایشه بهتر است خواهر او

که ازو گشت خاندان ویران

چون فتادی به دخت بو سفیان

و از قبیل این قول علیل است، آنکه گویند که شیعیان کافر و رافضی باشند که انکار امامت أبو بکر و عمر کنند، اما معاویه مسلمان باشد، با آنکه انکار امامت أمير المؤمنین علی علیه السلام کند، و تیغ در روی او کشد، و رافضیان که أبو بکر و عمر را دوست ندارند توبه ایشان قبول نباشد، اما یزید که فرماید: که حسین بن علی را سر از تن جدا کنند، توبه اش مقبول باشد، و او شاب ثائب باشد شعر:

نیست سنی مخرب دینست

سنئی را که مذهبش اینست

(انتهی کلامه رفع مقامه)

این عبارت بغیر از اشعار همان عبارت است که مصنف در کتاب «نقض» گفته است، رجوع شود به صفحه ۱۰۵ بلی اندک تغییری داده شده است، و حتی خود قاضی در ترجمه حال مجد الدولة دیلمی بعین عبارت مصنف و تصریح به اینکه عبارت از کتاب او است نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۳۷۷)

در مورد ششم عبارت قاضی این است:

تنبیه - مخفی نماند که آنکه اهل سنت در مقام اصلاح حال اهل جمل و صفین از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت می‌کنند، که فرمود که «اخواننا بغوا علينا» بر تقدیر تسلیم صحت روایت دلالت بر نجات ایشان نمی‌کند زیرا که باری تعالی در قرآن بسیاری از کافران را برادر پیغمبران خوانده است، آنجا که گفته «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا، ﴿۳۰﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا، ﴿۳۱﴾ وَادْخُرْ أَخَا عَادٍ» و مانند این و ظاهر است که کافر به دوزخ رود، اگرچه خدایش برادر خواند، و «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» را چندان منزلتی باشد، که «تَمَّ كَفَرُوا» از دنبال

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۲۷۶

نباشد، و همچنین «اخواننا» نیز مشعر بتعظیم و اجلال بودی اگر «بغوا علينا» در دنبال نبودی، پس بمنزله آن آمد که خدای تعالی گفت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا تَمَّ كَفَرُوا».

و این همان عبارت است که مصنف در کتاب نقض گفته است (رجوع شود به صفحه ۴۸۲) چنانکه در مورد سوم نیز نظیر این تطبیق بعمل آمد.

در مورد هفتم قاضی تصریح کرده است به اینکه کلام از دیگری است اما تصریح با اسم قائل نکرده است، و با مراجعه بصفحات ۳۵۸ و ۳۶۳ کتاب «نقض» معین می‌شود که مراد از «ناصری کج فهم» صاحب «بعض فضائح الروافض» و مراد از «بعضی از مؤلفات بی مغز خود» کتاب نامبرده اوست، و همچنین مراد از این عبارت «و بعضی از اهل فهم و اجله صاحب سهم در ازاله آن وهم فرموده‌اند» شیخ عبد الجلیل و کتاب نقض وی است، و چون عبارت بسیار مفصل است هرکه بخواهد بصفحات معرفی شده از هر دو کتاب مراجعه کند، تا صحت این مطلب را دریابد و عبارت قاضی در مورد هشتم این است.

و مذهب شیعه امامیه آن است که امامت و خلافت بعلم و عصمت و نص است، دون نسب و میراث، که اگر شیعه در امامت بنسب قائل بودندی، پس در اولاد امام حسن که پسر بزرگتر امیر المؤمنین علی و فاطمه است علیهما السلام قائل بامامت شدندی، و ظاهر است که هیچ‌کس دعوی امامت در ایشان نکرده، و از فرزندان امام زین العابدین در غیر امام محمد باقر دعوی امامت نکنند، و زید پسر امام زین العابدین را به واسطه فقد نص و عصمت امامتش قبول نکنند.

اگر به صفحه ۲۱ کتاب «نقض» مراجعه شود معلوم خواهد شد که همین عبارت در آنجاست (با مختصر تفاوتی).

نگارنده گوید می‌تواند بود که موارد دیگری نیز از این قبیل باشد، لیکن آنچه برحسب مراجعه تا حدی دقیق من توانستم استخراج کنم همین چهل مورد است.

و در کتاب «إحقاق الحق» هم آنچه فعلا در نظر دارم در دو مورد عبارت این کتاب را نقل کرده است.

۱- همان مورد است که در ذیل صفحه ۵۶۹ کتاب «تقض» عبارت آن را نقل کرده و معرفی صفحه «إحقاق الحق» را نیز که صفحه ۳۸۰ باشد نموده‌ایم.

۲- در مسأله خامسه که در امامت و مشتمل بر چند مبحث است، در بحث رابع که در تعیین امام است، ضمن ذکر آیات داله بر آن چنین گفته (صفحه ۱۶۶ نسخه چاپی).

و قال المصنّف رفع الله درجته: الثانی و الخمسون قوله تعالى «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» هو على عرضت ولايته على إبراهيم فقال «اللهم اجعله من ذريتي» ففعل الله ذلك (انتهی).

و بعد از آنکه قول فاضل روز بهمان را نقل کرده و به رد آن پرداخته چنین گفته است:

لكن الناصب متى يسمع فضيلة من فضائل على اختل من الغيظ عقله، و اختال في دفعه بظفره و انيابه، و شنع على الشيعة في روايتها و لو من كتب أصحابه و لنعم ما قيل:

تنافرت عنك الكلاب الشاردة

إذا ذكرت الغر من هاشم

خانتك في مولدك الوالده

فقل لمن لامك في حبه

نظم

زود بخروشی و گوئی نه صوابست و خطاست

هیچ نپذیری چون زال نبی باشد مرد

بدل اندر غضب دشمنی آل عباسست

بی گمان گفتن تو باز نماید که ترا

و لا يستبعد من قلب تمكن فيه بغض عليّ بن أبي طالب (ع) ان يصير محروما مهجورا عن توفيق الهداية و السعادة، و كمال البصيرة و ضياء

الإنصاف، حتى يكون نائر أقواله و افعاله خطاء و رياء «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

اگرچه در این عبارت تصریح نشده است که در این مورد از کتاب «نقض» استفاده شده است، لیکن از کلمه «نظم» بی‌عده همه از آن کتاب مستفاد و مأخوذ است، هرکه طالب باشد مراجعه کند (دو بیت در صفحه ۲۸۵ نقض و عبارت فارسی نثر مذکور در بعد هم در صفحه ۱۳ آن مندرج است).

حتی خود قاضی عین همین مضمون را در «مجالس» نیز آورده است، و نص عبارت «مجالس» (در اوائل مجلس دوم تحت عنوان بنو حنیف ضمن بیان حال مالک بن نویره و سوء معامله خالد با او صفحه ۵۳-۵۴) این است:

و بر أهل انصاف پوشیده نیست که باعث فضلی أهل سنت در ارتکاب امثال این تمحلات و کلمات چیست؟ ... این همه از آنست که مالک دوستدار خاندان بود، و خالد دشمن علیست، چنانکه شاعر گفته

شعر

هیچ نپذیری ... (الی آخر البیتین)

و چه خوب گفته شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله که در سینه‌ای که بغض پسر ابو طالب قرار گرفت، طرفه نباید داشتن، که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و شریعت و کمال بصیرت و ضیای انصاف از آنجا مهجور گردد، تا هرچه گوید و کند همه خطا و ربا باشد «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

و در ترجمه حال مجد الدوله دیلمی نیز این عبارت نثر را با نسبت به شیخ عبد الجلیل نقل کرده است (رجوع شود بمجلس هشتم جلد هفتم صفحه ۳۷۷).

پس به‌خوبی روشن شد که در این مورد نیز استفاده از «نقض» شده است و ترجمه عین عبارت بدون تصرف دیگری نقل گردیده است

۳- اینکه قاضی فرموده:

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۷۹

چون بعضی از معاصران او از غلاة سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غی مجموعه در ردّ مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبد الجلیل اولی و احق به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود.

مستنبط و مستخرج از این عبارت صاحب کتاب «نقض» است که گفته (صفحه ۳):

و پیش از وصول این کتاب به ما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی شرف الدین ملک النقباء سلطان العترة الطاهرة أبو الفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف الله جلاله گفته بودند، و

بر لفظ گهربار سید السادات رفته که عبد الجلیل قزوینی می‌باید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند، چنانکه کسی انکار نتواند کرد.

پس گویا تسامحی در بیان کلام بکار رفته، و یا اشتباهی روی داده است، فتنظن.

۴- اینکه فرموده است:

و چون وجود آن نسخه به‌غایت نادر است

سخنی بسیار درست و کلامی بتمام معنی عین حقیقت و مطابق واقع است، مؤید این مدعا و مصدق این بیان آنکه نگارنده با نهایت فحوصی که در این باب کرده است بغیر از پنج نفر از علمای اعلام مطلع نشده است، که از این کتاب نقلی کرده و نامی برده باشند، (البته این پنج نفر به استثنای علمای تراجم احوال است مانند، قاضی شوشتری و افندی، و صاحب «کشف الحجب و الاستار» و صاحب «روضات» و امثال ایشان که وظیفه ایشان ذکر نام مؤلف و آثار او در کتب خودشان است) و این خود دلیلی واضح بر مدعای مذکور است، و اینک بنام آن پنج نفر ذیلاً تصریح می‌کنیم تا قضیه واضح شود.

۱- محقق اردبیلی اعلی الله درجته در کتاب «حدیقة الشیعة» ضمن بحث از حدیث غدیر تحت عنوان آیه «یا ائها الرسول بلغ ما

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۸۰

أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» گفته (صفحه ۴۱ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۲۸ و صفحه ۵۰ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۲۶۰ و صفحه ۳۹ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۲۶۵).

و از جمله حکایات شنیدنی آنکه یکی از معاندین در رساله بر حدیث غدیر اعتراض کرده، که هرگاه حضرت رسالت (ص) بر خلافت علی علیه السلام نص می‌کرد، چرا بطریق دیگر احکام در شهر در میان مردم نمی‌کرد، تا پوشیده نماند و کسی انکار نکند، و چرا در سفر بایستی کرد و بر پالان شتر، چنانکه کسی دزدیده کاری کند، «مدینه» کجا بود و مسجد و منبر کجا، و چون این کار نزد شیعیان با نبوت برابر است پنهان و بی‌قباله و گواه نبایست کرد، تا یکی گوید نشنیدم و یکی گوید حاضر نبودم، بایستی تصریح نمودن و توضیح فرمودن، تا بر کسی مخفی نماند، چنانکه گفته‌اند «انه محمد رسول الله» و «ما محمد الا رسول الله» و با داود «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً» و یا هارون «أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي» و چون واقعه غدیر که در شأن علی روایت می‌کنند بر این وجه نیست ظاهر شد، که قول شیعه باطل است و شیخ عبد الجلیل رازی در جواب فرموده.

که آن ناصبی بایستی، (آنگاه عبارت او را تا این جزء اگر نام علی بتصریح نباشد نقصانی پیدا نمی‌آید: نقل کرده است).

و نیز محقق اردبیلی در «حدیقة الشیعة» گفته:

(صفحه ۷۱ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۲۸ هجری قمری)

(صفحه ۸۶ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۲۶۰ هجری قمری)

(و صفحه ۷۳ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۲۶۵ هجری قمری)

یکی از معاندین أهل سنت انکار آمدن ذو الفقار از آسمان نموده، و گفته مقصود رافضیان آن است دروغی بر علی ببندند، تا فضیلت او را زیادت کنند، و یکی از شیعیان متوجه جواب شده و گفته آمدن ذو الفقار از آسمان در اخبار صحیحه واقع شده، و این را عجب نباید داشت که از آسمان تیغ آید، زیرا که بهتر از تیغ از آسمان چیزها

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۸۱

آورده‌اند، مثل قرآن و مرغ بریان و میوه بهشت و طعام جنت، تیغ را همان حکم است و تو می‌دانی که حامل آن تیغ علی بود نه غیر او، و شیخ عبد الجلیل رازی در جواب گفته:

که دروغ زن طائفه باشند (آنگاه عبارت او را تا این مورد یا دست از آن بیاورد، یا انکار این نباید کرد، نقل کرده است).

۲- علامه مجلسی در «بحار الأنوار» مجلد «السماء و العالم» در باب و الممدوح من البلدان و المذموم منها (صفحه ۲۴۳ چاپ امین الضرب) بعد از نقل چهار حدیث از «مجالس المؤمنین» قاضی شوشتری گفته:

و أقول روی الشيخ الأجل عبد الجلیل رازی فی کتاب النقض بإسناده عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

لما عرج بی الی السماء مررت بأرض بیضاء کافوریه، شممت بها رائحة طیبیه، فقلت یا جبرئیل ما هذه البقعة؟ قال یقال لها آبة عرضت علیها رسالتک و ولایة ذریعتک فقبلت، و ان الله یخلق منها رجالا یتولونک و یتولون ذریعتک، فبارک الله فیها و علی أهلها.

۳- تاج العلماء المتبحرین و فخر الفقهاء المتأخرین شیخ محمد حسن صاحب «جواهر الکلام» در جلد «صلاة» در اواخر بیانات خود تحت عنوان المستحب الخامس «التعقیب» گفته:

بل یشهد له فی الجملة ما عن الشيخ عبد الجلیل القزوینی مرفوعا فی کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» انه (ص) صلی الظهر یوما فرأی جبرئیل (ع)، فقال الله أكبر، فاخبره جبرئیل برجوع جعفر (ع) من ارض الحبشة فکبر ثابیا فجاءت البشارة بولادة الحسین (ع)، فکبر ثالثا.

۴- ملا حسری در روضة الاطهار در اوائل باب چهارم گفته:

صفحه ۲۸- ورق ۱۴.

و محقق است که زبیده خاتون شیعه فطریه فدائیه بود، چنانکه شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب نقض آورده، که چون هارون -

الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل بیت تحقیق نمود، سوگند خورد که او را بدو کلمه طلاق دهد که بیش از دو کلمه نباشد، پس بر کاغذی نوشت که، کنت نبت یعنی بودی و بریده شدی، و او را به زبیده فرستاد، و زبیده از مال صحبت مرتضی و فاطمه در پشت همان کاغذ نوشت، که کنا فحمدنا و بنا و ما ندمنا، یعنی بودیم و بدان حمد و شکر کردیم، و بریده شدیم و در آن پشیمانی نداریم.

۵- واعظ شهیر نامی مرحوم حاجی ملا محمد باقر واعظ طهرانی است که در کتاب (جنة النعیم و العیش السلیم فی أحوال مولانا عبد العظیم) از شیخ عبد الجلیل و کتاب نقض او مکرر در مکرر نام برده، و مطالبی نیز نقل کرده است از آن جمله صفحه ۴۴۸ کتاب نامبرده است و نگارنده در آینده به بعضی از این مطالب اشاره خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

ناگفته نماند اگرچه ظاهر کلمات و عبارت این پنج عالم سابق - الذکر می‌رساند که ایشان بلا واسطه از کتاب «نقض» مطالب مذکوره را نقل و استخراج کرده‌اند، لیکن قرائن قویه و امارات جلیله بنظر ارباب تدبر می‌رسد که اکثر ایشان خود کتاب «النقض» را ندیده‌اند بلکه بنقل قول دیگری (یعنی قاضی شوشتری) اکتفا کرده، و بواسطه نقل او مطالب را از «نقض» نقل نموده، و بشیخ عبد الجلیل نسبت داده‌اند.

تبصره:

بعضی مطالب مهمه دیگر که مربوط بسائر بیانات قاضی شوشتری رضوان الله علیه است ضمن توضیح عبارات افندی و قزوینی رحمة الله علیهما خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

افندی در «ریاض العلماء» فی باب العین المهملة گفته:

الشیخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن اَبی الحسین بن الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین، له کتاب:

«بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض».

کتاب «البراهین فی امامة أمير المؤمنين علیه السلام»

کتاب «السؤالات و الجوابات سبع مجلدات»

کتاب «مفتاح التذکیر».

کتاب «تنزیه عائشة» قاله الشیخ منتجب الدین فی «الفهرس»

و أقول: قد يظهر من بعض المواضع نسبه على نحو آخر، فانی قد رأیت علی ظهر کتاب المثالب المشار إليه فی وصفه هكذا: الفه الصدر الامام نصیر الدین رکن الإسلام العلماء ملک الوعاظ الجلیل بن الحسین بن اَبی الفضل القزوینی.

ثمّ قد كان هذا الشيخ واعظاً أيضاً كما يظهر من كتاب «نقض الفضائح» له

ثمّ اعلم ان له رسالة مختصرة في «جواب الملاحدة» و شبههم قد ألفها قبل تأليف كتاب المثالب بسنة كما يظهر من كتابه المثالب.

و لا يخفى ان مراده بتنزيه عائشة تنزيهاً عن الزناء لا عن المعاصي لان عند الشيعة هي مبرأة عن الزناء البتة، وكذلك جميع ازواجه عليه السلام و أزواج سائر الأنبياء ايضاً، و اخبارهم ناطقة بذلك، و العجب ان العامة المتعصبين لها القائلين بانها أم المؤمنين يعتقدون ان الخاصة ينسبون إليها الزناء، مع انهم بانفسهم قد نقلوا في بعض تفاسيرهم قصة زناءها، و الخاصة قد انكروا ذلك غاية الإنكار.

نعم هم ينسبونها بالفكر و النفاق و امثال ذلك، و لعلّ كتاب «بعض مثالب النواصب» هذا هو بعينه ما سيجيء بعنوان كتاب «نقض» مجموعة من العامة من المعاصرين له في ردّ مذهب الشيعة و كان تاريخ بعض الحكايات في سنة خمسين و خمس مائة.

و اعلم ان مؤلف أصل كتاب «بعض فضائح الروافض» لم يظهر من مطاوى ذلك الكتاب بل اخفى اسمه و حاله، و مذهبه عمداً، و لكن قد علم من الخارج على ما صرح به بعض علمائنا ان مؤلفه شهاب الدين التواريخى الرازى من بنى مشاط و هم كانوا من علماء الشافعية و مشاط

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٨٤

الملعون هذا أبو الفضائل مشاط الذى الف كتاب «زلة الأنبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الأنبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبد الجليل المذكور هذا فى اوائل كتاب «المثالب» المشار إليه.

ثمّ اعلم ان الشيخ عبد الجليل نفسه قد نسب فى كتاب «المثالب» الى نفسه كتاب «مفتاح الراحات فى فنون الحكايات» و هو عمل فى فنون الحكايات و هو عمل فى هذا الكتاب بالتقية ممّا شاة مع العامة لوجوه ان صح.

و قال القاضى نور الله فى مجالس المؤمنين ما معناه:

الشيخ الأجل عبد الجليل القزوينى الرازى صاحب كتاب «نقض الفضائح» و قد كان بالفارسية و كان من اذكىاء العلماء الاعلام و من اتقياء المشايخ الكرام، و كان فى عصره مشهوراً بعلو الفطرة و جودة الطبع و ممتازاً من بين اقرانه، و قد الف بعض معاصريه من غلاة اهل السنة من بلدة الرى و نواصب تلك الناحية مجموعة فى ردّ مذهب الشيعة، و قد اذعن علماء الشيعة الذين كانوا بالرى و تلك النواحي بالاتفاق على ان الأولى و الاحق بالتصدى لدفع ذلك و نقضه هو الشيخ عبد الجليل هذا، و قد وفقه الله لتأليف كتاب شريف فى نقض تلك المجموعة، و جعل عنوانه باسم صاحب الزمان عليه السلام.

ثمّ ذكر قدس سره عبارة اول كتابه و خطبته فلاحظ، ثمّ أورد بعض الفوائد و اللطائف من كتبه هذا فى ترجمته و شطراً آخر منها اورد متفرقا فى مطاوى كتاب مجالس المؤمنين المذكور، و قال: ان نسخة ذلك الكتاب درة عزيزة جدا و قال: النسخ التى وصلت الى كانت أيضاً سقيمة فى الغاية، لكنى قد صححتها بقدر الإمكان و الطاقة بعد التفكير و السعى و التأمل التام،

حتى أوردت فيها بعضها بلفظه و بعضها بالمعنى، و يظهر من بعض حكاياته فى مجلس وعظه ان فى شهر سنة خمسين و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان يعظ الناس يوم الجمعة فى مدرسه الكبير، و نحن نقلنا تلك الفوائد فى كتاب «وثيقة النجاة» فى القسم الثالث فى الاماميات.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٢٨٥

ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف فى الإمامة كثير الفوائد و الآن عندنا نسخة عتيقة منه و رأيت عدة نسخ، منها. نسخة اخرى عتيقة عند المولى ذو الفقار.

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست و خمسين و خمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابى الفضل محمد بن على المرتضى بقزوين.

و نیز افندى در «رياض العلماء» در باب العين المهملة گفت:

الشيخ المحقق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن أبى الفتح بن مسعود بن عيسى المتكلم الرازى أستاذ علماء العراق فى الاصولين.

مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها

«نقض التصحح» لابی الحسين البصرى

«الفصول فى الأصول على مذهب آل الرسول»

«جوابات على بن أبى القاسم الاسترآبادى المعروف ببلقوران»

«جوابات الشيخ مسعود الصوابى»

«مسئلة فى المعجز»

«مسئلة فى الإمامة»

«مسئلة فى المعدوم»

«مسئلة فى الاعتقاد»

«مسئلة فى نفي الروية»

شاهدته و قرأت بعضها عليه، قاله الشيخ منتجب الدين.

و أقول، قد مر في ترجمة الشيخ الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن أبي اللجيم بن أميرة المصدرى العجلى، انه أستاذ الشيخ الإمام رشيد الدين عبد الجليل الرازى المحقق، و الظاهر ان المراد به هو هذا الشيخ.

ثم انه سيجىء في ترجمة الشيخ العالم ابن سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى احتمال اتّحاده مع هذا الشيخ، بل الظاهر عندي اتّحادهما مع الشيخ نصير الدين بن أبي الحسين بن الفضل

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٨٦

القزوينى السابق أيضا كما لا يخفى فلاحظ.

و نیز گفته:

الشيخ رشيد الدين عبد الجليل بن أبي المكارم بن أبي طالب واعظ، قاله الشيخ منتجب الدين فى الفهرس

اقول فلا تظن اتّحاده مع سابقه، و ان كان سابقه أيضا واعظا فتأمل.

نعم لا يبعد أن يكون هذا بعينه هو عبد الجليل الذى كان صاحب كتاب «نقض الفضايح» الذى قد ذكره القاضى نور الله فى المجالس.

آنگاه بعد از ذکر دو نفر ديگر بنام عبد الجليل از علمای معاصر و قريب بزمان خود گفته (و آن دو نفر به هيچ وجه مورد احتياج ما در اين رساله نيستند).

و نیز بعد از ذکر دو نفر بنام عبد الجليل از معاصرین خودشان گفته:

الشيخ العالم رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى، متكلم، فقيه، متبحر، أستاذ الأئمة فى عصره، و له مقامات و مناظرات مع المخالفين مشهورة، و له تصانيف أصولية، قاله الشيخ منتجب الدين فى «الفهرس».

و قال الشيخ المعاصر فى «امل الامل» بعد نقل الكلام المذكور، و هذا الشيخ الجليل من مشايخ ابن شهر آشوب يروى عن ابي على الطوسى، و قد ذكره فى «معالم العلماء» فقال شيخى الرشيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى له مراتب الافعال «نقض كتاب التصفح» عن ابي الحسين و لم يتمه انتهى.

و قد آورده ابن شهر آشوب فى باب الألقاب من «المعالم» بناء على ان الرشيد من ألقابه المشهورة.

ثمّ قد تقدم «نقض كتاب التصفح» لابي الحسين فى مؤلفات عبد الجليل بن أبي الفتح، و لا منافاة فى كون كل منهما صنف له نقضا، اذ لا يخفى على مثل ابن شهر آشوب مؤلفات شيخه و لا على مثل

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٢٨٧

منتجب الدین ذلك، و یقرب اتحاد الرجلین بان (ظ ان) یکون نسب هنا الی جده و هناك الی ابيه، و حیثند منتجب الدین له مرتین، لا وجه له مع عدم وجود فاصله هناك اصلا، و یقرب ما قلناه اتحاد الکنیتین و النسبتین و الکتابین و غیر ذلك انتهى ما فی امل الامل.

اقول قد صرح این شهر آشوب المذکور فی کتاب «المناقب» أيضا بانه من مشایخه، و قال انه یروی عن الشیخ ابی الوفاء عبد الجبار بن علی المقری الرازی أيضا.

ثم أقول و الحق عندی أيضا اتحادهما، و من العجب ان ابن - شهر آشوب أورد هذا الشیخ فی باب الألقاب من «معالم العلماء» مع تصریحه فیہ باسمه كما مر، و لقبه قدس سره هو الرشید.

و اعلم انه یروی عن هذا الشیخ أيضا كما سیجیء فی باب المیم السید الامام شهاب الدین محمد بن تاج الدین بن محمد بن الحسینی الکیسکی.

ثم أقول ان هذا الشیخ القزوینی السابق بل مع الشیخ عبد الجلیل القزوینی الرازی الذی ینقل عن کتابه السید القاضی نور الله التستری كثيرا فی «مجالس المؤمنین» فلاحظ كما مر آنفا.

۲- علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی، در نامه جوابیه خود که بشخص دانش پرور جناب آقای علی اصغر حکمت فرستاده است در باره کتاب حاضر و مؤلف آن چنین اظهار عقیده کرده است.

پاریس ۲۶ بهمن ۱۳۱۷

دوست عزیز معظم محترم

مرقومه شریفه مورخه ۲۶ آذر چندی قبل زیارت گردید، از مژده سلامتی مزاج مبارک و مخصوصا از سکون خاطر و فراغت بال و آرامی احوال که از وجنات رقیمه کریمه مستفاد می شد فوق العاده خوشوقت شدم، و البته از شخص باهوش دانای حکیمی مانند حضرت مستطاب عالی جز همین رویه مرضیه چیز دیگری متوقع نبود، و از تجدید اشتغال باتمام مقاله راجع بتاریخ و اصول عقاید شیعه که در

الفهرست (لررازی)، النص، ص: ۲۸۸

سوابق آیام در اوقات اقامت در پاریس شروع بدان فرموده بودید حضرت مستطاب عالی را از صمیم قلب تهنیت گفته، توفیق اتمام این عمل خیر را برای آن وجود محترم از خداوند متعال خواهانم.

پس از مژده سلامتی وجود مبارک چیزی که در رقیمه کریمه این جانب را از هر چیز بیشتر خوشوقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شغف نمود خبر خیریت اثر وجود کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتع دلکش ضاله منشوده چندین ساله این حقیر یعنی کتاب مستطاب جلیل القدر عظیم الشأن نادر الوجود اعز از کبریت احمر «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» تألیف شیخ جلیل عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی، در شیراز در کتابخانه آقای محمد حسین شعاع حفظ الله من شر کل همج رعا و متعنا الله بطول بقاء وجوده النفع، که از قرار

تقریر بعضی دوستان کتابخانه حضرت معظم له دارای بسیاری از نفایس کتب نادره فارسی و عربی است، خداوند امثال این اشخاص فاضل محبّ فضل و ادب و عشاق کتب و آثار قدماء را که از برکات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف باعقاب و اخلاف منتقل می‌گردد و از تلف شدن بالکلی نجات می‌یابد زیاده‌کناد، و عمر و سعادت و مکنت این‌گونه افراد خیر نیک‌خواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوی جامعه را باقصری درجات ممکنه امتداد دهد، بمنه و جوده.

کتاب مزبور یعنی «بعض مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض» که از این بیعد حبا للاختصار در طی این عریضه همیشه از آن کتاب «نقض الفضائح» تعبیر خواهم نمود، از جمله کتب بسیار مهمه شیعه است که اینجانب سالهای دراز است از وجود آن در سوابق ایام الی قرن یازدهم هجری بتوسط قاضی نور الله شوشتری صاحب «مجالس المؤمنین» و میرزا عبد الله اصفهانی معروف بافندی صاحب «ریاض العلماء» با خبر بودم صاحب «مجالس المؤمنین» فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت از کتاب «نقض الفضائح» نقل

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۸۹

کرده است و تا آنجا که این جانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده، گاه بسیار مطول قریب شش هفت صفحه بزرگ، و گاه یکی دو صفحه، و گاه یکی دوسه جمله، و شرح حال خود مؤلف آن را نیز در اواسط مجلس پنجم از کتاب خود مشروحا مفصلا با نقل مبلغ عظیمی از متن خود کتاب «نقض الفضائح» ذکر کرده است، و اینجانب از مطالعه این فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی یعنی راجع بمناقضات بین شیعه و اهل سنت و جماعت که هر دو فرقه از اهالی خاک پاک ایران و عموما از سکنه ری و قزوین و قم و کاشان و آوه و ساوه و طبرستان و آن صفحات بوده‌اند، یعنی از همان نقاط و بلادی که امروزه (اقلا از حیث دین و مذهب) همه باهم برادر و برابر ولی در آن اعصار به آن درجه باهم ضد و نقیض و به خون یکدیگر تشنه بوده‌اند، که این همه کتب نفیسه از قبیل همین کتاب «نقض الفضائح» عبد الجلیل قزوینی و «نهج الحق» علامه حلی و «ابطال الباطل» فضل الله بن روزبهان خنجی شیرازی و «إحقاق الحق» قاضی نور الله شوشتری و «مجالس المؤمنین» همان مؤلف و صدها کتب دیگر از همین جنس از تصادم افکار آنها و از ردود و ابطالات و معارضات و مناقضات آنها با یکدیگر بعمل آمده است.

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعد و لا تحصای تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی منقول از این کتاب «نقض الفضائح» چنانکه عرض شده مدتهای متمادی است که از دل و جان از عشاق دل‌باخته شهدای مفتون این کتاب از جان عزیزتر بودم، ولی در عرض این مدت طویل از هر جا و هر کس که می‌پرسیدم و جوینا می‌شدم و در جمیع فهارس کتابخانه‌های عمومی و خصوصی مشهوره که تفحص می‌کردم مطلقا و اصلا و بوجه من الوجوه اثری و نشانی و خبری از این در یتیم بحر فضائل نمی‌یافتم، و دائما با خود می‌گفتم.

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۹۰

و سپس در چند سال قبل که بفرمان لازم الاذعان حضرت مستطاب عالی مشغول ترتیب مقدمه برای تفسیر ابو الفتوح رازی شدم، چون می‌دانستم که مؤلف کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فيه با ابو الفتوح رازی معاصر و بظن قوی نیز با او معاصر و از دوستان او بوده است مجدداً با احتمال بدست آوردن بعضی معلومات در خصوص احوال ابو الفتوح رازی تمام فصول و فقراتی را که صاحب «مجالس المؤمنین» از «نقض الفضائح» نقل کرده از اول تا به آخر بدقت تمام مطالعه کردم، و بیشتر به مندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم، و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شب‌چراغ در کتابخانه از کتابخانه‌های دنیا افروخته‌تر می‌شد، ولی باز کما فی السابق هرچه بیشتر جست‌وجو می‌کردم، و در هیچ نقطه از دنیا اثری و نشانی از آن نیافتم، لکن مع ذلک کله با احتمال اینکه شاید در گوشه یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات عالیات یا هندوستان و نحو ذلک نسخه از این کتاب موجود باشد که ما از وجود آن خبر نداشته باشیم، در صفحه ۶۲۶ از خاتمه الطبع «تفسیر» ابو الفتوح رازی حاشیه ذیل را نوشتم که ذیلاً محض استحضار خاطر مبارک با احتیاط اینکه شاید فعلاً در شیراز بتفسیر مذکور دسترسی نداشته باشید عیناً تکرار می‌کنم و هی هذا:

(۳) ما بین علمای شیعه عده بوده‌اند موسوم باین اسم و نسبت، یعنی عبد الجلیل رازی، ولی مقصود بذکر در اینجا در کلام «صاحب مجالس المؤمنین» بدون شک نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی صاحب کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» است که صاحب «مجالس المؤمنین» بسیار مکرر در تصانیف کتاب خود از آن نقل کرده است و غالباً محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید، و شرح احوال مؤلف آن را نیز بعنوان عبد الجلیل قزوینی رازی در مجلس پنجم از همان کتاب یعنی «مجالس المؤمنین» مشروحاً ذکر کرده است، و از آنجا

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۲۹۱

برمی‌آید که عبد الجلیل مذکور در سنه پانصد و پنجاه در حیات بوده، و بنابراین بکلی معاصر با ابو الفتوح رازی بوده است، و شرح احوال این عبد الجلیل قزوینی بعلاوه مجالس المؤمنین در «فهرست» منتجب الدین مطبوع در اول جلد ۲۵ «بحار الأنوار» صفحه ۹ و «امل الامل» شیخ حر عاملی مطبوع در آخر «منهج المقال» صفحه ۳۷۹ و «روضات الجنات» صفحه ۳۵۰-۳۵۱ نیز مسطور است، و در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» رافعی قزوینی (نسخه اسکندریه صفحه ۳۴۲) نیز شرح حال مختصری از او مذکور است، که عین عبارت او این است.

عبد الجلیل بن ابی الحسین بن (ابی) الفضل أبو الرشید القزوینی يعرف بالنصیر واعظ اصولی، له کلام عذب الوعظ و مصنّفات فی الأصول توطن الری و کان من الشیعة (انتهی).

و مخفی نماند که کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فيه چنانکه صریح «روضات الجنات» است صفحه ۱۴۴ بزبان فارسی بوده، و از فقراتی که صاحب «مجالس المؤمنین» در مواضع عدیده کتاب خود از آن کتاب نقل کرده معلوم می‌شود که به فارسی بسیار شیرین سلیس دلکشی بوده است، و علاوه بر موضوع اصلی آنکه ردّ بر کتابی بوده موسوم به «بعض فضائح الروافض» تألیف یکی از علماء عامه حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است، و این کتاب تا عهد صاحب «ریاض العلماء» میرزا عبد الله اصفهانی معروف بافندی یعنی تا اوایل قرن دوازدهم هجری موجود بوده است (روضات الجنات صفحه ۳۵۱) و هیچ بعید نیست که هنوز نیز در یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات عالیات موجود باشد.

حضرت مستطاب عالی در رقیمه کریمه اشاره فرموده‌اید که اطلاع حضرت مستطاب عالی بطور اتفاق بر شرح احوال مؤلف این کتاب در «روضات الجنّات» یکی از تصادفات عجیب بوده و آن را از راه لطف

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۹۲

حمل بر صفای باطن اینجانب فرموده‌اید، حالا پس از ملاحظه جمله اخیره این حاشیه که روی آنها با مرکب سرخ خط کشیده‌ام اذعان خواهید فرمود، که فی القواقع این تصادفات عجیب قبل از همه چیز از کرامات و صفای باطن خود حضرت مستطاب عالی بوده، زیرا که مثل این می‌ماند که این رقیمه کریمه حضرت مستطاب عالی جواب از سؤال مقدر این جانب بوده است در خصوص تفتیش از وجود این کتاب بدون اینکه از این حاشیه مقدمه أبو الفتوح خبری داشته باشید، و بعبارة اخری چون ترتیب این مقدمه «تفسیر» ابو الفتوح رازی بخواهش و تقاضای حضرت مستطاب عالی بوده و من در آن مقدمه با وجود یأس ظاهری از وجود این کتاب احتمال وجود آن را در یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات داده‌ام خداوند بلطف و عنایت خود اولاً حضرت مستطاب عالی را موفق باکتشاف چنین کتابی محض بطور صدفه و اتفاق و بدون اینکه در صدد اکتشاف آن باشید فرموده است.

و ثانیاً حضرت مستطاب عالی را ملهم نموده است که این مسأله را به این جانب مرقوم دارید، و مرا از وجود آن بدون اینکه بدانید (من تشنه چندین ساله این آب زلال روحانی بوده و هستم) مستحضر فرمائید، آیا کرامت و صفای باطن غیر از این چیز دیگری می‌تواند باشد..؟

بدون هیچ شک و شبهه این تصادف فوق‌العاده عجیب یا فی القوارع از کرامات یکی از ما دو نفر یا هر دو بوده است یا از آن تواردات بسیار غریب نادری است که انسان را مدتها غرق دریای بهت و حیرت می‌نماید.

در هر صورت اینجانب از صمیم قلب حضرت مستطاب عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیراز جنت طراز از اکتشاف ثمرات این «جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»* مستفید و مستفیض می‌گردید تهنیت می‌گویم، و این بیت مجنون عامری را بر حسب حال خود عرض می‌کنم.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۹۳

و للعاشق المسکین ما یتجرع

هنیناً لاریاب النعیم نعیمهم

این را هم عرض کنم، که پس از طبع و انتشار خاتمة الطبع «تفسیر» ابو الفتوح رازی ملتفت شدم که این کتاب «نقض الفضائح» تا اواخر قرن سیزدهم هجری در هند موجود بوده است، زیرا که در کتاب «کشف الحجب و الاستار عن أسماء الکتب و الاسفار» که «کشف الظنون» مانندی است از کتب شیعه فقط، و تألیف یکی از علماء شیعه هندوستان موسوم بسید اعجاز حسین کنتوری متوفی در سنه ۱۲۸۶ و در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری در کلکته چاپ شده است در باب نون گوید (صفحه ۵۸۶)

«نقض الفوائح» للشيخ الجليل الواعظ نثر (ظ نصير) الدين عبد الجليل بن أبي الحسين بن أبي الفضل القزويني الرازي و قد سماه منتج الدين «بمثالب النواصب في نقض فوائح الروافض»

نقض فيه هفوات بعض شياطين الري با حسن نقض، و ردّ كلامه باتم رد، و عباراته انيقة شريفة، و مقالاته لطيفة نظيفة ...

اوله، هر جواهر محامد که غواصان دریای دین به صحت دلیل از قعر بحر دل بساحل زبان از لائثائی (ظ آرند نثار) حضرت واجب الوجودی ...

پس چنانکه ملاحظه می فرمائید، از اینکه عبارت اول این کتاب را عینا مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای اینجانب مرقوم داشته اید بدست می دهد واضح می شود که این کتاب را خود او شخصا معاینه کرده بوده است، نه آنکه اسم آن کتاب را از متقدمین نقل کرده بوده، پس معلوم می شود که نسخه از این کتاب الی حدود سنه ۱۲۸۰ کمابیش در هندوستان وجود داشته، و شاید هم اصلا این نسخه آقای محمد حسین شعاع عین همان نسخه سید اعجاز حسین بوده که از هندوستان بایران رسیده، و ایشان یا خانواده ایشان ابتیاع کرده بوده اند.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۹۴

حضرت مستطاب عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده بودید، که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماما مغلوط و آمیخته بسهو و اشتباه کاتب است.

و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن بحد وفور ذکر شده طبع رسد.

حقیر عرض می کند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر به فرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای طبع رسانیدن آن بشود ممکن است هیچ وقت این خیال از حیز قوه بفعل نیاید، و صورت خارجی پیدا نکند، زیرا چنانکه عرض کردم در هیچ یک از کتابخانه های دنیا که فهرس مطبوعه دارند اثری و نشانی از این کتاب مطلقا و اصلا نیست، و این نسخه آقای محمد حسین شعاع یا بکلی منحصر به فرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها بایران آورده شده، یا دومین نسخه ایست که از آن کتاب ظاهرا در تمام دنیا موجود است، پس خیال بدست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلا بکلی کنار گذارد، و فقط در صدد پیدا کردن بانی برای تکفل مخارج طبع آن باید برآمد، و اگر فی الواقع وقتی بانی برای طبع آن پیدا شد باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تفویت وقت مشغول طبع آن شد، و تصحیح آن را بعهدہ بعضی از فضلاى ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و نحل هم به خوبی آگاه باشند واگذارد، و این نوع البته در ایران کمیاب نیستند، و الا بیم آن است که خدای نخواستہ این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع بانحاء دیگر که همیشه نسخ

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۹۵

منحصربه‌فرد در معرض آند بکلی از میان برود، و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت،
خواجه می‌فرماید:

که آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد

زیاده دوام سلامتی مزاج و هاج کثیر الابتهاج آن دوست عزیز محترم معظم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواهان
است.

مخالص حقیقی صمیمی محمد قزوینی

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۹۶

مطالب مربوط به بیانات افندی

۱- اینکه فرموده:

و لا یخفی ان مراده بتنزیه عائشة تنزیها عن الزناء لا عن المعاصی.

صحیح است، و خود مصنف نیز در کتاب «نقض» باین مطلب تصریح کرده است (رجوع شود به صفحه ۸۲-۸۴ و ۳۱۴)
و در همین مقدمه نیز باین مطلب فی الجملة اشارتی شد

۲- اینکه فرموده:

و لعل کتاب «بعض مثالب النواصب» هذا هو بعینه ما سیجیء بعنوان کتاب «نقض» مجموعة من العامّة من المعاصرين له
فی ردّ مذهب الشیعة.

مراد از ما سیجیء تا آخر آن است که در ترجمه کلام قاضی ذکر کرده است، و چون در سابق این مطلب بدلائل روشن
محقق شد که مراد از «نقض» و «بعض مثالب النواصب» یک کتاب است (رجوع شود به همین مقدمه)

پس اشاره باین مطلب بطور تردد و احتمال که مفهوم از «لعل» است بی‌مورد است.

۳- اینکه فرموده:

و کان تاریخ بعض الحکایات فی سنة خمسين و خمس مائة

و همچنین قول دیگر او

و یظهر من بعض حکایاته فی مجلس وعظانه فی شهر سنة خمسين

و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان في مدرسه الكبير، و كان يعظ الناس يوم الجمعة اشاره بكلامی از مصنف است (رجوع شود بنقض صفحه ۱۰۲ و همچنين همين مقدمه)

و قاضی شوشتری نیز عبارت کتاب نقض را ضمن لطائف مستخرجه از آن در «مجالس المؤمنین» (مجلس پنجم) بعد از ترجمه حال مصنف چنین نقل کرده است.

و از جمله لطائف سخنان او در کتاب مذکور آن است که گفته:

در شهر (سنه) خمسين خمسمائة مرا روز آدینه به مدرسه بزرگ خود مجلس وعظ بود.

۴- اینکه فرموده:

و مشاط هذا أبو الفضائل مشاط الذى الف كتاب «زلة الأنبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الأنبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبد الجليل المذكور هذا فى اوائل كتاب «المثالب» المشار إليه اشاره به آن است که مصنف در اوائل کتاب نقض (صفحه ۷) گفته:

و اگر در این دعاوی تقیه و انکار کند از خوف شمشیر سلطان بود، که کتابی بزرگ که آن را «زلة الأنبياء» خوانند أبو الفضائل مشاط کرده است، رد بر کتاب «تنزيه الأنبياء» که سید علم الهدی مرتضی رضی الله عنه کرده است.

۵- اینکه فرموده:

ثمّ أورد بعض الفوائد و اللطائف من كتابه هذا فى ترجمته، و شطرا آخر منها، آورده متفرقا فى كتاب مجالس المؤمنین المذكور (الى قوله، و بعضها بالمعنى).

اشاره به مواردیست که ضمن مطالب مربوط به بیانات قاضی شوشتری مفصلا شرح داده شد، لیکن تنمیما للفائدة در اینجا به بیان واضح تری مطلب را تقریر می‌کنیم و آن اینکه:

«مجالس المؤمنین» بتبع و تقلید کتاب «نقض» تألیف شده است.

توضیح این مطلب آنکه موضوع بحث در «مجالس المؤمنین» آن

است که قاضی در مقدمه آن به عبارت ذیل از آن تعبیر نموده است.

و بذکر أحوال بعضی از مشاهیر شیعه علیه از صحابه مرضیه، و تابعان طریقه مرتضویه، از مجتهدان احکام، و راویان احادیث، سید انام، و حکمای اسلام، و عظامی ائمه کلام، و سائر علمای اعلام، و صوفیه کرامت مقام، و سلاطین صاحب اقتدار، و وزرای کرامت مدار، و امرای عظام، و شرعی فصیح الکلام، اهتمام نمود.

پس چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع بحث در کتاب «مجالس» مذکور تراجم أحوال اشخاصی است که مشمول یکی از عناوین کلیه مندرجه در عبارت سابق الذکر هستند، و علاوه می‌شود بر این منظور مطالب مجلس اول که در ذکر اماکن شیعه است، و مجلس دوم که در ذکر طوائف شیعه است، و فاتحه کتاب که در تعریف شیعه است، و چون همه این امور که گزارش یافت، قسمتی از موضوع بحث کتاب شریف «النقض» تألیف شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی را تشکیل می‌دهد، چنانکه در سابق بطور مبسوط ذکر شد (رجوع شود به صفحه ۲۷۰ در همین مقدمه) و نسخی از کتاب مزبور نیز در دسترس قاضی شوشتری بوده، و مورد استفاده او قرار گرفته است، بنابراین قاضی مزبور استفاده شایانی از این کتاب نموده است، به عبارت واضح تر قاضی نور الله علاوه بر استفاده مطالب علمی و بیانات تحقیقی از کتاب «نقض» در روش تألیف، و أسلوب نظم، و ترتیب «مجالس المؤمنین» نیز تقلید و تبعیت بشیخ عبد الجلیل و کتاب «نقض» او نموده است، و کسی که در مطالب این دو کتاب بلکه در بیانات مذکوره در این مورد تدبر کند، شبهتی برای او در صدق مدعای مزبور نمی‌ماند، حتی از کلمه ابتدای کتاب در «مجالس» با قطع نظر از تصریحات سابق الذکر بطور وضوح برمی‌آید که در تألیف این کتاب تقلید و تبعیت بتألیف کتاب «نقض» شده است.

توضیح این اجمال آنکه نص عبارت قاضی در مفتوح «مجالس» نسبت به اهدای کتاب خود بساخت مقدسه صاحب ناحیه کبری حضرت

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۲۹۹

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه این است (صفحه ۲ مجالس).

بعد از استخاره و استعداد و استفاضه از باطن فیض موطن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بترتیب این بزم عزم جزم کرد، و آن را «بمجالس المؤمنین» موسوم نمود، و جهت اعتلای قدر و مزید اعتنای ناظران منشرح الصدر صدر مجلس بزم را مزین ساخت بنام نامی حجت پروردگار و امام روزگار قطب عوالم هدایت خاتم مقیده ولایت خلیفه الرحمن محمد بن الحسن المهدی صلی الله علیه و علی آبائه المبشرین بخروجه و ظهوره، و ملا المشارق و المغارب من نور عدله و تجلی حضوره.

و نص عبارت شیخ عبد الجلیل در نقض نسبت باین مطلب این است (صفحه ۳).

دیباچه کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری علیه و علی آبائه السلام باشد، که وجود عالم را حوالت به بقای اوست، و نقل و شرح منتظر حضور و لقای او و آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و خبر «لو لم یبق من الدنیا» بر صحت عصمت و اثبات امامت او گواه، زین الله الدین و الإسلام بخروجه و ظهوره و ملا المشارق و المغارب من نوره.

بر متأمل در این دو عبارت پوشیده نیست، که کلام قاضی مأخوذ از کلام صاحب نقض است، علاوه بر تبعیت و تقلید در اصل مطلب از کلمات و الفاظ نیز استفاده و اقتباس شده است، و نظیر این امر در سائر تألیفات قاضی نیز از قبیل «إحقاق الحق» و «مصائب النواصب» قلیلا واقع شده است، فراجع ان شئت.

لیکن پوشیده نماناد که قاضی رضوان الله علیه حق شیخ عبد الجلیل را چنانکه شاید و باید ادا کرده است، و به استفاده خود از این کتاب وی صریحا اعتراف کرده، و بحق سبقت او و نفاست تحقیقات وی مکرر در مکرر تصریح نموده است، پس اگر در کتاب شریف و اثر تاریخی منیف خود مجالس المؤمنین که آثار بسیار گرانبها، و تحقیقات

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۰

و تراجم أحوال و مطالب بسیار بسیار نفیس دیگر استطراد در تضاعیف آن کتاب پر قیمت و عظیم الشأن ودیعه گذارده است، احیانا تبعیت و تقلیدی بشیخ عظیم الشأن دیگری مثل شیخ عبد الجلیل در روش تألیف کرده، و استفاده از کتاب «نقض» او نموده باشد دلیل بر حظ قدر او نخواهد بود، بلکه کاشف از حسن نیت و غایت انصاف و نهایت جلالت او خواهد بود، فجزاهما الله عن الإسلام و اهله خیرا.

این از جمله مطالبی بود که در اواخر مطالب مربوط به بیانات قاضی بذکر آن در آینده اشارت کرده بودیم (صفحه ۲۸۲ همین مقدمه تحت عنوان تبصره).

۶- اینکه فرموده:

و نحن نقلنا تلك الفوائد فی کتاب «وثيقة النجاة» فی القسم الثالث فی الامامیات.

صریح است در اینکه وی کتابی بنام «وثيقة النجاة» داشته و در قسم سوم آن کتاب ضمن مطالب مربوطه بمبحث امامت فوایدی از «نقض» نقل کرده است، لیکن نگارنده تاکنون آن کتاب را ندیده است رزقنا الله زیارتیه.

۷- اینکه فرموده:

کتابه المذكور کتاب لطیف فی الإمامة کثیر الفوائد.

اعتراف صریح است از آن فاقد بصیر به نفاست این اثر شریف، و در سابق به تسامحی که در این کلام است اشارت شده است (رجوع شود به صفحه ۹).

۸- اینکه فرموده:

و الآن عندنا نسخة اخرى عتیقة عند المولی ذو الفقار.

تصریح است به اینکه صاحب «ریاض» نسخه‌هایی از این کتاب دیده بوده است، که از آن جمله نسخه کهنه قدیمی خودش داشته و نسخه کهنه دیگری را نیز پیش مولی ذوالفقار سراغ داشته است، و معلوم می‌شود که این دو نسخه قدیمی دارای اهمیت قابل ذکر بوده است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۱

پس اگر این نسخه‌ها در دست می‌بود مشکلات بسیاری حل و اغلاط بسیاری تصحیح می‌شد، لیکن متأسفانه بغیر از چند نسخه مغلوط ناقص و دست‌خورده بدست نگارنده نرسیده است، و تفصیل آنها در جای دیگری ذکر می‌شود ان شاء الله تعالی.

۹- اینکه فرموده:

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست و خمسين و خمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابي الفضل محمد بن علي المرتضى بقزوین.

کلام درستی است بخلاف کلمه «بقزوین» زیرا بطور حتم این کتاب در «ری» نوشته شده است و مصنف و سید شرف الدین رضوان الله علیهما هر دو مقیم ری بوده‌اند بلی سید شرف الدین مذکور به سال ۵۵۹ مسافرتی «بقزوین» نموده است چنانکه رافعی در «تدوین» تصریح کرده است باین عبارت.

ورد قزوین سنة تسع و خمسين و خمس مائة.

و شواهد این مقدمه برای کسی که کتاب «نقض» را خوانده باشد یا این مقدمه را دیده باشد، یا به ترجمه سید شرف الدین مذکور اطلاع داشته باشد ظاهر است، و برای دفع این توهم ملاحظه این عبارت مصنف

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و ردّ شبه ایشان کرده‌ایم که از قزوین بما فرستادند، کافی است و طالب تمام عبارت بکتاب «نقض» رجوع کند (صفحه ۵۰۹).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۲

استدراک

نگارنده در تعلیقات دیوان قوامی ضمن ترجمه سید شرف الدین ابو الفضل محمد بن علی حسینی نقیب رازی حدیثی از «طرائف» سید ابن طاووس نقلا عن المطرزی صاحب «شرح المقامات» نقل کرده است (صفحه ۲۰۵) چون بعد از آن مطلع شدم که امیر حامد حسین هندی رضوان الله علیه همان حدیث را بعینه از «ایضاح» مطرزی نقل کرده است اینک در اینجا بنقل عبارت او می‌پردازم و نص عبارت او در مجلد حدیث تشبیه که مجلد ششم از مجلدات منهج ثانی کتاب «عبقات الأنوار فی امامة الأئمة الاطهار» (علیهم السلام) است این است (صفحه ۲۷۹ نسخه مطبوعه در لکهنو به سال ۱۳۰۱ هجری قمری)

اما مدح و ثناء أبو الفتح ناصر بن عبد السید مطرزی حنفی اخطب خوارزم را پس بر متتبع «إيضاح» شرح مقامات حریری تصنیف مطرزی مخفی نیست، که گاهی او را بامام اجل علامه وصف می‌نماید، و گاهی بمولای الصدر السعید الشهید صدر الصدور، و گاهی بصدر الأئمة و اخطب خطباء خوارزم ملقب می‌نماید، و گاهی مولای الصدر العلامة، و گاهی مولای الصدر الکبیر در حق او اطلاق می‌کند، و جایجا استناد و استدلال و احتجاج بروایات و امارات او می‌نماید، در «إيضاح» گفته (آنگاه مطالبی نقل کرده تا آنکه گفته در صفحه ۲۸۰ - ۲۸۱).

و نیز در «إيضاح» گفته حدیثنا صدر الأئمة اخطب خطباء خوارزم

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۳

موفق بن أحمد المکی ثم الخوارزمی، قال اخبرنی السید الإمام المرتضی أبو الفضل الحسینی فی کتابه الی من مدینه الری جزاه الله عنی خیرا، اخبرنا السید أبو الحسن علی بن أبی طالب الحسینی الشیبانی بقراءتی علیه، (آنگاه سند و حدیث را تا آخر چنانکه در تعلیقات دیوان قوامی ذکر شده نقل کرده است فراجع ان شئت).

۱۰- اینکه بعد از ذکر دو شیخ بزرگوار دیگر مسمی بعبد الجلیل (عبد الجلیل بن أبی الفتح و عبد الجلیل بن عیسی) فرموده:

بل الظاهر عندی اتحادهما مع الشیخ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق ایضا، كما لا یخفی فلاحظ.

از غرائب است زیرا آثار و امارات تغایر و تعدد بیشتر از آن است که جای احتمال اتحاد برای أهل نظر بگذارد، و اغرب از این کلام کلام دیگر وی است که در آخر بیانات خود گفته.

ثم أقول ان هذا الشیخ یحتمل اتحادہ مع الشیخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن أبی الحسین بن الفضل القزوینی السابق، بل مع الشیخ عبد الجلیل القزوینی الرازی الذی ینقل عن کتابه السید قاضی نور الله التستری كثيرا فی مجالس المؤمنین، فلاحظ كما مر آنفا.

و وجه شدت استغراب آن است که علاوه بر بطلان حکم باتحاد دو نفر حکم بتعدد یک نفر نیز (نظر باطلاق دو عنوان بر وی) نموده است، زیرا نصیر الدین عبد الجلیل واعظ همان است که عبد الجلیل قزوینی رازی نیز بر او اطلاق می‌شود، و قاضی شوشتری نیز از کتاب او بسیار نقل می‌کند، در هر صورت معلوم می‌شود که مجلدات «ریاض العلماء» چنانکه شاید و باید تنقیح نشده است، گویا عبارت «فلاحظ» در آخر هر یک از دو کلام گذشته ناظر باین مطلب است فتفطن.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۴

مطالب مربوط به بیانات علامه قزوینی

۱- اینکه فرموده:

صاحب مجالس المؤمنین فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت کتاب «نقض الفضائح» نقل کرده است، و تا آنجا که اینجانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده (تا آخر).

مبنی بر احصاء غیر دقیق است زیرا طبق بیانات نگارنده در سابق معلوم شد که مورد استفاده قاضی در مجالس از کتاب «نقض» چهل مورد است (چنانچه قبلا ذکر شد).

۲- اینکه فرموده:

صاحب کتاب مجالس المؤمنین غالبا محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید.

مبنی بر توهم این است که این اطلاق از طرف قاضی جبار للاختصار پدید آمده است، در صورتی که در سابق روشن شد که «نقض» نامی است که مصنف خودش برای این کتاب خود نهاده است (رجوع شود به مطالب قبل)

۳- اینکه فرموده:

نادر الوجود اعزاز کبریت احمر.

درست است و توضیح آن در سابق داده شد فراجع ان شئت (صفحه ۳۰۰-۳۰۱).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۵

۴- اینکه فرموده (نقلا از جناب آقای حکمت)

که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد، و عبارات و آیات و اشعار عربی تماما مغلوط و آمیخته بسهوی و اشتباه کاتب است.

صحیح و درست است و نظیر این است آنچه قاضی شوشتری در بیانات خود گفت:

مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده به غایت سقیم است (تا آخر آنچه گذشت).

۵- اینکه فرموده:

و این جانب از مطالعه این همه فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی ...

و همچنین این قول او:

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعدد و لا تحصى تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی، الی آخر العبارة.

اشارت به جامعیت کتابست که در سابق مبسوطا ذکر شد.

۶- اینکه فرموده:

علاوه بر موضوع اصلی آن حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است. چون این نکته بسیار دقیق و کتاب از این جهت اهمیت بسزائی دارد لازم می‌دانم این مطلب را بطریق بسط در اینجا شرح دهم تا امر چنانکه شاید و باید روشن شود.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۶

اهمیت تاریخی کتاب نقض

تحقیق این مطلب مبتنی بر تمهید مقدمه‌ایست و آن اینست:

اهمیت شهر ری در قدیم الایام

پرواضح است که شهر ری قبل از ظهور اسلام و بعد از انتشار آن تا زمان حمله مغول اهمیت بسزائی داشته، و از امهات بلاد عالم بشمار می‌رفته است.

یاقوت در «معجم البلدان» در حق آن گفته:

و هی مدینة مشهورة من أمهات البلاد و اعلان المدن

و نیز گفته:

و قد حکى الاصطخرى انها كانت أكبر من اصبهان لانه قال: و لیس بالجبال بعد الری أكبر من اصبهان، ثم قال: و الری مدینة لیس بعد بغداد فی المشرق اعمر منها، و ان كانت نیسابور أكبر عرصة منها، و اما اشتباک البناء و الیسار و الخصب و العمارة فهی اعمر، و هی مدینة مقارها فرسخ و نصف فی مثله ...

و للریّ قرى کبار، کل واحدة أكبر من مدینة

و نیز گفته:

حکى ابن القبة عن بعض العلماء، قال فی التوراة مکتوب: الری باب من أبواب الأرض، و إليها متجر الخلق، و قال الأصمعی: الری

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۷

عروس الدنيا و إليه متجر الناس و هو أحد بلدان الأرض.

زکریا بن محمد قزوینی در «آثار البلاد» تحت عنوان (بلاد الاقلیم الرابع): گفته:

الری مدینه مشهوره من أمهات البلاد، و اعلام المدن، کثیره الخیرات، و افره الغلات و الثمرات، قدیم البناء، قال الکلبی بناها شیخ بعد کیومرث (الی آخر ما قال).

حمد الله مستوفی در «نزهة القلوب» گفته (صفحه ۵۲ چاپ لندن).

ری از اقلیم چهارم است و أم البلاد ایران و بجهت قدمت آن شیخ البلاد خوانند تا آنکه گفته:

شهر ری را شیب بن آدم پیغمبر (علیه السلام) ساخت هوشنگ پیشدادی عمارت آن افزود، و شهر ری بزرگ شد بعد از خرابی منوچهر بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد، باز خراب یافت امیر المؤمنین المهدی بالله محمد بن ابو دوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد، و شهر عظیم شد، چنانکه گویند: سی هزار مسجد و دو هزار و هفتصد و پنجاه مناره در آن بود، دور باروش دوازده هزار گام است، طالع عمارتش برج عقرب، اهل شهر را بر سر سنگی باهم مخاصمت افتاد، زیادت از صد هزار آدمی بقتل آمدند، و خرابی تمام بحال اهل شهر راه یافت، و در فتنه مغول بکلی خراب شد، و در عهد غازان خان ملک فخر الدین رئی بحکم برلیغ درو اندک عمارتی افزود، و جمعی را ساکن گردانید.

امین احمد رازی در «هفت اقلیم» ضمن بیانات خود تحت عنوان «ری» چنین گفته:

در زمان المهدی بالله عباسی عمارت شهر ری بدین منوال بود، مدارس و خوانات شش هزار و چهارصد، حمام سیصد و شصت، مساجد چهل و شش هزار و چهارصد، طاحونه هزار و دویست، کاروانسرا دوازده هزار و هفتصد، مناره پانزده هزار و سی و پنج، یخچال

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۸

چهارصد و پنجاه، عصارخانه هزار و هفتصد، قنات جاریه هژده هزار و نود و یک، رودخانه نیز بسیار بوده، و محلات نود و شش هزار، و هر محله شش کوچه دارد، هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بود، که هر شب روشن می‌کرده‌اند، و مجموع خانه‌ها هشت بار هزار هزار و سیصد و نود و شش بوده، که مردم می‌نشسته‌اند «لا یعلم الغیب الا هو».

قزوینی استرآبادی در آخر «بحیره» تحت عنوان خاتمه در اظهار معموری بلدان گفته (صفحه ۶۲۶).

آبادانی ری در زمان ملک الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خوانات شش هزار و هفتصد و هشتاد عد، مساجد چهار هزار و هفتصد و شصت و شش، قنات‌خانه نهصد و بیست و هشت، یخ‌چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله، در هر محله چهل و شش کوچه، و در هر کوچه چهل هزار خانه، و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره، «العهدة علی الراوی».

نگارنده گوید: اگر بیانات این دو نفر یعنی امین احمد رازی و قزوینی استرآبادی مبالغه‌آمیز و افسانه‌مانند بنظر بیاید، خوانندگان محترم آنها را بحساب نیارند، زیرا مابقی برای دلالت بر مدعای مذکور کافی است.

طبری و ابن اثیر درباره کثرت غنائم مسلمین هنگام فتح ری چنین گفته‌اند (رجوع شود بوقائع سال ۲۲ هجری)

و افاء الله علی المسلمین بالری نحواً من فی «المدائن»

و قصه اقدام ابن سعد بطمع ملک ری بر قتل حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام و اشعار او که از آن جمله این مصراع است:

أ ترک ملک الری و الری منیتی...

خود معروف و مشهور و بی‌نیاز از شرح و بیان است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۰۹

نجم الدین رازی در مقدمه «مرصاد العباد» گفته:

در تاریخ شهر سبوع عشر و ستمائة لشکر مخذول کفار تبار «خذلهم الله و دمرهم» استیلا یافت بر آن دیار، و آن فتنه و قتل و فساد و اسر و هدم و حرق که از آن ملاحظین ظاهر شد در هیچ عصر در بلاد کفر و اسلام کس نشان نداده است، و در هیچ تاریخ نیامده ...

تا آنکه گفته:

قتل ازین بیشتر چگونه بود که از در ترکستان تا در شام و روم چندین شهر و ولایت قتل و خرابی کردند، تا از یک شهر ری که مولد و منشأ این ضعیف است قیاس کرده‌اند، که کمابیش هفتصد هزار آدمی بقتل آمده است و اسیر گشته از شهر و ولایت.

و بنا بر تصریح یاقوت در این تاریخ (۶۱۷) نظر بتعدی شافعیان محلات حنفیان و شیعیان خراب و خالی از سکنه بوده است، چنانکه کلام او عن قریب نقل خواهد شد، و با وجود این عده مقتولین و اسراء را هفتصد هزار تخمین می‌کنند، پس اگر این حمله قبل از تفرق شیعیان و حنفیان ری واقع می‌شد قطعاً شماره کشته‌شدگان و اسیران بیشتر از این می‌شده است.

از تأمل در این بیانات به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت که شهر ری در اوائل اسلام و زمان حمله مغول و ما بین این دو تاریخ دارای چه اهمیت بوده است، و اگر خوف اطاله و اطناب نمی‌بود بذکر قرائن و شواهد بسیار که همه دلالت بر این مطلب دارد می‌پرداختم، لیکن در اینجا این مختصر کفایت است.

تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

حالا که این مقدمه روشن شد می‌گوئیم.

این شهر بزرگ تاریخی سالهای متمادی پایتخت دیالمه بوده، و قبل از ایشان أبو مسلم مروزی مرکز قوای خود قرار داده بوده، و محل قضایای مهم سیاسی دیگری نیز که در تاریخ اهمیت زیاد دارد بوده است، با وجود این تاریخی برای این شهر فعلا در دست نیست،

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۱۰

در صورتی که برای بلاد دیگر مانند «بغداد» و «نیشابور» و غیر آنها تواریخ متعدده نوشته‌اند، که غالب آنها موجود است و این امر سری دارد که از بیان آن ناگزیریم و آن این است:

سر عدم بقای تاریخ برای ری

یکی از قضایای مسلمنه تاریخ این است که ری از اوائل اسلام کهن شیعه بوده، و مخصوصا از قرن سوم ببعد کاملا مهد تشیع بوده است، و پیوسته امراء و علماء شیعه در آنجا بتشید بنیان مذهب ائمه معصومین و ترویج طریقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌پرداخته‌اند، و ذکر آن شواهد خود نیز رساله مستقلی را لازم دارد، و چون واضح و مسلم است از خوض در آن صرف نظر کرده (قسمتی از مطالب داله بر این موضوع در مقدمه محاسن برقی که بقلم نگارنده است ذکر شده است، هرکه طالب باشد به آنجا رجوع کند صفحه ۴۱) فقط بنقل عبارتی در اینجا اکتفا می‌کنیم و آن اینک:

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان الری (۲ / ۹۰۱ چاپ لیبزیک) گفته:

و كان أهل الری أهل سنة و جماعة الی ان تغلب أحمد بن الحسین الماذرانی علیها، فظهر التشیع و اکرم اهله، و قربهم فتقرب إليه الناس بتصنیف الکتب فی ذلک، فصنف له عبد الرحمن بن أبي حاتم کتابا فی فضائل أهل البیت و غیره، و كان ذلک فی أيام المعتمد و تغلبه علیها فی سنة ۲۷۵ و كان قبل ذلک فی خدمة کوتکین بن ساتکین الترمکی و تغلب علی الری و اظهر التشیع بها و استمر الی الآن

و قاضی نور الله مرحوم ترجمه این عبارت را در مجالس المؤمنین درج کرده است، و عن قریب نقل خواهد شد «ان شاء الله تعالی».

بنابراین غالب سکنه آن شیعه بوده‌اند از این روی علمای عامه بفکر تألیف و تصنیف تاریخی برای «ری» نیفتاده‌اند، زیرا اقدام بتاریخ ری مستلزم ذکر قضایای مهمه و امور برجسته تاریخ مربوط

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۱۱

به شیعه بوده است، و این عمل مخالف مذاق نوع علمای عامه بشمار می‌رفته است، بلکه هدف بعضی از ایشان در اثر تعصب بی مورد محو آثار علمای شیعه بوده است، چنانکه ابن شهر آشوب در مقدمه «مناقب» بعد از ذکر شمه از مظالم و حق پوشیهای ایشان گفته:

و لعمري ان هذا الامر عظيم، و خطب في الإسلام جسيم، بل هو كما قال الله تعالى «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» فصارت الغوغاء يزعمون على المحدثين و المذكرين في ذكرهم عليًا عليه السلام حتى قال الشاعر:

إذا ما ذكرنا من على فضيلة رمينا بزندق و بغض أبو بكر

و قال الآخر

و ان قلت عينا من على تغامزوا على و قالوا قد سببت معاوية

أ فرأيت من اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم و بقيت علماء الشيعة في أمورهم تأهين و على انفسهم خائفين و في الزوايا منحجزين بل حالهم كحال الأنبياء و المرسلين كما حكى الله تعالى عن الكافرين.

«لَئِنْ لَمْ تَنْتَهْ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهْ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ. لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا. وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا.

الى آخر ما قال.

بعضی از بی انصافان عامه عناد و تعصب بی مورد را به جائی رساندند که با فناء علماء شیعه و از بین بردن خود ایشان قناعت نمی کردند بلکه آثار علمی ایشان را نیز نابود می کردند و از میان می بردند.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۱۲

یاقوت در معجم البلدان ضمن ترجمه حال صاحب عباد گفته (۲/ ۳۱۵ چاپ ۲).

و كان صاحب خراسان الملك نوح بن منصور الساماني، قد ارسل الى صاحب في السر يستدعيه الى حضرته و يرغبه في خدمته و بذل البذول السنية، فكان في جملة اعتذاره ان قال كيف يحسن لي مفارقة قوم بهم ارتفع قدرى، و شاع بين الأنام ذكرى، ثم كيف لي يحمل اموالي مع كثيرة اثقالي، و عندي من كتب العلم خاصة ما يحمل على اربعمائة جمل او أكثر.

قال أبو الحسن البيهقي:

و انا أقول بيت الكتب الذي بالرى على ذلك دليل بعد ما احرقه السلطان محمود بن سبكتكين فاني طالعت هذا البيت فوجدت فهرست تلك الكتب عشر مجلدات، فان سلطان محمود لما ورد الى الرى قيل له ان هذه الكتب الروافض و أهل البدع، فاستخرج منها كلما كان في علم الكلام و امر بحرقه.

این همان کتابخانه است که یاقوت در کتاب دیگر خود «معجم الأدباء» تحت عنوان طالقان نیز از آن اسم می‌برد، و نص عبارت او این است.

طالقان. بعد الالف لام مفتوحة و قاف و آخره نون بلدتان إحداهما بخراسان ...

(إلى أن قال)

و الأخرى بلدة و كورة بين قزوين و ابهر، و بها عدة قرى يقع عليها هذا الاسم، و إليها ينسب الصاحب بن عباد و ابوه عباد بن العباس بن عباد أبو الحسن الطالقاني، سمع عباد ابا خليفة الفضل بن الحباب و البغداد بين في طبقته ...

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۳۱۳

قال أبو الفضل: و رأيت له في دار كتب ابنه أبي القاسم بن عباد بالرى كتابا في «احكام القرآن» ينصر فيه مذهب الاعتزال استحسنة كل من رآه.

صاحب «مجل التواريخ» بعد از بیان اوضاع و احوال اواخر دولت دیالمه (آل بویه) گفته (صفحه ۴۰۳ - ۴۰۴).

تا خدای تعالی سلطان محمود بن سبکتکین را رحمه الله بر ایشان گماشت، و به ری آمد با سپاه و روز دوشنبه تاسع جمادی الأولى سنة عشرين و أربعمائة ایشان را جمله قبض کرد، و چندان خواسته از هر نوع بجای آمد، که آن را حدّ و کرانه نبود، و تفصیل آن در فتح‌نامه نوشتست، که سلطان محمود بخلیفة القادر بالله فرستاد، و بسیار دارها بفرمود زدن، و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند، و بهری را در پوست گاو دوخت و بغزنین فرستاد، و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد، و زیر درختها آویختگان بفرمود سوختن إلى آخر ما قال.

ابن اثیر در «کامل» ضمن بیان حوادث سال چهارصد و بیست هجری تحت عنوان «ملک یمین الدولة (محمود بن سبکتکین) الری و بلد الجبل» در طی ذکر کارهایی که سلطان محمود انجام داده گفته است:

و صلب من أصحابه الباطنية خلقا كثيرا، و نفى المعتزلة الى خراسان، و احرق كتب الفلسفة و مذاهب الاعتزال و النجوم، و اخذ من الكتب ما سوى ذلك مائة حمل.

خواند میر در روضة الصفا تحت عنوان ذکر حکومت مجد الدولة بن فخر الدولة ابن بویه بعد از ذکر وقایعی که موقع ورود سلطان محمود به ری روی داده است گفته (۴/ ۵۳ نسخه مطبوعه به سال ۱۲۶۶)

گویند که در کتب خانه مجد الدولة کتب بسیار بود آنچه مشتمل بود بر سخنان حکما و أهل اعتزال بموجب فرمان سوخته گشت، و باقی را بخراسان بردند.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۳۱۴

خواند میر در دستور الوزراء در اواخر ترجمه حال صاحب گفته (صفحه ۱۲۱).

صاحب مدت هژده سال بامر خطیر وزارت قیام نمود، و آن مقدار از نفایس کتب که او جمع کرد هرگز هیچ وزیر بلکه صاحب تاج و سریر جمع نکرده بود، چنانکه در سفری از اسفار چهارصد شتر بار - بردار کتب او را می‌کشیدند «و العهدة علی الراوی».

و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الإسلام، زیرا این امر نظائر بسیار دارد، از آن جمله سوزاندن کتابخانه شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی رضوان الله علیه است.

ابن کثیر در «البدایة و النهایة» ضمن ذکر حوادث سال چهارصد و شصت گفته (۹۷ / ۱۲).

و فیها توفي من الأعیان أبو جعفر محمد بن الحسن فقیه الشیعة و دفن فی مشهد علی، و کان مجاورا به من حین أحرقت داره بالکرخ و کتبه، سنة ثمان و أربعین، الی محرم هذه السنة فتوفی و دفن هناك.

و از عبارت سبکی صریحا برمی آید که این امر مکرر واقع شده، و در مرئی و منظر مردم صورت عمل به خود می‌گرفته است، و نص عبارت او در ترجمه حال شیخ این است (۵۲ / ۳).

و قد أحرقت کتبه عدة نوب بمحضر من الناس.

و هرکه طالب تفصیل این قصه باشد بتواریخ و تراجم احوال مفصله مراجعه کند، زیرا مناسب نمی‌دانم که بیشتر از این باین قضیه جگرسوز و دلخراش اشاره کنم، و این هم بطریق استطراد ذکر شد «تلک شقشقة هدرت ثم قرت».

مرا دردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

برگردیم باصل مقصود

پس بایستی فقط از شیعیان باین امر (تألیف تاریخ ری) بپردازد، زیرا چنانکه مشروحا معلوم شد «تاریخ ری» مستلزم ذکر

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۱۵

مفاخر و مآثر شیعه است، و آن نیز مخالف مذاق و عقیده علمای اهل سنت و جماعت بوده است، و بنا بر آنچه من تاکنون بعد از فحص و تتبع و استقصای وسع اطلاع یافته‌ام دو تاریخ برای شهر ری بهمت و سعی دو نفر عالم بزرگ شیعی نوشته شده است.

اول ایشان عالم جلیل القدر عظیم الشأن أبو سعد منصور بن الحسین آبی رضوان الله علیه است، که ذیلا بنقل عبارات علماء در حق او می‌پردازیم.

ثعالبی در تنمة الیتیمة (در تنمة قسم ثالث که در محاسن أهل ری و همدان و اصفهان و سائر بلاد جبل و مجاورات آن است از قبیل جرجان و طبرستان) گفته (صفحه ۱۰۰ نسخه چاپی بطهران به سال ۱۳۵۳ بتصحیح دانشمند فقید آقای عبّاس اقبال آشتیانی).

استاذ أبو سعد منصور بن الحسین الآبی هو الذی یقول فیہ الصاحب

قال لابی سعد فتی الآبی

انت لانواع الخنی آبی

الناس من کانون اخلاقهم

و خلقک المعسول من آب

و تقلد الوزارة بالری، و کان یلقب بالوزیر الکبیر ذی المعالی زین الکفاة، و هو الآن فی ولایة فضله و سروه، و هناك من شرف النفس و کرم الطبع، و علو الهممة، و عظیم الحشمة، ما الاخبار به سائرة، و الدلائل علیه ظاهرة، ثم هو من اجمع أهل زمانه لمحاسن الآداب، و اغوصهم علی خبايا العلوم، و له من المصنّفات کتاب «التاریخ» الذی لم یسبق الی تصنیف مثله، و کتاب «نثر الدر» و له بلاغة بالغة و شعر بارع کقوله علی طریقة أهل الحجاز (آنگاه بنقل قسمتی از اشعار او پرداخته است هرکه طالب باشد بکتاب مزبور مراجعه کند).

صاحب مجمل التواریخ تحت عنوان ذکر تواریخ آل بویه و بعضی اخبارشان (صفحه ۳۸۸ و ۴۵۴) بعد از ذکر ورود سلطان محمود

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۱۶

به ری و انقراض دولت آل بویه گفته (صفحه ۴۰۴ نسخه چاپی)

و من این تاریخ از مجموعه بو سعد آبی بیرون آوردم، که شاهنشاه او را به آخر عهد وزارت داده بود، مردی عظیم فاضل و متبحر اندر علوم بوده است (و دیگر کتب و احوالها).

رافعی در تدوین ضمن ترجمه حال صاحب بن عباد گفته (صفحه ۲۳۳ نسخه اسکندریه)

و ذکره أبو سعد الآبی فی کتابه فی اخبار الری فقال قد انقرض بموته (الی آخر کلامه).

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان «آبه» گفته:

و إليها فیما احسب ینسب الوزير أبو سعد منصور بن الحسین الآبی ولی اعمالا جلیلة، و صحب الصاحب بن عباد، ثم وزر لمجد الدولة رستم بن فخر الدولة بن رکن الدولة بن بویه، و کان أديبا شاعرا مصنفا و هو مؤلف کتاب «نثر الدر» و «تاریخ الری» و غیر ذلك و اخوه أبو منصور محمد کان من عظماء الكتاب و جلة الوزراء وزر لملک طبرستان.

و نیز تحت عنوان ارز (بالفتح ثم السکون و زاء) گفته:

قال أبو سعد منصور بن الحسين الآبي في تاريخه.

الارز قلعة بطبرستان لا يوصف في الأرض حصن يشبهها او يقاربها حصانة و امتناعا و انفساحا و اتساعا و بها بساتين و ارحية دائرة و ماء يزيد على الحاجة ينصب الفضل منه الى اودية.

و نيز تحت عنوان جناشك (بالفتح و الالف و الشين المعجمة) كفته:

قال الوزير أبو سعد الآبي:

و هي مستغنية بشهرتها عن الوصف و هي من القلاع التي يقف الغمام دونها، و تمطر افنييتها، و لا تمطر ذروتها لفوتها شام الغمام، و علوها عن مرتقى السحاب.

و نيز تحت عنوان «الجوسق» كفته:

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣١٧

«و الجوسق من قرى الري، عن الآبي أبي سعد منصور الوزير، و الجوسق أيضا قلعة الفرخان بناحية الري إلى آخر ما قال».

و نيز تحت عنوان «روذبار» كفته:

و قال أبو سعيد الآبي في تاريخه «روذبار قصبة بلاد الديلم».

و نيز تحت عنوان «المحمدية» كفته:

و قرأت في تاريخ ابى سعد الآبي ان المهدي لما قدم الري، بنى بها المسجد الجامع فذكر انه لما اخذ في حفر الاساس الى الى اساس قديم ...

و نيز ياقوت كفته (ليكن در معجم الأدباء در ترجمه حال صاحب بن عباد بن العباس بن عباد الوزير ٢ / ٣٠٤).

«و ذكر الوزير أبو سعد منصور بن الحسين الآبي في تاريخه، من جلالة قدر صاحب، و عظم قدره في النفوس و حشمته ما لم يذكر بوزير قبله و لا بعده مثله، و أنا ذاكر ما ذكر على ما تسعه. قال: توفيت أم كافي الكفاة بأصبهان ...

آنگاه ترجمه مبسوطی از آن کتاب نقل کرده است.

و نيز در معجم الأدباء در ترجمه حال ابن العميد (ابى الفتح على بن محمد ٥ / ٣٥٥ چاپ دوم) كفته:

و قرأت في تاريخ ذى المعالى زين الكفاة الوزير ابى سعد منصور بن الحسين الآبي، قال كان عضد الدولة ينقم على ابى الفتح بن العميد اشياء ...

آنگاه کلام مبسوطی ایراد کرده است.

نیز در معجم الأدباء در ترجمه حال قابوس بن وشمگیر گفته (جلد ۶ صفحه ۱۵۰ چاپ دوم).

قال أبو سعد الآبي في تاريخه في شهر ربيع الآخر سنة ۴۰۳ كانت الاخبار تواترت بموت قابوس بن وشمگیر ثم ورد الخبر بانه لم يموت ولكنه نكب وازيل عن الملك و ذلك إلى آخر كلامه (آنگاه بذكر

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۱۸

قضیه مبسوطا نقلا از آن کتاب پرداخته است).

كمال الدين عبد الرزاق بن أحمد شيباني معروف بابن الفوطي در كتاب الكاف از «تلخيص الآداب في مجمع الألقاب» گفته (صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه به سال ۱۳۵۸).

الكافي أبو المعالي سعد بن أحمد بن عبد العزيز الرازيّ الاديب ذكره الوزير أبو سعد الآبي في «تاريخ الري» الذي صنفه و قال كان من بيت رئاسة و انشد له:

بادی العلی عین الأنام

وافی قریض ممجد

سن البست ثوب التصام

فرعت منه فی محا

ضعة القناع او اللتام

و جلوته عذراء وا

ده بخیر مستدام

و دعوت لا لقمآ له

حافظ ابرو در اوائل جزء سوم از تاریخ موسوم «بمجمع التواریخ» خود گفته:

تحت عنوان ذکر ابی نصر أحمد بن إسماعیل بن أحمد بن اسد بن سامان، و هو الثاني من الملوك السامانية، ضمن بیان وقائع تاریخی در زمان او گفته:

و أبو سعد آبي در «تاریخ ری» آورده است که أحمد بن إسماعیل در سنه ست و تسعين و مائتين به ری آمد، و سه ماه و بیست و پنج روز در ری بود، و بعد از آن أبو عبد الله بن مسلم را خلیفه خود ساخت و از آنجا برفت، ابن مسلم سه ماه حکومت کرد، بعد از آن محمد بن علی بن الحسین المرورودی از قبل أحمد بن إسماعیل به ری آمد، و او را صعلوک می گفتند، و او حکومت ری کرد تا زمانی که أحمد بن إسماعیل را بکشتمند، و صعلوک از حکومت ری معزول شد، بعد از آن دیگر بار با حاجبان بیامد، و اتباع بسیار برو جمع شده بود، عرضه - داشتی بخلیفه المقتدر بالله کرد، و التماس نمود که حکومت ری به وی دهد، و مالی سنگین قبول کرد، و نصر حاجب معاونت او می کرد، اگرچه خلیفه راضی نبود، القصه حکومت بستد و چون به ری آمد آن

مال که تقبل کرده بود حاصل نمی‌شد، بنیاد ظلم نهاد، و مصادره خلق می‌کرد، تا مال چند حاصل کرد و بفرستاد، چون یوسف بن ابی الساج با برادر صعلوک به ری آمد، صعلوک بخراسان رفت (و تمام اخبار صعلوک گفته شود ان شاء الله تعالی).

اما کتاب «نثر الدر» این عالم بزرگ که ثعالبی نام آن را نیز ضمن ترجمه وی از تصانیف او شمرده گویا نسخه کامل و تمام آن تا زمان حاجی خلیفه مؤلف «کشف الظنون» موجود بوده است، زیرا نص عبارت او در باب النون از کتاب نامبرده این است (۲/ ۱۹۲۷ از نسخه مطبوعه به سال ۱۳۶۲).

«نثر الدر» فی المحاضرات لابی سعد منصور بن الحسین الآبی الوزير المتوفی سنة ۴۲۲ فی سبع مجلدات کلها بخط بلیغ علی عدة أبواب لم یجمع مثله اوله.

بحمد الله نستفتح اقوالنا و اعمالنا ...

اختصره من كتابه «نزهة الأدب» و رتبه علی أربعة فصول.

الأول فيه خمسة أبواب

الأول يشتمل علی آیات من كتاب الله تعالی متشابهة متشاكلة، يحتاج الكاتب إليها.

الثانی - يشتمل علی الفاظ رسول الله صلی الله علیه و سلم (و هی) موجزة فصیحة.

الثالث - يشتمل علی نکت من كلام علی كرم الله وجهه.

الرابع - يشتمل علی نکت من كلام أولاده رضی الله عنهم.

الخامس - يشتمل علی نکت من كلام سادة بنی هاشم.

و الفصل الثانی علی عشرة أبواب من الجد و الهزل

و الثالث علی ثلاثة عشر بابا.

و الرابع علی أحد عشر بابا.

از این عبارت به خوبی برمی آید که کتاب در دسترس چلبی بوده است، و حتی تصریح وی در «کشف الظنون» بنام «نزهة الأدب»

چنانکه اندکی بعد از این گفته است (صفحه ۳۹۱۹).

«نزّهة الأدب» لابی سعید منصور بن الحسین الآبی الوزير المتوفی سنة الثنتین و عشرين و اربعمائة (۴۲۲).

مبتنی بر مطالعه مقدمه کتاب نثر الدر بوده است زیرا در جای دیگر از کتبی که بنظر من رسیده است از موارد دسترس تصریحی بنام آن نه در ترجمه حال آبی، و نه در فهرس کتب نشده است «و الله اعلم».

اربلی در کشف الغمّة ضمن ترجمه حال امام محمد باقر علیه السلام گفته (صفحه ۲۲۰ نسخه چاپی).

و قال الآبی رحمه الله فی کتابه «نثر الدر».

محمد بن علی الباقر علیه السلام قال یوما لاصحابه.

أ یدخل احدکم یده فی کم صاحبه فیأخذ حاجته من الدنانیر؟

قال: فلستم إذا باخوان.

و قال لابنه جعفر علیه السلام.

ان الله خبا ثلاثة اشياء خبا رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعة شیئا فلعل رضاه فیه، و خبا سخطه فی معصيته فلا تحقرن من المعصية شیئا، فلعل سخطه فیه، و خبا اولیاءه فی خلفه فلا تحقرن أحدا فلعله ذلك الولی (الی آخر ما نقله).

ابن صباغ نیز در «الفصول المهمة» در ترجمه حضرت باقر (ع) گفته (صفحه ۲۲۹ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۰۲).

و روی أبو سعد منصور بن الحسین الآبی ان محمد بن علی الباقر علیه السلام قال لابنه جعفر الصادق:

یا بنی ان الله خبا ثلاثة اشياء (آنگاه حدیث مذکور را تا آخر مطابق آنچه از «کشف الغمّة» نقل شده نقل کرده است).

علامه مجلسی در مقدمه «بحار» در فصل دوم که در بیان وثوق بر کتبی است که مآخذ «بحار» بوده است (۱/ ۱۶-۱۷) چاپ کمپانی) گفته:

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۲۱

و النرسی من أصحاب الأصول روی عن الصادق و کاظم علیهما السلام، و ذکر النجاشیّ سنده الی ابن ابی عمیر عنه.

الشیخ فی التهذیب و غیره یروی من کتابه، و روی الكلینی ایضا من کتابه فی مواضع منها، فی باب التقبیل عن علی بن ابراهیم عن ابن ابی عمیر عنه

و منها فی کتاب الصوم بسند آخر عن ابن ابی عمیر عنه.

و كذا كتاب زيد الزراد اخذ عنه أولو العلم و الرشاد، و ذكر النجاشي أيضا سنده الى ابن أبي عمير عنه.

و قال الشيخ في الفهرست و الرجال لهما اصلان، لم يروهما ابن بابويه و ابن الوليد، و كان ابن الوليد يقول هما موضوعان، و قال ابن الغضائري غلط أبو جعفر في هذا القول فاني رأيت كتبهما مسموعة من محمد بن أبي عمير (انتهى).

و أقول و ان لم يوثقها أرباب الرجال لكن اخذ اكابر المحدثين من كتابيهما، و اعتمادهم عليهما حتى الصدوق في «معاني الأخبار» و غيره، و رواية ابن أبي عمير عنهما و عد الشيخ كتابيهما لعلها تكفي لجواز الاعتماد عليهما، مع انا اخذنا هما من نسخة قديمة مصححة بخط الشيخ منصور بن الحسين الآبي، و هو نقله من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمي، و كان تاريخ كتابتها سنة أربعة و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذهما و سائر الأصول المذكورة بعد ذلك من خط الشيخ الأجل هارون بن موسى التلعكبري رحمه الله (الي آخر ما ذكره).

خاتم المحدثين ثقة الإسلام نوري در خاتمه مستدرک در فائده ثانيه که در شرح کتبی است که مأخذ «مستدرک» بوده است گفته (۳/ ۲۹۶).

و کتاب درست و اخواته الي جزء من نوادر علی بن اسباط وجدناها مجموعة منقولة كلها من نسخه عتيقة صحيحة بخط الشيخ منصور بن الحسن الآبي، و هو نقلها من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمي، و كان تاريخ كتابتها سنة أربع و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذ

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۳۲۲

الأصول المذكورة من خط الشيخ الأجل هارون بن موسى التلعكبري، و هذه النسخة كانت عند العلامة المجلسي كما صرح به في اول «البحار» و منها انتشرت النسخ و في اول جملة منها و آخرها يذكر صورة النقل المذكور.

و اين مجموعه مشتمل بر چهارده اصل از اصول شيعه بوده، که همه آنها بنص اين عبارت و عبارت مجلسي بخط ابی سعد منصور بن الحسين آبی بوده است، و طالب اسامی اصول مذکوره به نسخه مطبوعه آنها يا به «بحار» يا «مستدرک» رجوع شود.

و منتجب الدين نام اين بزرگوار را در حرف ميم چنين ياد کرده است:

الوزير السعيد ذو المعالي زين الكفاة أبو سعد منصور بن الحسين الآبي، فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن.

قرأ علي شيخنا موفق ابی جعفر الطوسي و روى عنه الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابوري.

باخرزی در «دمية القصر» تحت عنوان القسم الرابع في شعراء الرى و الجبال و أصفهان و فارس و كرمان گفته (صفحه ۹۵ نسخه چاپی).

الوزير أبو سعد الآبي كان أنواع الفضل كانت غائبة عن الدنيا، فأنت به الي آبة، و ناهيك به من ليث سكن تلك الغابة، و له في رسائله قلائد نثر جلاها الصيقلون. فاخلصوها خفافا كلها تبقى بأثر، و في قصائده شعر تسير بارخاء السرحان، و

تقریب التفعل، و كأنها نسیم الصبأ جلت بریا القرنفل، و هو فی جاهه بدرجة بهم بالازراء علی من کان فی عصره من الوزراء، انشدنی الادیب سلیمان له.

(آنگاه هفت بیت نقل کرده و ترجمه را به پایان رسانیده است).

نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه می‌شود، بطور وضوح از این کلام برمی‌آید که این ترجمه حال در زمان حیات أبو سعد مزبور نوشته شده است. و بدین جهت تاریخ وفات در آن ذکر نشده است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۲۳

چنانکه ترجمه مذکور در «تنمة الیتیمة» ثعالبی نیز در حال حیات صاحب ترجمه نوشته شده است و بهمین جهت تاریخ وفات ندارد.

تنبیه بر سه امر در اینجا ضرور است و آن این است.

۱- آنکه حاجی خلیفه در «کشف الظنون» نسبت به أبو سعد آبی گفته المتوفی سنة اثنتین و عشرين و اربعمائة.

البته درست نیست زیرا مفید نیسابوری به سال چهارصد و سی و دو از أبو سعد مذکور نقل روایت کرده است اینک نص عبارتی را که دال بر این است نقل می‌کنم.

محدث نوری در فائده سوم از خاتمة مستدرک ضمن ذکر مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن أحمد بن الحسین النیسابوری ملقب بمفید گفته (صفحه ۴۸۸ - ۴۸۹).

منهم الوزير السعيد ذو المعالی زین الکفاة أبو سعد منصور بن الحسین الآبی، فاضل، عالم، فقیه، و له نظم حسن.

قرأ علی شیخنا الموفق ابی جعفر الطوسی و روى عنه الشیخ المفید عبد الرحمن النیسابوری کذا فی المنتجب و فی الأربعین

الثانی و العشرون - اخبرنا الوزير أبو سعد منصور بن الحسین الآبی رحمه الله رحمة واسعة بقراءتی علیه فی مسجدي فی سنة اثنتین و ثلاثین و اربعمائة قال: حدثنا الشیخ أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه رحمه الله إملاء يوم الجمعة لتسع خلون من ربيع الآخر سنة ثمان و سبعین، قال: حدثنا ابی، الخ، و هذا السند مما یغتنم فیما بین الطرق من جهة العلو، و ربما یتغرب فی بادی النظر بان الذی کان یقرأ علی ابی جعفر الطوسی کیف یروی عن الصدوق المتقدم علیه بطبقتین؟ و یرفع بان بین التاریخین أربع و خمسون سنة، فلو کان عمر الوزير فی تاریخ التحمل الذی هو قبل وفاة الصدوق بثلاث سنین، عشرون سنة مثلا، کان عمره فی سنة السماع أربع و سبعین و هو عمر متعارف شایع.

چنانکه ملاحظه می‌شود صریحا از عبارت حاضر برمی‌آید که نقل روایت مشارالیهها به سال چهارصد و سی و دو بوده است، پس قدر

مسلم این است که أبو سعد مذکور در تاریخ مزبور زنده بوده است، اما اینکه در چه تاریخ وفات نموده است نصی در این باب در نظر ندارم.

بلی ثقة الإسلام شیخ آقا بزرگ تهرانی مد ظله العالی در «الذریعة» تحت عنوان (تاریخ الری) تصریح کرده که وفات او به سال ۴۳۲ بوده است فراجع ان شئت.

۲- باید دانست که این أبو سعد منصور بن الحسین آبی غیر از زین الملک أبو سعد آبی، برادر سعد الملک است، که هر دو برادر بدستور محمد شاه سلجوقی به سال پانصد هجری مصلوب شده‌اند، و ترجمه ایشان در کتاب «النقض» چنین است (صفحه ۸۶-۸۷).

اما سعد الملک رازی رحمة الله علیه شیعی امامی اصولی بود، چون خوابگاه دولت سلطان سعید محمد نور الله مرقد بر او حسد بردند، بر وی بدر آمدند، و تعرضش کردند، و سلطان را بر وی متغیر ساختند، تا وی را برآویخت و همان روز بر آن پشیمان شد، و سه روز بار نداد و روز چهارم که بر تخت نشست همه قاصدان سعد الملک خائف بودند، و شمس رازی شاعر در حضرت سلطان شد و به آواز بلند این قطعه بر سلطان خواند:

چو تاج از سر برآویختی

ترا سعد و بو سعد بودند یار

تو آن هر دوان را برآویختی

درآویخت بایست بدخواه‌شان

از سعد، سعد الملک را خواسته، و از بو سعد زین الملک را، سلطان بگریست شاعر را سیم و خلعت داد و بفرمود تا سعد الملک را با حرمتی تمام دفن کردند.

و نیز شیخ عبد الجلیل در کتاب «النقض» ضمن ذکر معاریف وزراء و ارباب قلم از گروه شیعه گفته (صفحه ۲۱۸-۲۲۰).

و استاد أبو منصور و برادرش أبو سعد وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد

اهل آبه معلوم است که الا شیعی و معتقد نباشند، و گفته‌اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غراء گفته، و این ابیات مسمی او راست در حق ایشان:

أبو منصور آن دریای مفخر

جلیل مملکت دارای گیتی

بماناد این چنین دولت معمر

بفر دولت استاد أبو سعد

(انتهی المقصود من کلامه).

توضیح مطلب آنکه به صراحت کلام شیخ عبد الجلیل، ابو سعد زین الملک نیز با برادرش سعد الملک مصلوب شده است، و به شهادت همه کتب تواریخ صلب محمد شاه وزیرش سعد الملک را که برادر همین ابو سعد زین الملک است به سال پانصد هجری (دوسه روز قبل از فتح قلعه طرکوه معروف به شاه‌دژ) بوده است، پس روشن شد که وزیر ابو سعد آبی شیعی دو نفر بوده است، یکی صاحب نثر الدر و تاریخ ری است که وزیر مجد الدوله بوده، و در نیمه اول قرن پنجم هجری بحتف انف خود در گذشته است، و دیگری ابو سعد آبی مصلوب به سال پانصد هجری است، که در کلام شیخ عبد الجلیل یاد شده است.

ابن اثیر در کامل ضمن ذکر قضایای سال پانصد هجری تحت عنوان «ذکر قتل وزیر السلطان» گفته:

فی شوال من هذه السنة قبض السلطان محمد علی وزیر سعد الملک ابي المحاسن، و اخذ ماله و صلبه علی باب اصبهان، و صلب معه أربعة نفر من اعیان أصحابه و المنتمین إليه، اما الوزير فسنب الی خیانة السلطان، و اما الأربعة فنسبوا الی اعتقاد الباطنية.

پس معلوم می‌شود که یکی از چهار نفر مذکور در این کلام ابن

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۲۶

اثیر همین ابو سعد برادر سعد الملک بوده است، و السلام علی من اتبع الهدی.

۳- چنانکه از نص عبارتی که از «أربعین» مفید نیسابوری برآمد که ابو سعد آبی به سال سیصد و هفتاد و هشت نقل روایت از صدوق می‌کند، یا از عبارت ثعالبی در «تتمة الیتیمه» برآمد که وی در دستگاه صاحب بن عباد متوفی به سال سیصد و هشتاد و پنج بوده، و صاحب او را با دویستی مدح کرده است، همچنین از تاریخ کتابت نسخه عتیقه از اصول چهارده‌گانه که بخط همین وزیر ابو سعد آبی بوده است برمی‌آید که وی به سال ۳۷۴ نسخه اصول مذکوره را صحیحا استنساخ نموده است، اگرچه این مطلب از کلمات علامه مجلسی و محدث نوری که نقل کردیم معلوم شد، لیکن نظر به فایده مهمی که اشاره خواهیم کرد عبارت تاریخ کتابت نسخه اصول نامبرده را بعین تعبیری که کاتب مذکور یعنی ابو سعد آبی ضبط کرده است در اینجا نقل می‌کنیم، و آن بنا بر آنچه در نسخه چاپی اصول چهارده‌گانه مذکوره ذکر شده است این است، (رجوع شود به آخر اصل ابو سعید عباد عصری صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه در تهران به سال ۱۳۷۱).

و کتبه منصور بن الحسن بن الحسین الآبی فی یوم الخمیس للیلین بقیتا من شهر ذی القعدة من سنة ۳۷۴ أربع و سبعین و ثلاثمائة بالموصل من أصل ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن آیوب التمیّ.

و قریب باین عبارت را نیز در آخر اصل زید زراد نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۱۳ نسخه مشارالیها).

و در آخر اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضر می‌گفته (صفحه ۹۷ نسخه نامبرده).

و کتبه منصور بن الحسن بن الحسین الآبی، فی ذی الحجة سنة ۳۷۴ أربع و سبعین و ثلاثمائة من نسخة ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن آیوب القمّی بالموصل.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۲۷

و در آخر اصل نسخه مشارالیها گفته (صفحه ۱۴).

کمل کتاب عاصم بن حمد الحناط نسخه منصور بن الحسن الآبی من أصل ابی الحسن محمد بن الحسن القمّی ایدہ اللّٰه فی ذی الحجة للیلین مضتا منه سنة ۳۷۴ أربع و سبعین و ثلاثمائة يوم الاحد.

و در آخر اصل زید نرسی (صفحه ۵۸) و نوادر علی بن اسباط (صفحه ۱۳۲) و أصل درست بن ابی منصور (صفحه ۱۶۹) بنظائر عبارات گذشته تصریح کرده است.

پس معلوم شد که نام پدر او حسن و نام جد او حسین بوده است بنابراین گاهی به پدر و گاهی به جد نسبت داده شده است اگرچه غالبا منسوب به جد است فراجع ان شئت.

دومین نفری که برای ری تاریخ نوشته است منتجب الدین است چنانکه بتفصیل در مقدمه کتاب ذکر کردیم.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۲۸

شماره ۳۰۰- عقیل بن محمد السمرقندی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۳) گفته است:

و سید امام صدر الدین سمرقندی عالم و مذكر و برادرش سید امام بدر الدین عقیل عالم و بزرگ و کبار سادات در حدود پارس و کرمان ..

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۲۹

شماره ۳۱۹- عبد الصمد بن فخرآور:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۷) گفته است:

آنکه دهخدا فخرآور مشهوردی (هشتجردی صحیح است) و پسری او جمال الدین عبد الصمد غازی شهید رحمه اللّٰه تعالی.

گوبا «هشیجرد» یا «هشتجرد» قریه از قرای قزوین باشد چه رافعی در «التدوین فی اخبار قزوین» (صفحه ۸۸) گفته:

محمد بن عبد السلام بن عبد الرحمن القاضي الهشتجردی کان یقزی و یذکر بقریته و قری سواها ...

و نیز در ترجمه پدر او گفته (صفحه ۴۵۸):

عبد السلام بن عبد الرحمن بن عبد الغفار بن عبد الله بن علی شیخ فقیه، کان قاضیا «بهشجرد» و تلک الناحیه ورد قزوین غیر مره، و تفقه بآمل سنین، و ادرك كبار فقهاءها، و توفي علی ما قيل عن خمس و تسعين سنة.

و ظاهر آن است که مراد از کلمه بقریته قریه منسوب إليه محمد مذکور است که «هشتجرد» باشد و الله اعلم.

و محتمل است که فخرآور همان باشد که جد قضویان قزوین است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۰

حمد الله مستوفی در اواخر تاریخ گزیده (باب ششم فصل هفتم صفحه ۸۴۷) گفته:

قضویان - جدشان فخر الدین فخرآور در دیوان قضاء وکالت کردی بدین سبب ایشان را قضوی خوانند.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۱

شماره ۳۳۳ - السید فادشاه:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۱۹۲) ضمن علمای شیعه گفته است:

و سید پادشاه الراوندی و اقارب او ...

و قسمتی راجع به او در خاندان عبد الجبار طوسی ذکر کردیم مراجعه شود.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۲

شماره ۳۳۶ - امین الإسلام طبرسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۱۹۴ کتاب «نقض» گفته است:

و الشیخ أبو علی الطبرسی صاحب التفسیر بالعریبه.

و ابن شهر آشوب در آخر «معالم العلماء» در باب معروفین به کنیه (صفحه ۱۲۳) گفته:

شیخی أبو علی الطبرسی له «مجمع البیان فی معانی القرآن» حسن، «الكاف الشاف من کتاب الکشاف» «النور المبین» «الفائق» حسن «إعلام الوری باعلام الهدی» «الآداب الدینیة للخراتة المعینیة».

و این عالم از مشاهیر عالم اسلام و مفاخر جامعه شیعه است و حاجت به ترجمه ندارد.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۳

شماره ۳۵۳- ذو الفخرین:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۱۸۲ گفته است:

و السید ذو الفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب او معلوم شود، و در صفحه ۲۲۹ گفته است:

خاندان سید جمال الدین شرف شاه الحسینی «به آبه» و مرتبه او و سید طباطبا الحسین «بأصفهان» با درجه تمام و حرمت عظیم آنکه خاندان سید زکی «بقم» و «ری» و «کاشان» و حرمت و تمکین و جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش ذو الفخرین ابو الحسین علی بن مطهر بن علی رضی الله عنه که بیرون از آنکه سلاطین آل سلجوق و نظام الملک به وصلت با وی تقرب و تبرک نمودند، چهارصد حصه مفرد در ترکه او بیرون آمد، و فضل و علم او از کتب و خطب او معلوم شود، و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او در عراق باقیست باقبال و تأیید ملک الامراء سادات عالم، شرقا و غربا، مرتضی کبیر شرف الدین ...

و تتمه آن در حالات مرتضی کبیر ذکر خواهد شد.

و در صفحه ۲۸۰ گفته است:

آنکه گفته است که بزرگان این نصیحت کرده‌اند، و گفته‌اند که رافضی را صحبت نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی علی کند و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.

جواب این کلمات آن است که عجب است، که این نصیحت و قول

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۴

بزرگان دین که بخواجه نوشتی رسیده است که «با رافضیان صحبت نباید داشتن و برایشان اعتماد نباید کردن» پنداری این سخن بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا به مشورت علی بن یقظین و فضل بن سهل ذو الرئاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسطان ملکشاه نرسیده بود تا دختر خود خاتون سلقم با سپهد علی شاعی ملک مازندران می‌داد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و بسطان برکیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس أبو إسحاق مشکوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بنظام الملک بو علی الحسن بن علی بن إسحاق نرسیده بود که سر همه سنیان بود تا به شفاعت دختر خود را بسید مرتضی قمی می‌داد، و دختر امیر شرف شاه جعفری برای پسرش امیر عمر می‌خواست، و سلطان محمود از این سخن بیگانه بوده تا که وقتی دختر ملک رئیس صدقه شاعی می‌خواست، و وقتی دختر سلطان محمود بشاه رستم علی شهریار می‌داد، ملک مازندران خلفاء و سلاطین و امراء

و وزراء عالم همه جاهل بوده‌اند بدین خبر، الا این مصنف که از رافضی به ناصبی گریخته و چنان می‌نماید که از همه سنیان عالم‌تر و فاضل‌تر و متعصب‌تر است، و هرکس که این جواب بخواند بی‌امانتی وی بداند، و قیاس کردن شیعه را در محبت و مودت علی مرتضی (ع) با جهود آن پنداری مذهب بد خویش فراموش کرده است، که به جهودان ماند که متابعت سامری کردند، و هارون را رها کردند، و رو به گوساله آوردند، تا مجبر بقوم سامری ماندگی دارد، و درین معنی فصلی مفرد در آخر کتاب گفته آید.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

در عهد مرتضای قم که بود، که بر وی طلب تقدم یا رستی کردن

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۵

و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه بسلام مرتضی رفتندی، و از وی عطایا ستدندی، و سلطان در وقت انزوای او به سرای او رفت، و نظام الملک با آن عظمت هر سال اند بار به سرای او رفتی، دانم که چنین سید زبون نباشد.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۶

شماره ۳۵۴ - پسرش مرتضای کبیر شرف الدین محمد بن علی

شیخ عبد الجلیل رازی کتاب «نقض» را بدستور او نوشته است و در صفحه ۳ چنین گفته است:

و پیش از وصول این کتاب به ما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی (شرف الدین ملک النقباء سلطان العترة الطاهرة أبو الفضل محمد بن علی المرتضی) ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سید السادات رفته که (عبد الجلیل قزوینی می‌باید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند چنانکه کسی انکار آن نتواند کرد) چون نسخه اصل بما آوردند، و تأمل افتاد، عقل چنان اقتضاء کرد اگرچه تقرب به خدای بی‌عیب و عار و با حمد مختار و حیدر کرار باشد دیباچه، کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری - (علیه و علی آبائه السلام) باشد که وجود عالم را حوالت به بقای اوست ...

و در صفحه ۴۸ ضمن ذکر مدرسه خواجه عبد الجبار مفید (که ذکر شد) گفته است:

منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست (للرازی)، ۱ جلد، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للرازی)؛ النص؛ ص ۳۳۶

همه بیرکات همت شرف الدین مرتضی است که مقدم سادات و شیعه است.

و در صفحه ۱۶۴ گفته:

و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین با زینت و آلت و حرمت

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۳۷

و قبول و غیر آنکه بذکر همه کتاب مطول شود ...

و در صفحه ۲۲۹ گفته است (در دنباله آنچه در ذو الفخرین پدرش گذشت).

... باقبال و تأیید ملک الامیر الامراء سادات عالم شرقا و غربا مرتضی کبیر شرف الدین محمد بن علی که در علم و زهد و وارث شمع مکه و یثرب است، و در جاه و وقار سید سادات مشرق و مغرب، و أقول فیہ ما قال الفرزدق فی ابیه:

یکاد یمسکه عرفان راحتہ رکن الحطیم إذا ما جاء یستلم

و قوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب بدو نیکو کرد، که گفت:

تا صاحب الزمان برسیدن بکار دین اولی ترین کسی شرف الدین مرتضاست

و برادران او تاج الدین و امیر شمس الدین با فضل و درجه و بزرگی خاندان.

بیت قوامی رازی که به آن اشاره کرده است از قصیده ایست در توحید و منقبت و تخلص بمدح مرتضای کبیر شرف الدین محمد نقیب در ۷۶ بیت و ما آن قسمت که مربوط به شرف الدین است در اینجا می آوریم (دیوان صفحه ۷۵).

او ز آن نمی رسد که جهان بس مشوش است گل ز آن نمی دمد که چمن سخت بینواست

تا صاحب الزمان برسیدن ...

صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب کو سیدی نبی صفت و پادشه لقااست

دین پروری که از بر کسی بر آسمان در خطبه ملائکه بر جان او ثناست

در دور او ز دولت او دوری ابلهی است در خطّ او و خطه او ناشدن خطاست

کردند قیمت هنرش صد هزار گنج
بدخواه را ز دولت او روز محنت است
ای سیدی که از درجات رفیع تو
همچون محمد و علی و فاطمه شدست
کردست همت تو دو عالم بلقمه
هر چیز را که هست بود حد و انتها
خورشید عقل را شرف از برج فضل تست
از گرد نعل اسب تو در چشم مملکت
گردون ترا رهی و زمانه ترا غلام
کی چون تو و کسان تو باشند حاسدان
ادبیر سوی خویش کشد حاسدت همی
هرکس که خواست بد به تو آن بد بدو رسید
هرکس که جست نیکی تو یافت نیکوئی

نخاس عقل گفت که این برده کم بهاست
یا جوج را ز سد سکندر بصد بلاست
خاک درت تفاخر اعدا و اولیاست
زیرا حلیم طبع و سخی کف و پرحیاست
وین طرفه تر که از دهنش بوی ناشتاست
دریای فضل تست که بی حد و انتهاست
خاتون باغ را تتق از دولت صباست
معلوم شد که قیمت دیده ز توتیاست
شه را به تو مرا دو سپه را به تو هواست
جفت گل و بنفشه نه گشنیز و گندناست
ادبیر همچو کاه و حسودت چو کهرباست
شک نیست اندرین که بدان را بدی جزاست
گویند در مثل که «سزا در خور سزاست»

تا تو بقم شدی شده بود آبروی ری
از هر دلی ز رفتن تو آه هجر بود
الا قوامی از شعرا نانبا که بود
از چنگ غم ز آمدنت جانها رهاست
از هر لبی ز آمدنت بانگ مرحباست
نان چنین که من یزم اندر جهان کراست

وهمم ز گرد سینه چو دهقان به روستاست	بر دشت دل به کاشتن گندم سخن
کاندیشهام ز مغرد چو هند و به آسیاست	انبان نان بدوش خرد برنهادهام
چون در تنور هیزم دوکان نانباست	سوزنده استخوان من از آتش ضمیر
داند که نان مدح شما خون جان ماست	هرکس که برگذشت به بازار خاطر
بادی تو کز تو در دو جهان زینت و بهاست	تا آفتاب و ماه و سهیل و سها بود

و شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۰ گفته است (چنانکه در ذو الفخرین گذشت).

این خبر پنداری بنظام الملک بو علی الحسن بن علی بن إسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود تا به شفاعت دختر خود را بسید مرتضی قمی می داد.

بیان این وصلت آنست که مادر شرف الدین محمد مذکور عائشه خاتون دختر سلطان الب أرسلان محمد است، و مادر پدرش عز الدین ابو القاسم دختر نظام الملک وزیر است چنانکه درضمن ترجمه حال مفید عز الدین یحیی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

و سید اجل کبیر شرف الدین مرتضی از عهد بیست و دو سالگی

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۴۰

که از مکتب و مدرسه بدر آمد الی یومنا هذا، کرا زهره بوده است در بلاد خراسان و عراق، و در دو حضرت از سادات و ائمه و علماء و قضاة و اصناف مهتران، که بر وی تقدم جوید، و طلب رفعت کند، با جوانی و کودکی در محافل ملوک، واسطه قاضی حسن استرآبادی، و عماد محمد وزان بودی، و همیشه ایشان بدو تفاخر کردند، و در همه عراق همین حساب باید کردن تا معلوم شود، که این طائفه همیشه غالب و محترم و بزرگوار بوده اند، تا بحدی که ناصر الدین ابو اسماعیل قزوینی رحمه الله در حضرت خواجه قوام الدین وزیر حاضر بود، خواجه امام ابو منصور ماشاده در آن حضرت رفت خدمت کرد، و بازگشت که بر بالای ناصر الدین نتوانست نشستن، پس نمی دانم که بوده است، که زبون بوده است، و این بزرگان با این حرمت و جاه چگونه به جهودان مانندگی داشته اند، تا آن دعوی بدین حجت در نحر مجبرش بماند.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۴۱

تفصیل نسب خاندان نقبای ری و قم

باید پیش از شروع بمطلب تذکر بدهیم که در بعضی از مآخذ بجای ذو الفخرین «فخر الدین» نوشته‌اند، و اختلافات دیگری نیز در این خاندان دیده می‌شود، و بهتر آنست که اقوال تمام علما را در این باره نقل کرده، و آنچه بنظر می‌رسد تذکر بدهیم، و بقیه را به درک مطالعه‌کنندگان گرامی واگذاریم.

خاندان بزرگ نعباء ری از خاندانهای قدیم و شریف و بیوت نجیب و اصیل شیعه است، و با وجود این تاکنون ترجمه این خاندان در جائی اعمّ از کتب تواریخ و سیر و رجال و تراجم احوال و غیرها بطور تفصیل ذکر نشده است، لازم می‌دانم که مطالب مربوط باین خاندان را که بطور کلی طبق مضمون «ان فی الزوایا خبایا» در بطون کتب و متون دفاتر بطور تفرق و تشتت مذکور است، و تا اطلاع بر آنها برای نوع اهل علم و فضل به آسانی میسر نیست بقدر میسر در اینجا درج کنم، تا بدین وسیله هم اندکی از حقوق کثیره این خاندان را که بر گردن هر یکی از افراد ما گروه شیعه دارند ادا کرده باشم، و هم خدمتی برای سلسله جلیله اهل علم که طالب این قبیل مطالب هستند انجام داده باشم، لیکن چون غرض عمده و هدف اصلی در این مورد ترجمه حال شرف الدین محمد و پسرش عزّ الدین یحیی است که هر دو از رجال بسیار معروف و مشهور این خاندانند ترجمه «حال این دو نفر را بطور تفصیل» و ترجمه سائر افراد این خاندان را بطور اجمال

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۴۲

بیان می‌کنم، با وجود این طبق مضمون «تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل» از همان مختصر جلالت و عظمت سائر افراد این خاندان بقدر لازم و اندازه کفایت فهمیده می‌شود «و هو المطلوب».

اینک به یاری خدا شروع بمقصود می‌کنم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و إليه انیب.

فرید خراسان أبو الحسن بیهقی در کتاب شریف لباب الأنساب گفته:

نقیب الری و قم -

السید الأجل أبو القاسم علی بن السید الأجل شرف الدولة و الدین ملک اکابر النعباء محمد بن السید الأجل عزّ الدین أبی القاسم علی بن شرف الدین محمد بن المرتضی نقیب النعباء المطهرین علی بن محمد بن علی رئیس النقیب بقم ابن محمد رئیس النقیب بقم ابن أحمد المعروف بالدخ ابن محمد الغریق بن إسماعیل بن محمد الارقط ابن عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب علیه السلام.

بیان هذا النسب الشریف -

عبد الله بن زین العابدین و هو أبو الارقط، و قد بینا سبب هذا اللقب.

و العقب من زین العابدین فی محمد الباقر و عبد الله الباهر و عمر بن علی و زید المصلوب و الحسين الأصغر و علی بن علی.

و العقب من عبد الله الباهر محمد الارقط.

و العقب عن محمد الارقط إسماعيل بن محمد

و العقب من إسماعيل بن محمد الارقط في محمد بن إسماعيل و الحسين بن إسماعيل.

و العقب من محمد بن إسماعيل في أحمد بن محمد، و إسماعيل بن

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣٤٣

محمد، و الحسين بن محمد.

و العقب من أحمد بن محمد بن محمد بن إسماعيل بن محمد الارقط، جعفر و من جعفر الحسين، و الحسين هو خداع بمصر و حمزة بن أحمد و جميع ولد أحمد بن محمد بمصر، الا ولد حمزة بن أحمد فانهم بقم.

و اما الحسين بن إسماعيل بن محمد الارقط، فمن ولده حمزة بن عبد الله بن الحسين بن إسماعيل بن محمد الارقط، له عدد به استرآباد و الرى نو الآخرين، منهم، الى هاهنا ذكره الشيخ الشريف في كتاب «نهاية الاعقاب» و فى المشجرات الصحيحة أم جعفر بن أحمد، رقية بنت جعفر بن محمد بن إسماعيل بن جعفر الصادق (عليه السلام) و يقال له حمزة الأكبر، و اخوه أبو عبد الله الحسين الكوكبى بن أحمد.

و العقب من حمزة الأكبر بن أحمد بن محمد بن إسماعيل على بن حمزة، و محمد بن حمزة.

و العقب من على بن حمزة و هو أبو القاسم الحسن بن على، أمه هاشمية و أبو على أحمد أمه حسنيه، و أبو عبد الله الحسين بن على أمه هاشمية، و حمزة بن على أمه حسينية، و أبو الفضل محمد بن على أمه حسينية.

و العقب من محمد بن حمزة أبو محمد الحسن بن محمد، و ابو- القاسم على بن محمد بن حمزة بن محمد بن أحمد بن محمد بن إسماعيل الأكبر بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر، ام عبد الله الباهر بنت على بن أبى طالب عليه السلام، و أم محمد الارقط أم ولد.

و من أولاد أبى عبد الله الحسين الكوكبى ابن أحمد أبو عبد الله الحسين و احمد ابنا عبد الله بن حمزة بن الحسين.

و من أولاد حمزة بن الحسين الكوكبى أبو الفضل محمد بن على بن حمزة.

و للسيد الأجل عز الدين أبى القاسم على بن شرف الدين محمد بن المرتضى أولاد فيهم البقية أكبرهم و اشرفهم و أعلمهم السيد الأجل

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣٤٤

المفيد العالم شرف الدين ملك النقباء الأكبر محمد بن على و ولادته كانت فى شهور سنة أربع و خمسمائة، ام السيد الأجل عز الدين ابى- القاسم من بنات نظام الملك، و أم السيد الأجل شرف الدين عائشة خاتون بنت السلطان ألب أرسلان

محمد بن جعفر بيگ الملك داود بن ميكائيل بن سلجوق بن بقاق ولي في السيّد الأجل شرف الدين محمد مصنفات و قصائد منها.

يا من علاه لدين المصطفى شرف	و روض سوّده مستأسد انف
آباؤه الصيد مدوا للهدى طنبا	و انه خلف يحيى بن السلف
هو الكريم الذي قدما تبشرنا	بفضل آبائه الأخبار و الصحف
محمد بن على نلت منزلة	شمل المعالي بها و المجد مؤتلف
تعنو لأقلامك الاقدار ساجدة	و السيف و الليل و الخطبة الزعف
يا سادة الناس اني قد أقول لكم	اتم جواهر و الدنيا لكم صدف
لا يرتجى الغيث الا من اكفكم	و من سيوفكم للحاسد التلف
يهتز في المهد للعلياء طفلكم	و كهلكم برداء الفضل ملتحف
ما جاد طبعي بوصف من مدائحكم	الا وجدت علاكم فوق ما اصف

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣٤٥

و اما جد والده فهو السيّد الأجل المرتضى ذو الفخرين أبو الحسن المطهر بن على، و قال فيه الشيخ على بن الحسن بن أبي الطيب الباخرزي في كتاب «دمية القصر»:

هو من اعيان الاشراف و السادة اتفق اكنحالي بغرته الزهراء و استضاءني بزهرته الغراء سنة أربع و ثلاثين و أربع مائة بالري، الا ان الالتقاء كانت خلصة، و الاجتماع لحظة، و ما زالت اخباره تترامى الى الثنية الجميلة على، فيزداد غرس ولائه في قلبي اثمارا، و هلال وفائه بين جوانحي اقمارا، و لم اظفر ممّا القاه بحر علمه على لسان فضله الا بهذين البيتين

جانب جناب الغي دهرک کله	و اسلك سبيل الرشده تسعد و الزم
من و سخته غدره او فجرة	لم ينقه بالرحض ماء القلزم

و نیز فرید خراسان أبو الحسن بیهقی رحمة الله عليه در «تاریخ بیهق» ضمن ترجمه حال خانواده نظام الملك تحت عنوان «خاندان سیّد الوزراء نظام الملك» گفته (صفحه ٧٤)

و عقب از نظام الملک از پسران فخر الملک المظفر بود، و جمال الملک أبو جعفر محمد و قوام الدین احمد که مقیم بود بی‌غداد، و عثمان بن نظام الملک و الامیر بهاء الملک أبو الفتح عبد الرحیم، و عزّ الملک الحسین، و مؤید الملک أبو بکر عبید الله، و عماد الملک أبو القاسم، و عقب وی بطوس است، و امیر منصور و عقب وی به ری است، و حرائر بودند یکی در حبالة امیر محمد فراتی، دیگر در حبالة سید اجل ری بود، دیگر در حبالة امیر أبو الحسن پسر فقیه اجل، یکی در حبالة پسر عزیز جویشن.

نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه می‌شود در این عبارت از ثقة - الملک أبو مسلم سروشیاری رئیس شهر ری که در کتب دیگر او را نیز داماد خواجه نظام الملک معرفی کرده‌اند نام برده نشده است، و من سبب

الفهرست (لرازی)، النص، ص: ۳۴۶

آن را نمی‌دانم هرکه طالب باشد خودش بتحقیق وجه آن پردازد.

و نظیر آنست آنچه شیخ عبد الجلیل در «النقض» (صفحه ۲۸۰) گفته:

زو این خبر پنداری بنظام الملک بو علی الحسن بن علی بن إسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود، تا به شفاعت دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی می‌داد.

و نیز تصریحی باین مطلب در همین کتاب بار دیگر نقلاً عن کتاب «النقض» شیخ عبد الجلیل عن قریب ذکر خواهد شد ان شاء الله.

رافعی در «التدوین» فی ذکر اخبار قزوین (صفحه ۱۴۰ نسخه اسکندریه) گفته:

محمد بن علی بن المطهر المرتضی الحسینی، السید أبو الفضل النقیب سمع صحیح مسلم بن الحجاج من محمد بن الفضل الفراوی و سمع منه غریب ابی سلیمان الخطابی بروایت، عن ابی الحسین عبد - الغافرین إسماعیل عنه.

ورد قزوین سنة تسع و خمسين و خمسمائة فسمع منه و سمع أبا الفضل الكرخي و ابا سليمان الزبيري و توفي بساوة سنة ست و ستين و خمسمائة.

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (قسم سوم صفحه ۹۰ - ۹۱) ضمن بیاناتی که تحت عنوان «آمدن سلیمان شاه به مهمانی اصفهد» ایراد کرده است گفته:

و پیش از این یاد رفت در اول مجلد کتاب که شاه غازی چون سلطان سلیمان بدو پیوست در حق او چه کرد، و بهمدان چگونه برد، و به سلطنت نشاند، و محمود گندم‌کوب سلطان بماندران آمد این جمله گفته‌ایم (قسم اول صفحه ۱۳۳).

سلطان سلیمان ری و حدود آن اصفهد را داده بود، اصفهد ری با تصرف گرفت، و خواجه حسن نجم الدین را به عمیدی ولایت ری بفرستاد، و دهخدای نجم الدین محمد را که پدر سعد الدین علی بود

به مشرفی ری و یک سال و هشت ماه ری و اعمال او تا مشکو بتصرف دیوان اصفهید بود، و جملة معاریف و قضاة و سادات ری بمازندران در خدمت شاه غازی بودند، و همچین خوارو و سمنان، و پدر سید عز الدین یحیی که مرتضی گفتند و از او بزرگوار و محترم تر سیدی در عالم نبود، با شاه غازی بر تخت نشست، و حکم فرموده بود به خزانه و داریخانه و جامه خانه و ولایت خویش که هرچه آن سید بخط خویش برنویسد که مرا فلان چیز می باید همه بدهند، و خط او توقیع من شناسند و سید با چنین تمکین مدتی در مازندران بماند.

نگارنده گوید گویا عبارات کسانی که عز الدین یحیی را نقیب آمل هم معرفی کرده اند باین زمان ناظر است، و به عبارت واضح تر نقابت عز الدین یحیی برای آمل منحصر بزمان تملک اصفهید به ری که بیست ماه بوده است می باشد، و این مدعا با تدبر در عبارات مندرجه در این ترجمه روشن می شود.

سید علی خان رحمه الله در کتاب «الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة» گفته:

السید الأجل أبو الحسن المطهر بن محمد (بن) أبی القاسم علی بن أبی الفضل محمد بن علی بن محمد بن حمزة بن أحمد بن إسماعیل الدیاج بن محمد بن عبد الله الباهر بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب صلوات الله و سلامه علیهم الملقب بالمرتضی ذا الفخرین، ذكره الشیخ أبو الحسن بن بابویه فی رجاله فقال: هو من كبار ... الترجمة

آنگاه عبارت منتجب الدین را چنانکه گذشت نقل کرده. پس گفته:

و ذكره أبو الحسن الباخری فی «دمیة القصر» فقال: هو من اعیان إلى آخر الترجمة.

آنگاه عبارت باخرزی را تا آخر چنانکه گذشت نقل کرده سپس گفته:

قال المؤلف عفی الله عنه و عن المؤمنین كان السید المذكور

من اكابر السادة العظماء و مشاهیر الفضلاء و العلماء، و كان تقیبا علی الری و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظیمة، مع کمال الفضل و علو النسب و الحسب، له مدرسة عظیمة بقم، و لما توفي كان من جملة (ترکته) أربعمائة من لؤلؤ و ناهیک بها ثروة و كانت ملوک آل - سلجوق یلتمسون مصاهرته و یفتخرون بذلك لعلو قدره و ارتفاع شأنه و كان الخواجة نظام الملك صاهر ابنه السید الأجل محمد بابنته التي هی واحدة بعد ان تشفع إليه، بمن یعز علیه و لم تزل النقابة و الرئاسة فی ولده حتی تغلب خوارزمشاه تکش علی العراق، فقتل السید یحیی بن محمد بن علی بن محمد بن المطهر المذكور، و هرب ابنه إلى بغداد، كما سیأتی فی ترجمته ان شاء الله، فزالت ایامهم و انقضی زمانهم، و خلد فی صدور الدفاتر محاسنهم، رحمهم الله تعالی.

نگارنده گوید: از برکت موفقیت به زیارت این کلام شریف مباراتی که در نسخ کتاب «نقض» شیخ عبد الجلیل تصحیف شده بود درست شد، توضیح این سخن آنکه در نسخ کتاب «النقض» که تاکنون بنظر من رسیده است بجای عبارت چهارصد من حصه مفرد که در این تعلیقات ثبت شده عبارت چهارصد حصه مفرد درج شده است چنانکه در نسخه چاپی هم تبعاً للنسخ همان طور چاپ کرده‌ایم حالا که به مطالعه این کلام شریف موفق شدم، معلوم شد که حصه مفرد مصحف خوضه مفرد می‌باشد بیان این مطلب آنکه عبارت صاحب اربعمائة من لؤلؤ بطور قطع و یقین ترجمه عبارت چهارصد من خوضه مفرد است.

صاحب «قاموس» گفته: و الخوضه اللؤلؤة

و صاحب «تاج العروس» گفته الخوضه اللؤلؤة

و در «منتهی‌الارب» گفته، خوضه بالفتح - دانه مروارید

و نیز فیروزآبادی در «قاموس» گفته و ذهب مفرد - مفصل

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۳۴۹

بالفرد

و در «تاج العروس» در شرح این کلام گفته: و ذهب مفرد ای کمعظم - مفصل بالفرد و من مجمعات الالاساس کم فی یفصل بین اللؤلؤ و الذهب ج فرائد، و الجوهرة النفیسة کالفریدة، و الدر إذا نظم، و فصل الفرید جمع الفریدة، و هی الشذر من فضة کاللؤلؤة و فرائد الدر - کبارها.

پس به خوبی روشن شد که مفاد عبارت اربعمائة من لؤلؤ با مفاد عبارت چهارصد من خوضه مفرد تقریباً یکی است، پس گمان می‌رود که مرحوم سید علیخان این عبارت را یا از کتاب «نقض» برداشته و یا از کتابی که او از کتاب «نقض» برداشته بوده است و الله اعلم.

تنبیه بر چند اشتباه که در کلام مرحوم سید علیخان دیده می‌شود

۱- چنانکه از ظاهر عبارت برمی‌آید، مراد از این قول او «و کان السید المذکور إلى آخره» ذو الفخرین أبو الحسن المطهر است، پس اینکه گفته: سید مذکور نقیب آمل هم بوده است اشتباه است، زیرا بجز عزّ الدین یحیی و پدر او شرف الدین محمّد احدی از این خاندان نقیب آمل نبوده است، چنانکه عن قریب بتوضیح این مطلب خواهیم پرداخت.

۲- اینکه گفته سید نامبرده مدرسه در قم داشته است، آن هم صحیح نیست، زیرا مدرسه بنام شرف الدین محمّد بوده است، نه بنام أبو الحسن مطهر چنانکه صاحب «النقض» تصریح کرده است.

۳- دختر نظام الملک زن محمّد بن مطهر نبوده است، چنانکه از عبارات أبو الحسن بیهقی و صاحب «نقض» صریحاً برمی‌آید فراجع ان شئت.

۴- دختر نظام الملک منحصر به فرد نبوده است، چنانکه این سید ادعا کرده، زیرا بیهقی بتعدد دختران وی تصریح کرده است، چنانکه

الفهرست (لرازی)، النص، ص: ۳۵۰

کلامش نقل شد.

عالم جلیل شهیر سید حسن صدر قدس الله سره الشریف در کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الإسلام» ضمن تعداد علماء طبقه خامسه گفته (صفحه ۱۱۱).

و منهم السيد الأجل ذو الفخرين المرتضى محمد أبو الحسن المطهر بن أبي القاسم علي بن أبي الفضل محمد النقيب الحسيني الديباجي، كان من كبار سادات العراق، و صدور الاشراف، انتهى منصب النقابة و الرئاسة في عصره إليه، و كان عالما في فنون كثيرة، خصوصا النحو، و اللغة، و الأدب، و الشعر، و السير، و التواريخ، له خطب و رسائل لطيفة، قرأ على الشيخ ابن جعفر الطوسي في سفر الحجّ، و ذكره البخارزي في «دمية القصر» و أثنى عليه بما هو اهله، و حكى علاقته له سنة أربع و ثلاثين و اربعمائة بالرى، و كذلك ذكره السيد علي بن صدر الدين في «الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة» قال:

كان من كبار السادات العظماء، و مشاهير الفضلاء، و كان نقيبا على الرى و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع كمال الفضل، و علوا النسب و الحسب، عمر مدرسه عظيمة بقم.

اقول و هو أبو النقيب عزّ الدين يحيى الشهيد بعد ابيه، قتله ملك شاه التمش و صنف منتجب الدين ابن بابويه الفهرست باسمه.

نگارنده گوید از مراجعه به بیاناتی که در ذیل کلام سید علیخان ذکر کرده ایم حال این کلام معلوم می شود، و علاوه بر اینکه سید مطهر را که در سال چهارصد و سی و چهار با أبو الحسن باخرزی ملاقات کرده است پدر عزّ الدین يحيى که در ۵۹۱ کشته شده است دانسته است.

کتابخانه (شرف الدین محمد) نقيب النقباء رى

فريد خراسان أبو الحسن بیهقی در «تممه صوان الحكمة» در ترجمه حال أبو نصر فارابی (محمد بن محمد بن طوخان) گفته

الفهرست (لرازی)، النص، ص: ۳۵۱

(صفحه ۱۷ چاپ هند)

و قد رایت فی خزانه كتب نقيب النقباء بالرى من تصانيفه ما لم يقرع سمعى اسمه، و أكثر ما رايته كان بخطه و خطّ تلميذه ابى زكريا يحيى بن عدى.

در «دره الاخبار و لمعة الأنوار» که ترجمه «تتمة صوان الحكمة» است عبارت مزبور را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۱۸ چاپ ایران).

و خواجه ظهیر الدین بیهقی آورده که رسائل بسیار (از او) بخط او و خط تلمیذش أبو زکریا یحیی در کتب خانه «نقیب النقباء» ری دیدم.

از جمله کسانی که از سید شرف الدین روایت کرده‌اند این اشخاص‌اند

۱- شیخ منتجب الدین صاحب فهرست است چنانکه از عبارت او که در ترجمه این سید گفته است معلوم شد، و برای مزید فایده عبارت دیگر او را که کاشف از این مدعاست در مرأی و منظر خوانندگان می‌گذارم و آن اینکه شیخ مزبور در کتاب «أربعین» خود ضمن حکایات چهارده‌گانه که در آخر آن آورده است حکایت سیزدهم را چنین نقل کرده.

الحکایة الثالثة عشر - أخبرنا السید المرتضی السعید شرف الدین ابو الفضل محمد بن علی بن محمد بن المطهر رفع الله درجته، أخبرنا الامام أبو الفضل محمد بن أحمد الطبسی فی کتابه، أخبرنا أبو محمد عبد الله بن یوسف بن أحمد بن مامویه الأصفهانی، أخبرنا أبو رجا محمد بن حامد المدنی بمکة، أخبرنا الحسن بن عرفة، أخبرنا علی بن قدامة، عن میسرة بن عبد ربّه بن عبد الکریم الحریری، عن سعید بن جبیر رحمة الله علیه قال:

مر ابن عباس بنفر من قریش و قد کف بصره و معه ابن له یقوده، فسمع صوتهم فوق علیهم و سلم فقاموا وردوا السلام، و مضی

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۵۲

فقال له ابنه: یا ابه ما سمعت ما قالوا؟

قال لا و ما قالوا؟

قال: سبوا علیا و نالوا منه

فقال: ردنی الیهم، فرده

فقال: ایکم الساب الله تعالی؟

فقالوا: یا بن عباس من سب الله فقد کفر

فقال: ایکم الساب رسول الله؟

فقالوا: یا بن عباس من سب رسول الله فقد اشرك

فقال: ایکم الساب علیا؟

فقالوا: اما على فقد نلناه منه

فقال ابن عباس: اشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: من سب عليا فقد سبني، و من سبني فقد سب الله، و من سب الله فقد كفر.

ثم التفت إلى ابنه فقال: قل فيهم - فداك ابي و امي

فقال الغلام:

نظروا إليك بأعين محمرة نظر التيوس الى سفار الجازر.

قال: زدني يا غلام، فداك ابي و امي.

فقال:

نظر الذليل الى العزيز القاهر

خزر الحواجب خاضعي اعناقهم

قال: زدني يا غلام، فداك ابي و امي

فقال: ما عندي غير ما سمعت

فقال ابن عباس:

و وصيه الزاكي التقى الطاهر

سوا الاله و كذبوا بمحمد

و الله يلحقهم غدا بالمعاشر

هم تسعة لعنوا جميعا كلهم

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣٥٣

و الميتون فضيحة للغاير

احيا و هم عار على موتاهم

قال: و كانوا عشره فلما قال لابنه قل فيهم قام واحد فلذلك قال هم تسعة.

٢- عالم شهير موفق بن أحمد خوارزمي معروف با خطب خطباء خوارزم است، چنانکه آغاز کتاب «مناقب» او به صراحت لهجه بر این مدعا دلالت می‌کند زیرا نص عبارت او در اول کتاب مذکور این است (رجوع شود به صفحه ١٨ نسخه مطبوعه در ایران به سال ١٣١٣ هجری قمری).

قال الإمام الأجل الصدر ضياء الدين، شمس الإسلام، ناصح الخلفاء، مفتي الأمة، مقتدى الفريقين، صدر الأئمة، اخطب الخطباء، ابو المؤيد موفق بن أحمد المكي البكري الخوارزمي رضى الله عنه، ذكر فضائل أمير المؤمنين ابى الحسن على بن أبى طالب عليه السلام، بل ذكر شىء منها اذ ذكر جميعها يقصر عنه باع الاحصاء، بل ذكر أكثرها يضيق عنه نطاق طاقة الاستقصاء بذلك على صدق ما ذكرت ما اخبرنى به السيّد الامام الأجل المرتضى، شرف الدين عزّ الإسلام، علم الهدى، نقيب نقباء الشرق و الغرب، ابو الفضل محمّد بن على بن محمّد بن المطهر بن المرتضى الحسينى فى كتابه الى من مدينة الرى، جزاه الله عنى خيرا، قال: اخبرنى السيّد أبو الحسن على بن أبى طالب الحسينى، السيلقى بقراءتى عليه، قال: اخبرنى الشيخ العالم أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان الرازى، قال: اخبرنى الشيخ العالم أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيسابورى الخزاعى، (قال): اخبرنى محمّد بن على بن محمّد بن جعفر الاديّب بقراءتى عليه، (قال) انبأنى الامام الحافظ صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن أحمد العطار الهمدانيّ، و قاضى القضاة الامام الأجل نجم الدين أبو نصر محمّد بن الحسين بن محمّد البغداديّ، قالوا: انبأنا الشريف الامام الأجل نور الهدى أبو طالب الحسين بن محمّد بن على الزينبي رحمه الله، عن الامام محمّد بن أحمد

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٣٥٤

بن على بن الحسن بن شاذان، قال: حدّثنى المعانى بن زكريا أبو الفرج، عن محمّد بن أحمد بن أبى الثلج، عن الحسن بن محمّد بن بهرام، عن يوسف بن موسى القطان، عن جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضى الله عنه، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لو ان الغياض أقلام، و البحر مداد، و الجن حساب، و الانس كتاب، ما احصوا فضائل على بن أبى - طالب عليه السلام.

و بهذا الاسناد عن ابن شاذان، قال: حدّثنى أبو محمّد الحسن بن أحمد بن محمّد المخلدى فى كتابه، عن الحسين بن إسحاق، عن محمّد بن زكريا، عن جعفر بن محمّد بن عمار، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن على بن الحسين، عن أبيه، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله جعل لاخى على فضائل لا تحصى كثرة فمن ذكر فضيلة من فضائله، مقرا بها، غفر الله لما تقدم من ذنبه و ما تاخر، و من كتب فضيلة من فضائله، لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقى لذلك الكاتب رسم، و من استمع الى فضيلة من فضائله، غفر الله له الذنوب التى اكتسبها بالاستماع، و من نظر الى كتاب من فضائله، غفر الله له الذنوب التى اكتسبها بالنظر

ثم قال: النظر الى على بن أبى طالب عبادة، و ذكره عبادة، و لا يقبل الله ايمان عبد الا بولايته، و البراءة من اعدائه.

حامل لوای حدیث و رجال، عالم ربانی سید هاشم بحرانیّ اعلیّ الله درجته، در کتاب شریف «غایة المرام» در فصلی که بعنوان «فصل یشتمل علی أبواب فی فضل امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام و فضل أهل البیت علیهم السلام، من طرق العامّة و الخاصّة» معنون است، باب نوزدهم را چنین افتتاح کرده است (صفحه ۴۹۳)

الباب التاسع عشر فی سبعة فضائل امیر المؤمنین علیه السلام من طریق العامّة، و فیہ ستة أحادیث

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۵۵

الأول- اقول فی اول «کتاب موفق بن أحمد» و هو من اعیان علماء العامّة ما صورته، قال: الامام الأجل الصدر ...

آنگاه عبارت را مطابق متن تا آخر نقل کرده است، هرکه طالب باشد به آن کتاب (صفحه ۴۹۳) مراجعه کند.

عالم جلیل آقا شیخ محمد تقی دزفولی رحمة الله علیه در «کفایة الخصام» بیانات مذکوره را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۵۹۸)

باب سیصد و سی و چهارم در وسعت فضائل امیر المؤمنین علیه - السلام از روایات عامه و در آن شش حدیث است.

اول- در کتاب «مناقب» تألیف موفق بن أحمد خطیب خوارزمی، که از أجله و اعیان علمای عامه است چنین گفته است:

قال الإمام الأجل الصدر ضیاء الدین شمس الإسلام تاج الخلفاء مفتی الأمة مقتدی الفریقین صدر الأئمة اخطب الخطباء - أبو المؤید موفق بن أحمد المکی الخوارزمی رضی الله عنه، که ذکر فضائل امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب (علیه السلام) بلکه ذکر اندکی از آنها زیرا که از جمیع آنها دست احصا قاصر و لنگ است، بلکه از ذکر اکثر آنها نطق استقصاء بایر و تنگ، و دلیل بر صدق این سخن حدیثی است که سید امام اجل مرتضی شرف الدین عزّ الإسلام علم الهدی نقیب نقباء الشرق و الغرب أبو الفضل محمد بن علی بن المطهر بن المرتضی الحسینی در مکتوبی از شهر ری بمن نوشته بود، جزاء الله (عنی) خیرا- و او بسند صحیح خود از لیث از مجاهد از ابن عباس روایت کرده است، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اگر همه پیشه‌ها قلم شوند و دریاها مرکب گردند، و جنیان محاسب و انسیان کاتب، فضائل علی (علیه السلام) را احصا نتواند کرد و در این باب سخت نیکو گفته‌اند.

که ترکیبی سرانگشت و صفحه بشماری

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۵۶

دوم- أيضا موفق بن أحمد بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خدای تعالی از برای برادرم (علی) فضائی قرار داده است که از بسیاری به شماره در نمی‌آیند، بس کسی که یک فضیلت از فضائل برادرم علی را ذکر کند و به آن اقرار داشته باشد، بپامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را، و کسی که بنویسد فضیلتی را از فضائل برادرم علی پیوسته ملائکه از برای او استغفار کنند مادامی که از آن کتاب اثری باقی باشد، و کسی که گوش دهد بفضیلتی از فضائل او بپامرزد خدای تعالی از برای او گناهی را که به شنیدن از او صادر شده، و کسی که نظر کند بکتابی از فضائل او بپامرزد خدای تعالی برای او گناهی را که بدیدن از او صادر شده

بعد از آن فرمود: نظر کردن بعلی عبادت است، و ذکر او عبادت است، قبول نمی‌کند خدای تعالی ایمان هیچ بنده را مگر بولایت او و بیزاری جستن از دشمنان او شعر

و بغض الذی عاده شرط لجه كما الطهر شرط فی صلاة الفریضة

(انتهی کلامه رفع مقامه)

نظیر عبارت گذشته است آنچه صاحب کرامات باهره، سید اجل ابن طاوس اعلی الله درجته در کتاب شریف «طرائف» نقل کرده است، و نص عبارت وی این است (صفحه ۳۳ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۳۲ هجری قمری)

و من ذلك ما ذكره موفق بن أحمد الخوارزمي اخطب الخطباء، و هو من اعيان علماء الأربعة المذاهب في كتاب «الأربعين في مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام» فانه يتضمن نصوصا من نبهم محمد صلى الله عليه و آله، علي علي عليه السلام، و فضائل عظيمة لا يسع الوقت تسمية الكتب في ذلك الفضائل، و بيان ذلك ما رواه المعروف

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ۲۵۷

بحجة الإسلام ناصر بن أبي المكارم المطرزي «۱» الخوارزمي و هو من اعيان علماء الأربعة المذاهب صاحب كتاب «المعرب و المغرب» «۲» «و الإيضاح» «۳» في شرح المقامات في شرح كتاب المناقب، فقال في اول الكتاب ما هذا لفظه:

ذكر فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، بل ذكر شيء منها، از ذكر جميعها يقصر عنه باع الاحصاء، بل ذكر أكثرها يضيق عنه نطاق طاقة الاستقصاء، يدل علي صدق ما ذكرته ما انبأني به صدر الحفاظ أبو العلي الحسن بن العطاء الهمداني (رفعه الي ان) قال: حدثنا صدر الأئمة اخطب خطباء خوارزم موفق بن أحمد المكي، قال: اخبرني السيد الإمام المرتضى (شرف الدين) ابو الفضل الحسيني في كتابه الي من مدينة الري جزاه الله عنى خيرا، اخبرنا السيد ابو الحسن علي بن أبي طالب الحسيني الشيباني بقراءة تي عليه، اخبرنا الشيخ العالم أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان الرازي، اخبرنا الشيخ العالم أبو سعيد محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوري، اخبرنا محمد بن علي بن جعفر الاديبي بقراءة تي عليه، حدثني معافا بن زكريا أبو الفرج، عن محمد بن أحمد ابى الثلج، عن الحسن بن محمد ابن

(۱) مطرزی بضم میم و فتح طاء مهملة و کسر راء مهملة و زاء معجمه و باء نسبت در آخر نسبت است به مطرزی

در «قاموس» گفته: و الطراز بالكسر - علم الثوب معرب و طرزه تطريزا اعلمه فتطرز

و در «منتهی الإرب» گفته: مطرز كمحدث - علم گرونگار ساز، و گویا معرب (بعین مهمله) بصیغه اسم فاعل از مصدر اعراب است، که بمعنی آشکار کردن ما فی الضمیر و روشن ساختن سخن و غیر آن است.

در «قاموس» گفته و الاعراب - الابانة و الافصاح عن الشیء، و مغرب نیز (بعین معجمه) بصیغه اسم فاعل از اغراب بمعنی سخن غریب آوردن است.

در «قاموس» گفته: و الاغراب اتیان الغرب و الإتیان بالغریب

و در «اساس البلاغة» گفته: و تکلم فاغرب إذا جماء بغرائب الکلام و نوادة تقول فلان يعرب کلامه و يعرب فيه.

(۲) در چاپ جدید حروفی صفحه ۱۳۸ کتاب الغرب و المغرب یاد گردیده - مصحح.

(۳) کتاب دوم در ترتیب و تهذیب کتاب اول است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۵۸

بهرام، عن یوسف بن موسی القطان، عن جریر، عن لیث، عن مجاهد، عن ابن عبّاس رضی اللّٰه عنه، قال:

قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله: لو ان الغیاض أقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا فضائل علیّ بن أبی طالب علیه السلام.

علامه مجلسیّ اعلی اللّٰه مقامه در تاسع «بحار» در باب جوامع مناقبه (ای علیّ علیه السلام) (صفحه ۴۴۴ چاپ امین الضرب) عبارت گذشته را از طرائف نقل کرده است فراجع ان شئت.

طالب ترجمه عبارت به ترجمه کتاب «طرائف» مراجعه کند (صفحه ۵۹ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۰۱ هجری قمری).

۳- أبو سعد عثمان بن أسعد بن محمد العاقلی است رافعی در «تدوین» گفته (صفحه ۳۹۳ نسخه کتابخانه اسکندریه)

عثمان بن أسعد بن محمد العاقلی أبو سعد تفقه بقزوین و بهمدان و اصبهان و كان له طبع قویم، و شعر بالفارسیة جید، و سمع أبا الحیاة و محمد بن عبد اللّٰه البلخیّ و ابا القاسم عبد اللّٰه بن عمر الطریفی و سمع «الأربعین» المعروف «بالمحمدین» من محمد بن علی المرتضی النقیب بروایتیه عن الفراوی (الترجمة):

۴- أبو القاسم محمود بن محمد بن أبی طاهر القزوینی الاشرسی است، رافعی در «تدوین» گفته (صفحه ۴۸۳):

و سمع «الأربعین» المعروف «بالمحمدین» بن النقیب ابی الفضل محمد بن (علی) المرتضی بقزوین، بروایتیه عن الفراوی.

۵- مذکی قزوینی است رافعی در «تدوین» گفته (ص ۴۸۴):

مذکی بن محمد بن مذکی القزوینی، سمع «الأربعین» للمحمدین من النقیب ابی الفضل محمد بن علی المرتضی سنه تسع و خمسين و خمسمائة بروایته عن الفراوی.

۶- پسرش سید اجل مرتضی عزّ الدین یحیی است، منتجب الدین ضمن ترجمه او گفته:

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۵۹

له رواية الأحادیث عن والده المرتضی السید شرف الدین و عن مشایخه قدس الله ارواحهم.

پوشیده نماناد- حال مشایخ این سید نیز تا حدی از عبارات گذشته بدست آمده، و بیشتر از آن اطلاع ندارم، تا عنوان دیگری قرار بدهم و ترجمه حال بعضی از ایشان نیز در «تدوین» رافعی هست، فراجع ان شئت.

از جمله کسانی که در حق شرف الدین محمد مدیحه گفته‌اند.

نسابه ری أبو هاشم مجد الدین مجتبی رحمة الله علیه است.

أبو الحسن بیهقی در اواخر «لباب الأنساب» ضمن آنچه تحت - عنوان:

فصل، فی أنساب النسابین من آل رسول الله صلی الله علیه و آله، ثبت کرده است گفته:

نسابه الری - السید الإمام مجد الدین أبو هاشم المجتبی بن حمزة بن زید بن مهدی بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن علی بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الافطس بن علی بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب - علیهم السلام، و قد رایته بالری، و حضرت مجلسه، و كان یدخل علی و یدخل علی و یجری بیننا مذاکرة فی علم الأنساب فی شهور سنة ست و عشرين و خمسمائة و من منظومة:

تحقق انا لا نسر إذا سرى	خیال و لا نکو إذا الخل ادبرا
و لكننا بالسيف نحمی حریمنا	و نحذر ممّا كان ظلما و منکرا
و نبی رواق العز و المجد و العلی	و نعقل للقتلی إذا الدم اهدرا
و ننظم بین الناس علما و حکمة	و من أكثر الأقوال لا شک اهجرا

و هذه قصيدة طويلة، مدح بها السید الأجل العالم شرف الدین

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۶۰

محمد بن المرتضى.

آنگاه تحت عنوان «تقرير هذا النسب» بذكر نسب او (يعنى ابو هاشم مجد الدين قائل قصيده) پرداخته است.

ازاحة وهم و انارة فهم

در ترجمه حال يکى از همعصران و همنامان شرف الدين رازى.

بايد دانست که يکى از معاصرین تقيب النقباء رى شرف الدين مرتضى جهات مشترکه با وى دارد، که ممکن است گاهى توهم اتحاد در میان آن دو بشود، مخصوصا اگر بعضى از قرائن معينه هم ذکر نشود، مثلا هر دو در سيادت و در نام و لقب و در نقل صحيح بخارى از يک استاد (فراوى) و در ورود بقزوین و نقل روايت جماعتى از آن دو در آن شهر با دو سال فاصله و در اينکه مطهر نامى در سلف هر دو هست اشتراک دارند، بنا براین لازم مى دانم که اندک اشاره باين مطلب بکنم تا جای شبهه نماند.

خاقانى در اواخر «تحفة العراقين» (صفحه ۲۲۲-۲۲۳) گفته در ستايش امام شرف الدين محمد بن مطهر علوى:

از خدمت سيد اجل برخاست	اين قدر و صفا که خاطر راست
آن عرق محمد پيغمبر	ذو الفضل محمد مطهر
و آن وارث صدق مرتضى را	آن مردم ديده مصطفى را
بل سيد شرع و دين و لا فکر	دين را شرف است و شرع را فخر
حسان عجم او را دعاگوست	فرزند محمد عرب اوست
شيعى چه که غالى ثنايش	من شيعى صلب در هوايش

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ۳۶۱

و مراد در اين ابیات همان سيد است، که رافعى در «تدوين» ترجمه حالش را چنين نوشته است (صفحه ۱۵۸ نسخه کتابخانه اسکندريه).

محمد بن المطهر بن يعلى بن عوض بن محمد الفاطمى أبو الفتح العلوى الهروى، شريف، نبيل، عالم، ورد قزوین و سمع منه بها، يروى «الصحيحين» عن محمد الفراوى و «السنن الكبير» و «المدخل» و كتاب «مبسوط علم الشافعى» رضى الله عنه عن زاهر الشحامى عن مصنفها الحافظ أبى بكر البيهقى و سمع منه «عوالى» الفراوى بقزوین جماعة سنة سبع و خمسين و خمسمائة.

نگارنده گوید عده از این جماعت معلومند، مانند محمد بن ابی بکر بن موسی المشاط الفقیه که رافعی در ترجمه حال او گفته (صفحه ۷۶).

سمع السید محمد بن المطهر العلوی «عوالی» الفراوی سنة سبع و خمسين و خمسمائة بسماعه منه.

و أحمد بن محمد بن روشنائی بن ابی الیمن أبو عبد الرحمن المرادسی که رافعی در ترجمه حالش گفته (صفحه ۲۱۵)

و سمع السید محمد بن المطهر الهروی.

و همچنین بعضی از رجال خاندان این سید، مانند برادرش ابو القاسم علی بن یعلی بن عوض علوی هروی، که رافعی در «تدوین» تفصیلاً به ترجمه حالش پرداخته است (رجوع شود به صفحه ۴۴۵ - ۴۴۶) لیکن چون ترجمه حال این سید و منسوبان و متعلقان وی در اینجا بالاصاله مقصود نیست، و برای ذکر تبعی نیز همین قدر کافی است از تعرض بیشتر از این قدر در این موضوع صرف نظر می‌کنیم.

و شاید در همان ایام مسافرت بایران و ورود بقزوین این سید شرف الدین هروی بوده، که خاقانی این مدیحه‌سرایی را در حقیقت کرده است زیرا از جمله آن اشعار است اینکه گفته:

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۶۲

تا سایه آن همای رخشان	رفت از سر خطه خراسان
جغد است ز انقلاب دهرش	بر کنگره‌های حصار شهرش
تا حضرتش از هری سفر کرد	در باد هری سموم اثر کرد
گر سوی هری عنان گراید	از خاک هری جنان برآید
زیور شود از پی هدی را	هرای رکاب او هری را
گر باز هری شود تن آسان	عنقا بینند در خراسان

باری خاقانی باین سید مکتوباتی نوشته که باره از آنها موجود است، (رجوع شود بنسخه ۹۵ عکس موجود در کتابخانه ملی که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۸۱۶ موجود است)

پس معلوم شد که او هروی بوده، و تقیب نبوده، و این یکی رازی بوده، و تقیب بوده است، و سایر جهات مایزه نیز از ملاحظه عبارت ترجمه حال ایشان به‌خوبی معلوم می‌شود.

تنبیه بر نکته

چرا رافعی لقب شرف الدین را در ترجمه حال این دو نفر سید بزرگوار ذکر نکرده است، در صورتی که هر دو باین لقب معروف بوده‌اند؟ ...

گمان می‌کنم سر این امر توهم آنست که دین برتر از آنست که اشخاص شرف یا زینت آن باشند، بلکه امر بعکس است، یعنی اشخاص با نسبت بدین متشرف و متزین می‌شوند نه دین با اشخاص، و گویا خود رافعی باین مطلب در جائی از «تدوین» تصریح کرده است، لیکن

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۶۳

فعلا مورد آن را در نظر ندارم ولی مؤید مطلوب است آنچه یافعی در «مرآة الجنان» بعد از ذکر تاریخ وفات نظام الملک وزیر معروف (أبو علیّ حسن بن علیّ بن إسحاق طوسیّ و تلقیب او بقوام الدین گفته (۳/ ۳۵)

قلت و هذا اول ما بلغناه من التلقیب بفلان الدین، ثمّ استمر ذلك الى يومنا و انما كانوا یلقبون بفلان الدولة و الملک من یعظم شأنه عندهم، ثمّ عموا التلقیب بالدين فيما بعد حتّى فی السوقية و الفجرة، لقبوهم بنور الدين و شمس الدين، و زين الدين، و کمال الدين، و اشباه ذلك ممن هم ظلام الدين، و شين الدين، و نقص الدين، و اشباه ذلك من اضداد الدين، و الى ذلك اشرت بقولي فی بعض القصائد:

يسمى به حاوی الصفات الدنية

يسمى فلان الدين من هو عكس ما

و محی ممیت ثمّ عکس القضية

فنور ظلام و الكمال نقيصة

امام الهدی محی الدین...

سوی السید الحبر النواوی و شبهه

و ما أحسن ما قال الشيخ بركة الزمن و زين اليمين ذو المجد الاثيل. أحمد بن موسى بن عجيل قال رضى الله عنه: تتبعت هذه الألقاب فلم اجد منها صادقا الا صارم الدين يعنى قاطع الدين.

تنبيه بر دو امر در اینجا لازم است

۱- ازین قول قوامی که گفته (صفحه ۴۰) بو القاسم اجل شرف الدین مرتضی) برمی‌آید که کنیه شرف الدین محمد أبو القاسم بوده است در صورتی که از تراجم مذکوره برآمد که کنیه او (ابو- الفضل) بوده است و بنظر می‌آید که قول دوم اقرب بصواب باشد، مخصوصا با توجه به اینکه جمع اسم و کنیه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برای غیر حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۶۴

منهی عنه است.

محدث نوری طیب الله مضجعه در «نجم الثاقب» ضمن ذکر جمله از خصائص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه گفته پنجم - جمع میان کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسم مبارک آن حضرت و در مناقب مرویست که فرمود: اسم مرا بگذارید و کنیه مرا نگذارید.

۴- از عبارت أبو الحسن بیهقی برآمد که مادر شرف الدین محمد دختر الب أرسلان محمد یا دختر دختر او بوده است (بنا بر نسخه بدلی که در نسخه‌ها هست). و چون آن دوره اعلی درجه زمان ترقی سلاطین سلجوقی بوده است و این امر در میان مردم یکی از افتخارات بزرگ بشمار می‌رفته است، لذا قوامی در قصاید خود مکرر باین مطلب تصریح کرده است بدین قرار:

صفحه ۴۰-۴۱

خورشید شرع ذو الحسین اصل مهتری

فخر زمانه تاج الإسلام صدر دهر

با چتر شرع و نوبت دین شاه لشکری

از گوهر مطهر سلجوقیان (و) وحی

صفحه ۷۶

کو سیدی نبی صفت و پادشه لقاست

صدر صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب

صفحه ۱۲۳

جمال گوهر سلجوق و فخر آل و تبار

نقیب آل محمد سلاله نبوی

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۳۶۵

صفحه ۱۲۴

کراست این درج و رتبت از صغار و کبار

تو از نژاد امامان و پادشاهانی

که او ائمه نژاد آمد و ملوک تبار

بجز تو کیست ز سادات در همه دنیا

صفحه ۱۴۵

ز شاهان گیتی صغار و کبار

ز سادات اسلام خرد و بزرگ

برخی از اطلاعات مربوط به سید مطهر علوی

از جمله کسانی که از سید مطهر علوی روایت کرده‌اند

۱- سید تقی نقیب رازی، منتجب الدین در «فهرست» گفته

السید التقی بن طاهر بن الهادی الحسنی النقیب الرازی فاضل، ورع.

قرأ علی الأجل المرتضی ذی الفخرین المطهر اعلی الله درجته.

۲- سید نجیب الدین ابو محمد حسن بن محمد موسوی است، منتجب الدین در «فهرست» ضمن ترجمه حال او گفته

قرأ علی السید الأجل المرتضی ذی الفخرین المطهر، رفع الله درجتها

و در ترجمه سید مطهر نیز تصریح باین مطلب کرده است چنانکه گذشت (رجوع شود به صفحه ۱۹۷).

قصیده امیر معزی در مدح ذو الفخرین مطهر علوی

از جمله کسانی که بمدح سید اجل ابو الحسن ذو الفخرین مطهر بن علی پرداخته‌اند، شاعر معروف امیر معزی است که قصیده غزالی

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۶۶

در مدح او (که بنا بر نسخه چاپی) مشتمل بر ۴۷ بیت می‌باشد سروده است.

(رجوع شود به صفحه ۳۶-۴۰ دیوان چاپی او) اینک آن را نظر به فوایدی که از آن بدست می‌آید بتمامها در اینجا درج می‌کنیم.

در مدح ابو طاهر مطهر بن علی علوی

«لا فتی الا علی» برخواند هر دوم مصطفا

یا فتی بر خوان اگر جوئی رضای مرتضی

شرح «یوفون» «وَوَ یَخَافُونَ» «یاد کن از» هَلْ
آتی»

ور همی خواهی که گردی ایمن از هَلْ مِنْ مَزِیدِ

آنکه داماد نبی بود و وصی بود و ولی	در موالاتش وصیت نیست شرط اولیا
گر علی بعد از سنین بنشست او را ز آن چه نقص	هیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا
مرتضی را چه زیان گر بود بعد الاختیار	مصطفی را چه زیان گر بود بعد الأنبیاء
حب یاران پیمبر فرض باشد بی خلاف	لیکن از بهر قرابت هست حیدر مقتدا
بود با زهرا و حیدر حجت پیغمبری	لاجرم بنشانند پیغمبر سزائی با سزا
آنکه چون آمد به دستش ذو الفقار جان شکار	گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا
آمد آواز منادی «لا فتی الا علی»	وانگهی «لا سیف الا ذو الفقار» آمد ندا
و آن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن	هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۶۷

آن یکی گشته بزهر و اهتراز در اهتراز «1»	آن یکی گشته بی دفع البلیا در بلا
آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز	و آن دگر را سر جدا گشته ز تن در کربلا
آنکه دادی بوسه بر روی و قفای او رسول	گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا
و آنکه حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم	چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما
روز محشر داد بستاند خدا از قاتلان	تو بده داد و مباح از حب مقتولان جدا
خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبرست	سید سادات ذو الفخرین و تاج الاصفیا
قبله اقبال بو طاهر مطهر بن علی	الامام بن الامام المرتضی بن المرتضی
هست هرکس در سیاست مفتخر و او مفتخر	هست هرکس در ریاست مقتدی و او مقتدا
طلعتش را هر زمان اقبال گوید السلام	طلعتش را هر زمان خورشید گوید مرحبا

نیست اندر سیرت و رای و رسوم او خلل

زد همایون روزگار او رعایا ایمنند

پیش حلمش ذره صغری بود میخ زمین

فضل او بی‌غایت است و سر او بی‌غائله

نیست اندر خاطر و خطّ و خطاب او خطا

روز و شب از حادثات روزگار پرجفا

پیش رویش عالم سفلی بود قطب سما

حال او بی‌منت است و جود او بی‌منتها

(۱) کذا

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۶۸

سائلان را بی‌تغافل زود فرماید جواب

بخشش مال است کار سید عالم همی

مال او را نصرت دین است در دنیا بدل

کردگار او را دهد فردا ثواب بی‌حساب

ای متابع گشته فرمان ترا حکم قدر

مهتری چون گوهرست و رأی تو او را چو رنگ

کبریای محض بی‌کبر و ریا دادت خدای

اختیار خاندان دین توئی وقت هنر

پادشاه دل بهر تدبیر اگر باشد خرد

ای همیشه الفت تو دفع آفت را اساس

طالع میمون بود پیش صلوات تو صلوات

هرکه بر جاهت کمین سازد ز تن سازد کمان

روز و شب خوان نکو خواه تو باشد خرمی

شاعران را بی‌نسیئه نقد فرماید عطا

کوشش خیر است شغل مهتر فرمانروا

خیر او را جنت عدن است در عقبی جزا

تا که امروز او همی‌بخشد عطای بی‌ریا

ای موافق گشته تدبیر ترا امر قضا

گوهری کان را نباشد رنگ باشد بی‌بها

هست مستغنی ز کبر آن کس که دارد کبریا

افتخار دوده آن دولتی وقت سخا

مر ترا زبید اگر شاهی کنی بر پادشاه

ای همیشه همت تو درد و محنت را دوا

نعمت قارون بود نزد هبات تو هبا

هرکه در پیشت رهی باشد ز غم باشد رها

حال و مه بر خون بدخواه تو گردد آسیا

بر فلک کردست دولت صفه آن سرفراز	بر زهل کردست گردون گردن این گردنا
درگه تو هست بنیان شرف را قاعده	مجلس تو هست حملان گرم را کیمیا
خار باغ تست در دست حکیمان سرخ گل	خاک پای تست بر چشم کریمان توتیا
مهترا گر عارضی بر عرض تو سایه فکند	بدر را گه‌گه پدید آید خسوف اندر ضیا
عارض از عرض تو زایل گشت چون شد متصل	از خدای ما اجابت وز مسلمانان دعا
خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل	یافت از اقبال تو هم ملتجا هم مرتجا
کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر	تا باقبال تو گردم مقبل اندر مبتدا
خاطر من چون هوا و مدح تو چون آتشست	گر بود آتش مصمد سال و مه اندر هوا
تا شود برگ درختان کهربارنگ از خزان	تا شود شاخ درختان مشتری‌سان از صبا
طلعت مداح تو بادا بفر مشتری	چهره بدخواه تو بادا به رنگ کهرباء
در سرای دین و دولت دائمی بادت درنگ	بر سریر سود و سودد سرمدی بادت بقاء

تنبیه بر سه امر نر اینجا ضرور است

۱- چنانکه ملاحظه می‌شود امیر معزی در این قصیده کنیه سید مطهر را ابو طاهر معرفی کرده است، در صورتی که منتجب الدین و باخرزی، ابو الحسن ضبط کرده‌اند، باید حمل بر تعدد کنیه شود، چنانکه نظیرش

کنیر الوقوع است.

۲- از این قول امیر معزی «خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل» و همچنین از این قول او «کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر» معلوم می‌شود که پدر او برهانی نیز مانند خود او بمدح ابو طاهر مطهر بن علی علوی پرداخته است، و نظر باین دو کلام دارد.

دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال در مقدمه دیوان امیر - معزی (نسبت بمدح برهانی سید مطهر را) در این عبارت که گفته (صفحه ج مقدمه)

از اشعار امیر معزی چنین برمی آید که پدر او برهانی یک عده از امراء و معاصرین الب أرسلان را که پس از وفات آن شاعر عهد ملک‌شاه و دوره شاعری معزی را نیز درک کرده‌اند با شماری ستوده بوده، و معزی بهمین علت به ستایش آن بزرگان پرداخته، و یادآور خدمتگزاری پدرش نسبت به ایشان شده است. مثل امیر ضیاء الملک ابو یعقوب یوسف ابن باجر (تا آنکه گفته) و سیدا ابو طاهر مطهر بن علی علوی رئیس علویان ری (تا آخر آنچه گفته).

۳- از اینکه مؤلف مرزبان‌نامه این بیت سید مطهر را

من دنسته غدرة او فجرة
لم ینقه بالرخص ماء القلزم

در کتاب خود آورده است، معلوم می‌شود که این شعر در آن زمان جاری مجرای مثل بوده است، و ورود مضمون آن در اشعار فارسی نیز مؤید این مقصود است از قبیل این بیت فخر الدین گرگانی در ویس و رامین.

اگر آلوده شد گوهر به یک ننگ
نشوید آب صد دریا ازو زنگ

و اصل مضمون قول سید مطهر مأخوذ از بیت سوال بن عادیاء است در قصیده معروفه‌اش:

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۷۱

اذا المرء لم یدنس من اللؤم عرضه
فکل رداء یرتدیه جمیل

اگرچه سید مطهر مضمون را از او گرفته، لیکن تصرف نیکوئی در آن بکار برده است، که سبب مزید حسن بیت گردیده است، چنانکه واضح است.

پوشیده نماناد - پاره مطالب مربوط به ترجمه سید مطهر علوی ضمن ترجمه حال - عز الدین یحیی ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۷۲

ترجمه و شرح حال ابو القاسم عز الدین یحیی نقیب النقباء ری و قم و آمل

چون عز الدین یحیی، رضوان الله علیه از مفاخر شیعه و اکابر عالم است، و با وجود این تاکنون ترجمه او چنانکه شاید و باید در جائی ذکر نشده است، در اینجا بقدر میسر به ترجمه حال او می‌پردازیم و الله المستعان و علیه التکلان.

منتجب الدين «فهرست» خود را بعد از حمد و ثنا و سلام و دعا چنین افتتاح کرده و گفته است:

و بعد فقد حضرت عالی مجلس سیدنا و مولانا الصدر الكبير، الامير الامام، السيد الأجل الرئيس، الانور الاطهر الأشرف، المرتضى المعظم، عز الدولة و الدين، شرف الإسلام و المسلمين، رضى الملوك و السلاطين، ملك النقباء فى العالمين، اختيار الايام، افتخار الأنام، قطب الدولة، ركن الملة، عماد الأمة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة الشريفة، رئيس رؤساء الشيعة، و صدر علماء العراق، و قدوة الأكابر، معين الحق، حجة الله على الخلق، ذى الشرفين، كريم - الطرفين، نظام الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادات. شرقا و غربا، قوام آل رسول الله (صلى الله عليه و آله) أبى القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير، شرف الدولة و الدين، عز الإسلام و المسلمين، ابى الفضل محمد بن السيد الإمام المرتضى الكبير،

الفهرست (للازى)، النص، ص: ۳۷۳

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ۱ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للازى)؛ النص؛ ص ۳۷۳

عز الدولة و الدين، شرف الإسلام و المسلمين أبى القاسم على ابن الصدر السعيد المرتضى الكبير شرف الدولة و الدين عز الإسلام و المسلمين ابى الفضل محمد ابن ابن السيد الأجل الامام المرتضى الكبير، الأعلم الازهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابى الحسن المطهر بن السيد الأجل الزكى، ذى الحسين، أبى القاسم على بن أبى الفضل محمد بن أبى القاسم على بن أبى جعفر محمد بن حمزة بن أحمد بن محمد بن إسماعيل الديباج صاحب أبى السرايا بن محمد الأكبر المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبد الله الباهر بن الامام زيد العابدين أبى محمد - و يقال: أبى القاسم، و يقال: ابى الحسن، و يقال أبى بكر على بن الحسين السبط الشهيد سيد شباب أهل الجنة أبى عبد الله بن مولانا أمير المؤمنين و سيد الوصيين ابى الحسن و يقال: أبى تراب - على المرتضى بن أبى طالب صلوات الله عليهم أجمعين و ادام معاليه، و اهلك اعاديه، الذى هو ملك السيادة، و منبع السعادة و كهف الأمة، و سراج الملة، و طود الحلم و الرزاق، و قس اللسن و الابانة، و علم الفضل و الافضال و مقتدى العترة و الآل، سلالة من نجل النبوة، و فرع من أصل الفتوة، و عضو من أعضاء الرسول، و جزء من اجزاء الوصى و البتول، و أحد القوم الذين ولائهم برزخ بين النعيم و الجحيم، متعه الله بأيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و محاسنه التى بها ساد و ملك الرشاد و الوساد.

فعرض على كتاب «الأربعين عن الأربعين فى فضائل أمير المؤمنين» عليه السلام تصنيف شيخ الاصحاب، ابى سعيد محمد بن أحمد بن الحسين النيسابورى قدس الله روحه و نور ضريحه، و كان يتعجب منه و قد جرى أيضا فى اثناء كلامه ان

شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر محمد بن الحسن بن عليّ الطوسيّ رفع الله منزلته قد صنف كتابا في اسامي مشايخ الشيعة و مصنفيهم ولي يصنف بعده شيء من ذلك.

فقلت: لو أخرج الله اجلي و حقق املى اذفت إليه ما عندي من أسماء مشايخ الشيعة و مصنفيهم الذين تاخر زمانهم عن زمان الشيخ أبي

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٣٧٤

جعفر رحمه الله و عاصروه

و اجمع أيضا كتاب حديث «الأربعين عن الأربعين من الأربعين في فضائل أمير المؤمنين» عليه السلام لتكون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة العليا و السدة الشماء.

و لما انفصلت عن جنابه الاقدس شرعت في جمع ما عندي من - الاسامي اولا و جمع الأربعين ثانيا.

و من الله استمد المعونة و التوفيق في الاتمام فانه القادر على تيسير كل مرام.

و بنيته على حروف المعجم اقتداء بالشيخ ابي جعفر رحمه الله و ليكون اسهل مأخذا و من الله التوفيق.

و در حرف ياء گفته:

السيد الأجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن عليّ بن المطهر ابو القاسم نقيب الطالبية بالعراق.

عالم، علم، فاضل كبير، عليه تدور رحي الشيعة متع الله الإسلام و المسلمين بطول بقائه و حراسة حومائه.

له رواية الأحاديث عن والده المرتضى شرف الدين محمد، و عن مشايخه قدس الله ارواحهم.

ابن الفوطى در «مجمع الآداب في تلخيص معجم الألقاب» گفته:

عز الدين أبو محمد يحيى بن محمد بن عزّ الدين عليّ بن مطهر بن عليّ بن محمد بن عليّ بن محمد بن حمزة العلوى القمّيّ.

ذكره شيخنا جمال الدين أبو الفضل بن المهنا العبيدلى في المشيخة، و قال:

هو النقيب بقم و مازندران و عراق العجم، و كان كثير الجاه و المال و الحشمة، و لاجله صنف عليّ بن عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمّيّ كتاب فهرست علماء الشيعة.

ابن الطقطقى در «الفخرى» تحت عنوان «وزارة السيد نصير - الدين ناصر بن مهدى العلوى الرازى للناصر» ضمن ترجمه حال وى

گفته (صفحه ۲۳۸ چاپ مصر به سال ۱۳۴۵ هجری قمری)

كان في ابتداء امره ينوب عن النقيب عزّ الدين المرتضى القمّيّ نقيب بلاد العجمي كلها، و منه استفاد قوانين الرئاسة و كان عزّ الدين النقيب من أُمّاجد العالم و عظماء السادات.

فلما قتل النقيب عزّ الدين، قتله علاء الدين خوارزمشاه، هرب ولده النقيب شرف الدين محمد، و قصد مدينة السلام مستجير ابا لخليفة الناصر و صحبته نائبه نصير الدين بن المهدي.

راوندى در «راحة الصدور» گفته (صفحه ۳۷۷ - ۳۷۸)

عراقيان با مؤيد الدين نیز نساختند، و بر وی عصيان کردند، و بشهر ری در حصار شدند و جنگ می‌بود، روافضه عليهم اللعنة و عزّ الدين نقيب که سرو سالار رافضيان بود محلهاى ايشان را دروازه‌ها بگشود، و لشگر بغداد در ری رفتند، و بیشتر لشگريان را بغارتيدند، و آن بی‌رحمی را در بلاد اسلام کس نکرده بود که بر خون و مال مسلمانان هيچ بقاء نکنند.

در «تجارب السلف» ضمن ترجمه حال سيد نصير الدين بن مهديّ (صفحه ۳۳۳) مذکور است.

و در عجم سیدی بزرگوار بود، و از قم با حشمتی ظاهر و ریاستی زاهر او را عزّ الدين المرتضى گفتندی، و نقابت بلاد عجم داشت، و نصير الدين بن مهديّ نيابت او می‌کرد، و چون وزير ابن القصاب بیشتر عراق عجم را بگرفت، سلطان علاء الدين تکش عزّ الدين را به مواطاه و موافقت او متهم کرد، و چون بعراق آمد، وزير وفات یافته بود، سيد عزّ الدين را بگرفت و بفرمود بر صورت ذبحش (کذا) بکشتند، و پسر او شرف الدين محمد بغداد گريخت، و نصير الدين بن مهديّ با او بود (تا آنکه گفته) ناصر (يعنی ناصر خليفه) او را از مقربان خود گردانيد و عمل نخستين نقاب طالبیان فرمود.

نگارنده گوید این واقعه تاریخی در سال پانصد و نود و دوم هجری بوده است چنانکه ابن الأثير در «کامل التواريخ» ضمن ذکر

حوادث سال پانصد و نود و یک (۵۹۱) گفته (۱۱ / ۷۳ چاپ اروپا).

فسار خوارزم شاه مجدا الى همدان و كان الوزير مؤيد الدين ابن القصاب قد توفي في اوائل شعبان، فوقع بينه و بين عسكر الخليفة مصاف نصف شعبان سنة اثنتين و تسعين و خمسمائة، فقتل بينهم كثير من العسكرين، و انهزم عسكر الخليفة، و غنم الخوارزميون منهم شيئا كثيرا، و ملك خوارزم شاه همدان، و نبش الوزير من قبره و قطع رأسه و سيره الى خوارزم، و اظهروا انه قتله في المعركة.

و در ضمن وقایع سال پانصد و نود و دو راجع به وزارت نصیر الدین ناصر بن مهدی علوی رازی که بعد از نقابتش بوده چنین اشاره کرده است (صفحه ۸۱).

و فی سوال، منها اثبت نصیر الدین ناصر بن مهدی العلوی الرازی فی الوزارة ببغداد، و کان قد توجه الی بغداد لما ملک ابن القصاب الری.

صاحب کتاب «ریاض الأنساب و مجمع الاعقاب» معروف به «بحر الأنساب» در جلد دوم کتاب مذکور در گلستان چهارم که در ذکر حال امام زین العابدین علیه السلام و اولاد اوست در آخر خیابان دوم که در بیان حال عبد الله باهر و اعقاب اوست گفته (صفحه ۱۸)

و از بنی الدخ، حمزة بن أحمد است، و او معروف است به قمی، و او را فرزندان بجای ماند، از جمله ایشان أبو الحسن علی الزکی و او پسر محمد الشریف بن أبی القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن علی مذکور است، و او را اعقاب باشد، از جمله عز الدین یحیی بن محمد بن علی بن محمد بن السعید المطهر ذی الفخرین نقیب ری و قم، و او را خوارزم شاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید ناصر بن مهدی با وی بود نقابت طالبین بغداد بسید ناصر تفویض یافت.

نسابه شهیر جمال الدین أحمد بن علی بن الحسین بن علی بن مهنا (رضوان الله علیه) در کتاب شریف «الفصول الفخریه فی أصول

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۷۷

البریه» چنین گفته است (صفحه ۱۵۰)

سبط دوم از نسل أبی عبد الله الحسین الشهید ابن علی بن أبی - طالب علیهم السلام نسل عبد الله الباهر بن زین العابدین است.

و او را «باهر» می گفتند از بهر آنکه به غایت صاحب جمال بود، و مادر او مادر برادرش محمد الباقر علیه السلام و نسل او اندک اند، و از محمد الارقط تنهاست، و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسرند: حسین البنفسج، و محمد.

از نسل حسین البنفسج اسماعیل الدخ بن حسین، و نسل اسماعیل منتهی می شود بعبد الله بن الحسین بن اسماعیل، و نسل عبد الله از دو پسرند: حمزة الأصم و علی در دارا و بیشتر نسل او در ری و جرجان می باشد.

و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط، اسماعیل الناصب، و احمد الدخ فرزندان محمد، از فرزندان احمد الدخ عبد الله در آیام المستعین بالله العباسی خروج کرد و او را بگرفتند و بسرمن رأی بردند و نسل دارد، و بقیه ایشان در مصر می باشند، از نسل احمد الدخ حمزة بن أحمد نسل دارد از ایشان: أبو الحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد بن أبی القاسم علی نقیب قم بن محمد بن حمزة مذکور نسل دارد، از ایشان نقباء الری و ملوک آنجا، از ایشان، عز الدین

یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی الفخرین بن علی الزکی مذکور نقیب ری و قم و آمل بود، و سلطان خوارزمشاه او را بکشت، و فرزند دارد، و از فرزندان محمد بن حمزه بن الدخ الحسن نسل دارد (الی آخر ما قال).

و در کتاب «التحفة الجلالیة فی أنساب الطالبیة» که آن نیز از تألیفات نفیسه اوست گفته:

سبط دوم از نسل الحسین الشہید نسل عبد اللہ الباهر بن علی زین العابدین بن الحسین الشہید

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۷۸

و او را «باهر» می‌گفتند از بهر آنکه به‌غایت صاحب جمال بود و متولی صدقات رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ) و صدقات امیر المؤمنین (علیه السلام) بود

(مادر او) مادر برادرش محمد الباقر و نسل او اندک است از محمد الارقط، تنها می‌گویند که میان او و میان جعفر الصادق حکایتی شده بود، و او آب دهن بر روی جعفر انداخت، پس جعفر بر او دعا کرده بود، و روی او ارقط شد و زشت.

و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسر حسین که او را بنفسیج می‌خوانند، و محمد از نسل الحسین البنفسج اسماعیل الدخ بن الحسین. نسل اسماعیل منتهی می‌شود بعبد اللہ بن الحسین بن اسماعیل مذکور.

و نسل عبد اللہ از دو پسر حمزة الأصم (که) در ری بود و از آنجا بقم رفت، و علی که او را در دارا می‌خوانند در ری، و بیشتر نسل او در آنجا می‌باشد، و در جرجان و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط اسماعیل الناصب، و احمد الدخ از فرزندان احمد الدخ عبد اللہ در آیام المستعین العباسی خروج کرده بود، و او را بگرفتند و بسامرا بردند، و او را نسل است از ایشان در مصر، ابو القاسم عبد اللہ، که او را بلبله می‌خوانند ابن المحسن بن عبد اللہ بن محمد طالوت بن عبد اللہ مذکور، و بقیه بنی عبد اللہ در مصر می‌باشند.

و از فرزندان احمد الدخ نیز حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان، أبو الحسن علی الزکی (تا آخر آنچه از فصول الفخریه نقل شد حرفا بحرف).

نگارنده گوید از ملاحظه «عمدة الطالب»، برمی‌آید که نام چند نفر از افراد این سلسله از این دو کتاب ساقط شده (و یا برای) اختصار حذف شده است، و چون آن کتاب سه مرتبه طبع شده، و بطور آسانی و سهولت و کثرت و وفور در اختیار مطالعه هر فرد قرار می‌تواند گرفت، ملاحظه تفصیل این نسب را به آن کتاب محول می‌داریم، که

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۷۹

بعنوان «المقصد الثانی فی ذکر عقب عبد اللہ الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیہ السلام» در آنجا مذکور است پس هرکه طالب باشد به آنجا مراجعه کند (صفحه ۲۴۲-۲۴۵ چاپ نجف)

اینک بذکر جزئی از عبارت که نقل آن ضرور است می‌پردازیم و آن اینست.

و من بنی احمد الدخ حمزة بن أحمد و يعرف بالقمی، له عقب منهم أبو الحسن علی الزکی نقیب الری ابن أبی الفضل محمد الشریف الفاضل بن أبی القاسم علی نقیب قم ابن محمد بن حمزة المذكور، له اعقاب منهم نقباء الری و ملوکها.

منهم عزّ الدین یحیی بن أبی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی الفخرین بن علی الزکی المذكور نقیب الری و قم و آمل، قتله خوارزمشاه و انتقل ولده محمد الی بغداد و معه السید ناصر بن مهدی الحسنی، ففوضت نقابة الطالبین ببغداد الی السید ناصر بن مهدی ثمّ فوضت الیه الوزارة فترك امر النقابة الی محمد بن النقیب عزّ الدین بن یحیی.

و منهم فخر الدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر ابن أبی الفضل المذكور.

ذکر سبب کشته شدن عزّ الدین یحیی و تعیین مدفن او

ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» (قسم سوم صفحه ۱۵۹-۱۶۱) گفته:

و میاجق چون بعراق متمکن شد، روزی با قتلغ اینانج برنشت که بفلان جای خواهیم شد، از اسب فرود آمد و قتلغ اینانج را فرود آورد، و سر او برگرفت بخوارزم فرستاد، و همدان و جملگی ولایت با تصرف خویش گرفت، تا نقیب النقباء عزّ الدین یحیی ری التجا بدار الخلافة کرد، و امیر المؤمنین ناصر الدین الله سلطان الوزراء مؤید-

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۰

الدین بن القصاب را با لشگر عرب و پرجم و خوزستان و اربل بعراق فرستاد، تا به ری بیامدند، و خوارزمیان بکلی گریخته و کشته شدند، اصفهان بسنقر طویل دادند، و او بکشتن رئیس خجندی بدان ولایت مستقیم شد، و سراج الدین قایماز بنده اتابک محمد را بکشتند، و مؤید الدین به ری رسید و شاه اردشیر رسول فرستاد و امیر کبیر ناصر- الدین ممطیر را که در خدمت مؤید الدین بود با عزّ الدین یحیی پیش فرستاد با اسبان تازی و جامه‌های بغدادی، و از امیر المؤمنین بسیاری شفقت و عاطفت در حق اردشیر شاه فرا نمود.

چون ماهی چند برآمد بر این سلطان اعظم صد هزار عنان بعراق آورد، مؤید الدین برخاست با همدان شد، و رنجوری پدید آمده بود، سلطان به مزدغان فرود آمد و میاجیق را با سی هزار مرد بهمدان فرستاد، لشکر خلیفه پیش‌باز آمدند و فوجی را از حشم سلطان زده و هزیمت کرده و در آن روز از رنجوری مؤید الدین فرمان یافته بود، و دفن نکرده.

چون میاجق بدید که مقدمه او را شکستند پناه با کوه برد با جمعیت بسیار، و مهلت داد تا لشکر خلیفه به غارت مشغول شدند، و اول پیش سلطان به مزدغان خبر رسیده بود که لشگر ما را شکستند، فرموده بود تا جهازها راست کنند به پای هزیمت تا در عقب قاصد میاجق رسید، بر فتح لشکر و علم و موکب بهمدان کشید و بفرستاد تا سر مؤید الدین بردارند، و بخطا برند و طلب سید عزّ الدین یحیی که این فتنه و آشوب انگیکخته بود می‌فرمود، متواری جائی بیافتند او را بسته پیش سلطان اعظم بردند.

گفت: سیدی چون می‌بینی خویشتن را؟ و در دل سلطان نبود که او را هلاک کند، او از سر تهور و گرم‌مزاجی که در طبیعت او مرکوز بود گفت خویشتن را چنان می‌بینم که حسین بن علی را.

سلطان از این در طیره شد، و فرمود تا سرش برداشتند و به ری فرستاد، در مدرسه عماد وز آن که دشمن سیدی بود فرو آویختند، این

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۱

ساعت تن و سر سیدی بقم به مشهد مطهر بنت الإمام الكاظم موسى بن جعفر مدفون است و شیعت عراق بسیاری مرثیه سیدی گفتند، امام أفضل الدین علامه ماهبادی گفته شعر:

على المظلوم عز الدين يحيى

سلام الله ما طلع الثريا

قتيل مثل هابيل و يحيى

شهيد كالحسين بغير جرم

سید ناصر الدین ممطیر، و مکین الدین قمی، که این ساعت وزیر امیر المؤمنین ناصر الدین الله است بر درازگوش نشانده ایشان را بنهواند بردند، و از آنجا بیغداد افتادند، و بعد مؤید الدین وزارت بغداد امیر المؤمنین بامیر سید الامام ناصر الدین داد، و لقب نصیر الدین فرمود کرد، و حکم و تمکین و مرتبه او بدانجا رسید که در دولت آل عباس پیش از او برامکه را هم نبود، تا دشمنان مجال وقیعت یافتند، و تعصب آشکارا کرده، و بی هیچ جرمی که آن سید بزرگوار عالم را بود امیر المؤمنین صلاح ملک آن دید که او را بنشانند، حق سبحانه و تعالی او را فرج و خلاص بخیر و عافیت و امن و رفاهیت کرامت کناد بمحمد النبى و آله.

ناقد بصیر سید علیخان مدنی طیب الله مضجعه در الدرجات الرفیعة گفته:

السید الأجل أبو القاسم يحيى بن أبى الفضل (ابى المفضل ن خ) محمد بن على بن محمد بن النقيب المطهر المذكور قبله ملقب عز الدين المرتضى علم الهدى ذا الشرفين قال الشيخ أبو الحسن على بن عبید الله بن بابويه فى وصفه هو الصدر الكبير ...

(آنگاه عبارات او را تا مقتدى العترة و الآل نقل کرده و گفته)

كان رحمه الله خاتمة أهل بيته فى الرئاسة بالعراق، و عظيمهم الذى لا يزاحمه عظيم من دون اغراق، عظم فى الرئاسة قدره، و اشرق

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۲

فى سماء الايالة بدره، و فوضت إليه نقابة الطالبين بالرى و قم و آمل.

و كان فاضلا، عالما، كبيرا، عليه تدور رحى الشيعة، و إليه ترد احكام الشريعة، و خوطب بسلطان العلماء، و رئيس العظام

وكان رحمه الله راويةً للاحادِيث، يروى عن والده المرتضى السعيد شرف الدين محمد، و عن مشايخه الكرام (قدست ارواحهم) و كانت مدته قبلة الآمال و محط الرحال و باسمه الشريف و لاجله نظم السيّد عزّ الدين عليّ بن السيّد الإمام ضياء الدين فضل الله الحسنى، الراوندىّ، حسيب النسيب للحسيب النسيب و لم يزل راقيا لأوج السعد و الاقبال ممتطيا صهوة العز و الجلال، حتى اصابته عين الكمال، و جرى الدهر على عادته فى تبديل الأحوال، فختم له بالشهادة، و نال من خيرى الدنيا و الآخرة الحسنى و زيادة.

و كان سبب شهادته، ان الملك خوارزمشاه تكش لما استولى على الرى و تلك الاطراف و قتل من بها من الأعيان و الاشراف كان الشريف المذكور ممن عرض على السيف و جرى عليه ذلك الظلم و الحيف و ذلك فى سنة تسع و ثمانين و خمسمائة.

و انتقل ولده محمد الى بغداد و معه السيّد ناصر بن مهديّ الحسنى (الحسينى ن خ) و كان وروده إليها فى شعبان سنة اثنتين و تسعين و خمسمائة و تلقيا من قبل حضرة الخليفة الناصر لدين الله بالقبول، ففوضت نقابه الطالبين ببغداد الى السيّد ناصر المذكور، ثم فوضت إليه الوزارة، فترك امر النقابة الى (شرف الدين) محمد بن السيّد عزّ الدين فصار نقيب الطالبين على رسم آبائه الطاهرين، ثم حج و رجع الى بلده، رحمهم الله تعالى أجمعين.

عالم جليل معاصر شيخ عبد الحسين أمينى صاحب كتاب «الغدير» مد ظله در كتاب «شهداء الفضيلة» در ترجمه عزّ الدين يحيى بعد از نقل عبارت «فهرست» منتجب الدين نسبت به وى و اشاره به آنکه در «أمل الآمل» نیز ترجمه حال او آمده است گفته (ص ۴۸ - ۵۰)

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ۳۸۳

و قال صاحب «الحصون المنيعه» بعد اطرائه البالغ ان باسمه الشريف نظم السيّد عزّ الدين عليّ بن السيّد الإمام ضياء الدين فضل الله الحسنى الراوندىّ «الحسيب النسيب» و لم يزل راقيا ...

آنگاه عين عبارت سيد عليخان را بدون نسبت به او تا «حج و رجع الى بلده - رحمهم الله أجمعين» ذکر کرده است.

سپس فاضل مذکور بعد از اشاره به اینکه مرحوم سيد حسن صدر نیز در تأسيس الشيعة به شهادت او اشاره کرده گفته:

رأيت فى بعض كتب الأنساب، ان السيّد شرف الدين والد المترجم كانت له عدة بنات و ما كان له ابن فلما حملت بيحى عزّ الدين المترجم أمه قال شرف الدين: رأيت رسول الله (صلّى الله عليه و آله) فى المنام فقلت يا رسول الله انه سيجيء لك نافلة فما اسميه؟

فقال (صلّى الله عليه و آله) سمه بيحى،

فلما انتهت علمت ان الولد يكون ذكرا، و سميته بيحى، مع انه ما كان فى نسبهم من يسمى بيحى.

قال: و لما قتله خوارزم شاه تنبّهت ان النبىّ (صلّى الله عليه و آله) انما سماه بيحى تنبها على انه يستشهد كما ان يحيى كان شهيدا.

محدث جلیل و متتبع ماهر نبیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی اعلی الله درجته در «الفوائد الرضویة» گفته:

یحیی بن محمد بن علی بن المطهر العلوی، عز الدین سید اجل مرتضی نقیب طالبیة عراق، عالم علم فاضل کبیر، روایت می کند احادیث را از والدش شرف الدین محمد، و این سید همان است که شیخ منتجب الدین کتاب «فهرست» را بجهت خاطر او تألیف کرده، و در اول آن از این سید و پدر و جدش ثناء بلیغ و مدح طویلی گفته.

و در «سفینة البحار» در ماده حی (۱/ ۳۷۰) گفته.

السید الأجل عز الدین أبو القاسم یحیی بن شرف الدین ابی الفضل محمد بن أبی القاسم علی بن عز الإسلام و المسلمین محمد بن السید الأجل نقیب النقباء الأعلم الازهد ابی الحسن المطهر بن ذی الحسین

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۴

علی الزکی بن أبی الفضل محمد المعروف بالسلطان محمد الشریف، الواقع قبره فی بلدتنا قم المحمیة فی جادة معروفة باسمه الشریف ...

آنگاه نسب را تا حضرت امام زین العابدین علیه السلام ذکر کرده، و ترجمه حال او را تقلا از منتجب الدین گاهی عینا و گاهی تلخیصا نقل کرده و گفته:

ثم ذکر انه جمع له کتاب «الفهرست» فی أسماء مشایخ الشيعة و مصنفیهم من عصر الشيخ الی زمانه و جمع (له) أيضا کتاب «الأربعین عن الأربعین من الأربعین فی فضائل أمير المؤمنین علیه السلام».

و در حاشیه گفته

قوله «الأربعین عن الأربعین من الأربعین» ای أربعین حدیثا عن أربعین شیخا عن أربعین صحابیا

ثم أعلم انا ذکرنا فی منتهی الآمال ان هذا السید قتله خوارزمشاه و قبره فی الری یزار.

و در «منتهی الآمال» ضمن تعداد اولاد امام زین العابدین علیه السلام طی اعقاب أبو محمد عبد الله باهر بتفصیل گفته (۲/ ۳۷ چاپ علمی)

نیز از جمله ایشان أبو الحسن علی الزکی نقیب ری است و او پسر ابو الفضل محمد شریف است که اینک به او اشاره می رود.

ذکر امامزاده جلیل سلطان محمد شریف که قبرش در قم است

بدان که این بزرگوار سیدیست جلیل القدر، و رفیع المنزلة، و فاضل مکنی بأبی الفضل ابن سید جلیل أبو القاسم علی نقیب قم ابن أبی جعفر محمد بن حمزة القمی ابن أحمد بن محمد بن إسماعیل بن محمد بن عبد الله الباهر بن امام زین

العابدین و این سید شریف در قم بقعه و مزاری دارد معروف در محله سلطان محمد شریف، که بنام او مشهور گشته، و دانستی که پدر و دو جدش علی و محمد و حمزه نیز در «قبرستان بابلان» که حضرت معصومه سلام الله علیها در آنجا

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۵

مدفون است به خاک رفته‌اند

و این سید جلیل را اعقاب است که تقبا و ملوک ری بودند، از آن جمله سید اجل عز الدین ابو القاسم یحیی بن شرف الدین ابو الفضل محمد بن ابو القاسم علی بن عز الإسلام و المسلمین محمد بن السید الأجل نقیب النقباء اعلم ازهد ابو الحسن المطهر ابن ذی الحسین علی الزکی ابن السلطان محمد شریف مذکور است که نقیب قم و ری و جای دیگر بوده و او را خوارزمشاه بقتل رسانید، و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و این سید شریف بسیار جلیل الشأن و بزرگ مرتبه بوده و کافی است در این باب آنکه عالم جلیل محدث نبیل، فقیه نبیه، و ثقة ثبت معتمد حافظ صدوق شیخ منتجب الدین که شیخ اصحاب و یگانه عصر خود بوده وفاتش در سنة ۵۸۵ پانصد و هشتاد و پنج واقع شده، کتاب «فهرست» خود را با کتاب «أربعین عن الأربعین من - الأربعین فی فضائل أمير المؤمنین» صلوات الله علیه (برای او) تصنیف کرده، و در فهرست در باب یاء فرموده:

سید اجل مرتضی عز الدین یحیی بن محمد بن علی بن المطهر ابو القاسم نقیب طالبین است در عراق، عالم فاضل کبیر است، و رحای تشیع برای او دور می‌زند، متع الله الإسلام و المسلمین بطول بقاءه.

و روایت می‌کند احادیث را از والد سعیدش شرف الدین محمد، و از مشایخش قدس الله ارواحهم.

و در اول فهرست مدح بسیار از آن جناب نموده، از جمله فرموده در حق او سلطان عترت طاهره، و رئیس رؤساء شیعه، صدر علماء عراق، قدوة الأكابر.

آنگاه عبارت را تا «جزء من اجزاء الوصی و البتول» نقل کرده و گفته «الی غیر ذلك»

و نیز در منتهی الآمال ضمن تعداد اولاد حضرت کاظم (علیه - السلام) گفته (۲ / ۱۹۸)

و اما عبد الله، و عبید الله پسران حضرت امام موسی علیه السلام،

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۶

پس هر دو صاحب اعقاب می‌باشند، چنانکه از بعضی کتب أنساب نقل شده، جماعتی از اولادهای او در ری بودند، که از جمله مجد الدولة و الدین ذو الطرفین ابو الفتح محمد بن حسین بن محمد بن علی بن قاسم بن عبد الله بن الإمام موسی الکاظم علیه السلام بوده، که خواهرش ستی سکینه بنت حسین بن محمد مادر سید اجل مرتضی ذو الفخرین ابو الحسن المطهر بن ابو القاسم علی بن ابو الفضل محمد است، که شیخ منتجب الدین در وصف او فرموده از بزرگان سادات عراق، و صدور اشراف است، و منتهی شده منصب نقابت و ریاست در زمان او بسوی او، و علم و نشانه بوده در فنون از علم و از برای اوست خطب و رسائلی قرائت کرده بر شیخ ابو جعفر طوسی در سفر حج.

روایت نموده از برای ما از او سید نجیب أبو محمد حسن موسوی (انتهی).

و از بعضی از کتب أنساب نقل است که در حق او گفته:

که سید مطهر یگانه دنیا بوده، در فضل و بزرگواری و کرامت نفس کثیر المحاسن و حسن الأخلاق بوده، و سفره‌اش پیوسته بهن و میدول بوده، و متکلم و أهل نظر و متوسل و شاعر بوده، و نقابت طالبین در ری با او بوده، و پدرش أبو الحسن (ظ أبو القاسم فلیتحقق) علی الزکی نقیب ری پسر سلطان محمد الشریف است، که در قم مدفون است، و بسیار جلیل القدر است، و در ذکر اولادهای عبد الله الباهر بن الامام زین العابدین علیه السلام بدو اشارت رفت.

و بالجمله سید مطهر را دو پسر بوده، محمد و علی.

اما محمد بن مطهر را پسری بوده، فخر الدین علی نقیب قم بوده.

و اما علی بن مطهر را که عزّ الدولة و الدین و شرف الإسلام و المسلمین باشد، پسری بوده، و محمد نام از أهل علم و فضل و شرف و جلالت و ریاست، و او پدر عزّ الدین یحیی است، که شیخ منتجب - الدین او را ثناء بلیغ گفته، و در باب اولادهای امام زین العابدین علیه السلام به او اشاره کردیم، او را خوارزمشاه شهید کرد قبرش در

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۷

تهران می‌باشد.

گویند والدش شرف الدین را چند دختر بوده، و اولاد ذکور نداشت، چون زوجه‌اش بیحیی حامله شد، شرف الدین حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید، عرض کرد یا رسول الله این بچه که در شکم عیالم است چه نام گذارم؟

فرمود: یحیی.

چون آن پسر بدنیا آمد او را یحیی نام نهادند، آنگاه که شهید شد، فهمیدند سر نام گذاشتن حضرت رسول او را بیحیی.

تنبیه بر دو اشتباه در اینجا ضرور است.

۱- اینکه گفته: قبر عزّ الدین یحیی در ری و تهران می‌باشد،

مبنی بر غفلت و اشتباه است زیرا چنانکه در «تاریخ طبرستان» صریحا ذکر کرده است عزّ الدین یحیی در قم در مشهد سستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام مدفون است.

۲- اینکه گفته: منتجب الدین به سال پانصد و هشتاد و پنج هجری قمری درگذشته است اشتباه عجیب است (ما عن قریب بیان این اشتباه بتفصیل خواهیم پرداخت ان شاء الله تعالی)

استاد دانشمند جناب آقای عباس اقبال در مجله یادگار (سال اول شماره چهارم) تحت عنوان «خاتمه ترجمه» تاریخ بیهقی (صفحه ۶۹) گفته:

عز الدین مرتضی یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه که ۵۹۱ موقعی که سپاهیان مؤید الدین بن الفصاح به یاری قتلغ ایناتج و امرای عراق به آبه و ری آمده بودند، و بین این وزیر و امرای عراقی اختلاف شد دروازه‌های ری را بر روی سپاهیان وزیر خلیفه گشود، و لشکر بغداد در ری ریختند، و قتلغ ایناتج و امرای عراق منهزم گردیدند، و در نتیجه سراج الدین قیماز، و نور الدین قرا، کشته شدند، در سال ۵۹۲ موقعی که تکش خوارزمشاه

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۸۸

بدفع مؤید الدین وزیر بعراق آمد، و سپاهیان او را مغلوب کرد، عز الدین یحیی را هم بجرم موافقت با او کشت (رجوع کنید بتجارب السلف صفحه ۳۳۳ و عمده الطالب صفحه ۲۴۴ و تاریخ طبرستان ۱/ ۱۱۵ و ۱۱۹ و ۲/ ۱۵۵-۱۶۱ و راحة الصدور صفحه ۲۷۸).

تنبیه بر اشتباهی

نگارنده گوید ذکر «آبه» در اینجا اشتباه است، و صحیح همانا آمل است، و دلیل این مدعا عن قریب بتفصیل ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

از جمله کسانی که بمدح عز الدین یحیی پرداخته‌اند، کمال الدین اسماعیل اصفهانی است، که در دیوان خود گفته (صفحه ۹۲-۹۴) و عنوان قصیده در دیوان وی چنین است.

این قصیده در مدح سید اجل عز الدین یحیی در وقتی که اقضى القضاة ركن الملة و الدین أبو العلاء صاعد به خانه او نزول (کرده) گوید:

ازین بشارت خرم که ناگهان آمد	هزار جان غمین گشته شادمان آمد
گمان بری که همی سوی خستگان فراق	نسیم باد سحرگه ز گلستان آمد
خداگان افاضل که موکب او را	ظفر جنبیه کش و فتح هم عنان آمد
که آفتاب شریعت بطالع مسعود	به اوج برج سعادت ز ناگهان آمد
ز سر غیب قضایا سپهر رمزی گفت	زبان گلشن از آن رمز ترجمان آمد
زد آفتاب فلک پشت دست بر دیوار	ز بس که عاجز از آن رأی غیب‌دان آمد

که رزق را سر انگشت او ضمان آمد	ز اعتماد بر آن کلک ساق بسته اوست
ز جام دشمنی او چو سر گران آمد	عدوش عاقبت کار سرنگون افتد
که زیر تیشه جودش هزار کان آمد	بر سخاوت دستش گهر چه سنگ آرد
درین معامله بنگر کرا زیان آمد	سر خلافتش برداشت خصم و سر بنهاد
ببالش از پی ارزاق در ضمان آمد	بکفک ساق درستش چو برد مشتفهر
که برخلاف ویش تیغ در میان آمد	میان گردن و سر تیغ باشد آن کس را
چو پسته خندان از بخت کامران آمد	زبان و دل به وفایش هرآنکه داشت یکی
بروز شکل ثریا از آن نشان آمد	ببرد دست بدنجان ز رشگ قدرش چرخ
که روز کی دوسه خورشید دین نماند	شب ضلالت از آن رأی آشکارا کرد
رواست کو ز لطافت همه روان آمد	اگر ز طلعت او دیده مانده بد محروم
چو جای او ز شرف اوج لا مکان آمد	و گر نبود مکانش نشان پذیر سزد
همای وار بدین دولت آشیان آمد	بسان عنقا یک چند شد نمان آخر
درست گشت که این قبله جهان آمد	چو کرد صدر جهان روی سوی این حضرت

ز موج لجه آفات بر کران آمد	باهل بیت نبوت چو اعتقاد نمود
به خاندان شهنشاه خاندان آمد	ز خاندان شریعت چو عزم حجرت کرد
که در جهان فتوت خدایگان آمد	پناه دین ملک الساده مرتضی کبیر

ستبر مرتبت و فضل عز دین یحیی
شجاع رتبت او دیده دوز اختر شد
مکارمی که ز اسلاف او خبر بوده است
لگد اگر نه هندوی مالک رقاب شد تیغش
زهی شگرف عطائی که دست و ساعد تو
ز حکم قاطع تو تیغ ضربه پیشی خواست
به نزد خصم تو تیغت برید عیان است
چو دید طلعت خصم ترش لقای ترا
همای قدر ترا از جوارح دشمن
بجز عنان که به دستت همی قرار گرفت
که امر جزمش تفسیر کن فکان آمد
حریم درگه او کعبه امان آمد
ز خلق و سیرت پاکش همه عیان آمد
چگونه حکمش بر گرد نان روان آمد
به تیغ و کلک جهان بخش و جانستان آمد
ز نوک کلک تو صد طعنه در ستان آمد
که در ادای پیامت همه زیان آمد
نیام تیغ ترا آب در دهان آمد
هزار ساله ذخیره ز استخوان آمد
دگر همه بدهی هرچه در بنان آمد

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۹۱

همی بلرزد بر جان دشمنان تو تیغ
طیبب گر ز تو وقست اگر رود به سرش
ز خضر تیغ تو کآب حیات مشروبست
بجان ز خاک درت شمه خرید فلک
زیان ز کام فرو کرد تیغ گوهردار
از آن زمانه کند تور بر حسودت راست
بنعل خنگ تر ماند هلال ازین معنی است
بمدح چون تو بستنی کجا رسد سخنم
ز رقت است کزین گونه مهربان آمد
چنین که دشمن جاه تو ناتوان آمد
بقا و نصرت و اقبال جاودان آمد
بجای تو که مرا سخت رایگان آمد
به زینهار از آن دست درفشان آمد
که خم گرفته قدش راست چون کمان آمد
که ره نوردتر از جمله اختران آمد
که هرچه گویم قدرت و رأی آن آمد

هرآنکه نام تو بر دل نگاشت همچو نگین

مسلم است ترا میزبانی عالم

لطیفه‌های هنر را ز لفظ او شرحست

بلندهمت صدی که چرخ با عظمت

بزرگوارا دل‌تنگ می نباید بود

فراز حلقه تدویر آسمان آمد

که مثل صدر جهانت به میهمان آمد

دقیقه‌های کرم را کفش بنان آمد

فتاده بر در او همچو آستان آمد

ز نکبتی که بر این دولت جوان آمد

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۹۲

عیار نقد کمال بزرگوار ترا

اگر بکند عدو خاک درگهت چه شود

چه نقص ذات ترا از خرابی مسکن

اگر خراب بود بقعه شگفت مدار

چو عرض تو ز حوادث مصون و محروسست

دماغ بود حسود ترا جهانگیری

به تو چگونه رسد دست هر ستمکاری

چه بایدش ز ستم پیشگان هراسیدن

خدائی است همه کار تو عدو پنداشت

شود حریص بر اطفای روشنائی شمع

چو نیک نیک از انحال می براندیشم

سپهر قدر ابی حضرت تو خادم را

ز غصه جان بلب آمد مرا و طرفه تر آنک

ز حادثات جهان سنگ امتحان آمد

که کان فضل و کرم در جهان همان آمد

خرابه هم وطن گنج شایگان آمد

که جای گنجی مثل تو شایگان آمد

همه سعادت و اقبال را نشان آمد

گرفتن تو مگر زانش در کمان آمد

خدای عزّ و جلت چو مستعان آمد

کسی که حفظ خدایش نگاهبان آمد

که با خدای بتلیس بر توان آمد

چو نیم سوخته پروانه را زبان آمد

تبارک الله خصم تو همچنان آمد

مپرس شرح که احوال بر چسان آمد

ز آه سرد لبم نیز بجان آمد

سختن غرض بدو از لب همی فغان آمد	نفس مراد بدو ناله از دهان می‌رفت
که باز چشم بر صدر انس و جان آمد	هزار شکر و سپاس از خدای عزّ و جلّ
که فتح‌نامه خیل ز اصفهان آمد	ترا سعادت بادا که تا نه بس گویند
به فتح مکه بشارت ز آسمان آمد	چو مصطفی به مدینه ز مکه هجرت کرد
دو کوکب چو شما را چو اقتران آمد	بر آسمان جلالت ز اوج برج شرف
چنانکه منشأ هر دولت این قران آمد	قرین جاه شما باد اقتران سعود

چنانکه ملاحظه می‌شود ۲۲ قصیده مذکوره در مدح عزّ الدین یحیی، و بقیه در مدح قاضی أبو العلاء صاعد است، که خانه‌اش را خراب کرده بودند، و قاضی از آنجا فراری شده، و بسید مذکور پناهنده و مهمان وارد شده بوده است،

بیان اشتباه محدث قمی که سابقاً وعده شده است

چون «فهرست» منتجب الدین یکی از مراجع مهمه تراجم أحوال علمای ما گروه شیعه است، و اشتباه در سال وفات او باعث اشتباهات بسیار در تراجم أحوال مذکور در آن کتاب می‌باشد، که پاره از آنها بسیار مهم، و گاهی موجب ترتب آثار غلط عجیب و نتایج فاسد حیرت‌انگیزی بر آنها می‌گردد، بنابراین بطور تفصیل باین مطلب می‌پردازیم.

مرتکب اشتباه مذکور یعنی حاج شیخ عباس قمی تغمده الله برحمته در «تتمه المنتهی» تحت عنوان وقائع المائة السادسة (۲ / ۵۵۴) گفته:

سنه ۵۸۵ وفات أبو المکارم ابن زهره حمزة بن علی حسینی و شیخ منتجب الدین علی بن عبید الله رازی.

و در فوائد رضویه گفته (۱ / ۳۱۰)

بدان که از کسانی که تلمذ کرده بر شیخ منتجب الدین از علمای عامه رافعی شافعی معروف است، و او را ذکر کرده در کتاب «تدوین» در تاریخ قزوین و مدح و ثنای او را بسیار گفته، و گفته که اگر من طول دادم کلام را در ذکر او همانا بسیار شده انتفاع من به مکتوبات، و تعلیقات او، پس ادا کردم حقّ او را باتباعه ذکر او و أحوال او، و گفته که:

ولادت او در سنه ۵۰۴ و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده (انتهی).

و در «هدیه الاحباب» ضمن ترجمه حال او گفته (صفحه ۱۴۹).

و از کسانی که بر او تلمذ کرده از علماء عامه رافعی شافعی است، و او را ذکر کرده در «تدوین» در تاریخ علماء قزوین و او را مدح و ثنای بسیار گفته، و گفته:

که ولادتش سنه ۵۰۴- و وفاتش سنه ۵۸۵، ثقه بوده.

از این دو عبارت صریحا معلوم می شود که مأخذ نقل او حکایت قول رافعی است، و گویا در این حکایت نقل هم نظر بکلام محدث نوری رضوان الله علیه دارد که در خاتمه کتاب «مستدرک الوسائل» ضمن ترجمه منتجب الدین باین عبارت تعبیر کرده است (۳/ ۴۶۵)

و فی «الریاض» عن کتاب «ضیافة الاخوان» للفاضل آغا رضی نقلا عن کتاب «التدوین» للرافعی الشافعی العامی عند ترجمة الشيخ المذكور شیخ دیان من علم الحدیث سماعا، و ضبطا، و حفظا، و جمعا یکتب ما یجد، و یسمع عن یجد، و یقل من یدانیه فی هذه الاعصار فی كثرة الجمع و السماع، الی ان ذکر ولادته فی سنة أربع و خمسمائة، و وفاته بعد سنة خمس و ثمانین و خمسمائة، و ختم الکلام بقوله:

و لئن اطلت عند ذکره بعض الإطالة فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و تعليقاته فقضیت بعض حقه بإشاعة ذکره و احواله (انتهی)

و نظیر این است آنچه صاحب «روضات» در ترجمه حال منتجب الدین گفته (باب العین صفحه ۳۸۹ چاپ اول)

و من جملة من تلمذ عنده من علماء العامة هو الامام الرافعی الشافعی المعروف. و قد ذکره فی کتابه المسمى «بالتدوین فی تاریخ قزوین» علی ما حکاه الآغا رضی القزوینی فی کتاب «ضیافة الاخوان» بهذه الصورة

شیخ ریان (إلی أن قال) ثم ذکر فی آخر نقل احواله، ولادته فی سنة أربع و خمسمائة و وفاته بعد سنة خمس و ثمانین و خمسمائة (الی آخر ما قال).

نگارنده گوید عبارت مرحوم آقا رضی در اوائل ضیافة الاخوان

در ترجمه أبو جعفر بن امیرکا قزوینی مذکور است، هرکه خواهد مراجعه کند و عبارت صاحب «ریاض» نیز در ترجمه منتجب الدین نقلا عن الرافعی چنانست که محدث نوری تصریح کرد، و نص عبارت رافعی در «تدوین» نیز همان است که ذکر شد (رجوع شود به ترجمه منتجب الدین صفحه ۴۱۶ نسخه اسکندریه).

و عجیب تر این است که خود حاجی شیخ عباس مرحوم در کتاب «الکنی و الألقاب» ضمن ترجمه منتجب الدین چنین گفته (۳/ ۱۷۴)

و قال الرافعی الشافعی فی محکی کتابه «التدوین» فی علماء قزوین فی حقّ الشیخ منتجب الدین شیخ ریان ...

آنگاه نظیر کلام محدث نوری را (مقیدا بقید لفظ «بعد» تا آخر ذکر کرده است) فالحمد لله علی الوفاق

نگارنده گوید با صرف نظر ازین تصریحات از ملاحظه بعضی موارد «فهرست» هم صریحا برمی آید، که منتجب الدین بعد از پانصد و هشتاد و پنج زنده بوده است.

اینک برای نمونه یک مورد را نشان می دهیم، نص عبارت منتجب الدین در «فهرست» خود نسبت به ترجمه ابن ادریس اعلی الله درجته این است.

الشیخ محمد بن ادریس الحلی بحله له تصانیف منها کتاب السرائر شاهدته بحله، و قال شیخنا سدید الدین محمود الحمصی رفع الله درجته:

هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه

وجه دلالت این کلام بر مطلوب آنکه تصنیف و تالیف سرائر در سال پانصد و هشتاد و پنج هنوز خاتمه نیافته و به پایان نرسیده بوده است، بدلیل اینکه ابن ادریس بنا بر آنچه فعلا در نظر دارم در سه مورد از آن کتاب بذکر تاریخ تالیف آن پرداخته است.

۱- آنکه در «کتاب الحج» در باب دخول مکه و الطواف بالبيت گفته: (صفحه ۱۳۵ نسخه چاپی)

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۳۹۷

و موضع المقام حیث هو الساعة و هی سنة سبع و ثمانین و خمسمائة.

۲- آنکه در «کتاب الصلح» (صفحه ۱۷۰ نسخه چاپی) ضمن استدلال بر اختیار قولی گفته:

و هو الصحیح الذی یقوی فی نفسی لان المسلمین من عهد الرسل (صلی الله علیه و آله) الی یومنا هذا و هو سنة سبع و ثمانین و خمسمائة لم یتناکروا فیما بینهم ذلک.

۳- آنکه در «کتاب المیراث» در فصل حیوة ضمن استدلال بر قولی که آن را اختیار کرده است گفته: (صفحه ۴۰۰ نسخه چاپی)

و الأول من الأقوال هو الظاهر المجمع علیه عند أصحابنا المعمول به و فتاویهم فی عصرنا هذا، و هو سنة ثمان و ثمانین و خمسمائة علیه بلا خلاف بینهم.

و نیز مؤید مطلوب است آنچه راجع بابو المکارم ابن زهره رضوان الله علیه در باب المزارة بعد از تصریح به معرفی او و ذکر نام و نشان صریح او و بیان مورد اختلاف فیما بین خود و او گفته:

و مات رحمة الله و هو على ما قاله تداركه الله بالغفران و حشره مع آباءه في الجنان.

(طالب تفصیل کلام بکتاب «السرائر» باب المزارعة صفحه ۲۵۵ مراجعه کند)

و همچنین بیاب «المساقاة» در همان کتاب (صفحه ۲۵۸ نسخه چاپی) مراجعه فرماید، زیرا که در آنجا نیز باین مطلب چنین اشاره کرده است.

و قد کنا قلنا ان بعض أصحابنا المتأخرین ذکر فی تصنیف له وقفناه علیه و عاودناه فی مطالعته فی حال حیاة مصنفه و نهنهنا علی صحته (إلی أن قال) و هذا منه رحمة الله تسامح عظیم.

و وجه تایید آنکه وفات این زهره بنا بر مشهور در سال پانصد و هشتاد و پنج اتفاق افتاده است، پس معلوم می‌شود که در این تاریخ

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۳۹۸

که ابن زهره وفات کرده است هنوز تالیف سرائر تمام نشده بوده است.

اگر گویند می‌تواند بود که قسمتی از «سرائر» منتشر شده بوده، و قسمت دیگر تالیف نشده بوده است.

می‌گوئیم: این مطلب از این عبارت در نمی‌آید و قرینه دیگری نیز از خارج بر آن دلالت نکرده است، که مثلاً کراریسی از «سرائر» قبل از تمام شدن منتشر شده و معروف گردیده، و مورد استفاده اهل علم آن زمان بوده است، پس تا قرینه بر این مطلب قائم نشده است حکم اصالت عدم بر آن جاری است.

اما وفات ابن‌دریس به سال ۵۹۷ بوده است، چنانکه ابن حجر عسقلانی در لسان‌المیزان تصریح کرده، و نص عبارت وی این است (حرف میم: ۵ / ۶۵ نسخه چاپی).

محمد بن‌دریس العجلیّ الحلیّ فقیه الشیعة و عالمهم، له تصانیف فی فقه الإمامیة و لم یکن للشیعة فی وقته مثله، مات سنة سبع و تستعین و خمسمائة.

در اینجا می‌توان با امر دیگری نیز بر صحت مدعای مزبور استدلال کرد، و آن اینکه دعای «رفع‌الله درجته» که بعد از ذکر نام سدیدالدین حمصی در کلام مزبور بنظر می‌رسد، دلالت می‌کند که منتجب‌الدین بعد از سال ششصد هجری زنده بوده، و تالیف «فهرست» هم در این تاریخ با تمام نبوده و یا اگر تمام هم بوده مصنف در آن تصرف و مداخله می‌کرده است، زیرا وفات حمصی بعد از سال ششصد هجری اتفاق افتاده است چنانکه معلوم خواهد شد.

و صریح‌تر از این کلام در این باب دیگر اوست، و آن این است که در حرف حاء گفته:

الشیخ الإمام موفق الدین الحسین بن فتح الواعظ البکراآبادی الجرجانی فقیه، صالح، ثقة، قرأ علی الشیخ ابی علی الطوسیّ و قرأ الفقه علیه الشیخ الإمام سدید الدین محمود الحمصی «رحمهم الله»

و امام موفق الدین حسین جرجانی به سال پانصد و سی و شش وفات کرده است (رجوع شود بتاریخ بیهق صفحه ۲۴۹).

اگرچه بمثل این امر در این قبیل موارد گاهی استدلال شده است، از آن جمله استدلال أستاذ دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال است در مقدمه «معالم العلماء» ابن شهر آشوب و نص عبارت او در آنجا (صفحه ۴) این است.

منتجب الدین علی بن ابی القاسم القمی، که کتاب او أسماء «مشایخ الشیعة و مصنفیهم» نام دارد، و او این کتاب را بامر عز الدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه به رشته تالیف درآورده است، و چون این عز الدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء الدین تکش خوارزمشاه بقتل رسیده (رجوع کنید بتاریخ ابن الأثیر وقایع سال ۵۹۱ و تجارب السلف صفحه ۳۳۳ طبع نگارنده و عمدة الطالب صفحه ۲۴۴) پس معلوم می شود که تاریخ تالیف «فهرست» منتجب الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که به سال ۵۷۳ فوت کرده بصیغه (رحمة الله دعا می کند) معلوم می شود که تالیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳-۵۹۲ اتفاق افتاده است.

لیکن چون این استدلال مبنائی است، یعنی مبتنی بر آنست که ثابت شود که این جمله دعائیه از مؤلف کتاب است نه از نساخ، و کتاب بعد از او با وجود اینکه در این مورد منطبق با مدعای مذکور هم می شود قابل اعتماد نیست، زیرا می بینیم که این إدْرِیس در سرائر نام سدید الدین حمصی را در دو مورد با طلب رحمت یاد کرده است، در صورتی که وفات ابن إدْرِیس به سال پانصد و نود و هفت واقع شده، و وفات سدید الدین حمصی بعد از سال ششصد هجری روی نموده است، پس بطور حتم این ترحم از غیر ابن إدْرِیس است، اما اینکه گفتیم وفات حمصی بعد از ششصد است، دلیل آن کلام ابن حجر است، که از منتجب الدین و ابن ابی طی، که هر دو اساتید این فن و علمای معروف

فرقه ما گروه اثناعشری هستند نقل کرده است، اینک نص کلام او را در اینجا بعینه درج می کنم و آن این است (رجوع شود بلسان میزان جلد پنجم صفحه ۳۱۷ نسخه چاپی).

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید اخذ عن ... و مهر فی مذهب الإمامیة، و ناظر علیه، و له قصة فی مناظرته مع بعض الاشعرية، ذکرها ابن ابی طی، و بالغ فی تقریظه و قال:

له مصنّفات کثیر منها «التبیین و التنقیح فی التحسین و التقبیح» قال:

و ذکره ابن بابویه فی الذیل و أثنی علیه، و ذکر انه کان يتعاطی بیع الحمص المصلوق، فیما روی مع فقیه فاستطال علیه فترک حرفته و اشتغل بالعلم و له حیثئذ خمسون سنة، فمهره حتّی صار انظر أهل زمانه، و اخذ عنه الامام فخر الدین الرازی و غیره، و عاش مائة سنة و هو صحیح السمع و البصر شدید الامل، و مات بعد الست مائة.

نگارنده گوید مراد از صاحب ترجمه همانا سدید الدین محمود حمصی است که منتجب الدین در «فهرست» ترجمه حال او را چنین درج کرده است «شماره ۳۸۹»

الشیخ الإمام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی.

علامه زمانه فی الاصولین، ورع، ثقة

له تصانیف منها «التعلیق الكبير» «التعلیق الصغير» «المنقذ من التقليد و المرشد الی التوحید» المسمى بالتعلیق العراقی «المصادر» فی أصول الفقه «التبیین و التنقیح فی التحسین و التقبیح» «بداية الهدایة» «نقض الموجز» للنجیب ابی المکارم.

حضرت مجلس در سه سنین و سمعت أكثر هذه الكتب بقراءة من قرأ علیه.

چنانکه ملاحظه می شود وجوه انطباق این دو ترجمه به یک نفر و

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۱

دلایل اتحاد صاحب عنوان این دو عبارت چنان واضح است که حاجت به هیچ گونه شرح و بیان ندارد، فقط چیزی که می توان در منع از این تطبیق اظهار داشت همانا این است که صاحب «لسان المیزان» این شخص را تحت عنوان موسومین بمحمد ذکر کرده و نام او را محمد دانسته است، در صورتی که منتجب الدین او را محمود نوشته است، و وجه آن واضح است، و آن اینکه نسخه موجوده در نزد ابن حجر مشوش بوده و نتوانست است تمام عبارت را صحیحا استخراج کند، بنابراین دچار این اشتباه شده است، در هر صورت بعد از دلالت همه وجوه عبارت بر اتحاد اختلاف عنوان محمد، و محمود، نمی تواند از آن منع کند، مخصوصا با شباهت تامه این دو کلمه به یکدیگر چنانکه معلوم است.

حالا که این مطلب بثبوت رسید می گوئیم از این کلام شریف فوائد بسیاری بدست می آید که از آن جمله تصحیح کلمه حمصی است، که آیا آن بتخفیف میم است یا بتشدید آن، و معنی کلمه منسوب إلیه چیست که یکی از مطالب مشکله علمای رجال و أصحاب تراجم أحوال است چنانکه از ملاحظه «روضات الجنات» (باب المیم صفحه ۶۶۳-۶۶۵ چاپ اول) و خاتمه «مستدرک الوسائل» (۳/ ۴۷۷-۴۷۸) برمی آید، و ما این مطلب را در ترجمه سدید الدین محمود حمصی در تعلیقات نقض و یا در مقدمه فهرست منتجب الدین که إنشاء الله عن قریب طبع خواهد شد مبسوطا نقل کرده، و به ردّ و قبول و نقد و تحقیق آنها بقدر وسعت وقت و مجال و طاقت و توانائی خواهیم پرداخت ان شاء الله تعالی.

و اما اینکه گفتیم که این استدلال در این مورد بالخصوص کاملا درست و قابل انطباق با مدعاست، برای این است که منتجب الدین طویل العمر بوده و در سال ششصد هجری اجازه عامه برای روایت حدیث داده است، و دلیل بر آن کلام زیرین است.

ابن الفوطی در «مجمع الآداب فی تلخیص معجم الألقاب» در

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۲

کتاب المیم گفته (صفحه ۷۷۵)

منتجب الدین أبو الحسن علی بن عبید الله بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن علی بن الحسين بن موسی بن بابویه القمّی الرازی، المحدث المقری، ذكره الشيخ الحافظ صائن الدین أبو رشید محمد بن أبی القاسم بن الغزال الأصبهانی فی کتاب «الجمع المبارك و النفع المشارک» من تصنیفه و قال:

اجاز عامة سنة ست مائة و له كتاب «الأربعین عن الأربعین» رواه عنه مجد الدین أبو المجد محمد بن الحسين القزوينی انشد.

لطيفه من لطائف الله

عسى المهم المخوف تكفى

وظيفة من وظائف الله

فلطف صنع الإله عندي

برگردیم باصل موضوع بحث، که ترجمه حال عزّ الدین یحیی بود.

عالم خبیر و ناقد بصیر میرزا عبد الله تبریزی الأصل اصفهانی المسکن المعروف به افندی قدس الله تربته در کتاب شریف «ریاض العلماء» گفته:

السید الأجل المرتضی عزّ الدین أبو القاسم یحیی بن المرتضی السید ابی الفضل محمد بن أبی القاسم علی بن أبی الفضل محمد بن ابی الحسن المطهر بن أبی القاسم علی بن أبی الفضل محمد، تقیب - الطالبیة بالعراق.

عالم علم کبیر آنگاه عبارت منتجب الدین را (اعم از ترجمه و مقدمه فهرست) ملفقا و ملخصا نقل کرده است.

مرحوم عباسقلی خان سپهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر اولاد محمد ارقط بن عبد الله الباهر بن علی بن الحسين علیهما السلام (جلد دوم حضرت سجاد صفحه ۷۰۷) گفته

و از بنی احمد الدخ حمزة ابن أحمد است، و او معروف است به

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۳

قمی، و او را فرزند بجای ماند، از جمله ایشان أبو الحسن علی الزکی تقیب ری است، و او پسر أبو الفضل محمد الشریف الفاضل بن أبی القاسم علی تقیب قم پسر محمد بن حمزة مذکور است، و او را اعقاب باشد، و از آن جمله نقباء و ملوک ری باشند، از آن جمله عزّ الدین یحیی بن أبی الفضل محمد بن علی محمد بن السید المطهر ذی الفخرین علی الزکی مذکور است، که تقیب ری و قم و جای دیگر بود، و او را خوارزمشاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید ناصر بن مهدی حسینی با وی بود و نقابت طالبیین بسید ناصر بن مهدی تفویض یافت و تبدیل شد، و از آن پس وزارت یافت و امر نقابت را با پسر تقیب عزّ الدین یحیی گذاشت.

از ملاحظه این کلمات صریحا برمی آید که مرحوم حاج شیخ عباس در «منتهی الآمال» در بعض موارد بنقل عین عبارات صاحب «ناسخ» بدون مراجعه باصل مأخذ و بدون نسبت بقائل آنها که صاحب ناسخ باشد اکتفا کرده است، فراجع ان شئت.

- تنبیه بر چند امر در اینجا ضرور است -

۱- دو نسخه از یک کتاب أنساب مشجره سادات در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار به شماره ۲۶۹۰ و ۲۶۹۲ موجود است، که شجره نسب این خاندان در آنها مذکور است، لیکن چون کتابت آن دو نسخه بدست اشخاص بی سواد و کاتبان بی مایه انجام شده است، هیچ کدام از آنها نظر به کثرت تشویش آن برای نگارنده مورد استفاده قرار نگرفت، فقط بنقل یک فائده از آنها در اینجا اکتفا می کنم، و آن اینست که بعد از ذکر اسم عز الدین یحیی گفته است:

النقیب الکبیر المعظم، ورد بغداد للحج سنة ثلاث و ثلاثین و خمسمائة و عاد إليها صحبة السلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملک شاه.

نگارنده گوید مراد از این شخص (یعنی کسی که در ۵۳۳ بعزم

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۰۴

حج وارد بغداد شده است) شاید شرف الدین محمد است، و اشتباها زیر اسم عز الدین یحیی نوشته شده است، بدلیل آنکه شرف الدین محمد بتاریخ پانصد و چهار هجری قمری متولد شده است، چنانکه أبو الحسن بیهقی صریحا ذکر کرده، و اگر در اول بلوغ هم زن گرفته باشد عز الدین یحیی در سال ۵۳۳ چهارده یا پانزده سال نخواهد داشت، و عادة مرسوم و معمول نیست که جوانی به چنین خردسالی مشرف به مکه معظمه بشود، پس مظنون بظن متاخم بعلم آنست، که مقصود از این عبارت شرف الدین محمد بوده است، نه عز الدین یحیی، و یا عبارت غیر از این بوده است که نقل شد، در هر صورت ارباب کمال و دقت نظر خودشان در این امر بنظر صائب و عمیقانه خودشان تحقیق فرمایند، زیرا من فقط به اشاره پرداختم.

۲- چنانکه قبلا گفتم در کتب تراجم عز الدین یحیی را نقیب ری و قم و آمل معرفی کرده اند، و بعضی مانند ابن الفوطی بجای آمل مازندران ذکر کرده است، و مراد از هر دو یکی است. زیرا آمل عاصمه و پایتخت مازندران بوده و بزرگترین شهر آن در آن زمان بشمار می رفته است، به طوری که مورخین نوعا بذکر این مطلب پرداخته اند، اینک برای اثبات مدعا بنقل یک عبارت در اینجا می پردازیم.

فرید خراسان أبو الحسن بیهقی قدس الله تربته در اوائل «تاریخ بیهق» تحت عنوان ذکر أمهات ولایات گفته (صفحه ۳۲ نسخه چاپی)

هر ولایتی را امی است یعنی اصلی، ام القری در عرب مکه باشد.

قال الله تعالى: **لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا*** و در عراق در قدیم ام القری بصره بوده است، اکنون بغداد است، که آن را دار السلام خوانند، و در ما دون بغداد ام القری اصفهان است، و در کابل ام القری غزنه است، و در ما وراء النهر ام القری سمرقند است، و در خراسان ام القری مرو است، و در یمن ام القری صنعاست، و در مغرب ام القری سوس و قرطبه است، و در شام ام القری دمشق است،

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۵

و گفته‌اند بیت المقدس است، و در روم ام القری قسطنطنیه است، و در طبرستان ام القری آمل است، و در کرمان ام القری معتبر نیست و الله اعلم.

پس اینکه استاد دانشمند جناب آقای اقبال در دو مورد در مقام ترجمه حال عز الدین یحیی بجای آمل لفظ آبه آورده اشتباه است، و گویا نظر شریف او در اختیار این کلمه به عبارت عمده الطالب است که در هنگام چاپ اشتباها آمد چاپ شده است، چنانکه قبلا به آن اشاره کرده‌ایم، و صحیح همانا آمل است چنانکه در تمام نسخ خطی چنین است، و حتی در هر دو نسخه مطبوعه در لکنهو و بمبئی که بجای آمل در متن آمد) یا «آمد» نوشته‌اند، در حاشیه آمل ضبط کرده‌اند «فراجع ان شئت» و وجه نقابت او را برای آمل در سابق گفته‌ایم.

و نیز از بیانات گذشته معلوم شد، که مراد صاحب «ناسخ» و همچنین صاحب «منتهی الآمال» از جای دیگر در این کلامشان که عز الدین تقیب قم و ری و جای دیگر بود همانا آمل است، منتهی چون لفظ «آمد» را که مصحف «آمل» بوده است نتوانسته‌اند تصحیح کنند ناچار از آن موضع به عبارت جای دیگر که عنوان عام هر مکان است تعبیر کرده‌اند.

۳- از مضامین قصیده کمال الدین اسماعیل اصفهانی که در سابق نقل شد، صریحا برمی‌آید که خانه قاضی أبو العلاء صاعد را خراب کرده بوده‌اند، و وی از وطن خود فراری شده بسید عز الدین تقیب پناهنده گردیده است.

اگرچه خصوص قضیه مذکوره را بغیر از قصیده مذکوره در جای دیگر ندیده‌ام، لیکن با تامل در اطراف این مطلب و تدبر در تراجم رجال خاندان صاعدی بنظر می‌رسد که این قضیه در یکی از نزاعهایی بوده که بین حنفیان و شافعیان اصفهان واقع شده است و رؤسای حنفیان آل صاعد و رؤسای شافعیان بنو خجدن بوده‌اند، طالب تفصیل باید خود به مظان ذکر این قبیل قضایا در کتب تواریخ و سیر

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۶

و تراجم احوال مراجعه کند، لیکن بطور اجمال بذکر شاهی می‌پردازیم.

استاد دانشمند جناب آقای میرزا عباس خان اقبال در تاریخ مفصل ایران که نوشته است ضمن ترجمه کمال الدین اسماعیل چنین گفته است (صفحه ۵۳۲-۵۳۳)

ولی بیش از همه به خاندان صاعدی که مروج ادبیات فارسی و ممدوح شعرای بزرگ اصفهان مثل جمال الدین، و رفیع الدین لبنانی و شرف الدین شفروه بودند اختصاص داشته، و دیوان او پر است از مدائح آل صاعد، مخصوصا رکن الدین

أبو العلاء صاعد بن مسعود ملقب بصدر أصفهان، و پسرش رکن الدین مسعود بن صاعد صدر جهان را مکرر مدح گفته، و تا آخر عمر مداح این خاندان که ریاست حنفیة را در اصفهان داشته‌اند بوده است، و گاهی نیز بعضی از افراد خاندان خجندیان یعنی رؤسای شافعیه آن شهر را که با آل صاعد به رقابت و خصومت دینی سر می‌کردند مدح گفته است (تا آخر آنچه در آنجاست).

و پیش از این نیز در آن کتاب در این موضوع بحث کرده‌اند هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند (صفحه ۱۱۲)

تاریخ وفات و ترجمه حال این أبو العلاء صاعد بن مسعود را فعلا در نظر ندارم، لیکن دوست ارجمند دانشمند شهیر جناب آقای مجتبی مینوی در یادداشتی که درباره احوال کمال الدین إسماعیل ضمن فهرست نسخ فارسی کتابخانه چستر بیٹی نگاشته است چنین گفته است:

تقریباً یک ثلث دیوان کمال الدین إسماعیل را قصادی گرفته است که در مدح آل صاعد گفته است، بالخصوص أبو العلاء صاعد بن مسعود متوفی در حدود سنه پانصد و نود و نه و پس او مسعود بن صاعد کمال الدین، در یک مورد می‌گوید که چهل سال در درگاه این خاندان خدمت کرده‌ام.

۴- یکی دیگر از معاریف قدمای این خاندان سید محمد شریف

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۷

است که در قم مدفون است و قبرش از مزارات معروف آن شهر بشمار می‌رود، علاوه بر اینکه ورود در ترجمه حال او خارج از موضوع اصلی این کتاب است، چون ترجمه حالش بقدر کافی در تواریخ قم و «منتهی الآمال» مرحوم حاج شیخ عباس و غیر آنها مذکور است، بنابراین از خوض در ترجمه حال او در این مورد صرف نظر می‌کنیم، لیکن صورت کتیبه قبر او را در اینجا می‌نویسم.

سید فاضل جناب آقا سید موسی زنجانی وفقه الله تعالی پسر عالم بارع جلیل و سید سند نبیل آقای حاج سید احمد آقا زنجانی نزیل قم ادام الله ظله ضمن مکتوبی که از شهر قم به نگارنده این اوراق فرستاده است چنین اظهار داشته است.

امروز باتفاق آقای حاج سید مهدی روحانی که از رفقای فاضل و أهل آن محل است به زیارت آن قبر رفته، و کتیبه قبر را که با کاشی نوشته شده، و بسیار درهم رفته است به زحمت زیاد خواندیم، و از لحاظ ادبی غلطهائی هم دارد لیکن صورت آن را چنانکه هست می‌نویسم:

هذا المضجع المبارك للسید المظلوم المعصوم الشهید شریف بن شریف من أولاد الإمام المعصوم زین العابدین ابن الامام الشهید المعصوم أبو عبد الله الحسین بن الإمام الهمام مولی جمیع الأنام علی بن أبی - طالب علیهم السلام.

۵- ابن الفوطی در «تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب» در حرف عین گفته:

علاء الدین أبو الحسن المرتضی بن علی بن عز الدین یحیی العلوی الحسینی القمی نقیب قم

ذکره شیخنا جمال الدین أحمد بن المهنا العبدلی فی المشجر، و قال:

هو المرتضى بن علی بن عزّ الدین یحیی بن محمد بن عزّ الدین علی بن محمد بن المطهر بن علی بن محمد بن أبی القاسم بن أبی جعفر

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۸

محمد رئیس قم بن أبی یعلی حمزة الطبری بن أحمد الدخ بن محمد بن إسماعیل الدیباج بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام.

از این عبارت برمی آید که این شخص از اعقاب عزّ الدین یحیی بوده است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۰۹

ترجمه و شرح حال سید فخر الدین أبو الحسن علی نقیب قم

یکی دیگر از رجال نامی این خاندان سید فخر الدین أبو الحسن علی نقیب قم و حوالی آنست، و نظر به آنکه این سید از ممدوحین قوامی رازی است چنانکه در صفحه ۱۱۱-۱۱۶ دیوان قوامی قصیده‌ای در مدح او آمده است لازم است که ترجمه حال او را نیز بنویسیم.

ابن الفوطی در «تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب» گفته:

فخر الدین أبو الحسن علی بن المرتضى بن محمد العلوی الحسینی القمیّ النسابة النقیب بقم

ذکره شیخنا جمال الدین أبو الفضل أحمد بن المهنا العبدلی فی المشجر و قال هو علی بن المرتضى بن محمد بن المطهر، فقیه جلیل بن عزّ الدین أبی القاسم علی بن محمد بن المطهر نقیب فاضل شاعر بن علی بن محمد بن أبی القاسم علی بن أبی جعفر محمد رئیس قم بن أبی یعلی حمزة الطبری بن أحمد الدخ بن محمد بن إسماعیل الدیباج بن الارقط بن عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب النقیب قم و حوالیها.

صاحب «عمدة الطالب» نیز از این سید (ضمن ذکر اولاد احمد الدخ که از اعقاب عبد الله الباهر است) باین عنوان اسم برده است.

و منهم فخر الدین علی نقیب قم ابن المرتضى بن محمد بن مطهر بن أبی الفضل المذكور.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۰

مرحوم میرزا عباسقلی خان سیهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر عقب محمد ارقط بن عبد الله الباهر (جلد ۲ سجاد صفحه ۷۰۷) گفته:

و از جمله ایشان (یعنی بنی احمد الدخ) فخر الدین علی بن مرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل محمد مذکور است، و فخر الدین نقیب قم و ... بود.

مرحوم حاج شیخ عباس نیز در «منتهی الآمال» به ترجمه او اشاره کرده است چنانکه کلامش نقل شد فتنظن.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۱

تنبیه بر دو امر لازم است

۱- اگر پسر شرف الدین مرتضی را منحصر به عزّ الدین یحیی بدانیم، چنانکه بعضی از علمای نسب تصریح کرده است که او از جنس ذکور بجز وی فرزندی نداشته است، عزّ الدین یحیی نیز از ممدوحین قوامی خواهد بود بجهت این بیت که ضمن مدح شرف الدین محمد گفته است (صفحه ۷۷ دیوان)

کز طلعتش هزار سهیل از یکی سهاست

تو آفتاب بادی و فرزند ماه شو

۲- از تصریح ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» به اینکه ابو القاسم عزّ الدین یحیی نقیب النقباء قم و ری و آمل در قم مدفون است (صفحه ۱۶۰ دیوان) معلوم می‌شود که بقعه که در تهران بقبر امامزاده یحیی معروف و مزار مشهوری می‌باشد ربطی بعزّ الدین یحیی فوق الذکر ندارد.

سه امر زیرین نیز سخن ابن اسفندیار را تأیید و پایه قول وی را تشدید می‌کند.

۱- هیچ‌گونه سند تاریخی و مأخذ قابل قبول بر این امر دلالت نکرده است، که عزّ الدین یحیی سابق الذکر در محل و بقعه امامزاده یحیی مدفون باشد، و این بنا بر فحوصی است که نگارنده از مظان آن نموده است «و اگر باور نداری در دفتر شاهان جهان جمله فرو خوان».

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۲

۲- عبارتی است که بر بدنه صندوق امامزاده مذکور نقش و ثبت شده است باین شرح می‌باشد.

هذه التربة و المقبرة یحیی بن زید بن الحسن بن أمير المؤمنین علی علیه السلام.

۳- استدلال احتمالی یعنی استظهار و استشعاری است که یکی از علمای معاصر (حضرت حجّة الإسلام آقای شیخ زین العابدین سرخه دامت برکاته) به عبارت قاموس برای این امر کرده است

توضیح مطلب آنکه فیروزآبادی صاحب «قاموس» در ماده «س ور» می‌نویسد:

و سورین نهر بالری و أهلها یتطیرون منه لان السیف الذی قتل به یحیی بن زید بن علی بن الحسین رضی الله عنه غسل فیه.

و تقریب استدلال عالم معاصر باین توجیه است که صاحب «قاموس» در بیان اصل قضیه که قتل یحیی باشد اصابه کرده، و درست گفته است، لیکن در ذکر نسب اشتباه کرده و خبط و خطا را دچار شده است، برای اینکه یحیی بن زید در ری کشته نشده است تا شمشیری را بدان کشته شده است در نهر ری بشویند، بلکه او در جرجان کشته شده است، پس قتل یحیی بن زید ربطی بنهر سورین ندارد، همانا این قضیه مربوط بعزالدین یحیی است که نقیب ری و مقیم در آن شهر بوده است.

نگارنده گوید: دلالت این صورت استدلال بر مطلوب برای آنست که عالم محترم مزبور چندین سال است که در مقام فحص و بحث از این مطلب هستند، و بدنبال سندی تاریخی برای تحقیق و اثبات این امر می‌گردند، و بالاخره دلیل قابل استنادی که بدست آورده‌اند همین عبارت «قاموس» می‌باشد، و بر شخص معظم‌له و سایر فضلاء نیز پوشیده نیست که این استدلال برای اثبات این مدعا کفایت نمی‌کند، زیرا چنانکه قتل یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خارج از ری اتفاق افتاده است، همچنین

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۳

عزالدین یحیی نیز در خارج از ری در شهر همدان بقتل رسیده است، چنانکه کلام ابن اسفندیار صریحا بر آن دلالت دارد.

پس انتساب بشهر ری نمی‌تواند قرینه بر این باشد که کلام صاحب «قاموس» را از یحیی بن زید برگرداند، و با عزالدین یحیی نامبرده منطبق کند، اما تحقیق اینکه مدفون در این بقعه کیست و ترجمه حالش چیست خارج از موضوع بحث ما در این کتاب است، هرکه بخواهد خودش فحص و بحث از مظان آن بکند.

عزالدین یحیی را فرزندی بنام شرفالدین محمد بوده است، که پس از قتل پدر به همراه ناصر بن مهدی وزیر ناصرالدین بالله عباسی به بغداد رفته و بالاخره نقابت طالبیه را به او واگذاشته‌اند.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۴

شماره ۳۶۱- أبو سعید نيسابوری

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۳) او را از مفاخر علمای شیعه شمرده.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۵

شماره ۳۶۲- رضی الدین مانکدیم

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱ و ۱۸۴) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۴۴۱ گفته:

و اما آنچه در ری و قم و کاشان نام بو بکر و عمر و عثمان بر فرزندان کمتر نهند شبهتی نیست، و آن را سبب نزولی هست، و آن عجب است که مصنف انتقالی را معلوم نیست، و اگر هست به عداوت امیر المؤمنین (علیه السلام) بازمی‌پوشد.

و آن چنان است که در عهد ملک‌شاه و بر کیارق (رحمه الله علیها) آن مفتی محتشم که هم‌مذهب خواجه بود فتوی کرد که فاطمه (علیها السلام) را علتی بود که او را الا بعلی (علیه السلام) نشایست دادن «کبرت کلمة تخریج من افواههم ان یقولون الا کذبا» آن نه علت بود که عصمت و طهارت بود که معصومه را الا بمعصوم نشاید دادن، آن پیر دانشمند سنی متعصب چنین فتوی کرد با ترکان بتلیس بر ایشان، که این رافضیان از غایت بغض صحابه می‌شوند، و پسران خود را بو بکر و عمر و عثمان نام نهند و فرزندان را بنیت ایشان کافر و ملحد و حرامزاده می‌خوانند و نامشان می‌برند، و اشارت به فرزندان خود می‌کنند، و غرضشان صحابه بزرگوارند، این تشیع بر شیعه می‌زد، بطمع ناموس و بازارچه و دانگانه، تا جماعتی از شیعه که فرزندان را بتبرک صحابه و اقتداء بامیر المؤمنین علی (علیه السلام) ابو بکر و عمر و عثمان نام نهاده بودند، بدور شوت برند، و چون حال بدین انجامید،

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۶

شیعه این ماجرا را رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه، بلمعالی امامی، و شمس الإسلام حسکا بو طالب بابویه، و سید رئیس محمد کیسکی، و سید امام مانکدیم رضی، ایشان گفتند چون درین اختیار بر شما تشیع می‌زنند بترک این تبرک کنید، و این اسامی که سنت است (محمد و علی و حسن و حسین) بر فرزندان نهید، تا کسی را بر شما سخنی نباشد، تا بیرکات گفت و فتوی آن پیر دانشمند سنی این طریقه زائل شد و منقطع گشت، و وزر و وبال آن بگردن خواجه مفتی و مصنف انتقالی بماند، تا چون این احوال داند، دیگر بر شیعه بترک اختیار این اسامی تشیع نزنند، و تهمت نهند، تا مأخوذ و مأتوم نباشد و الحمد لله رب العالمین.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۷

تحقیق درباره کلمه مانکدیم:

سید علی خان مدنی در «الدرجات الرفیعة» گفته:

و مانکدیم لفظة فارسیة، معناها خدا القمر و قمری الخد و هی مرکبة من مانک و دیم فالمانک بفتح المیم و سکون النون بعد الالف، و کاف فارسیه هو القمر و قیل الشمس، و الأول اصح، و الدیم بکسر الدال و سکون الیاء المثناة من تحت، علی وزن جیم، هو الخد

فاعلم فقلما عرف أحد معنی ذلك، و لقد سألت هذه اللفظة جماعة من الفرس فلم یعلموه حتی وقفت علیه فی کتاب من کتب اللغة الفارسیة و الله اعلم.

علامه قزوینی (مرحوم میرزا محمد خان) در حاشیه همین مورد از نسخه خطی متعلق به دانشمند فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی نسبت ببیان لفظ منکدیم گفته.

مانکدیم - مانک یعنی ماه و دیم یعنی روی یعنی ماهروی:

سید سند بزرگوار جناب آقا سید احمد زنجانی در کتاب «الکلام یجر الکلام» (جلد اول صفحه ۴۵) گفته:

از جمله القاب در زمان سابقه مانکدیم است یعنی ماهرو، مانک بمعنی ماه، و دیم بمعنی رو.

مصحح چاپ کتاب مذکور یحیی ابو طالبی اراکی در ذیل همین صفحه گفته:

این دو کلمه ظاهراً از لغات فرس قدیم است، و فعلاً متروک شده

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۸

است، ولی کلمه «دیم» فعلاً هم در شهر اراک و ساوه معمول و متعارف است مثلاً می‌گویند باطفال برو دست و دیمت را بشوی یعنی دست و رویت را بشوی «۱».

نگارنده گوید: در غالب کتب لغت فارسی از قبیل «برهان قاطع» و «فرهنگ انجمن آرای ناصری» و «آندراج» و غیره باین معنی تصریح شده است، فراجع ان شئت

و نص عبارت انجمن آرا این است مانک بر وزن دانگ بنون موقوف و کاف فارسی بمعنی ماه، است عنصری گفته:

به گرمی بدیشان یکی بانک زد کران بانک تب لرزه بر مانک زد

مانکدیم نام مردی بوده و معنی ترکیبی آن ماهرو می‌باشد چرا که دیم بمعنی رواست.

(۱) اکنون در قسمتی از گیلان و مازندران مخصوصاً تنکابن بصورت (رخ) دیم می‌گویند و کلمه دیم از لغات قدیم فارسی است (مصحح).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۱۹

شماره ۳۶۳ - أبو جعفر نيسابوری

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۳) گفته است و الامام أبو جعفر النيسابوری نزیل قم بافضل و درجه کامل.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۲۰

شماره ۳۶۵ - تاج الدین محمد الکیسکی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) درباره او گفته است.

و السید رئیس محمد کیسکی الرازی.

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۲۱

شماره ۳۶۶- شهاب الدین کیسکی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲) گفته است:

اتفاق را نسخه اصل بدست سید امام شهاب الدین محمد بن تاج الدین کیسکی افتاد، که معتبر شیعه است، و او آن را از سر صفای دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد، و بما فرستاد، و ما را در آن فصول و کلمات چند روز تاملی شافی به احتیاطی کافی کرده شد ...

و در صفحه ۵۱ و ۱۸۵ او را از مفاخر شیعه شمرده است.

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۲۲

شماره ۳۷۵- محمد بن عبد الوهاب السمان

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۶) ضمن علماء شیعه گفته است.

و الفقیه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب السمان.

و شیخ جلیل عماد الدین أبو جعفر محمد بن أبی القاسم الطبری در «بشارة المصطفی» در دوازده مورد از این بزرگوار نقل روایت کرده است (رجوع شود بصفحات ۴۳-۴۴-۵۹ و ۷۷ و ۸۲ و ۹۱ و ۹۵ و ۱۰۰ و ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۳۶)

و نص عبارت او در مورد نهم (صفحه ۱۱۶) این است

اخبرنا الشیخ الفقیه أبو نجم محمد بن عبد الوهاب بن عیسی الرازی بالری، فی درب زامهران بالمشهد المعروف بالغری قراءة علیه فی صفر سنة عشرة و خمسمائة ...

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۲۳

منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست (للرازی)، ۱ جلد، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للرازی)؛ النص؛ ص ۴۲۳

شماره ۳۷۶ - أبو سعد وزیر

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۸) گفته است

و أستاذ أبو منصور و برادرش أبو سعد وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد اهل آبه معلوم است که الا شیعی و معتقد نباشند و گفته اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بنادر رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غرا گفته و این ابیات مسمی او راست در حق ایشان:

أبو منصور آن دریای مفخر

جلیل مملکت دارای گیتی

بماناد این چنین دولت معمر

بفر دولت أستاذ أبو سعد

دو خورشید کرم دو بحر اخضر

همایون دو برادر چونکه دو شیر

(و تفصیل ترجمه او ضمن عبد الجلیل رازی گذشت).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۲۴

شماره ۳۷۹ - محمد الحمدانی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است

و الامام أبو إسماعیل الحمدانی ملقب به ناصر الدین، خاذل الملحدين که دژکوه به حجت سند در عهد سلطان محمد نور الله قبره

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۲۵

شماره های ۳۸۵ و ۳۸۶ مجتبی و مرتضی فرزندان داعی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۵) آنان را جزو مفاخر شیعه شمرده است

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٢٦

شماره ٣٨٧ - سيد أبو البركات مشهدى

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ١٨٤) گفته است
و السيد أبو البركات الحسينى بمشهد الرضا عليه و على آباءه السلام.

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٢٧

شماره ٣٨٨ - محمد بن أبو القاسم طبرى

اين عالم از شاگردان سيد فضل الله راوندى است (ديوان راوندى صفحه ٢٦ مقدمه)

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٢٨

شماره ٤٨٩ - سديد الدين الحمصى

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ١١٠) گفته است:

و السديد محمود الحمصى همه متبحران و علماء بزرگ.

در قرائت كلمه «حمصى» علماء اختلاف زيادى دارند كه ذيلا نقل مى كنيم.

محدث نورى در فائده ثالثه از فوائد «خاتمه مستدرک الوسائل» بعد از ذکر سديد الدين محمود بن على بن الحسن الحمصى الرازى متكلم معروف سابق الذكر گفته (صفحه ٤٧٧)

و اعلم ان الموجود فى كتب التراجم و الاجازات، و كتب الشهيدين و غيرهم فى مسأله - ميراث ابن العم للابوين و العم للاب، اذا كان معه خال او خاله و «السرائر» فى مواضع و نسخ «معالم - الأصول» و غير ذلك من المواضع التى لها ذكر لهذا الشيخ، و جملة منها بخطوط العلماء (الحمصى) بالمهملتين، نسبة الى الحمص، بكسر الحاء، البلد المعروف بالشامات، الواقع بين حلب و دمشق. قال المحقق الداماد فى تعليقاته على قواعد الشهيد، كلما قال شيخنا الشهيد السعيد قدس الله لطيفته فى كتبه الشاميين إلى أن قال و كلما قال:

الشاميون، فانه يعنى بهم اياهما و الشيخ الفقيه المتكلم الفاضل سديد الدين محمود بن الحسن الحمصى، و كذا قال فى «الرياض» فى الألقاب و قال فى موضع آخر، فلعل اصله كان من الرى ثم صار حمصيا او بالعكس، فلاحظ

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٢٩

و عن خطأ البهائي انه قال وجدت بخط بعضهم سديد الدين الحمصي و خلاصته بعد حذف فضوله انه ليس بالحمصي بتشديد الميم الماخوذ الذي هو من مجتهدي أصحابنا منسوب الى حمص، قرية بالرى، و هي الآن خراب.

و أقول هذا هو الأظهر و لعل الحمصي بتشديد الميم و يحتمل تخفيفه و هو المشهور (انتهى) و فيه ما لا يخفى.

ثم ان للفاضل المعاصر في «الروضات» هنا كلاما طويلا غريبا من الحمص الحب المعروف، و لا بالحمصي المنسوب الى حمص الشام، لانه غير مذكور في تواريخ العرب الإسلامية، بل هو حمصى بتشديد الميم و الضاد، لانه قال في «القاموس» في مادة حمص.

و محمود بن على الحمصى بضمه مشددة متكلم شيخ للفخر الرازى. قال و هذا من جملة فرائد فوائد كتابنا هذا فليلاحظ و ليتحفظ و ليتقبل و لا يغفل انتهى.

قلت: لاحظنا فرأينا في مواقع للنظر.

الأول- ان المراد من التواريخ ان كان تاريخ حمص لابي عيسى، و تاريخه لعبد الصمد بن سعيد، فلم يعثر عليهما و ان كان غيره فلا ملازمة، تخطئة هولاء الاعلام كما صرح من غير مستند، خروج عن الاستقامة.

الثانى - ان تقديم كلام الفيروزآبادى على كلام أساتيد الدين از راه بالعلماء الراشدين.

الثالث- ان مجرد الاشتراك فى الاسم و اسم الأب لا يوجب تطبيق ما ذكره فى «القاموس» لشيخنا سديد الدين.

الرابع - ان شيخنا الحمصى، المتكلم المتعصب فى مذهبه، كيف يصير شيخا لهذا المتعصب فى التسنن، و قد قال هو كما تقدم فى ترجمة القطب الرازى و لم نر أحدا من أهل السنة من نهاية تعصبهم فى امر المذهب يروى عن أحد من علماء الشيعة و يدخلهم فى جريده مشايخه، و بذلك استدلل على تسنن القطب لانه يروى عنه الشريف الجرجانى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٣٠

و البدر الحنفى.

الخامس - انا تفحصنا فى ترجمة الرازى من كتب القوم، فلم نر احدا ذكر هذا الحمصى من مشايخه، مع تعرضهم لمشايخه، حتى فى كتاب «الروضات» مع شده اهتمامه فى ضبط هذه الأمور فينبغى عد هذا من اغلاط «القاموس».

السادس - ان الرازى قال فى تفسيره فى آية المباهلة.

المسألة الخامسة كان فى الرى رجل يقال له محمود بن الحسن الحمصى و كان معلم «١» الاثنى عشرية و كان يزعم ان عليا (عليه - السلام) افضل من جميع الأنبياء سوى محمد صلى الله عليه و آله، ثم ذكر كيفية استدلاله بقوله تعالى «وَأَنْفُسَنَا» و اجاب عنه بالإجماع على ان النبى أفضل من غيره و ان عليا عليه السلام لم يكن نبيا.

و انت خبير بان المراد بمن ذكره سديد الدين المعروف، فلو كان هو شيخه كيف يعبر عنه العبارة الركيكة، و يذكره منكرها مجهولا؟ و الموجود فى التفسير أيضا بالصاد المهملة.

السابع - ان صاحب «القاموس» بنفسه متردد فى ذلك و مع ذلك خطأه شركاء فنه.

اما الأول فانه قال فى باب الضاد ما نقله الا انه قال فى باب الصاد فى مادة حمص، و حمص، كوره بالشام إلى أن قال و بالضم مشددا، محمود بن على الحمصى متكلم اخذ عنه الامام فخر الدين الرازى او هو بالصاد.

اما الثانى فقال أبو الفيض السيّد محمد مرتضى الحسينى الواسطى الزبيدىّ فى الجزء الرابع من كتابه «تاج العروس» فى شرح القاموس بعد نقل تلك العبارة و زيادة الرازى بعد الحمصى و هكذا ضبطه الحافظ فى «التبصير»

و قال بعد قوله او هو بالصاد و الأول اصبوب

(١) اين كلمه تصحيح شده و صحيح آن متكلم است چنانكه ذكر خواهد شد.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٣١

و قال أيضا فى الجزء الخامس فى باب الضاد بعد نقل كلام المصنّف، و قد تقدم للمصنّف فى الصاد ايضا، و ذكرنا هناك انه هو الصواب، و هكذا ضبطه الحافظ و غيره، فايراده ثانيا تطويل مخل لا يخفى «انتهى».

و مراده بالتبصير كتاب «تبصير المنتبه فى تحرير المشتبه» للحافظ ابن حجر العسقلانى النقاد الذى يلجا إليه اصحابهم فى امثال المقام فظهر بهذه السبع الشداد ان ما حققه من افحش اغلاط كتابه.

نگارنده گوید اختلاف این دو بزرگوار در وجه نسبت و تسمیه عالم مذکور به حمصی، ناشی از عدم اطلاع بر حقیقت امر بوده است، توضیح آنکه ابن حجر عسقلانى در لسان المیزان ضمن ذکر اشخاص موسوم بمحمد گفته (رجوع شود بجلد پنجم صفحه ٣١٧)

محمد بن على بن الحسن بن محمود الحمصى، بتشديد الميم و بالمهملتين الرازى يلقب بالشيخ السديد.

اخذ عن ... و مهر فى مذهب الإمامية و ناظر عليه و له قصة فى مناظراته مع بعض الأشعرية، ذكرها ابن أبى طى و بالغ فى تقريره، و قال لها مصنّفات كثيرة منها «التبيين و التنقيح فى التحسين و التقبيح» قال:

و ذكره ابن بابويه فى الذيل و أثنى عليه و ذكر انه كان يتعاطى بيع الحمص المصلوق فيما روى مع فقيهه، فاستطال عليه فترك حرفته و اشتغل بالعلم، و له حينئذ خمسون سنة فمهر حتى صار انظر اهل زمانه، و اخذ عنه الامام فخر الدين الرازى و غيره، و عاش مائة سنة و هو صحيح السمع و البصر شديد الامل و مات بعد الستماتة.

چنانکه از ملاحظه این عبارت برمی آید مراد همانا سدید الدین محمود است، منتهی چون نسخه ابن حجر مشوش بوده چنانکه وجود بیاض در عبارت ترجمه بر آن دلالت دارد، نتوانست است محمود را درست بخواند، بنابراین بکلمه محمد تبدیل شده است، و اگرچه ابن حجر از تراجم علمای شیعه اطلاع صحیح نداشته است، لیکن چون این

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۲

کلام را از ابن ابی طی و از منتجب الدین نقل کرده است، از جمیع جهات قابل قبول و مورد تصدیق است، پس بیانات محدث نوری و صاحب روضات بتمامها بی فایده و از قبیل اجتهاد در مقابل نص است.

و اینکه محدث نوری فرموده، (ضمن وجه پنجم): فلو كان هو شيخه كيف يعبر عنه بهذه العبارة الركيكة و يذكره منكرا مجهولا مبني بر توهم آنست که فخر رازی از او معلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است در صورتی که فخر رازی از او متکلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است (رجوع شود بنسخ خطی تفسیر فخر رازی).

پس متکلم در نسخه چاپی بغلط معلم چاپ شده است بزرگترین دلیل بر این مسأله بیان نیشابوری است.

نیشابوری در غرائب القرآن در تفسیر آیه مباهله که آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران است گفته (۱/ ۳۲۹).

و كان في الرى رجل يقال له محمود بن الحسن الحمصى، و كان متكلم الاثنا عشرية، يزعم ان عليا افضل من سائر الانبياء سوى محمد، (صلّى الله عليه و آله).

قال: و ذلك انه ليس المراد بقوله «وَأَنْفُسَنَا» نفس محمد لان الإنسان لا يدعو نفسه فالمراد غيره، و اجمعوا على ان ذلك الغير كان على بن أبى طالب، فإذا انفس على هي نفس محمد، لكن الإجماع دل على ان محمداً افضل من سائر الأنبياء فكذا على (عليه السلام)

قال: و يؤكده ما يرويه المخالف و الموافق انه (صلّى الله عليه و آله)

قال: من أراد ان يرى آدم في علمه، و نوحا في طاعته، و إبراهيم في خلته، و موسى في قربته، و عيسى في صفوته، فلينظر الى على بن أبى طالب (عليه السلام)، فدل الحديث على انه اجتمع فيه (عليه السلام) ما كان متفرقا فيهم.

و أجيب بانه كما انعقد الإجماع بين المسلمين على ان محمداً افضل من سائر الأنبياء، فكذا انعقد الإجماع بينهم قبل ظهور هذا

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۳

الإنسان على ان النبى أفضل ممن ليس بنبى، و اجمعوا على ان عليا (عليه السلام) ما كان نبيا، فعلم ان ظاهر الآية كما انه مخصوص في حق محمد (صلّى الله عليه و آله) فكذا في حق سائر الأنبياء، (و اما فضل اصحاب الكساء فلا شك في دلالة الآية على ذلك و لهذا ضمهم الى نفسه بل قدمهم في الذكر).

بدیهی است که نیشابوری عبارت مذکور را از فخر رازی گرفته است، و در آنجا این کلمه صریحا متکلم ضبط شده است، و طالب نص عبارت فخر رازی در این موضوع (اعم از نقل صورت استدلال و جواب آن) رجوع کند بتفسیر آیه مباهله آن تفسیر وی - ۷۰۰ / ۳)

قال الفيروزآبادی و الزبيديّ في المجلد الرابع و «تاج العروس» صفحه ۳۸۳ (و بالضم مشددا محمود بن علي الحمصي) الرازيّ (متكلم اخذ عنه الامام فخر الدين الرازيّ) و هكذا ضبطه الحافظ في التبصير (او هو بالضاد) و الأول الصواب.

و نیز فیروزآبادی در حمض (بضاد) گفته (۳ / ۵)

و محمود بن علی الحمضی بضمّین مشددة، متکلم شیخ للفخر الرازیّ

زیبیدی در شرح آن گفته:

و قد تقدم للمصنف في الصاد ايضا، و ذكرنا هناك انه هو الصواب، و هكذا ضبطه الحافظ و غيره فايراده هناك ثانيا تطويل مخل لا يخفى فتأمل.

مراد وی در کلام اول «تبصیر المنتبه فی تحریر المشتبه» است که حاجی خلیفه در کشف الظنون درباره اش چنین گفته:

تبصير المنتبه في تحرير المشتبه ای مشتبه الأسماء و النسب مجلد للحافظ شهاب الدين ابی الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتين و خمسين و ثمانمئة اوله ...

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۴

شماره ۳۹۳ - محمد بن مؤمن شیرازی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۳) ضمن مفسرین شیعه گفته است.

و محمد بن مؤمن الشیرازی که «نزول القرآن» تصنیف کرده فی شأن امیر المؤمنین.

و ابن شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۰۵ نسخه چاپی) چنین گفته:

أبو بكر محمد بن مؤمن الشیرازی کرامی له «نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین علیه السلام»

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۵

شماره ۳۹۴ - محمد بن الحسین المحتسب

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۵) ضمن مفسرین شیعه گفته است:

و محمد بن الحسين المحتسب که مصنف کتاب «رامش افزای» است چند مجلد.

و ابن شهر آشوب در کتاب مناقب دو مورد از او نقل کرده است.

اول در فصل تواریخ و احوال امام حسن مجتبی (علیه السلام) بعد از ذکر عدد زوجات آن حضرت گفته: (۲/ ۱۶۵ چاپ اول)

أبو عبد الله المحدث فی «رامش افزای» ان هذه النساء کلهن خرجن فی خلف جنازته حافیات ...

و دوم در باب علم حضرت صادق علیه السلام گفته:

أبو عبد الله المحدث فی «رامش افزای» ان ابا حنیفة من تلامذته و ان أمه كانت فی حباله الصادق (علیه السلام).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۶

شماره ۳۹۵ - قتال نیشابوری

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱) او را جزو مفاخر شیعه شمرده، و در صفحه ۱۹۳ ضمن مفسرین شیعه گفته است.

بعد از آن محمد قتال النیشابوری که تصنیف مفید ساخته.

و در صفحه ۲۸۲ گفته است

... و بر شیعه آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر حسن عسکری علیه السلام باشد، و در تفسیر شیخ ابو جعفر طوسی و محمد قتال نیشابوری و بو علی طبرسی و خواجه بو الفتوح رازی باشد، که معروف و معتبر و معتمدند.

و در صفحه ۳۰۴ گفته است

و اگر شیعه امامیه خواهند که از مفسران خود لافی زنند از جماعتی نامعتبر و نامعروف ترند که خواجه آورده است از تفسیر محمد باقر (علیه السلام) لاف زنند، و از قول جعفر صادق (علیه - السلام) و از تفسیر حسن عسکری (علیه السلام) و بعد از آن از تفسیر شیخ کبیر بو جعفر طوسی و تفسیر شیخ محمد قتال و تفسیر خواجه بو علی طبرسی و تفسیر شیخ جمال الدین بو الفتوح رازی رحمة الله علیهم و غیرهم که همه خیبر و عالم بوده اند، اولیان همه معصوم و آخریان همه عالم و امین و معتمد هیچ کدام نه مجبرند و نه مشبهی، و نه غالی و نه اخباری، و نه حشوی، و الحمد لله رب العالمین

و ابن شهر آشوب گفته:

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۷

محمد بن الحسن الفتال الفارسیّ النیسابوریّ له «التنوير في معاني التفسير» «روضة الواعظین» و «بصيرة المتعظین»

و در مقدمه مناقب درضمن بیان طریق خود بکتب شیعه گفته (صفحه ۹ چاپ اول سطر ۲۲) و حدّثی الفتال «بالتنوير في معاني التفسير» و بکتاب «روضة الواعظین و بصيرة المتعظین».

از این عبارت برمی آید که ترجمه حال دیگر نیز که منتجب الدین تحت این عنوان

الشیخ الشہید محمد بن أحمد الفارسیّ الفتال، ثقة، جلیل مصنف کتاب روضة الواعظین، در آخر حرف میم ذکر کرده است، راجع باین عالم است.

محدث نوری در خاتمه «مستدرک» درضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب (صفحه ۴۹۲) گفته:

الثالث و العشرون - الشیخ الشہید السعید العالم النبیل أبو علیّ محمد بن الحسن بن علیّ بن علیّ الحافظ الواعظ الفارسیّ النیسابوریّ، المدعو تازه بالفتال و اخرى بابن الفارسیّ، و المنسوب الی ابيه الحسن مرة، و الی جده علیّ ثانیه، و الی جده احمد ثالثه، و الكل تعبير عن شخص واحد كما يظهر بالتامل فی عبارة ابن شهر آشوب فی «المناقب»، و صرح به أيضا صاحب «البحار» و غيره من علماء النقاد الابرار و هو مؤلف کتاب «روضة الواعظین» المعروف و کتاب «التنوير في التفسير» و تقدم ذکر شهادته فی ترجمة الشہید الثانی (الی آخر عبارته).

و در ترجمه شهید ثانی گفته (صفحه ۴۲۸):

و ممن تقدم الشہیدین بالشهادة الشیخ الجلیل أبو علیّ محمد بن الحسن بن علیّ بن أحمد بن علیّ الفتال النیسابوریّ، الواعظ المعروف بابن الفارسیّ، صاحب کتاب «روضة الواعظین» وصفه الشیخ منتجب - الدین بالشهادة، قال:

الشیخ الشہید محمد بن أحمد ... الی آخره.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۸

و قال ابن داود: قتله أبو المحاسن عبد الرزاق رئیس نيسابور الملقب بشهاب الإسلام (لعنة الله)

و علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار (۵ / ۱) گفته:

که از عبارات ابن شهر آشوب معلوم می شود که صاحب تفسیر، و روضه، یک نفر است، و از عبارات منتجب الدین برمی آید که دو نفر هستند، و عبارت ابن داود را در حق عالم فوق الذکر نقل کرده، و تنبیه بر اشتباهی که در کلام وی برده است نموده، طالب عین عبارت به آنجا مراجعه کند.

صاحب «روضات» نیز در ترجمه صاحب عنوان مفصلا بحث و تحقیق کرده و حکم باتحاد هر دو کتاب نموده است (باب میم صفحه ۵۹۱ - ۵۹۴).

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۳۹

شماره ۳۹۷ مسعود بن أحمد صوابی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) گفته است:

و الشیخ مسعود بن أحمد صوابی بسبزواری.

محدث نوری ضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب گفته (در خاتمه مستدرک صفحه ۴۸۶)

الحادی عشر الشیخ الفاضل الجلیل أبو المحاسن مسعود بن علی بن محمد الصوانی.

و در صفحه ۴۹۰ نیز او را بهمین عنوان (صوانی به نون) از مشایخ قطب راوندی شمرده است.

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۴۰

شماره ۳۹۹- سدید الدین محمود بن أبی المحاسن

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۰) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است.

أبو الحسن بیهقی در تاریخ بیهقی (صفحه ۲۳۰) به مناسبتی از او باین عنوان «و امام سدید الدین محمود بن امیرک الرازی المتکلم» اسم برده است.

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۴۱

شماره ۴۰۲- محمد بن إسماعیل المامطیری

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) ضمن مفاخر شیعه از او چنین یاد کرده است.

و سید محمد المامطیری الفقیه.

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۴۲

شماره ۴۴۱- شرف الدین ساروی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۷) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است.

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۴۳

شماره ۴۷۱- أبو جعفر امامی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۲) گفته است.

و أبو جعفر امامی بساریة و خاندان ایشان.

و مظنون بظن بسیار قوی آنست که «امامی» نسبت به قریه از قرای دیلمستان است.

سید ظهیر الدین مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران درضمن بیان اولاد سید کمال الدین و تعیین مواضع دفن ایشان (صفحه ۵۴۹) گفته:

سید عبد الوهاب ... و او را دو فرزند بود یکی سید غیاث الدین و قبر او در امام من قری دیلمانست.

و نیز او درضمن کلام دیگری (صفحه ۵۵۰) گفته است.

سیم سید کمال الدین و قبرش در قریه امام من قری دیلمستان است

و این ده در زمان ما نیز بهمین نام باقی است.

در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ۲ استان یکم صفحه ۲۳) گفته:

امام قصبه مرکز دهستان سمّام بخش رودسر شهرستان لاهیجان.

و گویا از این خاندان است آنکه منتجب الدین در ترجمه حالش گفته:

القاضی مجد الدین محمد بن علی الامامی بساریة، فقیه، صالح.

و آنکه در ترجمه او گفته:

القاضی ناصر الدین ناصر ابی جعفر الامامی، فقیه، وجه.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۴۴

شماره‌های (۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱) - المشایخ

این سه نفر فرزندان اوحد الدین حسین قزوینی برادر صاحب نقض می‌باشند.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۴۵

شماره ۵۱۴ - نوشیروان وزیر

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۰) درباره وزرای شیعه گفته است:

و اگر شبهت در وزراء و أصحاب قلم است هم بوده‌اند بزرگان معتبر وزیران مشتهر، چون علی بن یقطین که وزیر هارون بود، و فضل بن سهل ذو الرئاستین که وزیر مأمون بود، و أبو الحسن فرات که وزیر مقتدر بود، و رئیس أبو إسحاق مشکوی که مشیر و مدبر ملک بود، و شرف الدین نوشیروان خالد که وزیر مسترشد بود، و عزیز الحضرة علی بن عمران الکاشی که وزیر و مشیر ملک سلاطین بود، و غیر ایشان چون وزیران خلفای بنی عباس که بذکر همه کتاب بیفزاید.

و نیز از او در صفحه ۲۲۲ نام برده باین عنوان

شرف الدین انوشیروان خالد کاشی وزیر حضرت خلافت.

و در صفحه ۲۷۹ گفته است

آنکه گفته است، که بزرگان این نصیحت کرده‌اند، و گفته‌اند که رافضی صحبت را نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی علی کند، و این همچنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.

جواب این کلمات آنست که عجب است که این نصیحت و قول بزرگان دین که بخواجه نوسنی رسیده است، که «با رافضیان صحبت نشاید داشتن، و بر ایشان اعتماد نباید کردن» پنداری این سخن

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۴۶

بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا به مشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذو الرئاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود، تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسلطان ملکشاه نرسیده بود، تا دختر خود خاتون سلقم با سپهید علی شاعی ملک مازندران می‌داد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و بسلطان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس أبو إسحاق مشکوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود و ...

و در صفحه ۴۷۳ گفته است:

هر رباطی و مدرسه که رفیع تر و عالی تر و نیکوتر است همه خواجگان شیعی کرده‌اند، چون مجد الملک وزیر، الملک که مدرسه وزانین کرده‌اند، و شرف الدین نوشروان خالد، و رباطهای معین - الدین، و مدرسه صفی الدین و مجد الدین و غیر آن، که روشن تر است از آفتاب ...

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۴۷

شماره ۵۳۸ - عز الدین یحیی.

و بتفصیل شرح حال او گذشت

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۴۸

استدراک

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۴۹

(۱)

اینکه در ترجمه محمد بن ابی القاسم طبری صفحه ۱۰۷ و شماره ۳۸۸ یاد شده «الکجی» نسبت است «بکجه».

یاقوت در معجم البلدان گفته:

کجة بالفتح، ثمّ التشدید، مدینة یقال لها کلار بطبرستان، و قیل ولایة رویان، و قد مر ذکرها فی رویان.

و در «کلار» گفته:

کلار بالفتح و التخفیف، و آخره راء، مدینة فی جبال طبرستان، بینها و بین آمل ثلاث مراحل، و بینها و بین الری مرحلتان کانت فی ثغورها.

شیخ حر عاملی بعد از نقل ترجمه این عالم از فهرست منتجب - الدین گفته:

و اسم ابی القاسم علی، و هو ثقة جلیل القدر، محدث، و له ایضا کتاب «بشارة المصطفی لشعبة المرتضی» سبعة عشر جزاء و له کتاب «الزهد و التقوی» و غیر ذلك، و قال ابن شهر آشوب محمد بن ابی القاسم الطبری له «البشارات».

نگارنده گوید: کتاب «بشارة المصطفی» علاوه بر آنکه کتاب حدیث است فوائد تاریخی دیگری نیز از آن بدست می آید، که بعضی از آنها را در تعلیقات «نقض» بتفصیل یاد کرده ایم فراجع.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۵۰

(۲)

اینکه در ترجمه قاضی ابو الحسن علی بن بندار بن محمد (صفحه ۹۲ شماره ۳۱۲) نسبت «الهوشمی» وارد شده، گویا شبن تحریف باشد، و صحیح «الهوسمی» است منسوب بکلمه «هوسم».

یاقوت در «معجم البلدان» گفته:

هوسم بالفتح ثمّ السکون و السین مهملة من نواحی بلاد الجبل خلف طبرستان و الدیلم.

و فیروزآبادی در «قاموس» گفته:

و هوسم بلد خلف طبرستان

و زبیدی در «تاج العروس» آن را بر وزن جوهر معرفی و بذکر عبارت یاقوت شرح کرده است.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۵۱

(۳)

کلمه «مموسه» که در صفحه ۱۱۴ در ترجمه محمد بن ابی الحسن بن مموسه الورامینی بنظر می‌رسد تاکنون بضبط صریح آن در جائی برنخورده‌ام، و گویا همان کلمه است که در بعضی کتب بلفظ «هموسه» چنانکه در نسخه‌بدل‌های همین مورد، و گاهی بلفظ «ممیسه» چنانکه در نسائم الاسحار ترجمه شرف الدین أبو طاهر باین عنوانست.

شرف الدین أبو طاهر سعد بن علی بن ممیسه القمیّ.

و در کتاب «نقض» شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی ضمن ذکر وزرای شیعه (صفحه ۲۲۲) گفته

اوحد الدین أبو ثابت ممیسه وزیر فارس که برادر أبو طاهر ممیسه بوده است.

و درباره برادرش نیز قبل از آن (ص ۲۲۱) گفته

و خواجه شرف الدین أبو طاهر ممیسه قمی که وزیر سلطان سنجر بوده است.

و راوندی در «راحة الصدور» ضمن ذکر وزرای سلطان سنجر (ص ۱۶۷) گفته:

الوزیر شرف الدین أبو طاهر مامیسا القمیّ.

مرحوم محمد اقبال لاهوری مصحح کتاب در ذیل صفحه گفته:

سایر کتب این کلمه (مامیسا) را ندارد، و چون در غالب کتب

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۵۲

نامبرده این اسم بدو میم ضبط شده است در این مورد نیز می‌توان آن را بصورت «مموسه» خواند تا وقتی که حقیقت امر در این باب روشن شود.

نگارنده در تعلیقات دیوان راوندی (صفحات ۲۳۹-۲۴۰) نسبت باین کلمه شبیه باین بیانات را یاد کرده است و همچنین در تعلیقات «نقض».

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۵۳

از جمله مواردی که نسبت بفوائد فقهیه از کتاب «نقض» تصنیف شیخ عبد الجلیل رازی شده است آنکه فاضل هندی (ره) در مجلد اول «کشف اللثام» ضمن بیان احکام التسلیم که در حاشیه بعنوان:

فی استحباب التکبیر بعد التسلیم معنون است گفته:

و روی الشیخ عبد الجلیل القزوینی مرفوعاً فی کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» انه (ص) صلی الظهر یوماً فرا جبرئیل (ع) فقال: اللّٰه اکبر.

فاخبره جبرئیل بر جوع جعفر (ع) من ارض حبشة

فکبر ثانیة فجاءت البشارة بولادة الحسین (ع)

فکبر ثالثاً.

عالم جلیل میرزا محمد هاشم موسوی خوانساری اصفهانی در رساله «احکام ایمان» در مهمات مسائل عبادات و غیر آنها، که کتاب استدلالی پرفایده‌ایست، ضمن بیان استحباب سه تکبیر تحت عنوان تعقیب گفته:

و از آن جمله در کشف اللثام نقل کرده از کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» از مصنفات شیخ عبد الجلیل قزوینی

که روزی جبرئیل امین را دیدند و گفتند:

اللّٰه اکبر.

(تا آنکه گفته) پس بنابراین حدیث این تکبیرات از باب تأسی به آن حضرت برقرار شده، و بنظر حقیر چنین می‌گذرد که شاید

الفهرست (للازای)، النص، ص: ۴۵۴

تکبیر اول ... (تا آخر آنچه گفته).

و چون ارباب تراجم در ترجمه حال صاحب «جواهر» نوشته‌اند، که آن جناب را بکتاب «کشف اللثام» اعتقاد عظیمی بوده است، به طوری که چیزی از جواهر نمی‌نوشت هرگاه که «کشف اللثام» نزد او حاضر نبود.

پس آنچه در «جواهر» از کتاب «نقض» نقل شده است شاید بوسیله کشف اللثام بوده و اللّٰه العالم.

و الحمد لله ربّ العالمین

پایان

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۵۵

فهارست

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۵۶

۱- آیات صفحه ۴۵۷

۲- أحاديث صفحه ۴۶۰

۳- امثال عربی صفحه ۴۶۲

۴- امثال فارسی صفحه ۴۶۴

۵- اقوال حکما صفحه ۴۶۵

۶- اشعار عربی صفحه ۴۶۶

۷- اشعار فارسی صفحه ۴۷۳

۸- اشخاص صفحه ۴۷۵

۹- جایها صفحه ۵۴۳

۱۰- کتابها صفحه ۵۴۹

۱۱- اوصاف مترجمین صفحه ۵۶۴

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۵۷

آیات قرآن کریم

سورة آل عمران «۳»

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ (آية ۱۴۴) ۲۸۰

سورة النساء «۴»

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا (آية ١٣٧) ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦

سورة المائدة «٥»

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ (آية ٥٤) ١٤٦

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (آية ٦٧) ٢٧٩

سورة الأنعام «٦»

وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا (آية ٩٢) ٤٠٤

سورة الأعراف «٧»

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا (آية ٧٣) ٢٧٤، ٢٧٥

اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي (آية ١٤٢) ٢٨٠

وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ (آية ١٨٨) ١٤٩

سورة التوبة «٩»

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ (آية ١٢) ٢٤٥

إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ (آية ٤٠) ٢٧٤

سورة هود «١١»

وَإِلَى عادٍ أَخَاهُمْ هُودًا (آية ٥٠) ٢٧٤، ٢٧٥

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٥٨

سورة يوسف «١٢»

يَا صَاحِبِ السِّجْنِ (آية ٣٩) ٢٧٤

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ (آية ١١١) ٢

سورة الإسراء «١٧»

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ (آية ٨١) ٢٢٦

سورة الكهف «١٨»

كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (آية ٥) ٤١٥

سورة طه «٢٠»

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (آية ٧٦) ٢٩٢

سورة الحج «٢٢»

خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (آية ١١) ٢٧٨

سورة الفرقان «٢٥»

يَلْقَىٰ أَنَامًا (آية ٦٨) ١٥٥

سورة الشعراء «٢٦»

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (آية ٨٤) ٢٧٧

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (آية ١٦٧) ٣١١

سورة النمل «٢٧»

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ (آية ٨٢) ١٩٣

سورة القصص «٢٨»

وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أُيُتَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (آية ٤١) ٢٤٥

سورة الأحزاب «٣٣»

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (آية ١٣٣) ١٤٤، ١٥٧

إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا (آية ٦٧) ٢٤٥

سورة الصافات «٣٧»

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (آية ١٠٦) ٣١١

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٥٩

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للازى) ؛ النص ؛ ص ٤٥٩

سورة ص «٣٨»

إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً (آية ٢٦) ٢٨٠

سورة الاحقاق «٤٦»

وَ اذْكُرْ اٰخَا عَادٍ (آية ٢١) ٢٧٤، ٢٧٥

سورة الفتح «٤٨»

فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ (آية ١٠) ٢٧٤

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ (آية ٢٩) ٢٩٩

سورة الحشر «٥٩»

فَاعْتَبِرُوْا يَا اُولٰٓئِىۡ الۡاَبۡصَارِ (آية ٢) ٢

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٦٠

أحاديث

(الف)

اخواتنا بغوا علينا ٢٧٤ - ٢٧٥

احى قلبك بالموعظة ... ٢

اعلمكم بالحلال و الحرام مفاد بن جبل ١٩٣

اللهم اجعله من ذريتي ٢٧٧

ان تؤمن با الله و اليوم الآخرة ٩

ان الله جعل لآخى على فضائل ٣٥٤

ان الله خبا ثلاثة اشياء ... ٣٢٠

انه «ص» صلى الظهر يوما فرأى جبرئيل فقال الله أكبر ... ٢٨١

اي بنى و انى و ان لم اكن ... ٢

أ يدخل احدكم يده فى كم صاحبه ... ٣٢٠

(ت)

تدبروا أحوال الماضين ... ٢

تلك شقشقه هدرت ثم قرت ٣١٤

(س)

السعيد من وعظ بغيره ٢

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٦١

(ك)

كانا و الله امامين سيدين ٢٤٥

(ل)

لا فتى الا على لا سيف الا ذو الفقار ٣٦٦

لا يدخل الجنة منان و لا مد من الخمر ١٨٥

لما عرج بي الى السماء مرت بأرض بيضاء ... ٢٨١

لو أن الغياض أقلام و البحر مداد ... ٣٥٨، ٣٥٤

لو لم يبق من الدنيا ... ٢٩٩

(م)

من أراد أن يرى آدم في علمه ... ٤٣٢

من سب عليا فقد سبني ٣٥٢

(و)

و أسالك يا ربّ ان تجعل اوقاتي ... ١٩٩

و الذي فلق الحبة و برأ النسمة ما وطننا ... ٢٤٢

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٤٢

امثال عربي

(الف)

انا في واد و انت في واد ١٧٠

ان في الزوايا خبايا ٣٤١

(ر)

ردوا الحجر من حيث اتى ٢٥٨

(ق)

قياساتها معها ١

(ك)

كلام صدر من اهله و وقع في محله ٢٤٧

کل الصيد فی جوف الفراء ۲۵۷

(ل)

لا تشبع عين من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر ۴

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۶۳

(و)

و البادی اظلم ۲۵۸

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۶۴

امثال فارسی

(ک)

کلوخ انداز را یاداش سنگ است ۲۵۸

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۶۵

اقوال حکماء

سل الأرض من شق انهارک ۴

هذه قبورهم و هذه قصورهم ۴

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۶۶

اشعار عربی

(الف)

...احسستم نبا

دنا الحبيب فيا ليت الرقيب ناي

۲۲۷

(ب)

...الخنى آبي

قال لابي سعد فتى الآبي

٣١٥

...اشد المصاب

آه للمكرمات و الآداب

٢٠٥

...يرد جوابي

ما لى وقفت على القبور مسلما

١٩٩

...كتلماع السحاب

سرى و الليل مسود الاهداب

٢١٦

...بالاياب

لقد طوفت فى الآفاق حتىّ

١٤٩

...ينتهى نسبي

يا ربّ ما لى شفيع يوم متقلبي

١٥٣

...عثنونها حسب

يرتد فى ظل عراض و يطرده

٢٣٨

...فتى صب

فديتك هل طالعت اجنحه الصبا

٢٣٥

...منية القلب

كتبت و لو خليت و الشوق ساعة

٢٣٤

(ت)

...الصفات الدينية

يسمى فلان الدين من هو عكس ما

٣٤٣

...صلاة الفريضة

و بغض الذي عاداه شرط لحبه

٣٥٤

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٦٧

(ج)

...لو قضين حوائج

كتبت و في قلبي من الشوق لاعج

٢٣٧

...ام دوارج

نوافج مسك فتقت أم نوافج

٢٣٨

(ح)

...الله صالح

اقره عيني انتي لك ناصح

١٦٩

...دونك واضح

كفى حزنا ان لا حياة لذيدة

١٦٨

(د)

...ضياء النادى

اعلمت من حملوا على الاعواد

١٩٧

...الركب من فاد

يقولون ان الركب بعد غد غاد

١٧٠

...به الابرذ

سلام على الميدان فالمسجد

٢٣٢

...الكلاب الشارده

اذا ذكرت الغر من هاشم

٢١٧

...العون و المسعد

ريح الصبا هل لك أن تسعد

٢٣٣

...عمرک الارغد

رقدت دهرک لا یرقد

٢٠٦

...ان وجودا

ان من عضت الكلاب عصاه

١٦٥

...كما ارید

يهنئى بقسورة رجال

١٨٢

(ذ)

...معى هوذى

كم احسد نشفه و مدرى

۱۴۲

...ماهابادا

ريح الصبا رويت من راح الصبا

۱۴۱

...ماهابادا

يا الله يا نفحات انفاس الصبا

۱۴۰

...بمهابادا

يا صاحبي اليوم ماهابادا

۱۴۰

(ر)

...انحل ادبرا

تحقق انا لا نسرى إذا سرى

۳۵۹

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۶۸

..الدوح صرصر

و لا اثنى من طيرة مريرة

۱۵۵

...نقض و امرار

لا يأمن قوى نقض مرته

۱۵۵

...بها السارى

من تلق منهم ثقل لاقبت اردلهم

١٥١	و ابرح ما يكون الشوق يوما	...من الديار
١٤٩	من لبرق على البراق انارا	...نورا و نارا
١٣٦	فحلان للشعراني ثالث لهما	...الفرس مهيار
١٨٧	كنت في حال الصبا اعفجه	...في الكبير
١٤٠	اطلبوا بالدم او فذروا	...الهوى هدر
١٣٩	تا الله يا ظبيات القاع قلن لنا	...من البشر
٢٠٧	اني و قتلى سليكا ثم اعثله	...عافت البقر
١٥٥	اذا ما ذكرنا من على فضيلة	...و بعض أبو بكر
٣١١		

...جهلك الغافر

هل لك يا مغرور من زاجر

١٥٧،١٤٤

...نجيعا احمرا

البين فرق بين جفنى و الكرى

١٦٤

...التقى الطاهر

سبوا الاله و كذبوا بمحمد

٣٥٢

...العزیز القاهر

خزر الحواجب خاضعی اعناقهم

٣٥٢

...لدى قهرا

دعوتک سيدی لدواة صدق

٢٣٠

...للغروب تشير

ذکرتکم و الشهب رزحی من السرى

١٧١

...خيرا و خيرا

فديتک يا اعز الناس قدرا

٢٣١

(ض)

...الانتقباض

ما على مولای لو لا

١٣٨

(ط)

...انبت الخط

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا

١٣٩

...بالسمر خاطوا

و إذا حاولوا لبؤس لبوسا

٣١٩

(ظ)

...يا سعد ملحوظ

المشط و النشفة المحسود شانهما

١٤٢

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ٤٦٩

(ع)

...ما يتجرع

هنيئاً لارباب النعيم نعيمهم

٢٩٣

...و سدت مشاريع

و قالوا يعود الماء فى النهر بعد ما

١٧٨

...و البحر مترعا

و يا قبر معن كيف وارىت جوده

٢٠٠

...ترد الودائع

و ما النفس و الاهلون إلا وديعة

١٦٨

(ف)

...مستنون عجاف

عمرو العلى هشم الثريد لقومه

٢٣١

...منى زوارف

خليلى ان القلب منى واجف

١٤١

...مستأسد انف

يا من علاة لدين المصطفى شرف

٣٤٤

(ق)

...قدم و ساق

اي الدنيا تجهم لانطلاق

١٨٠

...ليس مستحقا

و كونه منتقلا مشتقا

١٦٦

...فغناء خندق

الى جسر الحسين فباغ بكر

١٦٦

...سلام الطريق

احتياز بباب دار الصديق

١٤٠

...الكرام السيلقى

و بخل فضل الله ذو الفضل التقى

١٧٤

...بآفاقها

و مدرسه ارضها كالسما

١٥٨

...اللفظ الرشيق

لقد وافت فضائلك المعالي

٦

...منظره الانيق

اذا ما جئت احمد مستميحا

١٧٩

(ك)

...و كيف حالك

اما أنا فكما علمت

١٤٨

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٧٠

(ل)

...شبه المثال

عبيدك اصبحوا يوم القتال

١٣٨

...الاعمام و الاخوال

يا ابا الخير يأخذين المعالي

١٨٢

...منهمر الغزالي

سقى قصر المغيرة كل دان

١٦٦

...افرح قابل

وصل الكتاب و كان اكرم واصل

١٦٩

...غير عدل

عبيدك يوم الوفى خائله

١٣٨

...الكف افضلا

كنوم طلاع الكف لا دون ملئها

٢٠١

...حاف و منتعل

محمد خير مبعوث و أفضل من

١٥٤

...قدر حلوا

تلك المعاهد و الآثار و الطلل

٤

...يرتديه جميل

اذا المرء لم يدنس من اللوم عرضه

٣٧١

(م)

...برمح و حسام

ان غلمانك خياطون فى يوم الخصام

١٣٨

...فادشاه السامى

و سيد الراوندىّ ذو المقام

٢٠٢

و لقلتي أروند رنة ثاكل	٢٠٣
...ابو الايتام	
وافى قريض ممجد	٣١٨
...عين الأنام	
أغار منه على مشط و منشفه	١٤٣
...منه منسجم	
غيرى جنى و انا المعاقب فيكم	١٥٥
...المتندم	
جانب جناب الفى دهرک کلة	٣٤٥
...تسعد و الزم	
من دنبيسته عذرة او فجرة	٣٧٠
...ماء القلزم	
قد جئت مرآت الى جينا	١٤١
...يوما بقاسانكم	
احبة قلبى حسن قلبى اليكم	٢١٦
...و هو لديكم	
فجعنا من الشيخ الحسين بعالم	
...فجعنا بعالم	

١٨٦

...جاء يستلم

يكاد يمسكه عرفان راحته

٣٣٧

...معالمًا و رسوما

يا معشر الزوار طاب مزاركم

١٩١

...خلال الرسوم

قد ادر المخدوم رسما علينا

١٣٩

...أن يريم

لكن من كلفني من اسي

١٤٥

...انتي سقيم

و قالوا سقيم اي و ربّ محمد

١٧٣

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٧١

...للعذاب الاليم

شوقى الى مولاي عبد الرحيم

١٤٥

...بالحاضر ريم

كم بين آرام اللوى فالصريم

١٤٥

...دمعيكما

يا ناظري اليكما

١٣٨

(ن)

...الجو حيران

سرى طيفها و الشهب صاح و نشوان

١٧٣

...الروح و الريحان

أحيا البلاد بعدله و اسامهم

١٩١

...الرحمن رضوانا

انت الامام الذى نرجوا بطاعته

٢٤٣

...من اللعنا

من قال فيك أبو بكر خنى فانا

١٨٩

...ظبا ييرين

ازريت ناظره بحور عين

٢١٦

...و التكفين

أ رأيت من حملوه للتدفين

١٩٧

...قربها زمنا

انى اغار على مشط يعالجه

١٤٢

...بليت عرين

ان الوزارة أصبحت اوزارها

١٣٧

...أحدى راحتين

أ بكتنا راحتين

١٣٧

...امثلها الحجون

قزوين و هى البلد المأمون

١٨١

(٥)

...الموحده

من فقهاء الأمة المقتصده

١٦١

...فياض عارضه

مشط و منشفه فيه حسدتها

١٤٣

...من مطالعه

اقبل كالبدر فى مدارعه

١٧٠، ١٤٠

...فى سعه

بقيت جمال الدين فى الخفض و الدعء

٢٣٦

...ما له سعه

بنفسى من أن يفد يوما بمهجتى

٢٣٥

...العين مختلفه

انى لا حسد فيه المشط و النشفه

...بن فضل الله

و السيلقى ذو الطراز الزاهى

١٧٤

...لطائف الله

عسى المهم المخوف تكفى

٤٠٢

...المضاف عمله

و لا تجر حالا من المضاف له

١٦٧

...متكما سلاها

سلا عذبات رامه بل رباها

١٧٢

...الممات آثامها

لقد فعلت هذه النوى بى فعله

١٥٥

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٧٢

...يعنى قلمه

انا و الدهر كلانا كاتب

١٣٨

...منه فرغنه

ايبت اسلى القلب عن حبه

١٤٣

...سبت معاويه

و ان قلت عينا من على تغامزوا

۳۱۱

(ی)

...عز الدین یحیی

سلام الله ما طلع الثریا

۳۸۱

...ودادک سالیبا

احدث طول اللیل نفسی أنتی

۱۴۳

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۴۷۳

منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست (للازلی)، ۱جلد، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للازلی)؛ النص؛ ص ۴۷۳

اشعار فارسی

(الف)

...دوم مصطفی

یا فتی بر خوان اگر جوئی رضای مرتضی

۳۶۶

(ت)

...یکی سها است

تو آفتاب بادی و فرزندان ماه شو

۴۱۱

این قدر و صفا که خاطر م راست	۳۶۰
...اجل برخاست	
آنکه مرد دها و تلبیس است	۲۷۴
...إبلیس است	
تا صاحب زمان برسیدن بکار دین	۳۳۷
...مرتضاست	
هیچ نپذیری چون ز آل نبی باشد مرد	۲۷۷
...صوابست و خطاست	
صدر صدر جهان نقیب تقیبان شرق و غرب	۳۶۴
...پادشه لقااست	
سنی را که مذهبش این است	۲۷۵
...دین است	
او زان نمی رسد که جهان بس مشوش است	۳۳۷
...سخت بینواست	
(د)	
با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم	۲۸۹
...نشان ندارد	

...بر مانک زد

به گرمی بدیشان یکی بانگ زد

۴۱۸

...استخوان سوزد

مرا دردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد

۳۱۴

الفهرست (لرازی)، النص، ص: ۴۷۴

(ر)

...آل و تبار

نقیب آل محمد سلاله نبوی

۳۶۴

...صغار و کبار

تو از نژاد امامان پادشاهانی

۳۶۵

...صغار و کبار

ز سادات اسلام خرد و بزرگ

۳۶۵

...دریای مفخر

جلیل مملکت دارای گیتی

۴۲۳، ۴۲۵

...کشورگیر

چاکران تو گه رزم چو خیاطانند

۱۳۸

(ش)

...صاحب هوش

نگویند از سر بازیچه حرفی

اگر آلوده شد گوهر به یک ننگ ...ازو رنگ

۳۷۰

تا سایه آن همای رخشان ...خطه خراسان

۳۶۲

هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان ...عبرت دان

۴

ترا سعد بود و بو سعد بودند یار ...برآویختی

۳۲۴

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست ...صفحه بشماری

۳۲۵

فخر زمانه تاج الإسلام صدر دهر ...اصل مهتری

۳۶۴

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۴۷۵

اشخاص تراجم اشخاص با علامت (*) در مقابل شماره صفحه مشخص گردیده

(آ)

الآبى - بابا بن محمد العلوى

الآبى - صاعد بن على

الآبى - صاعد بن محمد البريدى

الآبى - على بن زيد الحسينى

الآبى - محمد بن الحسين

الآبى - منصور بن الحسين

آدم ٤٣٢

آدم بن يونس بن أبى المهاجر النسفى - ١٣، ٣٤*

آل بويه - ٣١٥، ٣١٦

آل رسول الله (محمد) صلى الله عليه و آله - ٢٩، ١٤٥، ٣٥٩

آل سلجوق - ٣٤٨

آل صاعد - ٤٠٥، ٤٠٦

آل عباس - ٣٨١

آل على عليه السلام - ٢٧٢

آملى - محمد بن أبى القاسم الكجى

(الف)

أئمه معصومين ٢، ٣

إبراهيم - (حضرت خليل (ع)) - ٢٧٧، ٤٣٢

إبراهيم - (طباخ قلع ارسلان) - ٢١٢

إبراهيم بن بندار - ١٤

إبراهيم بن أحمد الحسيني - ٣٩

إبراهيم بن أحمد بن محمد الحسيني الموسوي الرومي - *٣٧

إبراهيم بن الخليل افراهيدي ١٢

إبراهيم بن الخليل بن شدة القوهدي - *٥٩

إبراهيم الجرجاني - ابي نصر - ٢١٣

إبراهيم بن القاسم بن علي السكاكي - ١٢

إبراهيم بن عبد الواحد بن ابي ذر - ٢٢

إبراهيم بن علي بن محمد الرازي - ١٢، *٣٧

إبراهيم بن عيسى الرازي - ١٢

إبراهيم بن محمد بن تاج الدين الحسيني الكيسكي - *٣٧

إبراهيم بن محمد بن سعدويه - ٢٠

إبراهيم بن محمد بن علي - ١٢

إبراهيم بن موسى الكاظم (ع) - ٢٦

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٧٦

إبراهيم بن نصر الغنوي - ١٨١

إبراهيم بن هاشم بن الخليل القمي - ١٢

إبراهيم بن يحيى بن عثمان الكلبي - ٢٠٤

ابن أبي طي - ٣٩٩، ٤٣١، ٤٣٢

ابن الأثير - ٣٠٨، ٣١٣، ٣٢٥، ٣٧٥، ٣٩٩

ابن اسفنديار - محمد بن الحسن بن اسفنديار - ١٤٤، ٣٤٦، ٣٧٩، ٤١١

ابن بابويه - علي بن الحسين (پدر صدوق)

ابن بابويه - علي بن عبيد الله (منتجب الدين)

ابن البراج - عبد العزيز بن نحرير

ابن الحجر - (مؤلف لسان الميزان) - ١٨٤

ابن خلّكان - شمس الدين أحمد بن محمد - ١٣٧

ابن داود - ٤٣٨

ابن الزبير - ١٥٥

ابن شاسل - عبد الله بن محمد بن نجا

ابن شاکر - محمد - الكتبي - ١٣٧

ابن شهر آشوب - محمد - الساروي - ٢٥، ١٥٣، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٧٦، ٢٤٨، ٢٨٦، ٢٨٧، ٣١١، ٣٣٢، ٣٩٩، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٩

ابن الصباغ (مؤلف الفصول المهمة) - ٣٢٠

ابن العباس - عبد الله - ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٨

ابن العميد - ابي الفتح علي بن محمد - ٣١٧

ابن الغضائري - ٣٢١

ابن الطاوس - علي بن غياث الدين عبد الكريم - ٢٦، ٣٥٦

ابن الطاوس - غياث الدين عبد الكريم - ٢٦ - ٢٧

ابن الطقطقي - ٣٧٤

ابن الفوطي - كمال الدين عبد الرزاق الشيباني - ١٧٤، ٣٨١، ٣٧٤، ٤٠٠، ٤٠٤، ٤٠٧، ٤٠٩

ابن القصاب وزير - ٣٧٥، ٣٧٦

ابن القبة - ٣٠٦

ابن قدامة - ٩٩

ابن كثير - ٣١٤

ابن مالك - ١٦٦

ابن المنادى القزويني - ١٧٩

ابن الوليد - (الصفار) - ٣٢١

ابو ابراهيم - اسماعيل بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه

ابو ابراهيم - جعفر بن محمد بن مظفر الحسيني

ابو البركات الحسيني المشهدي - ٤٧، ١٠٨، ١٦٠

ابو بكر - (ابن ابي قحافة) - ١٩٣، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٧٥، ٤١٥

ابو بكر - احمد بن الحسين بن احمد النيسابوري الخزاعي

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٧٧

ابو بكر - الشافعي بن محمد

ابو بكر - لاحق بن بندار الخياط

ابو بكر - محمد بن محمد بن الحسن

ابو بكر بن محمد بن احمد - ١٠

ابو بكر مقرئ القزويني - ١٨

ابو بكر بن هارون بن نبيع - ١٢

ابو اسحاق - ٢٤١

ابو اسعد الحصري - ١٩

أبو تراب بن حسن بن جعفر الدورىستى - ١٨٩

أبو تراب بن روبه قزوينى - ٢٧٠

أبو تراب على بن عبد الله الجعفرى

القزوينى - ٨٠*

ابو تمام - (الشاعر) - ١٥١

أبو جعفر بن اميركا بن أبى اللجيم المصدرى - ٣٨*، ١٨٣، ٣٩٦

أبو جعفر الحسينى النيسابورى - ١٥٨، ١٦٠

أبو جعفر - صدوق - محمد بن على بن بابويه

أبو جعفر - طوسى، محمد بن الحسن

أبو جعفر بن المرزبان - ١٠

أبو جعفر - محمد بن محمود المشاط

ابو حاتم - أحمد بن حمدان الليثى

أبو الحسن - امير (يسر فقيه اجل) - ٣٤٥

أبو الحسن البصرى - ٧٧، ٢٨٥

أبو الحسن بن أبو القاسم - ٨

أبو الحسن بن سعدويه القمى - ١٢٧

أبو الحسن - على بن عبيد الله بن بابويه القمى

ابو الحسين بن ذكوان بن أحمد الخطيب - ٢١

ابو الحسين الرازى - ٨

ابو الحصين - ١٠

ابو حنيفة - نعمان ثابت الكوفي - ١٦٩، ٤٦

ابو الخير - بركة بن محمد بن بركة الأسي

ابو الخير - داعي بن الرضا العلوي

ابو رجاء - محمد بن حمدويه

ابو الرضا - عبد الله بن الحسين المرعشي

ابو الرضا - فضل الله بن علي الراوندي

ابو زرعه - عبد الكريم بن إسحاق سهلويه

ابو زيد - واقد بن الخليل

ابو السعادات الشجري - ١٦١

ابو سعد - حسن بن عبد العزيز القمي

ابو سعد - عبد الرحمن بن عبد الله

ابو سعد السمان - إسماعيل بن علي

أبو سعيد - إسماعيل بن علي السمان

أبو سعيد الأشج - ١٧٦

أبو سعيد الخدري - ١٨٥

أبو سعيد الرستمي - ١٦٦

ابو سليمان - داود بن محمد الحاسي

ابو سليمان الخطابي - ٣٤٦

ابو سليمان احمد الزبيري - ٣٤٦

ابو سهل - ٢٠

ابو صابر بن أحمد بن محمد - *٧١*

ابو صلت بن عبد القادر بن محمد - *٧١*

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٧٨

أبو طالب - (بدر حضرت امير (ع)) - ٢٧٠، ٢٧٣، ٢٧٨

أبو طالب - إسحاق بن الحسن بن بابويه

أبو طالب - حمزة بن محمد الجعفرى

أبو طالب بن عبد الوهاب - ١٤

ابو طاهر - أحمد بن محمد بن أحمد بن أبي المعاني

ابو الطيب - القاضى - ١٨٦

ابو ظاهر - محمد بن إبراهيم الصوفى

ابو عاصم - محمد بن إسحاق البراد

ابو عامر - محمد بن سعدون بن موجى

ابو العباس - أحمد بن إبراهيم الحسينى

ابو عبد الله - جعفر بن محمد الدوريسى

أبو عبد الله - حسين بن أحمد بن طحال المقدادى

أبو عبد الله - حسين بن على بن موسى بن بابويه

أبو عبد الله - حسين بن الهادى الحسنى الشجرى

أبو عبد الله - محمد بن النعمان المفيد

أبو عبد الله الثقفى - ١٠

أبو عبد الله بن مسلم - ٣١٨

ابو العلاء - حسن بن أحمد العطار

ابو العلاء - داعي بن ظفر الحمداني

ابو العلاء بن بطة - ٢٧١

ابو العلاء صاعد - ٣٨٨، ٣٩٣

أبو عليّ - حسن بن عماد الدين الحسيني القميّ

أبو عليّ - الطوسيّ - حسن بن محمّد

أبو عليّ الحداد - ١٥٧

أبو عليّ الفتال - محمّد بن أحمد بن عليّ

الفارسيّ

ابو عمر - ١٠

ابو عنان - أحمد بن بندار

ابو غالب بن أبي هاشم الحسيني المرعشيّ - *٤١

ابو غانم بن أبي غانم بن عليّ الخوانة - *٥٩

ابو الفتح - أحمد بن عيسى الخشاب الحلبيّ

ابو الفتح - محمّد بن عليّ الكراچكيّ

ابو الفتوح اسفرائينيّ - ٢٥٦

ابو الفتوح رازيّ - حسين بن عليّ الخزاعيّ

ابو الفضائل - رضا بن أبي طاهر الحسنی

ابو الفضائل المشاط - ٦٨، ٢٨٤، ٢٩٧

ابو الفضل - ثابت بن عبد الله اليشكريّ

ابو الفضل - ظفر بن الداعي العلوي العمري

ابو الفضل الإخشيد - ١٥٨

ابو الفضل الراوندي - فضل الله بن علي

ابو الفضل بن فرخان - ٢٣٠

ابو الفضل الكرخي - ٣٤٦

ابو الفضل بن ماشاذة - ١٠

ابو القاسم - زيد بن إسحاق الجعفري

ابو القاسم - عبد الرحمن بن محمد

ابو القاسم بن أبي الحسين الرازي - ٨

ابو القاسم بن أبو محمد بن المنتهي

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٧٩

الحسيني المرعشي - *٤١

ابو القاسم بن أفلح - ١٣٧

ابو القاسم بن ناصر بن أبي القاسم - *٤٢

ابو اللطيف بن أحمد بن أحمد بن أبي اللطيف بن زرقويه الأصفهاني - *٩٩

ابو المحاسن - أحمد بن فضل الله الراوندي

ابو المحاسن الروياني (الجرجاني) - ٤، ١١، ١٦١

ابو محمد - الياس بن محمد بن هشام

ابو محمد - حسن بن عبد العزيز الجبهاني

ابو محمد الجوهري - ١٨٦

- ابو محمد بن الحسن بن فادار القميّ - ٤٠*
- ابو محمد بن المنتهي الحسيني المرعشيّ - ٤١*
- ابو مسلم مروزي - ٣٠٩
- ابو المطهر الصيدلاني - ١٠
- ابو المعالي - إسماعيل بن الحسن الحسنى النقيب
- ابو المعالي - سعد بن الحسن بن بابويه
- ابو المعالي امامي - ٤١٦
- ابو معمر الوزان - ١٠
- ابو المفاخر بن محمد الرازيّ - ٤٢*
- أبو منصور - إبراهيم بن عليّ بن محمد الرازيّ
- أبو منصور - حسين بن عبد الجبار الطوسيّ
- أبو منصور آوى - استاد - ٢٧٢
- أبو منصور ماشاده - خواجه امام - ٣٤٠
- أبو منصور وزير - ٤٢٣
- ابو موسى المدني - ١٠
- ابو النجم - ضياء بن إبراهيم الشجرى
- ابو نصر - محمد بن أحمد بن يحيى
- ابو نصر - عبد الباقي بن عبد الجبار الجرجاني
- ابو نصر هسنجاني - ٢٢٥
- ابو النعيم بن محمد بن محمد القاشاني - ١٢٨*

ابو الورشيدى - محمد بن بهذير

ابو الوفاء المميز - ١٠

ابو يعلى - سالار بن عبد العزيز الديلمى

ابو يعلى - على بن عبد الله بن أحمد الجعفرى

ابو يعلى بن أبى الهجاء العلوى العمري - ٤١*

ابو يعلى بن حيدر بن مرعش الحسينى المرعشى - ٤١*

الابهرى - دولت شاه بن امير على الحسنى

الابهرى - رضا بن أبى زيد الحسنى

الابهرى - طالب بن على

الابهرى - عبد العظيم بن محمد

ابى الخضيب آبادى - أحمد بن على

ابيوردي (شاعر) ٢٠٤

اتابك محمد - ٣٨٠

أحمد بن إبراهيم بن أحمد الحسنى - ابو العباس - ٣٩*

أحمد بن إبراهيم الاخبارى - أبو العباس - ٢٢

أحمد بن إبراهيم بن عبد الواحد بن أبى ذرّ الصالحانى - ٢٢

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٨٠

أحمد بن أبى بكر بن على - ٥٢

أحمد بن أبى على الحسينى - ٨٤*

أحمد بن أبو محمد بن المنتهى الحسينى المرعشى - ٤١*، ٢١٤

أحمد بن أبي مسلم الأنصاريّ - أبو هاشم - ٢١

أحمد بن أحمد بن محمّد دعويدار القميّ - ٣٤*

أحمد بن إدريس القميّ الأشعريّ - أبو عليّ - ١٢

أحمد بن إسماعيل بن أحمد بن اسد بن سامان - ٣١٨

أحمد بن إسماعيل بن أحمد البستي - أبو الحسن - ١٢

أحمد بن بندار (رضيّ الدين أبو عنان) - ٣٩*

أحمد بن حامد - (الصدر عزيز الدين) - ١٣٦، ١٣٧

أحمد بن الحسن الحسيني - ٢١٤

أحمد بن الحسين بن أحمد دعويدار - ١٨٨

أحمد بن الحسين بن أحمد النيسابوريّ الخزاعيّ - ٣٠، ٣٢* ١٩٥

أحمد بن حسين الحمداني - ١٨٥، ١٨٧

أحمد بن الحسين بن عليّ الحسيني المرعشيّ - ٤٠*

أحمد بن الحسين المازندراني - ٣١٠

أحمد بن الحسين بن محمّد بن حمدان

الحمداني - ٣٨*

أحمد بن حمدان بن أحمد الورسامي الليثي - ١٢

أحمد الزبيري (أبو سليمان) - ١٨

أحمد شاد الغزنوي (شمس الدين) - ١٤٢

أحمد بن طاوس الحسيني - ٢٦

أحمد بن عبد الرحمن - ٩

أحمد بن عبد القاهر بن أحمد القمّيّ - *٣٦*

أحمد بن عبد الله بن أحمد بن رضوان - ٢٠

أحمد بن عبد الله الجعفرى - *٤٠*

أحمد بن عبد الله بن الحسين - ٣٤٣

أحمد العريض - ١٦٣

أحمد بن عليّ بن إبراهيم القمّيّ - أبو عليّ - ١٢

أحمد بن عليّ بن أبي الخضيب آبادى - أبو العباس - ١٣

أحمد بن عليّ بن أبي المعالى الزكى الحسينى - *٣٩*

أحمد بن عليّ بن أحمد الزينوآبادى - *٤٠*

أحمد بن عليّ بن اميركا القوسينى - *٣٨*

أحمد بن عليّ بن الحسينى بن عليّ بن مهنا - جمال الدين - ٣٧٦

أحمد بن عليّ بن الحسين القمّيّ - ابن شاذان - ١٣

أحمد بن عليّ الفارسى - ١٥

أحمد بن عليّ بن محمّد بن الحسين -

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٨١

٢٠

أحمد بن عليّ المهابادى - *٣٥*

أحمد بن عمر الجزيرى - ٢١

أحمد بن عنبة النسابة - ١٥٦

أحمد بن عيسى بن محمّد الخشاب الحلبىّ (أبو الفتح) *٣٤*

أحمد بن فضل الله على الحسنى الراوندى - ٣٩* ١٣٥، ١٣٦، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٢، ١٤٤، ١٤٩، ١٧٥، ٢١٦

أحمد كاشانى - معين الدين أبو نصر - ٢٧٢

أحمد بن المجتبى بن أبى سليمان الحسينى الموردي - ٤٠*

أحمد بن محفوظ - ١٢

أحمد بن محمد بن أحمد بن أبى المعالى ٣٦*

أحمد بن محمد بن أحمد الخزاعى - ٣٧* ١٩٥

أحمد بن محمد بن أحمد القمى - ١٠١

أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى - ٧٨

أحمد بن محمد بن إسماعيل (الدخ) - ٣٠، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٧٣، ٣٧٧، ٣٨٤، ٤٠٢، ٤٠٨، ٤٠٩

أحمد بن محمد بن حيدر الشعري - ٤٢*

أحمد بن محمد دعويدار - ٣٤

أحمد بن محمد بن روشنائى بن أبى اليمن - ٣٦١

أحمد بن محمد بن عبد العزيز العباسى - ٢١

أحمد بن محمد بن عبد القاهر الطوسى - ٢٠

أحمد بن محمد بن الفضل بن محمد العجلي - ١٧٨، ١٧٩

أحمد بن محمد بن النصر الرازى السمسار ١٣

أحمد بن المرتضى بن المنتهى الحسينى المرعشى - ٣٧*

أحمد بن المهنا العبيدلى - ٤٠٧

أحمد بن ملجة - ١٠

أحمد بن موسى بن إبراهيم بن الامام الكاظم (ع) - ٢٦

أحمد بن موسى بن عجيل - ٣٤٣

أحمد الوراق - ١٠

أحمد بن يحيى الديباجي - ٢٠

أحمد بن يحيى المروزي - ٩

أحمد بن يوسف العريض العلوي الحسيني - ٢٦

الأحنفي - علي بن الحسن

الاخباري - أحمد بن إبراهيم

الأدمي - حسن بن الفضل بن الحسن

إدريس بن شبانه - ١٩

اربلي - (مؤلف كشف الغمة) - ٣٢٠

ارديلي - ملا احمد مقدس - ٢٧٩ - ٢٨٠

اردستاني - ظفر بن الهام

اردستاني - محمد بن أحمد

اردشير - شاه - ٣٨٠

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٨٢

اردشير بن أبي الماجدين بن أبي الفاخر الكابلي - ٣٤*

الارمي - رضا بن أحمد الجعفري

الاسترآبادي - ظفر بن الداعي العلوي

الاسترآبادي - عبدلي بن الحسن

الأسترآبادي - ميرزا محمد

الأسترآبادى - محمد بن على بن محمد

استرآبادى - محمود بن أبى احمد

الأسترآبادى - يحيى بن على

إسحاق بن اميركا بن كرامى الجعفرى - ٣٧*

إسحاق بن سهلويه - ٢١

إسحاق بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه - ٣٣*

إسحاق بن منده - الحافظ - ١٠

اسد الدين - حسن بن أبى الحسن الورامينى

الأسدى - بركة بن محمد بن بركة

الأسدى - خليل بن ظفر

الأسدى - عبد الرحمن بن أبى الغنائم

الأسدى - ليث بن سعد

الأسدى - محمد بن سعيد

الأسدى الأصبهاني - هبة الله بن أحمد

اسعد براوستانى - مجد الملك أبو الفضل - ٧٢١

أسعد بن إبراهيم بن على بن محمد المقرئ الرازى - ٣٧*

أسعد بن حمد بن أحمد بن اسعد القاسانى - ٣٩*

أسعد بن حميد بن أحمد - أسعد بن حمد بن أحمد

أسعد بن سعد بن محمد الحمامى الرازى - ٣٥*

اسفنديار بن أبى الخير السيرى - ٤١*

اسفنديار بن الموفق بن محمد بن يحيى - ابو الفضل - ١٣

اسكندر بن ديبس الرشيدى الجرجانى النخعي - ١٣

اسكندر بن دوريبس الورشيدي الخرقاني - *٣٦*

إسماعيل بن أبي الفضل الناصحي - ٢١

إسماعيل بن أحمد الساماني - ١٧٨

إسماعيل بن أحمد بن محفوظ - ١٢

إسماعيل بن جعفر الصادق (ع) - ٣٤٣

إسماعيل بن الحسن بن محمد الحسنى النقيب - *٣٣*

إسماعيل بن الحسين - ٣٧٧

إسماعيل الحماني - ٢٢

إسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوى العباسي - ١٣، *٣٤*

إسماعيل بن عباد بن العباس - أبو القاسم صاحب - ١٨، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧

إسماعيل بن عقيل بن عبد الله - ١٠٢

إسماعيل بن علي بن الحسين السمان - ابو سعد - ١٣، ١٨، *٣٢*

إسماعيل كاشي - صفى الدين أبو طاهر - ٢٠٤

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٨٣

إسماعيل بن محمد بن إسماعيل - الناصب - ٣٧٧، ٣٧٨

إسماعيل بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه - *٣٣*

إسماعيل بن محمد بن فضل - الحافظ - ٢٢

إسماعيل بن محمد بن عبد الله الباهر - الديباج - ٣٠، ٣٤٢، ٣٧٧، ٤٠٨، ٤٠٩

إسماعيل بن محمود بن إسماعيل الحلبيّ - *٣٥*

الأشرف بن الحسين بن محمد الجعفرى - *٣٦*

أشرف الدين - صاعد بن محمد الآبى

الأشعريّ - أحمد بن إدريس القمى

الأصبهانيّ - أبو اللطيف بن أحمد

الأصبهانيّ - بدران بن أبى الفتح العلوى الحسينى الموسوى

الأصبهانيّ - شرفشاه بن عبد المطلب الافطسى

الأصبهانيّ - محمد بن بحر

الأصبهانيّ - محمد بن منده

الأصبهانيّ - هبة الله بن أحمد

الاصطخرى - ٣٠٦

اصفهد - ٣٤٦، ٣٤٧

الأصمعى - ٣٠٦

اعجاز حسين كنتورى - سيد ٢٩٣، ٢٩٤

افراهيدى - إبراهيم بن الخليل

افضل الدين - حسن بن على بن أحمد الماهابادى

افضل الدين - حسن بن فادار القمىّ

افضل الدين - محمد بن أبى الحسن

افضل الدين - وزير بن محمد المرداسى

الافطسى - ظاهر بن أبى المفاخر

الافطسى الأصبهانىّ - شرفشاه بن عبد المطلب

الافطسى النيسابورىّ - شرفشاه بن محمّد افندى عبد الله (مؤلف رياضى العلماء) ١٧٦، ١٩٢، ٢٩٧، ٢٥٦، ٢٥٩، ٢٨٢،
٢٨٨، ٢٩١، ٢٩٦، ٤٠٢

اقبال آشتيانىّ - عباس - ٢٥، ٣١٥، ٣٧٠، ٣٨٧، ٣٩٩، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤١٧

اقبال لاهورىّ - محمد - ٤٥١

ألب أرسلان - محمّد بن جعفر بيك - ٣٦٤، ٣٦٤، ٣٧٠

الياس بن محمّد بن هشام - أبو محمد - ٣٤*

آملىّ - على بن أبى طالب الحسينىّ

أم الشمس - مباركة بنت ابى الفضل

أم الضياء - لامعة بنت الحسن

امام الدين - على بن ناصر الهمدانىّ

امامىّ - عبد العزيز بن محمّد بن عبد العزيز النيسابورىّ

امامىّ - على بن عبد العزيز

امامىّ - محمّد بن على

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٨٤

منتجب الدين، علىّ بن عبيدالله، الفهرست (للرازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ:
اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للرازى) ؛ النص ؛ ص ٤٨٤

امامى ناصر بن أبى جعفر

امير بن شرف شاه الشريف الحسيني القميّ - ١٣

امير عباس غازي علوي - ٢٢٥

اميرك بن عبد الملك - ٢١

اميركا - اميركيا بن أبي اللجيم بن أميرة المصدرى العجليّ - ٣٥* ٣٨، ٥٣، ٦٣، ٨١، ١٧٦، ١٨٣، ٢١٤، ٢٨٥

اميركا القوسيني - ٣٨

اميركياي گيلاني - سيد - ١٧٧

امير معزي - ٣٦٥، ٣٧٠

أميرة بن شرفشاه الحسيني القميّ - زين الدين - ٣٦*، ١٨٤

امين احمد رازي - ٣٠٧

امين الدين - فضل بن الحسن الطبرسيّ

امين الضرب - ٢٨١، ٣٥٨

اميني - شيخ عبد الحسين - ٣٨٢

انس بن مالك - ٦٤

انس بن مدرک الخنعمي - ١٥٥

الأنصاريّ - أحمد بن أبي مسلم

الأنصاريّ - عبد الخلاق بن عبد الواسع

انماطي - عبد الوهاب بن المبارك

انوشروان بن خالد - وزير شرف الدين - ١٣٦، ١٣٧، ٤٤٥، ٤٤٦

اوحد الدين أبو ثابت مميسه - ٤٥١

اوحد الدين - حسين بن أبي الحسين القزويني

اوحّد الدين - حيدر بن محمد الحاستي اهل بيت (رسول الله صلى الله عليه وآله) - ٢٩

ايوب بن هشام الرازي - ١٥

(ب)

بابا بن محمد العلوي الحسيني الآبي - ٤٣*

بابويه - حسين بن علي بن الحسين القميّ

بابويه - علي بن عبيد الله (منتجب الدين)

بابويه بن سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه - ٤٢*

باخرزي - أبو الحسن علي بن الحسن ابى الطيب - ١٩١، ٣٢٢، ٤٣٥، ٣٤٧، ٣٥٠، ٣٦٩

البتول - ٣٧٣

البحرانيّ - راشد بن إبراهيم

بحر العلوم - علامه سيد مهدي طباطبائي - ٦

بدر بن سيف بن بدر العربيّ - ٤٣*

بدر الدين - حسن بن أبي الرضا عبد الله الحسيني المرعشيّ

بدر الدين - حسن بن علي بن الحسن الدستجردى

بدر الدين - حسن بن علي بن سلمان

بدر الدين - علي بن زرينكم

بدر الدين - مجتبي بن أميرة

بدران بن أبي الفتح العلوي الحسيني الموسوي الأصفهانيّ - ٤٣*

بدر كيا - بدل كيا بن شرف شاه الحسيني

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٨٥

الرازيّ

بدل كيا بن شرف شاه بن محمّد الحسيني الرازيّ - *٤٣*

البراد الرازيّ - محمّد بن إسحاق بن عاصم

برامكه - ٣٨١

بركيارق - سلطان - ٢٤٤، ٣٣٤، ٤١٥، ٤٤٦

بركة بن محمّد بن بركة الأسدى - ابو الخير - ١٣، *٤٢*

بروجردى - آيت الله - ٢٣، ٢٤

برهان الدين - محمّد بن أبى الخير على

برهان الدين - محمّد بن على بن أبى الحسين

برهان الدين الحمدانى القزوينى - ١٦٣

برهانى (پدر امير معزى) - ٣٧٠

البريدى - صاعد بن محمّد الآبى

برليغ - ٣٠٧

البزاز - عبد الله بن أحمد بن محمّد

البزاز - على بن حماد

البستى - أحمد بن إسماعيل بن أحمد

البصرى - تواب بن الحسن الخشاب

البصرى - عبد الباقي بن محمّد الخطيب

البغدادى - حمزة بن أبى عبد الله الغفارى

البغدادى - محمّد بن ناصر بن محمّد

بلال الحبشى - ٧٢٣

البلخى - محمد بن محمد الصوفى

البكر آبادى - حسين بن الفتح الواعظ الجرجانى

بندار - حسن بن عبد الواحد

بندار رازى - ٢٧٢، ٣٠٨، ٣٢٥

بنو حنيف - ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٨

بنو خجند - خجنديان - ٤٠٥، ٤٠٦

بنى إسحاق - ٣

بنى إسرائيل - ٣

بنى الدخ - ٣٧٦

بنى زهره - ١٥٨

بنى عباس - ٤٤٥

بنى هاشم - ٣١٩

بنيمان بن الحسن بن عليه - ١٠

بو جعفرک - (أبو جعفرک) محمد بن محمد النيسابورى

بهاء الدين - ٢٢٧

بهاء الدين - أحمد بن الحسينى المرعشى - أبو الشرف

بهاء الدين - أحمد بن المجتبى الموردي - أبو الفضل

بهاء الدين - حسين بن على القوسينى

بهاء الدين - حسين بن محمد الورساهى

بهاء الدين - على بن المحسن الشريحي

بهاء الدين - على بن مهديّ

بهاء الدين - محمد بن أحمد بن محمد

بهاء الدين - محمود بن محمد الطالقاني

بهاء الدين - مسعود بن اسكندر

بهاء الدين - يحيى بن محمد الحسيني القميّ

بهاء الملك أبو الفتح عبد الرحيم - ٣٤٥

بهاي - شيخ - ١٤٥، ٤٢٩

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٨٦

البياضى - على بن عبد الجليل

بيهقي - فريد خراسان أبو الحسن - ٤، ٣١٢، ٣٤٢، ٣٤٥، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٩، ٣٦١، ٣٦٤، ٤٠٤، ٤٤٠

(پ)

پادشاه الراوندى - سيد تاج الدين - ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٣٣١

(ت)

تاج بن محمد بن الحسين الحسيني - ١٣

تاج الدين - ٣٣٧

تاج الدين - إبراهيم بن أحمد الحسيني الموسوي الرومي

تاج الدين - أبو تراب على بن عبد الله

تاج الدين - أبو يعلى بن الهجاء العلوي العمري

تاج الدين - پادشاه الراوندى

تاج الدين - حسين بن الحسن الحسيني الكيسكي

تاج الدين - سيف النبي بن طالب كيا الحسيني

تاج الدين - علي بن جعفر بن علي

تاج الدين - علي بن زيد الحسيني

تاج الدين - علي بن عبد الله بن أحمد

تاج الدين - علي بن هبة الله

تاج الدين - محمد بن أبو الفتوح حسين الخزاعي

تاج الدين - محمد بن الحسين بن محمد

تاج الدين - محمد بن علي بن عبد الجبار

تاج الدين - محمد بن فضل الله الراوندي

تاج الدين - محمد بن محمد

تاج الدين - محمد بن محمد الكازري

تاج الدين - محمود بن اسكندر

تاج الدين - محمود بن الحسن الوراميني

تاج الدين - منتهي بن مرتضى

تاج الدين - مهذب بن الصالح

تاج الدين بن محمد بن الحسين الكيسكي - ٤٤*

تاج الرؤساء بن أبي سعد الصيزوري - ١٣

تقي بن طاهر بن الهادي الحسن الرازي - ٣٦٥

تقي بن نجم الحلبي - ٤٣*، ٤٤، ٤٥

تراب بن الحسن - التواب بن الحسن ابى ربيعة الخشاب

ترميمى - على بن أبى طالب

ترشك نصرانى - ٢٠٤

تكش - علاء الدين خوارزمشاه

التميمى - حسين بن على السيزوارى

التميمى - على بن عبد الصمد السيزوارى

التميمى - محمّد بن الحسين بن على

التميمى - محمّد بن مسعود

التواب بن الحسن بن أبى ربيعة الخشاب البصرى - *٤٥

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٨٧

توران شاه بن خسرو شاه الجبلى - ١٨

(ث)

ثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله الحسنى الجبلى - *٤٤

ثابت بن أحمد بن عبد الوهاب الحلبي - *٤٥

ثابت بن عبد الله بن ثابت اليشكرى - ١٣، *٤٥

ثعالبى - (مؤلف يتيمة الدهر) - ٣١٥ ٣٢٦

ثعلب بن جعفر بن أحمد السراج - ٢١

ثقة الدين - حسن بن حسين بن بابويه

ثقة الملك أبو مسلم سروشبارى - ٣٤٥

ثمود - ٢٧٤

الثورى - سفيان

(ج)

الجاسبى - الجاستى - الجاسى - حيدر بن محمد

جبرئيل - ٢٨١

الجبلى - نائر بالله بن المهدي

الجبلى - واثق بالله بن أحمد الحسينى

الجهانى - حسن بن عبد العزيز

جرير - ٣٥٤، ٣٥٨

جرير بن رستم الطبرى - ١٥

الجرجاني - اسكندر بن ديبس الرشيدى

الجرجاني - حسن بن حيدر بن أبى الفتح

الجرجاني - حسين بن الفتح الواعظ البكرآبادى

الجرجاني - حيدر بن أبى نصر

الجرجاني - سعد بن سعيد

الجرجاني - الشريف - ٤٢٩

الجرجاني - عبد الباقي بن عبد الجبار القزوينى

جعفر (بن أبى طالب الطيار) ٢٨١، ٤٥٣

جعفر بن إبراهيم بن جعفر بن الحسن المثنى - ١٥٧

جعفر بن أحمد الراج - ٢١

جعفر بن الحسن بن شهريار - ١٣

جعفر بن الحسن الكوفي - ١٦

جعفر بن الحسن المثنى بن الحسن (ع) - ١٥٧

جعفر بن دوربستي (دوربستي) ٢٥٩، ٢٧٠

جعفر بن علي - عماد الدين - ٨١

جعفر بن علي بن جعفر الحسيني - *٤٥

جعفر بن علي بن عبد الله الجعفري الزينبي - *٤٦

جعفر بن علي بن علي الجعفري - ١٤

جعفر بن محمد (امام صادق (ع)) - ٤٩، ٧٨، ١٥٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٣٢١، ٣٥٤، ٣٧٨، ٤٣٥، ٤٣٦

جعفر بن محمد بن أحمد الدوربستي - أبو عبد الله - ١٤، *٤٥، ١٨٩،

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٨٨

١٩٠

جعفر بن محمد بن عبد الله - ١٠٢

جعفر بن محمد بن عمار - ٣٥٤

جعفر بن محمد بن المظفر - ١٤، *٤٦

الجعفري - أبو تراب علي بن عبد الله

الجعفري - أحمد بن عبد الله

الجعفري - إسحاق بن اميركا الجعفري

الجعفري - الأشرف بن الحسين بن محمد

الجعفري - جعفر بن علي الزينبي

الجعفري - جعفر بن علي بن علي بن عبد الله

الجعفرى - حسين بن على

الجعفرى - حمزة بن محمد

الجعفرى - خليفه بن الحسن الشرف شاهى

الجعفرى - ذو الفقار بن أبى طاهر الشرف شاهى

الجعفرى - رضا بن أحمد

الجعفرى - رضا بن عبد الله بن على

الجعفرى - زيد بن إسحاق

الجعفرى - عبد العظيم بن عبد الله

الجعفرى - عبد الله بن أحمد بن حمزة

الجعفرى - عبد الله بن على

الجعفرى - على بن عبد الله

الجعفرى - على بن عبد الله بن أحمد

الجعفرى - مجتبى بن أميرة الزينبى

الجعفرى - محمد بن اميركا القوسينى

الجعفرى - محمد بن الحسين

الجعفرى - محمد بن الحسين بن محمد

الجعفرى - محمد بن على بن عبد الله

الجعفرى - محمد بن المفضل

الجعفرى - مرتضى بن عبد الله

الجعفرى - مفضل بن الأشرف النسابة

الجعفرى - مهدي بن الفضل النسابة

جلال الدين - أبو يعلى بن حيدر المرعشى

جلال الدين - أحمد بن عبد الله الجعفرى

جلال الدين - شروانشاه بن الحسن الكيسكى

جلال الدين - محمد بن حيدر

جلال الدين - محمود بن الحسين القزوينى

جلال الدين خراسانى - سيد - ٢٢٥

جلال الدين - محمد بلخى رومى (مولوى) - ٢٧١

جلال الدين تقيب - ٢٢٥

جمال الدين - أبى بكر الخوارزمى - ١٦٩

جمال الدين - أبو القاسم بن أبو محمد بن المنتهى

جمال الدين - أبو غالب بن أبى هاشم الحسينى

جمال الدين - أبو يعلى بن حيدر بن مرعش

جمال الدين - أحمد بن الحسين الحمدانى

جمال الدين - أحمد بن على القوسينى

جمال الدين - حسين بن هبة الله السوارى

جمال الدين - رضا بن أحمد الجعفرى

الفهرست (لرأزى)، النص، ص: ٤٨٩

جمال الدين - سعد بن الفرخان

جمال الدين - شرفشاه الحسينى - ٣٣٣

جمال الدين - على بن عبد الجبار الطوسيّ

جمال الدين - على بن محمّد المتطبّب

جمال الدين لبنانيّ - ٤٠٦

جمال الدين - محمّد بن أبي هاشم

جمال الدين - محمّد بن ايرانشاه

جمال الدين - محمّد بن الحسين بن محمّد

جمال الدين - محمّد بن عبد الله الرضويّ

جمال الدين - محمّد بن عبد الكريم

جمال الدين - مرتضى بن حمزة

جمال الدين مرعشيّ - ٢٠٩، ٢١٠

جمال الدين - مسعود بن الحسين القزويني

جمال الدين - بن المهنا العبيدليّ - ابو الفضل - ٣٧٤

جمال السادة - على بن محمّد بن إسماعيل المحمديّ

جمال الملك أبو جعفر محمّد ٣٤٥

الجواني - على بن أبي غانم

الجوزدانيه - فاطمه بنت عبد الله بن احمد

الجوسقي - على بن محمّد القزويني

الجيروي - حسن بن إبراهيم بن بندار

الجيلي - تورانشاه بن خسرو شاه

(ح)

حسن بن أبي بكر بن هارون - ١٢

حسن بن أبي الحسن بن محمد الوراميني (قهرمان) - *٥٦*

حسن بن أبي العزيز اميركا الحسنى ميسرة الكليني - *٥٤*

حسن بن أحمد بن الحسن العطار الهمداني - *٥٩*، ٢٢٠، ٣٥٢

حسن بن أحمد الساكت (ابو محمد) - *٤٩*

حسن بن (سيد عماد الدين أبي القاسم) أحمد بن علي الحسيني القمي - *٥٥*

حسن بن أحمد بن محمد الماهايازي (خطير الدين) - ١٤٠

حسن بن أحمد بن محمد المخلدي - ٣٥٤

حسن بن أحمد الوراق - ١٠

حسن استرآبادي - (عماد الدين) ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٣٤٠

حسن بن إسحاق بن عبيد الرازي (ابو محمد) - *٤٩*

حسن بن انوشروان القوسيني - *٥٣*

حسن بن تاج الدين بن محمد الحسيني الكيسكي - *٥٦*

حسن بن جعفر الدوريسي - ١٨٩، ١٩٠، ١٩١

حسن بن جعفر بن محمد الفارسي - ١٩١

حسن بن حاتم النيسابوري - ١٤

حسن بن حسين بن بابويه القمي (حسكا) - ٨، ٢٦، ٣٣، ٣٥، ٤٢، *٤٦*، ٥٠، ٦٦، ٧٧، ٧٩، ١٩٢، ١٩٣، ٤١٦

حسن بن الحسين بن الحسن بن الافطس - ٣٥٩

حسن بن الحسين بن علي الدوريسي - *٥١*

حسن بن حسين بن علي زين العابدين (ع) - ١٠٢

حسن بن حسين بن عليّ بن الحسين بن بابويه - *٤٨*

حسن بن الحسين بن محمّد بن حمدان الحمداني - *٥٩*

حسن بن حمزة بن عليّ المرعشيّ - ٢١٣

حسن بن حيدر بن أبي الفتح الجرجانيّ - *٥٣*

حسن بن شهريار - ١٣

حسن بن عبد الجبار الطوسيّ - ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤

حسن بن عبد العزيز بن الحسن الجبهانيّ - *٤٧*

حسن بن عبد العزيز بن الحسين القميّ - *٥٧*

حسن بن (ابي الرضا) عبد الله بن الحسين الحسيني المرعشيّ - *٥٥*، ٢١٣

حسن بن عبد الملك بن عبد العزيز المسجديّ - *٥٧*

حسن بن عبد الواحد بن أحمد بن عبد الله بندار - ٢٢

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٩١

حسن بن عرفه - ٣٥١

حسن بن العطاء الهمدانيّ - ٣٥٧

حسن بن عليّ بن أبي طالب (ع) - ٢، ١٠٣، ١٥٤، ١٥٧، ١٦٠، ٢٧٦، ٤١٢، ٤٣٥

حسن بن عليّ بن أحمد الماهاباديّ - ٣٥، *٥١*

حسن بن عليّ بن الحسن الدستجديّ - *٥٦*

حسن بن عليّ بن الحسن السبزواريّ - *٥٠*

حسن بن عليّ بن حسين بن علوية الورامينيّ - *٥٦*

حسن بن عليّ الحسيني المرعشيّ الهمدانيّ (شمس الدين) - *٥٤* ٢١٣

حسن بن عليّ بن زيبرك القمّيّ - *٥٠، ٢٥١

حسن بن عليّ بن سلمان - *٥٢

حسن بن عليّ بن عبد الله الجعفرى - *٥٥

حسن بن عليّ العسكريّ (ع) - ١٥٤، ١٥٦

حسن بن عليّ الماوردى - ٢٠

حسن بن عليّ الماهابادى - ٣٨١

حسن بن عليّ بن محمّد - ١٥٧

حسن بن عنيس - ١٦

حسن بن عيسى الراوندىّ - ١٤

حسن بن عيلة - ١٠

حسن بن فادار القمّيّ - *٥١، ٢١٥

حسن بن الفضل بن الحسن الأدمى - ٢٢

حسن بن محمّد بن إبراهيم (ابو نصر) - ٢٢

حسن بن محمّد بن بهرام - ٣٥٤، ٣٥٧

حسن بن محمّد بن حسن خواجه آبى - *٥٣

حسن بن محمّد بن حسن - طوسىّ

حسن بن محمّد بن حسن بن محمّد بن الحسن - *٤٩

حسن بن محمّد الحسنى - ٣٣

حسن بن محمّد بن حمدان الحمدانىّ القزوينىّ - *٥٠

حسن بن محمّد الحديقىّ - ١٦١

حسن بن محمد بن الفضل المسكنى - *٦٠*

حسن بن محمد القريب - *٥١*

حسن بن محمد المسكوى - *٦٠*

حسن بن محمد الموسوى (ابو محمد) - ١٠٠، ٣٦٥، ٣٨٦

حسن بن محمود الحمصى - ١٥

حسن المعدانى - ١٠

حسن بن مهديّ الحسنى المامطيرى - *٥٨*

حسن كيا بن القسم بن محمد الحسنى - *٥٠*

الحسنى - أحمد بن فضل الله الراوندىّ

الحسنى - ثائر بالله بن المهديّ الجبلى

الحسنى - حسن بن أبى العزيز ميسرة الكلينى

الحسنى - حسن بن مهديّ المامطيرى

الحسنى - حسن كيا بن القسم بن محمد

الحسنى - حسين بن الهادى بن الحسين

الحسنى - حسين بن يحيى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٩٢

الحسنى - دولت شاه بن امير على ابهرى

الحسنى - ذو الفقار بن أبى الشرف

الحسنى - ذو الفقار بن كامروا

الحسنى - ذو الفقار بن محمد المروزى

الحسنى - رضا بن أبى زيد الابهرى

الحسنى - رضا بن أبى طاهر

الحسنى - زيد بن إسماعيل بن محمّد

الحسنى - زيد بن علىّ بن الحسين

الحسنى - شرفشاه بن محمّد الافطسى

الحسنى - شروانشاه بن الحسن الكيسكى

الحسنى - ضياء بن إبراهيم الشجرى

الحسنى - طيب بن هادى الشجرى

الحسنى - عبد العظيم بن محمّد الابهرى

الحسنى - عبد الله بن الحسين

الحسنى - على بن تاج الدين الكيسكى

الحسنى - على بن فضل الله الراوندىّ

الحسنى - على بن القاسم

الحسنى - فضل بن محمّد النصرى

الحسنى - فضل الله بن على الراوندىّ

الحسنى - قاسم بن عباد النقيب

الحسنى - قاسم بن محمّد الشجرى

الحسنى - لطف الله بن عطاء الله الشجرى

الحسنى - مجتبى بن الداعى

الحسنى - محمّد بن إسماعيل

الحسنى - محمد بن فضل الله الراوندى

الحسنى - محمد بن قاسم بن عباد

الحسنى - محمد بن على الخجندى

الحسنى - مرتضى بن الداعى

الحسنى - مرتضى بن محمد المامطيرى

الحسنى - مهدي بن على بن اميركا

الحسنى - مهدي بن على القزوينى

الحسنى - يحيى بن الحسين

الحسنى - يحيى بن الحسين النسابة

الحسنى - هادى بن الحسين الشجرى

الحسنى - هادى بن الداعى السروى

الحسنى - هبة الله بن على بن محمد

حسين بن أبى الحسين بن أبى الفضل القزوينى (اوحده الدين) - ٥٤*، ٢١٧، ٢١٨، ٢٦٤، ٢٦٥

حسين بن أبى الفضل القزوينى - ٢٤١

حسين بن أبى الحسين مموسه الوراينى - ٥٦*

حسين بن أبى الرشيد النيسابورى - ٥٤*

حسين بن أبى الرضا الحسينى (رضى - الدين) - ٢١٣

حسين بن أبى الفضل بن محمد الراوندى - ٥٣*

حسين بن أبى موسى بن محمد مولى آل محمد - ٥٧*

حسين بن أحمد بن الحسين (جد فضل الله راوندى) - ٥٢*

حسين بن أحمد بن طحان المقدادى - ٤٨*، ١٥٣

حسين بن أحمد الكوكبى - ٣٤٣

حسين بن أحمد النيسابورى - ٣٢

حسين بن إسحاق - ٣٥٤

حسين بن إسحاق الدقيقى - ١٨٥

حسين بن إسماعيل بن محمد

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٩٣

الارقط - ٣٧٧، ٣٤٣، ٣٤٢

حسين پرتو بيضائى - ١٦٣

حسين بن الحسن بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى - ٥٦*

حسين بن حسن بن على بن أبى طالب - ١٠٣

حسين بن حسين بن على بن الحسين بن بابويه - ٤٨*

حسين بن حيدر بن إبراهيم - ٥٩*

حسين بن رضا الحسينى - ١٦١

حسين بن روح - أبى القاسم - ٢٠

حسين بن شاذان القمى - ١٣

حسين بن عبد الجبار الطوسى - ٥١*، ٢٠٩

حسين بن (ابى الرضا) عبد الله بن الحسين بن على الحسينى المرعشى - ٥٥*

حسين بن عبد الله بن حمزة - ٣٤٣

حسين بن على بن أبى الرضا الحسينى المرعشى - ٥٤*

حسين بن عليّ بن أبي طالب (ع) - ٣٠، ٤٩، ٧٨، ١٠٢، ١٥٤، ٢٧٥، ٢٨١، ٣٠٨، ٣٥٤، ٣٥٩، ٣٧٣، ٣٧٧، ٣٨٠، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤٥٣

حسين بن عليّ بن اميركا القوسيني - *٥٣*

حسين بن عليّ بن الحاجي الشيعي الطبري - *٥٠*

حسين بن عليّ بن حسين بن بابويه القميّ - ٨، ١٤، ٢٠، ٢٦، ٢٧، ٣٣، *٤٧*، ٢١٣

حسين بن عليّ بن حسين بن مهرسه - ٥٦

حسين بن عليّ الحسيني (علاء الدين) - *٥٢*

حسين بن عليّ بن عبد الصمد التميمي السبزواري - *٥٢*

حسين بن عليّ بن عبد الله الجعفري - *٥٨*

حسين بن عليّ بن عيسى - ١٤

حسين بن عليّ بن محمّد الخزاعيّ (ابو الفتوح الرازيّ) - ٤، ١٨، ٣٢، ٣٣، ٣٧، ٤٥، *٤٨*، ٦٠، ٧٥، ٧٩، ١٠٢، ١٥٣، ١٩٣، ١٩٥، ٢٦٣، ٢٧٠، ٢٩٠، ٢٩١

حسين بن الفتح الواعظ البكرآبادي الجرجاني - *٤٨*، ٣٩٨، ٣٩٩

حسين بن قطب الدين ابي الحسين الراونديّ - *٥٤*

حسين بن محمّد بن الحسين القريب - ٢١٦

حسين بن محمّد بن حمدان - ٣٨

حسين بن محمّد الريحانيّ - *٥٧*

حسين بن محمّد الزينوآبادي - *٦٠*

حسين بن محمّد بن عليّ الزينبيّ - ٣٥٣

حسين بن محمّد بن عليّ بن قاسم - ٣٨٦

حسين بن محمّد بن محمود الحسيني

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للازى)؛ النص؛ ص ٤٩٤

الآملى الأصبهانيّ - ٢١٣

حسين بن محمد النحوى (أبو عبد الله) - ٢٠

حسين بن محمد الورساهی - *٦٠

حسين بن مطير بن الاشيم الأسدی - ٢٠٠

حسين بن المظفر بن على الحمدانی - *٤٧، ٧٣، ٨٠، ١٠٦، ١٧٦، ١٨٦، ١٨٧

حسين بن المنتهى بن الحسين بن على الحسينى المرعشىّ - *٥٥ ٢١٤

حسين بن المؤدّب القمّيّ - ١٦٠، ١٦١

حسين بن الهادى بن الحسين الحسنى الشجرى - *٤٨

حسين بن هبة الله بن رطبة السوراوى - *٥٢

حسين بن يحيى بن الحسين بن مانكديم الحسنى - *٥٩

الحسينى - إبراهيم بن أحمد الموسوى الرومى

الحسينى - إبراهيم بن محمد الكيسكى

الحسينى - أبو غالب بن أبى هاشم المرعشىّ

الحسينى - أبو محمد بن المنتهى المرعشىّ

الحسينى - أبو يعلى بن حيد بن مرعش المرعشىّ

الحسينى - أحمد بن إبراهيم بن أحمد

الحسينى - أحمد بن أبى على

الحسينى - أحمد بن الحسين المرعشىّ

الحسينى - أحمد بن على بن أبى المعالى الزكى

الحسينى - أحمد بن المجتبى الموردى

الحسينى - أحمد بن محمد بن أحمد

الحسينى - أحمد بن المرتضى المرعشىّ

الحسينى - أحمد بن يوسف العريضىّ العلوى

الحسينى - أميرة بن شرفشاه (زين الدين)

الحسينى - بابا بن محمد العلوى الآبى

الحسينى - بدران بن أبى الفتح العلوى الأصفهانىّ الموسوى

الحسينى - بدل كيا بن شرفشاه بن محمد

الحسينى - تاج الدين بن محمد بن الحسين

الحسينى - جعفر بن على بن جعفر

الحسينى - جعفر بن محمد بن مظفر

الحسينى - حسن بن (سيد عماد الدين أبى القاسم) أحمد بن على

الحسينى - حسن بن على الهمدانىّ

الحسينى - حسين بن على (علاء الدين)

الحسينى - حسين بن على بن أبى الرضا

الحسينى - حمزة بن على بن محمد العلوى

الحسينى - حيدر بن مرعش

الحسينى - ذو المناقب بن طاهر

الحسينى - رضا بن اميركا المرعشى

الحسينى - رضا بن داعى العقيقى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٩٥

المشهدى

الحسينى - رضى بن أحمد بن الرضى

الحسينى - سيف النبى بن طالب كيا

الحسينى - سيف النبى بن المنتهى المرعشى

الحسينى - شرف ابى الشجاع السيلقى

الحسينى - شرفشاه بن عبد المطلب بن جعفر

الحسينى - شميلي بن محمد بن أبى هاشم

الحسينى - طالب بن على الابهرى

الحسينى - طالب كيا بن أبى طالب

الحسينى - ظاهر بن أبى المفاخر الافطسى

الحسينى - عبد العظيم بن الحسين

الحسينى - عبد المطلب بن الأعرج

الحسينى - عز الدين بن العراقى

الحسينى - على بن أبى طالب الآملى

الحسينى - على بن زيد الآبى

الحسينى - على بن أبى الفضل الديباجى

الحسينى - على بن سيف النبى المرعشى

الحسينى - على بن محمد

الحسينى - على بن محمد الخجندى

الحسينى - على بن مهدى المامطيرى

الحسينى - على بن ناصر

الحسينى - فضل الله بن الحسين المرعشى

الحسينى - مجتبى بن محمد الكلينى

الحسينى - محمد بن أبى هاشم المرعشى

الحسينى - محمد بن أحمد بن محمد

الحسينى - محمد بن اسعد

الحسينى - محمد بن ايرانشاه الديباجى

الحسينى - محمد بن تاج الدين الكيسكى

الحسينى - محمد بن الحسن المرعشى

الحسينى - محمد بن الحسين الكيسكى

الحسينى - محمد بن حيدر المرعشى

الحسينى - محمد بن الرضا (ابى طاهر)

الحسينى - محمد بن زين العرب القمى

الحسينى - محمد بن سيف النبى المرعشى

الحسينى - محمد بن شرفشاه النيسابورى

الحسينى - محمد بن شمس الشرف السيلقى

الحسينى - محمد بن على بن الحسين

الحسينى - محمد بن على بن محمد الديباجى

الحسينى - محمد بن ماكاليجار

الحسينى - محمد بن مجتبى الكلينى

الحسينى - محمد بن محمد مانكديم

الحسينى - محمد شاه بن القاسم الورامينى

الحسينى - مرتضى بن أبى الحسن

الحسينى - مرتضى ذو الفخر بن أبو الحسن مطهر الديباجى

الحسينى - مرتضى بن الحسين

الحسينى - مرتضى بن حمزة

الحسينى - منتهى بن الحسين

الحسينى - ناصر بن الداعى الشجرى

الحسينى - ناصر بن الرضا العلوى

الحسينى - نوح بن أحمد العلوى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٩٦

الحسينى - واثق بالله بن أحمد الجبلى

الحسينى - هادى بن أبى سليمان الموردي

الحسينى - يوسف بن أبى الحسن

الحسينى - يحيى بن محمد القمىّ

حشرى - ملا - ٢٨١

الحصيرى - عبد الرحمن بن عبد الله

الحلبىّ - أحمد بن عيسى الخشاب

الحلبىّ - إسماعيل بن محمود بن إسماعيل

الحلبىّ - ثابت بن أحمد بن عبد الوهاب

الحلبىّ - تقى بن نجم

الحلبىّ - عبد المنعم بن غيره

الحلبىّ - كتائب بن فضل الله

الحلبىّ - محمد بن علىّ بن الحسن

الحلبىّ - مظفر بن طاهر

الحلبىّ - وشاب بن سعيد بن على

الحلبىّ - هبة الله بن نافع

الحلوى - هبة الله بن نافع

حلى - علامه - ١٥٨، ٢٢٤، ٢٨٩

حكمت - على اصغر - ٢٨٧، ٣٠٥

الحماسى - حيدر بن محمد - ٥٨

الحمامى - أسعد بن سعد الرازىّ

الحمامى - إسماعيل

الحمانى - مكى بن على

حمد الله مستوفى - ٣٠٧، ٣٣٠

حمدان بن أحمد الورسامي - ١٢

الحمداني - أحمد بن الحسين بن محمد

الحمداني - حسن بن الحسين

الحمداني - حسن بن محمد القزويني

الحمداني - حسين بن المظفر بن علي

الحمداني - داعي بن ظفر القزويني

الحمداني - ظفر بن داعي القزويني

الحمداني - علي بن ناصر الدين محمد

الحمداني - عماد بن ناصر الدين محمد

الحمداني - محمد بن الحسين

الحمداني - محمد بن حمد بن علي القزويني

الحمداني - محمد بن حمدان

الحمداني - محمد بن (أبي الخير) علي

الحمداني - محمد بن عمار

الحمداني - محمد بن محمد بن علي

الحمداني - محمد بن المظفر

الحمداني - مظفر بن علي

الحمداني - مظفر بن هبة الله

الحمداني - ناصر بن (أبي طالب) علي

الحمداني - هبة الله بن حمدان القزويني

الحمدوني - عبد الرحيم بن المظفر

حمزة بن أبي عبد الله الغفاري البغدادي - *٥٧*

حمزة بن أحمد بن إسماعيل (الدخ) - ٣٤٢، ٣٤٧، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٤٠٢، ٤٠٨، ٤٠٩

حمزة بن أحمد بن محمد (الأكبر) - ٣٤٣، ٣٧٣

حمزة بن الحسين الكوكبي - ٣٤٣

حمزة بن زيد بن مهدي - ١٠٣

حمزة بن عبد الله (الأصم) - ٣٧٨

حمزة بن عبد الله بن الحسين - ٣٤٣

حمزة بن عبد الله الطوسي (موفق الدين)

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٤٩٧

- *٤٩*، ١٩٦

حمزة بن علي الحسيني - (ابن زهره) - ٣٩٤، ٣٩٨

حمزة بن علي بن محمد بن المحسن العلوي الحسيني - ١٣، *٤٩*، ٧٧

حمزة بن محمد بن عبد الله - ١٠٣

حمزة بن محمد بن عبد الله الجعفي - *٥٨*

الحنفي - محمد بن عبد الله

حيدر بن أبي نصر الحاجاتي - *٥٨*

حيدر بن أحمد بن الحسن المقرئ - *٥٨*

حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشي - *٥٧*

حيدر بن حمزة العلوى - ١٣، ٣٤

حيدر بن محمد (الحاستى - الحاسى - الجاستى) *٥٨ - ٢١٩

حيدر بن مرعش الحسينى - *٥٥

(خ)

الخانن - محمد بن أحمد بن شهر يار

خاتون سلقم - ٣٣٤

خاقانى - ٤، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢

خالد (بن الوليد) - ٢٧٨

الخبائى - محمد بن على بن محمد

الخبازى - على بن أبى طالب الرازى

خجندى - رئيس - ٣٨٠

الخجندى - على بن محمد

الخجندى - محمد بن على

الخرقانى - اسكندر بن دوريبس الورشيدى

الخرزاعى - أحمد بن الحسين النيسابورى

الخرزاعى - أحمد بن محمد بن أحمد

الخرزاعى - حسين بن على بن محمد (ابو الفتوح الرازى)

الخرزاعى - عبد الرحمن بن أحمد النيسابورى

الخرزاعى - محسن بن الحسين

الخرزاعى - محمد بن (ابى الفتوح) حسين بن على

خسرو بن فيروز بن شاهاور الديلمي الطبري - ٦١*

الخشاب - أحمد بن عيسى بن محمد الحلبي

الخشاب - ثواب بن الحسن بن أبي ربيعة البصري

خضر بن سعد بن محمد الخليلي - ٦١*

خطيب التبريزي - ٢٠٠

الخطيب أبو الحسين بن ذكوان بن احمد

الخطيب - سعد بن الحسن بن محمد

الخطيب - عبد الباقي بن محمد البصري

الخطيب - محمد بن عبد الرحمن بن أبي بكر

خطير الدين - أسعد بن حمد بن أحمد (أبو علي)

خطير الدين - حسين بن عبد الجبار

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٤٩٨

الطوسي

خطير الدين - محمود بن محمد بن الحسين

خطير الدين المرعشي - ٢٠٩، ٢١٠

خلفاء الراشدين - ١٠

خليفة بن أبي اللجيم القزويني - ٦١*

خليفة بن الحسن بن خليفة الجعفرى الشرفشاهي - ٦١*

خليفة (جلبي) - حاجي

خليفة سلطان - حسين بن محمد الحسيني الآملي

خليل بن ظفر بن خليل الأسدی - ٦٠*

الخليلي البصير - ١٠

الخليلي - خضر بن سعد

الخليلي - محمد بن القاسم بن هبة الله خمار تاش بن عبد الله الرومي - ١٨

خواجه آبي - حسن بن محمد بن الحسن

خوارزمشاه - علاء الدين تكش

خوارزمي - موفق بن أحمد - ٣٥٣، ٣٥٥، ٣٥٦

خواندمير - ٣١٣، ٣١٤

خونساري (سيد محمد باقر مؤلف روضات الجنّات) - ١٩٠، ٢٥٦، ٢٥٩

خونساري - ميرزا محمد هاشم موسوي اصفهاني - ٤٥٣

الخوانة - أبو غانم بن أبي غانم

الخياط - أبو بكر لاحق بن بندان

الخياط - علي بن أبي سعد

(د)

داعي بن الرضا بن محمد العلوي الحسيني - ٦١*

داعي بن ظفر بن علي الحمداني القزويني - ٦٢*

داعي بن علي الحسيني السروي - ١٥٣

داود بن محمد بن داود الحاسي - ٦٢*

دييس بن عكبر الرشيدى - ١٣

دزفولي - شيخ محمد تقى - ٣٥٥

الدستجردى - حسن بن عليّ بن الحسن

الدستجردى - عليّ بن الحسن

الدستجردى - محمّد بن عليّ بن الحسن

الدعوى - غنيمّة بن هبة الله

دعويدار - أحمد بن أحمد بن محمّد القمّيّ

الدوريستي - جعفر بن محمّد

الدوريستي - حسن بن الحسين (سديد الدين)

الدوريستي - عبد الله بن جعفر

الدعوى - عبد الصمد بن محمّد

دولت شاه بن امير عليّ بن شرفشاه الحسنى الابهري - ٦٢*

ديالمه - ٣١٣، ٣٠٩

الديباجى - عليّ بن أبى الفضل

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٤٩٩

الديباجى - محمّد بن أحمد بن يحيى

الديباجى - محمّد بن ايرانشاه

الديباجى - محمّد بن عليّ بن محمّد

الديباجى - محسن بن محمّد

الديباجى - مرتضى ذو الفخر بن أبو الحسن مطهر

الدينارى - محمّد بن الحسين الآبى

الديلمى - خسرو بن فيروز الطبرىّ

الديلميّ - سالار بن عبد العزيز

الديلميّ - كيكائوس بن دشمن زيار الطبريّ

الديلميّ - لنجر بن منوچهر

الديلميّ - لياكوش بن منوچهر

الديلميّ - و هسودان بن دشمن زيا

(ذ)

ذو الفقار - مولى - ٢٨٥، ٣٠٠

ذو الفقار بن أبى الشرف بن طالب كيا الحسنى - ٦٣*

ذو الفقار بن أبى طاهر بن خليفه الجعفرى الشرفشاهى - ٦٣*

ذو الفقار بن كامروا الحسنى - ٦٣*

ذو الفقار بن محمّد بن معبد الحسنى المروزى - ٤٢، ٦٢* ١٦٠، ٢٢١

ذو المناقب بن طاهر بن أبى المناقب الحسينى الرازى - ٦٣*

(ر)

الرازى - إبراهيم بن علىّ بن محمّد

الرازى - إبراهيم بن علىّ المقرئ

الرازى - إبراهيم بن عيسى

الرازى - أبو المفاخر بن محمّد

الرازى - أحمد بن محمّد بن نصر السمسار

الرازى - أسعد بن سعد بن محمّد الحمامى

الرازى - إسماعيل بن علىّ بن الحسين السمان

الرازيّ - (امام فخر الدين) - ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣

الرازيّ - بدل كيا بن شرف شاه الحسيني

الرازيّ - حسن بن إسحاق بن عبيد (ابو محمّد)

الرازيّ - حسين بن عليّ بن محمّد الخزاعيّ (ابو الفتوح)

الرازيّ - ذو المناقب بن طاهر الحسيني

الرازيّ - سعد بن أبي طالب بن عبد الوهاب

الرازيّ - سعد بن أبي طالب بن عيسى المتكلم

الرازيّ - شروانشاه بن محمّد

الرازيّ - عبد الجبار بن عليّ المقرئ

الرازيّ - عبد الجليل بن أبي الحسين القزويني

الرازيّ - عبد الجليل بن أبي الفتح

الفهرست (للالرازيّ)، النص، ص: ٥٠٠

مسعود

الرازيّ - عبد الجليل بن عيسى

الرازيّ - عبد الصمد بن محمّد الدوعي

الرازيّ - عليّ بن أبي طالب

الرازيّ - عليّ بن عبد الله

الرازيّ - عمر بن محمّد بن إسحاق العطار

الرازيّ - (قطب) - ٤٢٩ - ٤٣٠

الرازيّ - محمّد بن إسماعيل

الرازيّ - محمّد بن أيّوب بن هشام

الرازيّ - محمّد بن جعفر بن محمّد القصار

الرازيّ - محمّد بن الحسين

الرازيّ - محمّد بن علي

الرازيّ - محمّد بن مقاتل

الرازيّ - محمود بن اميرك

الرازيّ - محمود بن علي الحمصي

راشد بن إبراهيم البحرانيّ - ٦٤*، ١٦١، ٢٢٣

راشد بن محمّد بن عبد الملك - ٦٤*

رافع بن هرثمة (معتضد) - ١٧٩، ١٨٠

رافيّ - عبد الكريم (مؤلف كتاب التدوين) - ٨، ١٧، ١٩، ٢٠، ٢١، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٢، ١٨٥، ٢٥٥، ٢٥٦،

٢٦٣، ٢٦٥، ٢٩١، ٣٠١، ٣١٦، ٣٢٩، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦

راونديّ (مؤلف راحة الصدور) - ٣٧٥، ٤٥١

الراونديّ - أحمد بن فضل الله بن عليّ الحسنّي

الراونديّ - حسين بن (قطب الدين) ابي الحسين

الراونديّ - حسين بن أبي الفضل بن محمّد

الراونديّ - سعيد بن هبة الله بن الحسن (قطب الدين)

الراونديّ - عليّ بن سعيد

الراونديّ - عليّ بن فضل الله الحسنّي

الراونديّ - فادشاه بن محمّد

الراونديّ - فضل الله بن عليّ الحسنّي (ابن الرضا)

الراوندىّ - محمّد بن سعيد بن هبة الله

الراوندىّ - محمّد بن فضل الله الحسنى

الراوندىّ - محمّد بن ناصر بن محمّد

الرتمينى - محمّد بن الحسن

رستم بن على - شاه غازى - ٢٧١

رستم بن فخر الدولة (مجد الدولة - ٢٧١، ٣١٦

رستم على شهريار - شاه - ٣٣٤

رشيد الدين - حسن بن عبد الملك المسجدى

رشيد الدين - حسين بن أبى الحسين الورامينى

رشيد الدين - حسين بن أبى الفضل الراوندىّ

رشيد الدين - عباس بن على

رشيد الدين - عبد الجليل بن أبى الفتح

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٠١

الرازىّ

رشيد الدين - عبد الجليل بن أبى المكارم

رشيد الدين - عبد الصمد بن محمّد الرازىّ

رشيد الدين - على بن أبى طالب الرازىّ

رشيد الدين - على بن عبد المطلب

رشيد الدين - على بن محمّد الحاستى

الرشيدى - اسكندر بن ديبس

رضا بن أبى زيد بن هبة الله الحسنى الابهري - ٦٤*

رضا بن أبى طاهر الحسنى - ٦٤*

رضا بن أبى طاهر بن الحسن بن مانكديم الحسنى - ٦٤*

رضا بن أحمد بن خليفه الجعفرى الارمى - ٦٥*

رضا بن اميركيا الحسينى المرعشى - ٦٣*، ٢١٤، ٢٢٢

رضا بن داعى بن أحمد الحسينى العقيقى المشهدى - ٦٤*

رضا بن عبد الله بن على الجعفرى - ٦٥*

الرضى - الشريف السيّد - ٣٢، ٧٥، ١١٥

رضى بن أحمد بن الرضى الحسينى - ٦٥*

رضى قزوينى - آقا - ١١، ١٦، ١٧٦، ١٨٢، ١٨٤، ١٨٥، ٢٥٥، ٣٩٥

رضى بن مرتضى بن المنتهى - ٦٥*، ٢١٤

رضى الدين أبو سعيد ورامينى - ٢٢٥

رضى الدين - أبو النعيم بن محمد القاشانى

رضى الدين - أحمد بن بندار

رضى الدين - حسين بن أبى الرشيد

النيسابورى

رضى الدين - حسين بن (ابى الرضا) عبد الله الحسينى المرعشى

رضى الدين - حسين بن على بن أبى الرضا الحسينى المرعشى

رضى الدين - مانكديم بن إسماعيل

رضى الدين - محمد بن عبد الله القمى

رضى الدين - مؤيد بن صالح

الرعوى - الشافعى بن محمد بن إدريس

رفيع الدين لنبانى - ٤٠٦

رقية بنت جعفر بن محمد بن إسماعيل - ٣٤٣

ركن الدين - إبراهيم بن محمد الحسينى

ركن الدين - عبد الجبار بن على

ركن الدين - على بن على بن عبد الصمد

ركن الدين لاهيجانى - ١٤٥

ركن الدين - محمد بن الحسين بن على

ركن الدين - محمد بن سعيد بن هبة الله

روحانى - سيد مهدى - ٤٠٧

روزبهان - فاضل - ٢٧٧

الرويانى - أبو المحاسن الجرجانى

الرويانى - صالح بن الخليل

الرومى - إبراهيم بن أحمد الحسينى الموسوى

الرومى - خمار تاش بن عبد الله

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٠٢

الريحانى - حسين بن محمد

(ز)

زادان بن محمد بن زادان - ٦٧*

زاهر بن طاهر الشحامي - (ابو القاسم) - ٢١، ٣٦١

زبيده (همسر هارون الرشيد) - ٢٨١، ٢٨٢

زبيدي - سيد محمد الحسيني الواسطي (مؤلف تاج العروس) ١٥٨، ٤٣٠، ٤٣٣، ٤٥٠

الزبيري - أبو سليمان احمد

زرينكمربن داود بن منوچهر - ٦٧*

زكي - خاندان سيد - ٣٣٣

زكريا بن محمد قزويني - ٣٠٧

زنجاني - حاج سيد احمد - ٤٠٧، ٤١٧

الزنجاني - حسين بن محمد الريحاني

زنجاني - سيد موسى

الزنجاني - نصر بن هبة الله

زنگي بن الرشيد النيسابوري - ٦٦*

زيارة - شرفشاه بن محمد الافطسي

زيد بن إسحاق الجعفري - ٦٦*

زيد بن إسماعيل بن محمد الحسنی - ٦٦*

زيد بن الحسن بن أمير المؤمنين (ع) - ٤١٢

زيد بن الحسن بن محمد البيهقي - ٦٦*

زيد بن علي بن الحسين (ع) - ٣٤٢

زيد بن علي بن الحسين الحسنی - ٦٥*

زيد بن مانكديم بن أبي الفضل العلوي الحسنی - ٦٦*

زيد بن محمد الهاروني ٢١

زيد بن مهدي بن حمزة - ١٠٣، ٣٥٩

زيدان بن أبي دلف الكليني - ٦٧*

زين آبادي - حسين بن محمد الزينو - الزينو آبادي

زين الدين أبو علي بن عبد الجبار الطوسي - ٢١٠، ٢١١

زين الدين - أميرة بن شرفشاه الحسيني

زين الدين - عبد الجبار بن الحسين

زين الدين - عبد الله بن علي بن عبد الله

زين الدين - علي بن أحمد بن محمد

زين الدين - علي بن عبد الجليل البياضي

زين الدين - علي بن محمد الرازي

زين الدين - محمد بن أبي جعفر بن اميركا المصدرى

زين الدين - محمد بن أبي نصر القمي

زين الدين - محمد بن ايرانشاه

زين الدين - محمد بن علي بن إبراهيم

زين الدين - محمد بن ماكاليجار

زين الدين - مسافر بن الحسين العجلي

زين العابدين سرخه - شيخ - ٤١٢

زين الكفاة - منصور بن حسين الآبي

زين الملك أبو سعد آبي - ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٠٣

الزيني - جعفر بن علي الجعفري

الزيني - عبد الله بن أحمد القزويني

الزيني - مجتبي بن أميرة

الزينوآبادي - أحمد بن علي بن أحمد

الزينوآبادي - حسين بن محمد

الزينوآبادي - علي بن زرينكم

(س)

الساكت - حسن بن أحمد (ابو محمد)

الساماني - غازي بن أحمد

سامري - ٣٣٤

ساوتكين - سرهنگ - ٢٥٠

السيزوارى - حسن بن علي بن الحسن

السيزوارى - حسين بن علي بن عبد الصمد التميمي

السيزوارى - علي بن عبد الصمد التميمي

السبعي، الشبعي - حسين بن علي بن الحاجي الطبري

السبكي - تاج الدين عبد الوهاب - ١١، ٣١٤

السبكي - هبة الله بن أحمد بن عمر الجريري

سديد الدين - ١٦٣

سديد الدين - أبو محمد بن الحسن بن فادار القمي

سديد الدين - حسن بن انوشروان القوسيني

سديد الدين - حسن بن الحسين بن علي الدوريسي (ابو محمد)

سديد الدين - حسن بن محمد القريب ابو محمد

سديد الدين - حسين بن حيدر بن ابراهيم

سديد الدين - عثمان بن محمد الهروي

سديد الدين - علي بن ابي غانم

سديد الدين - محمود بن ابي المحاسن

سديد الدين - محمود بن ابي منصور المسكني

سديد الدين - محمود بن علي الحمصي

السراج - ثعلب بن جعفر بن احمد

سراج الدين - تاج الدين بن محمد بن الحسين الكيسكي

سراج الدين - طالب كيا بن ابي طالب الحسيني

سراج الدين - علي بن ابي الفضل

الحسيني

سراج الدين - علي بن ابي الفضل

سراج الدين - قيمان - ٣٨٠، ٣٨٧

السراجي - محمد بن منصور بن علي بن محمد

السروي - منتجب بن الحسين

السروي - هادي بن الداعي

سعد بن ابي طالب بن عبد الوهاب الرازي (ابو المكارم) - ١٤

سعد بن أبي طالب بن عيسى المتكلم الرازي - *٦٨ - ٢٢٥

سعد بن أحمد بن عبد العزيز الرازي (الاديب) - ٣١٨

سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه - *٦٩

سعد بن الحسن بن محمد الخطيب -

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٠٤

٢٢

سعد بن سعيد الجرجاني - ٩، ١٠

سعد بن علي بن مميته القمي - ٤٥١

سعد بن الفرخان - *٦٩

سعد بن محمد الحمامي - ٣٥

سعد بن محمد بن محمود المشاط - ١١

سعد بن هبة الله الراوندي - سعيد بن هبة الله

سعد الدين - عبد العزيز بن نحرير

سعد الملك أبي - ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦

سعد الملك رازي - ٢٧١

سعدون بن موجي بن سعدون - ٢٠

سعدى - (شيخ مصلح الدين) ٢

السعدى - علي بن أبي صادق

سعدويه - ١٠

سعيد بن جبير - ٣٥١

سعيد بن العاص - ١٧

سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه - ٤٢

سعيد بن محمد بن الحسن بن حاتم النيسابوري (ابو رشيد) - ١٤

سعيد بن هبة الله بن الحسن الراوندي (قطب الدين) - ١٤، ٢٥، ٤٨*، ١٠١، ١٠٧، ١٥٨، ١٤١، ١٧٦، ٢٥٣، ٢٩٩، ٤٣٩

سفيان الثوري - ٩، ١٠

سفير الامام - علي بن محمد بن اسماعيل السكاكي - ابراهيم بن القاسم بن علي

سكينه بنت الحسين بن محمد - ستي - ٣٨٦

سلار بن عبد العزيز الديلمي (سالار) - ٤٧، ٤٧*، ٧٥، ٧٧، ٢٢٤

سلطان العلماء - حسين بن محمود الحسيني الآملي

سلطان محمد - ٤٢٤

سلقم - خاتون - ٤٤٦

سلمان بن عباد بن عمار - ٥٢

سلمان الفارسي - ٩، ١٧، ٥٢، ١٦٥

سلمان بن محمد بن سلمان الفارسي - ٥٢

السلمي - محمد بن جعفر بن محمد المؤدب

سليم بن منصور المقرئ - ١٤

سليمان - الاديب - ٣٢٢

سليمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتي - ٤٧*

سليمان شاه - ٣٤٦

سليمان المصيبي - ١٠

السمان - إسماعيل بن عليّ بن الحسين (الرازيّ)

السمان - محمّد بن عبد الوهاب

السمرقنديّ - عقيل بن محمّد

السمسار - أحمد بن محمّد بن نصر الرازيّ

السمعانيّ - (مؤلف الأنساب) - ١٤١، ١٤٣، ١٥٧، ١٥٩، ٢٥٧

سنائي غزنويّ - حكيم - ٢٧٣، ٢٧٤

سنجر - سلطان - ٣٣٤، ٤٤٦، ٤٥١

سنقر طويل - ٣٨٠

الفهرست (للرازيّ)، النص، ص: ٥٠٥

السوسي - هبة الله بن محمّد القزويني سهل بن عبد الله بن حفص الخياط التستريّ - ١٨٥

سهلويه - ١٠

سهوريّ - ١٦١، ١٧٤، ٢٠٢

سيّد بن طاوس - ٣٠٢

السيّريّ - اسفنديار بن أبي الخير

سيّف الدولة - و هسوزان بن دشمن زياد

سيّف النبيّ بن طالب كيا الحسيني - *٦٩

سيّف النبيّ بن المنتهيّ بن الحسيني الحسيني المرعشيّ - *٦٩

السيّلقى - شرف بن أبي الشجاع الحسيني

السيّلقى - محمّد بن شمس الشرف

(ش)

شاذان القمّيّ - ١٣

الشارجي - عبد الله بن حمزة المشهديّ

الشافعي بن أبي سليمان القزويني - ١٨

الشافعي بن محمّد بن إدريس الرعوي - ١٨

شاهور بن محمّد - شهاب الدين - ٧١*

شيث بن آدم - ٣٠٧

شجاع المصقلي - ١٠

شجاع الدين - هزار اسف بن محمّد

الشجري - حسين بن الهادي الحسني

الشجري - ضياء بن إبراهيم العلوي

الشجري - طيب بن هادي

الشجري - قاسم بن محمّد

الشجري - لطف الله بن عطاء الله النيسابوريّ

الشجري - مرتضى بن الحسين

الشجري - ناصر بن داعي العلوي

الشجري - هادي بن الحسين الحسني

الشحامي - زاهر بن طاهر

الفهرست (للرازی) ؛ النص ؛ ص ۵۰۵

شرف بن أبی الشجاع بن عقیل الحسینی السیلقی *۷۰

شرف الدین - إسحاق بن امیرکا الجعفری

شرف الدین بو طاهر مهیسه (وزیر قمی) - ۳۳۴، ۴۴۶

شرف الدین - حسن بن حیدر الجرجانی (ابی الفتح)

شرف الدین شفروء - ۴۰۶

شرف الدین - علی بن أحمد بن محمد

شرف الدین - علی بن تاج الدین الکیسکی

شرف الدین - عمر بن اسکندر

شرف الدین محمد - ۳۳۹

شرف الدین - محمد بن الحسین

شرف الدین - محمد بن علی بن الحسن

شرف الدین - منتجب بن الحسین السروی

شرف الدین - نوشیروان بن خالد

شرف شاه جعفری - ۳۳۴

شرف شاه الشریف الحسینی القمی - ۱۳

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۰۶

شرفشاه بن عبد المطلب بن جعفر الحسینی الافطسی الأصبهانی - *۷۰

شرفشاه بن محمد الحسینی الافطسی النیسابوری - *۷۰

الشرف شاهی - خلیفه بن الحسن الجعفری

الشرف شاهى - ذو الفقار بن أبى طاهر الجعفرى

شروانشاه بن الحسن بن تاج الدين الحسنى الكيسكى - *٧١*

شروانشاه بن محمد الرازى - *٧١*

شريح القاضى - ٨٩

الشريحى - على بن المحسن

شعاع - محمد حسين - ٢٩٣، ٢٩٤

الشعبى - السبعى - حسين بن على بن الحاجى الطبرى

الشعرانى - على بن محمد بن على

الشعرى - أحمد بن محمد بن حيدر

الشعيبى - حمزة بن يحيى بن حمزة

شمس الإسلام - حسن بن حسين بن بابويه القمى

شمس الدين - أبو المفاخر بن محمد الرازى

شمس الدين - حمزة بن أبى عبد الله الغفارى البغدادى

شمس الدين - أحمد بن محمد بن حيدر الشعرى

شمس الدين - حسن بن على بن عبد الله الجعفرى

شمس الدين - حسن بن على المرعشى الهمدانى

شمس الدين حسينى - ٢٥٢

شمس الدين - حيدر بن مرعش الحسينى

شمس الدين - زنگى بن الرشيد النيسابورى

شمس الدين - شرف بن أبى الشجاع الحسينى السيلقى

شمس الدين - علي بن محمد الوثنوى

شمس الدين - قاسم بن محمد الشجرى

شمس الدين - محمد بن اسكندر

شمس الدين - محمد بن شرفشاه الحسينى

شمس الدين - محمد بن علي بن محمد بن المطهر

شمس الدين - محمد بن مجتبى بن محمد

شميلي بن محمد بن أبى هاشم الحسينى - ٧٠*

الششنى - حيدر بن بختيار بن الحسن

شوشترى - نور الله (قاضى)

شوشو - محمد بن محمد

الشوهانى - محمد بن الحسين

شهاب الدين التوارىخى الرازى - ٢٨٣

شهاب الدين - شاهاور بن محمد

شهاب الدين - علي بن أبى طالب

شهاب الدين - محمد بن تاج الدين

شهاب الدين - محمد بن الحسين العجلى

شهاب الدين - محمد المرعى

شهرستانى - محمد حسين حائرى - ٢١٣

شهيد اول - (محمد بن مكى) - ٢٣، ٢٦، ٢٧

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٠٧

شهيد ثانى - (زين الدين) - ٢٧، ١٤٥، ٤٣٧

الشيبانى الزبيرى - ١٩

الشيبانى - على بن محمد بن شعيب القزوينى

الشيبانى - هبة الله بن محمد بن عبد الواحد

الشيرازى - محمد مؤمن

شيرزاد بن محمد بن بابويه - *٧٠

(ص)

صاحب روضات الجنّات - خونسارى - سيد محمد باقر

صاحب بن العباد - اسماعيل بن عباد

صاحب مجالس المؤمنين - نور الله شوشترى - قاضى

صاحب رياض العلماء - افندى - عبد الله صارم بن اسكندر - ٣٥

صارم الدين - اسكندر بن دوريبس الورشيدى الخرقانى

صاعد بن ربيعة بن ابي غانم - *٧١

صاعد بن على الآبى - *٧٢

صاعد بن محمد بن صاعد البريدى الآبى - *٧٢

صاعد بن مسعود - (ابو العلاء) - ٤٠٥، ٤٠٦

صاعد بن منصور بن صاعد المازندرانى - *٧٢

صالح (بيامبر) - ٢٧٤

صالح بن الخليل الرويانى (ابو ثابت) - ٢١

الصالحانى - أحمد بن إبراهيم بن عبد الواحد

صدر- سيد حسن - ٣٥٠، ٣٨٣

صدر الدين - أحمد بن المرتضى الحسيني المرعشيّ

صدر الدين - حسن بن (ابى العزيز) اميركا الحسنى

صدر الدين سمرقندى - ٣٢٨

صدر الدين - عبد العظيم بن عبد الله الجعفرى

صدر الدين - على بن (جمال الدين ابى الفتوح) الحسينى

صدر الدين - مهدي بن المرتضى

صدر الدين - يوسف بن أبى الحسن الحسينى

صدوق - أبو جعفر محمد بن على بن بابويه - (شيخ) - ١٦، ١٩، ٢٠، ٢١٣، ٣٢١، ٣٢٣

صعلوك - ٣١٨، ٣١٩

صفى الدين - حسن بن إبراهيم الجيروى (ابو محمد)

صفى الدين - خليفه بن الحسن الجعفرى الشرفشاهى

صفى الدين - محمد بن معد

صفى الدين - محمود بن أبى احمد

صفى بن المرتضى الداعى الحسنى - ١١٢

صفى الدين - مؤيد بن مسعود

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٠٨

السوسنجردى - محمد بن بشر

الصفوى - محمد بن إبراهيم

الصفوى - محمد بن البلخىّ

الصهرشتى - سليمان بن الحسن بن سلمان

الصيداوى - على بن أحمد

الصيدلانى - أبو المطهر

الصيدورى - تاج الرؤساء بن أبى سعد

(ض)

ضمرة بن يحيى بن ضمرة الشعيبي - ٧٢*

الضوايى - مسعود بن أحمد

ضياء بن إبراهيم بن الرضا العلوى الحسنى الشجرى - ٧٢*

ضياء الدين - أبو غانم بن أبى غانم

ضياء الدين - حسن بن على بن الحسين الورامينى

ضياء الدين - فضل الله بن الحسين المرعشى

ضياء الدين - فضل الله بن على الراوندى

ضياء الدين - ناصر بن حسين بن اعرابى

ضياء الملك - امير - ٣٧٠

(ط)

طالب بن على بن أبى طالب العلوى الحسينى الابهري - ٧٣*

طالب بن طالب كيا بن أبى طالب الحسينى - ٧٣*

طالب بن محسن بن محمد - ٧٣*

طالب كيا بن أبى طالب الحسينى - ٧٣*

الطالقانى - محمود بن محمد

الطالقاني - منصور بن محمد بن الحسن

طاوس الحسيني - ٢٦

طاوس يمانى - ٢٧٠

طاهر بن أحمد القزوينى النحوى - ١١٠

طاهر بن أحمد النجار القزوينى - ١٨، ١٨٦

طاهر بن الحسين بن على - ٧٣*

طاهر بن زيد بن أحمد - ٧٣*

طباطبا الحسين - خاندان سيد - ٣٣٣

الطبرسي - فضل بن الحسن

الطبرى - حسين بن على الشيعى

الطبرى - خسرو بن فيروز الديلمى

الطبرى - كيكائوس بن دشمن زيار

الطبرى - محمد بن أبى القاسم الآملى

الطبرى - محمد بن جرير بن رستم - ١٥، ٣٠٨

الطرابلسى - محمد بن هبة الله

الطوسى - أحمد بن محمد بن عبد القاهر

الطوسى - حسن بن محمد بن الحسن (أبو على) - ١٢، ٣٤، ٤٣، ٤٤

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٠٩

٤٦* ٤٨، ٥٢، ٤٢، ٧٢، ٧٤، ٧٦، ٧٩، ٩٩، ١٠٧، ١٥٣، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٣، ١٧٦، ١٧٧، ٣٩٨

الطوسى - حسين بن عبد الجبار

ظهیر الدین - فضل بن أبی یعلی حسن

ظهیر الدین - قاضی - ۲۲۵

ظهیر الدین - محمّد بن سعید الراوندیّ

(ع)

عاد - ۲۷۴

عاصم البراد الرازیّ - ۱۵

عاصم بن الحسین العجلیّ - ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳

عاصم بن الحسین بن محمّد بن أحمد العجلیّ - ۸۵*

عاصم الکوفیّ - (رئیس القراء) - ۲۷۰

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۱۰

عالم شاه بن عبد الجلیل - ۹۳*

عاملی - حر (شیخ)

عاملی - سید محسن امین - ۱۷۷

عایشه (زوجه پیامبر) - ۲۹۶

عایشه خاتون دختر ألب أرسلان - ۳۲۹ - ۳۴۴

عباد بن العباس بن عباد الطالقانی - ۱۸، ۳۱۲

عباد بن عمّار بن أحمد - ۵۲

عبادی - امیر - ۲۵۷

عباس - امیر غازی - ۲۶۱، ۲۶۲

عباس بن علیّ بن علویة الورامینی - ۸۵*

عباس بن محمّد بن سنان العجليّ - ١٨٠ - ١٨٢

عباسقلي خان سيهر - ٤٠٢، ٤١٠

العباسيّ - أحمد بن محمّد بن عبد العزيز

العباسيّ - إسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوي

العباسيّ - محمّد بن علي العلوي

عبد الباقي بن عبد الجبار الجرجاني القزويني - ١٨

عبد الباقي بن محمّد الخطيب البصري - *٧٦

عبد الباقي بن محمّد بن عبد الله

عبد الجبار بن أحمد - القاضي - ١٨٥

عبد الجبار بن أحمد بن أبي مطيع - *٨٢

عبد الجبار بن الحسين بن عبد الجبار الطوسيّ - *٨٣

عبد الجبار بن عبد الباقي - ١٩

عبد الجبار بن عليّ بن عبد الجبار الطوسيّ - *٩٠، ٢١٠

عبد الجبار بن عليّ المقرئ الرازيّ (المفيد) - ٤٥، ٤٣، ٧٢، ٧٣، *٧٥، ١٥٣، ١٦٠، ٢١٤، ٢٤٤، ٢٨٧

عبد الجبار بن محمّد بن الحسين الطوسيّ ١٩٧، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٩، ٢٣١

عبد الجبار بن فضل الله - *٨٨

عبد الجبار بن منصور - *٨٨

عبد الجليل بن أبي الحسين بن أبي الفضل القزويني (الرازيّ) ٨، ٣٥، *٨٧، ١٢٨، ١٤٤، ١٧٦، ١٨٠، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٨،
١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٢، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٥،
٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٥، ٢٦٠، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١،
٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٨، ٣٢٩،
٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٦، ٣٣٩، ٣٤٦، ٣٤٨، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦

٤٢٨، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٥١، ٤٥٣

عبد الجليل بن أبي الفتح مسعود بن عيسى الرازي - ٧٧*، ١١٦، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٨٥، ٢٨٦

عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي - ٧٧*، ١٥٣، ٢٤٨، ٢٨٥، ٣٠٣

عبد الخلاق بن عبد الواسع بن عبد الهادي الأنصاري - ٢٢

عبد الرحمن - الحافظ - ٩

عبد الرحمن بن أبي حاتم - ٣١٠

عبد الرحمن بن أبي الغنائم الماهداني الأسدي - ٩٤*

عبد الرحمن بن أحمد بن الحسين النيسابوري الخزاعي - ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٤٤، ٧٥*، ٧٦، ٧٨، ٩٩، ١٠١، ١٠٢، ١٠٥، ١٠٦،

١١٤، ٢٤١، ٢٥٠، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٦

عبد الرحمن بن صهبان - ١٨٥

عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن محمد القزاز - ٢١

عبد الرحمن بن عبد الله - ٩

عبد الرحمن بن محمد بن إسحاق - ١٠

عبد الرحمن بن محمد بن شجاع - ٨٤*

عبد الرحمن بن محمد بن عبد الواحد - ٢١

عبد الرحيم بن أحمد بن محمد بن الإخوة البغدادي الشيباني - ١٤١، ١٤٥، ١٤٧

عبد الرحيم بن الشافعي الرعوي - ١٨، ١٩، ٢٢

عبد الرحيم بن المظفر الحمدوني - ١٧، ١٨

عبد الرزاق - أبو المحاسن شهاب الإسلام - ٤٣٨

عبد السلام بن سرخاب - ٩٣*

عبد السلام بن عبد الرحمن بن عبد الغفار - ٣٢٩

عبد الصمد بن سعيد - ٤٢٩

عبد الصمد بن فخرآور الهشتجردى - ٩٣*، ٣٢٩

عبد الصمد بن محمّد الرازىّ الدوعى - ٩٢*

عبد العزيز بن محمّد بن عبد العزيز الامامى النيسابورى - ٧٩*

عبد العزيز بن نحرير بن عبد العزيز بن البرّاج - ٤٧، ٧٤*، ٧٥، ٧٧، ٢٤٠

عبد العظيم بن الحسين بن على (ابو الشرف) الحسينى - ٨٤*، ٢٥٢

عبد العظيم بن عبد الله الجعفرى القزوينى - ٨٠*، ١٨٢

عبد العظيم بن محمّد بن عبد العظيم الحسنى الابهرى - ٩٤*

عبد الغافر بن إسماعيل (ابو الحسين) - ٣٤٦

عبد الغفار بن محمّد بن عثمان القومسانى - ٢٢

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥١٢

عبد القاهر بن أحمد بن على القمىّ الطبيعى - ٣٦، ٨٧*

عبد الكريم بن أحمد بن طاوسى الحسينى - ٢٦

عبد الكريم بن إسحاق بن سهلويه - ١٠، ١٧، ٢١

عبد الله بن أحمد بن حمزة الجعفرى الزينبى القزوينى - ٣٨، ٨٠*

عبد الله بن أحمد بن رضوان - ٢٠

عبد الله بن أحمد بن محمّد البزاز - ٢٢

عبد الله بن أحمد الدخ - ٣٧٧

عبد الله بن ثابت الليشكرى - ١٣

عبد الله بن جعفر الدورىستى - ٨٦*، ١٦١، ١٧٨

عبد الله بن جعفر بن محمد - ٧٨

عبد الله الجعفرى - ١٤

عبد الله بن الحسن بن جعفر - ١٠٢

عبد الله بن الحسين بن إسماعيل - ٣٧٧

عبد الله بن الحسين بن على المرعىسى - ٨٢*، ٢١٤

عبد الله الحصرى - ٩

عبد الله بن حمزة الطوسى الشارجى المشهدى - ٨٦*

عبد الله بن على بن الحسين (عليه السلام) - الباهر - ٣٠، ٣٤٢، ٣٤٧، ٣٧٣، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٤، ٣٨٦، ٤٠٢، ٤٠٩، ٤١٠

عبد الله بن على بن عبد الله الجعفرى القزوينى - ٨٠*

عبد الله بن عمر الطريفى - ٣٥٨

عبد الله بن محمد بن جعفر الدورىستى - ١٩٠

عبد الله بن محمد بن نجا بن محمد - ابن شاسل - ٢١

عبد الله بن محسن بن عبيد الله بليله - (ابو القاسم) - ٣٧٨

عبد الله بن موسى (الكاظم ع) - ٣٨٥، ٣٨٦

عبد الله بن الموفق - ١٠

عبد الله بن هبة الله الكمونى - ١٩

عبد الله بن يوسف بن أحمد الأصبهانى - ٣٥١

عبدلى بن الحسن الأسترآبادى - ٩١*

عبيد الله بن الحسن بن الحسين بابويه القميّ - (والد منتجب الدين) - ٨، ٢٦، ٣٣، ٤٧، ٥٠، ٦٣، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٧٥، ٧٧*،
٨٣، ٨٥، ١٠٠، ١٠١، ١٠٣

عبيد الله بن الحسن بن عليّ السيلق - ١٥٦

عبيد الله بن الراعوني - ٢١

عبيد الله بن محمد بن عبيد الله - ١٥٧

عبيد الله بن موسى بن أحمد بن محمد - ٧٨*

عبيد الله بن موسى بن عليّ الرضا - ٨٢*

عبيد الله بن موسى الكاظم (ع) - ٣٨٥

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥١٣

عبد المطلب بن الأعرج الحسيني - ٢٦

عبد الملك - القاضي - ١٨٢

عبد الملك بن أحمد بن الداودي الزيدي - ٨٢

عبد الملك بن محمد بن عبد الملك الوراميني - ٩٢*

عبد الملك بن المعافا - ٩٢*

عبد الملك همداني - ٣

عبد المنعم بن سعدويه - ١٠

عبد المنعم بن غيره الحلبي - ٨٦*

عبد النبيّ القزويني البيزدي - ٦

عبد الواحد بن أحمد بن عبد الله - ٢٢

عبد الواحد بن عليّ بن الحسين - ١٤

عبد الوهاب - سيد - ٤٤٣

عبد الوهاب الرازى - ١٤

عبد الوهاب بن المبارك بن أحمد الانماطى - ٢١

عثمان (بن عفان) ٤١٥

عثمان بن أسعد بن محمد العاقلى (ابو سعد) ٣٥٨

عثمان بن محمد الهروى - ٨٩*

عثمان بن نظام الملك - ٣٤٥

عجل بن لجيم بن صعب بن على - ١٧٧

العجلى - اميركا بن أبى اللجيم المصدرى

العجلى - عاصم بن الحسين

العجلى - قسورة بن على

العجلى - محمد بن إدريس (الحلى)

العجلى - محمد بن الحسين

العجلى - مسافر بن الحسين

العجلى - ناصر بن الحسين بن اعرابى

العربى - بدر بن سيف بن بدر

عربى بن المسافر - ٩١*

العربى - كثير بن أحمد

عردس (الشاعر) - ١٥١

العربى - أحمد بن يوسف العلوى الحسينى

عز الدين احمد (صدر الشهيد) - ١٦٢

عز الدين پادشاه (بن الحسين بن علي الحسيني) ٢٥٢

عز الدين - حسين بن المنتهى الحسيني المرعشي

عز الدين - ذو الفقار بن أبي طاهر بن خليفه

عز الدين - شرفشاه بن محمد الحسيني

عز الدين - طالب بن طالب كيا (ابو القاسم)

عز الدين - عماد بن ناصر الدين محمد

عز الدين بن العراقي الحسيني - ٨١*

عز الدين - علي بن أبي زيد

عز الدين - علي بن فضل

عز الدين - قاسم بن عباد الحسني

عز الدين - مجتبي بن محمد الحسيني

عز الدين - محمد بن عمّار الحمداني

عز الدين - محمد شاه بن القاسم

عز الدين - يحيى بن أبي الفضل محمد الشريف المرتضى

عز الدين - يحيى بن محمد بن علي

عز المؤمنين - عبد العزيز بن نحرير

عز الملك الحسين - ٣٤٥

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥١٤

العسقلاني - أحمد بن علي بن حجر (ابن حجر) - ١١، ١٢، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٣

عسكر الورشيدى - ٣٦

عضد الدولة - ٣١٧

الطار - حسن بن أحمد الهمدانيّ

عطية العوفى - ١٨٥

عفيف الدين - إبراهيم بن الخليل

القوهدي

عقيل بن الحسين بن محمد بن علي - ٧٨*

عقيل بن عبد الله بن الحسن - ١٠٢

عقيل بن محمد السمرقندي - ٩٠*، ٣٢٨

العقيقي - رضا بن داعي الحسيني المشهديّ

علاء الدين تكش خوارزمشاه - ٢٥، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٩٩، ٤٠٣

علاء الدين - حسين بن علي الحسيني

علاء الدين - علي بن عبد الله الجعفري

علاء الدين - محمد بن علي الحسيني

علاء الدين - محمد بن علي بن هبة الله

علاء الدين - مرتضى بن محمد الحسيني

الماطيري

علاء الملك بن عبد القادر الحسيني - ٢١٤

علي بن إبراهيم - ٣٢١

علي بن إبراهيم بن أبي طالب الوراميني - ٨٨*

علي بن إبراهيم القطان - ٢٤١

علی بن إبراهیم بن هاشم بن الجلیل القمّی - ۱۲

علی - خواجه، (عالم و فقیه) ۴۱۶

علی بن أبی جعفر محمد - ۳۰

علی بن أبی الحسین - ۲۶

علی بن أبی زید بن أبی یعلی - *۹۴

علی بن أبی سعد بن أبی الفرج الخياط - *۸۳

علی بن أبی سعد بن علی القاشانی - *۸۳

علی بن أبی صادق السعدی - ۲۲

علی بن أبی طالب - المرتضی (أمیر المؤمنین (ع)) - ۲، ۳۰، ۴۹، ۷۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۹۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۹۹، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۳۴، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۵

علی بن أبی طالب الترمینی - *۹۰

علی بن أبی طالب الحسینی الآملی - *۸۸

علی بن أبی طالب الحسینی السیلقی - ۱۶۰، ۳۵۳

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۱۵

علی بن أبی طالب الخبازی الرازی - *۸۹

علی بن أبی طالب الشیبانی (الحسینی) - ۳۵۷

علی بن أبی غانم الجوانی - *۹۵

علی بن أبی الفضل بن مدینیج الحسینی الیدیاجی - *۹۴

علی بن أبو الفضل محمد الزکی (نقیب الری) ۳۷۷

علی بن أبو الفضل محمد (ابو القاسم) - ۳۰

علي بن أبي القاسم بن ربيعة المسكيني - ٨٨*

علي بن أبي المعالي بن حمزة العلوي الحسيني القميّ - ٨٨*

علي بن أحمد بن سعد الواعظ - ٨٤*

علي بن أحمد بن عبد الله العلوي المحمدي المازندراني - ٨٢*

علي بن أحمد الماهابادي - ٥١

علي بن أحمد بن محمد بن ٩٣*

علي بن أحمد بن محمد الصيدأوى - ٨٤*

علي بن أحمد بن موسى بن إبراهيم - ٢٦

علي بن أحمد النيروزي - ٨٩*

علي بن اسباط - ٣٢١

علي بن بندار بن محمد الهوشمي - ٩٢*، ٤٥٠

علي بو القمران الأسترآبادي - ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧

علي بن تاج الدين بن محمد الحسنى الكيسكى - ٨٩*

علي بن جعفر الأسود - ٢٠

علي بن جعفر بن عليّ بن عبد الله الجعفرى - ٨٠*

علي بن (جمال الدين أبو الفتوح) الحسين بن علي (الخراعيّ) - ٨٥*

علي بن الحسن - ١٢

علي بن الحسن بن أبي بكر - ١٢

علي بن الحسن بن عليّ الدستجردى - ٨٥*

علي بن الحسن بن عليّ بن زيادة الأحنفى - ٨٧*

علي بن الحسن بن محمود الحمصي - ١٥

علي بن الحسين بن بابويه - ١٤، ٢٠

علي بن الحسين الحاستي - الجاسبي - ٩٢*، ٢١٨، ٢١٩، ٢٤١

علي بن الحسين بن الحسن - ١٠٣*

علي بن الحسين (زين العابدين (ع)) - ٣٠، ٤٩، ١٠٢، ١٥٤، ٢٧٦، ٣٤٢، ٣٤٧، ٣٥٤، ٣٥٩، ٣٧٣، ٣٧٦، ٣٧٩، ٣٨٤، ٣٨٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٠٩

علي بن الحسين السمان - ٣٢

علي بن الحسين بن شاذان القمي - ١٣

علي بن الحسين بن علي - ١٤

علي بن الحسين بن علي الحاستي - الجاسبي - ٧٩*، ٩٢، ٢٥٠

علي بن الحسين بن علي الحسيني -

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥١٦

٢٥٢

علي بن حماد البزاز - ٩

علي بن حمزة بن أحمد الدخ - ٣٧٩، ٣٤٣

علي بن زرينكم الزينوآبادي - ٩٣*

علي بن زيد الحسيني الآبي - ٩٠*

علي بن زيرك القمي (أبو الحسن) - ٨١*، ٢٥١

علي بن سلمان بن أبي جعفر - ٥٢

علي بن سعيد بن هبة الله الراوندي - ٨٦*، ٢٥٣

علي بن سيف النبي بن المنتهي الحسيني المرعشي - ٩٥*، ٢١٤

علي شاعى - سبيهد (ملك مازندران) - ٣٣٤، ٤٤٤

علي بن شجاع المصقلى - ١٠

علي بن شمس الدين الحسينى - (جمال الدين) - ٢١٧

علي بن صدر الدين مدنى (سيد على خان) - ١٥٧، ١٥٩، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٤، ١٧٥، ٣٤٧، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٨١، ٣٨٣، ٤١٧

علي بن طالب بن على - ٧٣

علي بن عبد الجبار بن على الرازى - *٧٦

علي بن عبد الجبار بن فضل الله - *٨٨

علي بن عبد الجبار بن محمد الطوسى - *٨٣، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٩

علي بن عبد الجليل البياضى - *٧٩

علي بن عبد الرحمن - *٩٥

علي بن عبد الصمد التميمى السبزوارى - *٧٦

علي بن عبد الصمد بن محمد الكردوجينى - *٩٤

علي بن عبد العزيز بن محمد الامامى - *٩١

علي بن عبد العظيم بن الحسينى - ٢٥٢

علي بن عبد الله بن أبى منصور الرازى - *٨٣

علي بن عبد الله بن أحمد الجعفرى القزوينى - *٨٠، ٢٢٤

علي بن عبد الله بن أحمد بن حمزة الجعفرى (ابو يعلى) - *٣٨٠

علي بن عبد الله الباهر - ٣٨٤

علي بن عبد الله بن على الوكيل الهوشمى - *٨٣

علي بن عبيد الله بن بابويه القميّ - (منتجب الدين) - ٨، ١٠، ١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢١٠، ٢١٦، ٢٥١، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٨٣، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٣٢٧، ٣٤٧، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٨، ٣٦٥، ٣٦٩، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٩٦، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٧، ٤٤٣

علي بن عبيد الله بن الراعوني - ٢١

علي بن عبيد الله بن محمد - ١٥٧

علي بن عبد المطلب القميّ - *٩٠

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥١٧

علي بن عليّ بن أبي طالب - *٩٢

علي بن عليّ بن عبد الصمد التميمي السبزواري - *٧٦

علي بن عليّ بن عبد الصمد النيسابوري - ١٥٣، ١٦١

علي بن عليّ بن عبد الله - ١٤

علي غزنوي (برهان الدين) - ٢٥٧

علي بن فضل الله بن علي الحسنی الراونديّ - *٨٧، ١٥٩، ١٦٢، ١٧٠، ٢٧٤، ١٧٥، ٣٨٢، ٣٨٣

علي بن القاسم بن الرضا الحسنی - *٨٢

علي بن قاسم بن موسى بن جعفر (ع) - ٤٩

علي بن قدامة - ٣٥١

علي بن محمد (الامام النقي الهادي (ع)) - ١٥٤، ١٥٥

علي بن محمد (سعد الدين) - ٣٤٦

علي بن محمد بن إسماعيل المحمدي - *٧٨، ٢٤٩

علي بن محمد الجوسقيّ - *٨٩

علي بن محمد الحاستي - *٩٢

على بن محمد بن الحسن بن بابويه القميّ - *٩١

على بن محمد بن الحسين العجليّ القزويني - ١٧٨

على بن محمد الحسيني الخجندی - *٩١

على بن محمد بن حمزة القميّ (نقيب قم) - ٣٧٧، ٣٨٤

على بن محمد بن حمزة بن محمد ٣٤٣

على بن محمد الخزاعيّ - ٦١، ١٠٢

على بن محمد الرازيّ المتكلم - (زين الدين) - *٧٩

على بن محمد السراجي - ١٦

على بن محمد بن شعيب بن عبد الرحيم الشيباني القزويني - ١٩

على بن محمد بن عزّ الشرف الحسيني - *٩٥

على بن محمد بن عليّ الطوسيّ - *٩٠

على بن محمد بن عليّ بن القاسم بن الإمام الكاظم (ع) - ٤٩

على بن محمد بن عليّ بن القاسم العلويّ الشعرائي - *٧٨

على بن محمد بن عليّ بن محمد (عز الدين) - ٣٣٩، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٧٣، ٣٧٦

على بن محمد بن الفرات - ٢٧١

على بن محمد المتطبّب - *٩١

على بن محمد بن محمد الشريف - ٣٨٤

على بن محمد بن المحسن العلويّ الحسيني - ٤٩

على بن محمد بن مطهر بن عليّ - ٣٨٥، ٣٨٦، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٩

على بن محمد الوشئويّ - *٩١

علي بن محمد الوهقي قريب بن الوليد - *٨٦*

علي بن المحسن الشريحي - *٨٩*

علي بن مرتضى بن محمد بن المطهر - (فخر الدين) - ٣٧٣، ٤٠٩، ٤١٠

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥١٨

علي المرعش (حفيد الامام زين العابدين) - ٢١٢

علي بن مسعود بن محمد الفرخان (ابو سعد - جمال الدين) - ٢٢٧، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦

علي بن مطهر بن علي الحسيني الديباجي - ٣٣٣

علي بن موسى الرضا (ع) - ١٩١، ١٥٤، ١٥٥

علي بن مهدي الحسيني المامطيري - *٨٦*

علي بن ناصر بن أبي طالب الهمداني - *٨١*

علي بن ناصر بن الرضا الحسيني - *٨٨*

علي بن ناصر الدين محمد بن حمدان الحمداني - *٨١*

علي بن هبة الله بن دعويدار - *٨٤*، *١٢٢*، ١٨٨

علي بن هبة الله بن عثمان بن أحمد الراققة الموصلية - *٧٦*

علي بن ياسر - ١٠

علي بن يعلى بن عوض علوي هروي (ابو القاسم) - ٣٦١

علي بن يقطين - ٣٣٤، ٤٤٥، ٤٤٦

علي بن يوسف بن جعفر الكليني - *٨٥*

العلوي - أحمد بن يوسف العريضي الحسيني

العلوي - أبو يعلى بن أبي الهجاء العمري

العلوى - إسماعيل بن حيدرة بن حمزة العباسي

العلوى - بابا بن محمد الآبي (الحسيني)

العلوى - حمزة بن علي بن محمد الحسيني

العلوى - داعي بن الرضا الحسيني

العلوى - زيد بن مانكديم الحسني

العلوى - ضياء بن إبراهيم الحسني الشجري

العلوى - طالب بن علي الحسيني الابهري

العلوى - ظفر بن الداعي العمري الأسترآبادي

العلوى - علي بن أبي المعالي الحسيني

العلوى - علي بن أحمد المحمدي

العلوى - علي بن محمد بن علي الشعراني

العلوى - فاذشاه بن محمد الراوندي

العلوى - محمد بن علي العباسي

العلوى - محمد بن المطهر بن يعلى الفاطمي الهروي

العلوى - مرتضى بن الحسين الحسيني

العلوى - مهدي بن الهادي

العلوى - ناصر بن الداعي الحسيني

العلوى - ناصر بن الرضا الحسيني

العلوى - نوح بن أحمد الحسيني

عماد بن ناصر الدين محمد بن حمدان

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥١٩

الحمداني - ٨١*

عماد الدين - أحمد بن علي الحسيني (ابو القاسم)

عماد الدين - جعفر بن علي الجعفري الزينبي

عماد الدين - ذو الفقار بن محمد الحسني

عماد الدين ذو الفقار بن معبد الحسني المروزي

عماد الدين - رضا بن المرتضى الحسيني المرعشي

عماد الدين - عبد العظيم بن الحسين

عماد الدين - علي بن سعيد

عماد الدين - علي بن محمد بن علي

عماد الدين - محمد بن أبي القاسم الطبري

عماد الدين - محمد بن علي بن حمزة

عماد الدين - محمد بن محمد بن الحسين

عماد الدين - مرتضى بن محمد

عماد الدين كاتب - (عماد كاتب مؤلف كتاب خريد القصر) - ١٣٥، ١٤١، ١٤٥، ١٤٨، ١٤٩، ١٦٢، ٢١٦، ٢٢٧

عماد محمد وزان - ٣٤٠

عماد الملك أبو القاسم - ٣٤٥

عمادي - حاج محمد باقر بن حاج محمد جعفر - ١٦٤

عمارة بن إبراهيم بن سليمان - ٥٢

عمار بن محمد - ١٨٥

منتجب الدين، علي بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ:
اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للازى)؛ النص؛ ص ٥١٩

عمر (بن الخطاب) - ١٩٣، ٢٠١، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٧٥، ٢١٥

عمر الجزيرى (بن عبد الله) - ٢١

عمر بن سعد - ٣٠٨

عمر بن محمد بن إسحاق العطار - ١٤

عمر بن نظام الملك - امير جمال الملك - ١٨٢، ٣٣٤

عمران بن موسى بن الحسن المقرئ - ١٨٢

العمرى - أبو يعلى بن أبي الهجاء العلوى

العمرى - ظفر بن الداعى العلوى الأسترآبادى

عمرو بن عبد الله - ٢٤١

عمرو بن وهب الطائى - ٢٤١

العزى - مؤيد بن أبى على المسكنى

عيسى (ع) (بيامبر) - ٤٣٢

عيسى الراوندى - ١٤

عيسى بن محمد الخشاب - ٣٤

عين السادة - على بن محمد بن على

(غ)

غازى - شاه - ٣٤٦، ٣٤٧

غازى بن أحمد بن أبى منصور السامانى - ٩٥*

الغرى - محمد بن الحسين بن محمد

الغفارى - حمزة بن أبى عبد الله البغدادى

غنيمه بن هبة الله بن غنيمه الدعوى -

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٢٠

٩٥*، ١٨٨

غياث الدين بن عبد الوهاب - سيد - ٤٤٣

(ف)

فادشاه بن محمد العلوى الحسنى الراوندى - ٩٦*، ٢٠١، ٣٣١

فارابى - أبو نصر محمد بن محمد بن طرخان - ٣٥٠

الفارسى - سلمان

الفارسى - كردى بن عكبر

الفارسى - محمد بن أحمد

الفارسى - محمد بن أحمد بن على

الفارسى - محمد بن زيد

فاضل هندى - ٤٥٣

فاطمه الزهراء (ع) - ١٥٣، ١٩٧، ٢٧٦، ٢٨٢، ٤١٥

فاطمه بنت عبد الله بن أحمد الجوزدانيه (أم إبراهيم) - ٢٢

الفاطمى - محمد بن المطهر بن يعلى

فتح بن محمد بن آزاد المسكنى - ٩٧*

فخرآور بن محمد بن فخرآور القمى - ٩٦*

فخر الدين - سيد - ٢٢٥

فخر الدين بن أبى سعيد الخزاعى - ٩٣

فخر الدين أحمد بن محمد بن أحمد الخزاعى

فخر الدين - بابا بن محمد العلوى الحسينى الآبى

فخر الدين - حسن بن محمد المسكوى

فخر الدين رنى - ٣٠٧

فخر الدين بن شمس الدين الحسينى - ٢٦١، ٢٦٢

فخر الدين - شمىلى بن محمد الحسينى

فخر الدين - عبد القادر بن أحمد

فخر الدين - على بن محمد

فخر الدين فخرآور - ٣٣٠

فخر الدين گرگانى - ٣٧٠

فخر الدين محمد الرازى - (امام) - ٨١، ٤٠٠، ٤٢٩

فخر الدين - محمد بن قاسم بن عباد

فخر الدين - محمد بن المرتضى

فخر الدين - محمد بن على بن محمد

فخر الدين - هبة الله بن أحمد الأسدى

فخر الملك المظفر - ٣٤٥

فرات - أبو الحسن - ٤٤٥

الفرأوى - محمد - ٣٥٨، ٣٦٠، ٣٦١

فرج الله حويزى - ٢٢٥

فرزدق - ٣٣٧

فريد خراسان - بيهقى

فضل بن أبى يعلى الحسن القروينى - ٩٧*

فضل بن الحباب - ٣١٢

فضل بن الحسن بن الفضل الطبرسى - ٩٦*، ١٥٣، ١٥٧، ٣٣٢

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٢١

فضل بن سهل ذو الرئاستين - ٣٣٤، ٤٤٥، ٤٤٦

فضل بن معقل بن أحمد العجلي - ١٨٠

فضل بن محمد نصرى الحسنى (ابو نصر) - ٢١

فضل الله بن الحسين بن أبى الرضا عبيد الله الحسينى المرعشى - ٩٧* ٢١٣

فضل الله بن روزبهان خنجى شيرازى - ٢٨٩

فضل الله بن على بن عبيد الله الحسنى الراوندى (ابن الرضا) - ٣٩، ٥٢، ٨٠، ٩٦*، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٣٥، ١٣٦، ١٤١، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٩، ١٥١، ١٥٣، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٧٠، ١٧٤، ١٧٥، ١٩٧، ٢٠٥، ٢١٠، ٢١٦، ٢٢١، ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٥، ٢٥٣، ٤٢٧

فيروزآبادى - (مؤلف قاموس) - ٤١٢، ٤٢٩، ٤٣٣، ٤٥٠

(ق)

القائىنى - محمد بن إبراهيم

قابوس بن وشمگیر - ٣١٧

القادر بالله العباسي - ٣١٣

قاسم الأهوازي - (ابو إسحاق) - ١٣٧

قاسم بن عباد الحسني (النقيب) - ٩٨*

قاسم بن علي بن الحسن - ١٢

قاسم بن محمد بن قاسم الحسني الشجري - ٩٨*

قاسم بن محمد الخطيب - ٢٤١

قاسم بن موسى الكاظم (ع) - ٤٩

القاشاني - أبو النعيم بن محمد

القاشاني - أسعد بن حمد بن أحمد

القاشاني - علي بن أبي سعد

القاشاني - محمد بن محمد أيوب

قتلغ ايناتج - ٣٨٧، ٣٧٩

القريب - حسن بن محمد

قزويني - رضی (آقا)

القزويني - حسن بن محمد بن حمدان الحمداني

القزويني - حسين بن أبي الحسين بن ابي الفضل

القزويني - خليفه بن أبي اللجيم

القزويني - داعي بن ظفر الحمداني

القزويني - ظفر بن داعي الحمداني

القزوينى - الشافعى بن أبى سليمان

القزوينى - عبد الباقي بن عبد الجبار الجرجانى

القزوينى - عبد الجليل بن أبى الحسين

القزوينى - عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن محمّد

القزوينى - عبد النبىّ اليزدىّ

القزوينى - عبد الله بن أحمد بن حمزة

القزوينى - على بن محمّد الجوسقى

القزوينى - على بن محمّد بن شعيب

القزوينى - فضل بن أبى يعلى

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٥٢٢

قزوينى - علامه ميرزا محمّد خان - ٢٨٧، ٢٩٥، ٣٠٤، ٤١٧

القزوينى - محمّد بن حربويه بن عيسى

القزوينى - محمّد بن الحسين

القزوينى - محمّد بن محمّد على الحمدانى

القزوينى - محمّد بن محمود

القزوينى - محمّد بن محمود الطبرىّ

القزوينى - محمود بن الحسين

القزوينى - مسعود بن الحسين

القزوينى - ملكه بنت الامام أبى الفرج محمّد

القزوينى - مهدي بن علىّ بن اميركا

القزوينى - هبة الله بن حمدان الحمدانى

القزوينى - هبة الله بن محمد

قزوينى استرآبادى - ٣٠٨

قسورة بن على بن الحسين العجلى - *٩٧، ١٨٢، ١٨٣

قسورة بن على بن قسورة - *٩٨

القصار - محمد بن جعفر الرازى

القضاعى - القاضى أبى عبد الله محمد بن سلامه - ٧٠

قضويان - ٣٢٩، ٣٣٠

قطب الدين - (ابو الحسين) سعيد بن هبة الله الراوندى

قطب الدين - محمد بن الحسين القزوينى

قطب الدين - محمد بن على بن الحسن

قلج ارسلان بن سلجوق الرومى - ٢١٢

القمى - أبو محمد بن الحسن بن فادار

القمى - أحمد بن أحمد بن محمد

القمى - أحمد بن إدريس الأشعري

القمى - أحمد بن عبد القاهر بن أحمد

القمى - امير بن شرفشاه الشريف الحسينى

القمى - حسن بن الحسين بن بابويه

القمى - حسن بن عبد العزيز بن الحسين

القمى - حسن بن على بن زيرك

القميّ - حسن بن (سيد عماد الدين) بن أحمد بن علي الحسيني

القميّ - حسن بن فادار

القميّ - حسين بن علي بن الحسين بن بابويه

قمي - شيخ عباس - ٨، ٣٨٣، ٣٩٤، ٤٠٣، ٤٠٧، ٤١٠

القميّ - عبد القاهر بن أحمد الطبيعي

القميّ - عبيد الله بن الحسين بن بابويه

القميّ - علي بن أبي المعالي العلوي

القميّ - علي بن زيرك

القميّ - علي بن عبد المطلب

القميّ - علي بن محمد بن الحسن

القميّ - فخرآور بن محمد

القميّ - محمد بن أبي نصر

القميّ - محمد بن زين العرب

القميّ - محمد بن عبد العزيز

القميّ - محمد بن عبد الله

القميّ - محمد بن محمد بن الحسين

القميّ - محمد بن محمد بن مانكديهم النسابة

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٢٣

القميّ - يحيى بن محمد الحسيني

قوام الدين احمد - ٣٤٥

قوام الدين - عبد الرحمن بن أبي الغنائم

قوام الدين - علي بن سيف النبيّ

قوام الدين وزير - ٣٤٠

قوامى رازى - امير - ٢٧٢، ٣٣٧، ٣٦٤، ٣٠٩، ٤١١

القوسينى - أحمد بن عليّ بن اميركا

القوسينى - حسن بن انوشروان

القوسينى - حسين بن عليّ بن اميركا

القوسينى - محمد بن اميركا

القومسانى - عبد الغفار بن محمد بن عثمان

القوهدى - إبراهيم بن الخليل

قهرمان - حسن بن أبي الحسن الورامينى

قيس بن محمد المؤذن (ابى عاصم) - ٢٢

(ك)

كاشى - علي بن عمران - ٤٤٥

كاشى - معين الدين بو نصر - ٤٤٦

الكابلى - اردشير بن أبي الماجدين

الكازرى - محمد بن محمد

كتائب بن فضل الله بن كتائب الحلبى - *٩٩

كتير بن أحمد بن عبد الله بن أحمد العربى *٩٨

الكجى - محمد بن أبي القاسم الطبرى

الكراجكىّ - محمّد بن على (ابو الفتح)

الكرجى - أبو الفضل - ٢٣

الكردوجينى - على بن عبد الصمد

كردى بن عكبر بن كرى الفارسىّ - ٩٨*

الكرشميهنى - محمّد بن عبد الرحمن بن أبى بكر

الكلبى - ٣٠٧

الكلينى - زيدان بن أبى دلف

الكلينى - على بن يوسف

الكلينى - حسن بن أبى العزيز اميركا الحسنى (ميسرة)

الكلينى - محمّد بن مجتبى

الكلينى - محمّد بن يعقوب - ٢٦٤، ٣٢١

الكلينى - مجتبى بن محمّد

كمال الدين - سيد - ٤٤٣

كمال الدين - أحمد بن فضل الله الحسنى الراوندىّ (ابو المحاسن)

كمال الدين إسماعيل اصفهانى - ٣٨٨، ٤٠٥، ٤٠٦

كمال الدين - رضا بن أبى زيد

كمال الدين - عبد العظيم بن محمّد

كمال الدين - قسورة بن علىّ بن قسورة

كمال الدين - مرتضى بن عبد الله

كمال الدين - مرتضى بن منتهى

كمال الدين - منتهى بن محمد

الكمونى - عبد الله بن هبة الله

كوتكين بن ساتكين التركى - ١٧٨، ١٧٩، ٣١٠

الكيسكى - إبراهيم بن محمد الحسينى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٢٤

الكيسكى - تاج الدين بن محمد بن الحسين

الكيسكى - حسن بن تاج الدين الحسينى

الكيسكى - حسين بن الحسن بن تاج الدين الحسينى

الكيسكى - شروانشاه بن الحسن الحسنى

الكيسكى - على بن تاج الدين

الكيسكى - محمد بن تاج الدين

الكيسكى - محمد بن الحسين بن محمد

الكيسكى - مرتضى بن محمد

الكيسكى - منتهى بن محمد

الكيسكى - مهدى بن مرتضى

كيكاووس بن دشمن زيار بن كيكاووس الديلمى الطبرى - ٩٨*

كيومرث - ٣٠٧

(ل)

لاحق بن بندار الخياط - ٢٢

لامعة بنت الحسن (أم الضياء) - ١٠

لطف الله بن عطاء الله بن أحمد الحسنى الشجرى النيسابورى - *٩٩*

اللفتوانى - محمد بن أبى نصر شجاع بن أبى بكر

لنجر بن منوچهر بن كرشاسف الديلمى - *١٠٠*

لياكوش بن منوچهر بن كرشاسف الديلمى - *١٠٠*

ليث - ٩، ١٠، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٨

ليث بن سعد بن ليث الأسدى - *٩٩*

(م)

المازندراني - صاعد بن منصور

المازندراني - على بن أحمد العلوى

مافروخى (مؤلف محاسن أصفهان) - ١٦٥، ١٦٦

مالك بن الحارث الأشتر النخعى - ١٣، ٣٦، ١٢٨

مالك بن نويرة - ٢٧٨

المامطيرى - حسن بن مهدى

المامطيرى - على بن مهدى

المامطيرى - محمد بن إسماعيل

المامطيرى - مرتضى بن محمد

مامقانى - علامه شيخ عبد الله - ٢١٩

مأمون بن هارون الرشيد - ١٧٧، ٢٧٣، ٣٣٤، ٤٤٥

مانكديم بن إسماعيل بن عقيل بن عبد الله - *١٠٢*، ٤١٥، ٤١٦

مانكديم - رضا بن أبى طاهر الحسنى

الماهابادى - حسن بن على بن أحمد

الماهدانى - عبد الرحمن بن أبى الغنائم

الماوردى - محمد بن الحسن بن على

مبارك بن أحمد بن الحسن - ٢١

مباركة بنت أبى الفضل - ١٠

المتطبب - على بن محمد

المتنبى - أبو طيب احمد - ٢٧٢

مجاهد - ٩، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٨

مجتبى بن أميرة بن سيف النبى الجعفرى الزينبى - ١١٨*

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٥٢٥

مجتبى بن حمزة بن زيد - مجد الدين ابو هاشم (نسابة رى) ١٠٣*، ٣٥٩، ٣٦٠

مجتبى بن الداعى بن القاسم الحسنى (الرازى) - ٣٣، ٧٥، ١٠٦*، ١٦٠، ٤٢٥

مجتبى بن محمد الحسينى الكلينى - ١١٠*

مجد الدولة بن فخر الدولة ديلمى - ٢٧٥، ٢٧٨، ٣١٣، ٣٢٥

مجد الدين - صاعد بن على الآبى

مجد الدين - على بن الحسن

مجد الدين - مجتبى بن حمزة بن زيد

مجد الدين - محمد بن اسعد الحسينى

مجد الدين - محمد بن الحسن المرعشى

مجد الدين - محمد بن سعيد الابهرى

مجد الدين - محمد بن علي (بسارية)

مجد الدين - محمد بن محمد بن مانكديم

مجد الدين - محمد بن ناصر بن محمد

مجد الدين كاشاني - ٢٠٤

مجد السادة - عبد الله بن أحمد بن حمزة

مجد الملك قمي - ٣٣٤، ٤٤٦

مجلسي - علامه ملا محمد باقر - ٢٧، ٢٨، ١٤٥، ١٤٧، ١٤١، ٢٢٥، ٢٨١، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٢٦، ٣٥٨، ٤٣٨

مجمع بن محمد بن أحمد المسكني - ١١٠*

مجنون عامري - ٢٩٢

المحتسب - محمد بن الحسين

محدث - جلال الدين اورموي - ١٦٢

محسن بن الحسين بن أحمد النيسابوري الخزاعي - ١٠١*

محسن بن عبد الله بن طالوت - ٣٧٨

محسن بن محمد الديباجي - ١١٠*

محقق داماد - ٤٢٨

محمد بن أبي بكر - ٢٧٣ - ٢٧٤

محمد بن أبي جعفر بن اميركا المصدرى - ١٢٣*

محمد بن أبي الحسن بن موسى الوراميني - ١١٤*، ٤٥١

محمد بن أبي القاسم بن الغزال الأصبهاني - ٤٠٢

محمد بن أبي القاسم بن محمد بن علي الطبري الآملي الكجي - ٦٥، ١٠٧*، ٤٢٢، ٤٢٧، ٤٤٩

محمد بن أبي عمير - ٣٢١

محمد بن أبي منصور المسكني - ١٢٦*

محمد بن أبي نصر القميّ - ١٢٠*

محمد بن أبي هاشم الحسيني المرعشيّ - ١١٩*

محمد بن إبراهيم - القاضي - ١٨٠

محمد بن إبراهيم الخليلي - ١٧

محمد بن إبراهيم الصوفي - ١٠

محمد بن إبراهيم القائيني - ١٢٦*

محمد بن إبراهيم بن محمد بن سعدويه - ٢٠

محمد بن أحمد بن أبي الثلج - ٣٥٧، ٣٥٤

محمد بن أحمد الاردستاني - ١١٧*

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٢٦

محمد بن أحمد الجعفري (ابو طاهر) - ٢٤١

محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوريّ - ٣٠، ١٠٢*، ٣٢٣، ٢٥٧، ٣٧٣، ٤١٤

محمد بن أحمد الخزاعيّ - ١٠٢

محمد بن أحمد الدهدار الأصبهانيّ - ١٤٠

محمد بن أحمد بن شهريار الخازن - ١١٢*

محمد بن أحمد الطبسي - (ابو الفضل) - ٣٥١

محمد بن أحمد بن عليّ بن الحسن الشاذان - ٣٥٣، ٣٥٤

محمد بن أحمد بن محمد الحسيني - ١١١*

محمد بن أحمد بن محمد الوزيري - ١١٣ -

محمد بن أحمد بن ملجة - ١٠ -

محمد بن أحمد بن يحيى المروزي - (ابو نصر) - ٩ -

محمد بن أحمد بن يحيى الديباجي - ٢٠ -

محمد بن إدريس الرعوي - ١٨ -

محمد بن إدريس العجليّ - (الحلي) - ١١٣*، ٣٩٦، ٣٩٨، ٣٩٩

محمد بن إسحاق بن عاصم البزاز الرازيّ - ١٥ -

محمد بن إسحاق العطار - ١٤ -

محمد بن إسحاق بن منده - ١٠ -

محمد بن أسعد بن الحسين الحسيني - ١١١*

محمد بن أسعد بن عليّ بن هبة الله دعويدار - ١٨٨ -

محمد بن أسكندر بن دريس - ١٢٤*

محمد بن إسماعيل الديباج - ٣٠ -

محمد بن إسماعيل الرازيّ - ١٥ -

محمد بن إسماعيل بن محمد الارقط - ٣٤٢، ٣٧٧، ٣٧٨

محمد بن إسماعيل بن محمد الحسن المامطيري - ١٠٩*، ٤٤١

محمد بن إسماعيل المشهديّ - (ابو - البركات) - ١٠٦، ٤٢٦

محمد بن اميركا بن أبي الفضل الجعفرى القوسيني - ١١٩*

محمد بن اميرك بن عبد الملك - ٢١ -

محمد بن ايرانشاه بن أبي زيد الحسيني - ١٢١*

محمد بن ايرانشاه بن فخر العين الحسينى الديباجى - ١١٧*

محمد بن أيوب بن هشام الرازى - ١٥

محمد بن بحر الأصبهاني - ١٥

محمد بن بركة الأسدى - ١٣

محمد بن بشر السوسنجردي - ١٥

محمد بن بهذير أبو الورشيدى - ١٢٥*

محمد بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى - ١٠٣*، ٢٨٧، ٤٢١

محمد بن جابر - ٢٤١

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٢٧

محمد بن جعفر بن ربيع المسكنى - ١٢٣*

محمد بن جعفر بن محمد السلمى - ١٥

محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازى - ١٥

محمد بن حامد المدنى - (ابو رجاء) - ٣٥١

محمد بن الحسن الآبى - (أبو منصور) - ٣١٦

محمد بن الحسن بن جعفر بن إبراهيم - ١٥٧

محمد بن الحسن بن حاتم - ١٤

محمد بن الحسن بن الحسين بن أيوب القمى - ٣٢٦، ٣٢٧

محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه - ٣٣

محمد بن الحسن بن الحسين الرتمينى - ١١٤*

محمد بن الحسن بن الحسين المركب - ١١٦*

محمد بن الحسن الحسيني - ٢١٤

محمد بن الحسن الحسيني المرعشي - *١١٩

محمد بن الحسن الشوهاني - ١٥٣

محمد بن الحسن بن عليّ الماوردي - ٢٠

محمد بن الحسن بن عليّ بن محمد - ٤٩

محمد بن الحسن القميّ - ٣٢١

محمد بن (جمال الدين) الحسن بن المطهر - ٢٦

محمد بن الحسن المعداني - ١٠

محمد بن الحسن بن محمد بن الحسن - ٤٩

محمد بن (ابي علي) حسن بن محمد بن الحسن الهمداني - ٢٢

محمد بن الحسن (المهدي صاحب الامر (عج)) - ١٩، ٢٠، ٤٤، ٧٨، ١٠١، ١٥٤، ١٥٦، ٢٦٦، ٢٨٤، ٢٩٩، ٣٣٦، ٣٦٣، ٣٦٤

محمد حسن بروجردي (فرزند آيت الله العظمي بروجردي) - ٢٤

محمد حسن (صاحب جواهر) - ٢٨١، ٤٥٤

محمد بن الحسين بن أبي الحسين القزويني - *١٢٤، ٢٦٤، ٢٦٥، ٤٤٤

محمد بن الحسين بن أحمد بن طحال - *١١٥

محمد بن الحسين بن اعرابي العجليّ - *١٢٥

محمد بن الحسين الحسيني - ١٣

محمد بن الحسين الديناري الآبي - *١١١

محمد بن الحسين الرازيّ - *١٢٦

محمد بن الحسين الشوهاني - *١٠٨

محمد بن الحسين بن عبد الجبار الطوسي - ١١٥*، ٢١٠

محمد بن (ابو الفتوح) الحسين بن علي

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٢٨

الخزاعي - ١١٣*، ٦١

محمد بن الحسين بن علي بن عبد الصمد التميمي - ١١٣*

محمد بن الحسين القزويني (مجد الدين) - ٤٠٢

محمد بن الحسين المحتسب - ١٠٨*، ٤٣٥

محمد بن الحسين بن محمد أبو المعالي الحمداني - ١٠٥*

محمد بن الحسين بن محمد البغدادي - ٣٥٣

محمد بن الحسين بن محمد الجعفري - ١٠٦*، ١١٢*

محمد بن الحسين بن محمد الحسيني الكيسكي - ١٠٣*، ٤٢٠

محمد بن حسين بن محمد بن علي بن قاسم - ٣٨٦

محمد بن الحسين بن محمد الغري - ١١٥*

محمد بن حسين بن محمد القريب - ٢١٦

محمد بن الحسين المنير - ١١٦*

محمد بن الحسين بن المنتهي الحسيني المرعشي - ١٠٤*

محمد بن حربويه بن عيسى - ١٧

محمد بن حمدان بن محمد الحمداني - ١٠٥*

محمد بن حمدويه - (ابو رجاء) - ٩

محمد بن حمزة بن أحمد بن محمد - ٣٠، ٣٤٣، ٣٧٣

محمد بن حمزة الحسيني - ٢١٣

محمد بن حيدر الحداد - ١٢٠*

محمد بن حيدر بن مرعش الحسيني - ١١٩*، ٢١٤

محمد رسول الله (المصطفى (ص)) - ٩، ٢٥، ٢٩، ٤٢، ٥٢، ١٥٣، ١٨١، ١٨٥، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٣، ٢٨٠، ٣١٩، ٣٥٢،
٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٨، ٣٦٠، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٧٨، ٣٨٣، ٣٨٧، ٤٣٠، ٤٣٢، ٤٣٣

محمد بن الرضا ابى طاهر الحسيني - ١١٧*

محمد بن زكريا - ٣٥٤

محمد بن زيد بن على الفارسي - ١٠١*

محمد بن زيد العلوي - ١٧٩

محمد بن زيد بن محمد الهاروني (أبو جعفر) - ٢١

محمد بن زين العرب الحسيني القمي - ١١٨*

محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار - ١٢٢*، ١٨٨

محمد بن سعدون بن موجي بن سعدون - ٢٠

محمد بن سعيد بن محمد الأسدي - ١٢٠*

محمد بن سعيد بن هبة الله الراوندي - ١١٢*

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٢٩

محمد بن سنان بن حليس العجلي - ١٧٧

محمد بن سليمان المصيبي - ١٠

محمد بن سيف النبي بن المنتهي الحسيني المرعشي - ١١٩*، ٢١٤

محمد السليق - ١٥٦

محمد بن (ابى نصر) شجاع بن أبى بكر احمد اللفتواني - ٢٢

محمد بن شرفشاه بن محمد الحسيني النيسابوري - *١٢٥*

محمد بن شمس الشرف بن أبي شجاع الحسيني السيلقي - *١٠٤*

محمد بن الصباح - ١٨٥

محمد الطوسي (والد خواجه نصير - الدين) - ١٦١

محمد بن عبد الباقي بن محمد بن عبد الله - ٢٠

محمد بن عبد الجبار الطوسي (شهاب - الدين) - ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦

محمد بن عبد الرحمن بن أبي بكر الخطيب الكشميهني - ٢٢

محمد بن عبد السلام بن عبد الرحمن الهشتجردي - ٣٢٩

محمد بن عبد العزيز بن أبي طالب القمي - *١٠٨*

محمد بن عبد القاهر - ٢٠

محمد بن عبد الكريم - (جمال الدين - ١٢٣)*

محمد بن عبد الكريم الوزيري - *١٢٤*

محمد بن عبد الله البلخي - ٣٥٨

محمد بن عبد الله الرضوي القمي - *١١٩*

محمد بن عبد الله بن علي - ١٠٣

محمد بن عبد الله بن علي (زين العابدين) (ع) (الارقط) - ٣٠، ٣٤٢، ٣٧٣، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٨٦، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١٠

محمد بن عبد الله بن علي بن الحسن - ١٠

محمد بن عبد الله الموفق - ١٠

محمد بن عبد الملك همداني - ٣

محمد بن عبد الواحد - ٢٠

محمد بن عبد الوهاب بن عيسى بن الحسين النيسابورى الخزاعى - ٣٥٣

محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان الرازى - ١٠٤، ٣٥٧، ٤٢٢

محمد بن عبيد الله الحنفى - ١٧

محمد بن عثمان القومسانى - ٢٢

محمد بن على بن أبى الحسين (سبط قطب الراوند) - ١١٢*

محمد بن على بن إبراهيم - ١١٦*

محمد بن على اردبيلى - ٢٥٥

محمد بن على الامامى بسارية - ١٢١*، ٤٤٣

محمد بن على - (الإمام الباقر (ع)) - ٤٩، ١٥٤، ٢٧٦، ٣٢٠، ٣٤٢، ٣٥٤، ٣٧٧، ٣٧٨

محمد بن على بسارية - ١٢١*

محمد بن على (الامام التقى (ع)) - ١٥٤، ١٥٦

محمد بن على بن جعفر الاديب - ٣٥٧

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٣٠

محمد بن على بن الحسن - ١٢

محمد بن على بن الحسن الحلبي (الحلى) - ١٠١*، ١٥٣

محمد بن على بن الحسن بن على الدستجردى - ١١٨*

محمد بن على بن الحسن بن محمود الحمصى - ١٥

محمد بن على بن الحسن المقرئ النيسابورى - ١٠٢*، ٤١٩

محمد بن على الحسنى الخجندى - ١١٨*

محمد بن على بن الحسين الحسينى - ١١٧*

محمد بن علي بن الحسين المروودي - ٣١٨

محمد بن علي الحمداني القزويني - ٢٦، ٢٧

محمد بن علي بن حمزة - ٣٤٣

محمد بن علي بن حمزة الطوسي المشهدي - *١٠٧

محمد بن علي الرازي - *١٢٠

محمد بن علي الطوسي - (تاج الدين) - ٢١٠

محمد (ابي الخير) علي بن (ابي سليمان) ظفر الحمداني - *١٠٥

محمد بن علي بن عبد الجبار الطوسي - *١١٤

محمد بن علي بن عبد الصمد النيسابوري - ١٥٣، ١٦١

محمد بن علي بن عبد الله الجعفري - *١٢٢

محمد بن (أحمد بن) علي بن الفتال النيسابوري (الفارسي) - *١٠٨ *١٢٦ *٤٣٦، ٤٣٧

محمد بن علي بن قاسم بن عبد الله بن الإمام الكاظم (ع) - ٣٨٦

محمد بن علي بن القاسم المركب - *١١٢

محمد بن علي الكراچكي - ٧٤، ٧٥، *١٠٠

محمد بن علي بن محمد الأسترآبادي - *١٢٤

محمد بن علي بن محمد بن جعفر الاديبي - ٣٥٣

محمد بن علي بن محمد بن حمزة - ٣٧٣

محمد بن علي بن محمد بن الرضا - *١١٢

محمد بن علي بن محمد العلوي العباسي - *١١٥

محمد بن علي بن محمد المطهر الحسيني الديباجي - *١٠٠، ١٣٣، ٢٢٠، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٩، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٣، ٣٥٥، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦٣، ٣٦٥، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٥، ٣٨٦، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٩، ٤١١

محمد بن علي بن محمد النحوي -

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٣١

*١١٤

محمد بن علي بن محمد بن ياسر الخبائي - ٢٢

محمد بن علي المرتضى - (ابو الفضل) ٢٧٩، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣

محمد بن علي نقيب قم - (الشريف) - ٣٠، ٣٧٦، ٣٨٤

محمد بن علي بن هبة الله بن دعويدار - *١٢٢

محمد بن علي بن ياسر - ١٠

محمد بن عمار - ٣٥٤

محمد بن عمار بن محمد الحمداني - *١٠٦

محمد بن عمران المرزباني - ١٨١

محمد بن فخرآور بن خليفه - *١١٠

محمد فراتي - امير - ٣٤٥

محمد بن الفضل الفراوي - ٣٤٦

محمد بن الفضل بن محمد العجلي - ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩

محمد بن الفضل بن معقل بن أحمد العجلي - ١٧٧

محمد بن فضل الله بن علي الحسنی الراوندي - *١١٨، ١٧٤، ١٧٥

محمد بن فضيل - ١٨

محمد شاه سلجوقى - ٣٢٤، ٣٢٥

محمد شاه بن القاسم الحسينى الورامينى - *١٢٣

محمد بن القاسم بن عباد النقيب الحسنى *١١٨

محمد بن القاسم بن معية الحسينى - ٢٦

محمد بن القاسم بن هبة الله الخليلى - ٢٦

محمد القزوينى - برهان الدين - ١٦١

محمد كيسى - (سيد رئيس) - ٤١٦

محمد بن مكاليجار الحسينى - *١٢١

محمد بن مجتبى بن محمد الحسينى الكلينى - *١١٠

محمد بن محمد أيوب المفيد الفاشانى - *١٢٢

محمد بن محمد بن الحسن المعدانى - ١٠

محمد بن محمد بن الحسين بن الغرا - ٢٠

محمد بن محمد بن الحسين بن مرزبان القمى - *١١٠

محمد بن محمد المدعو (شوشو) - *١٢١

محمد بن محمد بن على الحمدانى القزوينى - ٢٦، ١٠٥ * ٤٢٤

محمد بن محمد الكازرى - *١١٣

محمد بن محمد بن مانكديم الحسينى القمى النسابة - *١١٦

محمد بن محمد بن محمد البلخى الصوفى - ١٧

محمد بن محمد النيسابورى - *١٠٩

محمد بن محمود بن الحسن القزوينى الطبرى - ١١

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٣٢

محمد بن محمود القزويني - ١٧

محمد بن محمود بن محمد بن ملكشاه - ٤٠٣

محمد بن محمود المشاط - ١١

محمد بن مخلد السعيدى - ٢٤١

محمد مذكر همدانى - (مجد الدين) - ٢٥٧

محمد بن المرتضى بن حمزة الحسينى الموسوى - ١٢٣*

محمد بن مرتضى الكبير - ٣٠، ٣٧٣

محمد المرعشى (شهاب الدين) - ٢٠٩

محمد بن مسعود التميمي - ١٢٥*

محمد بن مسعود القسام (فخر الدين) - ١٤٠ - ١٤٢

محمد بن المطهر بن على (الحسينى) - ٣٤٩، ٣٨٥، ٣٨٦، ٤١٠

محمد بن المطهر بن يعلى بن عوض الفاطمى - ٣٦٠، ٣٦١

محمد بن المظفر بن هبة الله بن حمدان الحمدانى - ١٢٦*

محمد بن سعد الموسوى (صفى الدين) ٢٦، ١٥٨

محمد بن المفضل بن الأشرف الجعفرى - ١٠٦*

محمد بن مقاتل الرازى - ١٥

محمد بن ملكشاه - ٢٠٤

محمد بن منده الأصبهانى - ١٦

محمد بن منصور بن على بن السراجى - ١٦

منتجب الدين، علي بن عبيدالله، الفهرست (للرازي)، ١ جلد، كتابخانه عمومی آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للرازي)؛ النص؛ ص ٥٣٢

محمد بن مؤمن الشيرازي - ١٠٨*، ٤٣٤

محمد بن ناصر بن محمد البغدادي - ٢٠

محمد بن ناصر بن محمد الراوي - ١١٤*

محمد نجم الدين دهخدا - ٣٤٦

محمد بن النعمان (أبو عبد الله) - ١٠

محمد بن هبة الله بن جعفر الوراق الطرابلسي - ١٠٠*

محمد بن هشام - ٣٤

محمد بن الهيثم - ١٠، ٢٢

محمد بن يحيى بن محمد (شرف الدين) - ٣٧٥، ٣٧٩، ٣٨٢، ٤١٣

المحمدي - علي بن أحمد المازندراني

المحمدي - علي بن محمد بن إسماعيل

محمود بن أبي أحمد بن محمد - الأسترآبادي - ١٢٤*

محمود بن أبي المحاسن بن اميرك - ١٠٩*، ٤٤٠

محمود بن اسكندر بن دريس - ١٢٤*

محمود بن إسماعيل الحلبي - ٣٥

محمود بن اميرك الرازى - ١٠٩*

محمود بن الحسن بن علوية الوراميني - ١٢١*

محمود بن الحسن القزويني الطبري - ١١

محمود بن الحسين بن أبي الحسين

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٣٣

القزويني - ١٢٤*، ٢٦٤، ٢٦٥، ٤٤٤

محمود بن سبكتكين غزنوي (سلطان) - ٣١٢، ٣١٣، ٣١٥، ٣٣٤

محمود بن علي بن الحسن الحمصي الرازي - ٤٨، ١٠٤، ١٠٧*، ١١٣، ١٢٩، ٢١٤، ٣٩٦، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٢٨،

٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٣

محمود گندمكوب - ٣٤٦

محمود بن محمد بن أبي طاهر القزويني الاشرسي - ٣٥٨

محمود بن محمد بن أحمد - ١١

محمود بن محمد بن الحسين بن عبد الجبار الطوسي - ١١٥*، ٢١٠

محمود بن محمد بن محمد الطالقاني - ١٢٥*

محي الدين - حسين بن المظفر بن علي الحمداني

مختار بن أبي عبيدة ثقفى - ٢٧١

مختار بن محمد بن مختار بن بابويه - ١٢٥*

مختص الدين - محمد بن الحسن الرازي

مذكي بن محمد بن مذكي القزويني - ٣٥٨

مرضى بن أبي الحسن بن الحسين الحسيني - ١٠٩

مرضى بن الحسين بن أحمد العلوي الحسيني الشجري - ١١١

مرتضى بن حمزة بن أبي صادق الحسيني الموسوي - ١٢٣*

مرتضى بن داعي بن قاسم الحسنى (الرازى) - ٣٣، ٧٥، ٧٦، ١٠٦*، ١٦٠، ٤٢٥

مرتضى بن عبد الله بن علي الجعفرى - ١٢٢*

مرتضى علم الهدى - الشريف السيّد - ٤، ٣٢، ٤٤، ٤٥، ٤٩، ٦٢، ٦٧، ٧٥، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ٢٢٤، ٢٥٣، ٢٨٤، ٢٩٧

مرتضى بن علي بن يحيى العلوى الحسينى القمى - ٤٠٧

مرتضى الكبير أبو الفضل محمد بن مرتضى بن علي - ٣٠

مرتضى الكبير علي بن محمد - ٣٠

مرتضى بن مجتبى بن محمد العلوى العمري - ٦١

مرتضى (ذو الفخرين) بن المطهر بن علي الحسينى الديباجى - ١٠٠*، ٣٣٤

مرتضى بن محمد بن تاج الدين الحسينى الكيسكى - ١٠٣*

مرتضى بن محمد الحسنى المامطيرى (علاء الدين) - ٨٥*

مرتضى بن منتهى بن الحسين الحسينى المرعشى - ١٠٤*، ٢١٤

مرتضى - يحيى بن محمد بن علي (عز الدين)

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٣٤

المرداسى - وزير بن محمد

المرزبان - ١٠

المركب - محمد بن علي بن القاسم

المركب - محمد بن الحسن بن الحسين

المرعشى - أبو غالب بن أبي هاشم الحسينى

المرعشى - أبو محمد بن المنتهى الحسينى

المرعشىّ - أبو يعلى بن حيدر بن مرعشىّ الحسينى

المرعشىّ - أحمد بن الحسين بن على الحسينى

المرعشىّ - أحمد بن المرتضى بن المنتهى الحسينى

المرعشىّ - حسن بن أبى الرضا عبد الله بن الحسين

المرعشىّ - حسن بن علىّ بن عبد الله

المرعشىّ - حسن بن علىّ الهمدانىّ

المرعشىّ - حسين بن أبى الرضا عبد الله بن الحسين

المرعشىّ - حسين بن علىّ بن أبى الرضا

المرعشىّ - حسين بن المنتهى بن الحسين

المرعشىّ - رضا بن اميركيا

المرعشىّ - رضا بن المرتضى بن المنتهى

المرعشىّ - سيف النبىّ بن المنتهى

مرعشىّ - سيد ظهير الدين - ٤٤٣

المرعشىّ - فضل الله بن الحسين

المرعشىّ - عبد الله بن الحسين

المرعشىّ - على بن سيف النبىّ

المرعشىّ - محمّد بن أبى هاشم

المرعشىّ - محمّد بن الحسن

المرعشىّ - محمّد بن الحسين

المرعشىّ - محمّد بن حيدر

المرعشيّ - محمّد بن سيف النبيّ

المرعشيّ - مرتضى بن منتهى

المرعشيّ - منتهى بن الحسين

المرعشيّ - منتهى بن مرتضى

مرعشبة اصبهان - ٢١٣

مرعشبة تستر - ٢١٣

مرعشبة قزوين - ٢١٣

مرعشبة مازندران - ٢١٣

مروان بن محمّد الحمار - ٢١٢

المروزيّ - ذو الفقار بن محمّد الحسنى

المروزيّ - محمّد بن أحمد بن يحيى

مسافر بن الحسين بن اعرابى العجليّ - ١٢٦*

مسترشد (با الله العباسى) - ٣٣٤، ٤٤٥، ٤٤٦

المستعين با الله العباسى - ٣٧٧

المسجدى - حسن بن عبد الملك

مسعود بن أحمد الصوابى (الصوابى) - ١٠٩*، ٤٣٩

مسعود بن اسكندر بن دريس - ١٢٤*

مسعود بن الحسين بن أبى الحسين القزوينى - ١٢٤*، ٢٦٤، ٢٦٥، ٤٤٤

مسعود بن صاعد (صدر أصفهان) -

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٣٥

مسعود بن علي الصوابي - ١٥٣

مسعود بن عمر - ١٠٨*

مسعود بن محمد بن الفضل - ١١٤*

المسكني - حسن بن محمد

المسكني - فتح بن محمد

المسكني - مجمع بن محمد بن محمد

المسكني - محمد بن جعفر بن ربيع

المسكني - محمود بن أبي منصور

المسكني - مؤيد بن أبي علي

المسكوني - حسن بن محمد - ٦٠

المسكوي - حسن بن محمد

المسكيني - علي بن أبي القاسم

المشاط - سعد بن محمد بن محمود

مشكوي - أبو إسحاق - ٤٤٥، ٤٤٦

المشهدى - رضا بن داعي الحسيني العقيقي

المشهدى - عبد الله بن حمزة

المشهدى - محمد بن إسماعيل

المشهدى - محمد بن علي بن حمزة

مصباح الدين - أحمد بن محمد الحسيني

المصدرى - اميركا بن أبى اللجيم العجليّ

المصدرى - أبو جعفر بن اميركا بن أبى اللجيم

المصقلى - على بن شجاع

المصيصى - محمّد بن سليمان

المطرزى - أبو الفتح ناصر بن عبد السيّد - ٣٠٢

المطرق العبدى - ٢٧٢

مظفر بن علىّ بن محمّد الحسينى العلوى الديباجى - ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٤٥، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٣، ٣٨٥،

٣٨٦، ٤٠٧، ٤٠٩، ٤١٠

مظفر بن طاهر بن محمّد الحلبيّ - ١١١*

مظفر العبادى (أبو منصور) - ٢٦٤

مظفر بن علىّ بن الحسين الحمدانى - ١٠١*، ١٨٥، ١٨٧

مظفر بن المطرف (ابو محمّد) - ١٧

مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمدانى - ١٢٦*

معاذ بن جبل - ١٩٢، ١٩٣

معاذا بن زكريا - (أبو الفرج) - ٣٥٤، ٣٥٧

معاوية بن أبى سفيان - ٢٧٤، ٢٧٥

معد بن علىّ بن حمزة - ٢٦

معد بن علىّ بن رافع بن أبى الفضائل - ٢٦

المعدانى - محمّد بن محمّد بن الحسن

معصومه - فاطمه بنت موسى الكاظم (ع) - ٣٨٤

معقل بن أحمد بن محمّد العجليّ - ١٧٩، ١٨٢

معلی بن خنیس - ۲۷۰

معین الدین - أبو جعفر بن امیرکا بن اللجیم المصدري

معین الدین - امیرکا بن أبی اللجیم المصدري

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۳۶

معین الدین بو نصر کاشی - ۲۰۴، ۳۳۴

معین الدین - سعد بن أبی طالب

معین الدین - سیف النبی بن المنتهی المرعشیّ

معین الدین - عبدلی بن الحسن

مفضل بن الأشرف الجعفری النسابة - ۱۰۶*

المفید - عبد الجبار بن علی الرازیّ

المفید - عبد الرحمن بن أحمد النیسابوریّ

المفید - محمد بن أيوب القاشانی

المفید - محمد بن محمد بن النعمان (أبو عبد الله) - ۴۵، ۱۰۱، ۱۸۵، ۲۲۴

المقتدر با الله (العباسیّ) - ۳۱۸، ۴۴۵

المقدادی - حسین بن أحمد بن طحال

المقری - إبراهيم بن علی بن محمد الرازیّ

المقری - حیدر بن أحمد

المقری - سلیم بن منصور

المقری - محمد بن علی بن الحسن النیسابوریّ

المقری - یحیی بن علی الأسترآبادی

ملكشاه سلجوقى - ٢٤٤، ٢٥٠، ٣٣٤، ٤١٥، ٤٤٦

ملكه بنت الامام أبى الفرج محمد القزوينى - ٢٢

مكى بن على بن أبى زيد الحماني - ١٢٠*

مكين الدين بلفخر قمي - ٢٢٥، ٣٨١

منتجب الدين - أبو محمد بن المنتهى الحسينى المرعشى

منتجب الدين - أحمد بن أبو محمد بن المنتهى المرعشى

منتجب الدين بن حسين السروى - ١١٦*، ٤٤٢

منتجب الدين - على بن عبيد الله بن بابويه

منتهى بن الحسين بن على الحسينى المرعشى - ١٠٤*، ٢١٤

منتهى بن محمد بن تاج الدين الحسينى الكيسكى - ١٠٣*

منتهى بن المرتضى بن المنتهى الحسينى المرعشى - ١٠٤*، ٢١٤

منصور بن الحسين الآبى (الوزير) - ١٠٥*، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٦، ٣٢٧، ٤٢٣

منصور بن سلمة بن الزبرقان النمرى - ٢٧٣

منصور بن على بن محمد السراجى - ١٦

منصور بن محمد بن الحسن الطالقانى - ٢١

منصور بن نظام الملك - (امير) - ٣٤٥

منوچهر بن ايرج بن فريدون - ٣٠٧

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٣٧

المنير - محمد بن الحسين

منير الدين - أبو اللطيف بن أحمد

المؤدّب - محمّد بن جعفر بن محمّد

مؤيد بن مسعود بن عبد الكريم - ١٢٥*

مؤيد بن أبي علي العنزي المسكني - ١١١*

مؤيد بن صالح - ١٢٠*

مؤيد الدين ابن القصاب (الوزير) - ٣٧٦، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٧، ٣٨٨

مؤيد الملك أبو بكر عبد الله - ٣٤٥

المؤذن - قيس بن محمّد

الموردى - أحمد بن المجتبى الحسينى

الموردى - هادى بن أبى سليمان

الموصلى - على بن هبة الله بن عثمان

الموصلى - هبة الله بن عثمان

موسى (بيامبر (ع)) - ٤٣٢، ٤٤٥

موسى بن إبراهيم بن موسى الكاظم (ع) - ٢٦

موسى بن جعفر - (الإمام الكاظم (ع)) - ٢٦، ٤٩، ٧٨، ١٥٤، ١٥٥، ٣٢١، ٣٨٥، ٣٨٦

موسى بن محمّد بن على بن موسى بن جعفر (ع) - ٧٨

الموسوى - إبراهيم بن أحمد الحسينى

الموسوى - بدران بن أبى الفتح العلوى الحسينى الأصبهانيّ

الموسوى - مرتضى بن حمزة

موفق بن أحمد المكي الخوارزمي - (اخطب خوارزم) - ٢٢٠، ٣٠٢

موفق بن محمّد بن يحيى - ١٣

موفق الدين - حسن بن محمد بن الحسن

موفق الدين - حسين بن الفتح الواعظ البكرآبادى

موفق الدين - حمزة بن عبد الله الطوسى

موفق الدين - حيدر بن بختيار الشنشى

موفق الدين - شروانشاه بن محمد الرازى

موفق الدين - عبيد الله بن الحسين بن بابويه

موفق الدين - على بن الحسن

مولى آل محمد - حسين بن أبى موسى

مؤمن آل فرعون - ٢٧٣

المهابادى - أحمد بن على

المهدى با الله العباسى (محمد بن ابو دوانيق) - ٣٠٧

مهدى بن حمزة بن محمد - ١٠٣

مهدى بن على بن اميركا الحسنى القزوينى - ١١٤*، ١١٧*

مهدى بن الفضل بن الأشرف الجعفرى النسابة - ١١٦*

مهدى بن مرتضى بن محمد الحسينى الكيسكى - ١٠٣*

مهدى بن الهادى بن أحمد العلوى - ١١٦*

مهذب بن صالح - ١٢٠*

مهذب الدين - أحمد بن محمد الوهرگينى مياجق - ٣٧٩، ٣٨٠

خواجه ميرك) - ٢٥٠

ميسرة - حسن بن أبى العزيز اميركا

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٥٣٨

الحسنى الكلينى

ميسرة بن عبد ربه الحريرى - ٣٥١

مينوى - مجتبى - ٤٠٦

(ن)

ناصر الدين - محمد بن المظفر الحمدانى الناصحى - إسماعيل بن أبى الفضل

الناصر بالله العباسى - ٣٧٥، ٣٧٩، ٣٨١، ٣٨٢، ٤١٣

ناصر بن أبى جعفر الامامى - ١٢٧*، ٤٤٣

ناصر بن أبى طالب على بن محمد الحمدانى - ١٢٨*

ناصر بن أبى المكارم المطرزى الخوارزمى - ٣٥٧

ناصر بن الحسين بن اعرابى (العجلى) - ١٢٧*

ناصر بن الداعى العلوى الحسينى الشجرى - ١٢٨*

ناصر بن الرضا بن محمد العلوى الحسينى - ١٢٧*

ناصر بن على الدرکزىنى (قوام الدين ابو القاسم) - ١٣٧

ناصر بن مهدى العلوى (الحسنى) الرازى - (نصير الدين الوزير) - ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٩، ٣٨٢، ٣٨٥، ٤٠٣، ٤١٣

ناصر الدين أبو إسماعيل قزوینى - ٣٤٠

ناصر الدين - حسن بن تاج الدين الحسينى الكيسكى

ناصر الدين - حسن بن محمد الحمدانى القزوینى

ناصر الدين - حسن بن مهدى المامطيرى

ناصر الدين - راشد بن إبراهيم البحرانى

ناصر الدين - محمد بن الحسين الحمداني

ناصر الدين - محمد بن الحسين بن المنتهي

ناصر الدين - محمد بن حمدان الحمداني

ناصر الدين - محمد بن زين العرب

ناصر الدين ممطير - ٣٨٠، ٣٨١

ناصر الدين - ناصر بن أبي جعفر الامامي

ناصر الدين - هادي بن الداعي الحسني

النجار - طاهر بن أحمد بن محمد

النجاشي - ٢٠، ٣٢١

نجم الدين - بدران بن أبي الفتح العلوي الحسيني

نجم الدين - حسن بن حسين الحمداني (ابو خليفه)

نجم الدين رازي - ٣٠٩

نجم الدين - عبد الله بن جعفر

نجم الدين - علي بن إبراهيم الوراميني

نجم الدين - علي بن الحسين الحاستي

نجم الدين - علي بن محمد القمي

نجم الدين - غنيمه بن هبة الله

نجم الدين - محمد بن اميركا

نجم الدين - مكى بن علي الحماني

نجم الدين - يعقوب بن محمد الهمداني

الفهرست (لرأزی)، النص، ص: ٥٣٩

النأیب - سعید بن أبی طالب بن عیسی

نأیب بن المكارم - ١٠٧

نأیب الدین - أبو القاسم بن ناصر بن أبی القاسم

نأیب الدین - حسن بن محمد بن حسن (أبو محمد)

نأیب الدین - زیدان بن أبی دلف

نأیب الدین - یحیی بن علی الأسترآبادی

النأوی - حسین بن محمد - ٢٠

النأوی - محمد بن علی بن محمد

النأعی - اسكندر بن دبیس الجرجانی

النأعی - مالك بن الحارث الأشر

نراقی - ملا احمد - ١٦٣

نراقی - ملا محمد مهدی - ١٦٣

النرسی - ٣٢١

النسابة - محمد بن محمد بن مانكديم

النسابة - مهدی بن الفضل الجعفری

النسابة - یحیی بن الحسین

النسفی - آدم بن یونس بن أبی المهاجر

نصر بن هبة الله بن نصر الزنجانی - ١٢٧*

نصرة الدین - حسن بن علی بن زيرك القمی

نصرة الدين - محمود بن اميرك الرازى

نصرى - فضل بن محمد الحسنى

نصير الدين - حسين بن قطب الدين سعيد الراوندى

نصير الدين - عالم شاه بن عبد الجليل

نصير الدين - عبد الجليل بن أبى الحسين القزوينى

نصير الدين - عبد الله بن حمزة

نصير الدين - محمد بن على الرازى

نظام الدين - كئائب بن فضل الله

نظام الدين - محمد بن سيف النبى

نظام الدين - ناصر بن أبى طالب على بن محمد

نظام الملك - حسن بن على طوسى (خواجه) - ١٨٩، ١٩١، ١٩٢، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٩، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٦٣

نفيح السكاكى - ١٢

نقبای رى و قم - ٣٤١

النقيب - محمد بن قاسم بن عباد

نقيب قم و رى - يحيى بن الفضل محمد الشريف المرتضى

نقيب التقياء رى، قم، آمل - ٣٧٢

نوح (پيامبر (ع)) - ٢٧٢، ٢٧٣، ٤٣٢

نوح بن أحمد بن الحسين العلوى الحسينى - ١٢٨*

نوح بن منصور السامانى - ٣١٢

نور الدين قرا - ٣٨٧

نور الدين - علي بن محمد الحسيني

نور الله شوشتری (قاضی) - ۲۸، ۱۵۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۶۰، ۲۶۵، ۳۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۵.

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۴۰

۳۱۰

نوری - حاج میرزا حسین محدث - ۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۴، ۲۵۳، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۶۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۳۹

نوشیروان بن خالد - ۱۲۷*، ۳۳۴

النیروزی - علی بن أحمد

نیسابوری (مؤلف غرائب القرآن) ۴۳۲

النيسابوری - أحمد بن الحسين الخزاعي

النيسابوری - حسين بن أبي الرشيد

النيسابوری - زنگی بن الرشيد

النيسابوری - شرفشاه بن محمد الافطسي

النيسابوری - عبد الرحمن بن أحمد الخزاعي

النيسابوری - عبد العزيز بن محمد الامامي

النيسابوری - لطف الله بن عطاء الله الشجري

النيسابوری - محمد بن أحمد بن الحسيني

النيسابوری - محمد بن شرفشاه الحسيني

النيسابوری - محمد بن علي بن الحسن

النيسابوری - محمد بن علي بن عبد الصمد

النيسابورى - محمد بن على بن قتال

النيسابورى - محمد بن محمد

النيسابورى - محسن بن الحسين الخزاعى

(و)

واثق بالله بن أحمد بن الحسين الحسينى جبلى - ١٢٨*

الواسطى - هبة الله بن عبد الله

الواعظ - على بن أحمد

واعظ - ملا محمد باقر طهرانى - ٢٨٢

واقد بن خليل - (ابو زيد) - ٩، ١٩

الوالد - عبيد الله بن الحسين بن بابويه

والد قاضى نور الله المرعشى - ٢١٣

وجيه الدين بن طاهر - ٢١

وجيه الدين - على بن ناصر الدين محمد (أبو طالب)

ورام بن أبى فراس - ٣، ١٢٨*

الوراق - محمد بن هبة الله الطرابلسى

الورامينى - حسن بن أبى الحسن

الورامينى - حسن بن على بن الحسين

الورامينى - حسين بن أبى الحسين بن مموسه

الورامينى - عباس بن على

الورامينى - عبد الملك بن محمد

الورامينى - على بن إبراهيم

الورامينى - محمد بن أبى الحسن

الورامينى - محمد شاه بن القاسم

الورامينى - محمود بن الحسن

الورسامى - أحمد بن حمدان اللبثى

الورساهى - حسين بن محمد

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٤١

الورشيدى - محمد بن بهذير

الوزان - أبو معمر

وزير بن محمد بن مرداس المرداسى - ١٢٩*

الوزيرى - محمد بن أحمد بن محمد

الوزيرى - محمد بن عبد الكريم

وشاب بن سعيد بن على الحلبيّ - ١٢٩*

الوشنوى - على بن محمد

الوهرگينى (الوهرگيسى) - أحمد بن محمد

و هسوزان بن دشمن زيار بن مردافكن الديلمى - ١٢٩*

(ه)

هادى بن أبى سليمان بن زيد الحسينى الموردي - ١٣٠*

هادى بن الحسين الحسنى الشجرى - ١٢٩*

هادى بن الداعى الحسنى السروى - ١٣٠*

هارون الرشيد (العباسي) - ١٧٧، ١٨١، ٢١٢، ٢٨١، ٣٣٤، ٤٤٥، ٤٤٦

هارون (بن عمران) ٣٣٤

هارون بن موسى التلعكبري - ٣٢١، ٣٢٢

هارون بن نفيح - ١٢

الهاروني - محمد بن زيد بن محمد

هاشم بحراني - سيد - ٣٥٤

هاشمية - ٣٤٣

هبة الله بن أحمد بن عمر الجريري - ٢١

هبة الله بن أحمد بن هبة الله الأسدي الأصبهاني - ١٣٠*

هبة الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه - ١٣٠*

هبة الله بن الحسن بن عيسى الراوندي - ١٤

هبة الله بن الحسن الكاتب الوكيل - ١٨٢، ١٨٦

هبة الله بن الحسين بن يوسف البديع الاسطربلابي - ١٣٧

هبة الله بن حمدان بن محمد الحمداني القزويني - ١٣١*

هبة الله بن داود بن محمد الأصبهاني - ٤٣

هبة الله بن دعويدار الاخباري - ١٦١

هبة الله بن عبد الله الواسطي - ٢١

هبة الله بن عثمان بن أحمد بن الرائعة الموصلية - ١٣١*

هبة الله بن علي بن محمد الحسن - ١٣٠*

هبة الله بن محمد بن عبد الله الشيباني - ٢٠

هبة الله بن محمد السوسى القزوينى - ١٣١*

هبة الله بن نافع الحلوى - ١٣٠*

الهروى - عثمان بن محمد

الهروى - محمد بن يعلى الفاطمى

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٤٢

هزار اسف بن محمد بن عزيزى - ١٣١*

الهشتجردى - عبد الصمد بن فخرآور

هلال بن سعد بن أبى البدر - ١٣١*

همام بن محمد بن نعمان - ١٠

الهمدانى - حسن بن أحمد العطار

الهمدانى - حسن بن على الحسينى المرعشى

الهمدانى - (الحمدانى) - حسين بن المظفر بن على

الهمدانى - على بن ناصر

الهمدانى - محمد بن أبى على الحسن بن محمد

همدانى - محمد بن عبد الملك - ٣

الهمدانى - يعقوب بن محمد

هود (بيامبر) - ٢٧٤

الهوشمى - على بن بندار

الهوشمى - على بن عبد الله

(ى)

ياسر - ١٠

يافعى (مؤلف مرآة الجنان) ٣٦٣

ياقوت حموى - ١٦٥، ٣٠٦، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١٢، ٣١٧، ٤٤٩، ٤٥٠

يحيى أبو طالبي اراكي - ٤١٧

يحيى بن حسين بن إسماعيل الحسنى النسابة - ١٣٢*

يحيى بن زيد بن الحسن بن عليّ عليه السلام - ٤١٢

يحيى بن زيد بن عليّ بن الحسين (ع) - ٤١٢

يحيى بن عدى (ابى زكريا) - ٣٥١

يحيى بن عليّ بن محمّد المقرئ الأسترآبادى - ١٣٢*

يحيى بن عليّ بن محمّد بن مطهر - ٣٣٩، ٣٤١

يحيى بن محمّد الحسينى القمى - ١٣٢*

يحيى بن محمّد بن عليّ بن المطهر - ٢٥، ٢٩، ١٣١*، ١٤٥، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥٨، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦

٣٧٧، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٩٣، ٣٩٩، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤١١

٤١٢، ٤٤٧

اليشكرى - ثابت بن عبد الله بن ثابت

يعقوب بن محمّد بن محمّد الهمدانى - ١٣٢*

يمين الدولة - ملك - ٣١٣

يوسف بن أبى الحسن الحسينى - ١٣٢*

يوسف بن أبى الساج - ٣١٩

يوسف بن باجر - (ابو يعقوب) - ٣٧٠

يوسف بن موسى القطان - ٣٥٤، ٣٥٨

یوسف بن مطهر الحلّی - (سدید الدین) - ۲۶، ۱۵۸

یونس بن أبی المهاجر النسفی - ۳۴

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۴۳

جایها

(آ)

آبه - ۲۶۹، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۲۳

آمل - ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۸، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۱

آوه - ۲۸۹

(الف)

ابهر - ۱۷۸، ۱۷۹، ۳۱۲

اراک - ۴۱۸

اربل - ۳۸۰

الارز - ۳۱۶

ارم - ۶۳، ۲۷۰

ارمینیه - ۳۸

ارویا - ۳۷۶

استرآباد - ۳۴۳

اسکندریه - ۸، ۲۹۱، ۳۵۸

اشده شنت - ۵۳

اشناباد - ۵۳

اصفهان - أصفهان - ۹، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۱۶،
۲۲۷، ۲۳۰، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۵۸، ۳۸۰، ۴۰۴

امام - ۴۴۳

ایران - ۲۰۸، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۲۰، ۳۵۶، ۳۵۸

(ب)

بحیره - ۳۰۸

بصره - ۴۰۴، ۳۵۱

بغداد - ۸، ۲۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۴۵، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۴، ۴۱۳

بلخ - ۲۲۵

بمبئی - ۴۰۵

بولاق - ۲۰۰

بیت المقدس - ۴۰۵

بیروت - ۳

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۴۴

(پ)

پارس - ۳۲۸

پاریس - ۲۸۷

پنجه شاه - ۱۶۳

(ت)

تبریز - ۲۶۹

ترکستان - ۳۰۹

تتکاین - ۴۱۸

تهران - طهران - ۳، ۱۶۲، ۳۸۷

(ج)

جاسب - ۲۱۹

الجبال - ۱۹۱ - ۳۲۲

الجبیل - ۲۱۴

جبل الکبیر - ۴۰ - ۱۲۵

جرجان - ۳۱۵، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۱۲

جسر الحسین - ۱۶۶

جناشک - ۳۱۶

جنیده - ۳۸

جنیک - ۳۸

جوسق - ۳۱۶، ۳۱۷

جیلا - گیلان - ۴۴، ۸۴، ۱۶۶، ۴۱۸

(ح)

حبشه - ۲۸۱، ۴۵۳

حجاز - ۲۲۵، ۳۱۵

الحرمین - ۵۷

حلب - ۹۸ - ۴۲۸

حله - ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۲۹

حمص - ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳

(خ)

خارجہ - ۱۶۶

خانقاه قوهده علیا - ۶۷

خبزہ - ۹۶

خراسان - ۱۷۷، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۴۰، ۴۰۴

خرانہ کتب نقیب النقباء - ۳۵۱

خوارزم - ۵۴، ۵۹، ۸۱، ۹۹، ۲۱۳، ۳۷۹

خوزستان - ۳۸۰

(د)

دشتی - ۱۷۹

دشتی الری - ۱۷۹

دشتی الهمدان - ۱۷۹

دمشق - ۴۰۴، ۴۲۸

دوریست - ۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۴۵

دهستان - ۱۴، ۴۶، ۸۱

دیلم - ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۳۱۷

دیلمستان - ۴۴۳

(ر)

رامرین - ۵۷

رامزقها - ۵۷

راوند - ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۰۳

رودسر - ۴۴۳

روذبار - ۳۱۷

روم - ۳۸، ۲۱۲، ۳۰۹، ۴۰۵

رویان - ۴۴۹

ری - ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۲۵، ۳۲، ۳۷، ۴۶، ۵۳، ۵۷، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۹، ۹۱، ۱۰۳، ۱۴۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲.

(ز)

زامهران - ۴۲۲

زنجان - ۹۹، ۱۷۹

زین آباد - ۱۱۸

(س)

ساری - ۲۷۰

ساریه - ۱۲۱

ساوه - ۱۷۸، ۲۸۹، ۳۴۶، ۴۱۷، ۴۲۳

سبزوار - ۵۲، ۱۱۳

سرمن رأی - ۳۷۷

سمام - ۴۴۳

منتجب الدین، علی بن عبیدالله، الفهرست (للازلی)، ۱ جلد، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ق.

الفهرست (للازلی)؛ النص؛ ص ۵۴۵

سمنان - ۳۴۶

سورین - ۴۱۲

سوس - ۴۰۴

(ش)

شام - ۱۴۲، ۲۱۲، ۲۴۱، ۳۰۹، ۴۰۴، ۴۳۰

شیراز - ۷۰، ۲۸۸، ۲۹۲

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۵۴۶

(ص)

صنعاء - ۴۰۴

(ط)

طالقان - ۳۱۲

طبرستان - ۱۴، ۲۱، ۲۲، ۱۷۹، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۴۰۵، ۴۴۹، ۴۵۰

طوس - ۳۴۵

(ع)

عتبات عالیات - ۲۹۰، ۲۹۲

عراق - ۶۴، ۱۰۰، ۱۴۵، ۱۸۶، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۰۲، ۴۰۴

عراق العجم - ۳۷۴

(غ)

غدیر خم - ۲۶۹

غری - ۴۶، ۴۷، ۷۰، ۴۲۲

غزنه - ۴۰۴

غزنین - ۳۱۳

(ف)

فارس - ۱۹۱، ۳۲۲، ۴۵۱

(ق)

قاشان - کاشان - ۳۹، ۵۱، ۶۵، ۶۹، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۶۹، ۲۸۹، ۳۳۳، ۴۱۵

قاهره - ۴۷

قبرستان بابلان - ۳۸۴

قرطبة - ۴۰۴

قزوین - ۴۷، ۸۱، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۹۵، ۳۹۶

قسطنطنیه - ۴۰۵

قم - ۱۹، ۲۵، ۸۴، ۹۱، ۱۰۴، ۱۴۴، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۱۹، ۲۶۹، ۲۸۹، ۳۳۳، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۴۷

٤١٩، ٤١٥، ٤١١، ٤٠٩، ٤٠٨، ٤٠٧، ٤٠٥، ٤٠٤، ٤٠٣، ٣٩٩، ٣٨٧، ٣٨٦، ٣٨٥، ٣٨٤، ٣٨٢، ٣٨١، ٣٧٩

قوهده - ٥٣

قوهده العليا - ٦٧

(ك)

كابل ٤٠٤

كتابخانه شرف الدين محمد - ٣٥٠

كتابخانه صاحب بن عباد (دار الكتب) - ٣١٣

كتابخانه محمد حسين شعاع - ٢٨٨

كتابخانه ملي - ٣٦٢

كتابخانه ملي باريس - ٣٦٢

كتابخانه مجد الدولة - ٣١٣

كتابخانه نقيب النقباء - ٣٥١

كجة - ٤٤٩

كرخ - ٣١٤

كرمان - ١٩١، ٣٢٢، ٣٢٨

كلار - ٤٤٩

كلكته - ٢٩٣

كوفه - ٩٦، ١٧٦

(ل)

لاهيجان - ٤٤٣

لكنهو - ٣٠٢، ٤٠٥

لندن - ٣٠٧

(م)

مازندران - ٢١٣، ٣٣٤، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٧٤، ٤٠٤، ٤١٨

ما وراء النهر - ٤٠٤

مدائن - ٣٠٨

مدرسه خواجه عبد الجبار مفيد - ٢٤٤، ٣٤٩

مدرسه شرف الدين مطهر - ٣٤٨، ٣٤

مدرسه صفى الدين - ٤٤٦

مدرسه فضل الله راوندى - ١٥٨

مدرسه فقيه على جاسبى - ٢٥٠

مدرسه على سپه سالار - ٤٠٣

مدرسه عماد وزان - ٣٨٠

مدرسه الكبير - ٢٨٤، ٢٩٧

مدرسه مجد الدين - ٤٤٦

مدرسه مجديه - ١٣٦، ١٦٢

مدرسه مرتضى كبير - ٣٣٦

مدينه - ٢٨٠

مدينه السلام - ١٧٩، ١٨٠، ٢٨٠، ٣٧٥

مراغه - ١٥٦

مرعش - ۲۱۲

مرو - ۴۰۴

مزدغان - ۳۸۰

مسجد الجامع القديم - ۱۶۳

مسجد جمعه كاشان - ۱۶۳

مسكن - ۸۸

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۴۸

مشهد بنت الإمام موسى بن جعفر (ع) ۳۸۱، ۳۸۷

مشهد الرضا - ۱۰۸، ۴۲۶

مشهد علی - ۳۱۴

مشهد الغری - ۱۱۲

مصر - ۴، ۱۶۶، ۳۴۳، ۳۷۵، ۳۷۷

مغرب - ۴۰۴

مقبره سلطان سدمی - ۱۶۳

مکه - ۷۰، ۳۵۱، ۴۰۴

موصل - ۳۲۶

(ن)

نجف (الأشرف) ۲۱۳

نرجه ۱۲۳

نیشابور - نیشابور - ۳۳، ۶۵، ۳۰۶، ۳۱۰، ۴۳۸

(و)

ورامين - ٦٤، ١٢٠، ٢٦٩

(هـ)

هشتجرد - ٣٢٩

همدان - ١٥٦، ١٧٩، ٣١٥، ٣٤٦، ٣٥٨، ٣٧٦، ٣٧٩، ٣٨٠، ٤١٣

هند - هندوستان - ٢٩٠، ٢٩٣

هوسم - هوشم - ٥٠، ٤٥٠

(ي)

يمن - ٤٠٤

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٥٤٩

كتابها

(آ)

آثار الابرار - ٦١

آثار البلاد - ٣٠٧

آثار الدينية - ٨٢

الآداب الدينية للخزانة العينية - ٩٧، ٣٣٢

(الف)

ابطال الباطل - ٢٨٩

اجازات - بحار الأنوار جلد اجازات

الاجتهاد - ٨٢

إحقاق الحقّ - ٢٦٧، ٢٧٣، ٢٧٧، ٢٨٩، ٢٩٩

احكام ايمان - ٤٥٣

احكام الاحكام - ٦٨

احكام القرآن - ٣١٣

ادعيه زين العابدين - ١٢٧

ادعية السر - ١٥٨، ١٥٩

الاذني - كتاب - ١١٦

الأديان و الملل - ٧٨

الأربعين - (المعروف بالمحمدين) - ٣٥٨

الأربعين، للمفيد النيسابوري - ٣٢٦

الأربعين، في الأحاديث - ٩٦ - ١٥٨

الأربعين، في مناقب الإمام عليّ عليه السلام ٣٥٦

الأربعين عن الأربعين من الأربعين - ٩، ١٠، ٣٠، ٣١، ١٠٢، ٣٥١، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٨٤، ٣٨٥، ٤٠٢

اسامي دهات كشور - ٢١٩

اساس، اساس البلاغة - ١٥٥، ١٥٦، ١٦٧، ٢٣٣، ٢٣٨، ٣٥٧.

اصل درست - ٣٢١، ٣٢٧

اصل زيد الزراد - ٣٢١، ٣٢٦

اصل عاصم بن أحمد الحنط - ٣٢٧

الأصول الخمس - ٨٦

الاعتصام في علم الكلام - ٧٩

الاعتقاد - ٤٥

اعجاز القرآن - ١٠٢

الاعراب، كتاب في - ٥١

إعلام الوري باعلام الهدى - ٩٧، ٣٣٢

الاعمال الصالحة - ٤٧

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٥٠

أعيان الشيعة - ١٧٧

الاعراب في الاعراب - ٦٨

الإفادة - ١٣٢

أقرب، أقرب الموارد - ١٥٠، ١٦٧، ١٦٨، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٦

الأمالي - لآحمد النيسابوري - ٣٢

الأمالي - لعبد الرحمن النيسابوري - ٧٥

الأمالي - لعقيل بن الحسين - ٧٨

الأمالي - لمحسن بن حسين النيسابوري - ١٠٢

الأمالي - لمظفر الحمداني - ١٨٥

الأمالي - لهبة الله بن علي - ١٣٠

الإمامة - ٧٢

امل - امل الامل - ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٦٣، ٢٤٨، ٢٥٥، ٢٨٦، ٢٩١، ٣٨٢

الانتصاف - كتاب - ٦٠

الأنساب، للسمعاني - ١٤٣، ١٥٧

الأنساب للقمي - ١١٦

انساب آل أبي طالب - ١٣٢

انساب آل الرسول و أولاد البتول - ٧٨

انساب الطالبية - ٣٣

انساب شجره السادات - ٤٠٣

انوار الاخبار - ٦١

انوار الربيع - ١٧٠

الانوار في تاريخ الأئمة الاطهار - ٧٦

اوقات الصلاة الخمس - ٩٨

ايجاز المقال - ١٥٨، ٢١٤، ٢٥٥

الايجاز في شرح الايجاز، الانجاز في شرح الايجاز - ٦٨

الإيضاح - ٣٠٢ - ٣٥٧

الإيضاح في الإمامة - ١٨٥

الايمان - كتاب - ٩٩

(ب)

بحار - بحار الأنوار - ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣٦، ٤١، ٤٢، ٤٧، ٤٩، ٥٣، ٥٦، ٥٧، ٦٣، ٦٥، ٦٨، ٧٠، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨٢، ٨٤، ٨٩، ١٠٠، ١٠٢، ١٠٦، ١٠٨، ١٠٩.

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٥١

١١٠، ١١٧، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٤٥، ١٤٨، ١٦٠، ١٦١، ٢٥٥، ٢٨١، ٢٩١، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٥٨، ٤٣٧،
٤٣٨

بحر الأنساب - ٣٧٦

البداية و النهاية - ٣١٤

بداية الهداية - ١٠٧، ٤٠٠

البراهين في امامة امير المؤمنين - ٨٧، ٢٥٩، ٢٨٣

برهان قاطع - ٤١٨

البستان في تفسير القرآن ٣٢

بشارة المصطفى لشيعه المرتضى - ٤٢٢، ٤٤٩

بصيرة المتعظين - ٤٣٧

بعض فضائح الروافض - ٢١٧، ٢٥٨، ٢٦٧، ٢٨٣

بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض - النقض

البهاء - كتاب - ٦٠

البيان - للساماني - ٩٦

البيان - في النحو - ٣٥

بيان الانفرادات - ٦٨

بيان الشرائع - ٧٢

بيان من كنت مولاه - ١٠٢

(ت)

تاج العروس - ١٥٨، ٢٠١، ٢٣٨، ٣٤٨، ٣٤٩، ٤٣٠، ٤٣٣، ٤٥٠

تاج الموالي - ٩٧

تاريخ بيهق - ٤، ٣٤٥، ٤٠٤، ٤٤٠

تاريخ حمص - ٤٢٩

تاريخ رى - ٨، ١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ٣١٠، ٣١٤، ٣١٦، ٣١٨، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٧

تاريخ طبرستان - ١٤٤، ٣٤٦، ٣٧٩، ٣٨٧، ٣٨٨، ٤١١

تاريخ طبرستان و رويان و مازندران - ٤٤٣

تاريخ كاشان - ١٦٣

تاريخ كزیده - ٣٣٠

تاريخ مفصل ايران - ٤٠٦

تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام - ٣٨٣، ٣٥٠

تبصرة العوام - ٢٦٣

تبصير المنتبه في تحرير المشتبه - ٤٣١، ٤٣٣

التبيان في التصريف - ٢٥

التبيان في تفسير القرآن - ٤٣٦

التبيين و التنقيح في التحسين و التقبيح - ١٠٧، ٤٠٠، ٤٣١

تتمه صوان الحكمة - ٣٥٠، ٣٥١

تتمه المنتهى - ٣٩٤

تتمه اليتيمة - ٣١٥، ٣٢٣، ٣٢٦

تتميم امل الامل - ٦

تجارب السلف - ٣٧٥، ٣٨٨، ٣٩٩

التحفة الجلالية في أنساب الطالبيّة - ١٥٦ - ٣٧٧

تحفه العراقيين - ٣٦٠

التدوين - ٨، ١٧، ١٩، ٢٠، ١٧٦،

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٥٥٢

١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٥، ٢٥٥، ٢٦٤، ٢٩١، ٣٠١، ٣١٦، ٣٢٩، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦

التذكرة - لسلاار بن عبد العزيز - ٢٢٤

ترجمه العلوى للطب الرضى - ٩٦

التصفح - ٢٤٨

التعجب - كتاب - ١٠٠

التعليق لسيد مرتضى المرعشى - ١٠٤

التعليق - للنيسابورى - ١٠٢

تعليق التذكرة - ٤٠

التعليق الصغير - للعجلى - ٣٥

التعليق الصغير - للحمصى - ١٠٧، ٤٠٠

التعليق العراقى - المنقذ من التقليد و المرشد الى التوحيد

التعليق الكبير - للعجلى - ٣٥

التعليق الكبير - للحمصى - ١٠٧، ٤٠٠

التغريب فى التعريف - ٦٨

تفسير أبو الفتوح الرازى - ٢٦٢، ٢٩٠، ٢٩٢، ٢٩٣، ٤٣٦

تفسير الإمام العسكرى (ع) - ٤٣٦

تفسير شيخ الطوسى - التبيان

تفسير - لعز الدين على الراوندى - ١٦٣، ١٧٠

تفسير - لفضل الله الراوندى - ٩٦

تفسير الفخر الرازى - ٤٣٠، ٤٣٢

تفسير القطب الراوندى - ٦٨

تفسير محمد بن بحر الأصبهاني - ١٥

تفسير - الإمام محمد الباقر (ع) - ٤٣٦

تفسير نيشابورى - التنوير فى معانى التفسير

التقريب - ٢٢٤

تكملة تاريخ الطبرى - ٣

تلخيص مجمع الآداب فى معجم الألقاب - ١٧٤، ٣١٨، ٤٠٧، ٤٠٩

التنبية - ٦٧

تنبيه الخواطر و نزهة النواظر - ٣

تنزيه الأنبياء - ٢٨٤، ٢٩٧

تنزيه عائشة - ٨٧، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٨٣

تنقيح - تنقيح المقال - ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣.

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٥٣

١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ٢١٩

التنوير فى معانى التفسير - ٤٣٦، ٤٣٧

التواريخ للرازي - ٦٣

التواريخ للورام - ١٢٩

توراة - ٣٠٦

تهافت الفلاسفة - ٦٨

التهديب - ٣٢١

(ج)

الجامع - في الاخبار - ٨٣

جامع - جامع الروات - ٢٣، ٢٤، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩،
٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤،
٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩،
١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨،
١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ٢٥٥

جلاء الازهان - ٢٣، ٤

الجمع المبارك و النفع المشارك - ٤٠٢

جنة النعيم و العيش السليم - في أحوال مولانا عبد العظيم ٢٨٢

جوابات الإسماعيلية - ٦٠

جوابات الزيدية - ٦٠

جوابات علي بن أبي القاسم الأسترآبادي (بلقوران) - ٧٧، ٢٨٥

جوابات القرامطة - ٦٠

جوابات الشيخ مسعود الصوابي - ٧٧، ٢٨٥

الجواهر - لابن براج - ٧٤

الجواهر - للزنجاني - ١٢٧

جواهر الكلام - ٢٨١ - ٤٥٤

جواهر الكلام فى شرح مقدمه الكلام - ٦٨

(ح)

الحجّ - كتاب - ٢٣

الحجج - كتاب - ٤٢

الحجج و البراهين - ٧٦

الحجّة - فى الإمامة - ٤٥

الحد - للعجليّ - ٣٥

الحدود للبياضى - ٧٩

الحدود - للنيسابورىّ - ١٠٢

الحدود و الحقائق - ٧٢

حديقة الشيعة - ٢٧٩، ٢٨٠

الحسيب النسيب للحسيب النسيب -

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٥٤

٨٧ - ١٧٠

الحصون المنبئة - ٣٨٣

حقايق الايمان - ٤٢

حل العقد فى الجمل و العقود - ٦٨

الحلال و الحرام - ٧٨

الحماسة - لابى تمام - ١٥١

الحماسة ذات الحواشي - ٩٦

(خ)

الخرائج و الجرائح - ٦٨

خريده القصر و جريده العصر - ١٣٥، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٤، ٢١٦، ٢٢٧

خلاصه التفاسير - ٦٨

(د)

درة الاخبار و لمعه الأنوار - ٣٥١

الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة - ١٥٧، ١٥٩، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٤، ١٧٥، ٣٤٧، ٣٥٠، ٣٨١، ٤١٧

دستور الوزراء - ٣١٤

الدعوات عن زين العابدين - ٦٦

دقايق الحقائق - ٧٩

الدلائل - كتاب ٦٠

الدلائل - للبصرى - ٧٧

دلائل القرآن - ١٠٥

دمية القصر - ١٩١، ٣٢٢، ٣٤٥، ٣٤٧، ٣٥٠

ديوان ابوردى - ٢٠٣

ديوان امير معزى - ٣٦٦، ٣٧٠

ديوان - لحسن بن المهابادى - ٥١

ديوان الراوندى - ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٥٦، ١٦٤، ١٦٨، ١٦٩، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١٦، ٢٢١، ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٤

٢٣٥، ٢٥٤، ٤٢٧، ٤٥٢

ديوان قوامى - ٣٠١، ٤٠٩

ديوان - كمال الدين إسماعيل اصفهاني - ٣٨٨

ديوان - سيد لطف الله الشجري - ٩٩

ديوان - مجمع بن محمد المسكني - ١١٠

ديوان النثر - لحسن بن المهادي - ٥١

ديوان النثر - لمجمع بن محمد المسكني - ١١٠

(ذ)

الذريعة - ١٦٢ - ٣٢٤

ذيل تاريخ بغداد - ١٤١

(ر)

راحة الصدور - ٣٧٥، ٣٨٨، ٤٥١

رامش افراي آل محمد - ١٠٨، ٤٣٥

الرابع في الشرائع - ٦٨، ١٠٧

رجال ابن طاوس - ٢٨

رجال ابن الغضائري - ٢٨

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٥٥

رجال الشيخ الطوسي - ٢٨

رجال الكبير - للأسترآبادي - ٢٨

رجال الكشي - ٢٨

رجال النجاشي - ٢٨

الرد التنجيم - ٥١

الرد على ابي الحسن البصرى فى نقض الشافعى - ٢٢٤

رسائل البصرة - ٧٦

رسائل شتّى - ٣٥

الرشاد - ٣٢

الرضا - كتاب - ١١١

الرضويات - ٧٥

روح الجنان - ٤٨

روح الاحباب و روح الالباب ٤٨

روض الجنان - ٤، ٤٨

روضات - روضات الجنات - ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٤٣، ٤٤، ٤٧، ٤٨، ٥٢، ٥٣، ٥٦، ٥١، ٥٢، ٥٥، ٥٦، ٥٨، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٥، ٦٦، ٦٨، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٩١، ٩٣، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٧، ١١٢، ١١٣، ١١٥، ١٢٧، ١٢٩، ١٦٠، ١٦١، ١٩٠، ٢٤٨، ٢٥٦، ٢٥٩، ٢٧٩، ٢٩١، ٣٩٥، ٤٠٠، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣٢، ٤٣٧

الروضة - للنيسابورى - ٣٢

الروضة - لابن البراج - ٧٤

روضة الاطهار - ٢٨١

روضة الزهراء فى تفسير فاطمه الزهراء (ع) - ١٠٢

روضة الصفا - ٣١٣

روضة الواعظين - ١٢٧، ٤٣٧

الرياض - للرازى - ٦٣

الرياض - للسمان - ٣٣

رياض الأنساب و مجمع الاعقاب - ٣٧٦

رياض العلماء - ١٥٩، ١٧٦، ١٧٧، ١٩٠، ١٩٢، ٢٥٦، ٢٥٩، ٢٨٢، ٢٨٥، ٢٨٨، ٢٩١، ٣٠٠، ٣٠٣، ٣٩٥، ٣٩٦، ٤٠٢، ٤٢٨

(ز)

الزاهر فى الاخبار - ١٠١

زلة الأنبياء - ٢٨٤، ٢٩٧

الزهد - ١٠١

الزهد و التقوى - ٤٤٩

زهرة الحكايات - ٣٣

زهرة الرياض - ٣٣

زهرة المباحثة و ثمر المناقشة - ٦٨

(س)

السامى فى الاسامى - ٢٠٨

السابقين فى اعتقاد أهل البيت - ١٢٦

السرائر - ١١٣، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٤٢٨

الفهرست (للازى)، النص، ص: ٥٥٦

السعدية - الرسالة - ١٢٧

سفينة البحار - ٣٨٣

سفينة النجاة - فى الإمامة - ٣٣

سفينة النجاة فى تخطيط الثقة - ٦٨

سفينة النجاة فى مناقب أهل بيت العلويات الرضويات - ٧٥

السنن - ٣٢

السنن الكبرى - ٣٦١

السنة - ١٠١

السنة و البدعة - ١١٢

السؤالآت و الجوابآت - ٨٧، ٢٦٠، ٢٨٣

السير - للرازى - ٦٣

السير - للنيسابورى - ١٠٢

سير الأنبياء و الأئمة - ٤٧

(ش)

الشامل - ٦٩

شجار العصابة فى غسل الجنابة - ٦٩

شجون الأحاديث - ٣٣

شجون الحكايات - ٨٥

شرح الألفاظ المشككة - ١١٠

شرح الآيات المشككة - ٦٨

شرح ديوان الحماسة - ٢٠٠

شرح الذريعة - ١٠٤، ٢١٤

شرح الشهاب - للحمدانى - ١٠٥

شرح الشهاب - للمهابدى - ٥١

شرح العوامل المائة - ٦٩

شرح الفصيح - ١١٠

شرح الكلمات المائة لأمير المؤمنين (ع) ٦٩

شرح اللمع - لاحمد المهابدي - ٣٥

شرح اللمع - لحسن الماهابادي - ٥١

شرح مسائل الذريعة - ١٠٧

شرح المقامات - ٣٠٢

شرح نهج البلاغة - ٥١

شرح النهاية - ٧١

شرح يجوز و ما لا يجوز - ٦٨

شهاب الاخبار - ٧٠

شهداء الفضيلة - ٣٨٢

(ص)

الصاح - للجوهري - ١٥٥، ١٥٦، ١٦٧، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٨

صحيح البخاري - ٣٦٠، ٣٦١

صحيح المسلم - ٣٤٦، ٣٦١

الصراط المستقيم - ٤٢

الصلاة - لعقيل بن الحسين - ٧٨

الصلاة - كتاب، للسمان - ٣٣

صناعة الشعر - ١١٧

(ض)

ضوء الشهاب في شرح الشهاب - ٩٦، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢

ضياء الشهاب في شرح الشهاب - ٦٨

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٥٧

ضيافة الاخوان - ١١، ١٦، ١٧٦، ١٨٢، ١٨٥، ١٨٦، ٢٥٥، ٣٩٥

(ط)

الطالبيّة - ٦٥

الطبّ الرضويّ - ١٥٨

طبقات الشافعية - ١١

الطرائف - ٣٠٢، ٣٥٦، ٣٥٨

الطراز المذهب في ابراز المذهب - ٨٧، ١٧٠

الطهارة - كتاب - ٩٩

(ع)

العبادات - لحسكا بن بابويه - ٤٧

العبادات الدينية - ١١٢

عقبقات الأنوار في امامة أئمة الاطهار - ٣٠٢

العبقة - رساله - ١١٥

عدة الخلف في عدة السلف - ١٦١، ١٧٤، ٢٠٢

علم الطبّ عن أهل البيت - ٦٥

علوم العقل - ٦٨

العلويات ٧٥

عماد المحتاج في مناسك الحاجّ - ٧٥

عمدة الطالب - ١٥٦، ٣٧٨، ٣٨٨، ٣٩٩، ٤٠٥، ٤٠٩

عمل الأديان و الأبدان - ٤٢

عمل يوم و ليله - ٤٥

العوالي - للفراوى - ٣٦١

عين الحقائق - ٧٢

عين الأصول - ١٠٥

عيون الأخبار - ٧٥

عيون الأحاديث - ٣٢

(غ)

غاية المرام - ٣٥٤

الغرب و المغرب - ٣٥٧

الغدير - ٣٨٢

غرائب القرآن - ٤٣٢

الاعراب فى الاعراب - ٧٢

غرر الفوائد و درر القلائد - ٤

غريب النهاية - ٦٨

غمام الغموم - ٨٧، ١٧٠

غنية العابد و منيه الزاهد - ٩٧

غنية المغتنى و منيه المتمنى - ٨٧

الغيبة - لحسن المرعشى - ٢١٣

الغيبة - للفارسي - ١٠١

الغيبة - للحمداني - ١٠١

الغيبة - للنعماني - ١٨٥

(ف)

الفائق - ٣٣٢

الفرائض - ١٠١

الفرج - كتاب - ١٠١

الفرج في الأوقات - ١٠٧

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٥٨

الفرق بين المقامين و تشبيهه على بذى القرنين - ١٠٢

فرهنگ - آندراج - ٤١٨

فرهنگ انجمن آرای ناصري - ٤١٨

فرهنگ جغرافيايى ايران - ٤٤٣

الفصول الفخريه - ١٥٦، ٣٧٤، ٣٧٦، ٣٧٨

الفصول في الأصول على مذهب آل الرسول - ٧٧، ٢٨٥

الفصول في ذمّ الاعداء - ١٠٥

الفصول المهمة - ٣٢٠

فضائل أهل البيت - ٩٥

الفقه - كتاب - ٤٩

فقه القرآن - ٦٩

فوائد الرضوية - ١٦٠، ٣٨٣

فوات الوفيات - ١٣٧

فهرست الشيخ الطوسي - ٢٨، ٣٢١

فهرست منتجب الدين - ١١، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٢٨، ١٥٨، ١٥٩، ١٧٥، ١٨١، ١٨٧، ١٩٥، ٢٠٢، ٢١٤، ٢١٦، ٢٥٥، ٢٨٣،
٢٨٦، ٢٩١، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٦٥، ٣٧٢، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٩٤، ٣٩٦، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٤٩

الفيض القدسي في ترجمة العلامة المجلسي ٥

(ق)

قاموس المحيط - ٣٠، ١٥٥، ١٦٦، ١٦٧، ٢٠٠، ٢٠٩، ٢٣٨، ٣٤٨، ٣٥٧، ٤١٢، ٤١٣، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٥٠

القراءة - ١٣٢

القبلة - كتاب - ٨٢

قواعد الشهيد - ٤٢٨

القوافي - كتاب - ٦٩

(ك)

الكاف الشاف من كتاب الكشاف - ٣٣٢

الكافي - للكليني - ٢٦٤، ٣٢١

الكافي في التفسير - ١٥٨

الكافي في علم العروض و القوافي - ١٥٨

الكامل في التاريخ - ٣١٣، ٣٧٥، ٣٢٥، ٣٩٩

الكامل في الفقه - ٧٥

كتاب أبي عبد الله القاضي - ١٧٩

كتاب حسن بن أحمد المخلدي - ٣٥٤

كتاب موفق بن أحمد ٣٥٥

كشف الحجب و الاستار عن الكتب الاسفار - ٢٧٩، ٢٩٣

كشف الزكاة - ٣٨

كشف الظنون - ٢٩٣، ٣١٩، ٣٢٢، ٤٣٣

كشف الغمّة - ٣٢٠

كشف اللثام - ٤٥٣، ٤٥٤

كشف النكات - ٣٨

الكفاية - للدوريسي - ٤٥

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٥٩

كفاية الخصام - ٣٥٥

الكلام - كتاب في - ٧٥

الكلام يجز الكلام - ٤١٧

الكنى و الألقاب - ٤٥، ٤٨، ٤٢، ٤٩، ١٦٠

الكيمياء - كتاب في - ٩٦

(ل)

لباب الأنساب - ٣٤٢، ٣٥٩

لسان العرب - ١٥٥

لسان الميزان - ١١، ١٢، ١٨٤، ٣٩٨، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٣١

لؤلؤة التفكر - ٤٧

(م)

ما جرى بين الناصر العلوى واحد الفضلاء - ١٢٧

مبسوط علم الشافعى - ٣٦١

المتعة - كتاب - ٦٨

التمسك بحبل آل الرسول - ٧٦

مجالس المؤمنين - ١٥٧، ١٨٩، ١٩٠، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٨، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩،

٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣١٠

مجمع الآداب فى تلخيص معجم الألقاب - ٣٧٤، ٤٠٠

مجمع البحرين - ١٥٥

مجمع البيان فى تفسير القرآن - ٩٧، ٤٣٦

مجمع البيان فى معانى القرآن - ٣٣٢

منتجب الدين، على بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ: اول، ١٤٢٢ق.

الفهرست (للازى) ؛ النص ؛ ص ٥٥٩

مجمع اللطائف و منبع الظرائف - ٨٧، ١٧٠

مجمع التواريخ - ٣١٣، ٣١٥، ٣١٨

مجموعة ورام - ٣

محاسن أصفهان - ١٦٥، ١٦٦

مختصرات - ٧٥

المخرج بالبينات - ١٠٧

المدخل - فى النحو - ٣٢

- المدخل - للبيهقي - ٣٦١
- المذهب لزيد بن علي - ٦٥
- المذهب في المذهب - ٧٦
- مرآة الجنان - ٣٦٣
- مراتب الافعال - ٢٤٨
- المراسم - للسار - ٢٢٤
- مراسم الدين - ٢٦٤
- المراسم العلوية و الاحكام النبوية - ٦٧
- مرزبان نامه - ٣٧٠
- مرصاد العباد - ٣٠٩
- مزن الحزن - ١٧٠
- مزيد الحزن - ٨٧
- مسئلة الأحوال - ٦٨
- مسئلة في الإمامة - ٧٧، ٢٨٥
- الفهرست (لرأزي)، النص، ص: ٥٦٠
- مسئلة في الخمس - ٦٩
- مسئلة اخرى في الخمس - ٦٩
- مسئلة في الاعتقاد - ٧٧، ٢٨٥
- مسألة في من حضره الأداء و عليه القضاء - ٦٩
- مسئلة في صلاة الآيات - ٦٩

مسئلة فى العقيقة - ٤٩

مسئلة الكافية فى الغسلة الثانية - ٤٩

مسئلة فى المعجز - ٧٧، ٢٨٥

مسئلة فى المعدوم - ٧٧، ٢٨٥

مسئلة فى نفى الرؤفة - ٧٧، ٢٨٥

مسائل الأصولفة - ١٠٤

مسائل فى الفقه - ١٠٧

مسائل فى المعدوم و الأحوال - ٧٩

المسائل النادرة - ٣٥

مستدرک الوسائل - ٨، ١٥٩، ١٤١، ١٤٣، ١٧٤، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٩٨، ٤٠٠، ٤٢٨، ٤٣٧

المستقصى فى شرح الذرفعة - ٤٨

مصائب النواصب - ٢٩٩

المصادر - ١٠٧

المصادر فى أصول الفقه - ٤٠٠

المصباح - ٣٣

المطالب فى مناقب آل أبى طالب - ٤٣

معالم الأصول - ٤٢٨

معالم العلماء - ٢٥، ٢٨، ٢٤٨، ٢٨٤، ٢٨٧، ٣٣٢، ٣٩٩، ٤٣٤

معانى الأخبار - ٣٢١

المعتمد - ٧٤

المعتمد في المعتقد - ١١٢

المعجزات - ١٠٧

معجم الأدباء - ٣١٢، ٣١٧

معجم البلدان - ١٦٥، ١٩٠، ٢١٢، ٢٣٣، ٣٠٦، ٣١٠، ٣١٢، ٤٤٩، ٤٥٠

معجم الشعراء - ١٨١

المعجم الصغير - ١٥٣

المعدوم و الأحوال ٧٩

المغرب و المغرب - ٣٥٧

معرفة الجهات - ١٢٩

معيار المعانى - ٧٢

المغنى فى شرح النهاية - ٦٨

المفاتيح - كتاب - ٩٦

المفتاح - ٣٢

مفتاح التذكير - ٨٧، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٨٣

مفتاح التفسير - ١٠٥

مفتاح الراحات فى فنون الحكايات - ٢٦٠، ٢٦١

مقاربة الطبية الى مقارنة النية - ٩٦، ١٥٨

المقامات الحكمية - ١٢٧

المقامات الطبية - ١٢٧

مقتل الحسين - ١١٩

المقرب - ٧٤

المقنع فى المذهب - ٢٢٤

مكاتب قطب محى - ١٥٧

المناسك - ٣٢

مناسك الحج - ٧٨

منى الطالب فى ايمان أبى طالب -

الفهرست (للرازى)، النص، ص: ٥٦١

١٠٢

مناظرات - ١٠٥

مناقب - ابن شهر آشوب - ١٥٣، ١٥٥، ٢٨٧، ٣١١، ٤٣٥، ٤٣٧

مناقب - خوارزمى - ٣٥٣، ٣٥٥

مناقب آل الرسول - ١٢٧

المنتخب - لمحمد بن الحسين الدينارى - ١١١

منتهى الإرب - ٣٠، ٣٤٨، ٣٥٧

منتهى الآمال - ٣٨٤، ٣٨٥، ٤٠٣، ٤٠٥، ٤٠٧

منتهى - منتهى المقال - ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٦، ٤٤، ٤٦، ٤٨، ٤٧، ٤٨، ٤٨، ٧٥، ٧٦، ٧٨، ٨٢، ١٢٧، ٤١٠

المنطق - ٩٦

المنقذ من التقليد و المرشد الى التوحيد - ١٠٧، ٤٠٠

المنهاج - ١٠١

منهاج الرشاد - ٤٥

منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة - ٦٨

المنهج فى الحكمة - ٦٣

منهج - منهاج المقال - ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٤٠، ٤٤، ٤٥، ٤٧، ٨٦، ١٠٢، ١٠٨، ٢٩١

الموجز - لسعد بن أبى طالب - ٦٨

الموجز فى الفقه - ٧٥

الموجز فى النحو - ١٠٢

الموجز الكافى فى علم العروض و القوافى - ٩٦

الموضع - ٤٠

المولى - كتاب - ١٠٢

المهذب - لابن البرّاج - ٧٤

(ن)

ناسخ التواريخ - ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٥، ٤١٠

نثر الدرر - ٣١٥، ٣١٦، ٣١٩، ٣٢٠

نثر اللثالى لفخر المعالى - ٨٧، ١٥٩، ١٧٠

نجم الثاقب - ٣٦٤

النجوم - لكيكاوس الديلمى - ٩٨

النجوم - لوهسوزان الديلمى - ١٢٩

النحو - كتاب - ٦٩

نخبة المقال - ١٦١

ندبة الوالد على المولود - ١١١

نزول القرآن في شان أمير المؤمنين - ١٠٨، ٤٣٤

نزهة الأدب - ٣١٩، ٣٢٠

نزهة القلوب - ٣٠٧

نساءم الاسحار - ٤٥١

نصرة الحق - ٤٧

نفته المصدر - ٦٨

نفس الرحمن - ١٦٥

النفيس - ٦٧

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٦٢

النقض - لعبد الجليل القزويني - ٢٤، ٣٦، ٣٨، ٥٠، ٥١، ٥٨، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٨٧، ١٤٤، ١٧٦، ١٨٠، ١٨١، ١٨٤، ١٨٥،
١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٢، ٢١٠، ٢١٥، ٢١٧، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩،
٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٤، ٣٠٦، ٣٢٤، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٦، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٥، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٣، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٤، ٤٠٦، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٢٨، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٥، ٤٤٩، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤

نقض الإمامة - ٧٢

نقض كتاب التصفح - ٧٧، ٢٨٥، ٢٨٦

نقض مسألة الرويه - ٦٨

نقض الموجر - ١٠٧، ٤٠٠

نقض نقض الإمامة - ٧٢

نظم العروض للقلب الممروض - ٩٦، ١٥٨

النوادر - للراوندي - ٦٧، ١٥٨، ١٦٠

- النوادر- للكراجكى- ١٠٠
- نوادير العلماء- ١٦٩
- النور- كتاب- ٣٣
- النور- كتاب- للأسدى- ٦٠
- النور المبين- ٣٣٢
- النهاية- ١١٠
- النهاية للراوندى- ٦٨
- النهاية- لابن الأثير- ٢٣٨
- نهاية الاعقاب- ٣٤٣
- النهاية المرتضوية- ٥٧
- نهج البلاغة- ٢، ١١٥
- نهج الحق- ٢٨٩
- نهج الصواب- ٧٢
- النور- كتاب- ٩٦
- النيات- للسامانى- ٩٦
- النيات- لعللى بن محمد الوهقى- ٨٦
- النيات- للوراق- ١٠١
- النيات فى جميع العبادات- ٦٨
- (و)
- الواسطة- كتاب- ١٠٧

الواضح - كتاب - ٧٩

وثيقة النجاة - ٢٨٤، ٣٠٠

الوجيز - ٩٧

الورع - كتاب - ٨٢

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٤٣

الوسيط في التفسير - ٩٧

الوسيلة - كتاب - ٩٧

الوصايا - ١٠١

وفيات الأعيان - ١٣٧

ويس و رامين - منظومه - ٣٧٠

(هـ)

الهادى فى معرفة المقاطع و المبادى - ٥٩

هتك استار الباطنية - ٤٧

هدية الاحباب - ١٦٠، ٣٩٥

هفت اقليم - ٣٠٧

(ى)

اليقين فى أصول الدين - ٧٦

الفهرست (للرازي)، النص، ص: ٥٤٤

اوصاف مترجمين «١»

اديب

۵۲۵، ۵۱۳، ۵۰۹، ۵۰۰، ۴۸۰، ۴۱۰، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۰، ۳۰۶، ۲۸۰، ۲۷۹، ۱۳۲، ۱۲۴، ۹۴، ۹۳، ۵۳، ۲۱، ۱۲

امام

۳۵۰، ۳۳۶، ۳۳۴، ۲۷۸، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۴۴، ۲۴۳، ۱۸۶، ۱۱۲، ۱۰۴، ۱۰۰، ۹۳، ۸۹، ۷۹، ۷۸، ۷۳، ۷۲، ۶۵، ۲۹، ۲۴
۵۱۷، ۴۲۴، ۴۲۲، ۴۱۸، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۶۶، ۳۶۳، ۳۶۲

امیر

۵۲۳، ۵۲۲، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۹۲، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۴۵، ۳۳۲، ۳۲۱، ۱۴۹، ۱۶

حافظ

۵۴۳، ۵۴۰، ۵۰۲، ۴۷۵، ۳۷۵، ۳۶۱، ۳۶۰، ۲۲۴، ۲۱۹، ۱۹۸، ۱۴۲، ۵۶، ۷

راوی

۳۵۴، ۱۷۸، ۱۴۹

شاعر

۴۸۶، ۴۷۹، ۴۵۴، ۴۰۸، ۴۰۵، ۳۷۶، ۳۶۵، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۰، ۲۹۱، ۲۱۵، ۱۹۴، ۱۴۰، ۹۵

شهید

۵۱۱، ۴۸۸، ۴۵۶، ۳۴۵، ۱۵۲، ۱۱۱، ۲۹

(۱) شماره مربوط به تراجم است

الفهرست (للرازی)، النص، ص: ۵۶۵

شیخ الاصحاب

۲۳۳، ۲۱۹

طیب

۴۶۳، ۳۰۶

تقیب

۵، ۱۰۹، ۱۵۹، ۱۶۸، ۲۶۲، ۳۵۳، ۵۳۸

واعظ

۶۹، ۸۱، ۹۱، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۳۹، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۷

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۵۶۸

۳۷۸، ۳۹۰، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۷۲، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷، ۵۰۱، ۵۱۸، ۵۴۱

وجه

۲۱۸، ۲۲۵، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۹۸، ۳۶۵، ۵۱۶

الفهرست (للازلی)، النص، ص: ۵۷۱

محتویات کتاب

پیش‌گفتار پنج

شرح حال محقق هفت

تعریف کتاب فهرست سبزه

مقدمه محقق ۱

منتجب‌الدین و کتاب او ۸

فهرست منتجب‌الدین ۲۹

تعلیقات ۱۳۴

استدراک ۴۴۸

فهارست ۴۵۵

منتجب الدين، عليّ بن عبيدالله، الفهرست (للازى)، ١ جلد، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى - قم، چاپ:
اول، ١٤٢٢ق.